

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان و نام پدیدآورنده:	کلیات و سبک زندگی فردی و عبادی اهل بیت <small>علیهم السلام</small> / تألیف جمعی از نویسندگان؛ تدوین معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت <small>علیهم السلام</small> ، پژوهشکده مطالعات راهبردی، گروه سبک زندگی اهل بیت <small>علیهم السلام</small> ؛ ویراستار رقیه چاوشی و مرضیه علاقه‌بند.
مشخصات نشر:	قم: مجمع جهانی اهل بیت <small>علیهم السلام</small> ، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری:	۲ ج.
شابک:	۶ - ۸۲۵ - ۵۲۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
یادداشت:	فهرست نویسی بر اساس جلد اول، ۱۳۹۳.
موضوع:	شیوه زندگی - جنبه‌های مذهبی - اسلام
موضوع:	راه و رسم زندگی (اسلام)
موضوع:	اخلاق اسلامی
شناسه افزوده:	همایش علمی - پژوهشی سبک زندگی اهل بیت <small>علیهم السلام</small> (۱۳۹۳: قم)
شناسه افزوده:	چاوشی، رقیه، ویراستار
شناسه افزوده:	علاقه‌بند، مرضیه، ویراستار
شناسه افزوده:	مجمع جهانی اهل بیت <small>علیهم السلام</small> ، معاونت امور فرهنگی
شناسه افزوده:	مجمع جهانی اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
رده بندی کنگره:	۱۳۹۳ ج ۱ ک ۸ BP 258 /
رده بندی دیویی:	۷۲/۲۹۷

کلیات و سبک زندگی فردی و

عبادی اهل بیت علیهم السلام

(جلد اول)

جمعی از نویسندگان



نویسندگان: جمعی از نویسندگان
تدوین: معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت
پژوهشکده مطالعات راهبردی
گروه سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام
ویراستار: رقیه چاوشی، مرضیه علاقه‌بند
بازبین نهایی: سید شهاب لاجوردی، محمد ابراهیم نیکزاد
طرح جلد: امیر اسدالله بنکدار
صفحه‌آرا: محمد کاظم‌پور
نوبت چاپ: اول
ناشر: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام
چاپخانه: خاتم الانبیاء
نوبت چاپ: اول
شابک: ۵ - ۸۱۹ - ۵۲۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸

کلیه حقوق محفوظ است

آدرس: قم، بلوار جمهوری، نبش کوی ۶، تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۱۳۱۲۲۱
تهران، بلوار کشاورز، مقابل پارک لاله، شماره ۲۲۸، تلفن: ۰۲۱ - ۸۸۹۷۰۱۷۱
www.abwacd.ir
www.abna.com
www.ahl-ul-bayt.org
info@ahlJulJbajt.org

سخن مجمع

«کار اساسی شما [مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام] ... معرفی مکتب اهل بیت علیهم السلام است به دنیای اسلام. بلکه به سراسر عالم. چون امروز همه دنیا تشنه معنویت‌اند و این معنویت در اسلام هست و در اسلامی که در مکتب اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کند به نحو جامع و کاملی وجود دارد». (از بیانات مقام معظم رهبری «مد ظله العالی»، ۱۳۸۶ / ۵ / ۲۸)

مکتب اهل بیت علیهم السلام که تبلور اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و متکی بر منبع وحیانی است، معارف ژرف و عمیقی دارد که از اتقان، استدلال و منطق قوی برخوردار می‌باشد و مطابق با فطرت سلیم انسان‌هاست؛ بر همین اساس است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: «فإنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا». (شیخ صدوق قده، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۵) این مکتب غنی و نورانی در پرتو عنایات الهی و هدایت ائمه اطهار علیهم السلام و نیز مجاهدت هزاران عالم و فقیه، در طی قرون گذشته، بسط و گسترش یافته است.

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی قده و تأسیس نظام اسلامی با تکیه بر قوانین اسلامی و با محوریت ولایت فقیه، افق‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدیدی را برای انسان‌های آزاده به ویژه مسلمانان و پیروان و محبان اهل بیت علیهم السلام گشود و توجه بسیاری از نخبگان و مستضعفان جهان را به خود معطوف کرد.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، مولود این دگرگونی مبارک است که به ابتکار مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) در سال ۱۳۶۹ شمسی / ۱۹۹۰ میلادی تأسیس شد و تاکنون خدمات شایانی را در تبلیغ معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام و حمایت از پیروان اهل بیت علیهم السلام در سراسر جهان انجام داده است.

معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام در راستای رسالت خود برای ارتقای شناخت و آگاهی پیروان اهل بیت علیهم السلام در موضوعات، سطوح، مخاطبان و عرصه‌های مختلف، در حوزه‌های تولید کتاب و مجلات به زبان‌های متعدد و سائر محصولات فرهنگی به فعالیت پرداخته است.

این اثر، مجموعه مقالات تأیید شده همایش است که از بین سیصد و بیست مقاله رسیده، مورد تأیید ارزیابان و کمیته علمی واقع شده و واجد شرایط علمی بوده است.

همایش علمی سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام با همت مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و همکاری و مشارکت برخی از مؤسسات علمی از جمله پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی برگزار می‌شود.

بر خود لازم می‌دانم، از دبیرکل محترم مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای اختر (دام عزه)، معاون محترم امور بین‌الملل، حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سالار؛ معاون محترم امور اجرایی، جناب آقای مهندس حکمت؛ مدیر کل همکاری‌های فرهنگی، جناب آقای خرسندی؛ ستاد برگزاری همایش، به ویژه اعضای محترم کمیته علمی همایش، حجج اسلام والمسلمین آقایان: احمدحسین شریفی، حمیدرضا مطهری، سید ضیاءالدین میرمحمدی، محمدرضا جباری، محسن الویری، نعمت‌الله صفری فروشانی، احمدرضا خضری و مسعود معینی‌پور و ارزیابان محترم مقالات و آثار همایش تشکر نمایم. به جاست تا از جناب آقای مسعود معینی‌پور که مسئولیت دبیرخانه همایش را در طول کار به عهده داشتند و جناب حجت‌الاسلام والمسلمین احمدحسین شریفی که مسئولیت کمیته علمی را به عهده داشتند، تشکر و قدردانی کنم. همچنین از نویسندگان و همکاران عزیزی که در پیگیری امور همایش، نگارش، ویرایش، تایپ، مقابله، تصحیح، آماده‌سازی، نشر و چاپ مجموعه آثار همایش تلاش کرده‌اند، خصوصاً جناب آقای کاظمی (کارشناس دبیرخانه) و جناب آقای سید شهاب لاجوردی که مسئولیت آماده‌سازی این مجموعه را به عهده داشتند، تشکر می‌کنم و توفیق همگان را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم. همچنین از ریاست محترم دفتر تبلیغات اسلامی جناب حجت‌الاسلام والمسلمین واعظی و مسئولان محترم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به دلیل مشارکت در برگزاری همایش نیز قدردانی می‌کنم.

معاونت امور فرهنگی مجمع در راستای تعمیق و پویایی آثار منتشره در حوزه معارف اهل بیت علیهم السلام در سراسر جهان، از دیدگاه‌ها و پیشنهادهای اساتید، فرهیختگان، صاحب نظران و پژوهشگران ارجمند استقبال می‌کند تا زمینه‌های بسط و گسترش هرچه بیشتر معارف اهل بیت علیهم السلام فراهم گردد.

به امید تعجیل در ظهور و فرج منجی عالم بشریت، حضرت مهدی علیه السلام.

نجف لک زایی
معاون امور فرهنگی

اسامی اعضای کمیته علمی همایش سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا جباری. (عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محسن الویری. (دانشیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری. (استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد حسین شریفی. (دانشیار موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر نجف لک زایی. (دانشیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام)

دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی. (دانشیار جامعه المصطفی العالمیه)

دکتر سید ضیاء‌الدین میرمحمدی. (عضو هیئت علمی دانشگاه معارف اسلامی)

دکتر عبدالوهاب فراتی. (عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)

دکتر سید احمدرضا خضری. (دانشیار دانشگاه تهران)

دکتر مسعود معینی پور. (عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام)

فهرست مطالب

فصل اول: مفاهیم، اصول و مبانی سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام

۱۹۹ - ۱۷

اصول حاکم بر استخراج سبک زندگی از سیره اهل بیت علیهم السلام

محمد کاویانی

۲۰	مقدمه
۲۳	عبور از مفاهیم انتزاعی و تأکید بر رفتار
۲۴	تأکید بر وحدت بخشی و پرهیز از تفرقه
۲۴	قابلیت اجرا برای همه مسلمانان
۲۶	فرازمانی و فرامکانی بودن
۲۸	جامع بودن سبک زندگی اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۹	هم پوشانی سبک زندگی اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۳۰	توجه به آموزه های موقعیتی و فراموقعیتی اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۳۱	ضرورت استخراج آموزه های موقعیتی، از فراموقعیتی
۳۲	شیوه تفریح امور موقعیتی، بر امور فراموقعیتی (شیوه اجتهادی)
۳۳	شیوه های کاربردی کردن سبک زندگی اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۳۵	نگاه تدریجی و مستمر
۳۶	نتیجه
۳۷	منابع و مأخذ

پنج اصل مهم پرورش سبک زندگی اسلامی از منظر اهل بیت علیهم السلام

علی نقی فقیهی

۴۲	مقدمه
۴۲	مفهوم اصل تربیتی
۴۴	مفهوم سبک زندگی
۴۵	اهمیت اصول تربیتی در نگاه اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۴۶	اصول پرورش سبک زندگی اسلامی
۵۸	نتیجه
۶۰	منابع و مأخذ

تبیین سبک زندگی مؤمنانه بر اساس خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه

مسعود معینی پور - رضا لکزایی

۶۶مقدمه
۶۹چارچوب نظری
۷۶شاخص‌های عقلانی زندگی مؤمنانه
۷۹شاخص‌های اخلاقی زندگی مؤمنانه
۹۰نتیجه
۹۱منابع و مأخذ

سیره پویا (چالش‌های فراروی عمل به سیره و راه برون‌رفت از آن)

حامد حسینیان

۹۴مقدمه
۹۶تنگناهای جاری کردن سیره
۱۰۸شبهه سفارش به تاسی مطلق
۱۱۰پویایی سیره
۱۱۲نتیجه
۱۱۶منابع و مأخذ

آسیب‌شناسی تحقق سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام: تحلیلی اجتماعی

محسن محمدی

۱۲۰مقدمه
۱۲۱چارچوب نظری
۱۲۴آثار حکومت استبدادی در تعارض با سبک زندگی برآمده از آموزه‌های اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۱۴۲نتیجه
۱۴۳منابع و مأخذ

روش‌های نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی در سیره و سخن اهل بیت

احمدحسین شریفی

۱۵۲مقدمه
۱۵۲نکته اول: امکان تغییر سبک زندگی
۱۵۴نکته دوم: تدریجی بودن
۱۵۶نکته سوم: عوامل سبک‌ساز
۱۵۶راه‌های تحقق سبک زندگی اسلامی از نگاه اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۱۷۱نتیجه
۱۷۲منابع و مأخذ

توحید ربوبی مبنای سبک زندگی اسلامی

احمد محمدی پیرو

۱۷۶.....	مقدمه.....
۱۷۷.....	شرح اصطلاحات.....
۱۸۱.....	بیان مسئله.....
۱۸۱.....	جایگاه توحید ربوبی.....
۱۸۳.....	سبک زندگی جسمانی و روحانی.....
۱۸۴.....	آثار ربوبیت تکوینی در سبک زندگی.....
۱۹۱.....	آثار ربوبیت تشریحی در سبک زندگی.....
۱۹۶.....	نتیجه.....
۱۹۷.....	منابع و مأخذ.....

فصل دوم: سبک زندگی فردی اهل بیت علیهم السلام

۲۰۱ - ۳۳۴

نقش اعتقاد به رزق مقدر در زندگی از منظر اهل بیت علیهم السلام

داود فاضل فلاورجانی

۲۰۴.....	مقدمه.....
۲۰۵.....	عوامل روی آوری به ثروت و سودمداری در تمدن کنونی.....
۲۰۶.....	معناشناسی رزق.....
۲۰۸.....	مبانی رزق در سیره اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۱۴.....	نتایج توجه به رزق مقدر.....
۲۱۸.....	نتایج بی توجهی به رزق مقدر.....
۲۲۴.....	نتیجه.....
۲۲۵.....	منابع و مأخذ.....

سبک اهل بیت علیهم السلام در تفریحات و اوقات فراغت

سیدحسین شرف‌الدین

۲۳۲.....	مفهوم فراغت.....
۲۳۵.....	کار و فراغت.....
۲۳۶.....	دین و فراغت و تفریح.....
۲۳۸.....	جایگاه فراغت و تفریح در سبک زندگی مؤمنانه.....
۲۴۲.....	اسلام و فراغت و تفریح (رویکردی نظری).....
۲۴۵.....	فراغت و تفریح در منابع دینی.....
۲۴۵.....	ادله ترغیبی و تجویزی.....
۲۵۵.....	الگوی هنجاری فراغت مطلوب.....
۲۵۷.....	نتیجه.....
۲۵۸.....	منابع و مأخذ.....

جایگاه «میان‌روی» در سبک زندگی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

محمد جواد فلاح

۲۶۶	مقدمه
۲۶۷	تحلیلی بر معنای سبک زندگی
۲۷۰	دامنه معنای میان‌روی
۲۷۱	شاخصه‌های میان‌روی در سخن و سیره معصوم
۲۷۷	تحلیلی بر مصادیق عینی
۲۸۶	نتیجه
۲۸۷	منابع و مأخذ

شاخص‌های مسکن اسلامی در سیره و سخن اهل بیت علیهم السلام

بهنام ملک‌زاده

۲۹۰	مقدمه
۲۹۲	ضرورت مسکن
۲۹۴	وسعت مسکن
۲۹۶	استحکام در ساخت
۲۹۷	زیبایی
۲۹۹	محدود بودن ارتفاع
۳۰۱	اصل عفاف
۳۰۲	طراحی معنوی و توحیدی
۳۰۴	دوری از دنیاگرایی و فخر فروشی
۳۰۶	نتیجه
۳۰۷	منابع و مأخذ

سبک زندگی امیر المؤمنین علی علیه السلام در معیشت

سید محمد احسانی

۳۱۲	مقدمه
۳۱۳	وضعیت معیشتی امام علی <small>علیه السلام</small>
۳۲۰	اصول حاکم بر معیشت امام علی <small>علیه السلام</small>
۳۲۷	نتیجه
۳۲۸	منابع و مأخذ

فصل سوم: سبک زندگی معنوی و عبادی اهل بیت علیهم السلام

۵۹۵ - ۳۳۵

سبک زندگی معنوی و عبادی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

حسین عبدالحمیدی

۳۳۸	مقدمه
-----	-------	-------

۳۳۹	تعریف واژگان کلیدی
۳۴۱	اصول برجسته در سیره عبادی و معنوی اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۳۵۶	نتیجه
۳۵۷	منابع و مأخذ

سبک سیر و سلوک معنوی از منظر اهل بیت علیهم السلام

محمد سهرابیان پاریزی

۳۶۲	مقدمه
۳۶۳	دسته اول: تمایز انسان‌ها بر اساس روح القدس و روح الایمان
۳۶۶	دسته دوم: روایات بیانگر درجات سلوکی، بر اساس درجات ایمان
۳۶۸	دسته سوم: روایات بیانگر تعداد درجات ایمانی
۳۷۳	دسته چهارم: روایات بیانگر مراتب بالای ایمان
۳۷۵	دسته پنجم: روایات بیانگر سطوح ایمانی تحت عنوان مفاهیمی مانند اسلام و تقوا و یقین
۳۷۷	دسته ششم: روایات دال بر توصیف مقامات بلند عرفانی
۳۸۰	دسته هفتم: روایات دارای دلالت صریح بر وجود مراحل سلوکی
۳۸۴	نتیجه
۳۸۵	منابع و مأخذ

سیره ائمه علیهم السلام در مواسم و مراسم دین

نعمت الله صفری فروشانی - حامد قرائتی

۳۸۸	مقدمه
۳۹۰	سیره شخصی و خانوادگی امام علی <small>علیه السلام</small>
۳۹۶	سیره اجتماعی امام علی <small>علیه السلام</small>
۴۰۰	۴. جانمایی شعائر مذهبی در حقوق اجتماعی
۴۰۵	سیره سیاسی امام علی <small>علیه السلام</small>
۴۰۷	نتیجه
۴۰۸	منابع و مأخذ

سوگواری در سیره معصومان علیهم السلام

حمیدرضا مطهری - محمدحسین توکلیان

۴۱۴	مقدمه
۴۱۶	جنبه‌های فردی
۴۱۹	جنبه‌های اجتماعی
۴۳۰	نتیجه
۴۳۱	منابع و مأخذ

گونه‌ها و بایسته‌های زهد در سبک زندگی ائمه معصومین علیهم السلام

مرضیه سادات سجادی - محسن انبیائی

۴۳۸	مقدمه
۴۳۹	معناشناسی زهد
۴۴۱	تنوع اشکال اخلاقی در عین ثابت بودن اصول کلی اخلاقی
۴۴۲	سیره اهل بیت در مسئله زهد
۴۵۴	نتیجه
۴۵۶	منابع و مأخذ

سیره اهل بیت علیهم السلام در مقابله با شبهات اعتقادی

حسین مولودی

۴۶۰	مقدمه
۴۶۰	معنای لغوی شبهه
۴۶۱	ریشه‌شناسی شبهه‌ها
۴۶۶	روش پیامبر و اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در برابر شبهه‌های اعتقادی
۴۶۷	روش پیامبر و اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در دفع شبهه‌های اعتقادی
۴۷۰	عرضه اعتقادات بر معصومان <small>علیهم السلام</small>
۴۷۱	آموزش به هنگام اعتقادات
۴۷۲	توصیه به انتخاب هم‌نشین مناسب
۴۷۳	حذف زمینه ایجاد شبهه
۴۷۴	سیره پیامبر و اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در رفع شبهه‌های اعتقادی
۴۷۷	پاسخگویی به شبهه‌ها
۴۷۹	نتیجه
۴۸۰	منابع و مأخذ

روش برخورد امامان معصوم علیهم السلام در مقابله با مدعیان دروغین در جامعه شیعه

محسن انبیائی

۴۸۴	مقدمه
۴۸۶	ادعاها
۴۸۹	انحرافات اعتقادی
۴۹۱	انحرافات عملی
۴۹۶	شیوه‌های برخورد ائمه معصومین با مدعیان دروغین
۴۹۷	اقدامات سلبی
۵۰۵	اقدامات ایجابی
۵۰۹	نتیجه
۵۱۰	پیشنهادها
۵۱۱	منابع و مأخذ

سبک برخورد اهل بیت علیهم السلام با اندیشه‌ها و رفتارهای مخالف

محمد رضا کریمی والا

مقدمه.....	۵۱۶
مبنا و سیره اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در قبال تکثر بیان باورهای مکتبی.....	۵۱۹
مبنا و سیره اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در قبال تکثر بیان مسائل سیاسی و اجتماعی.....	۵۲۸
نتیجه.....	۵۳۹
منابع و مأخذ.....	۵۴۰

سبک و سیره اهل بیت علیهم السلام در برخورد با مسلمانان غیر شیعه

سید توقیر عباس کاظمی

مقدمه.....	۵۴۶
مبانی عمومی برخورد ائمه <small>علیهم السلام</small> با مسلمانان غیر شیعه.....	۵۴۷
شیوه‌های برخورد ائمه <small>علیهم السلام</small> با گروه‌های مختلف غیر شیعه.....	۵۵۳
شیوه برخورد اهل بیت <small>علیهم السلام</small> با عموم مسلمانان غیر شیعه.....	۵۵۳
چند نکته مهم در مورد تعامل با عموم غیر شیعیان.....	۵۶۲
شیوه برخورد اهل بیت <small>علیهم السلام</small> با حاکمان غیر شیعه.....	۵۶۳
شیوه برخورد اهل بیت <small>علیهم السلام</small> با علمای غیر شیعه.....	۵۶۶
نتیجه.....	۵۶۷
منابع و مأخذ.....	۵۶۸

سیره و سبک تعامل صادقین علیهم السلام با فرقه «بُتْریه»

روح‌الله توحیدی‌نیا

مقدمه.....	۵۷۲
ویژگی‌های فرقه بُتْریه.....	۵۷۴
راهبردهای صادقین <small>علیهم السلام</small> در رویارویی با بُتْریه.....	۵۷۹
پیامدهای تعامل صادقین <small>علیهم السلام</small> با بُتْریه.....	۵۸۷
نتیجه.....	۵۸۸
منابع و مأخذ.....	۵۸۹

فصل اول:

مفاهیم، اصول و مبانی

سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام

اصول حاکم بر استخراج سبک زندگی از سیره اهل بیت علیهم السلام

محمد کاویانی*

چکیده

هدف این پژوهش، توجه دادن به اصولی در باب کیفیت استخراج سبک زندگی اسلامی از آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام است. سؤال پژوهش این است که آیا در مطالعات سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام، مبانی و اصولی که موجب یکپارچگی و انسجام نتایج بشود، رعایت می‌شود؟ روش پژوهش، تحلیل محتوای نظری آموزه‌های اهل بیت و دیدگاه بعضی از صاحب‌نظران است. این مقاله تعدادی از آن اصول کلی و بعضی از شاخص‌های مغفول مانده از سبک زندگی اهل بیت را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که اگر به این اصول، مبانی و پیش‌فرض‌ها توجه نشود، نتایج پژوهش‌های مربوط به سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام، ممکن است انسجام و یکپارچگی لازم را نداشته باشند.

واژگان کلیدی

سبک زندگی، اهل بیت، سیره، روش‌شناسی، رویکرد سیستمی.

*. عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. M_kavyani@rihu.ac.ir

مقدمه

شناسایی و عرضه «سبک زندگی اهل بیت»، از موضوعاتی است که از چند جهت، انعطاف‌پذیر و در نتیجه خطا‌پذیر است:

الف) مفهوم «سبک زندگی» به معانی متفاوت و در گستره‌ای پهناور به کار برده می‌شود. بعضی آن را به معنای «سیره اهل بیت» می‌دانند؛ بعضی از آن با عنوان «حیات طیبه» یاد می‌کنند؛ بعضی با تأکید بر آیاتی از قرآن، آن را معادل «زندگی سالم» تلقی می‌کنند و ... ؛
 ب) دسترسی ما به آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام از طریق احادیث و سیره آن بزرگان، در قالب الفاظ مکتوب است. بنابراین به بررسی‌های سندی و دلالتی نیاز دارد. ممکن است کسی به تک‌تک گزاره‌های حدیثی استناد کند و آن را نماینده سبک زندگی اهل بیت بداند و دیگری معتقد باشد که یک بررسی جامع و دقیق لازم است تا بتوانیم دستاورد آن را به اهل بیت علیهم السلام نسبت بدهیم؛

ج) حتی نوع کاربرد واژه «اهل بیت» ممکن است با قدری مسامحه صورت پذیرد و این کاربردهای مسامحه‌ای، مورد اتفاق صاحب‌نظران قرار نگیرد؛ برای مثال، ممکن است یک پژوهشگر، از زندگی امام صادق علیه السلام، یا امام هادی علیه السلام یا امام عسکری علیه السلام یا ...، مطلبی را استخراج و برداشت خود را به عنوان سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام معرفی کند؛ بدون اینکه توجه کرده باشد آن امام، در مقام بیان حکم واقعی بوده است یا در مقام تقیه؟ آیا قرینه‌های حالی و مقالی روشنی در دسترس بوده است یا نه؟ و ...

د) در هدف‌گذاری از «مطالعات مربوط به سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام» نیز ممکن است تفاوت نظر وجود داشته باشد. ممکن است بعضی از پژوهشگران و همایش‌ها به دنبال عرضه مباحث صرفاً نظری در باب سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام باشند و افرادی دیگر درصدد باشند که بر اساس سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام، یک سبک زندگی اجرایی برای این دوره عرضه کنند. این نوع انعطاف‌پذیری‌ها در موضوع «سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام» بیشتر از آن است که اکنون در پی شمارش و بررسی آن باشیم؛ اما یادآوری می‌کنیم که اگر اموری مثل امور یاد

شده و احتمالات متعددی هر کدام از آنها را در هم ضرب کنیم، مجموعه احتمالات پراکنده‌ای حاصل می‌شود که تفهیم و تفهیم در این باب را بسیار مشکل می‌سازد و هرکسی به سویی می‌رود؛ در حالی که همه به «سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام» تمسک کرده‌اند؛ اما اگر در شکل‌دهی مطالعات شخصی و جهت‌دهی همایش‌ها و پژوهش‌های گروهی و سازمانی، در ابتدا معلوم سازیم که به دنبال چه هستیم و کدام گزینه از گزینه‌های احتمالی را قبول داریم، نتایج بهتر و دقیق‌تری به دست خواهیم آورد. بنابراین ضرورت دارد که در اصول حاکم بر پژوهش‌های «سبک زندگی اهل بیت» نوعی توافق اولیه حاصل شود تا همه گرد یک محور بچرخیم. در ابتدا، به بعضی پیش‌فرض‌های این پژوهش اشاره می‌کنیم:

۱. برای دریافت درست از سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام باید به صورت بین‌رشته‌ای اقدام کرد. با توجه به اینکه سبک زندگی، عرصه‌های مختلفی مانند فردی، نظام خانواده، بهداشت، اقتصاد، سیاست و حکومت و ... را در بر می‌گیرد، ما نیازمند این هستیم که متخصصان در رشته‌های مختلف، به مطالعه این بحث بپردازند. (ر.ک: لک‌زائی، ۱۳۹۲)

۲. اصطلاح «سبک زندگی»، ابتدا ناظر به «عینیت‌های زندگی» است، نه «علم به عینیت‌های زندگی»؛ و نه زیربناهای نظری آن؛ لکن به محض اینکه سخن از سبک زندگی اسلامی بگوییم، ضرورت می‌یابد که به زیربناهای نظری و معرفتی آن نیز توجه کنیم؛ چون اصولاً اسلامی بودن بسیاری از رفتارها، مبتنی بر همان مبانی معرفتی است. به عبارت دیگر، اگر به آن مبانی توجه نشود، ممکن است بسیاری از رفتارهای فرد مسلمان و غیر مسلمان، به ظاهر یکسان باشند. به عنوان مثال، کسی که صدقه می‌دهد، اگر با اعتقاد به توحید و معاد نباشد، نمی‌توان آن رفتار را داخل در سبک زندگی اسلامی دانست.

۳. سیره اهل بیت علیهم السلام به معنای شیوه‌های رفتاری نسبتاً ثابت آن بزرگان در موضوعات و مسائل زندگی است. بنابراین می‌شود به جای اینکه بگوییم «سیره اهل بیت علیهم السلام» این گونه بوده است، بگوییم «سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام» این گونه بوده است. به این ترتیب، در این دو عبارت، «سبک زندگی» و «سیره» به یک معنی هستند؛ اما مسئله مهم در جامعه ما این

نیست که سبک زندگی اهل بیت (ع) چگونه بوده است، تا به کتاب‌های «سیره پیشوایان» ارجاع داده شویم! بلکه مسئله مهم این است که جامعه ما چگونه می‌تواند «سبک زندگی اهل‌بیتی» داشته باشد. اگر کسی بگوید «من به سیره (سبک زندگی) اهل بیت (ع) علم دارم»، به این معنی نیست که «سبک زندگی من مطابق سبک زندگی معصومین (ع) است». آنچه ما در بحث «سبک زندگی اهل بیت (ع)» به دنبال آن هستیم، این است که «دارای سبک زندگی اهل‌بیتی بشویم» نه «دانا به سبک زندگی اهل‌بیتی»؛ و تفاوت بین این دو، بسیار زیاد است. دانا بودن به سبک زندگی (سیره) اهل بیت (ع) شاید چندان مشکل نباشد؛ ولی پژوهش‌هایمان باید با هدف دارا شدن سبک زندگی اهل‌بیتی باشد.

۴. پیش فرض دیگر این است که داشتن سبک زندگی اهل‌بیتی، به بررسی‌های بین‌رشته‌ای و نظام‌سازی در علوم انسانی نیاز دارد. با مطالعه و پژوهش درباره سبک زندگی اهل بیت (ع)، نوشتن کتاب و مقاله و برگزاری همایش، فقط قدم اول را برداشته‌ایم؛ قدم‌های بعدی، اجرای این دانسته‌هاست.

۵. در این «اجرایی کردن» است که نقش بانک و بیمه و رقابت و ... در حوزه اقتصاد و پای حوزه و دانشگاه و آموزش و پرورش و علوم انسانی و ... در حیطه‌های معرفتی، و نقش صدها مفهوم دیگر در حیطه‌های فرهنگی، اجتماعی، امنیتی، دفاعی، و ... مطرح می‌شود و باید همه آنها را یکپارچه و نظام‌مند ببینیم. «صرف مطالعه یک رفتار و دستیابی به منبعی که رفتار را مشخص می‌کند کافی نیست. بلکه ... نیازمند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تربیت‌شناسی و رفتارشناسی هستیم». (ر.ک: حکیم، ۱۳۹۲)

۶. در تعریف «سبک زندگی اهل بیت (ع)» قید استمرار اخذ می‌شود؛ ولی اگر کاری فقط یک بار از سوی یکی از ائمه صادر شده باشد، آن سبک زندگی آنان تلقی نمی‌شود ...». (ر.ک: پیشوائی، ۱۳۹۳) با توجه به «بین‌رشته‌ای» بودن و «پیچیدگی نسبی» در این مسیر و «استمراری» که در سبک زندگی وجود دارد، به نکته بعد منتقل می‌شویم.

۷. برای به دست آوردن سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام، لازم است به مبانی و اصولی توجه بشود که غفلت از هر کدام از آنها، موجب کاهش دقت ما و تردید در نسبت دادن آن سبک زندگی به اهل بیت علیهم السلام، خواهد شد. بعضی از این مبانی عبارتند از: ۱. توجه به الهی بودن منصب آنان؛ ۲. معصوم دانستن آنان؛ ۳. لزوم اطاعت از آنان؛ ۴. الهی دانستن علم آنان؛ ۵. همراهی و تطابق سیره آنان با قرآن؛ ۶. همراهی سیره آنان با حکم عقل؛ ۷. همراهی سیره آنان با حکمت و مصلحت؛ ۸. همراهی سیره آنان با عرف مشروع و معقول و ... (ر.ک. جباری، ۱۳۹۲) در کنار این مبانی، رعایت اصولی نیز لازم است که در این مقاله، نگاهی سریع به آنها می‌اندازیم:

عبور از مفاهیم انتزاعی و تأکید بر رفتار

باید از کلیات و مفاهیم انتزاعی عبور کرده، به رفتارها توجه کنیم. در بعضی موضوعات کلامی، بین شیعیان و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد، اما سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام به گونه‌ای نبوده است که کسی درباره آن اختلاف نظر داشته باشد. مباحث اعتقادی، زیربنای کل سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام است، ولی این اعتقادات را باید از تجلیات رفتاری و عمل ایشان کشف کنیم. برای مثال، باید «نشست و برخاست آنان»، «نوع گفتگو و ارتباط آنان با دیگران»، «خواب و بیداری آنان»، «نوع، مقدار و کیفیت غذا خوردن آنان»، «لباس پوشیدن آنان»، «رفتارهای تربیتی و تدریسی آنان»، «کم و کیف عبادت آنان»، «رفتارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی آنان»، و... را بررسی کنیم. اصولاً سبک زندگی، در مرحله اول به «رفتارهای زندگی» مربوط می‌شود و در صورت لزوم، از این رفتارها عبور کرده، به نیت‌های افراد و مبانی نظری و اعتقادی آنها هم پرداخته خواهد شد. (ر.ک: کاویانی، ۱۳۹۲) برای مثال، وقتی در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام، بر کم و کیف عبادت آنان تأکید می‌شود، به‌خودی‌خود هر مخاطبی درمی‌یابد که یک زیربنای توحیدی در اینجا وجود دارد. بر این اساس، وقتی درباره «سبک زندگی اهل بیت» سخن می‌گوییم، باید توجه داشته باشیم که در

مفاهیم کلامی، فقهی، عرفانی، فلسفی و... که در کلام آن حضرات وجود دارد، غرق نشویم؛ بلکه دقیقاً به زندگی روزمره و رفتارهای آنان بپردازیم. به عبارت دیگر، لازم است اهداف کلی را به اهداف واسطه‌ای در چندین رده و در نهایت به اهداف رفتاری تبدیل کنیم.

تأکید بر وحدت‌بخشی و پرهیز از تفرقه

سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام باید به گونه‌ای مطرح شود که وحدت‌بخش باشد، نه اختلاف‌انگیز؛ همان‌طور که خود آن بزرگواران همواره تلاش می‌کردند که مردم را متحد سازند. در این راستا باید درون‌مایه‌های زندگی اهل بیت علیهم السلام عرضه بشود، نه فقط نام آن بزرگواران بدون محتوای مورد نظر آنان. به عبارت دیگر، نباید مباحث و مقالات درباره سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام، مَحْمَلی برای تفرقه و فاصله افتادن بین مسلمانان بشود. (یعقوبی اردنی، ۱۳۸۴) ما شیعیان باید با رفتارهایمان از اهل بیت علیهم السلام و سبک زندگی آنان دفاع کنیم؛ ولی باید توجه داشت که دفاع بد و ضعیف، بسیار آسیب‌زا خواهد بود. از سوی دیگر، زیبایی‌های سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام، در این زندگی دنیازده و معنویت‌گریز امروزی، جاذبه دارد و رنگ و بوی معنویت الهی را به جای معنویت‌ها و عرفان‌های کاذب بشری عرضه می‌کند. انتظار اسلام از پیروانش، این است که همه اعتقادات، اخلاقیات، احکام، علوم عقلی و نقلی اسلام، در زندگی روزمره حضور یابد و اگر چنین بشود، بسیاری از اختلافات به خودی خود رخت برمی‌بندد. (آقائوری، ۱۳۸۸) به عنوان مثال، اگر مناجات‌های امامان معصوم علیهم السلام را که در صحیفه‌های متعدد آمده است و مفاهیم اختلافی در آن وجود ندارد و دل هر انسان سالم با فطرت پاک را به خود جلب می‌کند، به مسلمانان معرفی کنیم، تأثیر وحدت‌بخش خواهد داشت، نه تفرقه‌انگیز. از این نوع موارد در سبک زندگی آن حضرات بسیار زیاد است.

قابلیت اجرا برای همه مسلمانان

سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام باید به گونه‌ای مطرح شود که برای همه مسلمانان، بلکه برای همه مردم دنیا، اجرashدنی باشد؛ نه به صورت یک سبک زندگی فرقه‌ای و گروهی یا حتی

یک مذهب کوچک در گوشه‌ای از دنیا. باید فرض شود که اهل بیت علیهم السلام هم اکنون می‌خواهند دنیا را اداره و هدایت کنند و برای تمام مسائل بشر امروزی، باید پاسخی مناسب عرضه کنند؛ آن هم به گونه‌ای که از مجاری و گذرگاه‌های زندگی امروزی (مثل آموزش و پرورش، دانشگاه، بازار، اقتصاد، سیاست، رسانه‌های جمعی و فرهنگ امروزی و...) عبور کند و اجرایی شود. نباید از اهل بیت، به عنوان «تافته‌های جدابافته» ای یاد کرد که انسان‌های معمولی، توان پیروی از سبک زندگی آنان را ندارند و قله‌هایی بسیار بلند و دست‌نیافتنی تلقی شوند؛ بلکه باید با یک روش مناسب و پذیرفتنی (یعنی اجتهاد) در موضوعات زندگی روزمره به اهل بیت (که اکنون در قالب احادیث و سیره، آن بزرگان را در اختیار داریم) مراجعه کنیم و پاسخ‌های لازم از آنان دریافت و به عنوان سبک زندگی اهل بیت معرفی شود. در این صورت در درازمدت، اهل بیت علیهم السلام به عنوان الگوی مناسب سبک زندگی در دنیای کنونی، مورد توجه قرار می‌گیرند و پذیرفته می‌شوند. سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام اگر درست استخراج شود، ظرفیت پاسخ‌گویی به تمام مسائل نوپدید قرن بیست و یکم و بعد از آن را دارد. «ما گاهی معصومین علیهم السلام را غیر قابل دسترس توصیف می‌کنیم و این بسیار آسیب‌زا است؛ مثلاً گزارش می‌شود که سلمان وارد خانه حضرت زهرا علیها السلام شد و ایشان را در حال آسیاب کردن گندم دید، در حالی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نیز که بچه بودند در اتاق گریه می‌کردند. سلمان گریست و گفت دختران پادشاهان در اوج ناز و نعمت زندگی می‌کنند و شما این‌گونه زندگی می‌کنید! اجازه دهید به شما کمک کنم. حضرت زهرا علیها السلام به ایشان فرمودند: یا بچه‌ها را آرام کن یا گندم را آسیاب کن. این یک گزارش ناب از زندگی حضرت زهرا علیها السلام است که در منابع معتبر نقل شده است؛ لکن این‌گونه تحریف شده است که سلمان وارد شد و دید گهواره بچه‌ها به خودی خود در حرکت است و آسیاب هم به طور خودکار می‌چرخد و حضرت زهرا علیها السلام نیز در حال عبادت است؛ وقتی به پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش داد، آن حضرت فرمودند، چون خداوند فاطمه را خیلی دوست دارد، ملکی را فرستاده است که در کارها به فاطمه کمک کند تا او به عبادت پردازد. معمولاً هر زنی که این نقل تحریف‌شده را بشنود، با خودش می‌گوید اگر

خداوند برای کارهای من هم یک ملک بفرستد، حاضرم تمام وقتم را عبادت کنم...».
(صفری فروشانی، ۱۳۹۲: ۸۲)

فرازمانی و فرامکانی بودن

جهانی بودن از ویژگی‌هایی قطعی دین اسلام است و حتی کسانی هم که به آن ایمان ندارند، می‌دانند که دعوت اسلام، همگانی بوده و محدود به منطقه جغرافیایی خاصی نبوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله به قیصر روم و پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات و نیز به رؤسای قبایل مختلف عرب و... نامه نوشت و پیک ویژه به سوی آنان فرستاد و همگان را به پذیرش این دین مقدس دعوت کرده، از پیامدهای وخیم مخالفت با اسلام برحذر داشت.^۱ خداوند در آیات زیادی، همه مردم را با عنوان «یا ایها الناس» (ر.ک: بقره / ۲۱؛ نساء / ۱؛ فاطر / ۱۵) و «یا بنی آدم» (ر.ک: اعراف / ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۵؛ یس / ۶۰) مورد خطاب قرار داده و هدایت خود را شامل همه انسان‌ها (الناس) (ر.ک: بقره / ۱۸۵، ۱۸۷؛ آل عمران / ۱۳۸؛ ابراهیم / ۱، ۵۲؛ جاثیه / ۲۰؛ زمر / ۴۱؛ نحل / ۴۴؛ کهف / ۵۴؛ حشر / ۲۱) و العالمین (ر.ک: انعام / ۹۰؛ یوسف / ۱۰۴؛ ص / ۸۷؛ تکویر / ۳۷؛ قلم / ۵۲)) دانسته است. همچنین در آیات فراوانی، رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را برای همه مردم (الناس) (ر.ک: نساء / ۷۹؛ حج / ۴۹؛ سباء / ۲۸) و العالمین (ر.ک: انبیاء / ۱۰۷؛ فرقان / ۱)) ثابت کرده و در آیه‌ای بر فراگیر بودن دعوت وی درباره هر کسی که از آن مطلع شود، تأکید فرموده است. (ر.ک: انعام / ۱۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۵) قرآن از سوی خداوند است؛ نه در گذشته و نه در آینده، هیچ باطلی در آن راه نداشته و ندارد.^۲ در روایت نیز آمده است که حلال و حرام محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت استمرار دارد.^۳ امام رضا علیه السلام نقل کرده‌اند

۱. نامه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کتاب‌های معتبر تاریخی، ضبط گردیده و مجموعه آنها به صورت کتاب مستقلی به نام *مکاتیب الرسول* گردآوری شده است.

۲. «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید».

۳. «حلال محمد حلال الی یوم القیامه، و حرامه حرام الی یوم القیامه». (کلینی، بی تا: ۱ / ۵۷)

اصول حاکم بر استخراج سبک زندگی از سیره اهل بیت علیهم السلام □ ۲۷

که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چه سیری است که هرچه زمان بیشتری بر قرآن می‌گذرد و هرچه بیشتر تلاوت می‌شود، بر طراوت و تازگی‌اش افزوده می‌گردد؟ در جواب فرمودند: برای اینکه قرآن تنها برای یک زمان و برای یک امت نازل نشده؛ بلکه برای همه زمان‌ها و همه مردمان نازل گردیده است. بنابراین، خداوند متعال قرآن را به گونه‌ای نازل فرموده که بر زمان‌ها و افکار پیشی گیرد و در هر عصری، مفاهیم تازه‌ای از معارف بلند آن کشف شود. (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷: ۸ / ۷۰، ح ۱۶۱۳۵) احکام اسلام در فطرت و نهاد بشر جای دارد. از این رو ماندگار^۱ و بیان‌کننده همه خواسته‌های بشر است.^۲ امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند در قرآن هر چیزی را بیان کرده است؛ به خدا سوگند چیزی که نیاز مردم بوده است کم نگذاشت تا کسی نگوید: اگر فلان مطلب درست بود، در قرآن نازل می‌شد؛ آگاه باشید که خداوند همه نیازهای بشر را در قرآن نازل کرده است. (نورالثقلین، ۱۳۷۰: ۳ / ۷۴)

همچنین فرمودند:

در قرآن، اخبار شما و اخبار گذشته‌ها و اخبار آینده‌ها و اخبار آسمان و زمین است و اگر کسی که علمش را می‌داند، شما را به آنچه در قرآن است خبر دهد، تعجب خواهید کرد. (کلینی، بی تا: ۲ / ۵۶۴)

امام خمینی رحمته الله علیه درباره جامعیت قرآن می‌فرماید: «قرآن مخزن همه علوم است.» (امام خمینی، ۱۳۶۹) علامه طباطبایی نیز می‌فرماید:

نباید از نظر دور داشت که اسلام دارای دو نوع احکام و مقررات است: ۱. احکام و مقررات ثابت که بر اساس آفرینش انسان و مشخصات ویژه او استوار است...؛ ۲. مقررات و احکامی که جنبه موقعیتی یا محلی و یا جنبه دیگری دارد و تغییرپذیر است و به حسب مصالح مختلف زمان‌ها و مکان‌ها، اختلاف پیدا می‌کند... (طباطبایی، بی تا: ۴۷ - ۶۹؛ آیت الله سبحانی، ۱۳۸۵: ۱۴۰)

۱. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا». (روم / ۳۰)

۲. «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ». (نحل / ۸۹)

بر این اساس، لازم است در عرضه «سبک زندگی اهل بیت (ع)» به موضوعاتی بپردازیم که ویژگی فرازمانی و فرامکانی بودن آن، نه تنها محفوظ بماند، بلکه مورد تأکید و توجه ویژه قرار بگیرد.

جامع بودن سبک زندگی اهل بیت (ع)

سبک زندگی اسلامی که برگرفته از اهل بیت (ع) است، یکپارچه است؛ نگاه واحدی به تمام ابعاد زندگی انسان دارد و اجزای آن، مانند اجزای یک پازل، مکمل یکدیگر هستند. نمی‌شود بخشی از سبک زندگی اهل بیت را به صورت برجسته به جامعه ارائه داد و از بخش دیگر غافل بود. به عنوان مثال، نمی‌شود بر عبادات اهل بیت (ع) تمرکز داشت و از جهت‌گیری‌های اقتصادی آن بزرگان به ویژه در تولید غافل بود. اگر سبک زندگی اهل بیت به صورت جزیره‌ای و گزینشی عرضه شود، برای زندگی امروزی بشر کافی نخواهد بود. بنابراین، در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و پژوهشی و راهکارهای اجرایی مربوط به سبک زندگی اهل بیت (ع)، باید آن را یکپارچه عرضه کنیم؛ به گونه‌ای که ناظر به تمام ابعاد زندگی، اعم از اقتصاد، سیاست، فرهنگ، اجتماع، خانواده، اخلاق، و... باشد. سبک زندگی اهل بیت (ع) برگرفته از سیستم مفهومی اسلام است. (ر.ک: کاویانی، ۱۳۹۱) همان‌طور که نمی‌شود اجزای یک سیستم عینی مثل ساعت را از هم جدا کرد و کنار هم روی میز قرار داد و انتظار داشت که کار ساعت را بکند و زمان را نشان بدهد، حق نداریم اجزای سبک زندگی اهل بیت (ع) را هم که یک کل یکپارچه است، از هم جدا کنیم و انتظار موفقیت کامل داشته باشیم. به همین دلیل، اگر همه همت ما این باشد که اقتصاد را اسلامی کنیم، ولی از اخلاق اسلامی غافل باشیم، نتیجه مطلوب نخواهیم گرفت. بنابراین، در اجرای سبک زندگی اهل بیت (ع)، همه افراد، نهادها و قوای مختلف و کلیت نظام اسلامی، وظایفی دارند؛ این‌گونه نیست که «سبک زندگی»، یک موضوع بخشی و کوچک باشد که فقط بعضی افراد یا نهادها به آن توجه بکنند. به هر حال انتظار نمی‌رود که در طول پنج یا ده سال، سبک زندگی اهل بیت (ع) به صورت

همه‌جانبه در جامعه اجرا شود؛ چون بخش‌های مختلف، درهم‌تنیده هستند و اقدام به اصلاح هر بخش، با اصلاح بخش‌های دیگر تلاقی پیدا می‌کند و از سرعت می‌کاهد. بنابراین، همه ابعاد باید تا حد ممکن با هم پیش برده شوند و نیز باید واقع‌بین باشیم که ابعاد مختلف، در طول زمان و در تعامل با یکدیگر اصلاح می‌شوند.

همپوشانی سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام

همه معصومان علیهم السلام جلوه‌ای از یک نورند و همه از ولایت تکوینی برخوردارند. بنابراین، هر امام اگر در موقعیت و شرایط امام دیگر بود، همان کاری را انجام می‌داد که آن امام علیهم السلام انجام داده است. به هر حال، آنان در هر موقعیتی، بهترین رفتار و روش و تصمیم را دارند. همه امامان، جلوه کاملی از صفات و اسمای الهی هستند؛ ولی شرایط خاص و ویژگی‌های زمانه، باعث شده است که جنبه‌ای از شخصیت روحانی آنها تجلی یابد. (ترخان، ۱۳۸۸) عرضه سبک زندگی امامان معصوم علیهم السلام به صورت تفکیک‌شده، به گونه‌ای که القای تفاوت بشود، درست نیست؛ چراکه در دوران کوتاه زندگی هر یک از ایشان و در شرایط و زمینه‌های موجود، نمی‌توان سبک کامل زندگی را یافت. موقعیت مناسب برای عرضه همه موضوعات زندگی در قالب بیان، رفتار یا تقریر، برای همه امامان معصوم علیهم السلام فراهم نبوده است. مطرح کردن سبک زندگی هر کدام از آن بزرگان به صورت جداگانه، چه بسا بر خلاف نظر محقق و مؤلف، مابینت و متفاوت بودن را در اذهان تداعی کند. بنابراین سبک زندگی هر یک از معصومان علیهم السلام را که همان سبک زندگی اسلامی است، باید یک مجموعه واحد تلقی کرد. به فرمایش مقام معظم رهبری «باید اهل بیت را مثل یک انسان دویست و پنجاه ساله در نظر گرفت». (خامنه‌ای، ۱۳۹۱) بنابراین، مناسب است که تقسیم‌کار پژوهشی در باب سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام، بر اساس تفکیک موضوعی باشد، نه بر اساس سبک زندگی هر کدام از آن بزرگان؛ برای مثال، گفته شود که سبک زندگی خانوادگی اهل بیت علیهم السلام چگونه بوده است؟ سبک زندگی اخلاقی آن بزرگان چگونه بوده است؟ سبک زندگی اقتصادی آنان چگونه بوده است و همین طور در تمام موضوعات ریز و درشت دیگر، روش تمام اهل بیت علیهم السلام بررسی شود.

توجه به آموزه‌های موقعیتی و فراموقعیتی اهل بیت علیهم السلام

یک قسم از آموزه‌های اهل بیت، اصول و مفاهیم کلی است که فرازمانی و فرامکانی است. محتوای این اصول و کلیات، به گونه‌ای است که محدودیت زمانی و مکانی در آن راه ندارد و نمی‌توان گفت مربوط به قرون گذشته یا آینده است یا مربوط به زندگی سنتی قدیم یا زندگی مدرن امروزی است. (ر.ک: فاضلی، ۱۳۸۴) ما باید بتوانیم این آموزه‌ها را متناسب با شرایط اجتماعی خودمان اجرا کنیم؛ بدین معنی که امروز نمی‌توانیم بر پوست گوسفند بخوابیم، ولی باید در سطح زندگی عمومی افراد جامعه زندگی کنیم تا طبق روایت امیرالمؤمنین علیه السلام زندگی فقیرانه فقیر برای او دشوار نباشد. (اختری، ۱۳۹۲) اصول اعتقادی و اخلاقی یا برخی از آموزه‌های فقهی مسلمی که در دین ما وجود دارد، فرازمانی و فرامکانی است. معادباوری، خداباوری، ایمان به غیب، اصالت معنویت، ارزش‌های اخلاقی، ارزش‌هایی مانند ایشار و شهادت، راست‌گویی، نوع‌دوستی، امانت‌داری، شجاعت و... از این قبیل هستند.^۱

قسم دیگر آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام آن گونه نیست که به صورت عینی در تمام زمان‌ها و مکان‌ها اجرا شود؛ اینها را فروع و جزئیات می‌نامیم که متناسب با زمان و مکان و موقعیت و شرایط مختلف و نیاز و امکانات جوامع، شکل می‌گیرد و به همین دلیل متفاوت است.^۲ برای مثال، نوع لباس پوشیدن در مناطق سردسیر و گرمسیر و نیز در اقوام و قبایل، در طبقات مختلف سنی، حتی از شهری به شهری دیگر، تفاوت دارد. این تفاوت‌ها پذیرفتنی و درخور توجه است، اما نباید با اصول کلی سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام تعارض پیدا کند؛ برای مثال، این اصل اسلامی که مسلمان‌ها نباید توسط غیرمسلمان‌ها تحقیر شوند، یا کافران نباید بر مسلمانان تسلط داشته

۱. برای مثال امام صادق علیه السلام در یک حدیث، چهار نوع رابطه انسان را بیان می‌کند و برای هر کدام از آنها هفت اصل مهم و کلی را نام می‌برد. بدین ترتیب، در همین یک روایت، ۲۸ مورد از اصول سبک زندگی اسلامی بیان می‌شود که فرازمانی و فرامکانی است. (مصباح الشریعه، ۱۳۶۳)

۲. «ان الامور مرهونه باوقاتها». (مجلسی، ۱۴۱۳: ۷۴ / ۱۶۷) این حدیث، هم اشاره دارد به اینکه زمان را از دست ندهیم، و هم اشاره دارد به اینکه در هر زمانی، کار مناسب همان زمان را انجام بدهیم.

باشند،^۱ در مورد لباس هم مصداق پیدا می‌کند؛ یعنی لباس مسلمانان نباید به گونه‌ای باشد که موجب تحقیر آنها شود؛ یا بر اساس این اصل کلی اسلامی که در فضای عمومی جامعه، نباید جلوه‌ها و مظاهر شهوانی وجود داشته باشد، لباس هم مصداقی از آن است و باید رعایت شود.

ضرورت استخراج آموزه‌های موقعیتی، از فراموقعیتی

چگونه باید اصول را از فروع تشخیص داد؟ اجتهاد به معنای متداول در حوزه‌های علمیه، می‌تواند در کشف تمامی امور مربوط به سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام کاربرد داشته باشد. در این صورت، بن بست وجود نخواهد داشت و پرسشی بی‌پاسخ نخواهد ماند؛ هر مسئله‌ای، با روش اجتهادی و توجه به مفاهیمی مثل اهم و مهم، عام و خاص، مطلق و مقید، رفع تعارض ادله و... حل خواهد شد. همچنان که در بررسی ادله نقلی، قواعد «تعادل و تراجیح» کارگشاست، در بررسی ادله عقلی و نقلی و حتی رابطه بین ادله تجربی و نقلی، تجربی و عقلی نیز این قواعد به کمک خواهند آمد. برای مثال، در مورد پوشیدن پیراهن آستین کوتاه در بیرون منزل، اگر در زندگی معصومان علیهم السلام دستور مشخصی وجود داشته باشد، به آن عمل می‌شود؛ ولی اگر بعد از جستجو، پاسخ صریحی یافت نشد، باید از راه اجتهاد به پاسخ این پرسش برسیم.

مدیریت کلان مطالعات مربوط به سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام، باید به گونه‌ای باشد که اولاً تمام موضوعات زندگی را پوشش دهد؛ چون باید در تمام امور زندگی، مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام باشیم؛ ثانیاً روش اجتهادی، باید در تمام رشته‌های علوم انسانی مانند اخلاق، سیاست، اقتصاد و... وارد شود؛ مثلاً در پاسخ به این پرسش که تکلیف شرعی افرادی که بر اثر ازدحام جمعیت در مترو یا اتوبوس، ناخواسته با نامحرم برخورد می‌کنند چیست، نمی‌توان فوری گفت «از این وسایل استفاده نکنید». این مسئله به ظاهر ساده را باید با تمام مسائل جانبی‌اش در حیطه‌های «ترافیک شهری»، «آلودگی هوا»، «مدیریت زمان»، «اقتصاد خانواده»، «رعایت عفت» و... بررسی کرد و به پاسخی مناسب رسید که تکلیف فرد چیست؟ تکلیف مدیریت

۱. «... وَكُنْ يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». (نساء / ۱۴۲)

مترو چیست؟ تکلیف نهادهای دیگر چیست؟ در کنار نگاه فنی به هر کدام از این حیثه‌ها، نگاه اجتهادی اسلامی نیز لازم است.

شیوه تفریح امور موقعیتی، بر امور فراموقعیتی (شیوه اجتهادی)

در سبک زندگی اهل بیت (ع)، مسائل نوپدید امروزی با الفاظ و مفاهیم جاری، موجود نیست. از یک سو، نمی‌شود از سبک زندگی سخن گفت و به اموری مثل کامپیوتر، اینترنت، فضای مجازی، بانک و بیمه و سود بانکی، زندگی کاملاً ماشینی، رسانه‌های جمعی، جنگ نرم، و... نپرداخت. از سوی دیگر، معلوم است که این الفاظ و معانی در سخنان آن بزرگان وجود ندارد. بنابراین، دست یافتن به سبک زندگی اهل بیت (ع)، منوط و متوقف بر اجتهاد و استنباط پاسخ‌های لازم از سخنان و سیره آن بزرگان است.

به اصول ثابت زندگی اهل بیت (ع) بدون هیچ کم‌وکاستی باید عمل کرد و درباره فروعی که مقید به زمان و مکان خاص می‌شود، باید مطابق با زندگی امروزی، به گونه‌ای تصمیم گرفت و به آنها عمل کرد که اصول ثابت تخریب نشوند. از آنجا که سبک زندگی اهل بیت (ع)، همان سبک زندگی اسلامی است، در موارد نوظهور می‌توان با استفاده از شیوه اجتهاد، حکم آنها را به دست آورد. بنابراین، بشر می‌تواند با حفظ اصول، از همه لذت‌ها و امکانات و ظرفیت‌های زندگی امروزی، استفاده معقول، مشروع، منطقی و منطبق بر سبک زندگی اهل بیت (ع) را داشته باشد. می‌توان زندگی مدرن داشت، به گونه‌ای که معادباوری، خداباوری، ایمان به غیب، نوع دوستی، صداقت، ایثار و فداکاری و... در همه ابعاد آن جلوه‌گر باشد. به عبارت دیگر، زندگی مدرن و عصر ارتباطات و تکنولوژی امروزی در ابعاد متعدد و... اختلاف ماهیتی با سبک زندگی اهل بیت (ع) ندارد. اختلاف‌هایی که به چشم می‌خورد، به این علت است که مهندسی فرهنگی آن به صورت اسلامی صورت نگرفته است. می‌توان در برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت، زندگی مدرن را با اصول کلی سبک زندگی اهل بیت (ع) تطبیق داد.

شیوه‌های کاربردی کردن سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام

تاکنون نگاه محققان و مؤلفان جامعه ما به سبک زندگی، نگاه «اصلاح اجتماعی» نبوده است. منظور مقام معظم رهبری از طرح بحث سبک زندگی و تأکید بر آن نیز این نبوده که فقط کار نظری انجام دهیم و فقط در آیات و روایات جستجو کنیم که مثلاً درباره وجدان کاری چه روایاتی داریم و سپس آن را تبدیل به کتاب کنیم؛ بلکه منظور این بوده است که آن آیات و روایات و مفاهیم نظری، در زندگی ما اجرایی گردد. هدف اصیل، دانستن سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام نیست؛ بلکه عمل کردن به آن است. در این راستا، باید سازوکارها و فرایندهای اجرایی شدن سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام را بیابیم. برای این منظور، باید علاوه بر کارهای پژوهشی، همه نهادها و مجموعه‌های قانون‌گذار و اجرایی کشور وارد شوند و جدی‌تر به موضوع «سبک زندگی» بپردازند.

آنچه تا به حال در دو سال گذشته انجام شده است، تلاش برای کسب اخلاق اسلامی یا در نهایت، اخلاق عملی بوده و مبتنی بر آسیب‌شناسی سبک زندگی در جامعه امروزی ما نبوده است. به نظر می‌رسد که راه درست برای اجرای سبک زندگی اسلامی، این است که نیازها و آسیب‌ها را در جامعه شناسایی و گردآوری کنیم. برای مثال، اگر به صورت موردی، زندگی شبانه‌روز یک نفر را بررسی کنیم، ممکن است آن فرد در بعضی موارد از آموزه‌های اسلامی بی‌اطلاع باشد؛ در بعضی موارد نیز اطلاع داشته باشد، ولی زمینه اجرای آنها را نداشته باشد و در مواردی نیز ممکن است عامل آسیب‌زا زمینه‌های درونی مانند تنبلی و هوای نفس باشد. این سخن در مورد همه افراد و ساختارها و نهادهای اجتماعی صدق می‌کند. از این رو باید برای هر کدام از این سه نوع مانع، (فقر اطلاعاتی، اشکالات ساختاری و آمادگی‌های روان‌شناختی فرد)، در سطح کلان اجتماعی، برنامه‌ریزی مناسب انجام شود. برای مثال، یکی از آموزه‌های اسلامی، زود خوابیدن در شب، سحرخیزی و بیدارماندن در بین‌الطوعین است، ولی بیشتر مردم به این آموزه عمل نمی‌کنند؛ زیرا نظام اجتماعی که ما جزئی از آن هستیم، به صورت نوشته و نانوشته، خواسته یا ناخواسته، برخلاف این آموزه

تعریف شده است. بعضی جلسات علمی، بعضی از برنامه‌های مفید و مهم تلویزیون، بعضی الزامات اداری و کاری، بازارگردی و پارک‌گردی، دید و بازدیدهای شبانه و... موجب می‌شوند که شب‌بیداری، آرام آرام به یک هنجار اجتماعی و حتی ارزش اجتماعی تبدیل بشود. در نتیجه، رفته‌رفته دیر خوابیدن به صورت عادت درمی‌آید و هوای نفس و تنبلی‌های فردی هم ضمیمه آن می‌شود و پس از مدتی این آموزه ارزشمند از سبک زندگی اهل‌بیت، فراموش می‌گردد.

در مورد تغذیه، مقدار و نوع آن نیز این‌گونه است. در سبک زندگی اسلامی، سه وعده غذایی تعریف نشده، بلکه توصیه شده است که در زمان گرسنگی غذا میل شود؛ ولی ما مقید به سه وعده غذا در روز هستیم و حتی اگر گرسنه نباشیم شام می‌خوریم؛ چراکه عادت و رسم اجتماعی شده است. بنابراین باید سبک زندگی ما از مهدکودک و دبستان تا دانشگاه و حوزه اصلاح گردد. برای اصلاح این موارد نیز باید به درهم تنیدگی آنها توجه داشت.

مثال دیگر اینکه سبک زندگی اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} به ما می‌گوید در بازار مسلمانان نباید ربا وجود داشته باشد^۱ و این کار محاربه با خداست؛^۲ ولی نمی‌توان به صورت بخشنامه‌ای به کاسب گفت که ربا نگیرد، سود کم بگیرد یا اگر مشتری، جنسی را خرید و پشیمان شد، جنس را از او پس بگیرد؛ چون خواهند گفت که در عرف بازار، اعم از تولیدکننده و فروشنده و خریدار و عموم مردم، همه این‌گونه عمل می‌کنند و مجموع ساختار این‌گونه شکل گرفته است. همچنین در سبک زندگی اهل‌بیت^{علیهم‌السلام}، لقمه حرام به هیچ‌وجه توجیه‌پذیر نیست و این یک اصل است که نباید از آن غفلت شود؛^۳ اما گاهی به ذهن می‌آید که عمل قطعی به آن،

۱. «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا...» (بقره / ۲۷۶)

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...» (بقره / ۲۸۰)

۳. امام صادق^{علیه‌السلام}: ان ارادت احدکم ان يستجاب له، فليطيب كسبه، و ليخرج من مظالم الناس، و ان الله لا يرفع اليه عبد و في بطنه حرام او عنده مظلومه من خلقه (مجلسی، ۱۴۱۳: ۹۳ / ۳۲۱)

اصول حاکم بر استخراج سبک زندگی از سیره اهل بیت علیهم السلام □ ۳۵

غیرممکن است؛ چون نظام اجتماعی و اقتصادی اسلامی تدوین و اجرایی نشده است. به عبارت دیگر، آنچنان که در علوم رفتاری مثل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مدیریت و... مطرح می‌شود، در کنار تکالیف فردی، یک ساختار اجتماعی و چارچوب‌ها و قواعد و مقررات و هنجارهای اجتماعی نیز باید وجود داشته باشد که حامی و مدافع و زمینه‌ساز رفتارهای فردی باشد؛ و این امور در زمینه سبک زندگی اسلامی فراهم نشده است.

نگاه تدریجی و مستمر

با الهام از سیره و روش اهل بیت علیهم السلام در می‌یابیم که سبک زندگی، به تدریج نابود می‌شود یا به‌دست می‌آید؛ یعنی به سادگی نمی‌توان سبک زندگی مردم را تغییر داد؛ زیرا سبک زندگی یک لایه از هویت فردی و اجتماعی است که به سادگی و با یک بخشنامه و آئین‌نامه تغییر نمی‌یابد؛ بلکه باید به طور بنیادی و با حوصله و آرامش به آن پرداخت. (ر.ک: شریفی، ۱۳۹۲)

هر کسی باید به آنچه از سبک زندگی اسلام می‌داند، عمل کند (اعم از زندگی فردی یا اجتماعی یا حتی اصلاح ساختارهای حاکمیتی) تا به تدریج به دیگر مطالب نیز علم پیدا کند. برای مثال، یکی از آموزه‌های اسلامی در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام این است که مشکلات را آزمایش‌هایی تلقی کنیم که هیچ کس را گریزی از آن نیست^۱ و مؤمن را آبدیده می‌کنند.^۲ بنابراین باید آنها را نعمتی از جانب خداوند بدانیم که باعث رشد انسان و بخشیده شدن گناهان می‌شوند.^۳ در صورت عمل به این آموزه، هیچ‌گاه برای مشکلات مادی و دنیایی که در ایجاد آنها مقصر نبوده‌ایم، افسرده و اندوهگین نخواهیم شد؛ چرا که اندوهگین شدن برای

۱. ایها الناس، ان الله قد اعادکم من ان یجور علیکم، و لم یعدکم من ان یتلیکم، جلّ من قائل: «ان فی ذلک

لآیات و ان کنا لمبتلین». (مؤمنون / ۳۱) (مجلسی، ۱۴۱۳: ۵ / ۲۲۰)

۲. لا تفرح بالغناء والرخاء، و لا تغم بالفقر و البلاء، فان الذهب یجرب بالتار، و المؤمن یجرب بالبلاء. (تمیمی

آمدی، ۱۳۸۱، ج ۱۰۳۹۴)

۳. ان البلاء للظالم ادب، و للمؤمن امتحان، و للانبیاء درجه. (مجلسی، ۱۴۱۳: ۶۷ / ۲۳۵)

مسائل دنیایی در سبک زندگی اهل بیت (ع) جایی ندارد. با عمل به همین یک آموزه در زندگی روزمره، سبک زندگی ما بسیار تغییر می‌کند؛ حال اگر آموزه‌های دیگر اهل بیت (ع) را درباره خود، دیگران، هستی و زندگی و... اجرا کنیم سبک زندگی مان با آنچه اکنون هست، بسیار متفاوت خواهد شد؛ اما متأسفانه ما در عمل کردن به آنچه می‌دانیم، بسیار مسامحه یا تنبلی می‌کنیم.

اجرای سبک زندگی اهل بیت (ع) به صورت همه جانبه در زندگی فردی و اجتماعی، نیاز به برنامه‌ریزی درازمدت و اجرای تدریجی و مستمر دارد. وقتی سخن از تدریج می‌گوییم، منظور این نیست که باید مسامحه کنیم؛ بلکه منظور این است که «تدریج» در ماهیت تغییرات و اصلاحات اجتماعی، حضور دارد. در واقع با وجود نهایت تلاش، دقیق‌ترین تدبیرها و تنظیم برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان مدت و درازمدت کافی، باز هم نتایج به تدریج حاصل خواهند شد. بنابراین، نباید انتظار تغییرات ناگهانی و بسیار آشکار را داشته باشیم.

نتیجه

اصول کلی که ذکر شد، مطالبی نیست که دانشمندان اسلامی از آن غافل باشند؛ ولی نکته درخور توجه، این است که هر فرد یا نهاد یا سازمانی، ممکن است خود را فقط عهده‌دار بخشی از تکالیف بداند و دیگران را مسئول جمع‌بندی و انسجام‌دهی کارها تلقی کند. در این صورت، نتیجه پژوهش‌ها و اقدامات، به اندازه کافی مفید نخواهد بود. برای مثال، برای داشتن سبک زندگی اهل بیتهی، سه نوع اقدام لازم است: الف) با مطالعات دقیق و عمیق، معلوم سازیم که بر اساس مکتب اهل بیت (ع)، سبک زندگی مطلوب، در زمان ما چگونه است؟ ب) با مطالعات میدانی از راه‌های مختلف، معلوم سازیم که وضعیت کنونی سبک زندگی ما چگونه است و چه مقدار با سبک زندگی اهل بیتهی فاصله دارد؟ ج) ابتدا در آموزه‌های اهل بیت (ع) و قرآن و سپس در علوم رفتاری، به دنبال راهکارها و فرایندهای مناسب برای از بین بردن این فاصله باشیم. با غفلت از هر کدام از این سه وظیفه، سبک زندگی اهل بیتهی در جامعه ما اجرا نخواهد شد. ما نیاز داریم که اولاً، به لحاظ نظری و بنیادی، این باور را در خود و جامعه‌مان

اصول حاکم بر استخراج سبک زندگی از سیره اهل بیت علیهم السلام □ ۳۷

ایجاد کنیم که «سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام جامعیت دارد»؛ ثانیاً، به لحاظ راهبردی، تلاش‌ها را در این راستا قرار دهیم که سبک زندگی اهل بیتی را «دارا» بشویم و به «دانا» شدن اکتفا نکنیم؛ ثالثاً، مجموعه‌هایی مثل «مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام»، «شورای عالی انقلاب فرهنگی» و ... به گونه‌ای در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود و دیگر مجامع دقت کنند که این‌گونه اصول را به کاربرد نزدیک سازند و همه اقدامات مورد نیاز انجام بشود؛ نه اینکه بعضی اقدامات و پژوهش‌ها تکراری باشد و بعضی متروک بمانند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. احمدی میانجی، علی، ۱۹۹۸ م، *مکاتیب الرسول*، قم، دارالحدیث.
۳. اختری، محمد حسن، ۱۳۹۲، «ترویج سبک زندگی اهل بیت با توجه به شرایط اجتماعی امروز»، *ویژه‌نامه سبک زندگی اهل بیت* (شماره ۱)، قم، مجمع جهانی اهل بیت.
۴. آقائوری، علی، ۱۳۸۸، *امامان شیعه و وحدت اسلامی*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۵. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۱، *صحیفه نور*، مجموعه رهنمودهای امام خمینی بامقدمه‌ای از علی خامنه‌ای، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۶. پیشوائی، مهدی، ۱۳۹۳، «الزامات استفاده از سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام در زندگی»، *ویژه نامه سبک زندگی اهل بیت* (شماره ۲)، قم، مجمع جهانی اهل بیت.
۷. ترخان، قاسم، ۱۳۸۸، *نگرشی عرفانی، فلسفی و کلامی به شخصیت و قیام امام حسین علیه السلام*، قم، نشر چلچراغ.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۸۱، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۹. جباری، محمد رضا، ۱۳۹۲، «مبانی و روش‌های استنباط سیره معصومین علیهم السلام»، *ویژه نامه سبک زندگی اهل بیت* (شماره ۱)، قم، مجمع جهانی اهل بیت.

۱۰. حرانی، ابن شعبه، ۱۳۶۹، *تحف العقول عن آل الرسول*، با ترجمه فارسی کمره‌ای، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۱۱. حکیم، سید منذر، ۱۳۹۲، «آفت ظاهرگرایی و سطحی‌نگری در برداشت از مکاتب اهل بیت (ع)»، ویژه‌نامه سبک زندگی اهل بیت (شماره ۱)، قم، مجمع جهانی اهل بیت.
۱۲. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۱، *انسان ۲۵۰ ساله*، تهران، مؤسسه فرهنگی ایمان جهادی.
۱۳. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۵۸، *هستی‌شناسی در مکتب صدر المتألهین*، قم، نشر توحید.
۱۴. شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۲، «اهمیت سبک زندگی در سیره و سخن اهل بیت (ع)»، ویژه‌نامه سبک زندگی اهل بیت (شماره ۱)، قم، مجمع جهانی اهل بیت.
۱۵. صفری فروشانی، نعمت‌الله، ۱۳۹۲، «چرا اهل بیت (ع) را دست نیافتنی جلوه می‌دهیم؟»، ویژه‌نامه سبک زندگی اهل بیت (شماره ۱)، قم، مجمع جهانی اهل بیت.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمد حسین، بی‌تا، *فرازهایی از اسلام*، نشر جهان‌آرا و در ساحل اندیشه، گردآورنده: مهدی ابراهیمی، قم، جهان‌آرا.
۱۷. فاضلی، قادر، ۱۳۸۴، *سیری در قواعد ثابت و متغیر در فقه اسلامی*، تهران، فضیلت‌علم.
۱۸. کاویانی، محمد، ۱۳۹۱، *سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۹. _____، ۱۳۹۲، «دورنمایی از نظریه سبک زندگی تجویزی اسلام»، نشریه *مبلغان*، قم، جامعه مدرسین.
۲۰. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، بی‌تا، *اصول الکافی*، با ترجمه و شرح جواد مصطفوی، تهران، اهل‌البیت (ع).
۲۱. لک‌زایی، نجف، ۱۳۹۲، «راه‌گذر و عبور از غرب، بازگشت به مکتب اهل بیت (ع) است»، ویژه‌نامه سبک زندگی اهل بیت (شماره ۱)، قم، مجمع جهانی اهل بیت.

اصول حاکم بر استخراج سبک زندگی از سیره اهل بیت علیهم السلام □ ۳۹

۲۲. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۱۳، *بحار الانوار: الجامعه لدرر اخبار الاثمه الاطهار*، بیروت، دار
الاضواء.

۲۳. محمدی‌ری شهری، محمد، ۱۳۷۷، *میزان الحکمه همراه با ترجمه فارسی*، قم، دارالحديث.

۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۶۵، *آموزش عقائد*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

۲۵. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۳، *مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه: در تزکیه نفس و حقایق و
معارف الهی*، تهران، نشر قلم

۲۶. نوری طبرسی، میرزا حسین، ۱۴۰۸، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، تحقیق
مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاجیاء التراث.

۲۷. یعقوبی اردنی، احمد حسین، ۱۳۸۴، *اهل بیت علیهم السلام، محور وحدت*، ترجمه عباس جلالی، قم،
بوستان کتاب.

پنج اصل مهم پرورش سبک زندگی اسلامی از منظر اهل بیت علیهم‌السلام

علی نقی فقیهی *

چکیده

این مقاله با این فرض که دستیابی عملی به سبک زندگی اسلامی نیازمند اصولی است که راه رسیدن به آن را هموار سازد و مبانی را با اهداف و روش‌ها پیوند دهد، تلاش می‌کند این اصول را از سیره اهل بیت علیهم‌السلام، استخراج کند. از این رو، اهمیت اصول تربیتی در نگاه اهل بیت علیهم‌السلام، اصول پرورش سبک زندگی اسلامی بصیرت‌یابی، توجه به کرامت انسانی، مسئولیت‌پذیری و رهاسازی را در این نوشتار، مورد بحث و بررسی قرار داده است. در نتیجه، روشن می‌شود اصول پرورش سبک زندگی اسلامی، یعنی قواعد و دستور العمل‌های کلی که پذیرفتن و به کار بستن آن، افراد را بر می‌انگیزاند تا در راستای هدف عالی قرب الی‌الله، گام بردارند و به فعالیت تربیتی بپردازند و قالب‌های اسلامی را در سبک زندگی و سلوک و رفتارشان به سوی اهداف عالیه تربیتی، هماهنگ با فطرت، اتخاذ کنند.

واژگان کلیدی

سبک زندگی، پرورش، اصول تربیتی، بصیرت‌یابی، دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام.

مقدمه

اهمیت اصول پرورش سبک زندگی اسلامی، آنجاست که از یک سو، برگرفته از ویژگی‌های وجودی، توانمندی‌ها و خواسته‌های واقع‌بینانه آدمی است و از سوی دیگر، ساختار سالم روانی، عاطفی و عملکردی افراد را شکل می‌دهد و موجب پی‌ریزی سبک زندگی ارزشی و انسانی می‌شود و آنان را به سوی اهداف عالی‌ه کمالی رهنمون می‌سازد. اینکه قرآن، هدف پیامبران الهی را تعلیم و تربیت دانسته (بقره / ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران / ۱۶۴؛ جمعه / ۲) و در متون دینی تأمین چنین هدفی، بستگی به دریافت اصول تربیتی و عملیاتی کردن آنها شده است (اربلی، ۱۳۸۱: ۲ / ۱۵۸) و اولیای الهی نیز در تمام فرایند تعلیم و تربیت و سبک زندگی فردی و اجتماعی، بر آن تأکید داشته و به تبیین آن پرداخته‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷ / ۶۲) از ارزش فوق‌العاده اصول تعلیم و تربیت حکایت دارد. در این مقاله، نخست مفهوم و کاربردهای اصول در روایات و رابطه آنها با مبانی را تبیین و سپس به نقش تعدادی از اصول در سبک زندگی می‌پردازیم.

مفهوم اصل تربیتی

«اصل» در فارسی و عربی به معانی مختلفی، همچون: مبدأ اولی، اساس، رکن و قاعده، به کار رفته و واژه‌های متعددی مانند: "Foundation", "Source", "Origin", "Principle" از انگلیسی به «اصل» ترجمه شده‌اند. (فقیهی، ۱۳۷۵: ۲۲)

در فلسفه، «اصل» به دو اصطلاح مصدر و منشأ پدیده‌ها (مواد اولیه اشیاء) و منشأ معرفت حصولی (حواس و عقل) به کار رفته است. (فقیهی، ۱۳۸۹: ۴۶)

در منابع اسلامی، به ویژه در کتاب‌های حدیثی، فقهی و اخلاقی نیز واژه «اصل» در معانی مختلف استفاده شده، مانند:

الف) پایه و اساس (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۵ / ۴۱۹؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۳۴۰؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۳۹۷)

ب) منشأ تکوینی و علت مادی افعال ارادی انسان مانند گفتن و نوشتن؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۱ / ۲۵۸)

پنج اصل مهم پرورش سبک زندگی اسلامی از منظر اهل بیت علیهم السلام □ ۴۳

ج) امر واقعی و حقیقی: چه علم حقیقی در برابر جهل مرکب (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴ / ۲۶۵) و چه امور دیگر؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۳ / ۲۸۶)

د) ولایت حق؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۸ / ۱۴۶)

ه) منشأ خصال و فعالیت‌های خوب یا بد؛ (همان: ۲۴۲)

و) قاعده عقلانی (همان: ۷ / ۱۱۷) و فقهی؛ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۱ / ۳۵۱)

ز) حکم و قانون الهی؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۷ / ۱۵۸)

ح) چیزی که باید به آن توجه شود و دانستن آن ضروری (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۶۰) و عمل به آن لازم است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۱ / ۲۵۰)

از این تعاریف، روشن می‌شود که اصول، دستورالعمل‌های کلی هستند که منشأ واقعی و حقیقی دارند و از واقعیت‌های موجود انتزاع می‌شوند و بنابراین، ذهنی و اعتباری نیستند. همچنین اصول، سرچشمه‌هایی برای اقدامات و فعالیت‌های تربیتی هستند و عامل ارزشمندی تمام عملکردها و امور زندگی منتهی به اهداف‌اند. اهل بیت علیهم السلام، «اصول» را قاعده و قانون مطرح کرده و عمل به آنها را برای رسیدن به اهداف، لازم دانسته‌اند.

در کتاب‌های تعلیم و تربیت نیز برای «اصول» تعاریف مختلفی مطرح شده است. بعضی، اصول تربیت را عبارت از مبانی عقلانی و مقیاس‌هایی می‌دانند که به وسیله آنها می‌توان فعالیت مطلوب تربیتی را به سامان رساند. (احمدی، ۱۳۶۸: ۱۰۱) بعضی از صاحب نظران، مفاهیم، نظریه‌ها و قواعد نسبتاً کلی را که در بیشتر موارد صادق است و باید راهنمای مربیان، معلمان، مدیران، اولیای فرهنگ، والدین و متعلمان در همه امور تربیتی باشد، اصول تعلیم و تربیت می‌دانند و معتقدند که اصول تعلیم و تربیت، مبتنی بر آموزه‌های دینی، پژوهش‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فرهنگی و نظریه‌های مربیان بزرگ و علمای تعلیم و تربیت است. (شریعتمداری، ۱۳۸۰: ۱۱)

عده‌ای دیگر «مقصود از اصل را قاعده عامه‌ای دانسته‌اند که می‌توان آن را به منزله دستورالعملی کلی در نظر گرفت و از آن به عنوان راهنمای عمل در تدابیر تربیتی استفاده کرد». (باقری، ۱۳۷۰: ۶۴) برخی، اصول تعلیم و تربیت را اصول موضوعه یعنی قضایایی

می‌دانند که در دیگر علوم به اثبات رسیده‌اند. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۱) برخی نیز امور مهم در تعلیم و تربیت را که مبنای فرع بخشیدن به روش‌ها، منشأ رفتار و فعالیت مریبان و متریبان می‌شود و نیز قواعد و قوانین و دستورالعمل‌های کلی را که موجب انگیزش فرد به سوی غایت‌های تربیتی می‌گردد، اصول تربیتی دانسته‌اند. (فقیهی، ۱۳۷۵: ۲۳)

در واقع هر کس از دیدگاه خاصی به این مسئله پرداخته و اموری را به عنوان اصول معرفی کرده است و معیار دقیقی برای شناخت اصل که همگان بر آن اتفاق نظر داشته باشند، ارائه نشده است. بنابراین در مورد اصول تربیت، وحدت نظر وجود ندارد. به همین دلیل، لازم می‌دانیم به تعریفی که با بررسی موارد کاربرد اصل در روایات به دست می‌آید، تکیه کنیم و چون مبنای روایی دارد، می‌تواند معیاری برای اتفاق نظر دانشمندان تربیتی مسلمان نیز قرار گیرد. در مجموع، با توجه به کاربردهای «اصل» در روایات که به آن اشاره شد و توافق موجود در تعاریف دانشمندان، امور مهم تعلیم و تربیت یا آنچه مبنای فرع بخشیدن به روش‌ها و یا منشأ فعالیت برای معلم و متعلم و مربی و متربی است، اصول نامیده می‌شود. بدین ترتیب اصول پرورش سبک زندگی اسلامی، قواعد و دستورالعمل‌های کلی است که پذیرفتن و به کار بردن آنها، افراد را برمی‌انگیزاند تا در راستای هدف عالی قرب الی الله گام بردارند و به فعالیت تربیتی بپردازند و طریقه‌ای مناسب در سبک زندگی اسلامی و سلوک به سوی اهداف عالی تربیتی هماهنگ با فطرت، در پیش گیرند.

مفهوم سبک زندگی

سبک زندگی، نظام‌واره خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص اختصاص دارد. (شریفی، ۱۳۹۱: ۲۸؛ نک: مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷: ۴۶ - ۷۸) به عبارت دیگر، شیوه‌ای به نسبت ثابت است که فرد اهداف خود را به آن طریق دنبال می‌کند. (کاویانی، ۱۳۹۱: ۱۶) سبک زندگی اسلامی، شیوه زندگی فردی و اجتماعی است که همه یا بیشتر متدینان به اسلام یا گروه مؤثری از جامعه اسلامی به آن عمل می‌کند و در رفتارشان منعکس می‌شود. (مصباح، ۱۳۹۲: ۶)

اهمیت اصول تربیتی در نگاه اهل بیت علیهم السلام

در مکتب اهل بیت علیهم السلام «اصول» از مبانی که به «معادن طیب» تعبیر شده است، سرچشمه می‌گیرند و با عملیاتی ساختن آنها و به کار بردن روش‌ها و فروع‌های گران‌بها، هدف‌های عالی تربیتی را می‌سازند. امام صادق علیه السلام با اشاره به اهمیت اصول تربیتی که از معادن طیب کشف می‌شوند و روش‌ها را بارور و زمینه تحقق اهداف را فراهم می‌سازند، می‌فرماید:

لِلْأَصُولِ فُرُوعًا وَلِلْفُرُوعِ نَمْرًا وَ لَا يَطِيبُ نَمْرٌ إِلَّا يَفْرَعُ وَ لَا فَرْعٌ إِلَّا يَأْصِلُهُ وَ لَا أَصْلٌ إِلَّا بِمَعْدِنِ طَيْبٍ. (اربعی، ۱۳۸۱: ۲ / ۱۵۸)

اصول، دارای فروع‌اند و فروع، دارای نتیجه و جز با فرع، نتیجه‌گوارا و دلپسند پدید نمی‌آید. فرع هم جز با اصل ثابت، محقق نمی‌شود و اصل ثابت هم بدون مبنا و منشأ با برکت، وجود ندارد.

بنابراین در متون دینی، اصول پرورش سبک زندگی اسلامی، برگرفته از مبانی هستند. مبانی، همان ویژگی‌های فطری و واقعیت‌های وجودی انسان است که اصول برگرفته از آنها را عینی و واقعی می‌کنند و نشان می‌دهند پای‌بندی به اصول، خواسته طبیعی آدمی، تأمین کننده اهداف ارزشمند تربیتی و زمینه ساز پیدایش و بروز سبک زندگی اسلامی است. اجرای سبک زندگی اسلامی که عبارت از روش‌ها و رفتارهای فرد در جامعه بر اساس مفاهیم ارزش‌های دینی است، بدون ایمان و تصدیق به «اصول دینی» که بستر تحول و تکامل صفات و ملکات انسانی را فراهم می‌سازد و افراد جامعه را به فعالیت‌ها و رفتارهای مطلوب ارزشی سوق می‌دهد، میسر نیست. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «جمیل الفعل ینبئ عن طیب الاصل؛ فعل و رفتار زیبا از اصل طیب آن خبر می‌دهد». (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ق: ۳۴۰)

بنابراین، مربیان و برنامه‌ریزان تربیتی برای دستیابی به سبک زندگی اسلامی، باید قواعد و اصولی متناسب با مبانی انسان‌شناسی و حیانی را پایه و اساس تربیت قرار دهند و روش‌های مناسب با آن اصول را انتخاب کنند تا به اهداف والای پرورش سبک زندگی اسلامی برسند.

اصول پرورش سبک زندگی اسلامی

بنابر یافته‌های تحقیق، تعلیم و تربیت از منظر اهل بیت علیهم السلام برگرفته از فطرت است. تحلیل روان‌شناختی از توانمندی‌های عقلی و گرایشی که به صورت فطری در آدمی سرشته شده است، انسان را هدایت می‌کند که چه اصول تربیتی می‌تواند اهداف آفرینش را تحقق بخشد و انسان را به کمال شایسته و سعادت ابدی برساند. در حقیقت، شکوفاسازی و پرورش همه‌جانبه وجود انسان، بر اصول تربیتی برگرفته از فطرت، استوار است و هماهنگ‌سازی سبک و روش زندگی براساس آنها، انسان را به قله بی‌نهایت گسترده قرب خدای سبحان و سعادت حقیقی می‌رساند. از منظر اهل بیت علیهم السلام، تحقق این هدف، تنها با در پیش گرفتن رویکردی روان‌شناختی از فطرت و درک واقع‌بینانه از خدا، خود، هستی، ارزش‌ها و مسیر درست زندگی، گرایش مثبت و پذیرش آنها، عمل به وظایف خود در برابر آنها، زمینه‌سازی افزون بر کرامت انسانی و مقابله با موانع این حرکت تکاملی، ممکن می‌شود که دلیل پنج اصل تربیتی بصیرت‌یابی؛ محبت؛ توجه به کرامت انسانی؛ مسئولیت‌پذیری و رهاسازی، چنین تبیین شده‌اند:

۱. بصیرت‌یابی

در آموزه‌های دینی، «بصیرت» به معنای نگرش صحیح است که از عقل و خردورزی سرچشمه می‌گیرد و بصیرت‌یابی، فریضه‌ای است که به عنوان یکی از اصول بسیار مهم در پرورش سبک زندگی اسلامی شناخته می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «العامل علی غیر بصیرة کالسرائع علی غیر الطریق لایزیده سرعة السیر الابداء؛ هر کس بدون بصیرت عمل کند، مانند کسی است که بیراهه می‌رود و به میزان شتابی که دارد، از هدف دورتر می‌شود». (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱ / ۴۳) بنابر فرموده امام علی علیه السلام می‌توان بصیرت را به عنوان اصل پیشتاز و بنیادین در پرورش سبک زندگی اسلامی مطرح کرد؛ زیرا در حرکت و فعالیت، به معرفت بصیرتی نیاز است و تا انسان مسیر راه را نشناسد، به مقصد نخواهد رسید. (ابن‌شعبه، ۱۴۰۴ق: ۱۷۱)

نبود نگرش صحیح در فرایند تربیت، بسیار زیان‌بار است. امام علی علیه السلام فرمود: «فَقَدْ الْبَصَرَ

پنج اصل مهم پرورش سبک زندگی اسلامی از منظر اهل بیت علیهم السلام □ ۴۷

أَهْوَنُ مَنْ فَقَدَ الْبَصِيرَةَ؛ نایبایی تحمل‌پذیرتر و آسان‌تر از بی‌بصیرتی و کورعقلی است.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۴۸۱) در روایتی نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لیس الأعمی من یعمی بصره، إنما الأعمی من تُعمی بصیرته؛ کوردل و کورعقل که نایبای واقعی است، کسی نیست که چشم ندارد، بلکه کسی است که چشم بصیرتش کور است.» (پاینده، ۱۳۸۲: ۶۵۶) امام علی علیه السلام فرمود: «إنما البصیر من سمع ففکر و نظر فابصر و انتفع بالعبر؛ بصیر کسی است که هر چیزی را شنید، درباره‌اش می‌اندیشد و هر چیزی را دید، بررسی مدبرانه می‌کند و از تجربه‌ها بهره می‌برد.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۲۷۴) در واقع، بصیرت، زیرکی و عمل هوشمندانه را به دنبال دارد. (همان: ۱۹) در برابر آن نیز غفلت، چشم بصیرت آدمی را کور می‌سازد. (همان: ۸۱۹)

امام علی علیه السلام فرمود: «هجم بهم العلم علی حقیقه البصیره؛ در پرتو بصیرت، علوم روی می‌آورند و حقایق کشف می‌شوند.» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۴۷) دل، نورانی و راه زندگی، روشن و شفاف می‌شود و فرد به مقاصد مهم آن رهنمون می‌گردد و زندگی حیات می‌یابد؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۰ / ۳۷) حق از باطل تشخیص داده می‌شود و سبک زندگی براساس حق و ولایت، از سبک‌های دیگر متمایز می‌گردد. (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۷۰) حتی بصیرت، عامل و زمینه‌ساز شناخت درست شرایط و موقعیت‌ها و درک وظایف در حیطه‌های مختلف زندگی است. (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۲۳) همچنین بصیرت به ارتقای معنوی و اخلاقی و تدین عملی می‌انجامد (مطهری، ۱۳۷۰: ۳ / ۱۸۲) و موجب می‌شود افراد در راه تحقق احیای تفکر دینی و غلبه حق بر باطل و حاکمیت ارزش‌های اسلامی، تلاش پی‌گیرانه داشته باشند و علیه باطل مبارزه کنند. (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۴۷) زندگی اینان با نظم و تدبیر عقلانی اداره می‌شود و تمام لحظه‌های عمرشان برنامه‌ریزی شده و هدفمند است. (مطهری، ۱۳۶۲: ۴۵)

اهل بیت علیهم السلام به دلیل برخورداری از جوامع علم (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۶ / ۳۱۶ و ۳۱۷) و عقل و فهم فوق‌العاده، (همان: ۲۳ / ۸۵) معرفت بصیرتی را در همه مسیر زندگی، منشأ تصمیم‌گیری، اقدامات و فعالیت‌های خویش قرار می‌داده‌اند. برای همین، امام صادق علیه السلام سیره

عملی رسول اکرم (ص)، مبنی بر رفتارهای متواضعانه در خوردن و نشستن را ناشی از بصیرت آن حضرت درباره رابطه بندگی و تواضعش به پروردگار می‌داند و می‌فرماید: «روش مستمر رسول خدا (ص) این بود که به دلیل تواضع و خضوع در برابر خداوند، همانند بنده، متواضعانه غذا می‌خورد و متواضعانه می‌نشست». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶ / ۲۷۸)

۲. محبت

میل به محبت دیدن و محبت‌ورزی، از گرایش‌های فطری انسانی بوده که فرد در هر دوره از زندگی و تحول و رشد، به آن نیازمند است و باید از آغازین لحظه‌های ورود به این جهان تا آخرین زمان وداع از این دنیا، متناسب با دوره رشد خویش، این نیاز عالی و اساسی تأمین شود. (احمدی، ۱۳۸۰: ۳۲) براساس بینش اسلامی، محبت‌ورزی در مصادیق گسترده آن تأکید شده است. (فلاح رفیع، ۱۳۹۱: ۴۲) این مصداق‌ها بر محور پنج نوع رابطه و رفتار محبتی با خدا، خود، دیگران، هستی و ارزش‌های اخلاقی، شکل مطلوب به خود می‌گیرد؛ یعنی رابطه و عملکرد محبتی آدمی، در پنج محور، اصل و پایه زندگی انسانی است. به تعبیر امام صادق (ع) دین، جز محبت در مصداق‌های گسترده‌اش، چیز دیگری نیست. (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲: ۱ / ۲۱) این رابطه محبتی، زندگی افراد و جامعه را به سبک زندگی اسلامی در می‌آورد؛ روش‌ها و رفتارها را با رضایت خدا همساز می‌کند؛ خواسته‌های طبیعی و واقعی آدمی را برآورده می‌سازد؛ عواطف مثبت افراد بشری را برمی‌انگیزد؛ زمینه رشد و آبادانی طبیعت را فراهم می‌آورد و بهره‌مندی از موهبت‌های طبیعی را در نظام هستی، با اهداف آفرینش هماهنگ می‌سازد و نگاه، بینش و عملکرد افراد را ارزشمند و با اخلاق فطری هماهنگ می‌سازد و موجب می‌شود افراد از ضد ارزش‌ها نفرت داشته باشند و با آنها مبارزه کنند.

پرورش سبک زندگی اسلامی با برانگیختن حب و علاقه انسان و ایجاد وابستگی و تعلق خاطر در حیطة پنج‌گانه، در او شکل می‌گیرد. البته ایجاد و پرورش حس تعلق، اشتیاق و عشق به خدا، آفریده‌های خدا و ارزش‌های مورد رضایت او، باید سرلوحه روابط محبتی افراد مؤمن قرارگیرد و به عنوان برترین دیانت، آن را عملی سازند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۲۳۱) و

با آن به محکم‌ترین پایه‌های ایمان چنگ زنند. (برقی، ۱۳۷۱: ۱ / ۲۶۴)

در بسیاری از آیات قرآن، تبیین ارتباط انسان با خداوند یا بالعکس بر اساس دوستی خاص، شکلی کاملاً متفاوت از روابط حاکم در دیگر گستره‌های ارتباطی به خود گرفته است. مفهومی که حکایت از عشق متقابل مؤمن و خدا دارد، همان عشق‌ورزی است که به پیروی از دستورهای خداوند می‌انجامد و محبت خدا را به خود جذب می‌کند. (آل عمران / ۳۰) از سوی دیگر، از کسانی که در وادی سرکشی و عصیان گام نهاده‌اند، بیزاری می‌جوید. (مشایخی، ۱۳۸۱)

در برخی احادیث، رابطه مؤمنان با یکدیگر اهمیت خاصی دارد. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۶ / ۱۷۶) بنابر محتوای این احادیث، مؤمنان باید بکوشند هیچ کلامی و هیچ ابرازی و هیچ عملکردی در برخورد با همدیگر نداشته باشند که در آن، محبت و مودت جلوه‌گری نکند. (همان: ۱۸۱) این نوع رفتار مودتی که از عاطفه درونی و باور قلبی آنان سرچشمه می‌گیرد، می‌تواند به صورت آبراه‌های زلال درآید و در رگ‌های جامعه جریان یابد و تربیت دینی و اخلاقی افراد را حیات بخشد و بر محبت‌ورزی همه‌جانبه برادران ایمانی تأثیر عمیق داشته باشد. (همان: ۱۷۹)

اصل محبت، در زندگی و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام نمود فراوان داشته؛ چراکه شخصیت آنان بر اساس محبت الهی شکل گرفته است. امام صادق علیه السلام با جمله «ان الله ادب نبیه علی محبته فقال: انک لعلی خلق عظیم»، (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲ / ۹۵) اشاره به این دارد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرورش یافته دست محبتی خداوند است و ساختار شخصیتی و منش اخلاقی‌اش سرشار از محبت خداست. (همان: ۹۶) تبلور آن را نیز در خُلق عظیم و برقراری رابطه‌ها و رفتارهای محبتی با خدا، خود، دیگران، هستی و دیگر ارزش‌های انسانی می‌توان دید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام بالاترین درجه حب را به پروردگار داشته (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۶ / ۱۷۹) و پیوسته خدا را با عنوان «محبوب من» یاد می‌کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۸۷ / ۳۰۹) و همواره از او می‌خواستند که همیشه قلبشان از محبت پروردگار سرشار باشد. (همان: ۲۷۱)

از آثار این محبت نیز این بوده است که حتی از دست دادن بچه‌شان، به افزایش محبت آنان

به خدا منتهی می شده است. (همان: ۴۷ / ۱۸) این محبت موجب می شود که آنان با دیگران، به بهترین شکل رفتار کنند و عاطفی ترین مردم در نظر آیند (همان: ۱۶ / ۲۲۶) همچنین ملاک محبت آنان به دیگران، ارزش های انسانی است. امام صادق (ع) درباره اینکه ملاک محبت اهل بیت (ع) به دیگر انسان ها چیست و چه کسانی مشمول محبت آنان واقع می شوند، می فرماید: «انا لنحب من كان عاقلاً عالماً فهماً فقيهاً حليماً مدارياً صبوراً صدوقاً و فياً؛ ما اهل بیت، در حقیقت کسانی را دوست داریم که عاقل، عالم، فهیم، فقیه و حلیم باشند؛ با مردم مداراکنند؛ بسیار صبور، راستگو و به وفای به عهد، پای بند باشند». (همان: ۷۸ / ۲۴۵)

۳. توجه به کرامت انسانی

خداوند متعال در سوره مبارکه اسراء، درباره کرامت انسان در جهان خلقت و نشانه های کرامت وی چنین می فرماید:

و لقد کرما بني آدم و حملنا هم في البر و البحر و رزقناهم من الطيبات و فضلناهم
علي كثير ممن خلقنا تفضيلاً.

ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را به مرکب بر و بحر سوار کردیم
(جهان جسم و جان را مسخر ایشان ساختیم) و از هر غذای لذیذ و پاکیزه، آنها
را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود، برتری و فضیلت بزرگ بخشیدیم.
(اسراء / ۷۰)

دیگر نشانه کرامت و عظمت شأن انسان، این است که خداوند از روح خویش در وجود
وی دمیده و به همین لحاظ وی را شایسته سجده فرشتگان دانسته است. در این باره در
سوره مبارکه حجر چنین آمده است: «فَاِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي فَقَعُوْا لَهٗ سَاجِدِيْنَ؛
چون آن عنصرها را معتدل بیارایم و در آن از روح خویش بدمم، همه (از جهت حرمت و
عظمت آن روح الهی) بر او سجده کنید». (حجر / ۲۹) از دیگر نشانه های کرامت و شرافت
انسان، توانمندی او در رسیدن به مقام جانشینی خداوند بر روی زمین است. در سوره مبارکه
بقره می خوانیم: «و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفه؛ به یاد آر آن گاه که

پروردگار، فرشتگان را فرمود، من در زمین خلیفه خواهم گماشت». (بقره / ۳۰)

انسان، افزون بر کرامت ذاتی، می‌تواند از کرامت تقوایی نیز برخوردار شود (حجرات / ۱۳) و مراتب شش‌گانه آن را یکی پس از دیگری به دست آورد. (فقیهی، ۱۳۷۶: ۲۸ - ۲۲) این مراتب شش‌گانه تقوا عبارت‌اند از: ۱. تکرار نکردن گناه؛ ۲. دوری از ارتکاب حرام و ترک واجب؛ ۳. اصلاح و جبران گذشته؛ ۴. احتیاط در موارد شبهه؛ ۵. پرهیز از مکروهات؛ ۶. بی‌توجهی به غیر خدا.

روند تربیت و همه عناصر پرورش سبک زندگی، باید از این اصل متأثر باشد و باید این اصل را در همه عناصر و مراحل، اهداف و عملکردها، در زندگی اجرا کرد. بنابراین نباید امری در زندگی رخ دهد که کرامت و شرافت انسانی آسیب ببیند، بلکه باید همواره کوشید بر میزان این کرامت افزود.

این اصل را نه تنها در تمام زمینه‌های تربیت، بلکه در همه مقاطع و مراحل سنی باید در نظر داشت. باید کودک خردسال را احترام و تکریم کرد، همان‌گونه که جوان یا بزرگسال را باید کرامت بخشید. البته روشن است که کودک، نیازمند نوعی خاص از احترام است، در حالی که بزرگسال و یا جوان، نوع دیگری از تکریم و احترام را ایجاب می‌کند. در این زمینه، موقعیت‌شناسی مربی، نوع و روش اجرای اصل کرامت را معین می‌کند، ولی در هر حال، نمی‌توان از آن چشم پوشید و به بهانه اینکه هنوز کودک توانایی تشخیص خوب و بد را ندارد، بدون توجه به کرامت و ارزش او و جلب علاقه و انگیزه‌اش، اموری را بر وی تحمیل کرد.

سبک زندگی، هنگامی اسلامی است که در همه امور زندگی و تعاملات افراد با یکدیگر، کرامت آنان رعایت شود و احترام گذاردن به شخصیت همگان، از رفتار افراد آشکار باشد. امام صادق علیه السلام درباره پیدایش و رعایت اصل کرامت در سبک زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین می‌فرماید:

كَانَ يُكْرَمُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهِ حَتَّى رُبَّمَا بَسَطَ ثَوْبَهُ وَ يُؤَيِّرُ الدَّخِلَ بِالْوَسَادَةِ الَّتِي تَحْتَهُ؛

(ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱ / ۱۴۷)

آن حضرت همیشه دیگران را بزرگ می‌داشت و هرکسی بر او وارد می‌شد، چه بسا عباى خود را زیر پای او پهن می‌کرد و بالشی که تکیه‌گاه خود بود، تکیه‌گاه وی قرار می‌داد.

به تعبیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام سیره همیشگی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در معاشرت با مردم، برترین، با ارزش‌ترین و گرامی‌ترین نوع معاشرت‌ها بوده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ق: ۱۶ / ۳۳۱)

بدین ترتیب شیوه عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام تکریم همه افراد بود. آنان هر فردی را از آن جهت که بشر است و کرامت طبیعی ذاتی دارد، تکریم می‌کردند. به عنوان نمونه، پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه، به یهودی‌هایی که علیه مسلمانان اقدام خرابکارانه انجام ندادند، احترام می‌گذاشت و از حقوق آنان حفاظت می‌کرد. (کریمی نیا، ۱۳۸۷: ۵۸) پیامبر صلی الله علیه و آله خود در مراسم اجتماعی آنان شرکت می‌کرد و از آنان قرض می‌گرفت و به عیادت بیمارانشان می‌رفت. همچنین در مراسم تشییع جنازه یهودیان شرکت و با آنان ابراز همدردی می‌کرد و مانند یک فرد عادی با آنان معامله می‌نمود. (همان: ۵۷) برخورد کرامتی رسول خدا صلی الله علیه و آله با غیر مسلمانان، موجب شد عبدالله بن سلام، از دانشمندان یهود، به آیین اسلام بگردد و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله را وصی و صاحب اختیار اموال خود قرار دهد. (سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۳۷) پیامبر صلی الله علیه و آله در نامه به سران مسیحی، مانند نجاشی، از حضرت مسیح صلی الله علیه و آله و مادرش حضرت مریم علیها السلام و مردم حبشه، با احترام و نیکی یاد کرده و پس از دعوت به اسلام بر پیروان حق و هدایت، درود فرستاده است. (ابن هشام، بی تا: ۱ / ۳۲۱) همچنین شیوه عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در برخورد با افرادی که دارای کرامت اختیاری دینی، اخلاقی و تقوایی می‌شدند، این‌گونه بود که آن افراد به میزان درجات معرفتی، ایمانی و تقوایی، از اکرام و احترام بیشتر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام بهره‌مند می‌شدند. (طبرسی، ۱۴۰۳: ق: ۲ / ۴۵۴ و ۴۵۵)

۴. مسئولیت‌پذیری

مسئولیت‌پذیری، در نوع تربیت، پیشرفت فرد و جامعه و هدایت و سازندگی حیات سعادت‌مندانه آدمی، نقش مهمی را ایفا می‌کند. امام سجاده علیه السلام می‌فرماید:

بدان که خدای عزوجل را بر تو حقوقی است که در هر جنبشی که از تو سر می‌زند و هر آرامشی که داشته باشی و یا در هر حالی که باشی یا در هر منزلی که فرود آیی یا در هر عضوی که بگردانی یا در هر ابزاری که در آن تصرف کنی، آن حقوق، اطراف تو را فرا گرفته است. بزرگ‌ترین حق خدای تبارک و تعالی همان است که برای خویش بر تو واجب کرده؛ همان حقی که ریشه همه حقوق است. (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق: ۲۵۵)

از دیدگاه امام علی علیه السلام آدمی در زندگی باید درباره همه امور خود، حتی اینکه چه می‌گوید، احساس مسئولیت کند. از این‌رو، درباره احساس مسئولیت خویش می‌فرماید: «ذمّتی بما اقول رهینه و انا به زعیّم؛ عهده‌ام در گرو درستی سخنم قرار دارد و نسبت به آن ضامن و پای‌بندم». (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۶: ۷۲) آن حضرت دامنه مسئولیت‌پذیری آدمی را بسیار گسترده دانسته، به گونه‌ای که نه تنها در امور خویش و در برابر خدا مسئول است، که در برابر مردم و حتی سرزمین‌ها و مکان‌ها نیز مسئول است. بنابراین بارها پیروان خود را به تقوا درقبال مسئولیت‌هایی که بر دوش دارند، سفارش می‌کند و می‌فرماید:

مسئولیت خدایی خویش را در برابر بندگان و شهرهای رعایت کنید؛ زیرا شما حتی در قبال زمین‌ها و حیوانات مسئولیت دارید. خداوند را در این زمینه‌ها نیز اطاعت کنید و از نافرمانی او بپرهیزید. (همان، خطبه ۱۶۶: ۳۸۲)

بنابراین آدمی مسئول است (صافات / ۲۴) و باید با اعمال مسئولیت‌هایش، سبک زندگی مطلوبی را برای خویش پدید آورد. البته باید دانست که دامنه مسئولیت‌های مؤثر در فرایند زندگی انسانی، بسیار گسترده است و ایمان و عقاید، عواطف و عملکردها را شامل می‌شود و روابط پنج‌گانه فرد با خودش، خدایش، دیگر انسان‌ها، ارزش‌ها و مجموعه طبیعت و نظام آفرینش را در بر می‌گیرد. عملیاتی ساختن هر یک از مسئولیت‌ها، در پرورش استعدادها، تعیین اهداف رفتاری زمینه‌ساز اهداف غایی و کلی، توجه به اصول و روش‌ها، فرایند تربیتی و در ساختار زندگی به سبک اسلامی، مؤثرند و حیات طیبه را برای آدمی در مراتب گسترده آن پدید می‌آورند. اساس مسئولیت‌پذیری آدمی در دامنه گسترده آن، مسئولیت اعتقادی است؛

زیرا زمینه عملیاتی کردن مسئولیت‌های دیگر را فراهم می‌آورد و در سبک زندگی سعادت‌مندانه، بیشترین نقش را دارد. امام رضا (ع) با اشاره به تأثیر محوری مسئولیت اعتقادی در حیات جاوید اخروی، فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يَسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الشَّهَادَةُ وَ التَّوْبَةُ وَ مُوَالَاتِ عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)؛ همانا اولین چیزی که در روز قیامت از بنده پرسیده می‌شود، شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر و دوستی علی بن ابی‌طالب (ع) است». (کاشانی، ۱۳۴۴: ۱۰ / ۳۳۵)

مهم‌ترین مسئولیت انسان که عامل عملیاتی کردن بقیه مسئولیت‌ها نیز هست، مسئولیت‌های انسان در برابر خداست. چون خلق و اداره امور آدمی و همه هستی از خدای متعال است و او مالک همه چیز است، هر کجا حقی و یا در برابر آن، مسئولیتی باشد، در اصل از آن خداست. در واقع هیچ حقی برای کسی به خودی خود ثابت نمی‌شود، مگر اینکه خداوند آن حق را به آن موجود اعطا کرده باشد و هیچ مسئولیتی متوجه کسی نمی‌شود، مگر آنکه خداوند آن را از او خواسته است. بنابراین خداوند حق تصرف در هر موجودی را خواهد داشت و از آن طرف هیچ موجودی، حقی بر خداوند و دیگر موجودات ندارد؛ چون هیچ‌گونه نقشی در مالک و خالق بودن آن ندارد.

خداوند در قرآن بارها از انسان‌ها می‌خواهد که مسئولیت‌هایش در برابر خدا را به عهده بگیرد و از قوانین الهی که تضمین‌کننده سعادت آدمی است، اطاعت کند؛ (آل عمران / ۳۲ و ۱۳۲؛ نساء / ۵۹؛ مائده / ۹۲) زیرا این اطاعت، زمینه‌ساز رسیدن انسان به خداوند است و این امکان را به بشر می‌دهد تا با آراستگی به اخلاق الهی و صفات و اسمای خداوندی، خدایی شود و در مقام خلافت الهی قرار گیرد و به کمال مطلق خود برسد و از کاستی‌های یابد. (بقره / ۳۰) البته بنابر آیات یاد شده، (آل عمران / ۳۲ و ۱۳۲؛ نساء / ۵۹؛ مائده / ۹۲) اطاعت از خداوند در پیروی از دین اسلام و اطاعت از پیامبر (ص) و اولوالامر (ع) معنا و ظهور می‌یابد.

انسان در رابطه با خود، مسئول است که خویشتن خویش را بشناسد و در پرورش استعدادها و توانایی‌های خود بکوشد؛ ضعف‌ها و زشتی‌های خویش را برطرف سازد؛ کرامت انسانی‌اش را محفوظ بدارد و فرصت عمر را که گران‌بهاترین سرمایه اوست، غنیمت شمارد.

سومین بعد از ابعاد مسئولیت انسان، مسئولیت او در برابر دیگر انسان‌هاست که در زمینه‌های گوناگون اجتماعی درباره آن بحث می‌شود. از مهم‌ترین آنها مسئولیت در برابر فرستادگان خداوند، یعنی قرآن، رسول‌الله، ائمه هدی و اطاعت از آنان است. دیگر حوزه‌های مسئولیت انسان در رابطه با دیگران، شامل همه روابط خانوادگی و خویشاوندی، همسایگان، طبقه محروم جامعه، مؤمنان و دیگر طبقه‌های جامعه، حکومت و حتی بشری که به صورت‌های گوناگونی چون محبت، رعایت حقوق، اقامه عدل و قسط، همکاری و هدایت اعمال می‌گردد.

چهارمین بعد از ابعاد مسئولیت انسان، در رابطه با جهان هستی رقم می‌خورد. محیط زیست، موهبتی الهی است که ادامه حیات به آن وابسته است و نقش ما انسان‌ها اندیشه در طبیعت و شناخت آن و استفاده معقول و حساب شده از این موهبت‌ها و جلوگیری از آلودگی و نابودی محیط زیست است.

پنجمین بعد مسئولیت آدمی، در ارتباط با ارزش‌هاست. خداوند به صورت فطری، علم به زیبایی‌ها و خوبی‌ها و زشتی‌ها و بدی‌ها را به انسان داده (شمس / ۸) و از وی خواسته است زیبایی‌ها و خوبی‌ها را در خویش پرورش دهد و از زشتی‌ها و بدی‌ها بپرهیزد. این مسئولیت آدمی در کنار دیگر مسئولیت‌هایش، موجب می‌شود همه اقدام‌ها، گفتارها و رفتارهای وی ارزشمند گردد و بتواند در مسیر کمال مطلوب و اهداف آفرینش سیر ارتقایی داشته باشد و ارزش او به چهارپایان و بدتر از آنها کاهش نیابد. (فرقان / ۴۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام همواره خودشان را در قبال تربیت و هدایت مردم، مسئول می‌دانسته و با همه توان از تمام امکانات برای آموزش و رشد آنان استفاده می‌کرده‌اند. تاریخ زندگی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله گواهی می‌دهد که آن حضرت در اجرای مسئولیت‌هایش فراوان تلاش می‌کرد و زحمات طاقت‌فرسایی متحمل می‌شد و آن‌چنان دل‌سوزانه به هدایت مردم همت می‌گماشت که خداوند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۶۷) در وصف حال او می‌فرماید: «گویی می‌خواهی جان خود را از دست بدهی». (شعراء / ۳)

آن حضرت برای انجام دادن مسئولیت‌هایش بسیار پافشاری می‌کرد و در برابر تهدیدهای قریش می‌فرمود:

به خدا سوگند اگر خورشید در دست راست من و ماه در دست چپ من گذاشته شود از این سخن دست بر نخواهم داشت تا یا جاری‌اش سازم یا در این راه کشته شوم. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۱۴ / ۵۴)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در سیره عملی خویش مسئولیت‌تعلیم و تربیت مردم را حق مردم می‌داند و می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ، فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْتَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلَا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمَّا تَعْلَمُوا. (محمدی و دشتی، ۱۳۶۹: خطبه ۳۴، قسمت ۹)

ای مردم، بی‌گمان حق شما بر من این است که برای شما خیراندیشی و دل‌سوزی مخلصانه داشته باشم و امکان بهره‌گیری کامل شما از ثروت بیت‌المال را فراهم سازم و همچنین آموزشتان دهم تا از جهالت برهید و تربیتتان کنم تا مهارت‌های لازم را فراگیرید.

همه ائمه معصوم علیهم السلام این مسئولیت را از ناحیه خدا بر خویش احساس می‌کردند و سبک زندگی‌شان بر محور مسئولیت‌های تربیتی و هدایتی بوده که بر آنان ترسیم کرده است. روایات متعددی در تفسیر آیات «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (انبیاء / ۷) و «إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ» (زخرف / ۴۴) نقل شده که منظور از «اهل‌الذکر» کسانی که مسئولیت‌پذیرند و سیره عملی آنان بر انجام دادن دقیق این مسئولیت‌های بسیار گسترده است، رسول خدا و ائمه معصوم علیهم السلام است. (صفار، ۱۴۰۴ ق: ۱ / ۳۷ - ۴۰)

۵. رهاسازی

اصل تربیتی رهاسازی، در راستای رسیدن به اهداف والای تربیتی و کمال شایسته آدمی مطرح می‌شود. این یعنی انسان در مسیر پرورش و رشد و تعالی، باید بکوشد از موانع و قید و

بندهایی که عوامل محیطی و یا درونی بر او تحمیل می‌کنند، خود را رها سازد. آدمی به صورت فطری، دوست دارد از هرگونه قید و بندی که در مسیر فعالیت‌های رشدی و سعادت‌مندانه وی سد و مانعی ایجاد می‌کند، آزاد و رها باشد؛ چون خدا وی را با چنین ویژگی آفریده است. (نهج‌البلاغه: نامه ۳۱)

تحقق این خواسته فطری در فرایند تربیتی، با کوشش برای رهاسازی خویش از همه اندیشه‌های نادرست، شناخت‌ها و باورهای نامعقول، نیازها و خواسته‌های بی‌اساس و دیگر عوامل درونی و بیرونی که آدمی را از فطرت و مسیر اهداف والای تربیتی منحرف می‌سازد، میسر است. اصل رهاسازی موجب می‌شود، افراد به موانع سر راه توجه نمایند و با بصیرت و قدرت، با عوامل انحراف از مسیر رشد و تربیت درست، مقابله کنند و نگذارند در بند آنها قرار گیرند. همچنین می‌کوشند همه فعالیت‌های زندگی‌شان بر اساس معیارهای الهی و هماهنگ با ارزش‌های فطری سامان‌دهی شود.

کسی که به این اصل پای‌بند باشد از آزادگی برخوردار است، صفتی که آن را امام صادق علیه السلام محور و جامع صفات اخلاقی دیگر دانسته و فرموده است:

خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهَا فَلَيْسَ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتِعٌ أَوْلَاهَا: الْوَفَاءُ
وَالثَّانِيَةُ التَّدْبِيرُ وَالثَّلَاثَةُ الْحَيَاءُ وَالرَّابِعَةُ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالخَامِسَةُ وَهِيَ تَجَمُّعُ هَذِهِ
الْخِصَالِ، الْحُرِّيَّةُ. (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲: ۲۸۴، ح ۳۳)

پنج خصلت است که در هر کس یکی از آنها نباشد، خیر و بهره زیادی در او نیست؛ اول: وفاداری؛ دوم: تدبیر؛ سوم: حیا؛ چهارم: خوش اخلاقی و پنجم: که چهار خصلت دیگر را نیز در خود دارد، یعنی آزادگی.

همچنین امام صادق علیه السلام در استواری و ناشکنندگی فرد آزاده می‌فرماید:

إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلَىٰ جَمِيعِ أَحْوَالِهِ: إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ صَبَرَ لَهَا، وَإِنْ تَدَاكَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ
تَكْسِرْهُ وَإِنْ أُسِرَ وَقُهِرَ وَاسْتَبْدِلَ بِالْأَسْرِ عُسْرًا، كَمَا كَانَ يُوسُفُ الصِّدِّيقُ الْأَمِينُ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِ: لَمْ يَضُرَّرْ حُرِّيَّتُهُ أَنْ اسْتُعِيدَ وَقُهِرَ وَأُسِرَ. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲ / ۸۹، ح ۶)

آزاده در همه حال آزاده است. اگر بلا و سختی به او رسد، شکیبایی ورزد و اگر مصیبت‌ها بر سرش فرو ریزند، او را نشکنند؛ هرچند به اسیری افتد و مقهور

شود و آسایش را از دست بدهد و به سختی و تنگدستی افتد، چنان که یوسف صدیق امین علیه السلام، به بندگی گرفته شد و مقهور و اسیر گشت، اما این همه به آزادگی او آسیب نرساند.

امام علی علیه السلام از نشانه‌های آزادگی و رهاشدگی، پاک بودن از کینه‌توزی و فریب‌کاری با دیگران را مطرح می‌کند و می‌فرماید: «الْحُرِّيَّةُ مُنْزَهَةٌ مِنَ الْغُلِّ وَالْمَكْرِ؛ آزادگی، از کینه‌توزی و مکر، منزّه است». (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۷۹)

از شیوه‌های عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیهم السلام برای زمینه‌سازی تربیت و هدایت مردم، کوشش برای رهاسازی مردم از موانع و قید و بندهایی است که عوامل محیطی و یا درونی بر آنها تحمیل می‌کنند. خدای متعال از این سیره عملی معصومان علیهم السلام و نقش آن بزرگواران در رهاسازی مردم از بندهایی که در مسیرشان به سوی سعادت وجود دارد، در لوح قدسی یاد می‌کند. این لوح قدسی همان است که خداوند به رسول الله صلی الله علیه و آله داده و جابر آن را نزد حضرت فاطمه علیها السلام دیده و خوانده و نسخه برداشته و آن را برای امام صادق علیه السلام نیز مطرح کرده است. خدای متعال پس از اینکه نام یک‌یک ائمه را می‌برد، در توصیف این نقش مهم تربیتی اولیای الهی می‌فرماید: «من به وسیله اینان هر فتنه کور را از مردم دفع می‌کنم و خطاها و لغزش‌ها را روشن می‌سازم. با نقش تربیتی آنان، گرفتاری‌های سنگین و زنجیره‌های نادانی و بدبختی را از مردم بر می‌دارم. صلوات و رحمت پروردگارشان بر این هدایت‌یافتگان باد». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / ۵۲۷ و ۵۲۸)

نتیجه

با بررسی کاربردهای مختلف «اصل» در روایات اهل بیت علیهم السلام چون پایه اساسی، امر حقیقی، منشأ خصال و فعالیت‌های تربیتی، قاعده عقلایی و فقهی، دستورالعمل الهی و اموری که دانستن آن ضروری و عمل به آن لازم است اصول پرورش سبک زندگی اسلامی تعریف شد. این تعریف چنین است: «قواعد و دستورالعمل‌های کلی که پذیرفتن و به کار بستن آن، افراد را بر می‌انگیزاند تا در راستای هدف عالی قرب الی‌الله گام بردارند و به فعالیت تربیتی بپردازند

و قالب‌های اسلامی را در سبک زندگی و سلوک و رفتارشان به سوی اهداف والای تربیتی هماهنگ با فطرت، برگزینند».

اصول پرورش سبک زندگی اسلامی، از ویژگی‌های فطری و واقعیت‌های وجودی انسان گرفته می‌شوند. این ویژگی‌ها که از آن به «مبانی تربیت» تعبیر می‌گردد، اصول را عینی و واقعی می‌کنند و نشان می‌دهند که پای‌بندی به اصول پرورش، تأمین‌کننده خواسته طبیعی آدمی، تحقق اهداف ارزشمند تربیتی و زمینه‌ساز پیدایش و بروز سبک زندگی اسلامی است. بنابراین مربیان و برنامه‌ریزان تربیتی برای دستیابی به سبک زندگی اسلامی، باید قواعد و اصولی متناسب با مبانی انسان‌شناسی و حیانی را پایه و اساس تربیت قرار دهند و روش‌های مناسب آن اصول را در پیش گیرند تا به اهداف والای زندگی به سبک اسلامی آن توفیق یابند.

پنج اصل بصیرت‌یابی، محبت، توجه به کرامت انسانی، مسئولیت‌پذیری و رهاسازی، از اصول مهم پرورش سبک زندگی اسلامی است که در روایات اهل بیت علیهم السلام بر آنها تأکید فراوان شده و سیره عملی آنان بر این اصول شکل گرفته است. در آموزه‌ها و شیوه‌های عملی اهل بیت علیهم السلام، بصیرت‌یابی، وظیفه‌ای بس مهم تلقی می‌شود تا افراد بر اساس آن، به درک درستی از حقایق و همه امور زندگی برسند و واقع‌بینانه مراحل مختلف زندگی را تدبیر کنند که زمینه رشد و رسیدن به سعادت را برای خود و دیگران هموار سازند. همچنین با برآورده‌سازی نیاز به محبت (محبت دیدن و محبت کردن) و ارتباط مؤثر و سازنده با خدا، دیگران، هستی، ارزش‌ها و خودشان، شخصیت عاطفی خویش را متکامل نمایند و به همه جنبه‌های زندگی، حیات و آرامش ببخشند. حفظ کرامت انسانی و افزون بر کرامت تقوایی، از بایدها و قواعد اساسی تربیتی است که بر نقش سازنده نقش مربی در فرایند تعلیم و تربیت تأکید می‌کند و در شکوفاسازی استعدادهای گوناگون متربی، در مقاطع مختلف تربیت، تأثیر بسزایی دارد. انسان در برابر خدا، خود، دیگر انسان‌ها، هستی و ارزش‌های انسانی، مسئول است. پرورش احساس مسئولیت‌ها در حیطه‌های گوناگون، ساختار شخصیتی واحدی را موجب

می‌شوند که با تدبیری ارزشمند و ایجاد هماهنگی در جنبه‌های مادی و معنوی، سیاسی و اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی و دیگر ابعاد زندگی، سبک زندگی‌ای را فراهم می‌سازند که به عزتمندی انسان در دنیا و آرامش و حیات طیب در آخرت رهنمون می‌گردد. پرورش آزادگی و چیره شدن بر عوامل بیرونی و درونی‌ای که راه رشد و پرورش کمال آدمی را می‌بندد، سبک زندگی را عزتمند و سعادت‌مندانه می‌سازد.

از نتایج کاربردی تبیین اصول تربیتی با رویکرد روان‌شناختی و تحلیل فطرت، این است که از بی‌هویتی فکری و فرهنگی جامعه و از بیگانه شدن نسل متربی امروزی از اصل خویش و تفاوت فاحش مبانی فکری و فرهنگی با سبک عملی زندگی جامعه، پرده برمی‌دارد. همچنین توجه مسئولان به آسیب‌های تربیتی در نظام‌های آموزش و پرورش، آموزش عالی و خانواده‌ها جلب می‌گردد و میزان مغایرت آموزش‌های مرتبط با سبک زندگی با آموزه‌های اهل بیت (ع) را درمی‌یابیم و تلاش‌های آنان در تغییر برنامه‌های راهبردی تعلیم و تربیت و جهت‌دهی بر اساس اصول تربیتی برگرفته شده از فطرت، سامان‌دهی می‌شود. در ضمن، نظام تعلیم و تربیت از یک‌سونگری در سبک زندگی، که تنها فردی یا اجتماعی و یا معنوی است، به جامع‌نگری در سبک زندگی که همه ابعاد رفتارهای آدمی در ارتباط با خدا، خود، دیگران و ارزش‌ها را شامل است، تغییر می‌یابد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ۱۳۸۸، ترجمه مکارم شیرازی، قم، انتشارات اسوه.
۲. نهج البلاغه، ترجمه حسین انصاریان، ۱۳۷۹، تهران، انتشارات پیام آزادی.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، قم، مکتبه مرعشی النجفی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶، الامالی، تهران، کتابچی.
۵. _____، ۱۳۶۲، النخبال، قم، جامعه مدرسین.

۶. _____، ۱۴۱۳ ق، *من لا يحضره الفقيه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ ق، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین.
۸. ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، *المناقب*، قم، علامه.
۹. ابن عمر، مفضل، بی تا، *توحید مفضل*، قم، انتشارات داوری.
۱۰. ابن هشام، بی تا، *السيرة النبویه*، لبنان، دارالمعرفه.
۱۱. احمدی، احمد، ۱۳۶۸، *اصول و روش های تربیت در اسلام*، اراک، جهاد دانشگاهی، چاپ دوم.
۱۲. احمدی، محمدرضا، ۱۳۸۰، «نقش صله رحم در بهداشت روانی»، *ماهنامه معرفت*، شماره ۴۸.
۱۳. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱، *کشف الغمة فی معرفة الائمة*، تبریز، نشر بنی هاشم.
۱۴. باقری، خسرو، ۱۳۷۰، *نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، نشر مدرسه.
۱۵. برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، *المحاسن*، قم، دارالکتب الإسلامیه.
۱۶. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، *نهج الفصاحه*، تهران، انتشارات دنیای دانش.
۱۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، *غررالحکم و درر الکلم*، قم، دارالکتب الإسلامیه.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۱۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۱، *جزوه علوم تربیتی*، شماره ۱۱.
۲۰. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۷، *تاریخ اسلام*، قم، لوح محفوظ و امام عصر علیه السلام.
۲۱. شریعتمداری، علی، ۱۳۸۰، *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.

۲۲. شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۱، همیشه بهار، اخلاق و سبک زندگی اسلامی، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.
۲۳. صفار، محمدبن حسن، ۱۴۰۴ ق، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم، بی‌نا، چاپ دوم.
۲۴. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی.
۲۵. فقیهی، علی نقی، ۱۳۷۵، «اصول تربیت اسلامی»، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۴۷.
۲۶. _____، ۱۳۷۶، «تقوا و آثار تربیتی آن»، نشریه تربیت، شماره ۱۲۰.
۲۷. _____، ۱۳۸۹، نگرشی نو بر تاریخ فلسفه، قم، انتشارات اسلامی.
۲۸. فلاح رفیع، علی، ۱۳۹۱، «روش شناسی الگو در انتقال ارزش‌ها»، دوفصلنامه اسلام و پژوهش‌های تربیتی، شماره ۲.
۲۹. کاشانی، فتح‌الله، ۱۳۴۴، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، جلد ۱۰، تهران، انتشارات اسلامی.
۳۰. کاویانی، محمد، ۱۳۹۱، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۱. کریمی‌نیا، محمدمهدی، ۱۳۸۷، همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین‌الملل، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۲. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ ق، تفسیر فرات کوفی، تهران، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الارشاد الاسلامی.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

پنج اصل مهم پرورش سبک زندگی اسلامی از منظر اهل بیت علیهم السلام □ ۶۳

۳۵. محمدی، محمد کاظم و محمد دشتی، ۱۳۶۹، *مجموعه آشنایی با نهج البلاغه*، قم، نشر

امام علی علیه السلام.

۳۶. مشایخی، شهاب الدین، ۱۳۸۱، «اصول تربیت از دیدگاه اسلام»، *مجله حوزه و دانشگاه*،

شماره ۳۲.

۳۷. مصباح، محمد تقی، ۱۳۹۲، «سبک زندگی اسلامی، ضرورت‌ها و کاستی‌ها»، *ماهنامه*

معرفت، شماره ۱۸۵.

۳۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲، *حق و باطل به ضمیمه احیای تفکر اسلامی*، قم، صدرا.

۳۹. _____، ۱۳۷۰، *آشنایی با قرآن*، ج ۳، قم، صدرا.

۴۰. _____، ۱۳۷۷، *جاذبه و دافعه حضرت علی علیه السلام*، قم، صدرا.

۴۱. مهدوی کنی، محمد سعید، ۱۳۸۷، *دین و سبک زندگی*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

تبیین سبک زندگی مؤمنانه بر اساس خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه

* مسعود معینی پور

** رضا لکزایی

چکیده

از دیدگاه نهج البلاغه، انسان دارای سه مرتبه و نشئه وجودی است؛ نشئه روحانی و عقلی، برزخی و قلبی و دنیایی و مادی. بر این اساس، انسان، در سه دنیای مادی و ظاهری که همین عالم دنیاست، و نشئه نفس انسانی که شامل قوای ظاهری و باطنی اوست و نشئه‌ای غیبی که روح او را پوشش می‌دهد، زندگی می‌کند. در مقاله حاضر شاخص‌های زندگی مؤمنانه در عرصه زندگی عقلانی، اخلاقی و رفتاری براساس خطبه همام تبیین می‌شود. زندگی و حیات عقلی انسان مؤمن مبتنی بر توحید است که نگاهی قدسی و معنوی به مؤمن می‌بخشد. سبک زندگی اخلاقی اتصاف به جنود عقل و پیراستگی از جنود جهل دارد و در سبک زندگی ظاهری و رفتاری، آنچه از مؤمن بروز و ظهور دارد، انجام دستورات فقهی و شرعی است.

واژگان کلیدی

زندگی مؤمنانه، خطبه همام، زندگی عقلانی، زندگی اخلاقی، زندگی رفتاری.

Masood.moeni@gmail.com

*. عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

rlakzaee@gmail.com

** پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

وقتی از سبک زندگی سخن به میان می‌آید، ابتدا نظریه‌های جامعه‌شناسان در ذهن تداعی می‌شود. در میان نظریه‌های آنان دو رهیافت کلی درباره سبک زندگی وجود دارد: اول، سبک زندگی بر پایه مصرف؛ دوم، سبک زندگی بر پایه قشربندی اجتماعی. وبلن به سبک اول و ماکس وبر، بورديو و گیدنز به سبک دوم قائل هستند.

وبلن، سبک زندگی را بر اساس مصرف، تحلیل و به عادات رفتاری افراد در زمینه مصرف توجه کرده است. او با تبیین زندگی طبقه مرفه، درباره ریشه‌های اجتماعی - روان‌شناختی آن بحث می‌کند. وی به وجه گروهی متمایزکننده الگوهای مصرف و سبک زندگی افراد توجه داشته و در واقع تحلیلی نظام‌مند و جامع در این موضوع ارائه نداده است. عرضه این تحلیل از سبک زندگی بر پایه مصرف، مورد انتقاد جامعه‌شناسان بعدی قرار گرفت. جامعه‌شناسانی چون گیدنز معتقد بودند، مصرف‌گرایی مفهوم سبک زندگی را تباه کرده است. (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۲۰)

وبر و بورديو، به طور خاص از سبک زندگی به عنوان عامل متمایزکننده قشرهای اجتماعی صحبت می‌کنند. وبر این نکته را مطرح می‌کند که جامعه فقط بر اساس توزیع منافع اقتصادی، قشربندی نمی‌شود؛ افتخار اجتماعی یا همان منزلت، باعث طبقه‌بندی جامعه و شیوه رسیدن به قدرت اقتصادی است. اما وی به تعریف دقیق و عملیاتی سبک زندگی نپرداخته است. آنچه وبر بر آن تأکید می‌کند، وجه کارکردی سبک زندگی، یعنی انسجام بخشیدن به گروه‌های اجتماعی است (فاضلی، ۱۳۸۲: ۳۰) اما دیگرانی مثل بورديو، تحلیل‌های عمیق‌تری ارائه می‌دهند؛ چراکه به رابطه بین منش و رفتار توجه می‌کنند. از دید بورديو ساختار درونی هر کنشگر با مفهوم «منش» و ساختار بیرونی‌اش با مفهوم «میدان» مشخص می‌شود. میدان، بخشی از فضای اجتماعی است که عرصه درگیری‌ها و برخوردهای اجتماعی فرد است. انسان در فضای اجتماعی با تعریف‌ها و بازنمایی‌ها روبه‌رو می‌شود؛ با گذشت زمان، این بازنمایی‌ها محکم و تبدیل به عادت می‌گردد و در نهایت به اصل هدایت‌گر رفتار تبدیل می‌شود و منش فرد را تشکیل می‌دهد.

از سوی دیگر، او با در نظر گرفتن نقش برای اقسام سرمایه‌های اجتماعی (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی) به جای انحصار در سرمایه اقتصادی مانند گذشتگان خود به تحلیل تولید سرمایه و منزلت اجتماعی برای فرد می‌پردازد. در نتیجه بر اساس جایگاه فرد در فضای اجتماعی و میزان بهره‌مندی‌اش از انواع سرمایه‌ها، مَنشی در او ایجاد می‌شود و به تبع آن ذائقه‌ای در او پدید می‌آید.

ذائقه فقط یک مقوله زیبایی‌شناختی نیست، بلکه حاصل پرورش فرهنگی است. برای درک ذائقه فرد باید به منش، یعنی همان تسلط او بر رمزهای نمادین و فرهنگی موجود در جایگاه طبقاتی‌اش پی ببریم که البته برآمده از ترکیب سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. ذائقه، «خود» فرد را به سمت تمایز از دیگران پیش می‌برد و در روند چرخشی، باعث منازعه بر سر مشروعیت و در نهایت کسب قدرت و تبدیل سرمایه فرهنگی به سرمایه اجتماعی و اقتصادی می‌شود. حاصل این تمایز، ایجاد سبک‌های مختلف زندگی است.

نکته مهم در اندیشه بورديو این است که سبک‌های زندگی، فقط متغیرهای وابسته نیستند؛ بلکه خود، شامل فرایندهای مصرفی هستند که موجب ایجاد سلسله‌مراتب اجتماعی می‌شوند. سبک زندگی و فرایندهای مصرفی می‌تواند بر منش فرد تأثیر بگذارد و جایگاه او را در ساختار اجتماعی تغییر دهد. بر این اساس، یک رابطه دوسویه میان شرایط و منش وجود دارد که سبب می‌شود تغییر در توزیع سرمایه صورت گیرد و توازن درست در جامعه ایجاد شود. در نتیجه فرد با پیگیری سبک زندگی خاص برای خود، می‌تواند سرمایه نمادین و مشروعی تولید و حقیقت عینی را تحریف کند. برای مثال، فردی که قدرت اقتصادی زیادی ندارد، سبک زندگی انتخاب کند که در نهایت، او را به قدرت اقتصادی برساند.

بورديو، ورزش و فعالیت‌های بدنی و فراغتی را که ریشه در عادت‌های رفتاری فرد دارند، در ساخت سبک زندگی وی بسیار مؤثر می‌داند. انتخاب نوع ورزش، به نوعی شکل‌دهی اجتماعی می‌انجامد. (بورديو، ۱۳۸۱) این شکل‌دهی، منطبق با جایگاه طبقاتی افراد است و ارزش منزلتی ویژه‌ای به آنها می‌بخشد. بورديو در کتاب تمایز، نظریه‌ای را طرح می‌ریزد که

بر پایه ارتباط بین منزلت، سلیقه و بدن استوار است و بر این اساس، نحوه تجلی روابط منزلتی و قدرت را در سبک‌ها و سلیقه‌های مختلف و نیز بدن‌های مختلف نشان می‌دهد. وی به جایگاه زیباشناختی بدن در عصر معاصر نیز می‌پردازد. (ذکایی، ۱۳۸۶: ۱۲۳)

البته در این گفتار کوتاه به دنبال تبیین و تحلیل و نقد این نظریه‌ها یا بهره‌گیری از آنها به عنوان چارچوب نظری بحث نیستیم؛ بلکه غرض از بیان این مقدمه، این بود که بدانیم سبک زندگی در عرف علمی رایج، بر مبنای چه نظریه‌ها و اصولی استوار است. چنان که دیدیم، با وجود انتقاد افرادی مثل گیدنز و بوردیو به وبلن درباره تحلیل سطحی او، این دو تن نیز در نظریه‌پردازی خود، از امور مادی انسان و تحلیل اثر آنها در سبک زندگی، فراتر نرفته و زندگی را محدود به این دنیای مادی دانسته‌اند و نسخه خود را متوقف بر این دنیا پیچیده‌اند. زندگی از دیدگاه این متفکران، برخلاف دیدگاه الهی مؤمنان، حرکتی جاری که با جوش و خروش از دنیا به سوی آخرت و لقاء الله رهسپار است، نیست. لذا سبک زندگی که آنها می‌گویند، نمی‌تواند نیاز انسان و جامعه مسلمان و مؤمن را برطرف کند. از دید الهی، زندگی حرکت است؛ حرکت از روشنایی به ظلمات و یا از تاریکی‌ها به نور؛ و سبک زندگی، روش این پویش و کوشش و حرکت است. در هر حرکتی، انسان به ناچار از نقطه‌ای دور و به نقطه‌ای دیگر نزدیک می‌شود، و این «سبک» است که مبدأ و مقصد او را تعیین می‌کند و به او می‌گوید از چه و به سوی که می‌گریزد. سبک زندگی دست کم در سه حوزه قابل رهگیری است: حوزه عقلانیت، حوزه اخلاق و حوزه رفتار. گریز به سوی خدا باید در این سه حوزه رخ بدهد تا سبک زندگی الهی محقق شود؛ چنان که فرمود: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ»؛ (ذاریات / ۵۰) یعنی از هر چه غیر خداست - چه اندیشه، چه انگیزه و چه کسب و کار - به سوی خدا بگریزید.

ناگفته پیداست که شاخص‌ها، ویژگی‌ها و مصادیق سبک زندگی الهی، در هر سه عرصه زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی و سیاسی انسان باید حضور داشته باشند؛ با این نگاه باید سبک زندگی متعالی را یافت و عرضه کرد. آنچه در این نوشتار از آن به عنوان سبک زندگی عقلانی، سبک زندگی اخلاقی و سبک زندگی رفتاری تعبیر می‌کنیم، کاملاً درهم‌تنیده و متأثر از هم هستند و نباید پنداشت چنان که بر صفحه کاغذ از هم جدا می‌شوند، در عالم واقع

نیز جدا از یکدیگرند. نکته دیگر اینکه وقتی از سبک زندگی عقلانی یا اخلاقی سخن به میان می‌آید، مقصود این نیست که ذیل حیات الهی، سبک زندگی غیرعقلانی و غیراخلاقی نیز متصور است؛ بلکه تلاش نوشتار در جهت جداسازی و باریک‌بینی این عرصه‌ها و بیان ویژگی‌های هر کدام از آنهاست؛ و گرنه مگر می‌شود مؤمنانه و الهی رفتار کرد، اما عقلانیت و اخلاق را مقوم رفتار ندانست؟!

چارچوب نظری

چارچوب نظری در یک مقاله، جایگاه اسکلت در یک ساختمان را دارد. برای چارچوب نظری در بحث سبک زندگی، از نظریه امام خمینی در طبقه‌بندی علوم بهره می‌گیریم که بسان اسکلتی مستحکم و مقاوم است و نه تنها این مقاله، که نظام آموزشی و علمی کشور را می‌توان با آن سروسامان داد. در این نظریه، بر اساس ساختمان ظاهری و باطنی وجود انسان و جهان، علوم به سه بخش قسمت می‌شوند. البته این سه بخش، سه مرتبه وجودی هستند، نه آنکه قسیم هم باشند. اگر این سه بخش در وجود انسان یا در عرصه جامعه، به گونه‌ای درهم‌تنیده و انضمامی رخ نماید، آن انسان و آن جامعه، زندگی الهی دارد؛ چنان‌که حضرت رسول الله ﷺ می‌فرمایند: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ؛ وَ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ؛ وَ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ؛ هَمَانَا دَانِسْ سَهْ كُونَهْ اسْت: آيْتِي مُحْكَمٌ؛ فَرِيضَهْ آيْ عَادِلَهْ؛ سُنْتِي اسْتَوَارٌ». (کلینی، ۱۳۸۷: ۱ / ۳۷، حدیث ۱) در این تعبیر، «انَّمَا» یعنی این است و جز این نیست؛ یعنی فقط «الْعِلْمُ» و نه «علوم»، سه‌تاست. بنابراین، علم در عین اینکه دارای مراتب است، تشخص دارد که حضرت امام آن را بحث کرده‌اند. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۳۸۴)

جدول چارچوب نظری سبک زندگی مؤمنانه

سبک زندگی منتج از این علم	متکفل علم	معادل حدیثی	علوم مربوط به هر نشئه	عوالم، نشئات و مقامات انسان به طور اجمال و کلی
---------------------------------	-----------	-------------	-----------------------	--

نشئه آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل. (بعد عقلی)	علم به ذات مقدس حق و معرفت اوصاف جمال و جلال، و علم به عوالم غیبیه تجردیه، و علم به انبیا و اولیا و مقامات و مدارج آنها، و علم به کتب نازل شده و کیفیت نزول وحی و تنزل ملائکه و روح، و علم به نشئه آخرت و کیفیت رجوع موجودات به عالم غیب و حقیقت عالم برزخ و قیامت.	«آیه محکمه» عبارت است از علوم عقلیه و عقاید حقه و معارف الهیه	پس از انبیا و اولیا، فلاسفه و اعظام از حکما و اصحاب معرفت و عرفان	مبتنی بر بینش صحیح از توحید و معاد و زندگی
نشئه برزخ و عالم متوسط بین العالمین و مقام خیال. (بعد قلبی)	علم به محاسن اخلاق و علم به کیفیت تحصیل آنها و اسباب حصول آنها و مبادی و شرایط آنها، و علم به قیایح اخلاق، و علم به مبادی وجود آنها و علم به کیفیت تنزه از آنها.	«فریضه عادل» عبارت است از علم اخلاق و تصفیه قلوب	پس از انبیا و اوصیا، علمای اخلاق و اصحاب ریاضات و معارف‌اند	مبتنی بر جنود عقل و گرایش‌های نیک
نشئه دنیا و مقام ملک و عالم شهادت. (بعد جسمی)	علم فقه و مبادی آن، و علم آداب معاشرت و تدبیر منزل و سیاست مدن	«سنت قائمه» عبارت است از علم ظاهر و علوم آداب قالبیه	پس از انبیا و اوصیا، علمای اخلاق و اصحاب ریاضات و معارف	مبتنی بر دستورات فقهی و شرعی

پرسشی که باقی می‌ماند، این است که تکلیف علومی مثل فیزیک، شیمی، پزشکی، نجوم، تاریخ و ... چه می‌شود؟ پاسخ امام به این پرسش، صریح و روشن است: اگر انسان این علوم و امثال آنها را آیت و علامت الهی ببیند، این علوم ذیل یکی از سه علم پیش‌گفته و بلکه آیه محکم، قرار می‌گیرند. اگر هم علم توحید و اخلاق و شرع، آیت الهی و وسیله حق‌جویی و حق‌طلبی و خداخواهی قرار نگیرد، حجاب و بلکه حجاب اکبر می‌شود و لذا علم آن عالم، علم الهی نیست، بلکه نفسانی و دنیایی است. بنابراین، علم دینی آن علمی است که انسان همچون آینه به آن نگاه کند و خدا را در آن ببیند؛ اما اگر توجهات فقط به آینه معطوف

شد و آینه به جای اینکه وسیله‌ای باشد که خدا را نشان بدهد، خود فرد را نشان بدهد و خودش هدف بشود، حجاب اکبر است و آن علم، هر علمی که باشد، غیر دینی است؛ این‌گونه است که از دل علم دینی سبک زندگی مؤمنان و از دل علم غیردینی سبک زندگی غیرمؤمنان می‌جوشد.

پرسش اصلی پژوهش این است که انسان در زمین زندگی می‌کند و روشن است که زندگی در خلأ شکل نمی‌گیرد؛ متقین در چه دنیایی زندگی می‌کنند؟ به دیگر سخن، مؤمن در چه فضایی تنفس می‌کند و نگاه مؤمنانه به دنیا چه نگاهی است و بر اساس این نگاه و فضا، سبک زندگی انتخابی آنها چه شاخص‌هایی دارد؟

برای پاسخ به این پرسش، ذیل چارچوب پیش‌گفته، به سراغ خطبه ۱۹۳ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام معروف به خطبه همام رفته‌ایم. بر اساس چارچوب پیش‌گفته، حضرت امام خمینی که از اسلام‌شناسان بزرگ شیعه است، بحثی به عنوان «معرفت مکان» (همان: ۱۰۱) دارد و معتقد است که انسان بر اساس سه مرتبه وجودی خویش، در سه دنیا زندگی می‌کند.

۱. دنیا به مثابه مسجد

در این نشئه، انسان مؤمن دنیای مادی را همچون مسجد و خودش را نیز همچون کسی می‌داند که در مسجد دنیا معتکف شده است؛ بنابراین، همچون اعتکاف‌کننده در مسجد که در حال اعتکاف روزه دارد، از یاد و یادآوری غیرحق، روزه می‌گیرد. و هم خود را عبادت خداوند متعال قرار می‌دهد.

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

اول، نشئه طبیعی و مرتبه ظاهره دنیایه است که مکان آن، ارض طبیعت است. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «جعلت لی الارض مسجدا و طهورا». سالک را در این مرتبه، ادب آن است که به قلب خود بفهماند که نزول او از نشئه غیبیه و هبوط نفس از محل‌اعلای ارفع به ارض سفلائی طبیعت و رد او به أسفل سافلین از احسن تقوییم برای سلوک اختیاری الی الله و عروج به معراج قرب و وصول به فناءالله و جناب ربوبیت است، که غایت خلقت و نهایت مقصد اهل الله است،

می‌باشد؛ رحم الله امرأ علم من این و فی این و إلی این. سالک باید بداند از دار کرامت‌الله آمده و در دار عبادت‌الله واقع است و به دار جزاء‌الله خواهد رفت. عارف گوید: من الله و فی الله و إلی الله. پس، سالک باید به خود بفهماند و به ذائقه روح بچشاند که دار طبیعت، مسجد عبادت حق است و او برای همین مقصد در این نشئه آمده؛ چنانچه حق تعالی - جلت عظمته - فرماید: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. و چون دار طبیعت را مسجد عبادت یافت و خود را معتکف در آن دانست، باید به آداب آن قیام، و از غیر تذکر حق صائم شود، و از مسجد عبودیت خارج نشود مگر به قدر حاجت، و چون قضای حاجت شد، عود کند و با غیر حق انس نگیرد و دل بستگی به غیر پیدا نکند که اینها خلاف آداب عکوف به باب الله است. (همان)

آنچه آمد در جدول ذیل نشان داده شده است.

نشئه اول	نشئه دنیا	تمثیل
مکان	دار طبیعت	معتکف در مسجد
مستند حدیثی	جعلت لی الارض مسجدا و طهورا	
معرفت‌شناسی	به ذائقه روح بچشاند که دار طبیعت، مسجد عبادت حق است و او برای همین مقصد در این نشئه آمده است و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون	
وظیفه	عبادت حق در مسجد جهان	
جایگاه	از دار کرامت الله آمده/ در دار عبادت الله هست/ به دار جزاء الله می‌رود	
غایت	عروج به معراج قرب و وصول به فناء الله	
روش	اختیاری و ارادی	

بر این اساس، سبک زندگی مؤمنانه در دنیایی شکل می‌گیرد که در واقع مثل یک مسجد بزرگ است و همان‌طور که مسجد محل عبادت است، این دنیا هم محل عبادت است. مرحله بالاتر، این است که انسان مؤمن با پای اختیار و نیروی اراده می‌آید و در مسجد دنیا معتکف می‌شود و چنان که یکی از آداب اعتکاف روزه است و شخص بدون روزه معتکف نیست، (روزه روز اول و دوم اعتکاف مستحب است و روزه روز سوم واجب است. (ر.ک: کتب فقهی و

توضیح المسائل)) از یاد غیر حق روزه می‌گیرد و هر آنچه را که غیر حق است، ترک می‌کند. سبک رفتاری انسان مؤمن، ناظر به این مقام است.

۲. انسان به مثابه مسجد

در این مقام، انسان مؤمن علاوه بر اینکه دنیا را مسجد و خود را معتکف در مسجد می‌داند، بر این باور است که ظاهر و باطن خود او هم مثل مسجد است و همان‌طور که تطهیر مسجد را واجب می‌داند، تطهیر اعضا و قوای ظاهری و باطنی (روح، نفس و بدن) خود را از تیرگی گناهان و معاصی نیز واجب می‌داند. ایشان می‌فرماید:

مقام دوم، مرتبه قوای ظاهره و باطنه [است] که جنود ملکیه و ملکوتیه نفس است که محل آنها ارض طبیعت انسان است که این بنیه و کالبد باشد؛ و سالک را در این مقام، ادب آن است که به باطن قلب بفهماند که ارض طبیعت خود [او] مسجد ربوبیت است و سجده‌گاه جنود رحمانیه است. پس مسجد را به قاذورات تصرف ابلیس پلید ننماید و جنود الهیه را در تحت تصرف ابلیس قرار ندهد تا ارض طبیعت به شروق نور رب روشن گردد و از ظلمت و کدورت بعد از ساحت ربوبیت بیرون آید. پس قوای ملکیه و ملکوتیه خود را معتکف در مسجد بدن داند، و با بدن به نظر مسجدیت معامله کند، و با قوا به نظر عکوف بقاء الله رفتار نماید. و در این مقام، تکلیف سالک بیشتر است؛ زیرا که تنظیف مسجد و طهارت آن نیز به عهده خودش است؛ چنانچه آداب معتکفان در این مسجد را نیز خود متکفل است. (همان: ۱۰۳)

آنچه آمد در جدول ذیل نشان داده شده است.

معتکفی که تنظیف مسجد را هم بر عهده دارد	قوای ظاهره و باطنه که جنود ملکیه و ملکوتیه نفس هستند	مقام دوم
	روح و بدن	مکان
	اتصاف به جنود الهی و رفع و دفع جنود ابلیس	وظیفه
	به ذاتقه روح بچشاند که بدن او مسجد است	معرفت‌شناسی

در نشئه دوم، انسان مؤمن علاوه بر اینکه دنیا را مسجد می‌داند، روح و بدن خود را هم مسجد می‌داند که باید در تمیزی و نظافت آن کوشا باشد. این مقام، ناظر به سبک اخلاقی انسان مؤمن است که باید آراسته به جنود عقل و پیراسته از جنود جهل شود.

۳. انسان به مثابه سازنده مسجد

در این نشئه، انسان مؤمن علاوه بر وظایف قبل، خود، بانی و سازنده مسجد است. سازنده مسجد می‌تواند مسجد ملکوتی بسازد و یا مسجد ضرار. امام می‌فرماید:

مقام سوم، نشئه غیبیه قلبیه سالک است که محل آن، بدن برزخی غیبی نفس است که به انشاء و خلاقیت خود نفس پیدا شود. و سالک را در این مقام، ادب آن است که به خود بچشاند که این مقام با مقامات دیگر بسیار متفاوت است و حفظ این مقام از مهمات سلوک است؛ زیرا که قلب، امام معتکفان درگاه است و با فساد او همه آنها فاسد شوند: اذا فسد العالم فسد العالم. قلب عالم، عالم صغیر است، و عالم قلب عالم کبیر است. و در این مقام، تکلیف سالک بیشتر گردد از آن دو مقام؛ زیرا که بنای مسجد نیز به خودش تکلیف شده و ممکن است خدای نخواستہ مسجدش مسجد ضرار و کفر و تفریق بین مسلمین باشد، و در چنین مسجد عبادت حق جایز نباشد و تخریب آن لازم باشد. و چون سالک مسجد ملکوتی الهی را با دست تصرف رحمانی و ید ولایت‌مآبی تأسیس کرد و خود آن مسجد را از جمیع قذارات و تصرفات شیطانی تطهیر نمود و در آن معتکف گردید، باید مجاهده کند که خود را از عکوف به مسجد خارج کند و عکوف به فناء صاحب مسجد پیدا کند. (همان: ۱۰۳ - ۱۰۴)

آنچه آمد، در جدول ذیل نشان داده شده است.

معتکفی که تطهیر و ساخت مسجد را بر عهده دارد	نشئه غیبیه	مقام سوم
	بدن برزخی که به انشاء و خلاقیت خود نفس ایجاد می‌شود	مکان
	به ذائقه روح بچشاند که این مقام با مقامات دیگر بسیار متفاوت است	معرفت‌شناسی
	اینکه بانی مسجد که انسان باشد مسجد ملکوتی تأسیس کند و نه مسجد ضرار که باعث تفرقه بین مسلمانان شود	وجه اهمیت نشئه سوم
	باید مجاهده کند تا از عکوف در مسجد خارج، و به عکوف به فناء صاحب مسجد نائل شود	وظیفه

سبک زندگی مؤمن در این ساحت هستی، در طول دو ساحت قبلی است که اهمیتی بیشتر از آن دو مرتبه دارد. سبک زندگی عقلانی، ناظر به این عرصه است. به هر حال در این نگاه، دنیا نه مزرعه، که «مسجد» است. بر این اساس و بر اساس نظریه حضرت امام خمینی ره، دنیا مسجد است و انسان نیز از حیث طهارت روح و جسم، به مثابه مسجد است؛ همچنین سازنده مسجد دنیا و کالبد و روح انسان نیز انسان است. حال، این انسان با این جایگاه، چگونه باید مؤمنانه زندگی کند و چه شاخص‌هایی را در وجود خود ایجاد و تقویت کند تا زندگی او سراسر مؤمنانه و الهی شود؟ دنیا به مثابه مسجد که ساخته و پرداخته انسان مختار و مرید است، چگونه توسط انسان شکل می‌گیرد؟

این نوشتار در ادامه، به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش اول است و درباره شاخص‌ها و مصادیق این سه حوزه، بر اساس دریافت‌هایی از خطبه همام - خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه که به خطبه متقین هم مشهور است و در بعضی نسخه‌ها خطبه ۱۸۴ و در برخی ۱۹۲ است - سخن می‌گوید.

گفتنی است که این لایه‌های سه‌گانه، تشکیکی و درهم‌تنیده‌اند و طبقه‌بندی آنها بر اساس میزان پرننگی و کم‌رنگی آنها در ذیل همان عنوان است؛ به عبارت دیگر، هر یک از لایه‌ها، ظهور و بروزی در تمامی لایه‌ها دارد، لیک برای تبیین و تحلیل مطلب و به دلیل برجستگی هر یک از شاخص‌ها، ذیل یک عنوان بررسی شده‌اند.

ناگفته نماند که سید رضی (رضوان الله علیه) این خطبه را تقطیع کرده و بخشی از همین خطبه را در خطبه کوتاه ۲۲۰ که با عبارت «قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَأَمَاتَ نَفْسَهُ» آغاز می‌شود، ذکر کرده‌اند و بخشی از خطبه را هم در نهج‌البلاغه نقل نکرده‌اند.^۱

۱. فرمایشات حضرت آیت‌الله جوادی آملی در همایش علوم اسلامی در تاریخ ۱۳۹۲/۹/۹. برای مطالعه

متن کامل خطبه، ر.ک: موسوی، ۱۴۱۸.

شاخص‌های عقلانی زندگی مؤمنانه

سبک زندگی الهی با یک پرسش متولد می‌شود: آیا انسان، خودسامان و خودبسند است؟ با پاسخ منفی به این پرسش، بذر زندگی متعالی جوانه می‌زند و این سخن که «چیزی که دیده نمی‌شود، پس وجود ندارد» پوچ و بی‌مبنا و بی‌اعتبار و فاقد دلیل تشخیص داده می‌شود؛ چون درد هم دیده نمی‌شود، اما وجود دارد. رهپویان سبک زندگی الهی، خود را مخلوق خداوند متعال می‌دانند و معتقدند که خالق، نه از عبادت آنها نفعی می‌برد و نه از عصیان و سرکشی آنان ضرری می‌بیند: «خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ، آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاهُ، وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعَتِهِ»؛ چرا که او غنی حمید است و دیگران نه فقیر، که فقر مطلق و مطلق فقر؛ و این تفکر، صواب و منطقی است.

خالق، رزق همه را کنار گذاشته: «فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ» و کسی را بی‌روزی رها نکرد. در این تفکر، حرص و آز و بخل و ... جایی ندارد. البته به یقین، کسب بخشی از این روزی، مشروط به تلاش است و نباید توقع داشت که خالق، رزق مخلوقات را در دهانشان بگذارد! خدا آن‌چنان که رزق بنده را تعیین کرده است، قطعاً به تلاش و تدبیر او در مسیر کسب روزی حلال نیز برکت و وسعت می‌دهد و بی‌تحرکی و بی‌تدبیری عبد، مشمول وسعت رزق نمی‌شود. بنابراین، اینکه خداوند روزی بندگان را تعیین کرده، به معنای بی‌تحرکی و نداشتن تلاش و تدبیر نیست.

در فرازی که گذشت، صحبت از معیشت است و واژه قرآنی معیشت، چنان‌که راغب اصفهانی نوشته: «چیزی است که با آن زندگی می‌شود»؛ (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۵۹۶؛ الْعَيْشُ: ... و يَشْتَقُّ مِنْهُ الْمَعِيشَةُ لِمَا يُتَعَيَّشُ مِنْهُ) یعنی ساز و برگ و لوازم زندگی و هر آنچه که انسان برای زندگی کردن به آن نیاز دارد. وقتی مؤمن معیشتش را از خدا دانست، یعنی خداوند را منعم خویش می‌داند و انسان به صورت فطری به کسی که به او نعمتی بدهد و نیکی کند، احترام می‌گذارد و او را دوست می‌دارد. در زندگی مؤمنانه، شاهد معیشت ضنک (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۵۱۲؛ أَي: ضَيْقًا، وَ قَدْ ضَنَّكَ عَيْشُهُ) نیستیم؛ چنان‌که فرمود: «وَمَنْ

أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا؛ و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت». (طه / ۱۲۴) بنابراین شاخص زندگی مؤمنانه، این است که با یاد خدا همراه است و مؤمن معتقد است که آن معیشت را خدا به او ارزانی داشته است و از این رو سرشار از یاد خداست، نه روی گردان از ذکر و یاد خدا. به همین دلیل، خاطرشان از همه غم‌ها رهاست. جمله مشهور «چون از خدا دوریم، گرفتاریم» از ضرب‌المثل‌های شاخص این سبک زندگی است.

کسی که خالق همه است و ساز و برگ زندگی همه را عنایت می‌کند، بزرگ است. خداوند چنان چشمشان را پر کرده که غیر او را بزرگ نمی‌بینند: «عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ، فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ». به این ترتیب نه حرصی دارند، نه طمعی و نه رشوه و حسدی ... و خود را از قید همه تعلقات آزاد می‌بینند، به جز رنگ عبودیت:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

عقلانیت در این سبک زندگی، اقتضا می‌کند که با مرگ، حیات انسان تمام نشود و اهالی این سبک از زندگی، چنان به استمرار حیات پس از مرگ مؤمن‌اند که اگر خداوند برای اقامتشان در دنیا زمان معینی را مقرر نکرده بود، از شوق ثواب و بیم عذاب، به اندازه مژه برهم‌زدنی مرغ روح در آشیانه بدنشان آرام نمی‌گرفت: «وَلَوْلَا وَ الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمَ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ، وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ». بر اساس همین محاسبه است که آنان بالای این دنیا را اندک می‌شمارند و صبر در پیش می‌گیرند تا به مدد این صبر کوتاه، به راحتی ابدی اخروی دست یابند: «صَبِرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً».

این بینش، نگاه قدسی و الهی به فرد می‌دهد. بر همین مبناست که عالم را از دریچه وحی می‌بیند و معتقد و متکی به قدرت خداست و متصلب صددرصد و محدود و محصور در علت‌های مادی، آن هم فقط از آن نوعی که خودش می‌شناسد، نیست؛ مثلاً اگر از او بپرسی آیا ممکن است آتش نسوزاند، پاسخ می‌دهد اگر خدا بخواهد آری. اگر بپرسی آیا ممکن است به طرف کسی از اطراف رگبار تیر ببارد، اما تیرها به سمت او نروند و منحرف شوند، پاسخش این است که اگر خدا

بخواهد آری. اگر بررسی آیا ممکن است که نهنگ کسی را ببلعد و آن فرد زنده بماند، پاسخ می‌دهد که اگر خدا بخواهد آری. اگر بررسی که آیا ممکن است سپاهی کوچک با امکاناتی محدود، بر سپاهی عظیم و مجهز پیروز شود، می‌گوید اگر خدا بخواهد آری. اگر بررسی آیا ممکن است که یک انسان بدون هیچ سپاه و ارتشی، امپراتوری بزرگ مصر باستان را شکست بدهد، پاسخ خواهد داد که اگر خدا بخواهد آری. آیا ممکن است کسانی بهترین تجهیزات و متخصص‌ها را داشته باشند و کارشان با موفقیت همراه نباشد و نیرویشان در بیابان درهم بشکند؟ ممکن است! ... منظور این است که متقین محاسبه تجربی و عقلی و منطقی خود را انجام می‌دهند، ولی معتقدند با معصیت خدا و فریب دیگران و دروغ و ... نباید به هدف دست یافت! آنها ناامید نمی‌شوند؛ چون دست خدا را بسته نمی‌دانند. آنها خلق خدا را خانواده خدا می‌دانند و خدمت به خلق خدا را خالصانه و برای رضای خدا انجام می‌دهند. مدل مدیریت و سیاست و اقتصاد و ارتش و نظام تعلیم و تربیت و معرفت‌شناسی که در این فرهنگ شکل می‌گیرد، حامل نگاهی قدسی و متکی بر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی توحیدی است. این تفکر، در برابر مستکبران ریز و درشت سر خم نمی‌کند و نمی‌ترسد؛ در تنگناهای اقتصادی بر سر اصول و ارزش‌هایش معامله نمی‌کند؛ بلکه تنها به دنبال رضای خداست.

متقین در هیچ کارزاری، ترس و واهمه به خود راه نمی‌دهند و عاشقانه جانشان را تقدیم خالقشان می‌کنند. در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل نیز مرعوب دشمن نمی‌شوند و سخن و عملشان باصلاحت و با تکیه بر قدرت خداست، نه بر مبنای رضایت مستکبران. بنابر نکات پیش‌گفته، شاخص‌های عقلانی زندگی مؤمنانه که بیشتر ناظر به بعد عقلی وجود انسان‌اند - توضیحش در چارچوب نظری گذشت - به این شرح است:

- اعتقاد به توحید در همه ابعاد؛
- اعتقاد به زندگی پس از مرگ (معاد باوری)؛
- صبور در دستیابی به راحت اخروی؛
- نگاه به عالم و تحولات آن از پنجره وحی؛
- دارای مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه توحیدی.

شاخص‌های اخلاقی زندگی مؤمنانه

بخش دوم از سبک زندگی مؤمنانه، در حوزه اخلاق و گرایش‌ها تعریف می‌شود. در قرآن کریم و روایات و از جمله در خطبه متقین، بر بخش اخلاق تأکید زیادی شده است. انسان‌ها دو موتور محرک برای رفتارهای خود دارند: انگیزه‌ها و اندیشه‌ها. همه انبیای الهی از سوی خدای متعال برای اصلاح انگیزه‌ها و اندیشه‌های بشر مبعوث شده‌اند؛ چنان‌که در قرآن کریم می‌خوانیم: «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». (جمعه / ۳) «يُزَكِّيهِمْ»، یعنی انسان‌ها را تزکیه و پاک کنند. تزکیه به اصلاح انگیزه‌ها مربوط می‌شود؛ یعنی حرکت «الله» باشد و نه للنفس. «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» به اصلاح اندیشه‌ها از طریق تعلیم کتاب و حکمت مربوط می‌شود. بر همین مبنا حیات طیبه انسان مؤمن، بر محور کلمه طیبه «الله» شکل می‌گیرد و به «حسن مثاب» ختم می‌شود.

قوه غضبیه و شهویه که در همه انسان‌ها وجود دارد، می‌کوشند رنگ خود را که همان رنگ نفسانیت است، به جای رنگ عقل رحمانی که همان رنگ خداست، به انگیزه‌های انسان بزنند. شاخص سبک زندگی مؤمنانه این است که در راحتی و ناراحتی و در سختی و آسایش، حال روحشان خوب و روبه‌راه است و تنگی و گشایش، کشتی روحشان را از صراط مستقیم منحرف نمی‌کند و بادبان توکل و قناعتشان را درهم نمی‌شکند: «نَزَلَتْ أَنفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ».

در سبک زندگی مؤمنانه، لذت بردن به هر قیمت و بدون هیچ چارچوب و محدودیتی، مردود است؛ جلب منفعت و سود به قیمت فریب دیگران هیچ جایگاه و توجیهی ندارد؛ انتقام هم تأیید نمی‌شود. بر این اساس، «هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ»؛ آنان آراسته به فضایل و پیراسته از ردائیل‌اند و پشت شهوت حرام را در میدان دل به یاری کمند عفت و تیر صبر و تیغ زهد و خنجر قناعت و سپر لذات حلال، بر خاک می‌زنند: «مَيْتَةٌ شَهْوَتُهُ». بنابراین، شاخص سبک زندگی مؤمنانه این است که شهوت حرام در آن مرده است و شهوت در زندگی جمعی و اجتماعی اینان، جلوه و بروزی ندارد.

قوه غضبیه فواید اساسی و مهمی در شکل‌گیری و حمایت از حیات طیبیه در عرصه فردی، خانوادگی و سیاسی و اجتماعی دارد که بر اساس آیه کریمه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح / ۲۹) تعریف و تبیین می‌شود و به این نکته اشاره دارد که مؤمنان، رحمت و شفقت و شدت و غضب را در زمان و مکان مناسب خود به کار می‌برند. لذا نمی‌توان به تعطیلی این قوه شریف فتوا داد. فرمایش «مَكْظُومًا غَيْظُهُ» از حضرت امیر، ناظر به قوه غضبیه و بر همین مبناست. حضرت امیر می‌فرماید مؤمنان کسانی هستند که خشمشان را کنترل می‌کنند؛ نه اینکه غضبشان را بمیرانند، بلکه زمام آن را همچون مهار زبانشان در کف دارند. از این رو شجاع هستند، نه ترسو و نه متهور و بی‌باک.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ: يَا مُعَلِّمَ الْخَيْرِ أَعْلِمْنَا أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ؟ فَقَالَ أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. قَالُوا: فِيمَ يَتَّقِي غَضَبُ اللَّهِ؟ قَالَ: بَأْنُ لَا تَعْضِبُوا قَالُوا. وَ مَا بَدَأَ الْغَضَبِ؟ قَالَ: الْكِبْرُ وَ التَّجَبُّرُ وَ مَحْقَرَةُ النَّاسِ.
(شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ۱، ۱۷/ح ۶)

از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمودند: حواریون عیسی علیه السلام به آن حضرت گفتند: سخت‌ترین چیزها چیست؟ فرمود: سخت‌ترین چیزها، غضب خداوند عز و جل است. آنان گفتند: به چه چیزی خود را از غضب خدا حفظ کنیم؟ فرمود: به اینکه غضب نکنید و خشمگین نشوید. آنان گفتند: منشأ غضب چیست؟ فرمود: کبر و خودکامگی و کوچک شمردن مردم.

از این حدیث شریف استفاده می‌شود که علت غضب بیجا، خودبزرگ‌بینی انسان است. کسی که خود را اصل می‌داند و دیگران را حاشیه، زود دست به دامان قوه قهریه می‌شود. کسی که می‌خواهد از خشم خدا ایمن باشد، آراسته به زیور صبر و تواضع است و غضبش را به فرمان عقل خویش درمی‌آورد. اگر فایده فروخوردن خشم و کنترل آن، فقط در امان ماندن از خشم خداوند بود، فایده‌ای بس عظیم بود.

در سطح کلان، دولت مؤمنان نه سلطه‌طلب است و نه سلطه‌پذیر؛ بلکه با مردم بر اساس محبت و احترام رفتار می‌کند. روشن است که عدالت، رکن مهم سیاست و از اهداف میانی

انبیای الهی است؛ اما باید در نظر داشت که عدالت چنان که خواهه نصیر می‌گوید، ترکیب صناعی در جامعه ایجاد می‌کند و وقتی پای محبت به سیاست باز شد، ترکیب طبیعی در جامعه پدیدار می‌شود که مرتبه‌ای بالاتر از عدالت است (طوسی، ۱۴۱۳ ق: ۲۱۷) و کیمیایی است که به تعبیر لاک - صرف نظر از مبانی او - «بسیار قوی‌تر از علقه خونی، افراد بشر را به هم پیوند می‌زند» (برسفورد فاستر، ۱۳۸۸: ۲ / ۷۹۸) و نیازی نیست که همانند اگوست کنت بگوییم «قدرت باید به نیرومندترین افراد و نه بامحبت‌ترین آنها تعلق داشته باشد»؛ (همان: ۱۲۱۵) چون می‌شود و باید - باید منطقی - قدرتمندترین، مهربان‌ترین هم باشد. از همین رو، دولت مؤمن از قوه قهریه و قدرت - در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی - برای انتقام و جنگ‌افروزی و غارت ثروت دیگر ملل بهره نمی‌گیرد. لذا نه قوه غضبیه در خدمت قوه شهویه قرار می‌گیرد و نه قوه شهویه در خدمت قوه غضبیه؛ بلکه هر دو در خدمت عقل رحمانی قرار می‌گیرند. بر این مبناست که انسان مؤمن، از ظلمات عبودیت و اطاعت خشم و شهوت و حرص و ... خارج و به نور آزادی معنوی وارد می‌شود که مادر سایر آزادی‌هاست.

از سوی دیگر، انسان در زندگی به دنبال آرامش واقعی است. اگر آرامش خریدنی بود، صف‌هایی طولانی برای خریدنش تشکیل می‌شد. اما در سبک زندگی مؤمنانه که مؤمن، وجود خود را مسجدی می‌داند که باید از ظلمات اخلاقی تطهیر و تنظیفش کند، آرامش برقرار است؛ چون مؤمنان با مرگ کنار آمده‌اند؛ خشم و شهوتشان را به چنگ گرفته و مطیع حق‌اند و چون عاشق حق‌اند و همواره گرد حق گردیده‌اند و آراسته به جنود عقل‌اند و پیراسته از جنود جهل، عاقبت نیکی دارند. از همین روی خداوند متعال فرموده است: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف / ۱۲۸)

بنابر نکات پیش‌گفته شاخص‌های اخلاقی زندگی مؤمنانه به این شرح است:

- فاقد گرایش‌ها و شهوت‌های نفسانی حرام؛

- قاطع و توانا در کنترل و مهار قدرت و عصبانیت؛

- متوکل و امیدوار به خداوند متعال؛

- دارای طمأنینه و ثبات؛

- آراسته به فضایل و جنود عقل و پیراسته از ردایل و جنود جهل.

شاخص‌های کنشی زندگی مؤمنانه

سبک زندگی الهی در حوزه رفتار نیز مبتنی بر ارزش‌ها و بینش‌های الهی و شریعت و دستورات دینی است. در واقع رفتار، بسان صورت و قالبی است که حامل و جلوه‌گر مواد بینشی و گرایشی است و روشن است که با تفاوت اندیشه و انگیزه، رفتار که عرصه بروز و ظهور آن دو است، متفاوت می‌شود.

یکی از اصول مشترک و مهم رفتاری که بر آن تأکید شده، در خطبه همام با این سه تعبیر آمده است: «شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ، مُدِيرًا شَرَّةً»؛ یعنی دیگران از شر مؤمنان در امان‌اند. این اصل که حضرت سه بار بر آن در سبک زندگی الهی تأکید دارند، قدم اول و بلکه شاه‌کلید رفتار متعالی فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و ... است. حضرت با این کلام می‌فرماید که سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام و پیروانشان بر این اصل اساسی مبتنی است که به دیگران شر نمی‌رسانند.

برای مثال، قانونی وضع نمی‌کنند که دیگران را به زحمت بیفکنند؛ به گونه‌ای رانندگی نمی‌کنند که باعث دردسر دیگران شود؛ هر نوع تسلیحاتی - مثل بمب اتم - تولید نمی‌کنند؛ آن‌گونه خانه نمی‌سازند که همسایه آزرده شود؛ با نوع آرایش و لباس خود به کسی ضرر جسمی و روحی و معنوی نمی‌رسانند؛ موسیقی و فیلمی نمی‌سازند که دیگران را ناراحت کنند؛ در خانواده حضورشان زحمت و نبودنشان رحمت نیست؛ در اداره برای راه انداختن کار ارباب رجوع امروز و فردا نمی‌کنند؛ مطالب مربوط به جلسات خصوصی و تخصصی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی و ... را به دست رسانه نمی‌سپارند و باعث تشویش خاطر مردم نمی‌شوند؛ و نه بد حرف می‌زنند و نه حرف بد.

باید دقت داشت که آنچه مصداق‌های این «شر» را در سبک زندگی متعالی اهل بیت علیهم السلام تعیین می‌کند، عقلانیت، علم و دانش، آموزه‌های متعالی قرآن کریم و فرمایشات پیشوایان

معصوم علیه السلام است، نه سلايق و علايق شخصی افراد. به ديگر سخن، مبانی فکری و ارزشی افراد، مصداق‌های شر را تعیین می‌کنند؛ بنابراین، اگر مبانی فکری و ارزشی اشخاصی محتوایی غیرالهی داشت، رفتار آنان هم تغییر پیدا می‌کند و مصداق‌های خیر و شر آنان رنگ عوض می‌کنند و سرانجام بر همین مبنا چند سبک زندگی شکل می‌گیرد.

شاخص سبک زندگی مؤمنانه در مرتبه دوم، این است که مؤمنان در برابر بدی دیگران صبر و تحمل در پیش می‌گیرند و در مرتبه سوم اینکه نه تنها به دیگران شر نمی‌رسانند و در برابر آزار دیگران صبر و تحمل دارند، بلکه شر دیگران را با نیکی پاسخ می‌دهند؛ یعنی معتقد به تقدم نیکی بر بدی هستند. آنها در عرصه زندگی شخصی و خانوادگی:

۱. دریادل‌اند و قلب مهربان و دل رحیمی دارند. از این‌رو کسانی را که به آنان ستم کنند، کریمانه می‌بخشند و انتقام نمی‌گیرند: «يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ».

۲. علاوه بر اینکه از بخل علمی و مالی و عملی پیراسته‌اند، اهل کینه نیستند و حتی به کسانی که آنان را از مطلبی، یا متاعی و یا موقعیتی محروم کرده‌اند، می‌بخشند و مقابله به مثل نمی‌کنند: «يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ».

۳. اهل صله رحم هستند و با کسانی که رابطه‌شان را با آنان قطع کرده‌اند نیز قطع رابطه نمی‌کنند؛ بلکه به سراغشان می‌روند و حالشان را می‌پرسند و گره از کارشان می‌گشایند: «يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ».

بنابراین با این اوصاف، بسیار بعید است که در سبک زندگی مؤمنانه، شاهد دعوا و پرخاشگری و طلاق و فروپاشی بنیان خانواده باشیم؛ بلکه جامعه و خانواده‌ای داریم که محبت و گذشت و بخشش و صله رحم، همچون خون در بدن، پیوسته در آن جاری است. روشن است که چنین جامعه و خانواده سالمی، نه سخته می‌کند و نه به ضرب تیر و ترکش انواع ویروس‌ها و باکتری‌ها تضعیف می‌شود. این خصوصیات برای اجتماع و سیاست هم پویایی و تحرک و نشاط را به ارمغان می‌آورد. البته نباید فراموش کرد که این ویژگی‌ها مربوط به حوزه حقوق فردی است و درباره حقوق مردم و حقوق الهی نمی‌توان گذشت کرد؛

برای مثال نمی‌توان مجرمی را که باید حدود الهی بر او جاری شود، آزاد کرد؛ یا از بیت المال مسلمین پاداش‌های چند میلیونی به دوستان بخشید.

شاخص دیگر این است که در سختی‌ها و ناگواری‌های زندگی، آرام و بردبارند و در خوشی‌ها سپاسگزار: «فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٍ، وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ، وَ فِي الرِّخَاءِ شُكُورٌ». از رنج‌ها و مصیبت‌های دیگران شاد نمی‌شوند و از دیدن گرفتاری و مصیبت دیگران لذت نمی‌برند: «لَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ». صدایشان به خنده بلند نمی‌شود؛ بلکه لبخندشان تبسم است: «إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَعْلُ صَوْتُهُ». خوراکشان اندک است: «مُنْزُورًا أَكَلَهُ» و تمام هم و غمشان بر کردن شکم نیست. گوششان را دروازه هر سخنی نمی‌کنند، بلکه آن را وقف دانشی می‌کنند که برای دین و دنیایشان مفید باشد: «وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَيَّ الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ».

شاخص رفتار در این سبک، میانه‌روی است؛ آن‌چنان که گویی جامه میانه‌روی پوشیده‌اند: «مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ». نه اینکه چون نیازمندند، میانه‌رو باشند، خیر! بلکه در عین بی‌نیازی، میانه‌روی را در پیش می‌گیرند: «قَصْدًا فِي غِيَّتِي». اهل اسراف و تبذیر نیستند؛ از طرف دیگر در عین فقر و تنگ‌دستی، آراستگی و زیبایی‌شان را حفظ می‌کنند: «تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ!» با رعایت این نکات، می‌شود گفت دارای الگوی صحیح مصرف‌اند!

دین از نظر مؤمنان به حداقلی و حداکثری تقسیم نمی‌شود و اهل تساهل و تسامح در دینشان نیستند؛ بلکه در دین‌داری جدی و پرتلاش‌اند: «أَنَّكَ تَرِي لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ» و در کسب علم حریص‌اند: «حَرِيصًا فِي عِلْمٍ». دین‌داران علم‌مدارند. دانشمندان مؤمنی هستند که حریصانه در جستجوی دانش‌اند، نه فقط مدرک. «حرص» که از رذایل اخلاقی است، هنگامی که در راستای کسب دانش باشد، در فهرست فضایل زندگی مؤمنانه قرار می‌گیرد.

امانت‌دارند؛ در امانت خیانت نمی‌کنند و آن را از بین نمی‌برند: «لَا يُضِيعُ مَا اسْتُحْفِظَ». در عین انعطاف و نرمش، دوراندیش‌اند: «حَزْمًا فِي لِينٍ». گرچه همواره به یاد خدا هستند و عمل صالح انجام می‌دهند، همیشه در منزل بیم و امید سکونت دارند و گرفتار کبر و غرور نمی‌شوند: «يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلِيٌّ وَجَلَّ».

تمام شب را نمی‌خوابند؛ بلکه پس از اندکی استراحت، از خواب برمی‌خیزند و به تلاوت قرآن و تفکر در آیات آن می‌پردازند: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَ تَرْتِيلًا». از این رو، جام ایمانشان سرشار از یقین است و دچار شک معرفتی و نسبی‌گرایی و سفسطه و مغالطه و کج‌فهمی و بدفهمی نیستند. وحی را از اعماق وجود باور دارند و با هر آیه‌ای که بشارتی در آن هست، چنان به شوق می‌آیند که گویی با مرکب آن بشارت تا خود بهشت رفته‌اند و با تلاوت هر آیه‌ای که سخن از قهر و عذاب در آن است، چنان ضجه می‌زنند که گویی در شعله‌های سوزان آتش جهنم در حال سوختن‌اند: «فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةِ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا، وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا، وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصَبَ أَعْيُنِهِمْ. وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْعَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أَصْوَلِ آذَانِهِمْ». قرآن را دوا می‌دانند و حال و خیم روح خود و جامعه‌شان را با قرآن شفا می‌دهند: يَسْتَتِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ. قرآن می‌خوانند و در تک تک آیاتش تفکر می‌کنند و مزرعه خرد و خیال و حس خود را با باران آیات قرآن، سرسبز و باطراوت نگاه می‌دارند. بنابراین قرآن در مرکز زندگی مؤمنان قرار دارد و چشمه زلال قرآن در تمام عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و خانوادگی و تربیتی آنان جاری است.

بر این اساس، یقین، شاخص معرفت‌شناختی زندگی مؤمنانه است. مؤمنان به گزاره‌های قرآن یقین و ایمان دارند و در زندگی، رابطه‌ای دو سویه با قرآن برقرار کرده‌اند؛ یعنی وقتی قرآن می‌خوانند، به هدف نزول قرآن که «هدایت انسان» است توجه دارند. بنابراین در آیاتش تفکر و تدبیر می‌کنند و هر آیه را با حال و قال و رفتار فردی و جمعی خود مقایسه می‌کنند و پس از آسیب‌شناسی، می‌کوشند که متصف به اوصاف بهشتیان و پیراسته از صفات جهنمیان شوند. شاخص رفتار مؤمنانه در ارتباط با همسایه نیز این است که به همسایه - هر که باشد - آزار نمی‌رسانند: «لَا يُضَارُّ بِالْجَارِ»؛ نه آزار کلامی و نه آزار غیرکلامی. بر این اساس، در ساختار خانه خود نیز آسایش و حق همسایه را در نظر می‌گیرند.

کارگریزی در این سبک زندگی متعالی جایی ندارد؛ بلکه مؤمنان، معتقد به فرهنگ کار و

اهل تلاش و فعالیت‌اند؛ در عین حال، تلاش بسیار خود را اندک می‌شمارند: «لَا يَسْتَكْتِرُونَ الْكَثِيرَ». از این رو، ضمن اینکه گرفتار خودشیفتگی و خودبرتربینی نمی‌شوند، گزارشی که از کار خود می‌دهند، به واقعیت نزدیک و بلکه عین واقعیت است.

صاحبان سبک زندگی مؤمنانه، در عرصه اجتماعی نیز به دنبال پیشرفت و عدالت‌اند؛ چراکه منفعت‌طلب نیستند. آنها خود را برای قیامت و روز حساب خسته می‌کنند و برای اینکه مردم زندگی راحتی داشته باشند، خود را به رنج و زحمت می‌اندازند: «نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِاخِرَتِهِ، أَرَأَحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ». لازم نیست که انجام کاری مرتب به آنها یادآوری شود؛ وقتی مطلبی به آنان تذکر داده شد، آن را فراموش نمی‌کنند: «وَلَا يَنْسِي مَا ذُكِّرَ».

نزدیک شدنشان به یک گروه و یا جریان و حزب و یا مردم، از روی محبت و مهربانی است، نه برای خدعه و فریب، و نه به قصد پل ساختن آنها برای رسیدن به ثروت و قدرت. دوری کردنشان نیز نه بر اساس تکبر و تبختر، که از زهد و پارسایی است: «بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ، وَ دُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَ رَحْمَةٌ، لَيْسَ تَبَاعُدُهُ يَكْبِرُ وَ عَظَمَتُهُ، وَ لَا دُنُوهُ يَمْكُرُ وَ خَدِيعَةٌ».

اگر کاری بر آنان دشوار آمد و یا لغزشی از آنان سر زد، - چون اهل مراقبه و محاسبه هستند - خود را تنبیه می‌کنند و خودشان را از آنچه دوست دارند - به عنوان مجازات - محروم می‌گردانند: «إِنْ اسْتَصَعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ». بنابراین به جای استراحت - که به طور معمول، هر کسی آن را دوست دارد - به جبران آنچه از دست رفته می‌پردازند. بر این مبناست که در سبک زندگی مؤمنانه، شاهد نظم و انضباط و وجدان کاری بالا هستیم و بازدهی کاری افراد نیز بالاست!

در زندگی و به ویژه در امور اقتصادی، در طلب حلال هستند: «طَلَبًا فِي حَلَالٍ». از این رو، از ربا، رشوه، گران‌فروشی، کم‌فروشی و بدفروشی به دورند و سبک سلوک خود را با رئیس و

مرئوس و مردم، در محل کار و خارج از آن، بر اساس معیار حلال و حرام رقم می‌زنند. وقتی کسی - چه بالادست و چه زیردست و چه هرکس دیگری - از آنان حرامی بخواهد، نمی‌پذیرند. مشروبات الکلی هم که از شاخص‌های سبک زندگی غیرالهی است و در شریعت اسلامی حرام است، در سبک زندگی متعالی جایی ندارد. البته این توجه به حلال و روی‌گردانی از حرام، به این معنی نیست که در این زمینه‌ها با دیگران با پرخاشگری و بی‌صبری روبه‌رو می‌شوند و زبان تلخ و گزنده‌ای دارند؛ بلکه هرگز سخن زشت بر زبان نمی‌رانند و نرم و آرام سخن می‌گویند: «بَعِيداً فُحْشُهُ، لَيْناً قَوْلُهُ». اگر هم سکوت کنند و حرفی نزنند، اندوهگین و پشیمان نمی‌شوند «إِنْ صَمَتَ لَمْ يَعْمَهُ صَمْتُهُ». رفتار صاحبان این سبک از زندگی، با مردم بر اساس عطف است. از این‌رو، دیگران را با القاب زشت صدا نمی‌زنند: «لَا يُنَايِزُ بِالْألقَابِ». این سبک، در محیط خانواده و اجتماع و محل کار، در رسانه‌های مکتوب و مجازی، صوتی و تصویری، در مجلس و دولت و در دستگاه قضایی آنان جاری است. آنان ضمن حفظ اعتقاد و اجرای اصولشان، به کسی آزار نمی‌رسانند و مردم از دست و زبان و قلم آنها در امان‌اند: «شُرُّرُهُمْ مَأْمُونَةٌ».

چشم‌انداز را از حرام می‌پوشند و به هر آنچه خالقشان ممنوع کرده - تصویر و غیرتصویر - نمی‌نگرند: «عَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ». از این‌رو، در سبک زندگی آنان - برخلاف سبک زندگی غربی - حجاب و حریم و محرم و نامحرم وجود دارد، نه بی‌بندوباری جنسی و آزادی روابط مرد و زن. این عفاف، ناگزیر به نحوه معماری و فیلم‌سازی و عرصه موسیقی و تفریح و بازی‌های رایانه‌ای و ... هم راه می‌یابد و در همه آنها تأثیر می‌گذارد و همه را با دست معنویت، عقیقانه رنگ‌آمیزی می‌کند؛ چراکه معتقدند انسان خودسامان نیست، بلکه هم در پیدایش و هم در استمرار وجود، به خالق و شریعت خالق محتاج است و خدا بنیاد است، نه خود بنیاد. بر این اساس، فقه و رضایت خداوند در سبک زندگی‌شان حجت و حرف آخر و فصل الخطاب است.

آنها در رفتار حقوقی نیز عالم‌الغیب را در نظر دارند و منتظر نمی‌مانند تا شاهدی پیدا شود

و در دادگاه علیه آنها شهادت دهد؛ بلکه پیش از آنکه دیگران علیه آنها گواهی دهند، به حق اعتراف می‌کند: «بَعْتَرَفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ». به دلیل چنین منشی، پایبند قانون‌اند و کمتر به دادگاه مراجعه می‌کنند! بنابراین در جامعه‌ای که این سبک زندگی بر آن حاکم است، نیاز به پلیس کم است و دادگاه، خلوت.

صاحبان سبک زندگی مؤمنانه، قانون‌گریز نیستند، حقوق مردم را رعایت می‌کنند، اراده‌شان معطوف به حق و حقیقت است و برای آنچه و آن که دوستش دارند، پا از وادی حق بیرون نمی‌گذارند و به برهوت باطل و گناه و معصیت وارد نمی‌شوند؛ به هیچ‌کس ظلمی روا نمی‌دارند و حق کسی را پایمال نمی‌کنند؛ حتی حق دشمن را: «لَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ وَلَا يَحِيفُ عَلَيَّ مَنْ يُبْغِضُ».

آنها اگر در جمع غافلان هم باشند، به یاد خدایند و هم‌رنگ جماعتی که از خالق خویش غافلند، نمی‌شوند: «إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كِتَابٌ فِي الذَّاكِرِينَ، وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يَكُنْ مِنْ الْغَافِلِينَ». از این رو، هویت دارند؛ در هر جایی و در هر حالی، معتقد به یک فضیلت و آراسته به یک رفتارند. با شرکت در یک جشن و جشنواره یا حضور در یک جلسه خارجی، رنگ رفتارشان عوض نمی‌شود.

وقتی از سالکان این سبک از زندگی تعریف و تمجید شود - به جای خوشحالی و تعارف - نگران و مضطرب می‌شوند و با خالق خویش چنین مناجات می‌کنند که خدایا، تو از دیگران به حال من آگاه‌تری؛ گناهان و خطاهایی را که مرتکب شده‌ام و دیگران از آن بی‌خبرند، ببخش و مرا بهتر از تصور و پندار آنان قرار ده: «إِذَا زُكِّي أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّي بِنَفْسِي؛ اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَطَّئُونُ، وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ». بنابراین، تملق و چاپلوسی در فرهنگ زندگی مؤمنانه جایگاهی ندارد و کسی نمی‌تواند با تملق به موقعیتی دست یابد یا موقعیت خود را با ابزار تملق، تثبیت کند یا ارتقا ببخشد.

اهل تقوا نه عمل را تنها راه موفقیت می‌دانند، نه فقط علم را و نه سخنرانی و حرف زدن

صرف را؛ بلکه هم برای علم اهمیت قائل اند و هم برای عمل؛ گویی حلم و علم و عمل و قول و فعل را به هم آمیخته و نوشیده‌اند: «يَمزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ».

در پایان، شاید این پرسش مطرح شود که مؤمنان در این زندگی، شاد هستند یا اندوهگین؟ واقعیت این است که «حزن» در زندگی انسان حقیقت دارد و نمی‌توان از آن گریخت؛ اما متعلق حزن را خودمان تعیین می‌کنیم؛ یعنی ما هستیم که تصمیم می‌گیریم برای چه محزون شویم و برای چه محزون نشویم. شادی و حزن هر انسانی به عظمت یا حقارت روح او بستگی دارد. یکی از راه‌های شناختن شخصیت و تشخیص عظمت یا حقارت روحمان، همین است که دقت کنیم برای چه اموری شاد و برای چه اموری محزون می‌شویم. برخی از انسان‌ها برای از دست دادن عزیزی، موقعیتی و یا متاعی، محزون و ناراحت می‌شوند. عده‌ای هم به دلیل «فراق خدا» و از دست دادن نگاه مهربان خداوند، محزون می‌شوند؛ چنان‌که در دعای کمیل می‌خوانیم: «الهی! تحمل آتش داغ را اگر توانم، تحمل آتش فراق را نتوانم». این حزن، حزنی معنوی و مقدس است؛ نه حزنی آلوده به تمایلات نفسانی. لذا حضرت در این خطبه می‌فرماید در زندگی متقین، حتی اگر آسایش کم باشد، آرامش و لبخند و تبسم وجود دارد و در عین حال می‌فرماید: «قلوبهم محزونه»؛ یعنی قلبشان محزون است؛ محزون به دلیل امور معنوی و قدسی و الهی. لذا در این خطبه، شادی و حزن در راستای رشد و تعالی انسان تعریف می‌شوند و شادی بما هو شادی، اصالت و اولویتی ندارد؛ بلکه هم شادی و هم حزن، متناسب با متعلقشان ارزش پیدا می‌کنند.

بنابر نکات پیش‌گفته، شاخص‌های رفتاری زندگی مؤمنانه به این شرح است:

- به هیچ‌عنوان به دیگران بدی و با آنها بدرفتاری نمی‌کنند؛

- اگر کسی به آنان ستم کند، او را می‌بخشند؛

- به کسانی که آنان را محروم کرده‌اند، عطا می‌کنند؛

- با کسانی که با آنان قطع رابطه کرده‌اند، مقابله به مثل نمی‌کنند؛

- اهل تلاوت قرآن و تفکر در آیات هستند؛

- قرآن را دوی درد خود می‌دانند.

نتیجه

آنچه آمد، برداشتی از سبک زندگی مؤمنانه در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، مدیریتی، حقوقی، خانوادگی، اعتقادی، اخلاقی، رفتاری و ... بود که بر اساس قسمت‌هایی از خطبه همام عرضه شد. شاخص‌های اصلی زندگی مؤمنانه در حوزه عقلانیت، اعتقاد به توحید در تمام ابعاد، معادباوری، صبور در دستیابی به راحت اخروی، نگاه به عالم و تحولات آن از پنجره وحی، دارای مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه توحیدی است. در این نگاه، عقل و وحی از هم جدا نیستند؛ بلکه عقل رنگ وحی به خود گرفته و عقل رحمانی - و نه عقل شیطانی - شده است؛ چراکه عقل ضرورتاً باید رنگ تعلق به خود بگیرد و نمی‌تواند بدون رنگ تعلق به حیات خود ادامه بدهد.

اخلاق، حوزه گرایش‌ها و حب و بغض‌ها و عواطف است. پرهیز از تمایلات و شهوت‌های نفسانی حرام، قاطع و توانا در کنترل و مهار قدرت و عصبانیت، متوکل و امیدوار بودن به خداوند متعال، داشتن طمأنینه و ثبات و خلاصه، آراسته بودن به فضایل و جنود عقل و پیراسته بودن از رذایل و جنود جهل، از شاخص‌های اصلی زندگی مؤمنانه در حوزه اخلاق است.

شاخص‌های اصلی زندگی مؤمنانه در حوزه رفتار نیز بر اساس اندیشه و گرایش‌های افراد است. به همین دلیل، مؤمنان به هیچ عنوان به دیگران بد نمی‌کنند. اگر کسی به آنان ستم کند، او را می‌بخشند. به کسانی که آنان را محروم کرده‌اند، عطا می‌کنند. با کسانی که رابطه‌شان را با آنان قطع کرده‌اند، قطع رابطه نمی‌کنند. اهل تلاوت قرآن و تفکر در آیات آن هستند و قرآن را دواى درد خود می‌دانند. در این مدل رفتاری، عطف و رحمت، بر خشونت و قساوت تقدم دارد؛ به ویژه در امور شخصی؛ اما این مطلب به معنای ظلم و ندیده گرفتن عدالت نیست. به هر حال، به نظر می‌رسد خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه و چارچوب نظری ارائه‌شده، ظرفیت بسیار بالایی در تبیین سبک زندگی اسلامی دارد و امید است که به همت پژوهشگران، تبیین و تحلیل و تکمیل شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. امام خمینی، سیدروح الله، بی تا، آداب الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. _____، ۱۳۸۸، جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. _____، ۱۳۷۹، چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. برسفورد فاستر، مایکل و دیگران، ۱۳۸۸، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین و جواد شیخ الاسلامی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
۷. بوردیو، پیر، ۱۳۸۱، «ورزش و کنش های اجتماعی»، ترجمه محمدرضا فرازنده، فصلنامه ارغنون، پاییز ۱۳۸۱، شماره ۲۰.
۸. ذکایی، محمدسعید، ۱۳۸۶، «جوانان، بدن و فرهنگ تناسب»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره اول، پاییز.
۹. راغب اصفهانی، بی تا، مفردات الفاظ القرآن، بی تا.
۱۰. شیخ صدوق، ۱۳۶۲، النخصال، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۱. طوسی، محمدبن محمد نصیرالدین، ۱۴۱۳ ق، اخلاق ناصری، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.
۱۲. فاضلی، محمد، ۱۳۸۲، مصرف و سبک زندگی، قم، انتشارات صبح صادق.

۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۷، *اصول کافی*، به اهتمام محمد حسن درایتی، قم، دارالحدیث.

۱۴. گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۷، *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.

۱۵. لک‌زایی، نجف و رضا لک‌زایی، ۱۳۹۰، «تحلیل انقلاب اسلامی ایران در چارچوب حکمت متعالیه»، *فصلنامه متین*، سال سیزدهم، شماره ۵۱، تابستان.

۱۶. موسوی، سید محمد صادق، ۱۴۱۸ق، *تمام نهج البلاغه*، مشهد، مؤسسه الامام صاحب الزمان.

۱۷. نرم‌افزار آثار امام خمینی، قم، مؤسسه کامپیوتری علوم اسلامی نور.

سیره پویا (چالش‌های فراروی عمل به سیره و راه برون‌رفت از آن)

حامد حسینیان *

چکیده

ضرورت این تحقیق در به دست آوردن روش استناد به سیره و عمل معصومان علیهم‌السلام است تا بتوان معیاری برای تحقق سبک زندگی اسلامی، در عصر حاضر به دست آورد. این مقاله با این فرض که معصومان ظرف وجودی و معنوی خاصی دارند و فعل به خودی خود صامت است، الگوگیری از سیره را وابسته به شرایطی می‌داند. در همین راستا، تنگناهای جاری کردن سیره شامل: تنگناهای فقهی، صامت بودن فعل، مقتضیات زمان و عوض شدن موضوع، مقتضیات فرهنگی، از دست رفتن قابلیت اجرایی در تزامن عصر جدید، اختلاف ما و اهل‌بیت در ظرفیت، اختلاف ما و اهل‌بیت در جایگاه، اختلاف در ظرفیت مکلفین، سلیقه‌ای بودن برخی مسائل، سیره و بیان اباحه فعل در این مقاله بررسی شده و پس از آن، شبیهه سفارش به تأسی مطلق مطرح و به آن پاسخ داده شده است. سپس پویایی سیره، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

سیره معصومین علیهم‌السلام، سیره پویا، استنباط سیره، تطبیق سیره، تأسی به سیره، سبک زندگی، اهل‌بیت علیهم‌السلام.

*. دانشجوی دکتری فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. safir.shahed@gmail.com

مقدمه

برای کسی که راهی طولانی در پیش دارد، همواره بهترین مشاور و راهنما، مسافری است که خود آن سفر را به سلامت به مقصود رسیده است. کسی هم که می‌خواهد به مقام قرب الهی برسد، بهترین گامش، قدم گذاشتن در مسیر مقربان درگاه خداوند است. رسول خدا صلی الله علیه و آله اسوه و نمونه‌ای است که خداوند او را راهنمای راه و اسوه حسنه خوانده است. (احزاب / ۲۱) برای کسانی که می‌خواهند به بالاترین درجات کمال برسند، شکی در لزوم پیروی از اخلاق و رفتار حجت‌های معصوم خداوند نیست. بی‌شک مهم‌ترین پایه بازسازی سبک زندگی اسلامی، احیای سیره رفتاری معصومان است.

«سیر» یعنی حرکت و «سیره» مصدر نوعی است به معنای «نوع حرکت» و از این رو به شیوه رفتار، سیره می‌گویند. ما با مطالعه سیره از نوع رفتار معصومان آگاه می‌شویم. اما مسئله این قدر ساده هم نیست. پیچیدگی‌هایی در کار است که اگر از آن گره‌گشایی شود، بیشتر و بهتر می‌توان از این ذخایر معنوی بهره برد. برای نمونه:

- آیا تبعیت از هر فعل معصوم به همان شکل ظاهر برای ما لازم است و یا فعل او روحی و منطقی دارد که باید بر زندگی ما حکم‌فرما باشد؟

- آیا شرایط و مقتضیات زمان در بهترین شیوه رفتاری مؤثر هستند یا نه؟ آیا شرایط و بسترهای زندگی امروزی با زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم یکسان است؟ آیا اگر امروز آن بزرگواران بودند، همان‌طور رفتار می‌کردند که چهارده قرن پیش بر آن رفتار بودند؟

- آیا شیوه رفتاری آنان برای همه قابل تأسی است؟

سیره رسول خدا این بود که بر الاغ بی‌پالان سوار می‌شدند و چه‌بسا کسی را هم بر ترک خود می‌نشانند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۰) آیا می‌توان گفت این کار به همین ظاهرش، الگوی مناسبی برای رهبران امروز جامعه اسلامی است؟ نقل شده است پیامبر با شانه چوبی شانه می‌کردند. آیا احتمال دارد به دلیل ساده بودن ابزار صنعتی، امکانی جز ساختن شانه از چوب نبوده است؟

بسیار شنیده‌ایم حضرت زهرا^{علیها السلام} لباس شب عروسی خود را بخشیدند. آیا می‌توان این کار را سیره‌ای عمومی دانست؟ در روایات در شأن نزول آیه «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» آمده است: سائلی به خانه پیامبر^{صلی الله علیه و آله} آمد و ایشان هیچ در خانه نداشتند. در این هنگام ایشان لباس خود را بخشیدند و این آیه نازل شد. (کلینی، ۱۳۶۵ق: ۴ / ۵۶ - ۵۵) در سیره پیامبر نیز آمده است که هرگاه لباس جدیدی می‌خریدند لباس کهنه خود را به فقیر می‌دادند. (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۳۶) با وجود این، در مورد رفتار حضرت زهرا^{علیها السلام} در شب عروسی‌شان تردیدهایی وجود دارد. چه بسا شرایط خاصی در رفتار ایشان اثرگذار بوده است:

- شاید حضرت لباس آبرومند دیگری نیز داشته‌اند؛

- شاید لباس دیگری که حضرت داشتند برای شخص سائل مناسب نبوده است؛

- شاید آن سائل به لباسی برای عروسی نیاز داشته است؛

- شاید فقیر بسیار تنگدست بوده است و حضرت لباسی نو به ایشان بخشیده‌اند تا بتواند

آن را بفروشد و لباس مناسبی تهیه کند و مقداری پول نیز برای خوراکش ذخیره کند.^۱

شاید مثال‌های پیش‌گفته برای دقتی فراتر در سیره معصومین کفایت کند. هرچند چنین موضوعی شایسته توجه ویژه‌ای بوده است و هرچند شیخ طوسی در العده فصلی را به نام «الکلام فی الافعال» اختصاص داده است و برخی از سؤالات مقدماتی این مسئله را مطرح کرده است، اما متأسفانه کار ایشان پی‌گرفته نشده است. در این چند سال اخیر کتاب استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم، هرچند خود مجال بررسی دارد، مقدمه خوبی برای این پژوهش است. به هر حال در این نوشتار تلاش شده است تا با دقتی جامع‌تر در شرایط و بسترهای رفتار معصومین، تنگناهای جاری کردن سیره رفتاری معصومین برای عصر حاضر در نظر گرفته شود و پس از بیان اصل اولی در مواجهه با سیره‌های نقل‌شده، راهکاری برای استفاده بردن بیشتر اما عاری از هر عیب روش‌شناختی و تطبیقی باشد.

۱. محمد عالم‌زاده نوری در مقدمه کتاب استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم، وجوه دیگری برای

رفتار ایشان مطرح کرده‌اند.

تنگناهای جاری کردن سیره

۱. تنگناهای فقهی

همان‌طور که برای فقیه، استنباط حکم فقط از یک روایت سخت و دشوار است، استناد به یک نقل سیره فارغ از بررسی دقیق سند آن برای نتیجه‌گیری در مورد بد و یا خوب بودن رفتارها مشکل است. این سختی وقتی بیشتر است که عقل نیز وجهی مناسب برای حسن رفتاری فعل مورد نظر نداشته باشد. اگر بپذیریم که تمسک به خبر واحد در نقل سیره رفتاری معصوم نیز حجت است، باید حداقل با همان دقت فقهی نقل‌کنندگان این روایات نیز بررسی شوند. همان‌طور که در احکام فقهی باید بسیار هوشیار بود تا حکم نادرستی به خداوند و رسولش نسبت داده نشود، باید در حکم اخلاقی و استنباط سیره نیز این پروا را داشت.

یکی از تفاوت‌های مسائل فقهی با مسائل سیره رفتاری و اخلاقی، مورد سؤال بودن مسائل فقهی است. مسائل فقهی چون بیشتر مورد سؤال بوده‌اند، سؤالات تکراری بسیاری از آنها ثبت شده است.^۱ این روایات پرتکرار ضعف‌های یکدیگر را می‌پوشانند و اطمینان بیشتری به فقیه می‌دهند. اما در نقل سیره رفتاری، هم به دلیل ابتلای آن و هم به سبب اینکه بسیار متنوع‌تر از مسائل فقهی هستند، معمولاً روایات متعدد در یک مورد نادر است. این امر نیز استخراج سیره رفتاری معصومین را با مشکل مواجه کرده است.

البته وقتی در روایتی که سیره‌ای در آن نقل می‌شود تردیدی وجود دارد، به معنای بی‌فایده‌گی آن نقل نیست. در این صورت، در صحت انتساب آن سیره به معصوم شک داریم، اما چه‌بسا آن شیوه رفتاری شیوه مناسبی برای اغراض شرعی باشد و به مدد دین و عقل، حسن آن روش را تشخیص دهیم و به کار بندیم. یعنی آن نقل ضعیف حداقل تصویری جدید برای تصدیق در ذهن ما گشوده است و از این نظر می‌توان از آن استفاده کرد.

مشکل دیگر این است که در مقایسه با نقل کتاب و اقوال معصومان، نقل سیره توسط

۱. با نگاهی اجمالی به فصول تدوین یافته مجامع روایی چون *وسائل الشیعه*، این نکته به خوبی قابل درک است.

سیره پویا (چالش‌های فراروی عمل به سیره و راه برون‌رفت از آن) □ ۹۷

راویان دقت و استحکام نداشته است. این مشکل در نگارش سیره رسول خدا بیشتر مشهود است. مسئولیت این امر بسیار مهم فقط با مورخان بوده است. آنان مسائل را بیشتر از جنبه تاریخ نگاشته‌اند و به نقل جزئیاتی که چه‌بسا در حکم اخلاقی اهمیت دارند، توجه نداشته‌اند. (نبوی، ۱۳۸۷: ۸۴ - ۸۳)

سیره‌شناس نیز همچون فقیه در بررسی سیره با مشکل دیگری روبه‌روست: چه‌بسا روایتی از نظر سند اشکالی نداشته باشد، اما محتوای آن غریب باشد. البته ملاک‌های عامی وجود دارد که می‌توان این مشکل اخیر را با آن حل کرد. در ادامه، به این ملاک‌های عام می‌پردازیم:

الف) مطابقت با قرآن و سنت روایی: قرآن حجت خداوند است و روایات معصومین علیهم‌السلام تطبیق این حجت است. قرآن و سنت مهم‌ترین معیارهای دین اسلام هستند.

ب) مخالفت عقل: در سنت دینی ما عقل، مخاطب امر و نهی خداوند است، خداوند به حکم عقل پرستش می‌شود، حجت باطنی خداوند بر ماست و بسیاری از حسن‌ها و قبح‌ها به کمک آن شناخته می‌شود. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۲۵ و ۲۸) عقل با چنین قدرتی ممکن است در ابتدا حکمت امری را تشخیص ندهد و نتواند با امر حکیمانه مخفی، موافقت کند، اما مخالفت هم نمی‌کند. با وجود این، جایی که عقل حکم کند رفتاری معقولانه نیست، در صحت انتساب آن به معصوم باید تردید کرد. عقل با شناخت مبانی دینی نیز می‌تواند ما را در شناخت صحیح و درست سیره معصومین یاری کند. برای مثال، عقل با شناخت مبانی کلامی عصمت معصومین، وظایف آنها، ضرورت نبوت و امامت و بشر بودن پیشوایان، می‌تواند حکم دهد که برخی از رفتارهای نقل‌شده، از معصوم صادر نشده است.

ج) فطرت و وجدان: ^۱ ما با مراجعه به فطرت و وجدان خود به راحتی خوبی و بدی برخی از امور را تشخیص می‌دهیم. وقتی وابسته از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از خوب و بد پرسیده بود، ایشان در

۱. نویسنده به این نکته واقف است که هرچند فطرت و وجدان معیار تشخیص حق از باطل هستند، اما شرایط و حدودی دارند که باید در جای خود به دقت بررسی شوند.

جواب فرمودند: خوب همان چیزی است که نفس تو به آن آرام و دلگرم است و بد همان چیزی است که قلب آرام تو را مضطرب و ناخشنود می‌کند. (عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۷ / ۱۶۶)

۲. صامت بودن فعل

افعال هرچند جهات و ابعاد مختلفی دارند، همواره صامت هستند. در فعل اخلاقی اعتبارات بسیار مهم است. چه بسا یک فعل از نظر اخلاقی با اعتباری خوب و با اعتبار دیگری بد باشد. در بررسی سیره باید وضعیت وقوع فعل به دقت بررسی شود. شرایط وقوع نقش مهمی در حکم رفتاری دارند و نقل صرف سیره از این لحاظ ناقص است. این موضوع علاوه بر سیره رفتاری - اخلاقی، در مسائل فقهی نیز اهمیت دارد. متأسفانه کتاب‌های اصول فقه در بحث سیره و فعل معصوم کمتر به این نکته پرداخته‌اند. البته مرحوم بهبهانی و حکیم در کتاب‌های اصولی خود به این نکته توجه کرده‌اند.

آیت‌الله بهبهانی در بررسی فعل معصوم در نحوه وضو گرفتن می‌نویسند: «معلوم نیست اینکه امام دست را از بالا به پایین می‌شستند به مجرد اتفاق و عادت بوده است و یا دخیل در کیفیت بوده است. فعل به تنهایی دلالت بر هیچ طرفی ندارد». (بهبهانی، ۱۴۱۵ق: ۳۱۶)

آیت‌الله محمدتقی حکیم جهت دیگری از مسئله را متذکر شده‌اند. ایشان می‌نویسند:

برخی می‌گویند معصوم مباح انجام نمی‌دهد و تنها به امر راجح اقدام می‌کند. باید گفت عناوین ثانیه‌ای که حکم فعل را از اباحه به رجحان تبدیل می‌کنند به قدری زیاد است که در هر موردی که گزارش شده امام فعلی مباح انجام داده است، به راحتی می‌توان جهت رجحانی در نظر گرفت. این بیان ایشان این نکته را در بردارد که فعل امام به تنهایی ساکت است و جهات دیگری نیز در مسئله ممکن است دخالت داشته باشند که حکم را مبدل کنند. (حکیم، ۱۴۱۸ق: ۲۲۶)

جالب توجه اینکه در خود روایات سیره نیز گاه بیان شده که فعل معصوم وجوه دیگری داشته است که با اطلاع از آن، دیگر نمی‌توان برخی افعال را از سیره رفتاری معصومین خواند. ذکر مثال‌هایی در این مورد برای روشن شدن مقصود، بسیار مناسب است:

- بسیار شنیده‌ایم که «فرق باز کردن» سیره رفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. در روایتی

شیخ کلینی نقل کرده است: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا پیامبر فرق باز می‌کرده‌اند، امام پاسخ دادند: بله، اما این کار از سنت نیست. بعد امام توضیح می‌دهند در آن سالی که پیامبر صلی الله علیه و آله را از عمره منع کردند، خداوند به او خبر داد که «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ». از این رو، پیامبر در انتظار آن رؤیای صادق ماندند و موهای خود را کوتاه نکردند تا آن را حلق کنند. در آن سال موهای پیامبر بلند شد، به حدی که پیامبر فرق باز می‌کردند. (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۸۶ / ۶) این روایت از نظر سند قابل اعتماد است، اما به فرض که سند آن هم غیرقابل اعتماد باشد، فرض معقولی را مطرح می‌کند که تمسک به چنین سیره‌ای را در همه موارد، در تردید فرو می‌برد.

– درباره آداب غذا خوردن نقل شده است: سیره پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که انگشتان خود را بعد از غذا می‌لیسیدند. حتی در روایت آمده است که علاوه بر انگشتان، ظرف خود را نیز می‌لیسیدند. (همان: ۲۹۷) آیا امروز هم می‌توان چنین کاری را پسندیده دانست؟ جالب توجه اینکه در برخی روایات دلیل این کار بیان نشده است. در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را انجام می‌دادند تا فخر وجودشان را دربرنگیرد. (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۳۷) از روایات دیگری استفاده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را انجام می‌دادند تا شبیه بندگان باشند، نه ملوک. (ورام، بی‌تا: ۱ / ۲۱۱) از این بیان‌ها معلوم می‌شود که دلیل فعل پیامبر تواضع بوده است و پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه، فروتنی خود را نشان می‌داده‌اند. اما امروزه که این عمل چنین دلیلی ندارد، جایی برای تمسک به ظاهر چنین رفتاری باقی نمی‌ماند.

– امام صادق علیه السلام در مورد ذخیره‌سازی مواد غذایی به عبدالله بن جندب سفارش می‌کردند: چیزی برای فردا ذخیره نکن. (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۷۵ / ۲۸۱) از طرفی در روایاتی هست که ایشان رزق یک سال خود را یکباره می‌خریدند. (کلینی، ۱۳۶۵ق: ۵ / ۸۹) آیا این دو سیره با هم تعارض دارند؟ همان‌طور که گفته شد، یک فعل می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد که بر هر دلیلی حکم خاصی خواهد داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله از ذخیره‌سازی غذا نهی می‌کردند؛ چون

می‌گفتند: «باید به خداوند اعتماد داشت و خداوند امروز، فردا نیز رازق است». (اربلی، ۱۳۸۱ق: ۱ / ۱۰) انسان نباید به روزی‌دهندگی خداوند شک داشته باشد و یا قصد احتکار داشته باشد و یا نگران و دل‌بسته دنیا باشد. اهل‌بیت که روزی یک سال خود را یکجا می‌خریدند، به دلیل راحتی و صرفه‌جویی در وقت بوده است. امام رضا علیه السلام می‌فرمودند: «انسان اگر طعام سالش را یکجا جمع‌آوری کند، کارش سبک می‌شود و خیالش از این بابت راحت می‌شود». (کلینی، ۱۳۶۵ق: ۵ / ۸۹) البته هر وقت گندم در بازار کمیاب می‌شد، امام دستور می‌دادند آنچه ذخیره کرده‌اند به فروش رسانده شود تا این ذخیره‌سازی احتکار نشود. (همان: ۱۶۶)

– نقل شده است: شخصی از انصار وفات کرد و چون بدهکار بود پیامبر صلی الله علیه و آله بر او نماز نخواندند. برخی پنداشتند که این فعل پیامبر به معنای نهی از قرض گرفتن است و اینکه ایشان این کار را برای مؤمن سزاوار نمی‌دانستند. شخصی از امام صادق علیه السلام راز این کار پیامبر را پرسید. امام فرمودند: بله، این داستان واقعی است و برای این بود که پیامبر اعلام کنند مبادا در پرداخت بدهی اموات کوتاهی شود. اما اصل قرض گرفتن اشکالی ندارد. امیرالمؤمنین، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در حالی شهید شدند که قرضی بر ذمه داشتند. (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۳ / ۱۸۲) این داستان نشان می‌دهد به راستی سیره رفتاری معصومان از بسیاری جهات صامت است و باید در آن مذاقه کرد.

بنابراین، عمل معصوم با قول معصوم تفاوت دارد. عمل صامت است و در مقام بیان نیست، اما قول معصوم حجتی است که به راحتی می‌توان اطلاق آن را از مقام بیان‌بودنش فهمید. امام وقتی به چیزی امر و یا عبادتی را تبیین می‌کند، اصل این است که همه شرایط لازم را نیز بیان می‌کند. از این رو، قول پیامبر خاتم و امامان معصوم، ابدی و بعینه حجت است. اما فعل ایشان به شرایط همان عصر بستگی دارد و یا خصوصیات شخصی‌ای در کار است.

از این رو، وقتی حکمی در قرآن می‌آید قرینه داریم که همه در آن شریک هستند و احتمال تفاوت نمی‌دهیم. قرآن کتاب جاودان و خاتم است. عین هرچه قرآن و سنت در آن قول دارند، فرض ثابت دین اسلام است، اما شیوه عملی معصوم در انجام فرایض چنین نیست. اگر قرآن به

زکات دستور داده است، تا ابد زکات فرض دین اسلام است؛ اما اگر امیرالمؤمنین به شیوه‌ای خاص زکات را جمع‌آوری می‌کردند، این شیوه رسم ثابت اسلام نیست.

۳. مقتضیات زمان و عوض شدن موضوع

انسان قوه انتخاب و کشف و ابتکار و خلاقیت دارد. انسان قادر است شکل تولید و توزیع مایحتاج خود را عوض کند، ابزارها و وسایل نو و بهتر از پیش اختراع کند، سیستم زندگی خود را عوض کند، در روابط اجتماعی خود و در طرز تربیت و رفتار خود تجدید نظر کند، محیط و زمین و زمان را به نفع خود تغییر دهد و شرایط و اوضاع اجتماعی را عوض نماید. این عوض شدن شرایط در بسیاری از موارد، موضوع حکم شرعی را عوض می‌کند. دلیلی وجود ندارد که گفته شود: امامان از ابزارهایی استفاده می‌کردند که برای همه زمان‌ها بهترین ابزار اجرایی است. عوض شدن شرایط، مصلحت افعال را عوض می‌کند. می‌دانیم که پیامبر ﷺ دعای ندبه نمی‌خوانده‌اند و شهادت به ولایت حضرت علی علیه السلام در اذان و اقامه نمی‌داده‌اند. مراقبت و مواظبت از ولایت از مقتضیات عصر امامت است. شهید مطهری می‌نویسد:

یک وقت می‌خواهند زیارت امام حسین را از یاد ببرند. اینجا زیارت رفتن واجب می‌شود. این وظیفه رهبران جامعه است که این اولویت در مصالح و یا فزون شدن مصالح را به مردم بگویند. ولی فقیه موظف است از این جهت مقتضیات زمان را بشناسد. (مطهری، ۱۳۷۰: ۸۶)

همان‌طور که گفته شد، عمل صامت است و چه بسا نوع عمل ائمه مناسب با امکانات و شرایط خاص مکانی و زمانی عصر خودشان بوده است. امکاناتی که در آن عصر در شبه جزیره بود، با شرایط و امکانات امروزه قابل مقایسه نیست. برای مثال، سیره امامان این بوده است که در میهمانی‌ها برای میهمانان آفتابه و لگن حاضر می‌کردند تا دستانشان را بشویند. امروزه دعوت به این عمل باوجود در دسترس بودن امکانات بهداشتی حتی برای مهمان، تأمل برانگیز است.

سیره امیرالمؤمنین در تقسیم مساوی بیت‌المال از همین دست است. ایشان برای رعایت

عدالت و مساوات، بیت‌المال را بین فقیر و غنی، عرب و غیر عرب یکسان تقسیم می‌کردند. اما این مربوط به زمانی است که امکاناتی که حکومت برای مردم فراهم می‌کرد یکسان بوده است. امروز که ثروتمندان بیش از فقیران از امکانات رایگان و یا ارزان قیمت حکومت استفاده می‌کنند، عدالت اقتضای دیگری دارد.

شواهد دیگری همانند مثال‌های پیش گفته مسئله را روشن تر می‌کند. برای مثال، در روایات هست که پیامبر هیچ‌گاه تکیه داده غذا نمی‌خوردند و یا چهار زانو نمی‌نشستند. از طرف دیگر نقل شده است، امام صادق علیه السلام گاه چنین می‌نشستند و چنین می‌خوردند. (کلینی، ۱۳۶۵ق: ۲ / ۶۶۱ و ۶ / ۲۷۲) این اختلاف رفتار شاید به این دلیل باشد که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله چهار زانو نشستن و تکیه دادن رسم متکبران و اشراف‌زادگان بوده است، ولی در زمان‌های بعد این حرکات از آن عرف خارج و مباح شده است. (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۲: ۲۴۸) برای نمونه‌ای دیگر می‌توان به عمل رسول خدا در سفرها اشاره کرد. ایشان در سفرها وسایل کفش‌دوزی و وصله کردن کفش را همراه خود می‌بردند. (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۳۵) امروزه باتوجه به پیشرفت وسایل سفر این کار بیهوده به نظر می‌رسد. در واقع آنچه از این سیره قابل استفاده است، روح و منطق این سیره است. این روح امروزه نیز برای اجرا سزاوار است. با همین منطق که شرایط در تبعیت از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله اثرگذار است، امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ شخصی که اعتراض کرده بود چرا شما مثل پیامبر خضاب نمی‌کنید، فرموده بودند: «آن خضاب کردن در شرایط جنگی و زمانی بود که بیشتر مجاهدان اسلام پیرمرد بودند؛ چنین ضرورتی امروز وجود ندارد». امام صادق علیه السلام در اعتراض سفیان ثوری پاسخ مشابهی دادند. سفیان به امام اعتراض کرد که امیرالمؤمنین لباس خشن می‌پوشیدند و شما لباس لطیف بر تن دارید. امام به مقتضیات دهر اشاره کردند و فرمودند: «امیرمؤمنان مناسب اهل زمان خودشان لباس می‌پوشیدند و من هم مناسب اهل زمان خودم». (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۴۱۱) تحلیل پاسخ امام این است که: «این مسئله مربوط به اسلام نبوده است، مربوط به زمان است. ... در این مورد آنچه در اسلام اصالت دارد، مواسات است. ... این هم باز یک امر ثابت است و در تمام زمان‌هاست». (مطهری، ۱۳۶۸: ۲۲۱)

سیره پویا (چالش‌های فراروی عمل به سیره و راه برون‌رفت از آن) □ ۱۰۳

برای نمونه‌ای دیگر می‌توان به سنت تحت‌الحنک گذاشتن اشاره کرد. شیخ صدوق از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرق بین مسلمانان و مشرکان در تحت‌الحنک گذاشتن است. (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۱ / ۲۶۶) ایشان پس از نقل این روایت می‌گویند: «این امر مخصوص اوایل اسلام بوده است». به نظر ایشان، این سنت پیامبر ﷺ اقتضای زمان صدر اسلام است. در آن زمان برای اینکه مسلمانان از مشرکان شناخته شوند، چنان پوششی داشتند. اما چنین کاری دیگر در زمان شیخ صدوق چنان دلالتی ندارد. فیض کاشانی در الوافی بیان کرده‌اند که امروزه این کار چون موجب شهرت در پوشش می‌شود، مورد نهی است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۲۰ / ۷۴۵)

آنچه از این مثال‌ها روشن شد اینکه مقتضیات زمان گاه چنان موضوع را عوض می‌کنند که فعل، متناسب با شرایط جدید، کاملاً تغییر می‌کند. به این نتیجه نیز در روایات تصریح شده است. حسن بن هارون از امام صادق ﷺ پرسید: آیا قائم بر خلاف سیره امیرالمؤمنین رفتار می‌کنند؟ امام در پاسخ فرمودند: «بله؛ امیرمؤمنان می‌دانست بعد از ایشان دشمنان شیعه بر شیعه غلبه خواهند یافت و از این رو با آنان تا حد ممکن مدارا می‌کردند، اما قائم آل محمد با آنان به شدت برخورد می‌کند، چراکه دیگر شیعه مغلوب نخواهد شد». (طوسی، ۱۳۶۵ق: ۶ / ۱۵۴)

علاوه بر تأثیر مقتضیات زمانی که گفته شد، شاید بتوان گفت مقتضیات مکانی نیز در نوع رفتار مؤثرند. این عامل دست‌کم در موارد نوع غذا خوردن، مقدار خواب، زمان خواب، مقدار کار و فعالیت‌های بدنی و ... تأثیر دارد. برای مثال، اینکه در روایات به سیره اهل‌بیت در استفاده از نمک اشاره شده است، چه‌بسا به دلیل گرمای زیاد در شبه جزیره باشد. دانشمندان معتقدند هرچه هوا گرم‌تر باشد؛ برای اینکه آب بدن بیشتر حفظ شود و تبخیر نشود، استفاده از املاح معدنی ضروری‌تر است.

۴. مقتضیات فرهنگی

هر سرزمینی آداب و سنت‌های خاصی دارد. اسلام با این خرده فرهنگ‌ها و سنت‌های محلی که بر اساس ارزش‌های اصیل باشد و شیوه عملی آنها مخالفتی با شرع و دیگر ارزش‌های اصیل نداشته باشد، مخالفتی ندارد. وقتی امیرالمؤمنین مالک‌اشتر را به سرزمین

مصر فرستادند، به ایشان سفارش کردند که سنت‌های صالحه آنان را حفظ کن. به عبارت دیگر، آنچه برای اسلام مهم است خصلت‌های ثابت اخلاقی است، اما آداب این خصلت‌ها می‌تواند متفاوت باشد. به بیان شهید مطهری، آنچه ممکن است در جامعه‌ای با جامعه دیگر فرق کند آداب است و نه اخلاق. مثلاً اخلاق اقتضا می‌کند در برابر هم تواضع داشته باشیم. این در همه جا ثابت است؛ اما آداب نشان دادن این تواضع مختلف است. (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۴۸) از دیگر ارزش‌های اخلاقی که به تفاوت فرهنگ‌ها آداب مختلفی دارند، می‌توان به احترام و تکریم میهمان اشاره کرد. گاه در منطقه‌ای احترام به میهمان را در این می‌دانند که او را بر صدر نشینند و نگذارند دست به سیاه و سفید بزند و گاه به نشان اینکه او از خود است، او را شریک کارها می‌کنند.

تفاوت فرهنگ‌ها با فاصله گرفتن در نواحی جغرافیایی و پهنه زمان بیشتر رنگ خود را نشان می‌دهد. چه بسا امروز امری در فرهنگ ما دور از حیا باشد و در چهارده قرن پیش، در سرزمین وحی، پیامبر صلی الله علیه و آله به آن امر کرده باشند. نقل شده است که ابوذر و همسرش از چگونگی تیمم بدل از غسل آگاه نبودند و ناراحت پیش پیامبر رفتند. پیامبر مسئله را به آنها یاد دادند و بعد چون آب مهیا بود، دستور دادند پرده‌ای کشیدند و همان‌جا ابوذر و همسرش غسل کردند. (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۱ / ۱۰۸؛ طوسی، ۱۳۶۵ق: ۱ / ۱۹۴) امروز این شیوه رفتاری بسیار دور از ادب است و چه بسا رفتار به مثل آن مفاسدی نیز در بر داشته باشد.

۵. از دست رفتن قابلیت اجرایی در تزام عصر جدید

قطعاً یکی از شرایط تکلیف ممکن بودن آن است. تکلیف نباید بیشتر از حد طاقت افراد باشد و نباید زندگی آنان را با عسر و حرج و یا مزاحمت برای دیگران همراه کند. گاه تغییرات جمعیتی و تغییر در سبک زندگی، اجرایی کردن برخی دستورها را با مشکل مواجه می‌کنند. برای مثال، نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به همه سلام می‌کردند. این امر برای جمعیت شهری که از نظر وسعت به روستاهای امروزی نزدیک و همه با هم آشنا بوده‌اند، امری ممکن بوده است، اما اجرای این سیره امروز که در یک پیاده‌روی خیابان چه بسا با صدها نفر ملاقات کنیم، شدنی نیست.

سیره پویا (چالش‌های فراروی عمل به سیره و راه برون‌رفت از آن) □ ۱۰۵

اجرای سیره گاه علاوه بر سختی‌هایی که برای فرد دارد، ناراحتی‌هایی برای دیگران نیز به دنبال دارد. برای مثال، نقل شده است که پیامبر ﷺ خروس سفیدی در خانه نگه‌داری می‌کردند و دیگران را نیز به آن توصیه می‌کردند. (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۱۳۰) چنین امری امروزه در زندگی‌های شهرنشینی و آپارتمان‌نشینی امکان‌پذیر نیست. نه شخص می‌تواند خروس را در آپارتمان نگه دارد و نه همسایه‌ها می‌توانند صدای آن را در چنین محیطی تحمل کنند. تعارض چنین سیره‌هایی با اقتضائات عصر جدید را می‌توان با قواعد حاکم در فقه چون قاعده عسر و حرج، قاعده اهم و مهم و قاعده لاضرر و لاضرار حل کرد.

۶. اختلاف ما و اهل بیت در ظرفیت

نکته دیگری که پیروی کامل از سیره رفتاری معصومان را برای پیروانشان سخت می‌کند، تفاوت ظرفیت وجودی امامان معصوم و شیعیان است. امامان ظرفی به گنجایش تمام صفات الهی دارند و می‌توانند به راحتی هم کریم باشند، هم حکیم و هم مجاهد در راه خدا. آنان از علم بی‌کران خداوند سیراب می‌شوند و به تأیید الهی، مؤید هستند. وقتی آنان به علم روح‌القدس تأیید می‌شوند، دیگر لازم نیست زمانی را برای علم‌آموزی بگذرانند. بنابراین، نمی‌توان گفت تبعیت از سیره معصومان حکم می‌کند که ما نیز چنین باشیم.

وجود چنین تفاوت‌هایی، پیروی کامل از سیره و رفتار معصومان را از دوش ما برمی‌دارد. البته امامان معصوم، خود به این اختلاف اشاره کرده‌اند و متناسب با آن، از پیروان خویش تکالیف سهل‌تری مطالبه کرده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرمودند:

ما فرزندانمان را از پنج سالگی به نماز و از هفت سالگی به روزه خفیف فرمان می‌دهیم، اما شما فرزندانمان را از هفت سالگی به نماز و از نه سالگی به روزه مأمور کنید. (کلینی، ۱۳۶۵: ۳ / ۴۰۹)

باز به دلیل همین تفاوت است که امیرمؤمنان در نامه به عثمان بن حنیف می‌نویسند:

من امیر شما هستم. از دنیا به دو لباس و دو قرص نان اکتفا می‌کنم. شما نمی‌توانید مثل من باشید، اما با ورع و سخت‌کوشی و عفت خویش یاوران من باشید. (نهج‌البلاغه، نامه ۴۵)

۷. اختلاف ما و اهل بیت در جایگاه

بسیاری از سیره‌های رفتاری امامان مربوط به رفتار اجتماعی است. معصومان در جامعه دینی جایگاه خاصی دارند و مطابق این جایگاه نیز وظایف خاصی بر عهده دارند. وظایف و رفتارهایی که به این دلیل بر عهده ایشان است، برای کسانی که چنان شأنی ندارند، لزومی برای مراعات ندارد. در ادامه به برخی از این شئون می‌پردازیم:

- رهبر به دلیل جایگاه رهبری‌اش، باید همانند ضعیف‌ترین مردم زندگی کند تا درماندگان نیز او را همدرد خود بدانند. اما برای سایر مردم سخت گرفتن در زندگی خانوادگی تا این حد لازم نیست و شاید در برابر خدای نعمت‌دهنده نوعی ناسپاسی باشد.

- رهبر باید برای امت خود وقت بگذارد، دردهایشان را بشنود، به گله‌هایشان گوش کند، نظرهايشان را شنوا باشد و به کارهایشان رسیدگی کند. او باید وقت زیادی را برای رفع نیازهای مردم اختصاص دهد. اما فردی که برای مثال، اطلاعات و فهم و یا تجربه خاصی ندارد، لازم نیست بیشتر وقت خود را برای مردم بگذارد.

- رهبر، متعلق به همه امت است و همه را باید در نظر بگیرد؛ کودک و پیر و زن و مرد و کشاورز و جنگجو. اما برای مثال یک معلم فقط سزاوار است به فکر تعلیم دانش‌آموزان خود باشد.

- مخاطب رهبر، اقشار مختلف جامعه هستند. او باید سطح مخاطبان خود را در نظر بگیرد. برای مثال، او باید در نماز جماعت مراقب حال ضعیف‌ترین مردم باشد. بر همین اساس می‌توان گفت: اگر سنت این است که نماز جماعت به سرعت خوانده شود، سریع نماز خواندن استاد عرفان در جمع شاگردان سالک خود تبعیت از سنت نیست.

- رهبر باید هر روز در کنار مردم باشد و از این رو، آداب خاصی از معاشرت را رعایت کند. برای مثال، خوردن سیر و پیاز در اسلام در مواردی سفارش شده است، (کلینی، ۱۳۶۵ق: ۶ / ۳۷۴) اما پیامبر (ص) خود هرگز سیر و پیاز نخوردند. (عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۴ / ۴۳۵) دلیلش معلوم است: پیامبر هر روز باید با مردم صحبت کند و به مسجد برود؛ با این وظایف خوردن سیر بر خلاف آداب

سیره پویا (چالش‌های فراروی عمل به سیره و راه برون‌رفت از آن) □ ۱۰۷

معاشرت است. از امام صادق علیه السلام درباره خوردن سیر و پیاز سؤال شد. ایشان فرمودند: «اگر کسی به دلیلی مثلاً برای درمان، سیر یا پیاز بخورد، مسجد نرود». (کلینی، ۱۳۶۵ق: ۶ / ۳۷۵)

۸. اختلاف در ظرفیت مکلفین

هر بنده‌ای با توجه به سطح معرفتش ظرفیتی مخصوص به خود دارد که بیش از آن نمی‌تواند تحمل کند. سلمان ظرفیتی داشت که ابوذر نداشت. از این روست که شیعیان هیچ‌کدام تحمل پیروی کامل از سیره معصومان را ندارند. مطابق روایت، حتی اهل بیت نیز نمی‌توانستند همچون پیامبر صلی الله علیه و آله باشند (همان: ۸ / ۱۶۵) و امامان نیز طاقت پیروی از امیرالمؤمنین در عبادات را نداشتند. (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۳۱۸؛ عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱ / ۹۱)

نقل شده است: در دوران حیات امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در روز عرفه، مسروق بر امام حسین علیه السلام وارد شدند و اصحاب در حضور ایشان جمع بودند و منتظر بودند تا افطار شود و روزه خود را باز کنند. پس از آن مسروق بر امام حسن علیه السلام وارد شد و ایشان را در حال اطعام با اصحاب دیدند. او از این دو گونه رفتار تعجب کرد. امام حسین علیه السلام به او فرمودند: ما اگر یک گونه رفتار می‌کردیم، چه بسا شما ظرفیت تحمل آن را نداشتید. گاه با روزه‌داران شما روزه می‌گیریم و گاه با افطارکنندگان شما افطار می‌کنیم. (نوری، ۱۴۰۸ق: ۷ / ۵۲۸) این فرموده امام حسین علیه السلام شاید بیان همین نکته است که هر کس ظرفیت خاصی دارد و بیش از آن نمی‌تواند تحمل کند. این داستان تأکید دوباره‌ای است بر اینکه ائمه نیز بر این سر واقفاند و از پیروان خویش تکلیف بیشتر از توانشان نمی‌خواهند.

۹. سلیقه‌ای بودن برخی مسائل

برخی مسائل از امور ذوقی و سلیقه‌ای است. در چنین مواردی نمی‌توان مذاق‌های معصومان را هم ملاکی برای خوبی‌ها و بدهای ذوقی دانست. اگر امامی غذایی را دوست بدارند، دلالتی ندارد که حتماً ما هم باید آن غذا را لذیذ بدانیم. جالب اینکه اهل بیت خود اختلاف سلیقه‌شان را در نوع غذا نقل می‌کرده‌اند تا مطلب واضح شود که انسان‌های کامل هم در این امور با هم متفاوتند.

در روایتی نقل شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله سرکه و سردست بریان دوست داشتند، حضرت زهرا علیها السلام از سرکه و روغن زیتون، امیرمؤمنان از آبگوشت با طعم سرکه، امام حسن علیه السلام از گوشتی که همراه بادنجان سرخ شده باشد، امام حسین علیه السلام از ترید ماست، امام سجاده علیه السلام از دنده سرد شده، امام باقر علیه السلام از نوعی پنیر، امام صادق علیه السلام از خاکینه و امام کاظم علیه السلام از حلوا خوششان می آمد. (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۱۴۵ - ۱۴۴) در روایتی دیگر آمده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله از میان سبزی ها از کاسنی، امیرمؤمنان از ریحان و حضرت زهرا علیها السلام از خرفه خوششان می آمد.» (کلینی، ۱۳۶۵ق: ۶ / ۳۶۳) این نقل اختلاف از سوی ایشان نشان می دهد که مسئله سلیقه ای بوده است و تبعیت در آن لازم نیست.

۱۰. سیره و بیان اباحه فعل

برخی معتقدند هر سیره ای از معصوم دال بر رجحان فعل است و حال آنکه پذیرش این ادعا سخت است. راهنمایان دین خود زندگی بشری داشتند و برای این زندگی بشری راهنما و الگو هستند. حتی می توان گفت اجرای مباحات گاهی در منظر دیگران بر معصومان واجب است تا پیروانشان حد حلال و حرام را بهتر بیاموزند. همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله سوار بر شتر نیز طواف کردند تا مباح بودن طواف سواره بر ما معلوم باشد. امامان نیز به این شیوه رفتار می کرده اند. اکنون می توان گفت: صرف نقل فعلی از امام بر رجحان ذاتی آن دلالت ندارد. تا با قرینه ای این رجحان ثابت نشود، نمی توان آن را نوعی سیره آدابی و رفتاری امام برای تبعیت خواند. البته قرآینی برای دلالت سیره بر رجحان وجود دارد؛ نظیر عبادی بودن عمل، نقل سیره با فعل استمراری، مواظبت معصومین بر آن، تکرار فعل از معصوم، نقل عمل به وسیله معصوم و همراه بودن سیره با گفتار معصوم. اما در نبودن این قراین، حکم دادن به رجحان آنها سخت است.

شبهه سفارش به تأسی مطلق

بر اساس آیه ۲۱ سوره احزاب، پیامبر صلی الله علیه و آله به طور مطلق به عنوان اسوه معرفی شده اند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا». در

سیره پویا (چالش‌های فراروی عمل به سیره و راه برون‌رفت از آن) □ ۱۰۹

آیه ۱۵۸ سوره اعراف نیز آمده است: «فَأْمُرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ». با توجه به اطلاق این دو آیه، نتیجه می‌گیریم که هر جا قرینه‌ای نباشد که فعل پیامبر ﷺ دلیل خاصی داشته است، لازم است مطابق دعوت این آیه، به فعل پیامبر ﷺ تمسک کرد و آن را سرمشق قرار داد. (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲ / ۵۸۱ - ۵۷۸) در نقد و بررسی این بیان چند نکته را باید خاطرنشان کرد:

۱. شکی در این نیست که این آیه بر التزام به سیره رسول خدا دلالت دارد، اما معنای اقتدا به رفتار پیامبر و تأسی از آن این است که اگر ما هم در آن شرایط و موقعیت‌ها قرار گرفتیم، رفتاری شبیه رفتار پیامبر ﷺ داشته باشیم. اگر در موردی عمل پیامبر چنان نقل شده باشد که احتمال این وجود داشته باشد خصوصیات و شرایط خاصی در رفتار پیامبر ﷺ مؤثر بوده است که به ما نرسیده است، با توجه به اینکه رفتار صامت است، تأسی به آن شیوه برای ما مشکل است. در واقع، بین تبیین قولی عبادات و سیره رفتاری تفاوت وجود دارد. در عبادات چون آنان در مقام بیان شرایط و مقدمات عمل نیز بوده‌اند، اگر چیزی بیان نشده باشد، اصل عدم اشتراط آن است. اما در رفتار عملی، ممکن است دلایل بسیاری باشد که مقامی برای بیان آن نبوده است، مگر اینکه کسی علت آن رفتار خاص را پرسیده باشد.

۲. به نظر می‌رسد اولین بار شیخ طوسی به این نکته توجه کرد: معنای تبعیت از اسوه این است که به همان وجهی که معصوم عملی را انجام داده است، ما نیز به همان وجه فعل را انجام دهیم. اگر کاری را به سبب مباح بودن انجام داده‌اند، ما نیز آن را مباح بدانیم و اگر کاری برایشان به دلیل شمول عناوین ثانوی رجحان یافته باشد، ما نیز در همان وجوه و شرایط کار را مستحب بدانیم. (همان: ۵۷۰) از علمای اصول معاصر، سید محمد تقی حکیم، آیت الله بهبهانی و علامه مظفر نیز به این موضوع توجه کرده‌اند. (حکیم، ۱۴۱۸ق: ۲۲۶؛ بهبهانی، ۱۴۱۵ق: ۳۱۵؛ مظفر، بی تا: ۲ / ۶۴ - ۶۳)

۳. با توجه به شأن نزول آیه، چه بسا بتوان ادعا کرد که آیه اصلاً اطلاق ندارد. علامه مظفر در کتاب اصول الفقه می‌نویسد:

این دعوت به تأسی از پیامبر در جنگ احزاب نازل شده است. خداوند مؤمنین

را به تبعیت از پیامبر (ص) به صبر در جنگ و تحمل سختی‌های جهاد دعوت کرده است. با این توجه نمی‌توان گفت مقدمات حکمت در تمسک به اطلاق تمام هستند. (مظفر، بی تا: ۲ / ۶۴)

۴. این آیه فقط بر رجحان عمل به سیره دلالت دارد و در مقام بیان وجوب عمل به سیره نیست. آیت‌الله بهبهانی معتقد بودند: «علم به اینکه متابعت بسیاری از افعال پیامبر قطعاً بر ما واجب نیست، قرینه‌ای است که این آیه تنها دال بر رجحان تبعیت است». (بهبهانی، ۱۴۱۵ق: ۳۱۵)
۵. چه بسا در نظر دقیق‌تر آیه در بیان وجوب تبعیت از سیره و یا حتی استحباب آن نیست. آیه فقط بیان اصل حجیت سیره است و ارشاد به پیروی از آن سرمشق خوبی برای کسانی است که آخرتی آباد می‌خواهند.

پویایی سیره

سیره پویا پیروی از اصول ارزشی ثابت و تطبیق و اجرای آن متناسب با شرایط و نیازمندی‌های هر عصری است. مقدمات زیادی برای حکم به لزوم پویایی سیره بیان کردیم. تنگناهای ده‌گانه تطبیق سیره را بررسی کردیم و دانستیم یک سبک رفتاری را برای همه زمان‌های تاریخ بشر نمی‌توان یکسان به کار برد. برای این بیان هنوز یک مقدمه دیگر باقی است؛ چراکه تا معنای خاتمیت به درستی بیان نشود، پویایی سیره رفتاری در دین خاتم معنای درستی ندارد.

خاتمیت، یعنی رسیدن بشر به حدی که اگر قانون را به او تلقین و تعلیم کنند، می‌تواند آن را ضبط کند و بعد با نیروی عقل خودش از همین قوانین برای همیشه استفاده کند. (مطهری، ۱۳۶۸: ۳۶۶) اسلام قوانین عامش را چنان بیان کرده است که نیازمندی‌های هر عصری را تأمین می‌کند. برای مثال، اسلام می‌گوید: «آنچه زندگی مسلمان‌ها به آن وابسته است، یادگیری آن واجب کفایی است». مصداق این قاعده کلی در هر عصری متفاوت خواهد بود. قرآن می‌گوید: «در برابر دشمنان خدا باید چنان قوه و قدرتی فراهم کرد که طمعی در میهن مسلمانان نداشته باشند». این قاعده‌ای است که تطبیق ابزار و ادوات لازم برای تحقق آن به

زمانه بستگی دارد. قرآن می‌گوید: «شعائر الهی را تعظیم کنید»؛ شعائر الهی مصداق محدودی ندارد و چه‌بسا در هر عصری امری مصداق ویژه آن باشد.

در حدیثی آمده است، امام رضا علیه السلام روزی در مسجد جامع مرو فرمودند:

خداوند تبارک و تعالی جان پیامبر صلی الله علیه و آله را نگرفت تا اینکه دین را کامل کرد و قرآن را تفصیل همه امور قرار داد. خداوند در قرآن همه آنچه به آن احتیاج بود بیان کرد و از چیزی تفریط نکرد. امامت هم از کامل‌کننده‌های دین است که خداوند آن را در حجة‌الوداع اعلام کرد و امام، همانی است که هر چه امت به آن احتیاج دارد، بیان می‌کند. پس به تحقیق، هر آن کس که گمان می‌کند خداوند دین را کامل نکرده است، کتاب خدا را انکار کرده و منکر آن کافر است. (صدوق، ۱۳۷۸ق: ۱ / ۲۱۷)

مطالعه سیره معصومان روشی برای یاد گرفتن چگونگی تطبیق اصول اسلامی است. البته طبیعی است که هر امامی تطبیقات دین را در عصر خودش نشان داده است و همه تطبیق‌ها بیان نشده‌اند. اکنون در عصر غیبت هستیم و از برکت وجود امامی که دین را بدون خطا تطبیق دهد، بی‌بهره هستیم. البته امروز نیز به مدد قرآن و سنت و عقل می‌توانیم در بسیاری از موارد نیازهای عصر خود را تأمین کنیم.

تمام آنچه تاکنون گفته شد، برای رسیدن به این نتیجه بود که:

سیره پیغمبر، یعنی سبک پیغمبر؛ متدی که پیغمبر در عمل و روش برای مقاصد خودش به کار می‌برد. بحث ما در مقاصد پیامبر نیست؛ مقاصد پیامبر عجلتاً برای ما محرز است. بحث در سبک پیغمبر است؛ در روشی که پیغمبر برای هدف و مقاصد خود به کار می‌برد. (مطهری، ۱۳۸۰: ۵۳)

وقتی با این نگاه به سیره رفتاری معصومین می‌نگریم، پویایی سیره را در زندگی آنان نیز مشاهده می‌کنیم. به این نمونه‌ها توجه کنید:

– نقل شده است: وقتی سپاه جمل شکست خورد، امام علی علیه السلام به سربازان سپاه خود دستور دادند: کسانی را که فرار کرده‌اند تعقیب نکنید، مجروحان را نکشید و هرکس در خانه‌اش را بست، ایمن باشد. اما در جنگ صفین فرارکنندگان را تعقیب می‌کردند و مجروحان

را می‌کشتند. گمان می‌کردند که دو سیره متفاوت از امیرمؤمنان است، اما منطق امام این بود که در جمل طلحه و زبیر کشته شده بودند و دشمن فرماندهی نداشت و متفرق شده بود؛ لذا اینجا جای عفو بود، اما در صفین معاویه هنوز زنده بود، آنان را دوباره تجهیز و تشویق می‌کرد و از این رو، باید چشم فتنه کور می‌شد. (کلینی، ۱۳۶۵ق: ۵ / ۳۳)

- وقتی حضرت حمزه، عموی پیامبر، در سال سوم هجرت به شهادت رسید، حضرت فاطمه علیها السلام از خاک مزار او تسبیحی برای خود ساخت. مردم نیز بعدها از تربت حمزه تسبیح ساختند. پس از شهادت امام حسین علیه السلام نیز، شیعیان از تربت او تسبیح ساختند. (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۸۲ / ۳۳۳) در توقیع امام عصر و احادیث دیگر نیز بر استحباب ذکر گفتن با تسبیح تربت تأکید شده است. (عاملی، ۱۴۰۹ق: ۶ / ۴۵۶ - ۴۵۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۸۲ / ۳۳۳) شهید اول، این احادیث را متواتر خوانده است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۸۲ / ۳۴۰) علاوه بر این، در احادیث به برداشتن کام نوزادان با تربت امام حسین علیه السلام نیز سفارش شده است. (کلینی، ۱۳۶۵ق: ۶ / ۲۴) در برخی روایات نیز آمده است: امام صادق علیه السلام مقداری از تربت امام حسین علیه السلام را در کیسه‌ای ابریشمی و زردرنگ نگه می‌داشته، هنگام نماز بر سجاده خود می‌ریخته و بر آن سجده می‌کرده است. (طوسی ۱۴۱۱ق: ۷۳۳) چنین رفتارهایی هیچ‌کدام سفارش مستقیم پیامبر و یا ظاهر قرآن نیستند، اما بدعت در دین هم نیستند. احترام به شهید، پاس داشتن ایثار و جهاد در راه خدا، از شعائر الهی است و پاس داشتن آن، حکم دین است. معصومان با این رفتار خود، این امر را برای ما تطبیق کرده‌اند.

نتیجه

در پایان مقاله نکاتی را می‌توان به عنوان نتایج این پژوهش اصولی - سیره‌شناسی، بیان کرد:

۱. گفته شد که فعل، صامت و ذو وجوه است. فعل بر خلاف قول، مقدمات و شرایط خود را بیان نمی‌کند. از همه آنچه گفته شد و از بیان تنگناهای دوازده‌گانه جاری کردن سیره، به دنبال این نتیجه بودیم که اصل اولی در برخورد با هر سیره آن است که آن سیره تعیین رفتاری برای ما نمی‌آورد. اول باید اطمینان یافت که الگو بودن آن نوع رفتار، اطلاق دارد و

همه زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط را شامل می‌شود. با مطالعه سیره رفتاری معصومین به راحتی با این قرائن آشنا می‌شویم. برای نمونه برخی از این قرائن چنین‌اند:

- تکرار یک عمل از یک معصوم و بالاتر از آن، تکرار آن از همه معصومان؛

- مواظبت بر انجام دادن عملی به شیوه‌ای خاص؛

- اکراه و مخالفت همه معصومان از شیوه و یا رفتاری خاص؛

- همراه شدن قرینه‌های نقلی و یا مقامی با فعل؛ گاه انجام دادن فعل در منظر دیگران

برای نشان دادن جزئیات آن فعل برای آموزش بوده است. برای مثال، به حکم پیامبر ﷺ که فرمودند: «صلوا کما رأیتمونی اصلی»، (حلی، ۱۴۰۷ق: ۴۲۶) با این توجه، اصل این است که تمام رفتارها و اعمال پیامبر ﷺ هنگام نماز خواندن جزو کیفیت نماز است. بنابراین، هر چند این تردید وجود دارد که نشستن بعد از سجده دوم به دلیل استراحت کردن پیامبر ﷺ بوده است و جزو نماز نیست، اما اطلاق «نماز بخوانید آنچنان که می‌بینید من نماز می‌خوانم» آن را در بر می‌گیرد و باید بنابر این گذاشته شود که جلسه استراحت نیز جزو نماز است.

۲. با توجه به اصالت عدم اطلاق سیره، در مقام قرینه‌آوری باید به دنبال قرینه بر اطلاق سیره بود و نه اختصاص آن به شرایط خاص. اگر قرینه‌ای در کار نباشد، اصل این است که فعل صامت اطلاق ندارد. از چنین سیره‌ای باید با تأمل‌های بیشتر، روح سیره را استخراج کرد و آن را هدف قرار داد.

۳. دانستیم که در هر پژوهش سیره‌شناسی باید به دنبال این بود که اگر پیامبر ﷺ امروز در این شرایط زندگی می‌کردند، چطور رفتار می‌کردند؟ امام موسی صدر در یکی از سخنرانی‌هایش به اندیشمندان اسلامی توصیه می‌کند: «فقهای ما نباید ببینند که رسول خدا ﷺ ۱۴۰۰ سال پیش چه کردند. آنها باید فکر کنند که اگر ایشان امروز بودند چه می‌کردند؟» (عالمزاده نوری، ۱۳۹۲: ۳۰۹) ما باید از مجموع اصول و ارزش‌های نقلی و عقلی، روح سیره را استخراج کنیم. روح سیره امری پویا است و تطبیق عصری آن امری پیچیده نیست. شاید ذکر چند مثال در استخراج روح سیره در این مجال مناسب باشد:

- وقتی شخصی برای حاجتی کنار پیامبر صلی الله علیه و آله می نشست و ایشان مشغول نماز بود، نماز خود را کوتاه می کرد و از او می پرسید آیا درخواستی داری؟ (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۱۶ / ۲۲۶)
روح این سیره پیامبر صلی الله علیه و آله به ما یاد می دهد که اگر در حال مطالعه کردن و یا غذا خوردن هستیم و کسی خواهش از ما دارد، باید نیاز او را بر برنامه شخصی خود مقدم کنیم.
(عالمزاده نوری، ۱۳۹۲: ۱۹۹)

- امیرالمؤمنین برای حفظ اموال بیت المال بخشنامه داده بودند: برای نوشتن نامه های حکومتی از قلم های سرتراشیده و ریزنویس استفاده شود و فاصله سطرها کم شود. (عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۷ / ۴۰۴) اگر فرض کنیم در شرایط اجتماعی جدید ریزنویسی و کم کردن فاصله بین خطوط باعث می شود که رغبتی برای خواندن متن نباشد و این گونه نامه ای که از بیت المال تهیه شده است، بی فایده گردد، روح دعوت امیرالمؤمنین این است که این سفارش خاص رعایت نشود. (عالمزاده نوری، ۱۳۹۲: ۲۹۵)

- مثال دیگر درباره روح سیره در مراعات عرف است. شیخ مفید در کتاب گران سنگ الامالی از امام باقر علیه السلام روایت می کنند که چهار چیز دلیل کامل شدن اسلام و ایمان است. یکی این است که مؤمن از آنچه نزد خدا و مردم قبیح دانسته می شود حیا می کند. (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۱۶۶) امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که به لباس لطیف ایشان اشکال گرفته بود فرمودند: «لباس خشن علی علیه السلام لباس مردمان آن عصر بود و چنان پوششی در آن زمان معمول بود، اما آن لباس برای این زمان موجب شهرت می شود. بهترین لباس هر زمان، لباس اهل همان عصر است». (کلینی، ۱۳۶۵ ق: ۱ / ۴۱۱) حتی از ایشان روایت شده که شهره شدن به نماز هم برای خدا مبعوض است. (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۸۱ / ۲۶۱) این بیانات نشان می دهد انگشت نما نشدن در جامعه و مراعات عرف، روح سیره رفتاری آنان است و در هر عصری باید مراقب آن در مصادیق جدیدش بود.

۴. هرچند جای این بحث در کتاب های اصولی خالی است، اما برخی از اصولیون معاصر نیز به آنچه ما به عنوان نتایج بحث به آن رسیده ایم، صحه گذاشته اند. شهید صدر در کتاب

سیره پویا (چالش‌های فراروی عمل به سیره و راه برون‌رفت از آن) □ ۱۱۵

دروس می‌نویسند: «از آنجا که فعل صامت است، مادام که شرایطی که ممکن است در حکم دخیل باشند کشف نشده‌اند، نمی‌توان حکمی را ثابت کرد». (صدر، ۱۴۰۵ق: ۲ / ۱۰۰)

آیت‌الله محمدتقی حکیم نیز پس از نقل اختلاف در مسئله، حتی در بین فقهای عامه، می‌گویند: «نظر محققان شیعه این است که فعل معصوم دلالت بر بیش از اباحه به معنای اعم نمی‌کند». ایشان دلیل را چنین تبیین می‌کنند که

فعل بنفسه مجمل است و زبانی ندارد که ما را به محتوای خود دعوت کند. فقط با ادله عصمت می‌دانیم معصوم مرتکب گناه نمی‌شود و از این‌رو، فعل معصوم تنها دال بر اباحه به معنای اعم است. (حکیم، ۱۴۱۸ق: ۲۲۶)

علامه مظفر نیز هم‌کلام در اصول الفقه نگاشته‌اند:

اگر در نقل قرینه‌ای وجود داشته باشد که امام برای بیان حکم شرعی چنین انجام داده‌اند، این فعل مثل دیگر ظواهر حجت محسوب می‌شود. اما اگر قرینه‌ای در کار نباشد، مسئله اختلافی است: برخی می‌گویند بر ما هم همان مشی واجب است، برخی می‌گویند دلالت بر استحباب برای ما دارد و برخی می‌گویند بر بیش از اباحه دلالت ندارد. ایشان در نهایت می‌نویسند: «و الحق هو الأخير لعدم ما يصلح أن يجعل له مثل هذه الدلالة». (مظفر، بی‌تا: ۲ / ۶۳)

۵. در پایان توجه به این نکته ضروری است که پویایی سیره به معنای نسبیت رفتاری نیست. ما منکر اثرگذاری مقتضیات زمان و مکان در شیوه رفتاری مطلوب نیستیم، اما معتقدیم هرگاه شرایط مساوی باشد تنها یک رفتار، پسندیده‌ترین رفتار است. به بیان شهید مطهری:

حقایق ثابت‌اند و احکام اخلاقی اسلامی برای همان حقایق وضع شده‌اند. چیزی که ممکن است اتفاق افتد تبدیل موضوع است. نسبیت یعنی همه استنباط‌ها درست است؛ اما می‌دانیم که فقط یک استنباط درست است (مطهری، ۱۳۷۰:

۵۱ - ۴۸)

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، انتشارات دار الهجره.
۳. إربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ق، کشف الغمه، تبریز، مکتبه بنی هاشمی.
۴. اعرافی، علیرضا، ۱۳۷۹، «روش شناسی استنباطی آموزه‌های تربیتی در آینه سیره و کلام امام علی علیه السلام»، تربیت اسلامی، شماره ۴.
۵. بهبهانی، وحید، ۱۴۱۵ ق، الفوائد الحائریه، قم، مجمع الفکر الإسلامی.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۷. حسینی سروری، سید حسین، ۱۳۸۳، نگاهی به مبادی و مبانی تحلیل سیره نبوی، قم، دفتر نشر معارف.
۸. حکیم، سید محمد تقی، ۱۴۱۸ ق، الأصول العامه، قم، المجمع العالمی لأهل البيت علیهم السلام.
۹. حلی (علامه)، حسن بن یوسف، ۱۴۰۷ ق، نهج الحق و کشف الصدق، قم، دار الهجره.
۱۰. صدر، سید محمد باقر، ۱۴۰۵ ق، دروس فی علم الاصول، ج ۲، دار المناظر.
۱۱. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸ ق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، قم، انتشارات جهان.
۱۲. _____، ۱۴۱۳ ق، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین قم.
۱۳. طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل، ۱۴۱۲ ق، مکارم الأخلاق، قم، انتشارات شریف رضی.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، الامالی، قم، دارالثقافه.
۱۵. _____، ۱۳۶۵، التهذیب، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۱۶. _____، ۱۴۱۱ ق، مصباح المتهجد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه بیروت.

۱۷. _____، ۱۴۱۷ ق، *العهده فی اصول الفقه*، قم، چاپخانه ستاره.
۱۸. عالم‌زاده نوری، محمد، ۱۳۹۲، *استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم* (دشواری‌های نظری و ملاحظات روش‌شناختی)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۱۹. عاملی، سید جعفر مرتضی، ۱۳۹۱، *سیره صحیح پیامبر اعظم*، ترجمه محمد سپهری، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۱، چاپ اول.
۲۰. فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۰۶ ق، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۲۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *اسلام و مقتضیات زمان*، ج ۱، تهران، صدرا، چاپ چهارم.
۲۴. _____، ۱۳۷۰، *اسلام و مقتضیات زمان*، ج ۲، تهران، صدرا، چاپ اول.
۲۵. _____، ۱۳۸۰، *مجموعه آثار*، ج ۱۶، تهران، صدرا، چاپ چهارم.
۲۶. مظفر، محمدرضا، بی‌تا، *اصول الفقه*، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۲۷. مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، *الأمالی*، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
۲۸. نبوی، سید عباس، ۱۳۸۷، *تحلیل جامعه‌شناختی سیره سیاسی امامان علیهم السلام*، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۷۴.
۲۹. نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
۳۰. ورام‌بن‌ابی‌فراس، بی‌تا، *مجموعه ورام*، قم، انتشارات مکتبه الفقیه.

آسیب‌شناسی تحقق سبک زندگی اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ تحلیلی اجتماعی

محسن محمدی *

چکیده

سبک زندگی یکی از مهم‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی است که در باورها و ارزش‌های هر جامعه ریشه دارد. تعالیم اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز سبک زندگی ویژه‌ای را در راستای سعادت بشر تبیین می‌نمایند. عوامل متعددی می‌تواند مانع تحقق این سبک زندگی شود که عوامل سیاسی و اجتماعی از مهم‌ترین آنهاست. یکی از این عوامل نوع و ساختار حکومت است که سابقه آن در ایران با ساختار استبدادی بسیار نزدیک است. بر اساس ویژگی‌های مفهومی سبک زندگی که دانش، گرایش و کنش را در عرصه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دربر می‌گیرد، می‌توان آثار حکومت استبدادی را در تقابل با سبک زندگی اهل بیت (علیهم‌السلام)، در مؤلفه‌هایی مانند روزمرگی، تقلید اجتماعی، خشونت، تقدیرگرایی، ناامیدی، فقدان غایات اجتماعی، عدم مشارکت سیاسی، قانون‌شکنی، فساد و کم‌کاری مشاهده کرد.

واژگان کلیدی

سبک زندگی، استبداد، نظام سیاسی، روزمرگی، خودمداری.

*. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری دانشگاه معارف. mohsen2941@yahoo.com

مقدمه

سبک زندگی، مبین بخشی از فرهنگ است که در جوامع امروزی، نقش مهمی در زندگی مردم دارد؛ زیرا با مسائل کلیدی و حساسی همچون هویت (تمایز) فردی و اجتماعی، فعلیت بخشیدن به قدرت تشخیص و انتخاب یا دست کم، ایجاد احساس آزادی عمل پیوند خورده است؛ مسائلی که پاره‌ای از بنیادی‌ترین جنبه‌های انسانی را دربرمی‌گیرد. بدین ترتیب، اهمیت مفهوم سبک زندگی در این است که سطحی‌ترین لایه‌های زندگی، مانند آرایش مو و لباس را به عمیق‌ترین لایه‌های آن پیوند می‌زند. (مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ۱۷ و ۱۸) بنابراین سبک زندگی، مفهومی سهل و ممتنع است که حیطة گسترده‌ای را شامل می‌شود و یکی از مهم‌ترین مباحث و شاخص‌های فرهنگی در هر جامعه است.

آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام، سبک زندگی ویژه‌ای را بر اساس نگرش‌ها، باورها و رفتارهای دینی پیشنهاد می‌کند که میزان پای‌بندی به آنها، سطح دین‌داری افراد جامعه را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، هدایت‌گری اهل بیت علیهم‌السلام و پیمودن مسیر سعادت بر اساس فرموده‌های آنان، در قالب یک برنامه عبادی است که شئون دنیوی و اخروی را دربرمی‌گیرد و سبک خاصی از زندگی را ایجاد می‌کند و پیش روی اعضای جامعه قرار می‌دهد. در واقع اهل بیت علیهم‌السلام برای هدایت بشر، سبک خاصی از زندگی را تبیین کرده‌اند که سعادت بشر را تأمین می‌کند. این سبک زندگی، همه عرصه‌های حیات بشر را در بر می‌گیرد. با توجه به گستردگی و عمق این سبک زندگی، عوامل متعددی می‌تواند مانع از عملیاتی شدن آن در جامعه شود. مهم‌ترین این عوامل، به حوزه سیاسی و اجتماعی برمی‌گردد که نوع و نظام حکومتی و تعاملی آن با مردم، از مؤثرترین این عوامل است.

هر چند حکومت‌ها در ایران بسیار متفاوت و متعدد بوده‌اند، در جامعه‌شناسی کلان ایران، می‌توان استبداد را به عنوان یک ویژگی خاص دانست که در سطوح گوناگون سیاسی و اجتماعی ایرانیان اثر گذاشته است. نظام پادشاهی، نظام شناخته‌شده‌ای در جهان است و پیش از به ظهور رسیدن حکومت‌های پارلمانی، عموم کشورهای جهان، دارای نظام پادشاهی

بوده‌اند، ولی شیوه اجرای آن و در نتیجه تأثیر آن در خلیقات مردم و نیز فرآیند تحقق حکومت پارلمانی، متفاوت بوده است. این شرایط، ساختار سیاسی را از بی‌ثباتی نجات می‌داد و پادشاه را وادار می‌کرد که سلطنت کند نه حکومت، اما در ایران تنها عاملی که نظام حاکمیت را تأیید می‌کرد، زور بود. (رضاقلی، ۱۳۷۰: ۷۹ - ۷۵)

در این مقاله قصد داریم، با بررسی تأثیر حکومت استبدادی به عنوان یکی از مهم‌ترین قالب‌های حکومتی در ایران، موانع اجتماعی تحقق سبک زندگی برخاسته از آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام را بررسی کنیم.

به این منظور، پس از ارائه چهارچوبی نظری، برای بیان آثار حکومت استبدادی، به مؤلفه‌های گوناگون آن در جلوگیری از تحقق سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام اشاره خواهیم کرد. به این ترتیب، مشخص خواهد شد که چرا افراد جامعه در عین پذیرش زبانی و نظری بسیاری از مؤلفه‌ها و اصول سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام هنوز نمی‌توانند این سبک زندگی را به صورت کامل در زندگی‌شان اجرا کنند و در بسیاری از موارد، رفتار اعضای جامعه در تقابلی آشکار با این سبک زندگی قرار دارد.

چارچوب نظری

از آنجا که این تحقیق، بر سه مؤلفه سبک زندگی، ساختار حکومت و اهل‌بیت علیهم‌السلام قرار می‌گیرد، سه مبنای نظری بیان می‌کنیم:

۱. بر اساس تعریف‌های متفاوتی که از سبک زندگی ارائه شده است، مؤلفه‌های فراوانی می‌توان برای سبک زندگی معرفی کرد، مانند:

الف) الگوی مصرف (اموال)، شامل شیوه تغذیه و خودآرایی، نوع مسکن، نوع وسایل نقلیه، تشریفات و تجملات؛ (brown, 1965: 132-133; vanhosten, 1970: 73-74) (e.s.s, vol.15 / 321-322;

ب) فعالیت‌ها، شامل عادت، شغل، گذراندن اوقات فراغت و الگوی استفاده از صنایع فرهنگی و تفریحی؛ (Bourdieu, 1984: 173, 174, 283; van fossen, 1979: 15; berelson & steiner, 1964: 48)

(ج) نظام ارزشی و اخلاقی؛ (fern, 2001: 175)

(د) نظام ارتباطات اجتماعی. (ر.ک: سگالن، ۱۳۷۰: ۸۴ و ۲۵۹: 370؛ leslie et.al, 1994)

نکته مهم در بررسی فرآیند مؤلفه‌های سبک زندگی، این است که با گذشت زمان، تمرکز بر رفتارهای مصرفی و تکیه بر جنبه‌های عینی زندگی انسان، به جنبه‌های ذهنی و نیازهای ثانوی انسان مانند روابط انسانی، نگرش‌ها و گرایش‌ها، چرخش و گسترش یافته است. (chaney, 1993: 176; giddens, 1996: 45)

پس از بررسی تعاریف و مؤلفه‌های گوناگون در سبک زندگی، ویژگی‌های مفهومی آن را می‌توان چنین برشمرد: ۱. سبک زندگی، اموری مانند بینش‌ها (ادراک و اعتقادات)؛ گرایش‌ها (ارزش‌ها، تمایل‌ها و ترجیح‌ها)؛ کنش‌ها (رفتارهای بیرونی)، جایگاه‌های اجتماعی و دارایی‌ها را شامل می‌شود؛ ۲. سبک زندگی، همه حوزه‌های رفتاری انسان در عرصه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گیرد؛ ۳. سبک زندگی، مجموعه‌ای نظام‌مند از رفتارها و دارایی‌ها و از این جهت الگویی هم‌گرا و کلیتی انتزاعی از این رفتارها و دارایی‌هاست؛ ۴. سبک زندگی، مقوله‌ای فردی و جمعی است. به بیان دیگر، هم می‌توان آن را در سطح فردی یافت و مطالعه کرد و هم در سطوح اجتماعی. (ر.ک: مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷: ۷۳ - ۷۵)

۲. با توجه به اینکه عوامل تاریخی، در شکل‌گیری ساختار اجتماعی مؤثرند (نراقی، ۱۳۸۵: ۵۰ - ۵۳) و حکومت امروزی یک ملت، در خلق و خوی نسل‌های آینده تأثیر می‌کند، (ر.ک: استوارت میل، ۱۳۷۶: ۲۰۰ - ۲۳۴) تداوم نوع خاصی از حکومت، بر شکل‌گیری و تثبیت سبک خاصی از زندگی مؤثر است. حکومت در تعامل با مردم است و نوع این تعامل، بر شکل‌گیری فضای اجتماعی و سیاسی و در نتیجه، روابط میان مردم اثر می‌گذارد. پس می‌توان یکی از کارکردهای حکومت را سامان‌دهی روابط اجتماعی دانست. حکومت با سامان‌دهی نظام ارتباطات اجتماعی، در خلق و خوی مردم و شیوه تعامل آنها با یکدیگر سهم بزرگی دارد. به این ترتیب، نوع حکومت در شکل‌گیری سبک زندگی تأثیر چشم‌گیری دارد. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه سبک زندگی، مجموعه‌ای از بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌ها و همچنین همه حوزه‌های رفتاری انسان در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی

و فرهنگی را در بر می‌گیرد و مقوله‌ای فردی و جمعی است، یکی از شاخصه‌ها و مؤلفه‌های مهم سبک زندگی در یک جامعه، در سطح کلان به نوع روابط اجتماعی آن جامعه بستگی دارد که یکی از عوامل مؤثر بر آن، نوع حکومت است. نظام ارتباطات اجتماعی هم به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم سبک زندگی، تا حد زیادی نشان‌دهنده شخصیت اساسی هر جامعه است و نظام سیاسی و نوع حکومت، از عوامل مؤثر بر این شخصیت اساسی هستند؛ زیرا شخصیت اساسی، مدلی ساده شده است که هدف از آن، نشان دادن ویژگی‌های روانی مشترک میان گروه‌هایی چند از اشخاص در یک جامعه خاص است. شمار شخصیت‌ها در جامعه‌ها به اندازه کافی، متعدد و تشابه آنان با یکدیگر نیز چنان است که می‌توان شخصیتی نوعی به دست آورد. شخصیت نوعی یا اساسی، هم با توجه به داده‌های روانی مشابه تشکیل می‌یابد و هم با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و فرهنگی مشابه و بدین‌سان، شبکه‌ای پیچیده از رفتارها، طرزتلقی‌ها، واکنش‌ها و هم‌سازی‌ها به دست می‌آید که شخصیت اساسی گروهی را تشکیل می‌دهند. (بیرو، ۱۳۷۵: ۳۰)

البته اثرگذاری نوع حکومت بر خلق و خوی‌ها، شخصیت اساسی و نوع روابط اجتماعی در یک جامعه، به معنای نفی اثرگذاری دیگر عوامل یا وجود نوعی جبر اجتماعی نیست. در روایات نیز به تأثیر حکومت (نظام سیاسی) بر روابط اجتماعی (نظام اجتماعی) توجه شده است. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم بر اثرگذاری حاکمان بر فرهنگ عمومی اجتماع تأکید داشت. برای نمونه، روایت است که می‌فرماید: «دو گروه، از امت هستند که اگر آنها درست شوند، امتم درست شود و اگر آنها تباه گردند، امتم تباه گردند». عرض شد ای رسول خدا آن دو گروه کدام‌اند؟ فرمود: «فقیهان و زمامداران». (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸: ۱۰ / ۴۶۲۳)

برای بیان این مسئله نیز شهرت یافته که «الناس علی دین ملوکهم» (اربلی، ۱۳۸۱: ۲ / ۲۱) و یا «الناس بملوکهم شبه من آبائهم» و نیز «الناس بزمانهم شبه من آبائهم» (ابن جبیر، ۱۳۷۶: ۳۷۱) و نیز آمده است: «الناس بملوکهم شبه منهم بزمانهم». (غزالی، ۱۳۸۹: ۱۱۰)

۳. سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام از ویژگی‌های کلی و عامی همچون جامع بودن، توجه

هم‌زمان به دنیا و آخرت و مبتنی بودن بر آیات قرآن، برخوردار است. در واقع، این سبک برخاسته از آموزه‌های این بزرگواران است. در این مقاله، قصد بررسی ویژگی و الگوهای سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام را نداریم، ولی با توجه به موضوع مقاله، دقت به این نکته ضروری است که در سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام، همه شئون ارتباطی انسان در نظر بوده و به انحصار بُعد خاصی از زندگی انسان درنیامده است، در حالی که سبک زندگی برآمده از آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام، روحیه‌ای کاملاً اجتماعی و در تعامل با جامعه را نشان می‌دهد. این سبک زندگی در کنار توجه به روابط فرد با خود و خدا، روابط فرد با جامعه را نیز مد نظر قرار داده است و با بیان تأثیر و تأثر این ارکان بر یکدیگر، سبک زندگی‌ای پویا و پایا را در جامعه ایجاد می‌کند. به منظور تبیین این نکته، برای نمونه به روایتی از امام رضا علیه‌السلام بسنده می‌کنیم:

خداوند، سه چیز را به سه چیز دیگر مربوط کرده است و به طور جداگانه نمی‌پذیرد؛ نماز را با زکات ذکر کرده است؛ هر کس نماز بخواند و زکات ندهد، نمازش پذیرفته نیست. نیز شکر خود و شکر از والدین را با هم ذکر کرده است. از این رو هر کس، از والدین خود قدردانی نکند، از خدا قدردانی نکرده است. نیز در قرآن سفارش به تقوا و سفارش به ارحام در کنار هم آمده است، بنابراین اگر کسی به خویشاوندانش رسیدگی و احسان نکند، باتقوا خوانده نمی‌شود. (صدوق، ۱۳۸۴: ۱۶۱)

آثار حکومت استبدادی در تعارض با سبک زندگی برآمده از آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام

ارسطو، به عنوان بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز حکومت استبدادی در یونان باستان، راه‌کارهایی را برای حفظ حکومت استبدادی ارائه می‌دهد که معتقد است، بیشتر آنها برگرفته از شیوه حکومت ایرانیان است. (ارسطو، ۱۳۵۸: ۲۴۹ - ۲۴۷) مونتسکیو در کتاب روح‌القوانین درباره آسیا و حکومت‌های استبدادی آن مطالبی نوشت. اقتصاددانان کلاسیک و محققان علوم اجتماعی، اشاره‌هایی به حکومت‌های آسیایی و استبدادی داشته‌اند که افرادی چون آدام اسمیت، ریچارد جونز و جیمز از این زمره‌اند. (ماهرویان، ۱۳۸۱: ۲۵ - ۲۳) این پیشینه، نشان دهنده اهمیت این موضوع در تاریخ ایران است.

مردمی که سال‌های بسیار، زیر سلطه اقتدارگرایانه زندگی کرده و تربیت شده‌اند، به صورت طبیعی خوی استبدادی پیدا می‌کنند. نظام سیاسی در پویش جامعه‌پذیری سیاسی، می‌تواند بر فرهنگ سیاسی مردم آثاری چون فردگرایی، مسئولیت‌گریزی، عافیت‌طلبی و محافظه‌کاری، سودجویی، فسادپذیری و در همان حال، قدرت‌طلبی و خشونت‌گرایی سیاسی را بر جای بگذارد. (ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۷۵ - ۱۷۳)

بدین ترتیب در این بخش، آثار حکومت استبدادی را متناسب با ویژگی‌های مفهومی سبک زندگی معرفی می‌کنیم تا مؤلفه‌های گوناگون تأثیر حکومت استبدادی در تحقق نیافتن سبک زندگی برآمده از آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام مشخص شود. در این بخش، مؤلفه‌هایی از سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام بر اساس روایات می‌آوریم که آثار و کارکردهای اجتماعی حکومت استبدادی، در بستر جامعه و نظام ارتباطات اجتماعی، مخالف آن است.

۱. آثار فردی

الف) کنشی

یک) روزمرگی

یکی از نکات مهم در سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام توجه به آینده و نوعی آینده‌نگری است. از این رو در روایات، از روزمرگی و نداشتن افکار و برنامه برای آینده، نهی شده است؛ چنان‌که پیامبر می‌فرماید: «من استوی یوماه فهو مغبون؛ هر کس دو روزش یکسان باشد، ضرر کرده است». (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳ ق: ۱ / ۲۸۴)

در مقابل این سبک زندگی که آینده‌نگری و شادابی و نشاط را در حرکت رو به جلو به جامعه تزریق می‌کند، حکومت استبدادی، جامعه را به روزمرگی دچار می‌سازد که در آن وجه، زندگی انسان در قلمرو تولید و باز تولید فردی، آنی و روزانه است.

حکومت استبدادی، از هرگونه آرمان‌خواهی اجتماعی و آینده‌نگری به دور است؛ چرا که هدف معین و مشخص سیاسی - اجتماعی ندارد و آنچه به عنوان هدف و آرمان اجتماعی معرفی می‌شود، فقط پوششی است بر گرایش خودکامه حاکمیت استبدادی. در این شرایط،

رهایی از ناامنی، بی‌ثباتی و تشویش، نیازمند زندگی در قلمرو با ثبات و ماندگار است که در نبود ابزارها و امکانات فعالیت اجتماعی، قلمرو زندگی روزانه، این نیاز را برطرف می‌کند. نتیجه این نوع زندگی، اولویت یافتن خواسته‌های خرد، جزئی، پراکنده و آنی است. (ر.ک: قاضی مرادی، ۱۳۸۷: ۱۲۰ - ۱۰۹)

دو) ایستایی و تقلید اجتماعی

یکی از مؤلفه‌های سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام، پویایی فردی و نداشتن تکیه کامل و بدون فکر بر جمع است؛ زیرا تقلید کورکورانه و فراگیر اجتماعی، مانع از بروز خلاقیت‌ها و سبب گسترش اشتباهات می‌شود. بنابراین در روایات برای شناخت حق و باطل، توجه به ملاک‌ها ضروری خوانده شده، نه اینکه افراد را ملاک قرار دهیم. امام علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «حق، به شخصیت‌ها شناخته نمی‌شود؛ خود حق را بشناس تا پیروان آن را بشناسی.» (طبرسی، ۱۴۰۸ ق: ۱ / ۲۱۱)

بر این اساس در روایات، از روحیه تقلید، نهی و بر پویای جامعه تأکید شده است. امام صادق علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «هرگز هم‌رنگ جماعت مباش که بگویی من تابع مردم هستم و من هم مثل بقیه مردم.» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸: ۱۰ / ۵۰۲۲ و ۵۰۲۳) آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید: «بدانید خداوند متعال از بنده‌ای که هر لحظه به رنگی درآید، نفرت دارد.» (مفید، ۱۴۰۴ ق: ۱۳۷)

در مقابل این سبک زندگی که بر پویایی اجتماعی تأکید دارد، حکومت استبدادی با هرگونه پویایی اجتماعی مخالفت دارد و خود، از عوامل مهم ایستایی جامعه است؛ زیرا تثبیت خود را در سکونش می‌جوید. این ایستایی، سبب ترویج نوعی تقلید اجتماعی می‌شود. در نتیجه، جامعه در شرایطی قرار می‌گیرد که نیروی پویایی و اعتلاجویی خود را از دست بدهد و یا این نیرو در حدی نیست که بتواند جامعه را دگرگون کند.

حکومت استبدادی، زمینه‌های عمل خلاق افراد خود را نابود می‌کند؛ زیرا به عنوان حکومتی که تغییر و تحول، بنیان آن را تهدید می‌نماید، به هیچ روی نمی‌تواند برانگیزنده عمل خلاق باشد. از این رو حکومت استبدادی، حکومتی تک‌گو است. به این ترتیب، می‌توان

میان نظام سیاسی و فضای اجتماعی، به منظور ایجاد روحیه تقلید در جامعه، ارتباط برقرار کرد. (ر.ک: قاضی مرادی، ۱۳۸۰: ۲۵۶ - ۲۴۸)

سه) تجاوزگری و خشونت

در روایات، از تجاوز و ستمگری، به شدت نهی شده است. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸: ۷ / ۳۳۸۹ - ۳۳۶۲) از امام علی علیه‌السلام در این باره نقل می‌کنند که خدای تعالی فرمود: «به عزت و جلالم سوگند که از هیچ ظالمی نگذرم». (همان: ۳۳۷۱) امام باقر علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «اما ظلمی که خداوند عزوجل از آن صرف‌نظر نمی‌کند، دین‌هایی است که مردم به گردن یکدیگر دارند». (همان)

در روایات به بازتاب‌های اجتماعی خشونت‌گری نیز توجه شده است. برای نمونه، بر اساس روایات وارد شده از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، زورگویی، تلافی و کینه‌جویی به بار می‌آورد و سبب ویرانی و نابودی است و زشت‌ترین زورگویی، زور گفتن بر دوستان همدم است. (همان: ۲ / ۵۲۵) پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز با تأکید بر مدارا در مقابل خشونت و تجاوزگری می‌فرماید: «مدارا مایه میمنت است و خشونت، موجب شومی. هرگاه خداوند برای اهل خانه‌ای نیکی اراده کند، آنها را اهل مدارا می‌سازد؛ زیرا مدارا در هر چیزی، زینت‌بخش آن است و خشونت در هر چیزی، مایه خواری آن است». (پاینده، ۱۳۸۵: ۵۰۳)

در مقابل این سبک زندگی، حکومت استبدادی نه تنها خود، خشونت‌گر و ظالمانه است، بلکه خشونت را نیز در جامعه رواج می‌دهد و فراگیر می‌سازد.

اعمال زور و خشونت، از مهم‌ترین ابزارهای حکومت استبدادی است. از این‌رو، تداوم تاریخی حکومت‌های استبدادی در ایران، سیطره زور و چیرگی را به عنوان حقیقت حاکمیت سیاسی مطرح کرد. بازتاب اجتماعی این تفکر، این اعتقاد است که فقط با گردن نهادن به سلطه زور تام، به صلاح و رفاه و رهایی می‌توان رسید. حتی در زندگی روزانه، راه حلی می‌تواند مفید باشد که زورمدارانه است. در این شرایط، زور به عدالت نیز ترجیح داده می‌شود. انحصار قدرت و ثروت اجتماعی در حکومت استبدادی، سبب می‌گردد هر گونه مخالفتی با خشونت همراه شود که زمینه بیشتری را برای غارتگری حکومت استبدادی نیز فراهم

می‌آورد. در این شرایط، مثلث «ترس، ناامنی و خشونت» پدید می‌آید (سیف، ۱۳۷۹: ۳۲) که با توجه به تأثیر یادگیری در محیط اجتماعی و خصوصیات اجتماعی در نهادینه شدن خشونت در جامعه بسیار مؤثر است. (پترنولتینگ، ۱۳۷۸: ۱۳۲ - ۱۱۷)

ب) بینشی

یک) بینش روزانه

یکی دیگر از نکات مهم برآمده از سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام، بالا بردن بینش و دیدگاه انسان از موضوع‌های کوچک، جزئی، بی‌ارزش و کوتاه‌مدت و جلب توجه و وسعت‌بخشی به دیدگاه و نظر او در هدایت به سوی مفاهیم عالی رتبه است تا همت و دیدگاهش را بر جایگاهی والا بنا نهد و به دیدگاهی شامل و جامع دست یابد.

از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند کارهای عالی و شریف را دوست دارد و از کارهای پست بیزار است». (پاینده، ۱۳۸۵: ۵۹۱)

به عبارت دیگر، این سبک زندگی با کرامت‌بخشی به انسان، (کلینی، ۱۴۰۱: ۲ / ۳۳) ظرفیت او را از مسائل کوچک و محدود به عرصه‌ای عظیم و فراخ وارد می‌کند. دستاورد این دیدگاه، هشدار انسان از انحصار در دنیا و زندگی زمینی و متوجه ساختن او به آخرت و آسمان است.

در مقابل این بلندنظری، حکومت استبدادی، بینشی مبتنی بر روزمرگی را برای اعضای جامعه به بار می‌آورد. اندیشه برخاسته از روزمرگی، مجموعه باورها، اعتقادات و دریافت‌هاست که به واسطه فعالیت‌های روزانه انسان و به پشتوانه سنت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه، ایجاد می‌شود و گسترش می‌یابد و بدون تردید، آن را درست می‌انگارند. این بینش، درباره اقتصاد معیشتی است که به طور کلی، مسائل و موضوع‌ها را در افق کوتاه روزانه مد نظر دارد. این بینش تا حد زیادی، نتیجه ناامیدی و بی‌اعتمادی اجتماعی و پیش‌بینی ناپذیری و ضابطه‌مند نبودن مسائل در حکومت استبدادی است.

در بستر اجتماعی حکومت استبدادی، این بینش مانع شناخت ماهیت اشیا و پدیده‌ها و موضوع‌ها می‌شود و قدرت ایجاد تغییر را از بین می‌برد؛ زیرا نیازهای بلندمدت را درک

نمی‌کند و ثبات عمل ندارد. در چنین شرایطی، تفکر انتقادی و همچنین حافظه تاریخی، ارزش موضوعی خود را از دست می‌دهد. (ر.ک: قاضی مرادی، ۱۳۸۷: ۱۲۷ - ۱۲۲)

دو) تقدیرگرایی

در سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام، تقدیر الهی به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول اعتقادی معرفی شده، ولی به هیچ روی قرائتی جبرگرایانه از آن ارائه نشده است که مسئولیت انسان را فروکاهد یا ارزش و اعتبار عمل آدمی را خدشه‌دار سازد. امام سجاده علیه‌السلام در روایتی زیبا، عمل انسان و تقدیر الهی را در کنار هم می‌آورد و می‌فرماید: «ان القدر و العمل بمنزلة الروح و الجسد...». (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸: ۷ / ۳۳۸۹ - ۳۳۶۲)

در مقابل این سبک زندگی که در عین اعتقاد به خدا و قدرت لایزال او، اختیار انسان را سلب نمی‌کند و او را به سازندگی فردی و اجتماعی فرا می‌خواند، شرایط اجتماعی در برهه‌ای از موارد، زمینه مناسبی را برای ترویج تقدیرگرایی فراهم کرده است. تقدیرگرایی را در ایران، کلامیون اشعری حفظ کردند و گسترش جدی دادند. مصیبت‌های سیاسی و اجتماعی به ویژه پس از حمله مغول، زمینه‌ساز گسترش هر چه بیشتر تقدیرگرایی در فرهنگ توده‌های مردم، همچون ادب فارسی شد. یکی از برداشت‌های نادرست و انحرافی از دین که آن را می‌توان ناشی از حکومت استبدادی نیز دانست، «تقدیرگرایی» است.

درباره حکومت استبدادی، مشربی وجود دارد که به سازگارجویی با این حکومت در عین حفظ جدایی از آن و نادیده گرفتن آن معتقد است. در این مشرب فکری، آینده، از پیش مقدر شده است و اراده مستقل انسان، به هیچ رو نمی‌تواند در رخ دادن یا رخ ندادن آن تصرف کند. تقدیرگرایی، از جهتی حکومت استبدادی را نفی و از جهتی آن را تقویت می‌نماید؛ به گونه‌ای که فرد تقدیرگرا با قائل شدن اقتدار مطلق برای خداوند، در تعارض با حکومت استبدادی قرار می‌گیرد، ولی از سویی دیگر حکومت استبدادی را نیز بازیچه دست تقدیر می‌داند و این امر، مرعوب‌شدگی‌اش در برابر حکومت را تعدیل می‌سازد. همچنین حکومت استبدادی، از سویی تقدیرگرایی را در جامعه برای مشروعیت‌بخشی به خود ترویج می‌کند و از جهتی آن را برای توجیه عملکرد خود به کار می‌گیرد.

سه) عرفان و تصوف

یکی از مهم‌ترین ابعاد سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام، جنبه عرفانی است که زندگی را در مسیری عبادی و ملکوتی قرار می‌دهد. از این رویه مهم در سیر و سلوک، تفسیرهای نادرست و انحرافی شده است که نتایج و اهدافی متناقض و حتی معکوس با بعد عرفانی در سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام داشته است. بدین ترتیب این بزرگواران، با ارائه اصول و مبانی عرفان اصیل، از افتادن در دامان عرفان کاذب نهی فرموده‌اند. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های بدلی عرفان، صوفی‌گری و رهبانیت است که از مشخصه‌های عرفان اصیل (اجتماعی بودن و مبتنی بودن بر شریعت) فاصله دارد.

در روایات، منش صوفیانه رد شده است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایتی جهاد کردن در راه خدا و نشستن در مساجد را از مصداق‌های رهبانیت می‌داند. (ر.ک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳: ۵ / ۲۱۴۳) این تفسیر از رهبانیت، تفسیری کاملاً اجتماعی است که با هرگونه گوشه‌نشینی و عافیت‌طلبی، سازگار نیست. از این رو ایشان می‌فرماید: «در امت من، نه رهبانیت است و نه زاویه‌نشینی و نه سکوت». (همان)

در سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام هرچند بر خلوت‌نشینی به منظور عبادت و راز و نیاز توصیه شده، (ر.ک: همان: ۷ / ۳۷۴ - ۳۷۹) بر حضور داشتن در میان مردم نیز تأکید گردیده است؛ چنان‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید «اگر فردی از شما در نقطه‌ای از جهان اسلام آنچه را برایش ناگوار است، یک ساعت تحمل کند، بهتر است از اینکه چهل سال در خلوت و تنهایی به عبادت پردازد». (سیوطی، ۱۴۱۴: ۱ / ۱۶۱)

در مقابل سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام، حکومت استبدادی، مؤید نوعی انحراف در مسیر عرفان اصیل و ایجاد صوفی‌گری و عزلت‌نشینی است. هر چند علل و زمینه‌های پیدایش تصوف متعدد است، می‌توان تصوف را به عنوان نوعی انحراف در جریان اصیل عرفانی دانست که چه مبانی نظری و چه مبانی عملی آن، زمینه‌های پایداری استبداد در ایران را فراهم کرد. از جهت مبانی نظری، مردم در شرایط بی‌ثباتی، ناامنی و تشویش حکومت‌های استبدادی، به دنبال نوعی آرامش و سکون بودند که آن را در تخریب تصوف یافتند. در

رویارویی با تسخیرشدگی‌ها و تجاوزگری‌ها، شکست‌ها و ناامیدی‌های سیاسی - اجتماعی و نیز در کنار غلتیدن مردم به غرقاب بدبینی و تسلیم‌شدگی، تصوف پناهی بود برای تحمل همه این گرفتاری‌ها و ناکامی‌ها.

از جهت مبانی عملی، تصوف بینشی نخبه‌گرایانه است. از این نظر که سلوک، امری شخصی است و هر انسان، تنها به اعتبار درخور بودن، می‌تواند مسیر طریقت را بییماید. در حکومت استبدادی، انسان خودمدار بدون هویت فردی، به سادگی می‌توانست در تصوف که بر پایه نفی هویت مستقل فردی ممکن می‌گردد، التیامی برای سرخوردگی‌های شخصی‌اش بیابد.

برخلاف تصوف که محمل و مؤید استبداد است، عرفان راستین با هر گونه استبداد و خودمداری منافات دارد. عرفان، در برابر عبودیتی که به مردم زیر سلطه استبداد تحمیل می‌شود، وارستگی، آزادگی و بی‌نیازی درونی را تبلیغ می‌کند. عرفان با نفی آزمندی‌های نفسانی و رد گرایش به شر و فساد، در واقع از رفتار و اعمال حاکمان انتقاد می‌نماید. در عین حال، عرفان با نفی و رد تعصب و قشری‌گری شریعت‌خواهی، دست‌کم در رهایی درونی مردم از قیومیت‌پذیری، مؤثر است. این امر در تقویت نیروی پایداری مردم در شرایط نظام استبدادی، نقش دارد. به این ترتیب، مبانی نظری و عملی عرفان با استبداد در تعارض است.

ج) گرایش

یک) نبود عشق و دوستی

یکی از مؤلفه‌های مهم در سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام که نمود اجتماعی فراوان دارد و در ایجاد زندگی و جامعه‌ای بانشاط بسیار مؤثر است، دوستی و محبت کردن به یکدیگر است، چنان‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «مهربانی کنید تا ستایش شوید و پاداش گیرید». (پاینده، ۱۳۸۵: ۳۱۱) امام علی علیه‌السلام نیز در این باره می‌فرماید: «والا لترین خوی، پاس داشتن دوستی است». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰: ح ۳۳۲۸)

مهرورزی اجتماعی، چنان‌که اهمیتی در سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام دارد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «و الذی نفس محمد بیده ... و لا تومنوا حتی تحابوا: قسم به آنکه جان محمد در دست

اوست ... مؤمن نمی‌شوید تا اینکه به همدیگر محبت کنید». (پاینده، ۱۳۸۵: ۵۸۹)

در روایات بر مهرورزی اعضای جامعه به یکدیگر بسیار تأکید و حتی به عنوان شرط محبت و مهربانی خداوند با بندگان معرفی شده است. (ر.ک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳: ۴ / ۱۹۹۵) پیامبر در این مورد می‌فرماید: «کسی که به مردم مهربانی نکند، خداوند به او مهربانی نمی‌کند».

برخلاف فرهنگ برآمده از حکومت استبدادی که روابط اجتماعی را بر مبنای خودخواهانه و سودانگارانه بنا می‌نهد، در نظام اخلاقی برآمده از سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام، افراد جامعه در بستر خدامحوری و در یک نظام ارزشی اخلاق‌مدار جمع‌گرا، مهرورزی و محبت به یکدیگر را در راه رسیدن به کمال و قرب الهی می‌آموزند. پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است: «هر بنده‌ای برای خداوند، بنده دیگر را دوست بدارد، پروردگارش را گرامی می‌دارد». (پاینده، ۱۳۸۵: ۵۹۲)

به دیگر سخن، در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام، مهرورزی اجتماعی مبنا و ریشه الهی دارد و بر اساس ملاک‌های دنیوی و سودانگاری عقل ابزاری نیست.

عشق و دوستی، فعالیت رشدیابنده‌ای است که تحقق «خود» را از طریق ایجاد پیوند عاطفی میان خود و دیگری، در مرتبه‌ای فراتر از تعینات و امکانات شخصی، ممکن می‌دارد. با چنین دریافتی، بدیهی است که حکومت استبدادی، دشمن عشق و دوستی باشد. این حکومت بر رابطه خدایگان - بندگی بنیاد دارد که معرف جدایی میان حکومت و مردم است. در عین حال، از نظر خودمداری، هر فرد دیگری فقط تا آن حد حق برخورداری از امکانات مادی و معنوی موجود را دارد که به واسطه آن، کوچک‌ترین تأثیر محدودکننده‌ای بر تحقق نیازها و منافع خودمدارانه او وارد نیاید. در واقع از چنین هنجاری، هرگز عشق و دوستی بر نمی‌آید. برای خودمدار هر فرد دیگر، خودمداری است که می‌کوشد وی را در تلاش خودمدارانه‌اش با ناکامی روبه‌رو می‌سازد. از این‌رو، خودمداری نیز جز برانگیزنده بی‌اعتمادی میان انسان‌ها نیست. در جامعه ذره‌ای شده زیر سلطه استبداد، بی‌اعتمادی جایگزین عشق و دوستی می‌شود.

هر اعتمادی، نیاز به رابطه دوسویه دارد، اما خودکامگی، رابطه یک‌سویه است. خویشتن‌داری و پنهان‌کاری، استفاده از سوگند در گفت‌وگوهای روزانه و ضرب‌المثل «دوری و دوستی»، نشانه‌هایی از بی‌اعتمادی اجتماعی در جامعه است که از جوّ خفقان‌آلود حکومت‌های استبدادی برمی‌خاست.

بنابراین، خودکامگی برآمده و منتشر شده از حکومت استبدادی در جامعه، مانع از ایجاد فضای محبت و دوستی در جامعه می‌شود، در حالی که سبک زندگی اهل بیت (ع) بر اساس دیدی توحیدی و مثبت‌نگر به انسان و هستی، انسان‌ها را به دوستی و محبت فرامی‌خواند.

دو) ناامیدی

یکی از مؤلفه‌های مهم در سبک زندگی اهل بیت (ع)، امید است. در این سبک زندگی، افراد به خداوند امید دارند و از این پنجره به جهان می‌نگرند. به این ترتیب، امید به یک ارزش تبدیل می‌شود، چنان‌که پیامبر می‌فرماید: «بدکاری که به رحمت الهی امیدوار است، از عابد مأیوس، به رحمت الهی نزدیک‌تر است». (پاینده، ۱۳۸۵: ۲۹۲) البته امید داشتن به خدا ارزش است، نه غیر خدا؛ در چنین فرهنگی، یأس جایی ندارد. به عبارت دیگر، مبنای امید در سبک زندگی اهل بیت (ع) ایمان به خدای یگانه‌ای است که هستی را خلق کرده است و تدبیر می‌کند. از این‌رو، در سبک زندگی اهل بیت (ع) ناامیدی و یأس ارزش و جایگاهی ندارد. بنابراین سخن پیامبر (ص) که می‌فرماید: «ضحک ربنا من قنوط عباده؛ پروردگار ما از یأس و نومیدی بندگانش، به شگفت می‌آید». (همان: ۷۰۰)

البته امید، در سبک زندگی اهل بیت (ع) افزون بر رویکرد اخلاقی (امید به لطف الهی)، با رویکرد اجتماعی نیز معرفی شده است. بر این اساس ضمن اینکه از امید دروغین نهی می‌کنند، امید را به عنوان عامل محرک جامعه می‌شناسانند. (ر.ک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳: ۴ / ۱۹۸۹) امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «هر امیدواری، جوینده است و هر بیم‌ناکی، گریزان (از آنچه می‌ترسد)». (همان) همچنین می‌فرماید: «هر ناامیدی، ناکام است». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰: ح ۶۸۴۲)

برخلاف روحیه امید و نشاطبخشی که در سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد، در حکومت استبدادی، امید رنگ می‌بازد؛ زیرا استبداد با تلاش آگاهانه انسان برای تغییر شرایط زندگی اش در تعارض تام قرار دارد و اراده آزاد و خودانگیخته پیروانش را سرکوب می‌کند. در ضمن، استبداد، هیچ نوع نظارت پیروانش بر واقعیت موجود اجتماعی را بر نمی‌تابد و با سوق دادن مردم به روزمرگی و نفی هر نوع آرمان عینی اجتماعی، نگاه آنها را به آینده کور می‌سازد.

تداوم دوهزار ساله حکومت استبدادی، مانع از تحقق امید در میان ایرانیان بوده است. ایرانیان در طول تاریخ خود، همواره با این مسئله روبه‌رو بوده‌اند، به گونه‌ای که با فرو افتادن یک رژیم استبدادی و در پی دوره‌ای هرج و مرج، رژیم استبدادی دیگری به قدرت می‌رسیده است. این تجربه طولانی تاریخی، در ادراک تقدیری و مطلق‌نگر آنها به اینکه از استبداد رهایی ندارند و اینکه استبداد در ذات قدرت است تأثیر بسزایی داشته است.

سه) تحقیرشدگی و حس خودکم‌بینی

یکی از مؤلفه‌های مهم در سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام، بزرگداشت شخصیت انسانی و لزوم احترام به دیگران در روابط اجتماعی است. در روایات با ارج نهادن به شخصیت انسانی، بر لزوم احترام به دیگران تأکید و از کوچک‌شمردن مردم نهی شده است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این خصوص می‌فرماید: «هیچ یک از شما نباید احدی از بندگان خدا را خوار کند». (مجلسی، ۱۴۱۲ق: ۷۵ / ۱۴۷) در این میان تحقیر مؤمنان، بیشتر نکوهش می‌شود. (ر.ک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳: ۳ / ۱۲۲۵) امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «هر کس بنده مؤمن را خوار شمارد، با من اعلام جنگ کرده است». (همان)

برخلاف سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام، فرهنگ عمومی برآمده از نظام سیاسی استبدادی، با احترام انسانی چندان میانه‌ای ندارد. حکومت استبدادی از چند طریق، خوارشمردن مردم را در جامعه نهادینه می‌کند:

اول - تحمیل رابطه خدایگان - بنده که مانع از انتقاد به عملکرد نظام سیاسی می‌شود و حکومت با قرار گرفتن در موضع «قیم»، منفعت و مصلحتی برای مردم در نظر می‌گیرد که خود مردم، آن را به عنوان جزئی از منافع و مصالحشان نمی‌شناسند.

دوم - گریز از قانون، راه دیگری است که حکومت استبدادی با در پیش گرفتن آن، به مردم القا می‌کند که حکومت هر کار بخواهد، می‌تواند انجام دهد و مردم نیز نمی‌توانند تأثیری بر خودکامگی‌اش داشته باشند؛ زیرا در برابر حکومت، هیچ هستند.

سوم - غلبه خودمداری در روابط بیناشخصی که موجب می‌شود انسان‌ها با یکدیگر به‌مثابه‌اشیائی برای تحقق منافع خودمدارانه‌شان برخورد کنند. شیء کردن آدمی، تحقیر اوست. خودمداری با بی‌توجهی به دیگران همراه است و بی‌توجهی، از رایج‌ترین شیوه‌های خوار شمردن در روابط شخص با دیگران است.

۲. آثار فرهنگی اجتماعی

الف) گسترش رفتارهای فردمدارانه در اجتماع

یکی از مؤلفه‌های مهم در سبک زندگی اهل بیت (ع)، توجه به نظر و رأی دیگران و پرهیز از خودرأیی است. بنابراین در سبک زندگی اهل بیت (ع)، عجب و خودخواهی، نوعی ضد ارزش است و اعضای جامعه به جمع‌گرایی (هندی، ۱۳۹۷ق: ۱۰۲۸ و ۲۰۲۴۲) و مشورت گرفتن (ر.ک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳: ۶ / ۸۵) ترغیب می‌شوند. به دیگر سخن، در سبک زندگی اهل بیت (ع)، روابط و رفتارهای اجتماعی، خودمدار نیست و مسلمانان به توجه کردن به مصالح و دیدگاه‌های دیگر اعضای جامعه، امر شده‌اند. برخی از فضیلت‌های اخلاقی مانند صدقه، وقف و قرض که در روایات به آن توصیه شده، بر اساس اهمیت دادن به منافع و حقوق دیگران، توجیهی اجتماعی می‌یابد.

برخلاف آموزه‌های سبک زندگی اهل بیت (ع)، خودمداری حاکم مستبد، فرهنگ و رفتارهای شخصی شده یا خودمدارانه را در جامعه می‌گستراند. برای مثال، «خانواده» نمونه کوچک جامعه است که در جامعه مستبد، ساختاری دیکتاتوری دارد و فرزندان این خانواده نیز جامعه و نسلی با همین ویژگی‌ها را می‌سازند. (ر.ک: سیف، ۱۳۷۹: ۲۸ - ۳۲) منتسکیو افزون بر اینکه می‌گوید: «استبداد، فرمانروایی نفع شخصی است»، اعلام می‌دارد که «در حکومت استبدادی، هر خانه، یک حکومت جداگانه است». (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۴۹۳) از این دو جمله

برمی‌آید که استبداد، فرمانروایی «نفع خصوصی» در کل جامعه است. در واقع، خودمداری فرمان‌بردارانه با خودمداری فرمان‌روایانه سازگاری دارد. (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۴۹۳؛ مارکس، ۱۳۸۱: ۱۵) این مسئله به نوعی فردگرایی منتشر در جامعه می‌انجامد و از آثار اجتماعی سیاست است.

بر این اساس در نظام سیاسی و اجتماعی ایرانیان، فرد با شخصیت‌ها سر و کار دارد و نه با نهادها. رفتارها و روابط شخصی، فراتر از هرگونه رابطه رسمی یا نهادی شده است. نهادها در نبود شخصیت‌هایی که به آنها زندگی می‌بخشند و خصلت و قدرت آنها را تعیین می‌کنند، بی‌معنا هستند. (فولر، ۱۳۷۳: ۳۰ و ۳۱)

ب) نبود اهداف اجتماعی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام، توجه به مختصات کلی جامعه و ترسیم برنامه سعادت بشر با توجه به امور اجتماعی است. از این رهگذر، این اهداف در سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام، فقط در امور فردی خلاصه نمی‌شود و همواره به چشم‌انداز و کلان‌نگری اجتماعی پای‌بند است. بسیاری از احکام اسلامی که در روایات به آن تأکید فراوان شده، از این نظر جای تحلیل دارد؛ مانند: امر به معروف و نهی از منکر؛ توجه به عدالت؛ امنیت و نظم اجتماعی؛ عبادت‌های دسته‌جمعی (نماز جمعه و جماعت) و حکومت دینی.

بنابراین در سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام، جامعه به عنوان بستر فعالیت عبادی افراد جامعه، نهادی مهم است و بدون توجه به آن و تدوین برنامه و اهداف مشخص برای آن، نمی‌توان سعادت اعضای جامعه را تدوین و تضمین کرد.

در مقابل این برنامه‌محوری جمع‌گرایانه، حکومت استبدادی، بدون اهداف و برنامه‌های اجتماعی و عمومی است. این نظام سیاسی که رابطه‌ای با مردم ندارد و بیشتر به فکر حفظ خود است، حکومت روزینه است و روزینه‌گی را به پیروانش نیز تحمیل می‌کند. بر اثر نبود اهداف عمومی و اجتماعی، مردم نیز فقط می‌توانند به غایت‌ها و اهداف شخصی بپردازند. تحقق چنین هدف‌هایی برای حکومت، به معنای استبداد و برای تک‌تک مردم، به معنای خودمداری است. (قاضی مرادی، ۱۳۷۸: ۵۸)

در چنین فضایی نمی‌توان روابط بین شخصی را به معنای جامعه‌پذیری و مشارکت‌طلبی انسان‌های پیرو حاکمیت استبداد دانست. حتی نوعی رفتار دیگرنمایانه و متظاهرانه رواج می‌یابد که در درازمدت، به بی‌هویتی و در نتیجه، استبداد همه بر همه در جامعه منجر می‌شود؛ زیرا در حکومت استبدادی، توسل به مرجعیت قدرت استبدادی، مطمئن‌ترین وسیله برای کسب امنیت و ثبات شخصی و خصوصی و نیز تلاش در جهت تحقیق منافع خودمدارانه است.

ج) قانون‌شکنی

یکی از نمودهای توجه سبک زندگی اهل بیت (ع) به مؤلفه‌های اجتماعی، تعیین احکامی است که سزای مخالفت با آن، اجرای حدود و تعزیرات است. این احکام، فقط اجتماعی نیستند و احکام فردی را نیز در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر، اسلام برای سعادت‌یابی بشر و نظم‌بخشی جامعه، احکامی را وضع کرده و سرپیچی از آنها را فقط به مجازات الهی محدود نکرده، بلکه با تعیین حدود و تعزیرات، جامعه را به سوی قانون‌گرایی سوق داده است. بدین ترتیب، این سبک زندگی، به کلی قانون‌مند و مبتنی بر نوعی نظم اجتماعی است که سعادت دنیوی و اخروی اعضای جامعه را مد نظر دارد.

برخلاف سبک زندگی اهل بیت (ع)، حکومت استبدادی، حاکمیت بی‌قانونی است؛ زیرا در این حکومت، همه چیز حتی قانون در راستای منافع حکومت و با رأی و تحمیل حاکمی مستبد تعیین می‌شود. (همان: ۴۲ و ۴۵) لوئی آلتوسر با شرح دیدگاه‌های منتسکیو، بی‌قانونی حکومت استبدادی را به تحول تمام سیاست به هوای نفس حاکم، توضیح داده است. (ر.ک: موقن، ۱۳۷۳: ۸۳ و ۸۴)

حکومت استبدادی، با تضعیف حوزه عمومی و نهادهای جامعه مدنی، مردم را به صورت انسان‌های جدا از یکدیگر، به طور بی‌واسطه رو در روی دستگاه استبدادی خویش قرار می‌دهد. نتیجه مستقیم و گریزناپذیر بی‌قانونی حکومت استبدادی، ناامنی و بی‌ثباتی ساختاری نظام‌های استبدادی است که به ایستایی، (ر.ک: مارکس، ۱۳۵۲: ۳۳۷) غیر رسمی بودن، آنی بودن برنامه‌ها و نبود حافظه تاریخی جوامع منجر می‌شود.

حکومت استبدادی نمی‌تواند با مردم رابطه سیاسی داشته باشد؛ چون قانونی ندارد. حکومت استبدادی با مبهم و نامعین کردن قانون و ابهام‌آفرینی در حوزه جرم و آزادی، از قانون، به عنوان ابزاری برای سرکوب استفاده می‌کند. مردم نیز در چنین وضعی (نبود نظم اجتماعی) قانون را برای منافع شخصی خود به خدمت می‌گیرند که در دور زدن قانون از طریق به خدمت گرفتن کارگزاران حکومت، کامل می‌شود. در چنین جامعه‌ای، قانون‌شکنی، به عنوان قدرت شخصی افراد جلوه می‌کند.

د) سلب مسئولیت‌پذیری اجتماعی

مسئولیت اجتماعی، یکی از مفاهیم اجتماعی مهم در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام است. در روایات از بی‌توجهی اجتماعی نهی و در مقابل، به مسئولیت همگانی تأکید فراوان شده است، چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته». (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳: ۵ / ۲۳۱۰) در جای دیگر نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خدای تعالی از هر سرپرستی، درباره آنچه سرپرستی‌اش را به او واگذار کرده است، بازخواست می‌کند». (همان: ۲۳۱۳)

توجه به فقرا، حل مشکلات مؤمنان و برطرف کردن نیازهای آنان، صله رحم، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و برخی از احکام دینی مانند خمس و زکات، از مصداق‌ها و جلوه‌های توجه به مسئولیت اجتماعی در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام است.

از لازمه‌های این مسئولیت اجتماعی، نقدپذیری است. امام صادق علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: «محبوب‌ترین برادرانم نزد من، کسی است که عیب‌هایم را به من هدیه کند». (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۶۶)

حکومت استبدادی، از پیروان خود فقط فرمان‌برداری می‌خواهد. برای اینکه حکومت بتواند خواست خود را به مردم تحمیل کند، باید به تمرکز و انحصار قدرت بیشتر دست یابد. در چنین شرایط اجتماعی، مفهوم «مأمور معذور» ساخته و پرداخته شد. این مفهوم، گرایش فرمان‌بردارانه از حکومت را توجیه می‌کند و حاکی از بروز مقابله منفعلانه مردم در برابر استبداد است. در این مفهوم، «مسئولیت‌پذیری»، «خودانگیختگی»، «نقدپذیری» و «انتقاد

کردن» جایی ندارد و هر کس بدون توجه به دیگران، در یک خودمداری منتشر، به فکر انجام دادن کاری است که به او محول می‌شود. مأمور معذور، فقط در حوزه وظیفه‌پذیری، آن هم به صورت غیرمسئولانه رفتار می‌کند و به اینکه انجام دادن چه کاری شایسته است، فکر نمی‌کند و حتی اگر به درستی عمل بایسته‌ای را تشخیص دهد، آن را پیشنهاد نمی‌دهد. در نتیجه، فرهنگ انتقاد از حکومت در جامعه از بین می‌رود. طبیعی است در چنین جامعه‌ای، خلاقیت، پیشرفت و رشد، سرکوب خواهد شد. (همان: ۲۰۹ و ۲۱۰)

به عبارت دیگر، یکی از مختصات فرهنگ استبدادی، این است که نقد و نقادی را بر نمی‌تابد؛ چراکه در حکومت مستبد، حاکم می‌پندارد که هرگز اشتباه نمی‌کند. پس منتقدان او اشتباه می‌کنند و باید از گسترش اشتباه، یعنی دیدگاه منتقدان جلوگیری کرد. (ر.ک: سیف، ۱۳۷۹: ۸۶ - ۹۸)

د) دیگرنمایی (نفاق اجتماعی)

یکی از مؤلفه‌های مهم در سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام صداقت و پرهیز از دورویی و نفاق است. در این سبک زندگی، نوعی شفاف‌سازی در شخصیت اجتماعی و فردی مردم وجود دارد که افراد جامعه، مبتنی بر داشته‌ها و حقایق وجودی خود با دیگران روبه‌رو می‌شوند. صمیمیت و محبت و فضای آرام‌بخش اجتماعی، ره‌آورد این سبک زندگی است.

در مقابل، نفاق یکی از مهم‌ترین رذیلت‌های اخلاق اجتماعی است که در روایات، از آن (ر.ک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳: ۱۳ / ۶۴۱۴ - ۶۴۳۵) و همچنین ریاکاری به شدت نهی شده است. (ر.ک: همان: ۴ / ۱۹۳۸ - ۱۹۴۲) پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم افراد دورو را که نزد عده‌ای با یک چهره و نزد عده‌ای دیگر با چهره‌ای متفاوت حاضر می‌شوند، بدترین مردم معرفی می‌کند. (همان: ۱۳ / ۶۴۲۵) امام علی علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «چه زشت است که آدمی، باطنی بیمار و ظاهری زیبا داشته باشد». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰: ۹۶۶۱) امام باقر علیه‌السلام نیز دورویی اجتماعی را با دیدی اخلاقی چنین نکوهش می‌کند: «هر کس ظاهرش سنگین‌تر از باطنش باشد، ترازوی او سبک است». (صدوق، ۱۴۰۰ق: ۵۸۰) همچنین می‌فرماید: «چه بد بنده‌ای است بنده‌ای که دورو و دو زبان باشد». (همان: ۴۱۷)

یکی از آثار اجتماعی حکومت‌های مستبد، دیگرنمایی است؛ یعنی پوشیده داشتن اعتقادات و کردار واقعی خود و پای‌بندی دروغین و ریاکارانه به اعتقادات و کردارهایی که در شرایط معین، انسان را از تعرض در امان می‌دارد. دیگرنمایی در جامعه استبدادی، ابزاری برای رفع اتهام از سرکشی و شورش علیه حکومت است. البته دیگرنمایی، بیشترین ضربه را به حکومت مستبد می‌زند؛ چراکه حکومت هرگز نمی‌تواند سنجش واقع‌بینانه‌ای از مخالفان خود داشته باشد. این حاکمان در رویارویی با مردم، نمی‌توانند حقیقت آنها را بشناسند و البته اصلاً حقیقتی در کار نیست و همه فرمان‌بردارهای، ریاکارانه است. (قاضی‌مرادی، ۱۳۷۸: ۲۱۰ - ۲۱۴)

۳. آثار اقتصادی

الف) فساد اقتصادی

با توجه به اهمیت و جایگاه مؤلفه‌های اجتماعی در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام، آموزه‌ها و شاخصه‌های زیادی در مورد مسائل اقتصادی معرفی شده است. در این میان، به سلامتی اقتصاد و محیط کسب و کار توجه فراوان شده تا محیط اجتماعی، سالم و بدون فساد باشد. بر این اساس در روایات، مظاهر فساد اقتصادی مانند احتکار، کم‌فروشی، گران‌فروشی، غش در معامله، کم‌کاری، تدلیس و ربا شناسانده و از آنها به شدت نهی شده است. در مقابل، بر اصولی که به سلامت اقتصادی می‌انجامد، توصیه می‌شود، مانند: پایبندی به عهد و پیمان در روابط تجاری، رعایت بیت‌المال، حفظ مال ایتام و رعایت جدی حق‌الناس، وجدان کاری و امانت‌داری. برخلاف این سلامتی اقتصادی که در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام ترسیم می‌شود، در حکومت استبدادی، کاستی و یا ضعف نهادین در ساختار قانونی، زمینه عینی و مادی ایجاد، رشد و گسترش فساد است. نبود ساختار سیاسی و ضعف و ناکارآمدی انفکاک اجتماعی نیز با وابسته کردن همه قشرها و طبقه‌های مردم به حکومت استبدادی، رواج فساد در دیوان‌سالاری حکومت استبدادی را گریزناپذیر می‌کند؛ زیرا هر گونه نظارتی بر کار حکومت‌ها را ناممکن می‌سازد. بی‌ثباتی حکومت‌های استبدادی، سبب می‌شود افراد وابسته به حکومت، به آینده مطمئن نباشند و با شدت هر چه بیشتر، به غارت و فساد روی آورند.

پایبندی افراد در جامعه استبدادی به منافع و مصالح شخصی و بی‌توجهی به منافع و مصالح عمومی، زمینه فسادپذیری را افزایش می‌دهد.

هر چند فساد، گرایش به پنهان‌کاری دارد، در پی ویرانی و فروپاشی سپهر معنوی جامعه، امکان دارد استوانه‌های اخلاقی و فرهنگی یا حتی عرفی جامعه چندان بی‌اعتبار گردد که سرپیچی از آنها را نوعی حق یا اعتبار بدانند یا حتی عاملی برای بروز جسارت و مبارزه‌جویی شخصی انسان خودمدار تلقی شود و فساد، مایه اعتبار و مباهات او گردد. در عین حال، باید دانست افزون بر اینکه فساد، جزء نهادینه شده حکومت استبدادی است، حکومت نیز آگاهانه می‌کوشد تا زمینه‌های فساد را در جامعه بگستراند؛ زیرا می‌داند انسان فاسد شده، علیه شرایطی که فساد را برای او ممکن داشته، نه می‌خواهد و نه می‌تواند اقدامی بکند. در واقع، آنچه خواسته حکومت استبدادی است، ولی نمی‌تواند به آن تحقق بخشد، زیر نظر و کنترل خود در آوردن فساد است. در جامعه ذره‌ای شده، فساد هرگز بر قواعد معین و پیش‌بینی شونده متکی نمی‌گردد. همین امر، فساد را به عاملی برای زوال قدرت اقتصادی و مشروعیت سیاسی حکومت تبدیل می‌کند. (قاضی‌مرادی، ۱۳۷۸: ۲۱۵)

به عبارت دیگر، در شرایط فساد اقتصادی، سود شخصی ملاک است، نه مصلحت جمعی و این امر، ضمن اینکه قانون را به سمبل ظاهری و نمادین تبدیل می‌کند، به نوعی فردگرایی اجتماعی ختم می‌شود. این نوع رواج سودجویی، خطرناک‌ترین نوع فساد برای حکومت است؛ چون برای افزایش سود و منفعت، فساد گسترش می‌یابد، به گونه‌ای که حکومت مرکزی، نمی‌تواند آن را کنترل کند و به این ترتیب، حکومت استبدادی، خود زمینه فساد خویش را فراهم می‌آورد.

ب) کم‌کاری

در سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام دنیا و آخرت، به هم مربوط هستند. بنابراین انسان، از ترک دنیا نهی و به کار و تلاش و آبادانی دنیا دعوت شده است. امام رضا علیه‌السلام در این مورد می‌فرماید: «کسی که برای تأمین مخارج خانواده‌اش در طلب روزی خدا برآید، پاداشش بیشتر از کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند». (مجلسی، ۱۴۱۲: ق ۷۸ / ۳۳۹)

به طور کلی، روایات بر «عمل» تأکید فراوان کرده‌اند و در آنها از عمل، به عنوان دوست انسان (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸: ۹ / ۴۰۵۹) یاد و بر پیگیری در کارها بسیار تأکید شده است. (همان: ۴۰۶۰ - ۴۰۶۳) حدیثی نیز بر کسب درآمد از دسترنج، تأکید می‌کند. (همان: ۱۱ / ۵۱۷۵ - ۵۱۷۸)

در مقابل، مردم در حکومت خودمدار، انگیزه‌چندانی برای کار و تلاش ندارند؛ زیرا حکومتی را که همه چیز را در راستای منافع خود تأمین می‌کند، از آن خود نمی‌دانند. همچنین در حکومت استبدادی، اموال مردم بر اثر ناامنی جامعه و مصادره آنها در پی ظلم و زیاده‌خواهی حاکمان مستبد، غارت می‌شود و در نتیجه، مردم تمایل زیادی به تولید بیشتر از نیاز و کفاف شخصی خود ندارند. این امور، سبب شده هر کس به نوعی به فکر تولید برای مصرف خود باشد، نه تأمین نیاز دیگران و این یعنی، فردگرایی اجتماعی.

نتیجه

در این مقاله، اصولی از سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام را در تناظر با آثار حکومت استبدادی در عرصه‌های فردی (بیش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌ها)، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بررسی کردیم. بررسی جامعه‌شناختی حکومت استبدادی و مطالعه بازتاب‌های آن در اجتماع و روابط اجتماعی، نشان می‌دهد که این نوع حکومت، مانع از تحقق سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام در جامعه می‌شود. هرچند اعضای جامعه، از مؤلفه‌های این سبک زندگی آگاه هستند و در مرحله شفاهی و زبانی، آن را پذیرفته‌اند، ولی فضا و زمینه اجتماعی و سیاسی، مانع از پای‌بندی عملی به این سبک زندگی می‌شود. همچنین از سویی مطالب این مقاله، به معنای جبر اجتماعی در تسلط این فضای سیاسی، در عرصه سبک زندگی نیست و از سوی دیگر، طبیعی است که اصلاح میراث نسلی و اجتماعی، به گذشت زمان نیاز دارد و نباید انتظار داشت آثار سیاسی - اجتماعی چندین قرن حکومت استبدادی، در طول چند دهه برطرف شود.

به نظر می‌رسد، در مقابل سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام که روحیه‌ای جمع‌گرایانه و اجتماعی دارد، برآیند تأثیر استبداد بر سبک زندگی در ایران، موجب شده سبک زندگی ایرانیان، به

الگوی فردگرایانه رو کند که سبب می‌شود مردم، بیشتر به زندگی در قلمرو رفع نیازها و تحقق منافع و مصالح شخصی و خصوصی گرایش داشته باشند. قانون شکنی و نبود وجدان کاری نیز نمود اجتماعی این سبک زندگی است. البته مؤلفه‌ها و مصداق‌های زیادی برای جمع‌گرایانه بودن الگوی زندگی ایرانیان وجود دارد، مانند: جریان فتوت و عیاران؛ وقف و امور خیریه؛ نهضت‌ها و جنبش‌های اجتماعی؛ همیاری و تعاون در روستاها (ر.ک: فرهادی، ۱۳۷۶: ۳۰ - ۳۱۷؛ صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۲۱ - ۵۳۸؛ ودیعی، ۱۳۴۸: ۱۷۳ و ۱۷۴) و شبکه ارتباط سنتی (ر.ک: فرقانی، ۱۳۸۲) و اشعار و سرودهای میهن‌پرستانه که بیان‌کننده توجه به سرنوشت مشترک، ملیت و هویت ملی‌اند. (ر.ک: کاظمی، ۱۳۷۹: ۸۷ - ۱۲۰) بنابراین باید از تعمیم روحیه‌های فردگرایانه به همه دوره‌ها و همه ایرانیان پرهیز کرد و با توجه به اینکه این روحیه‌ها، ذاتی ایرانیان نیست، باید بیشتر بر شرایط سیاسی و اجتماعی بروز این روحیه‌ها تمرکز کرد. (ر.ک: مفتخری، ۱۳۷۹: ۲۰۸ و ۲۰۹)

منابع و مآخذ

۱. ابن ابی جمهور (محمد بن علی بن ابراهیم الاحسانی)، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه*، مطبعه سید الشهدا.
۲. ابن جبیر، علی بن یوسف، ۱۳۷۶، *نهج الایمان*، تحقیق احمد الحسینی، مشهد، مجتمع امام هادی علیه‌السلام.
۳. إربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ق، *کشف الغمّه فی معرفه الأئمة*، ج ۲، تبریز، مکتبه بنی هاشمی.
۴. ارسطو، ۱۳۵۸، *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۵. ازغندی، علیرضا، ۱۳۷۶، *ناکارآمدی نخبگان سیاسی در ایران بین دو انقلاب*، تهران، انتشارات قومس.

۶. استوارت میل، جان، ۱۳۷۶، «تأثیر حکومت در پروراندن خصال ملی یک قوم»، مجموعه مقالات زبان‌های استبداد از آثار گزنفن، افلاطون، جان استوارت میل، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران، انتشارات قومس.
۷. بروکلمان، کارل، ۱۳۴۶، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزایری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۸. بنت، فرانسیسکو، ۱۳۴۷، «نوسازی زندگی روستایی و دامپروری در منطقه زاگرس»، نامه علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۱، تهران.
۹. بیرو، آلن، ۱۳۷۵، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان.
۱۰. بیمن، ویلیام، ۱۳۸۱، زبان، منزلت و قدرت در ایران، ترجمه رضا ذوقدار مقدم، تهران، نشر نی.
۱۱. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۵، نهج الفصاحه (کلمات قصار پیامبر اسلام)، به اهتمام غلام حسین مجیدی خوانساری، قم، انصاریان، چاپ دوم.
۱۲. پتر نولتینگ، هانس، ۱۳۷۸، روش‌های پرهیز از اعمال زور، تهران، نشر آتروپات.
۱۳. پیران، پرویز، ۱۳۷۷، «زمینه‌های فقدان مشارکت جمعی در ایرانیان (شورا ماشین تخریب حکومت نیست)»، روزنامه صبح امروز، شنبه ۱۰ بهمن.
۱۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۰، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه و شرح آقا جمال‌الدین خوانساری، تحقیق میرجلال‌الدین محدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۵. توسلی، غلام‌عباس، ۱۳۷۳، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سمت، چاپ چهارم.
۱۶. الحرائی، ابن شعبه، ۱۴۰۴ ق، تحف العقول عن آل الرسول، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

- آسیب‌شناسی تحقق سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام؛ تحلیلی اجتماعی □ ۱۴۵
۱۷. رضاقلی، علی، ۱۳۷۰، *جامعه‌شناسی خودکامگی* (تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک ماردوش)، تهران، نشر نی.
۱۸. رنه، هانری، ۱۳۳۵، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه فره‌وشی (همایون)، تهران، امیرکبیر - ابن‌سینا.
۱۹. زرنر، آر، سی، ۱۳۷۵، *طلوع و غروب زرتشتی‌گری*، ترجمه دکتر تیمور قادری، انتشارات فکر روز.
۲۰. زیمل، گئورگ، ۱۳۸۰، «تضاد فرهنگ مدرن»، ترجمه هاله لاجوردی، *فصلنامه ارغنون*، شماره ۱۸، پاییز.
۲۱. سگالن، مارتین، ۱۳۷۰، *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه مجید الیاسی، تهران، نشر مرکز.
۲۲. سلیم، غلامرضا، ۱۳۵۲، «سخنی چند درباره ریشه‌های اصل تعاون در ایران»، *نشریه تحقیقات تعاونی*، تهران، مؤسسه تحقیقات تعاونی.
۲۳. سیف، احمد، ۱۳۷۹، *پیش درآمدی بر استبداد سالاری در ایران*، تهران، نشر چشمه.
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۱۴ ق، *الدر المنثور فی تفسیر الماثور*، بیروت، دارالفکر.
۲۵. شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۲، *سبک زندگی اسلامی ایرانی*، به سفارش مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا، تهران، آفتاب توسعه.
۲۶. صدوق، محمدبن علی بن بابویه، ۱۳۸۴، *خصال*، ترجمه و شرح محمدباقر کره‌ای، تهران، کتابچی.
۲۷. _____، ۱۴۰۰ ق، *الامالی*، بیروت، مؤسسه علمی.

۲۸. صفی نژاد، جواد، ۱۳۶۸، *بنه (نظام‌های زراعی سنتی در ایران)*، تهران، امیرکبیر.
۲۹. _____، ۱۳۶۸، *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳۰. طبرسی، فضل‌ین حسن، ۱۴۰۸ق، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر مجمع‌البیان)*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی و سید فضل‌الله یزدی طباطبایی، بیروت، دارالمعرفه.
۳۱. غزالی، محمدبن محمد، ۱۳۸۹، *نصیحة الملوک*، تصحیح عزیزالله علیزاده، تهران، فردوس.
۳۲. فرقانی، محمدمهدی، ۱۳۸۲، *درآمدی بر ارتباطات سنتی در ایران*، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۳۳. فرهادی، مرتضی، ۱۳۷۹، «چون و چراهایی بر نظریه تکروی و فردگرایی تاریخی ایرانیان و به ویژه کشاورزان ایرانی»، در: *مجموعه مقالات همایش «بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی»*، تهران، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۴. _____، ۱۳۷۶، *فرهنگ یادگیری در ایران*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۳۵. فولر گراهام، ۱۳۷۳، *قبله عالم*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
۳۶. قاضی‌مرادی، حسن، ۱۳۷۸، *تهران، در پیرامون خودمداری ایرانیان*، تهران، ارمغان.
۳۷. کاظمی، بهمن، ۱۳۷۹، «همبستگی و هویت ملی در ترانه‌های قومی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال اول، شماره ۴، تابستان.
۳۸. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۱ق، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، بیروت، دارصعب و دارالتعارف.
۳۹. لمبتون، آن کاترین سواين فورد، ۱۳۴۵، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری،

تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۴۰. لوسین، گلدمن، ۱۳۷۱، *دفاع از جامعه‌شناسی رمان*، ترجمه محمد پوینده، انتشارات هوش و ابتکار.

۴۱. _____، ۱۳۶۹، *تقد تکوینی*، ترجمه محمد تقی غیاثی، انتشارات بزرگمهر.

۴۲. مارکس، کارل، ۱۳۵۲، *سرمایه*، ترجمه ایرج اسکندری، تهران، حزب توده ایران.

۴۳. _____، ۱۳۵۸، *فرمانروایی بریتانیا در هندوستان*، ترجمه حسین تحویلی، تهران، انتشارات علم.

۴۴. ماهرویان، هوشنگ، ۱۳۸۱، *تبارشناسی استبداد ایرانی ما*، تهران، نشر بازتاب نگار.

۴۵. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، ۱۴۱۲ ق، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت، تحقیق دار احیاء التراث.

۴۶. محسنی، منوچهر، ۱۳۷۵، *بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در ایران*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۴۷. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۳، *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، مرکز تحقیقات دارالحدیث، چاپ چهارم.

۴۸. معیدفرد، سعید، ۱۳۷۹، «تیین جامعه‌شناختی تقدم مصالح فردی بر مصالح جمعی در ایران»، در: *مجموعه مقالات همایش بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی*، تهران، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۴۹. مفتخری، حسین، ۱۳۷۹، «بررسی علل و عوامل تقدم منافع فردی بر مصالح جمعی در ایران (از دیدگاه تاریخی)»، در: *مجموعه مقالات همایش بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی*، تهران، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۵۰. مفید، محمدبن نعمان عکبری البغدادی، ۱۴۰۴ ق، *الامالی*، تحقیق حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۵۱. منتسکیو، شارل لوئی دوسکوندا، ۱۳۶۲، *روح القوانین*، ترجمه کریم مجتهدی، تهران، امیر کبیر.
۵۲. منطقی، مرتضی، ۱۳۷۹، «نگاه دوباره‌ای به مسئله جامعه‌پذیری جوان انقلاب اسلامی»، در: *مجموعه مقالات همایش بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی*، تهران، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، انتشارات باز.
۵۳. موقن، یدالله، ۱۳۷۳، «مفهوم استبداد شرقی»، *نگاه نو*، شماره ۲۳، آذر و بهمن ۷۳.
۵۴. مهدوی کنی، محمدسعید، ۱۳۸۷، *دین و سبک زندگی*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ دوم.
۵۵. نراقی، حسن، ۱۳۸۵، *ناگفته‌ها*، تهران، اختران.
۵۶. واتسن، رابرت گرت، ۱۳۵۸، *تاریخ ایران دوره قاجاریه*، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران، امیر کبیر.
۵۷. هندی، علی متقی بن حسام‌الدین، ۱۳۹۷ ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، تصحیح صفوة السقا، بیروت، مکتبة التراث الاسلامی.
۵۸. هیل، مایکل، ۱۳۸۱، *تأثیر اطلاعات بر جامعه*، ترجمه محسن نوکاریزی، تهران، چاپار.
59. (e.s.s): sils, david L. & merton, R.K, 1991, *international encyclopedia of the social sciences*, new york, macmillan.
60. Berelson and steiner, 1964, *human behaviour*, harout brace & world pub.
61. Bourdieu, pierre, 1984, *distinction*, London, routledge & kegan paul.
62. Brown, roger, 1965, *psychology & social structure*, new york, the free press.
63. Fern, Edward F., 2001, *advanced focus group research*, London, sage.

64. Giddens, a., 1996, *in defence of sociology*, combridge, polity press.
65. Leslie, Gerald r. & Larson, Richard f. & Gorman, Benjamin L., 1994, *introductory sociology*, oxford, oxford Un. Press.
66. Van houten, 1970, *the behaviorial sciences*, Addison-wesley pub.
67. Vanfossen, beth, 1979, *the structure of social inequality*, little brown and company.

روش‌های نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی

در سیره و سخن اهل بیت

احمدحسین شریفی*

چکیده

شناخت و تبلیغ آرمان‌ها و هنجارهای اخلاقی و ارزشی از یک سو و شناخت و تبیین آسیب‌ها و ضعف‌های فرهنگی از سوی دیگر، مقدمه یک رسالت و وظیفه بزرگ‌تر و اصلی‌تر با عنوان «نهادینه‌سازی ارزش‌ها» در سطح زندگی فردی و اجتماعی هستند. این مسئله که بسیاری از محققان از آن غافل مانده‌اند، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. منطق تبلیغی و تبیینی حاکم بر سخن و سیره اهل بیت علیهم‌السلام گویای آن است که تلاش‌های فراوانی در این راستا کرده‌اند و روش‌های مختلفی را برای نهادینه‌سازی ارزش‌های اسلامی و شیوه زیست اسلامی به کار گرفته‌اند.

در این مقاله بعد از بیان نکاتی درباره اصول حاکم بر نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، مهم‌ترین روش‌ها و شیوه‌های تحقق سبک زندگی اسلامی در سیره و سخن اهل بیت علیهم‌السلام، استخراج و تبیین شده است. این راهکارها در سه دسته کلی بیان شده‌اند: راهکارهای ناظر به اصلاح و تغییر عوامل سبک‌ساز؛ راهکارهای ناظر به شیوه کاربردی کردن ارزش‌ها و راهکارهای ناظر به زدودن موانع و آسیب‌ها.

واژگان کلیدی

سبک زندگی، اهل بیت، عوامل سبک‌ساز، عزت فرهنگی، اخلاق کاربردی، عدالت ساختاری، نظم ساختاری.

*. دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. sharifi1738@yahoo.com

مقدمه

مرحله نهایی و اصلی همه پژوهش‌ها درباره سبک زندگی، این است که چگونه می‌توان سبک‌های نادرست و نامطلوب را کنار زد و سبک زندگی اسلامی را جایگزین آنها کرد. به تعبیر دیگر، همه مباحثی که درباره تحلیل چپستی و چرایی سبک زندگی، بررسی علل و عوامل شکل‌گیری سبک زندگی، اجتماعی یا فردی بودن آن، آسیب‌شناسی سبک زندگی موجود، بیان سبک زندگی مطلوب و امثال آن مطرح می‌شود، به یک معنا جنبه مقدماتی دارند. رسالت اصلی هر اندیشمند و پژوهشگری این است که راهکارهایی عینی و عملیاتی برای تحقق سبک زندگی مطلوب بیابد. دقت در سخنان و زندگی اهل بیت (ع) این حقیقت را آشکار می‌کند که یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های آن انوار مقدس، همین مسئله بوده است: «نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی در ابعاد مختلف زندگی روزمره مردم».

در این مقاله تلاش ما بر این است که مهم‌ترین راهکارها و روش‌های نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی را از سیره و سخن اهل بیت استخراج کنیم. اما پیش از هر چیز، لازم است با استناد به سخنان اهل بیت، به چند نکته مقدماتی اشاره کنیم که توجه به آنها برای هر گونه برنامه‌ریزی یا اقدامی برای اصلاح سبک زندگی، لازم است.

نکته اول: امکان تغییر سبک زندگی

سبک زندگی، به رفتارهای نهادینه‌شده فردی یا اجتماعی گفته می‌شود؛ یعنی رفتارهایی که بدون زحمت و حتی بدون تأمل از فرد سر می‌زنند؛ رفتارهایی که حالت ملکه و عادت پیدا کرده‌اند. به همین دلیل، ممکن است گفته شود سبک زندگی اساساً اصلاح‌پذیر و تغییرپذیر نیست. مگر نه اینکه «عادت» به طبیعت دوم انسان می‌ماند؛ به تعبیر امام علی (ع) «الْعَادَةُ طَبْعٌ ثَانٍ». (واسطی، ۱۳۷۶: ۳۰) مگر می‌شود طبیعت و فطرت را تغییر داد؟ ممکن است در تأیید این پندار به برخی احادیث دیگر نیز تمسک شود. برای مثال، در حدیثی از وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) چنین نقل شده است:

روش‌های نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی در سیره و سخن اهل بیت علیهم‌السلام □ ۱۵۳

إِذَا سَمِعْتُمْ يَجْبَلُ زَالَ عَنِ مَكَانِهِ فَصَدَّقُوا و إِذَا سَمِعْتُمْ بِرَجُلٍ زَالَ عَنِ خُلُقِهِ فَلَا تَصَدَّقُوا.

اگر شنیدید که کوهی از مکانش جابه‌جا شده است، تصدیق کنید؛ اما اگر شنیدید که اخلاق کسی تغییر کرده است، تصدیق نکنید! (نهج الفصاحه، شماره ۱۱۵ / ۱۹۶)

در حدیثی دیگر از آن حضرت چنین نقل شده است: «الْإِنْسَانُ مُعَادِنٌ كَمُعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ؛ مردم همچون معادن طلا و نقره‌اند؛ کسانی که در جاهلیت خوب بودند، در اسلام نیز خوب‌اند». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۶۴ / ۱۲۱. برای مطالعه حدیثی با همین مضمون از امام صادق علیه‌السلام ر.ک: همان: ۲۶ / ۶۴)

روشن است که ظاهر این احادیث، با روح دعوت اسلامی ناسازگار است؛ زیرا کار اصلی پیامبران و اولیای دین، هدایتگری است؛ اگر مردم تغییرناپذیر باشند، هدایتگری و راهبری آنان به سوی حق، کاری لغو و بیهوده خواهد بود. اما صرف‌نظر از این مسئله و صرف‌نظر از ضعف سندی همه این احادیث،^۱ به نظر می‌رسد با توجه به دیگر احادیث واردشده در این موضوع، منظور واقعی این آموزه‌ها آن است که تغییر سبک زندگی، امر ساده‌ای نیست؛ بردباری و پشتکار می‌طلبد و جزو دشوارترین کارهاست؛ به تعبیر امام علی علیه‌السلام: «أَصْعَبُ السِّيَاسَاتِ تَقْلُ الْعَادَاتِ؛ جابه‌جا کردن عادت‌ها، دشوارترین سیاست‌هاست». (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۳۱ / شماره ۷۶۳۰) این دشواری تا جایی است که امام حسن عسکری علیه‌السلام آن را معجزه‌وار می‌داند: «رَدُّ الْمُعْتَادِ عَنِ عَادَتِهِ كَالْمُعْجَزِ؛ ترک دادن عادت، مانند معجزه است». (حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۴۸۹) در عین حال، با وجود این دشواری‌ها، تغییر و جابه‌جایی سبک زندگی امری شدنی است؛ هرچند ممکن است در برخی افراد و جوامع، این کار با دشواری و کندی بیشتری نسبت به دیگران صورت گیرد. به هر حال، همان‌طور که می‌توان حیوان وحشی را رام کرد، خوی ناراست را نیز می‌توان راست کرد؛ اگر غیر از این بود، آموزه‌های انبیا و دعوت آنان وجهی نداشت.

۱. این احادیث همگی فاقد سند معتبرند. مستندترین آنها حدیث منقول از امام صادق علیه‌السلام است که آن نیز «مرفوعه» است.

افزون بر این، وقتی امور خلاف طبع آدمی بر اثر تکرار و تبلیغ، به صورت عادت درمی آیند و مطابق طبع می شوند، روشن است که امور مطابق با فطرت و طبع اصیل انسانی اگر تبلیغ و به کار گرفته شوند، زودتر و بهتر قابلیت نهادینه سازی را دارند. وقتی تغذیه بد توانسته است عادت شود، چرا تغذیه خوب و درست و متعادل نتواند به عادت انسان تبدیل شود؟ وقتی بی نظمی توانسته است به عادت ما تبدیل شود، چرا نظم و قانون پذیری نتواند به فرهنگ عمومی ما تبدیل گردد؟

نکته دوم: تدریجی بودن

اصلاح سبک زندگی، امری تدریجی است. سبک زندگی افراد و جوامع معمولاً بسیار کند تغییر می یابد. سبک زندگی همان گونه که به تدریج پدید می آید، به تدریج نیز نابود می شود. نهادینه شدن یک رفتار یا عملکرد، زمان بر است و صبوری و بردباری ویژه ای می طلبد. برای مثال، پیدایش سبک معماری اسلامی، بلافاصله پس از بیان آموزه های اسلام درباره اهمیت مسجد، نماز جماعت، تکریم مهمان، همسایه داری و اخلاق اجتماعی و شهروندی نبود؛ بلکه در طول ده ها سال، آرام آرام آن آموزه ها در سبک معماری مسلمانان، نمود یافت. نمونه دیگر، برافتادن سبک زندگی برده داری است که امری زمان بر بود؛ تغییر سریع آن نه امکان پذیر بود و نه مطلوب. ترک عادت نادرست شراب خواری در صدر اسلام نیز به صورت تدریجی و مرحله به مرحله انجام شد. تحریم شراب خواری به منظور تغییر این سبک برجای مانده از دوران جاهلیت را می توان الگویی برای اصلاح سبک زندگی معرفی کرد. خدای متعال این تحریم را در چهار مرحله و به صورت تدریجی بیان کرد:

در نخستین گام، شراب را در مقابل روزی پاکیزه قرار داد و بدین ترتیب، با ایجاد تفاوتی میان این دو، به افراد زیرک القا کرد که شراب نمی تواند رزقی نیکو باشد:

وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ؛

و از درختان خرما و انگور، مسکرات و روزی خوب و پاکیزه می گیرید؛ در این، نشانه روشنی است برای گروهی که می اندیشند. (نحل / ۶۷)

در دومین مرحله، این موضوع با شفافیت بیشتری مطرح گردید و ضمن تأیید وجود محاسن و منافی در شراب، ضررهای آن بیشتر از منافعش معرفی شد:

درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: «در آن، دو گناه و زیان بزرگ است، و منافی برای مردم در بردارد؛ ولی گناه آنها از نفعشان بیشتر است» و از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: «از مازاد نیازمندی خود». این چنین خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد؛ شاید بیندیشید. (بقره / ۲۱۹)

در سومین مرحله، نماز خواندن در حالت مستی، ممنوع و حرام اعلام شد. مسلمانان نمازهای واجب روزانه خود را در پنج وعده می‌خواندند و افزون بر آن، نمازهای مستحبی زیادی نیز بود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی کرده بود. بنابراین، با توجه به جایگاه بسیار ویژه نماز در آیین اسلام، این دستورالعمل موجب شد شراب‌خواری در جامعه اسلامی تا حد زیادی کاهش یابد و بازار تجارت مشروبات الکلی، کم رونق و بلکه بی‌رونق شود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید. (نساء / ۴۳)

بالاخره در چهارمین و آخرین مرحله، شراب‌خواری رفتاری شیطانی معرفی شد و بر پرهیز از آن در همه حالات، تأکید گردید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بت‌ها و ازالام، (نوعی بخت‌آزمایی) پلید و از عمل شیطان است، از آن دوری کنید تا رستگار شوید. (مائده / ۹۰)

این روش تدریجی تغییر دادن عادات، تنها به چند نمونه محدود نمی‌شود، بلکه با اخلاق قرآنی نیز مطابقت دارد و خود قرآن کریم به تدریج نازل شد. موضوع اصلی آیات مکی، استوار ساختن ایمان و پابرجا کردن اصول و قواعد کلی رفتار بود؛ اما در آیات مدنی، تلاش بر این بود که همین قوانین کلی، بر مسائل و مشکلات اخلاقی و اجتماعی تطبیق داده شوند. کافران که از این حکمت الهی بی‌خبر بودند، به اعتراض می‌گفتند:

و کافران گفتند: «چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟!» این [نزول تدریجی] برای این است که قلب تو را به وسیله آن محکم داریم، و [از این رو] آن را به تدریج بر تو خواندیم. (فرقان / ۳۲)

در آیه‌ای دیگر، تفسیر دوم را می‌خوانیم:

و قرآنی [بر تو نازل کردیم] که [آیات] آن را از هم جدا کردیم، تا آن را به تدریج و با آرامش بر مردم بخوانی؛ و به یقین آن را ما نازل کردیم. (اسراء / ۱۰۶)

نکته سوم: عوامل سبک‌ساز

پیش از آنکه به راه‌های نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی از نگاه اهل بیت بپردازیم، لازم است به عوامل سبک‌ساز نیز اشاره‌ای داشته باشیم. سبک زندگی، محصول و معلول دسته‌ای از علل و عوامل اختیاری و غیر اختیاری است. عواملی همچون شرایط اقلیمی، باورها، ارزش‌ها، محیط اجتماعی، اوضاع اقتصادی و سیاسی، نوع حاکمیت، گروه‌های مرجع، امیال و سلاقی و غرایز شخصی را می‌توان مهم‌ترین عوامل سبک‌ساز و فرهنگ‌ساز دانست. (برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر.ک: شریفی، ۱۳۹۲: ۲۱ - ۳۰) به طور طبیعی، ایجاد هر نوع تغییر اساسی در سبک زندگی را باید از این عوامل آغاز کرد. اما برخی از آنها عواملی غیراختیاری و تکوینی‌اند؛ مثل شرایط اقلیمی و آب و هوایی که تغییر آنها نمی‌تواند در دستور کار مباحث فرهنگی باشد. اما عمده عوامل سبک‌ساز، از سنخ عوامل کنترل‌شدنی و هدایت‌پذیرند. بنابراین، نخستین گام برای جهت‌دهی سبک زندگی به سمت ارزش‌های اسلامی، اصلاح آن عوامل سبک‌ساز به شیوه اسلامی است. مرحله دوم، استخراج راه‌ها و شیوه‌های تغییر آن عوامل از سیره و سخن اهل بیت (ع) است. مرحله سوم نیز یافتن راه رویارویی با عوامل فرهنگ‌سوز و شیوه از میان برداشتن موانع فرهنگ‌سازی است.

راه‌های تحقق سبک زندگی اسلامی از نگاه اهل بیت (ع)

با توجه به نکات پیش‌گفته، اکنون نوبت آن است که مهم‌ترین راهکارهای تحقق و نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی و زدودن سبک‌های نامطلوب رفتاری را با استناد به سخنان اهل بیت (ع) تبیین کنیم:

۱. تغییر نگرش

یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده به سبک زندگی افراد و جوامع، باورها و ارزش‌های آنها یا همان جهان‌بینی است. کنش‌های افراد، متأثر از گرایش‌های آنان و گرایش‌هایشان نیز محصول بینش آنهاست. نوع نگاه آدمیان به عالم و آدم است که کنش‌های آنها را نیز سامان می‌دهد. بر این اساس، مهم‌ترین راهکار اصلاح یا تغییر سبک زندگی نیز تقویت جهان‌بینی و اصلاح باورها و ارزش‌هاست. به تعبیر دیگر، نخستین گام برای ایجاد تغییر در کنش‌ها یا گرایش‌های افراد و جوامع، ایجاد تغییر در بینش و نگرش‌های آنان است.

فردی به محضر امام حسین علیه‌السلام آمد و از عصیان و آلودگی خود به گناه گفت؛ سپس از آن حضرت راهکاری برای رهایی از این وضعیت خواست. امام این سبک زندگی را به دلیل ضعف ایمان او دانست و فرمود:

پنج چیز را انجام ده و هر گناهی که می‌خواهی مرتکب شو: نخست آنکه رزق خدا را نخور و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده؛ دوم آنکه از ملک خدا خارج شو و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده؛ سوم آنکه به جایی برو که خداوند، تو را نبیند و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده؛ چهارم آنکه زمانی که سفیر مرگ برای گرفتن جانت آمد، او را از خود دور کن و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده و پنجم آنکه زمانی که مالک دوزخ، تو را در آتش انداخت، داخل نشو و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۷۸ / ۱۲۶)

۲. عرضه آموزش‌های کاربردی و مصداقی

علت برخی رفتارهای نادرست، نداشتن آگاهی و بینش صحیح درباره آن رفتار است. در گام اول، لازم است بینش صحیح و آگاهی به مردم داده شود. برای فهم خوبی‌ها و بدی‌ها باید آموزش دید. شیوه تربیتی پیامبران و اولیای الهی نیز چنین بود که در گام اول، خوبی‌ها و فضیلت‌ها و ارزش‌ها را آموزش می‌دادند:

پروردگارا پیامبری در میان آنها از خودشان برانگیز؛ تا آیات تو را بر آنها بخواند و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند؛ زیرا تو توانا و حکیمی [و بر این کار قادری]. (بقره / ۱۲۹؛ برای مطالعه آیات مشابه، ر.ک: آل عمران / ۱۶۴؛ جمعه / ۲)

پیامبران در این مرحله مردم را به فلسفه وجودی خود و جایگاه انسان آگاه می‌کردند و می‌کوشیدند بینش آنها را تغییر دهند.

اما نکته مهم این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام هرگز به آموزش‌های کلی و مفهومی اکتفا نکردند؛ بلکه دقیق‌ترین رفتارها و مصداق‌های یک عنوان کلی را در گفتار و کردار نشان دادند. برای مثال، درباره چگونه غذا خوردن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر اولیای دین، تمام جزئیات را به صورت مصداقی بیان کرده‌اند: آغاز غذا با نام خدا؛ پایان آن با شکر خدا؛ چگونه لقمه گرفتن؛ چگونه نشستن؛ چگونه نگاه کردن به غذا و دیگران؛ چگونه سخن گفتن بر سر سفره؛ شیوه جویدن غذا؛ با کدام دست غذا خوردن؛ از کجای سفره غذا خوردن و امثال آن. درباره خوابیدن، آراستگی، مسافرت، شادی کردن، اوقات فراغت و صدها مورد دیگر نیز به همین شکل آموزش داده‌اند. به همین دلیل است که گفته‌اند در اسلام، حکم هیچ مسئله‌ای فروگذار نشده و حتی دیه یک خراش کوچک، «ارش الخدش»^۱ نیز بیان گردیده است.

در جلد دوم *مسائل الشیعه*، ذیل ابواب السواک، سیزده باب درباره مسواک زدن و کیفیت آن ذکر شده است. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲ / ۲۵ - ۲۹) و ذیل آداب الحمام و التنظيف و الزینة نیز ۱۱۵ باب آمده است (همان: ۲۹ - ۱۷۳) و آداب حمام رفتن را به صورت جزئی مطرح کرده‌اند: روز و ساعت حمام رفتن؛ نوع پوشش در داخل حمام؛ دعای حمام کردن؛ میزان حرارت آب؛ آداب حمام رفتن پدر و فرزند؛ وسیله شست و شوی بدن و مو؛ خضاب و رنگ آن. در جلد یازدهم، در کتاب الحج، با عنوان ابواب آداب السفر نیز در ۶۸ باب (همان: ۱۱ / ۳۴۳ - ۴۶۳) مسائل و آداب مربوط به مسافرت‌های زیارتی و سیاحتی بیان شده است.

۱. در روایات آمده است که اسلام همه آنچه که حلال و حرام است و همه احتیاجات مردم را، از جزئی‌ترین مسائل تا کلی‌ترین مباحث، بیان کرده است حتی دیه یک خراش کوچک را. (صفار، ۱۴۰۴ ق: ۱ / ۱۴۲ به بعد؛ باب ۱۲: باب فی الأئمة أن عندهم الصحیفة الجامعة التي هی إملاء رسول الله و خط علی صلی الله علیه و آله بیده)

ائمه اطهار این شیوه آموزش کاربردی و مصداقی را حتی در موضوعی مثل عقلانیت نیز به کار می‌بردند. امام صادق علیه‌السلام در حدیث مشهور جنود عقل و جهل، هنگام تعریف کردن عاقل و جاهل، به تعریفی انتزاعی و کلی اکتفا نمی‌کند، بلکه برای هر کدام از آنها ۷۵ شاخص مصداقی و عینی برمی‌شمارد. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / کتاب العقل و الجهل، حدیث ۱۲) یا امام رضا علیه‌السلام نیز در تبیین کمال عقل، ده ویژگی عینی و مصداقی را معرفی می‌کند:

عقل هیچ انسان مسلمانی تمام نمی‌شود مگر آنکه ده ویژگی در آن باشد: نیکی از او امید رود و از شر او در امان باشند؛ نیکی اندک از دیگران را زیاد شمارد و نیکی زیاد خود را اندک به حساب آورد؛ از درخواست حاجت مردم، خسته نشود و در سراسر عمر خود از دانش‌اندوزی خسته نشود؛ فقر در راه خدا در نزد وی محبوب‌تر از غنی باشد؛ خواری در نزد خدا از عزت در پیش دشمنان خدا را بیشتر دوست بدارد؛ گمنامی را بیشتر از شهرت دوست دارد و دهمین ویژگی، و چه دانی که آن چیست؟ سؤال شد: دهمین ویژگی چیست؟ فرمود: اینکه هیچ کس را نبیند، مگر آنکه بگوید: «او بهتر از من و پارسا تر از من است...». (حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۴۴۳)

ما نیز برای داشتن جامعه‌ای اخلاقی و سبک زندگی اسلام‌پسند و پیامبرپسند، باید به آموزش‌های کاربردی و مصداقی روی آوریم و به صورت گام به گام و کاربردی، به مردم آموزش دهیم که اولاً، مصداق‌های جزئی آن اصول کلی چیست و ثانیاً، چگونه باید آنها را در زندگی خود اجرا کنند. البته آموزش مصداقی و کاربردی، از دشوارترین آموزش‌ها و تخصص‌هاست و به سطح بالایی از دانش نیاز دارد.

۳. خودشناسی و تقویت شخصیت

یکی از مهم‌ترین علت‌های بروز رفتارهای نامطلوب و ضد فرهنگ، این است که فرد یا جامعه، به جایگاه و ارزش خود آگاه نباشد؛ خود را کوچک شمارد و دیگران را از خود برتر بداند؛ سابقه تاریخی خود را نداند؛ شرافت و کرامت خود را نشناسد و برای خود شخصیت قائل نباشد. چنین افراد و جوامعی در اندیشه اصلاح رفتار خود نیستند و از انجام دادن رفتارهای ناپسند و نامطلوب نیز هیچ ابایی ندارند. امام علی علیه‌السلام چه زیبا می‌فرماید: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ

نَفْسُهُ فَلَا تَرْجُ خَيْرَهُ؛ کسی که خود را خوار بشمارد، به خیر او امیدوار مباش». (واسطی، ۱۳۷۶: ۴۶۵، حدیث ۸۴۶۶)

امام هادی علیه‌السلام نیز در این باره می‌فرماید: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ؛ کسی که خود را سبک بشمارد، از شر او در امان نباش». (حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۴۸۳)

به تعبیر الیور ارونسون، روان‌شناس اجتماعی، اگر شخصی عزت نفس پایینی داشته باشد، از انجام رفتارهای بی‌رحمانه و ابلهانه چندان احساس ناراحتی نمی‌کند. (ارونسون، ۱۳۷۰: ۱۵۰ - ۱۵۱) چنین افرادی به دلیل آنکه تمام دغدغه‌شان تأمین منافع و خواسته‌های نفسانی‌شان است، به خواسته‌ها و منافع دیگران یا به قوانین و مقررات اجتماعی هیچ توجهی ندارد. به دلیل حاکمیت نوعی خودخواهی و خودبینی بر رفتار افراد خودکم‌بین، نه تنها امیدی به خیررسانی و خیرخواهی آنها نیست که از شرشان نیز نمی‌توان در امان بود. تنها چیزی که ممکن است چنین افرادی را از انجام رفتارهای نامطلوب بازدارد، این است که بدانند با چنین رفتاری، نمی‌توانند به اهداف و خواسته‌های خود دست یابند.

در مقابل، کسانی که جایگاه و شأن خود را می‌شناسند و برای شخصیت خود احترام قائل‌اند، کمتر در پی خواسته‌های شخصی خویش هستند؛ به تعبیر امام علی علیه‌السلام: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاهُ؛ هر که خود را بزرگوار دید، شهوت‌هایش در دیده وی خوار گردید». (نهج البلاغه، کلمات قصار شماره ۴۴۹)

۴. تربیت از راه معرفی الگوها

بسیاری از انسان‌ها، با وجود توانایی‌های فکری و عملی خود و اعتمادشان به این توانمندی‌ها، در عمل از رفتار دیگران اثرپذیری دارند. به همین دلیل، بخش زیادی از رفتارها و آداب و رسوم ما، اعم از رفتارهای خوب یا بد، تقلیدی است. به تعبیر شهید مطهری، قسمت اعظم رفتارهای آدمیان، گوسفندمانانه است؛ (مطهری، ۱۳۷۸: ۲۲ / ۱۸۰ - ۱۸۱) یعنی همین که یک یا چند نفر کاری را انجام دهند، دیگران نیز از آنها تبعیت می‌کنند. افراد خطاشکن، به‌ویژه در عرصه‌های رفتاری، نادرند. شاید همین نکته را بتوان دلیل پاداش فراوان پیش قدم شدن

در کارهای خیر و همچنین کیفر پیشی گرفتن در کارهای باطل دانست؛ چنان‌که از وجود مقدس پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است: کسی که در کارهای خیر پیش‌گام شود و خطاشکنی کند، پاداشی هم‌سنگ همه عاملان به آن کار خیر را دارد؛ و کسی که در انجام کارهای باطل پیش‌گام شود، کیفری هم‌سنگ کیفر همه کسانی که به آن کار بد آلوده شوند، دارد:

مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً كَانَ لَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (شیخ مفید، ۱۴۱۳

ق: ۱۳۶؛ و.ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵، باب وجوه الجهاد، حدیث ۱ / ۹)

کسی که سنت نیکویی را پایه‌گذاری کند، پاداش آن کار و پاداش همه کسانی را که تا روز قیامت به آن عمل می‌کنند، خواهد داشت؛ و کسی که سنت بدی را پایه‌گذاری کند، کیفر آن کار و کیفر همه کسانی که تا روز قیامت به آن عمل می‌کنند، برای او نیز خواهد بود.

به هر حال، رفتارشناسی اجتماعی آدمیان، گویای این حقیقت است که آنها به شدت تقلیدگرا هستند و در رفتارهای خود تا اندازه زیادی متأثر از دیگران‌اند. بنابراین، مبلغان دینی و علاقه‌مندان به اصلاح فرهنگ عمومی و شیفتگان تحقق سبک زندگی اسلامی، باید با استفاده از این روحیه، الگوهای ناب و اصیل فرهنگ‌سازی و تربیت اجتماعی را معرفی کنند. در تربیت قرآنی نیز می‌بینیم که به این شیوه توجه ویژه شده و خداوند، هم الگوهای مثبت و هدایت‌گرا و کمال‌جو را معرفی کرده است و هم الگوهای منفی و شقاوت‌جو را؛ هم انسان‌هایی که شاخص در بدی و بی‌اخلاقی بودند و هم انسان‌هایی که شاخص و معیار فضیلت و اخلاق و خوبی‌ها بودند. چنین افرادی در حقیقت نمایانگر تحقق عینی و خارجی فضایل یا رذایل اخلاقی‌اند. افراد با دیدن این الگوها و شاخص‌ها بهتر می‌توانند درباره پیامدهای رفتارهای خود قضاوت کنند.

الگوی کامل سبک زندگی دینی و الهی، وجود مقدس پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. خدای متعال از خلق و خوی آن حضرت، با تعبیر خلقی عظیم و بزرگ یاد می‌کند: «وَإِنَّكَ لَعَلِي خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم / ۴) و او را الگویی نیکو برای بشر معرفی می‌کند:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛

به یقین برای شما در زندگی پیامبر خدا سرمشق نیکویی بود؛ برای آنها که به
رحمت خدا و روز بازپسین امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند. (احزاب / ۲۱)
قُلْ إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛
بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا [نیز] شما را دوست
بدارد و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است.» (آل عمران / ۳۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بارها و با تعبیر مختلف، الگوی کامل تربیت اسلامی را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
معرفی می‌کند و سبک زندگی آن حضرت را برترین و هدایت‌گرتترین سبک زندگی می‌داند؛ زیرا هم
حق طلبانه است و هم عدالت‌جویانه و هم میانه‌رو. امیر مؤمنان، محبوب‌ترین انسان‌ها نزد خداوند را
کسانی می‌داند که از سبک زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیروی می‌کنند و از همه هدایت‌جویان و
کمال‌طلبان می‌خواهد که به سنت و سیره آن پیامبر بزرگوار تأسی کنند:

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ وَ دَلِيلٌ لَكَ عَلَي ذِمِّ الدُّنْيَا وَ
عَيْبِهَا، ... فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ صلی الله علیه و آله فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَن تَأَسَّى وَ عَزَاءً لِمَن
تَعَزَّى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَيَّ اللَّهُ الْمَتَّاسِي بِنَبِيِّهِ وَ الْمُقْتَصُّ لِأَثَرِهِ. (نهج البلاغه، خطبه
۱۶۰: ۱۶۱ - ۱۶۲)

برای تو بسنده است رسول خدا را مقتدا گردانی، و راهنمای شناخت بدی و
عیب‌های دنیا ... پس به پیامبر پاکیزه و پاک خود اقتدا کن، که در - رفتار - او
خصلتی است که زدودنِ اندوه خواهد، و مایه شکیبایی است برای کسی که
شکیبایی طلبد؛ و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبر را
سرمشق خود کند و به دنبال او رود.

وَ اقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَ اسْتَبُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ. (همان،
خطبه ۱۱۰: ۱۰۷)

به سیرت پیامبرتان اقتدا کنید که برترین سیرت است و به سنت او بگروید که
راهنماترین سنت است.

سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرَّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَصْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ. (همان، خطبه ۹۴: ۸۷)

روش‌های نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی در سیره و سخن اهل بیت علیهم‌السلام □ ۱۶۳
رفتار او میانه‌روی در کار است، و شریعت او راه حق را نمودار. سخنش حق را از باطل جدا سازد، و داوری او عدالت است.

امام علی علیه‌السلام بر پیروی از سنت و سیره اهل بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز تأکید می‌کند و می‌فرماید عقب ماندن یا جلو زدن از سبک زندگی اهل بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، موجب گمراهی و تباهی خواهد شد:

انظروا أهل بيت نبيكم فالزموا سنتهم و اتبعوا أثرهم فلن يخرجوكم من هدي و لن يبيدوكم في ردي فإن لبذوا فالبدوا و إن نهضوا فانهضوا و لا تسفوههم فتضلوا و لا تتأخروا عنهم فتهلكوا. (همان، خطبه ۹۷: ۹۰)

به خاندان پیامبرتان بنگرید و بدان سو که می‌روند بروید و پی آنها را بگیرید؛ که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتتان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند، بایستید؛ و اگر برخاستند، برخیزید. بر آنها پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید و از آنها پس نمانید که تباه می‌گردید.

فأين تذهبون و أئتي توفكون و الأعلام قائمة و الآيات واضحة و المنار منصوبة فأين يتأه بكم و كيف تعمهون و بينكم عثرة نبيكم و هم أزمه الحق و أعلام الدين و السنة الصديق فأنزلوهم بأحسن منازل القرآن و ردوهم و رود الهيم العطاش؛ (همان، خطبه ۸۷: ۷۰)

پس کجا می‌روید؟ و کی باز می‌گردید؟ که علامت‌ها برپاست و دلیل‌ها هویداست و نشانه‌ها برجاست. گمراهی تا کجا؟ سرگشتگی تا کی و چرا؟ خاندان پیامبرتان میان شماسست که زمامداران حق و یقین‌اند؛ پیشوایان دین هستند؛ با ذکر جمیل و گفتار راست قرین‌اند. پس همچون قرآن، حرمت آنها را نیک در دل بدارید و چون شتران تشنه که به آبشخور روند، روی به آنها آرید.

ممکن است گفته شود با توجه به گذشت بیش از ۱۴۰۰ سال از آغاز دین مبین اسلام، و گذشت حدود ۱۱۰۰ سال از عصر غیبت کبری، آیا باز هم می‌توان گفت اسلام و سیره پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام ظرفیت‌های لازم برای عرضه سبک زندگی متناسب با شرایط فعلی را دارد؟ در پاسخ می‌گوییم تنها اسلام و فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام ظرفیت لازم برای این کار را دارند و می‌توانند سبک زندگی متعالی و انسانی را در اختیار بشر قرار دهند. البته این سخن، بدان

معنا نیست که ما باید در شکل و صورت زندگی صدر اسلام، یعنی ۱۴۰۰ سال پیش، متوقف بمانیم. بلکه این نوع نگاه‌های افراطی، دگم و متحجرانه، با روح دعوت اسلامی و با سیر زندگی ائمه اطهار ناسازگار است. در تاریخ اسلام افرادی بوده و هستند که به همان ظواهر سیره نبوی تمسک کرده، از روح سنت و سیره غافل مانده‌اند. به همین دلیل، با مظاهر تمدن جدید، مخالفت می‌کنند. در حالی که اسلام، روح، محتوا و گوهر زندگی متعالی را در اختیار پیروانش قرار می‌دهد؛ نه جسد، ظاهر، صورت و صدف زندگی را. روشن است که اصول و ارزش‌هایی همچون عدالت، خیرخواهی، خدمت به خلق، انصاف، نظم و قانون‌گرایی، بزرگداشت دیگران، صلح ارحام، همسایه‌داری و امثال آن، زمانمند و مکانمند نیستند؛ بلکه اینها ارزش‌های انسانی و جاودانه‌اند که در هر زمان و مکانی و برای هر فردی راه نجات و رسیدن به کمال‌اند.

۵. اصلاح رفتار مسئولان، متولیان و صاحب نفوذان

حاکمان و صاحب نفوذان هر جامعه، به دلیل جایگاه سیاسی و موقعیت اجتماعی برتری که دارند، نقشی جدی در شکل‌دهی به فرهنگ عمومی ایفا می‌کنند و سبک زندگی آنان و نحوه معاشرتشان عاملی مهم در فرهنگ‌سازی است. امام علی (ع) این حقیقت تربیتی و فرهنگی را این‌گونه بیان می‌کند: «الْأَسُّ يَأْمُرُهُمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ؛ مردم به حاکمانشان شبیه‌ترند تا به پدرانشان». (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۷۵ / ۴۶)

به همین دلیل، هرگونه انحرافی در سبک زندگی حاکمان و مسئولان جامعه، آثار جبران‌ناپذیری در سبک زندگی عامه مردم دارد. خداوند در داستان قارون می‌فرماید:

فَخَرَجَ عَلِي قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ؛ (قصص / ۷۹)

[قارون] با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد؛ آنها که خواهان زندگی دنیا بودند، گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم. به‌راستی که او بهره عظیمی دارد».

به همین دلیل است که امام علی علیه‌السلام تأکید می‌کند هادیان جامعه، خود باید در عمل از همه سبقت بگیرند و پیش از تبلیغ زبانی، با رفتار خود فرهنگ‌سازی کنند:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَسِبُ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَاسْتَيْقُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَاتَّاهِي قِبَلَكُمْ عَنْهَا؛ (نهج البلاغه، خ ۱۷۵: ۱۸۱)

ای مردم، به خدا من شما را به طاعتی بر نمی‌انگیزم، جز اینکه خود پیش از شما به انجام دادن آن برمی‌خیزم و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم، جز آنکه خود پیش از شما آن را فرو می‌گذارم.

۶. ترویج عزت فرهنگی

یکی از بهترین راه‌های نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی، رواج دادن روحیه عزتمندی و غیرت دینی در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی است. دو باور اصلی اعتقادی ما که از فروع دین به شمار می‌روند، تولی و تبری است. این دو اصل، تنها ناظر به مباحث سیاسی و اعتقادی نیستند؛ بلکه در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نیز به کار می‌روند. یکی از راه‌های تقویت و ترویج سبک زندگی اسلامی، توجه به این دو اصل در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام با بیان‌های مختلفی، حوزه‌های این اصول اعتقادی را تبیین کرده‌اند؛ به عنوان مثال پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَهَ بِغَيْرِنَا؛ کسی که خود را شبیه دیگران سازد، از ما نیست». (نهج الفصاحه: ۶۶۳، حدیث ۲۴۱۳)

امام علی علیه‌السلام نیز فرمود: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ عُدَّ مِنْهُمْ؛ کسی که خود را به شکل گروهی درآورد، از آنان شمرده می‌شود». (ابن حیون، ۱۳۸۵ ق: ۲ / ۵۱۳، ح ۱۸۳۸)

«فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ؛ به درستی که اندک‌اند کسانی که خود را شبیه قومی می‌سازند، مگر اینکه امید است از آنها شوند». (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷)

این سخنان حکیمانه، بیانگر این واقعیت‌اند که مسلمان معتقد، در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز باید اصل تولی و تبری را مراعات کند و محبت خود به پیامبر اسلام و ائمه و ولایت‌پذیری خود را در عرصه‌های مختلف زندگی، نشان دهد.

۷. اصلاح سیستم‌ها

برای نهادینه کردن سبک زندگی مطلوب، نباید به راه‌حل‌های درونی اکتفا کرد. تقوا و عدالت فردی هر چند لازم‌اند، برای جامعه‌سازی کافی نیستند. بسترسازی فرهنگی برای فرهنگ‌سازی ارزشی، بسیار مهم است. نمی‌توان همواره ذهنیت اخلاقی افراد را تحریک و آرمان‌ها را بیان کرد؛ اما بسترهای کنشی آنها را فراهم نکرد؛ چرا که در این صورت، در برخورد کالاهای نرم با کالاهای سخت، همواره کالاهای نرم‌اند که عقب‌نشینی می‌کنند. امروزه ساختارها و سازمان‌ها بر حرفه‌ها و افراد سلطه دارند و اولویت‌ها و اراده‌ها، متأثر از ساختارهاست. متأسفانه فقه و فرهنگ ما بیشتر جنبه فردی دارد و دغدغه‌های اجتماعی در میان اندیشمندان ما بسیار اندک بوده است. بیشترین بحث‌ها درباره عدالت و نظم، به عنوان دو شاخصه مهم تفکر شیعی، ابعاد فردی آنها بوده و از عدالت سیستمی و نظم اجتماعی غفلت شده است. بی‌توجهی به عدالت و نظم سیستمی، موجب بروز روابط ناسالم اجتماعی و اداری فراوانی می‌شود. عامل بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی را باید در ناکارآمدی سازمان‌ها و سیستم‌ها جست‌وجو کرد.

برای مثال، وقتی ساختار صدور شناسنامه یا گواهی‌نامه المثنی، ساختاری پیچیده و چندین ماهه باشد، غیر مستقیم افراد را به رشوه دادن و پارتی‌بازی و روابط ناسالم اداری وا می‌دارد؛ یا وقتی فرایند صدور پروانه ساختمانی و مجوزهای ساخت‌وساز مدارس و راه‌اندازی مؤسسات و ... پیچیده و طولانی‌مدت باشد، روابط ناسالم اداری و اخلاقی و فرهنگی شکل می‌گیرد. نمونه دیگر، اینکه هرچند همگان از آلودگی هوا شکایت دارند و همه به استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی دعوت می‌شوند و همگی هم دشواری‌های استفاده از وسایل شخصی در شهرهای بزرگ را می‌دانند، ساختار سست و ناکارآمد و پیش‌بینی نشدنی وسایل حمل و نقل عمومی، موجب می‌شود که این مشکل برطرف نشود.

۸. برخورد جدی با مجرمان

عامل بسیاری از تخلفات اخلاقی و فرهنگی، لزوماً مسائل فرهنگی نیست؛ بلکه زیاده‌خواهی‌ها و طمع‌ورزی‌ها و خواسته‌های نفسانی بی‌پایان را نیز باید در نظر گرفت. در

چنین مواردی، موعظه و توصیه اخلاقی نمی‌تواند مؤثر باشد؛ بلکه برخورد جدی با مجرمان و قانون‌شکنان، از شرایط لازم برای تحقق اجتماعی ارزش‌هاست. از نظر عالمان علوم تربیتی و روان‌شناسان اجتماعی معاصر نیز یکی از راه‌های مهم فرهنگ‌سازی، استفاده از شیوه تنبیه^۱ است. البته تنبیه شیوه‌های مختلفی دارد که هر کدام از آنها به نوعی در کاهش رفتارهای نامطلوب و افزایش احتمال انجام رفتارهای مطلوب، مؤثر است.

یکی از متعارف‌ترین شیوه‌های تنبیه، شیوه تنبیه منفی^۲، یا همان محروم کردن و جریمه کردن است. محروم کردن، یعنی فرد را متناسب با رفتار نامطلوبی که انجام می‌دهد، از دسترسی به امکانات اجتماعی بازداریم؛ به تعبیر دیگر، برخورداری از امکانات اجتماعی را به برطرف شدن رفتار نامطلوب مشروط کنیم. این کار از احتمال انجام رفتارهای نامطلوب و مشکل‌آفرین می‌کاهد. (برگر، ۱۳۸۱: ۱۵۰-۱۷۱)

البته استفاده از این شیوه، وابسته به آن است که امکانات لازم برای محروم کردن را در اختیار داشته باشیم. یعنی نیروی انتظامی و قوه قضائیه توانایی اجرای موفقیت‌آمیز تنبیه را داشته باشند؛ در غیر این صورت، ممکن است افراد را به انجام رفتارهای نامطلوب بیشتر و شدیدتری سوق دهد. این شیوه در صورتی مؤثر است که فرد در کوتاه‌ترین زمان بعد از انجام رفتار نامطلوب، محرومیت یا جریمه را متحمل شود. به عنوان مثال، ثبت تخلفات رانندگی با دوربین‌های موجود در برخی از خیابان‌ها، اتوبان‌ها و بزرگراه‌ها، زمانی مؤثر است که در کمترین زمان بعد از انجام تخلف، فرد متخلف پیامد تخلف خود را درک کند. بنابراین، حتی اگر مهلتی برای پرداخت جریمه به او داده می‌شود، لازم است بلافاصله از پیامد کار اشتباه خود آگاه شود و در کمترین زمان ممکن بداند که مثلاً سرعت غیرمجاز یا سبقت غیرمجاز او موجب چه نوع تنبیهی شده است؛ چه میزان جریمه نقدی برای او ثبت شده؛ چند امتیاز یا نمره از او کاسته شده است و امثال آن.

سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این‌گونه بود که با اهانت‌ها و بداخلاقی‌هایی که به شخص ایشان

1. Punishment.
2. negative punishment.

می‌شد، کریمانه برخورد می‌کرد. این برخورد کریمانه و نرم، تا جایی است که تمجید و تحسین الهی را در پی داشته و خداوند اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله را اخلاق عظیم نامیده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم / ۴)

به سبب رحمت الهی، در برابر مؤمنان، نرم و مهربان شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب و در کارها با آنها مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، اقاطع باش و ابر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد. (آل عمران / ۱۵۹)

هند بن ابی‌هاله،^۱ در توصیف اخلاقیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید: «كَانَ دَائِمَ الْيُسْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لَيْنَ الْجَانِبِ لَيْسَ يَفْطُ وَا لَا غَلِيظٍ؛ همواره بشاش و خنده‌رو بود؛ اخلاقی ساده داشت؛ نرم و مهربان بود؛ خشن و سنگدل نبود». (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳: ۸۳)

اما درباره مقررات و قوانین اسلامی، هیچ قانون‌شکنی و تخلفی را نادیده نمی‌گرفت و برای مثال، اگر ثابت می‌شد کسی شراب خورده یا دزدی کرده است، خلق عظیم پیامبر و نرم‌خویی و محبتش به خلق خدا، موجب نمی‌شد این جرم را نادیده بگیرد و حد الهی را درباره او جاری نکند! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ واسطه و شفيعی را برای اجرا نکردن حدود الهی نمی‌پذیرفت. هند بن ابی‌هاله درباره برخورد آن حضرت با حق‌کشی‌ها و ظلم‌ها می‌گوید:

۱. بر اساس نظریه مشهور، حضرت خدیجه پیش از ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با شخصی به نام ابی‌هاله ازدواج کرده بود که بعد از مدتی از دنیا رفت. حضرت خدیجه از وی، پسری به نام هند داشت. بر این اساس، هند نیز همچون اسامه، فرزندخوانده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و برادر ناتنی حضرت زهرا به شمار می‌آمد. البته اسامه کوچک‌تر بود و فقط دوران مدینه پیامبر اکرم را درک کرده بود. اما هند از پیش از نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خانه حضرت بود. بنابراین، هند بن ابی‌هاله اطلاعات بسیار دقیقی از زندگی خصوصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت؛ زیرا در خانه آن حضرت بود. در حدیثی چنین نقل شده است که امام حسن علیه السلام از او خواست سبک زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را برایش نقل کند. هند در توصیفی جالب، شیوه زندگی پیامبر را در حوزه‌های مختلف توصیف کرد.

روش‌های نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی در سیره و سخن اهل بیت علیهم‌السلام □ ۱۶۹

وَلَا تُغْضِبُهُ الدُّنْيَا وَمَا كَانَ لَهَا إِذَا تُعْطِيَ الْحَقَّ لَمْ يَعْرِفْهُ أَحَدٌ وَ لَمْ يَقُمْ لِغَضَبِهِ شَيْءٌ حَتَّى يُنْتَصَرَ لَهُ. (همان: ۸۱)

دنیا و ناملايمات آن هرگز او را به خشم نمی‌آورد؛ و [الی] وقتی حقی پامال می‌شد، از شدت خشم، کسی او را نمی‌شناخت و از هیچ چیزی پروا نداشت تا آنکه حق را یاری می‌کرد و احقاق حق می‌فرمود.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ام سلمه، همسر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، کنیزی داشت که او را حین سرقت دستگیر کرده، نزد پیامبر آوردند. بعد از اثبات سرقت، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود حد سرقت درباره او جاری شود؛ ام سلمه خواست وساطت کند و از پیامبر خواست که او را ببخشد، اما پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پاسخ فرمود: «يَا أُمَّ سَلَمَةَ هَذَا حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُصَيِّحُ؛ ای ام سلمه این حدی از حدود الهی است و نباید ضایع شود». (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۷، باب انه لا یشفع فی حد، ۲۵۴ / ح ۲)

در مورد دیگری، وقتی فاطمه بنت اسود مخزومی مرتکب سرقت شده بود و مستحق اقامه حد شناخته شد، چون از خانواده‌ای شریف و مشهور بود، مردم قریش از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تقاضا داشتند که جرم او را نادیده بگیرد. اما پیامبر به هیچ عنوان از اجرای حکم کوتاه نیامد. قریشیان به دلیل جایگاه ویژه‌ای که اسامه بن زید، فرزندخوانده پیامبر، نزد آن حضرت داشت، او را واسطه کردند؛ اما پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پاسخ فرمود: این حق شخصی نیست که قابل گذشت باشد؛ قانون الهی است و باید اجرا شود و هیچ وساطت و شفاعتی در اجرای حدود الهی پذیرفتنی نیست: «لَا يُشَفَّعُ فِي حَدٍّ». (همان: ح ۱) و سپس فرمود: حتی اگر فاطمه دختر خودم نیز مرتکب جرم شود، لحظه‌ای در اجرای حد الهی درباره او درنگ نخواهم کرد. (قرطبی، ۱۴۱۲ق: ۴ / ۱۸۹۱ - ۱۸۹۲)

امام علی علیه‌السلام نیز همین روش را داشت. نجاشی از شاعران سپاه امام بود که سروده‌های او علیه دشمنان حضرت و اشعار حماسی‌اش در تحریک و تهییج سپاهیان امام، نقشی بسزا داشت؛ ولی هنگامی که مرتکب گناه شراب‌خواری شد، امام بدون توجه به خدمات پیشین او و جایگاه اجتماعی وی و قبیله‌اش، حد شراب‌خواری را در حق او اجرا کرد. این حکم برای قبیله

نجاشی و سپاهیان یمنی امام علی علیه السلام سنگین آمد. از این رو، یکی از بزرگان آنها به نام طارق بن عبدالله نهدی نزد امام آمد و گفت:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا كُنَّا نَرِي أَنَّ أَهْلَ الْمُعْصِيَةِ وَالطَّاعَةِ وَأَهْلَ الْفُرْقَةِ وَالْجَمَاعَةِ عِنْدَ
وَلَاةِ الْعَدْلِ وَمَعَادِنِ الْفَضْلِ سَيَّانٍ فِي الْجَزَاءِ حَتَّى رَأَيْتُ مَا كَانَ مِنْ صَنِيعِكَ بِأَخِي
الْحَارِثِ فَأَوْعَرْتَ صُدُورَنَا وَشَتَّتْ أُمُورَنَا وَحَمَلْتَنَا عَلَى الْجَادَةِ الَّتِي كُنَّا نَرِي أَنَّ
سَبِيلَ مَنْ رَكِبَهَا النَّارُ؛ (ثقفی، ۱۴۱۰ ق: ۲ / ۳۶۹)

ای امیر مؤمنان، ما گمان نمی کردیم که گناهکاران و اطاعت پیشگان و مخالفان و موافقان، نزد حاکمان عادل و معادن فضل، در اجرای حدود و احکام یکسان باشند؛ تا اینکه رفتار شما را با نجاشی دیدیم! با این کار، سینه ما را از شدت خشم آتش زد؛ ما را آشفته کردی و به پیمودن راهی وادار ساختی که می دانیم هر کس آن را بپیماید، به آتش می رود.

امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود:

إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ يَا أَخَا بَنِي نَهْدٍ وَ هَلْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ
إِنَّهَكَ حُرْمَةٌ مِنْ حُرْمِ اللَّهِ فَأَقِمْنَا عَلَيْهِ حَدًّا كَانَ كَفَّارَتَهُ؟

اجرای حدود الهی بر غیر خاشعان سنگین است. ای برادر بنی نهدی، مگر غیر از این است که نجاشی، فردی است از مسلمانها که پرده حرمت یکی از محرمات الهی را پاره کرده، و ما فقط حدی را بر او اجرا کردیم که کفاره آن گناه بود؟

در نمونه‌ای دیگر، یکی از افراد قبیله بنی اسد مرتکب جرمی شده بود که استحقاق حد الهی را داشت. بزرگان قبیله بنی اسد که از بهترین یاران امام علی علیه السلام بودند، برای وساطت نزد امام حسین علیه السلام (ابن حیون، ۱۳۸۵ ق: ۲، شماره ۱۵۴۷: ۴۴۳؛ بروجردی، ۱۳۸۶: ۳ / ۵۴۲) یا امام حسن علیه السلام (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ۲ / ۱۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۶ / ۱۰۰ - ۹۹) رفتند. اما آن بزرگوار وساطت را نپذیرفت و فرمود: «چرا خودتان در این موضوع با امام سخن نمی گویند؟ او که همه اوقات برای پاسخ گویی آماده است». بزرگان قبیله نزد امام علی علیه السلام آمدند و تقاضای چشم پوشی از جرم هم قبیله‌ای شان را داشتند. آن حضرت در پاسخ

فرمود: مطمئن باشید هر تقاضایی از من داشته باشید که اختیار آن را داشته باشم، اجابت خواهم کرد. آنها خوشحال از این پاسخ، از نزد حضرت خارج شدند و دوباره با امام حسن علیه‌السلام یا امام حسین علیه‌السلام برخورد کردند و ماجرا را گفتند. حضرت به آنها توصیه کرد که نزد فرد خطاکار بازگردند. هنگامی که بزرگان قبیله بازگشتند، امام علی علیه‌السلام حد را جاری کرده بود! آنها به حضرت اعتراض کردند که مگر به ما قول ندادید که خواسته ما را اجابت می‌کنید؟! آن حضرت فرمود: من قول دادم از انجام کاری که اختیار آن را داشته باشم، کوتاهی نمی‌کنم؛ اما من اختیار حدود الهی را ندارم و این حکم خدا و مربوط به خداست و من فقط مجری آن هستم و هیچ حقی درباره آن ندارم.

نتیجه

پرسش اصلی ما در این مقاله این بود که «چه راهکارها و روش‌هایی برای نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی از سیره و سخن اهل بیت علیهم‌السلام می‌توان استخراج کرد؟» برای یافتن پاسخ علمی این پرسش، ابتدا با استناد به منابع دینی، مقدمات لازم برای هرگونه برنامه‌ریزی فرهنگی و تبلیغی را بیان کردیم. در این باره ضمن رد نظریه‌ای که مدعی محال بودن تغییر رفتار بود، تدریجی بودن تغییرات فرهنگی را متذکر شدیم و همچنین این مسئله را گوشزد کردیم که هر اقدامی در جهت اصلاح سبک زندگی، باید با توجه به عوامل سبک‌سازی همچون باورها، ارزش‌ها، محیط، تربیت، گروه‌های مرجع، شرایط اقتصادی و اجتماعی انجام شود.

هشت راهکار و روش عمده تغییر فرهنگی از نگاه اهل بیت علیهم‌السلام که در این مقاله بررسی شد، عبارت بودند از: تغییر نگرش؛ توجه به آموزش‌های کاربردی، مصداقی، عینی و جزئی؛ خودشناسی و تقویت شخصیت؛ بازنگری و بازشناسی سبک زندگی پیامبران و اولیای الهی؛ اصلاح رفتار مسئولان، متولیان فرهنگی و صاحب نفوذان اجتماعی؛ توجه به ابعاد فرهنگی و اقتصادی اعتقاداتی مثل تولی و تبری؛ توجه ویژه به عدالت و نظم سیستمی و اکتفا نکردن به طرح عدالت و تقوای فردی؛ و در نهایت، اجرای قانون در برخورد با مجرمان و نظم‌شکنان و قانون‌گریزان.

نتیجه مهم دیگری که از این بررسی به دست می‌آید، این است که ائمه اطهار علیهم السلام به سبک زندگی نگاه تک‌بعدی نداشتند و این حقیقت را بیان کرده‌اند که پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی، تک‌عاملی نیستند. به همین دلیل، برای هرگونه تغییر یا اصلاحی در سبک زندگی، لازم است برنامه‌ریزی جامع صورت گیرد و صرف تبلیغ و تبیین ارزش‌ها کافی نیست؛ بلکه در مواردی باید از قوه قهریه نیز استفاده کرد. همچنین تمرکز بر مسئولیت‌های فردی نمی‌تواند فرهنگ اجتماعی را اصلاح کند؛ بلکه باید به اصلاح سیستم‌ها و ساختارها نیز پرداخت. افزون بر این، لازم است تداوم اجتماعی و فرهنگی اصول اعتقادی‌ای همچون عدالت، تولی، تبری و امثال آن را وجهه همت خود کرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. ابن بابویه، محمدبن علی، ۱۴۰۳ ق، معانی الاخبار، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (م ۳۶۳ ق)، ۱۳۸۵ ق، دعائم الاسلام، تصحیح آصف فیضی، قم، مؤسسه آل‌البیت.
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹، مناقب آل‌ابیطالب علیهم السلام، قم، علامه.
۶. القرطبی، ابو عمر یوسف بن عبدالله (م ۴۶۳ ق)، ۱۴۱۲ ق، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، بیروت، دارالجیل.
۷. ارونسون، الیور، ۱۳۷۰، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکرکن، تهران، رشد.
۸. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح مصطفی درایتی، قم دفتر تبلیغات.

۹. برگر، ریموند میلتن، ۱۳۸۱، *شیوه‌های تغییر رفتار*، ترجمه علی فتحی آشتیانی و هادی عظیمی آشتیانی، تهران، سمت.
۱۰. بروجردی، آقاحسین، ۱۳۸۶، *جامع احادیث الشیعه*، تهران، فرهنگ سبز.
۱۱. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۶۳، *نهج الفصاحه*، تهران، دنیای دانش.
۱۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد، ۱۴۱۰ ق، *الغارات*، تصحیح عبدالزهره حسینی، قم، دارالکتاب الاسلامیه.
۱۳. حرانی، حسن بن علی بن شعبه، ۱۴۰۴ ق، *تحف العقول*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۱۴. شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۲، *سبک زندگی اسلامی ایرانی*، تهران، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا.
۱۵. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشیعه*، قم، آل‌البیت.
۱۶. شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، *الفصول المختارة*، تصحیح علی میرشریفی، قم، کنگره شیخ مفید.
۱۷. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، تصحیح محسن کوجه‌باغی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، *حکمت‌ها و اندرزها*، در مجموعه آثار، ج ۲۲، تهران، صدرا.

۱۷۴ □ کلیات و سبک زندگی فردی و عبادی اهل بیت علیهم السلام

۲۲. واسطی، علی بن محمد لیثی، ۱۳۷۶، *عیون الحکم و المواعظ*، حسین حسینی بیرجندی،

قم، دار الحدیث.

توحید ربوبی مبنای سبک زندگی اسلامی

احمد محمدی پیرو*

چکیده

ضرورت این تحقیق در مبناسازی برای تحقق سبک زندگی اسلامی است و نسبت ریشه‌دارترین مبنای دینی را با سبک زندگی واکاویده است. نویسنده با این فرض که توحید ربوبی روح و جان سبک زندگی اسلامی است و سبک زندگی نوعی سازگاری یا ناسازگاری افعال ارادی انسان با قوانین تکوینی و تشریعی خدای متعال است، تفاوت در سبک زندگی اسلامی و غربی را محصول اختلاف در همین مسئله می‌داند.

مهم‌ترین شاخصه سبک زندگی اسلامی، پذیرش قوانین تکوینی و تشریعی خدا در زندگی است. برای اینکه سبک زندگی اسلامی شکل بگیرد این پذیرش، اولین گام است. البته کارهای اساسی دیگری لازم است تا این پذیرش، خود را در عمل نیز نشان دهد. از جمله توجه به ظرفیت‌ها و شناسائی دقیق آن‌ها، تبیین و کاربرد ماهرانه تعالیم و رهنمودها و در نهایت تمرین روش‌مند سبک زندگی اسلامی.

واژگان کلیدی

توحید ربوبی، سبک زندگی، ربوبیت تکوینی، ربوبیت تشریعی، مبنای سبک زندگی.

*. دانشجوی دکتری رشته فلسفه اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مقدمه

امروزه سبک زندگی، عنوانی پرطرفدار و جذاب برای تحقیق است. این مسئله در کشور ما موضوعی کهن نیست و بررسی‌های اندکی در خصوص آن انجام شده است. وارد شدن جدی‌تر پژوهشگران به این شاخه و پیشرفت‌های تازه در آن، نیاز به هشدار داشت که با تأکید به‌هنگام رهبر معظم انقلاب صورت پذیرفت.

اینکه سبک زندگی ما از بیماری‌هایی رنج می‌برد، امر پوشیده‌ای نیست که البته برای درمان آن، باید عموم مردم تصمیم جدی و عمیق به ایجاد تحول در آن، پیدا کنند. پیش از هر اقدامی گام‌برداری معقول رو به جلو در این مسئله، بستگی به مباحث نظری دارد؛ چون سبک زندگی سالم، در صحنه عمل، ساختنی و در وجهه نظر، کشف‌کردنی است. در زمینه مطالعات نظری هم بحث مبانی آن، مقوله‌ای اساسی و مهم است.

در واقع باید به طور جدی و دقیق‌تر از هر زمانی، به درک ساختارهای سبک زندگی رسید. پس از جست‌وجو در این مبانی و از رهگذر آن، می‌توان به تصور روشن‌تری از سبک زندگی دست یافت. این حکم، در مورد هر سبکی چه غربی و چه اسلامی، اعتبار دارد، اما درباره سبک زندگی دینی، بدون هیچ برخورد سلیقه‌ای باید گفت که بحث ربوبیت، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پایه‌های آن است.

توحید ربوبی، روح و جان سبک زندگی اسلامی است و سبک زندگی هم نوعی سازگاری یا ناسازگاری افعال ارادی ما با قوانین تکوینی و تشریحی خدای متعال است. در واقع، تفاوت در سبک زندگی اسلامی و غربی نیز نتیجه اختلاف در همین مسئله است. سیطره طولانی‌مدت و غیرعادی جبهه ضد توحیدی در غرب، زندگی آنها را به سمت و سویی خاص کشانده است. حتی در میان متکلمان مسیحی، کسانی را می‌توان یافت که آزادسازی مسیحیت از ایمان به خدا را ندا می‌دهند (پلاتینجا، ۱۳۸۱: ۴۵) که این امر، بسیار شگفت‌انگیز است. شاید هیچ عاملی به‌اندازه توحید ربوبی، در سبک زندگی اثرگذاری مستقیم نداشته باشد. بنابراین اگر گام به گام پیش برویم، آگاهی از این مبانی به خصوص توحید ربوبی، اولین گام در مسیر تغییر سبک زندگی است.

شرح اصطلاحات

توحید ربوبی

ربوبیت، از نظر لغوی، مصدر جعلی رب، به معنای مدیر و مالک است. به گفته راغب در مفردات، «رب، در اصل به معنای تربیت است. تربیت، یعنی ساختن و پرداختن چیزی مرحله به مرحله تا آن چیز به حد تام و کمال خود برسد». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۳۳۶)

در بحث حاضر نیز منظور از ربوبیت، معنایی بسیار نزدیک به معنای لغوی است، یعنی تدبیر و کارگردانی حضرت حق در برخورد با آفریده‌هایش؛ چرا که تدبیر هر چیزی بر عهده صاحب آن است. بنابراین مقصود از توحید در ربوبیت، توحید در تدبیر و کارگردانی است؛ یعنی همان‌گونه که خداوند متعال در اصل خلقت، یگانه است، در تدبیر عالم نیز واحد است و غیر خدا دخالتی در این کارگردانی ندارد؛ زیرا وجود مخلوق، عین وابستگی به خالق است. بنابراین حضرت حق که بذاته قیوم است، همواره قیوم به جز خویش است؛ نه در وقت‌های معدود.

ثبات و دوام ممکن، به ثبات و دوام سبب خویش بستگی دارد. سبب نیز بسیط است و در تأثیر و فاعلیت خویش، به هیچ عنوان، وابسته به غیر ذات خود نیست. این قیومیت و مالکیت حقیقی نسبت به مخلوقات، حاکی از جنبه ربوبیت تکوینی حضرت حق و لازم آن است.

صدرالمتألهین نیز به همین معنا گراییده و در توجیه آن، بحث مفصلی آورده و سرانجام نتیجه گرفته است که قیوم، یعنی آن که آن قدر پابرجاست که مایه پابرجایی موجودات دیگر نیز هست. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۴۴؛ سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۴۰) علامه طباطبایی نیز در این مورد می‌فرماید:

رب، عبارت از مالکی است که به امور بنده‌اش رسیدگی می‌کند. بنابراین «مالکیت»، در معنای «ربوبیت» اشراب شده است و مالکیت از نظر اجتماعی، یک نوع اختصاص چیزی است به کسی که در سایه آن، تصرفات در آن مجاز شمرده می‌شود. مالکیت عرفی، یک امر قراردادی و اعتباری بوده و ممکن است واقعیت خارجی نداشته باشد. مالکیت حقیقی، عبارت است از مالک بودن ما نسبت به قوا و اجزای وجودی خود. ما مالک آنها هستیم، یعنی بستگی به ما دارند و مستقل از ما نیستند و در واقع استقلال آنها به استقلال ما است.

مالکیت خدا از نوع دوم است. این نوع مالکیت، منفک از تدبیر و تنظیم امور مملوک نیست؛ زیرا هنگامی که چیزی در اصل وجود خود، متکی به دیگری باشد، در آثار خود هم متکی به آن خواهد بود. بنابراین خداوند، رب تمام موجودات است؛ زیرا مالک و مدبر آنهاست. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱ / ۲۱)

این توضیح، بیان کننده حیث تکوینی مسئله بود. ربوبیت جنبه تشریحی نیز دارد که بنا بر آن، حق قانون گذاری تنها در اختیار خدای متعال است. البته قوانین نیز حیثیت تربیتی دارند. این ربوبیت الهی از هر دو جهت برای تربیت بشر است و بدین ترتیب آیاتی که کلمه رب در آنها به کار رفته، مستقیم و غیرمستقیم به برنامه تربیتی مربوط می شوند؛ چه تکوینی و چه تشریحی. (فرقان/۳۱)

توحید ربوبی، از توحید در خالقیت جدا نیست و به نوعی، از آن انتزاع می شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۲ / ۳۸۹ و ۳۹۰) در سیر نزولی برای توحید، مراتبی هست که هر مرتبه عالی، قیم مرتبه دانی است. توحید ذات، مقوم توحید خالق؛ توحید خالق، مفید توحید رب و توحید رب، مبنای توحید عبادی است. در مسیر صعودی نیز دلیل بر توحید عبادی، توحید ربوبی است؛ یعنی رب، به معنای پروردگار و سامان بخش انسان و جهان، یگانه است. پس معبود و فرمانبردار نیز اوست. همچنین دلیل بر ربوبیت و ناظم بودن، خالقیت اوست و خالقیت خداوند، به وجوب ذاتی او مستند است؛ زیرا خداوند از غنای ذاتی برخوردار است و دیگر موجودات، آیت و نشانه اند و ذاتی فقیرانه دارند. پس تنها اوست که نیاز آنها را برطرف می کند و خلقت آنها را به انجام می رساند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۵۰) با این توضیح، روشن می شود که هدف تدبیر، نمی تواند امری جدای از هدف خلقت باشد.

در آیه شریفه «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى»، (اعراف / ۱۷۲) اقرار به ربوبیت حق تعالی گرفته شده و گویا اقرار به اصل وجود خدای متعال، در نهاد آنها موجود بوده است. این امر اهمیت ربوبیت را نشان می دهد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۲۴۱)

سبک زندگی

اینکه سبک زندگی بحثی جدید است، درست به نظر می‌رسد، اما با دقت درمی‌یابیم که این مسئله به اندازه خود زندگی، قدمت دارد. نبرد هابیل و قابیل، مصداقی از نبرد میان دو سبک زندگی است. زندگی منهای ارزش‌های دینی، همان کفر است که قرآن به آن اشاره می‌کند. زندگی بدون خدا و معاد که وجه شدید آن انکار است و وجه رقیق آن، شرک و وجه رقیق‌تر آن شکاکیت است، قدمتی به درازای تاریخ دارد.

باید دانست که معنای دقیق این ترکیب چیست؟ تعاریف متنوعی بر این عبارت، ارائه شده که یادآوری تنش‌های موجود میان آنها، ایجاد مشکل می‌کند. اما به هر حال، این واقعیتی بسیار مهم است که تعریف، باید کارآیی داشته باشد. کارآمدی در اینجا، یعنی به غایت اصلاح سبک زندگی کمک بیشتری کند. این مفهوم، ابتدا به عنوان شاخصی برای سنجش طبقه اجتماعی وارد جامعه‌شناسی شد. (اباذری و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۰) بسیاری از تعریف‌ها در راستای تأمین این هدف است و از این رو به کار ما نمی‌آیند، یا دست کم کمک شایانی نمی‌کنند.

اگر قرار باشد بدون توسل به اصطلاحات پیچیده، مراد خود را از سبک زندگی بیان کنیم، آن را این گونه مطرح می‌سازیم: سبک زندگی، عبارت است از حرکت مداوم انسان بر اساس نقشه و الگویی معین به سوی هدفی خاص. واژه حرکت در این تعریف، تنها بدین سبب به کار رفته که زندگی در بحث ما به معنای مصدری، یعنی زندگی کردن است، نه زنده بودن. درضمن، زندگی کردن، نوعی فعل و حرکت است. به عبارت دقیق‌تر، سبک زندگی، عنوان جامعی است برای حرکتهای انسان در زندگی، مانند سبک اندیشیدن، معاشرت، خوردن، خوابیدن و ازدواج؛ نه مجموع رفتارها.

اگر این حرکت با نقشه از پیش تعریف شود؛ آغاز شده و ادامه یابد، سبک زندگی خاص شکل گرفته است. تفاوت سبک زندگی‌ها، تنها به تفاوت نقشه‌ها برمی‌گردد. این تعریف، ما را از بیرون به درون حیات سوق می‌دهد؛ چون حرکت، هم شامل رفتارهای ظاهری می‌شود و هم اعمال باطنی را دربرمی‌گیرد. زندگی، نوعی رفتن و حرکت است؛ حرکتی وجودی که نهایت آن شناخت خود است. البته خود این حرکت، نوعی هستی و بودن است. انسان در

طول عمر خویش، مراتبی از وجود را می‌پیماید که در هر مرتبه، نوعی متفاوت با مرتبه قبل است. از این رو انتخاب سبک زندگی خاص، انتخاب چگونه بودن و هستی خاص است. این تحلیل، از روایت‌هایی سرچشمه می‌گیرد که مسئله تجسم اعمال را پیش کشیده‌اند. رفتن، همیشه رفتن به جایی است؛ اینکه کجا می‌رویم، مقدم بر چگونه برویم است. سبک زندگی، چگونه رفتن است، اما نکته بسیار مهم و دقیق آن است که چگونه رفتن، خود، چگونه شدن است. بنابراین سبک زندگی، عین هویت شخص را شکل می‌دهد.

سبک زندگی شامل عقاید، باورها و گرایش‌های فطری نمی‌شود، بلکه تنها متأثر از آنهاست. با این حال، دلیلی ندارد که افعال جوانحی، مثل تفکر، تخیل، تمنا و مانند آنها را بیرون از بحث سبک زندگی بدانیم و چه بسا بحث از آنها مهم‌تر است. روایات اسلامی نیز بر این امر تأکید کرده‌اند. در سبک زندگی اسلامی، حق نداریم به هر چیزی فکر کنیم. در حدیث است که اگر به گناهی زیاد فکر کنی، سرانجام مرتکب آن می‌شوی. افزون بر همه اینها خوبی و بدی بسیاری از رفتارها، به سبب تناسب داشتن یا تناسب نداشتن آنها با نیت صحیح، سنجیده می‌شوند. بسیاری از اعمال جوارحی نیز بدون لحاظ نیت‌ها اهمیت چندانی ندارند.

سبک زندگی، حرکتهای جسمانی و افعال ظاهری صرف نیست، بلکه به طور عمده نوعی حرکت درونی در راستای قوانین عقل و دین است یا نوعی انحراف باطنی از آن قوانین است که سبک زندگی درست و نادرست را شکل می‌دهد. در دین اسلام نیز اساس، باطن است و عبارت «انما الاعمال بالنیات» (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۶۱۸) بر کل زندگی یک مسلمان سیطره دارد. به همین سبب، سبک زندگی، فقط نماد و نمایش نیست، بلکه خودش اصالت دارد و موضوعی محوری است.

جدا کردن ظاهر و باطن، امری نادرست و حتی تهدیدزاست. بنابراین درون و بیرون یک حقیقت، واحدند. اگر شخصی به دلیل انفعال‌های خودخواهانه یا به واسطه انگیزه‌های پست، ساده‌زیستی و زهد را پیشه کند و از قضا کارهایی سودمند انجام دهد و حتی تمام ظواهر اسلامی را مو به مو اجرا کند، باز هم سزاوار نیست که او را صاحب سبک زندگی اسلامی بدانیم. در واقع، وجهی برای اختصاص سبک زندگی به رفتارهای ظاهری نیست. اسلام به

درستی، حقیقت عمل را نیت دانسته است. اینکه شخص هنگام غذا خوردن، نام خدا را به زبان بیاورد یا نیاورد، خودش اصالت، موضوعیت و تأثیر تکوینی دارد. با گفتن «بسم الله» نوعی خودسازی صورت می‌گیرد و این کلمه، به طور تکوینی به وجود شخص، شکل می‌دهد. چه بسا در خود غذا و سلامتی بدن نیز آثار تکوینی فراوانی داشته باشد.

بیان مسئله

دو کلیدواژه اصلی در بحث حاضر مدنظر است: توحید ربوبی و سبک زندگی. هر کدام از این واژه‌ها نیز در جای خود اهمیتی فراگیر دارد. ارتباط آن دو نیز بسیار مهم و دارای پیامدهای فراوان و در عین حال بحث برانگیز است. مسئله ما بررسی نقش توحید ربوبی در زندگی از حیث تکوین و تشریح است. توحید ربوبی، هم در بعد ارزشی و هم در ابعاد عملی سبک زندگی دخالت دارد. در این تحقیق، به هر دو بعد، البته با نگاهی کلی و به سبک زندگی، در نگاه کلان با رویکرد تبیینی و نه رویکرد توصیه‌ای خواهیم پرداخت و البته مسائل جزئی و خرد نیازمند پژوهش‌های دیگری است.

برای مثال، لازمه سبک زندگی، مجموعه‌ای از رفتارها و جهت‌گیری‌هاست که در عین حال، از نوعی وحدت و پیوند میان گزینه‌های متفاوت برخوردار باشد. این وحدت و نظم را نظریه توحید ربوبی، تأمین می‌کند. اگر جامعه‌ای تدبیر الهی را نپذیرد، دچار تناقض‌های فراوان فرهنگی و سیاسی خواهد شد؛ چراکه هر یک از افراد و گروه‌های مختلف آن جامعه، به دنبال اهداف و منافع خویش هستند. این امر مشکلات متعددی را به دنبال خواهد داشت؛ چنان‌که امروزه فرهنگ سرمایه‌داری، گرفتار تناقض‌های درونی شده و به بن‌بست انجامیده است.

جایگاه توحید ربوبی

معنای عنوان حاضر این است که چه ضرورتی دارد از حیث عمل و نظر، معتقد به توحید ربوبی باشیم؟ اولین ضرورت برای توحید ربوبی، نیاز انسان است؛ هم در ربوبیت تکوینی و هم در ربوبیت تشریحی. از حیث تکوین، انسان عین ربط به خالق خویش است و هر لحظه او باید

نیازهای انسان را برآورده کند. قافله بشر به سوی ابد در حال حرکت است. بدن‌های مسافران قافله، مرکب‌های ایشان‌اند. ناچار باید آن مرکب‌ها را تربیت و تأدیب و تهذیب کرد تا سفر الی‌الله به پایان برسد. پس امر معاش در دار دنیا که عبارت است از حالت تعلق نفس به بدن، از ضرورت‌های معاد است؛ به معنای: حالت قطع تعلق نفس به بدن و بازگشت به سوی خدا. این سیر، برای انسان ممکن نیست، مگر آنکه بدن او سالم و نسل او دائم و نوع او محفوظ باشد و این دو امر، یعنی امر معاش و معاد، تمام نمی‌شود، مگر به وسیله اسبابی که حافظ و نگهبان وجود آنها فراهم آورنده منافع آنها و دور کننده آسیب‌ها و آن چیزی باشد که مایه فساد و تباهی آنهاست.

بنابراین خداوند متعال برای بقای شخص، غذا و مسکن و لباس و دیگر ضرورت‌ها را آفرید و در سازمان بدن او میل و شهوتی به خوردن و نوشیدن و استراحت ایجاد کرد تا به وسیله آنها صحت و سلامتی خود را حفظ کند. همچنین در وجود وی نیروی خشم و غضب قرار داد تا به وسیله آن، موانع خوردن و نوشیدن و استراحت را از خود دفع کند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۳۶۲)

از نظر تشریح نیز عقل انسان توانایی حل بسیاری از مسائل و حتی ترجیح برخی افعال بر برخی دیگر را ندارد. عرصه وجود زندگی در تجدد امروزی، تنوع پیچیده و مبهمی از انتخاب‌های ممکن را پیش روی فرد قرار می‌دهد. چگونه می‌توان در میان این همه تنوع، انتخابی بجا و درست داشت؟ آیا جز با تمسک به اصول متقن واقعی می‌توان؟ این اصول را از کجا باید گرفت؟ شکی نیست که شریعت و قوانین الهی باید مأخذی برای تنظیم زندگی بشر باشد. در واقع شریعت حق، به این دلیل باقی می‌ماند که همواره بشر بدان نیازمند است و برای همیشه به مردم سود می‌رساند. به همین دلیل هر زمانی که از زندگی بشر رخت بر بندد، کمبود و بحرانی در زندگی بشر رخ می‌دهد.

از سوی دیگر، انسان آزاد است و همواره بر سر دو راهی قرار دارد. هیچ‌کس جز خداوند، حق ندارد آزادی انسان را محدود کند.

سبک زندگی جسمانی و روحانی

زندگی حقیقی، زندگی درونی و معنوی انسان است. امور مادی و ظاهری، جلوه‌ای از این امور باطنی هستند. منظور از زندگی درونی و معنوی، عقاید، باورها و گرایش‌های فطری انسان نیست، بلکه منظور، افعال و اعمال باطنی است، مانند: نیت، اندیشه، تخیل، تمنا، ذکر قلبی، حتی صبر کردن و اموری از این دست. اهمیت تخیل و آرزو کردن در زندگی، کمتر از خوردن و خوابیدن نیست. آرزوهای طولانی، مبدئی بسیار مهم برای تغییر جهت‌گیری‌های انسان در زندگی است. بسیاری از تفاوت‌ها در سبک زندگی ظاهری، به تفاوت در امور باطنی برمی‌گردد و گرنه در ظاهر، بسیاری از سبک‌ها شبیه هم هستند. در واقع، امور باطنی، تفاوت‌ها را پر رنگ می‌کند. سبک زندگی نیز منعکس‌کننده عقاید و باورهای انسان است. بدین ترتیب آیا آرزوهای انسان، منعکس‌کننده عقاید و گرایش‌های انسان نیست؟

همچنین فهم و ادراک، برترین فعل درونی است که انجام می‌گیرد. حتی در افعال ظاهری نیز آنچه موجب لذت می‌شود، همین ادراک است. هر نوع لذتی، محصول کارخانه ادراک است. فکر کردن، از شیوه خاصی پیروی می‌کند؛ چون ادراک دارای مراتب و درجاتی است. هر موجودی آنگاه به کمال رسد که همه آثار مخصوص به او ظاهر گردد، نه تنها آثار مشترک. انسان از میان موجودات، امتیازش به نطق است و آثاری که به او اختصاص دارد و بر آن مترتب است، همان ادراک معقولات، تصرف به مقتضای فکر و درایت در آفرینش و شناختن خیر از شر و پسندیده از ناپسند است. (همان، ۱۳۸۱: ۱۶۱) بنابراین باید تفکر در معقولات بر دیگر مراتب آن ترجیح داده شود.

در میان معقولات نیز مراتبی می‌توان تصور کرد که قله آن، حضرت حق است. تفکر در او و یاد او، برترین فعلی است که منجر به شناخت او می‌شود. ابزار لازم در این جهت نیز قلب است که در اختیار بشر قرار دارد. برترین جزء انسان، قلب حقیقی اوست که امری بسیط و تقسیم‌ناپذیر است. کمال قلب، جز به معرفت نیست. برترین چیزی که علم بدان تعلق می‌گیرد، حضرت باری تعالی است. پس کمال قلب که فرمانده دیگر قوا و اعضاست، در علم

به خداست؛ نه خوردن و آشامیدن و دیگر کنش‌ها و واکنش‌ها که موجب کمال دیگر قوا و اجسام است. از اینجا روشن می‌شود که برترین مردمان، کسی است که زندگی خود را در آبادانی قلب به ذکر خداوند گذرانده است. (همان: ۳۳)

یاد خدا بیش از آنکه رفتاری بیرونی باشد، امری درونی است. از این رو خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً». یعنی انحراف در سبک زندگی ظاهری، ثمره انحراف در سبک زندگی باطنی است. در روایت‌های اسلامی نیز به این امر تصریح شده است: «من أصلح سریره اصلح الله علانیته؛ هر کس درونش را اصلاح کند، خداوند ظاهرش را اصلاح می‌نماید». (نهج البلاغه، کلمات قصار ۴۲۳)

ناگفته نماند که افعال بیرونی هم در اصلاح درون نقش دارد. بنابراین جدا کردن ظاهر و باطن از هم، خطاست. لباس کهنه و وصله‌داری بر اندام امیرالمؤمنین علیه السلام بود؛ کسی درباره آن پرسید. وی فرمود: «قلب برای آن خضوع می‌کند و نفس سرکش با آن رام می‌شود و مؤمنان به آن اقتدا می‌کنند». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۴۰ / ۳۲۳)

آثار ربوبیت تکوینی در سبک زندگی

تفسیر و معنای عنوان حاضر این است که هم خود ربوبیت تکوینی در سبک زندگی، اثرگذار است و هم آثار عظیم اعتقاد به آن، در زندگی نمایان می‌شود. اعتقاد به ربوبیت الهی، سبکی از زندگی را ترسیم می‌کند که یک‌سره با دیگر سبک‌ها تفاوت دارد. بنابراین در این بخش باید به دو دسته اثر اشاره کنیم: آثار خود ربوبیت تکوینی که برخی مستقیم و برخی غیرمستقیم است و دیگری آثار اعتقاد به آن.

۱. برنامه‌ریزی تکوینی

خداوند به طور تکوینی سبک خاصی از زندگی را برای انسان پیش‌بینی و برنامه‌ریزی کرده است که گریزی از آن نیست. «سبک زندگی تکوینی» می‌تواند اصطلاحی مناسب برای آن باشد؛ هرچند قدری ابهام دارد که باید رفع شود. ادعا این است که انسان افزون بر سبک

زندگی ارادی و اختیاری، دارای یک سبک زندگی تکوینی است. به دیگر سخن، در تعریف سبک زندگی، به صورت هدف‌مند از واژه حرکت استفاده شده است. در این بحث، این کلمه، انصراف به حرکت ارادی دارد، اما هیچ اشکالی ندارد که حرکت غیرارادی را نیز وارد میدان کنیم. با این توصیف، مراد از سبک زندگی تکوینی، این است که انسان در ابعادی از زندگی خود، به صورت جبری با نقشه و الگویی معین به سوی هدفی خاص حرکت می‌کند.

این سبک زندگی، از پیش برای انسان تعریف شده و تغییرناپذیر است. انسان مجبور است به خوردن، خوابیدن، ازدواج، تفکر، تخیل، تمنا و زندگی اجتماعی. در همه انتخاب‌ها به روی انسان باز نیست. شما مجبورید رژیم غذایی خاصی را انتخاب کنید که با سیستم بدنتان هم‌ساز باشد. یعنی به طور تکوینی ناچار به پذیرش سبک خاصی هستید. شما باید اجتماعی زندگی کنید و انتخاب‌هایتان متأثر از عوامل بیرون از خودتان باشد.

شاید این پرسش به ذهن هر خواننده دقیقی برسد که بحث از این مطلب، چه ثمری دارد؟ پاسخ این است که نظام اختیاری، به کلی وابسته به نظام غیراختیاری است. درک درست سبک زندگی تکوینی، برای تشخیص سبک زندگی سالم از ناسالم، نه تنها اهمیت، بلکه ضرورت دارد. آگاهی از سبک زندگی تکوینی، به معنای آگاهی از نیازهای واقعی انسان است. دسته‌بندی و اولویت‌بندی این نیازهاست که می‌تواند سبک زندگی اختیاری انسان را جهت بدهد. همچنین در سبک زندگی تکوینی، انسان به سوی غایتی معین سوق داده می‌شود.

درک این غایت و هم‌سویی با آن، زندگی ارادی انسان را دچار تغییرات اساسی می‌کند. به نظر می‌رسد، عبارت شوق‌برانگیز «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، (بقره / ۱۵۶) به این غایت تکوینی اشاره دارد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کلامی زیبا می‌فرماید: «خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا؛ تو برای آخرت خلق شدی؛ نه برای دنیا». (نهج البلاغه، کلام ۳۱) وقتی خلقت برای آخرت باشد، تدبیر نیز که از چگونگی خلقت انتزاع می‌شود، به هدف آخرت صورت می‌گیرد؛ یعنی سبک زندگی انسان را در حوزه غیراختیاری، به طور عمومی و در بسیاری از موارد اختیاری، به گونه‌ای قرار می‌دهد که در نظام احسن، این هدف تأمین گردد.

۲. تسخیر ابزارهای زندگی و اذن در تصرف

خدای متعال اشیاء را هر لحظه مسخر انسان می‌کند: «سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَيَّ مَا هَذَاكُمْ». (حج / ۳۷) تسخیر امور برای انسان، دخالت غیر مستقیم در سبک زندگی است. به عنوان نمونه، فن‌آوری روز که سبک زندگی بشر را دگرگون کرده، نتیجه این تسخیر است. اوست که به انسان به طوری تکوینی اذن تصرف در اشیای عالم را می‌دهد. برای درک درست این سخن، باید به ارتباط عمیق توحید ربوبی با توحید افعالی اشاره کرد؛ چراکه ربوبیت، از کیفیت فعل و خلق او انتزاع می‌شود و امر مستقلی نیست.

در توحید افعالی، سخن این است که هیچ کس به طور مستقل نمی‌تواند در این عالم کاری انجام دهد، بلکه همه کارها چه ارادی چه غیرارادی، به اذن تکوینی او صورت می‌گیرد. اذن او هم شبیه اذن مالک در ملک‌های اعتباری نیست که اجازه تصرف در مال خود را می‌دهد؛ این‌گونه اذن‌ها اذن اعتباری هستند و شنیدن، سخن گفتن، خوردن و آشامیدن، همه به اذن حقیقی و تکوینی او انجام می‌شود. معنای اذن تکوینی، این نیست که انسان را برای دیدن یا شنیدن رها کند، بلکه یعنی همه افعال ما، در حیطه کار او صورت می‌گیرد. همه اینها به دلیل این است که تنها او مالک همه چیز است: «أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ؟» (یونس / ۳۱) «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». (مائده / ۱۲۰)

در این مالکیت، احدی نه مستقلانه و نه با مشارکت، سهمی ندارد. در ربوبیت الهی نیز همین سخن گفته می‌شود که احدی در تدبیر او سهمی ندارد. هیچ چیز نمی‌تواند مانع انجام شدن خواست او شود. خواست او، بر همه جهان حکومت و تسلط دارد؛ اما خواست دیگران نه. دیگران، هر چه و هر که باشند، فقط در چهارچوب و محدوده‌ای کارآیی دارند که خداوند، به عنوان قلمرو کار و حرکت اراده آنها معین کرده است؛ زیرا او برای هر چیزی محدوده‌ای معین ساخته است. انسان نیز مشمول همین قانون کلی می‌شود. توانایی او بر خودسازی و انتخاب راه و چاه، تنها در جهاتی مشخص از زندگی اوست؛ یعنی در چهارچوب همان اندازه و محدوده‌ای که قضا و قدر الهی برای او معین می‌کند.

خدا چنین خواسته که انسان به تشخیص خود، به خواست خود و با انتخاب خود، آینده خویش را تابناک یا تیره بسازد. در همین محدوده نیز نه انسان و نه هیچ موجود دیگری، نباید خود را فرمانروای مطلق و بی رقیب بداند. اگر خدا بخواهد، خواست او را در همین منطقه محدود نیز خنثا و بی اثر می کند؛ چراکه او همواره در کمین است. «إِنَّ رَبَّكَ لِيَأْمُرُ صَاد». (فجر / ۱۴) چه بسا فرمان او نتیجه تلاش های یک فرد یا گروه مغرور را چنان بر باد دهد که هیچ کس توان پیش بینی آن را نداشته نباشد؛ تا عاملی هشیارکننده برای انسان ها گردد. در قرآن، نمونه های متعددی از این فرمان نقل شده است. برای مثال، در آیه های ۱۷ تا ۳۲ سوره قلم که اشاره مستقیم ناظر به همین معنا دارند. در این آیات، به داستان عبرت گرفتن باغدارانی برمی خوریم که در معرض آزمایش قرار گرفتند. بامدادان و پنهانی برای چیدن میوه ها رفتند و محور سخنان شب گذشته آنها این بود که نباید بینوایان، سهمی از محصولات ببرند. آنها هم درست مثل خود ما برای کارشان توجیه به ظاهر متقاعدکننده ای داشتند؛ غافل از اینکه چیدن میوه ها، مشروط به اذن مالک اصلی و حقیقی باغ است. وقتی به باغ رسیدند، خدای متعال پیشاپیش، کار خود را کرده بود؛ شعله های سوزان به دستور او فقط خاکستر را به جا گذاشته بود. (حسینی بهشتی، ۱۳۷۹: ۲۱۳ - ۲۱۵) قرآن کریم می خواهد هشدار دهد که نیروی اراده را تنها خدا به انسان می بخشد و بس. شرایط کار و تمام مواد را نیز او فراهم می کند و آفرینش، چنان است که در هر لحظه به افاضه او نیازمند است.

۳. پی ریزی قوانین زندگی

تدبیر خداوند نسبت به زندگی، از طریق قوانینی است که به شکل تکوینی وضع کرده است. این قوانین، حاملان نظم هستی و زندگی انسان هستند. یکی از قوانین کلی او، قانون علیت است. اوست که به کارهای ما اثر می بخشد. بر اساس همین قانون، خداوند در یک فرآیندی، این فرصت را به بشر می دهد تا معنای عبودیت را درک کند و بدان اشتیاق نشان دهد. برای عادت دادن بشر به بندگی، روش شرطی سازی را به کار می بندد؛ یعنی برای هر کاری که انجام می دهیم، پاداشی مرکب از معنوی و مادی در نظر می گیرد. باوجود اینکه بسیاری از کارهای

انسان، در مقام عبودیت محض نیست، خداوند برای آنها پاداش‌های مادی و معنوی و نیز دنیوی و اخروی در نظر گرفته است تا شوق بشر به این عبادت‌ها برانگیخته شود و به گام نهادن در قلمرو روشنایی ترغیب گردد.

نکته پراهمیت، این است که پاداش مدنظر او، امری قراردادی نیست، بلکه بر اساس قانون علیت، همان نتیجه عمل است. برای زشتی‌ها و پلیدی‌ها نیز نتیجه‌ای متناسب با خود قرار داده است تا بشر برای پرهیز از آنها گرایش یابد. قانون الهی این است که تکذیب نظری و عملی انسان، به کیفری شدید می‌انجامد: «كَذَابُ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ». (آل عمران / ۱۱)

از توان بشری بیرون است قوانینی را بشمارد که خداوند برای زندگی او وضع کرده است. قاعده کلی این است که هر کنش، واکنش متناسب با خود دارد. خداوند، هر فضیلتی را در عملی خاص و هر ردیلتی را نیز نتیجه کاری ویژه قرار داده است. یکی از مهم‌ترین قواعد تغییر ناپذیر، این است که «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»، (رعد / ۲۸) یعنی آرامش در زندگی فقط با یاد او محقق می‌شود و هیچ راه دیگری ندارد. پذیرش این قانون، لازمه‌ها و آثار شگفت‌انگیزی در سبک زندگی انسان دارد.

آن سوی قصه را نیز با این قانون بیان می‌کند: «مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا». (طه / ۱۲۴) اینها قوانین عام زندگی هستند و افزون بر اینها قوانین خاصی برای تک تک افعال نیز قرار داده است. برای مثال، در سبک خوردن، میزان کلی این است: «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحًا». (مؤمنون / ۵۱) یعنی خوردن اگر درست صورت گیرد و پاکیزه باشد، انسان را فرشته‌خو می‌کند.

بنابراین عکس این گزاره نیز درست است، یعنی در زندگی اجتماعی اگر کسی را به سبب چیزی سرزنش کنی، سرانجام آن را مرتکب خواهی شد: «من عیر مؤمناً بذنب لم یت حتی یرکبه». (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۳۵۶) این قوانین و تدبیر تکوینی، آنچنان بر زندگی بشر سیطره

دارد که مولای متقیان می‌فرماید: «یغلب المقدر علی التقدير حتی تكون الآفة فی التدبیر؛ مقدرات، بر نقشه و حساب‌گری پیروز می‌گردد تا آنجا که گاهی آفت و بلا، در تدبیر است.» (نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۴۵۹)

خداوند، ایجادکننده و نگهدارنده این نظام است. بر اساس این نظام، انجام دادن رفتاری خاص، آثاری خاص در پی دارد و کم‌کم سبک زندگی انسان را تغییر می‌دهد. این آثار، نتیجه ربوبیت تکوینی خداوند است. هر فعلی هر اثری ندارد. خداوند با ربوبیت تکوینی خود، برای هر فعلی اثری خاص مقرر کرده است. بنابراین با واسطه، ربوبیت تکوینی خداوند در سبک زندگی انسان اثر می‌گذارد. از این رو اهل بیت علیهم‌السلام، هم خود به این آثار توجه داشتند و هم دیگران را متوجه این آثار می‌کردند. قرآن کریم نیز به این امر، چنین اشاره می‌کند: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ»، (روم / ۱۰) یعنی آن‌گونه سبک زندگی منجر به سبک زندگی جدید مبتنی بر تکذیب می‌شود.

۴. جبران خطاها

در حوزه ربوبیت تکوینی، خداوند اشتباه‌های انسان را جبران می‌کند؛ چون اگر در انتخاب سبک زندگی، مرتکب خطا شدیم، از یک سو زمینه بازگشت انسان و اصلاح سبک زندگی را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، بدی‌ها را تبدیل به خوبی می‌کند که بالاترین ارفاق است. (فرقان / ۷۰) در مقابل، در سبک زندگی غیر دینی، هیچ راهی برای جبران گذشته وجود ندارد و یا دست کم بسیار محدود است. در چنین حیاتی، آب رفته به جوی بازمی‌گردد؛ برخلاف سبک زندگی اسلامی. در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام نیز نقل شده است که از لغزش مردم نیک و با شخصیت چشم‌پوشی کنید؛ چراکه هیچ یک از آنها لغزش نمی‌کند، مگر اینکه دست خدا به دست اوست و او را بلند می‌نماید. (نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۲۰)

۵. تأثیر در ادراک بشر

پیش از این گفتیم که تأثیر مستقیم ربوبیت الهی در زندگی بشر، تصویرپذیر و واقع است. در این بخش نیز اشاره می‌کنیم که قوانینی به شکل عام وجود دارند و قوانینی برای افرادی

خاص. تأثیر مستقیم خداوند بر سبک زندگی، به طور عمده از راه تأثیر بر ادراک، اراده و تصمیم انسان است. اول اینکه او برای همه انسان‌ها به طور فطری، زیبایی و زشتی را می‌آموزد: «و نفس و ما سواها فالهمها فُجورَها و تقواها». (شمس / ۷ و ۸)

دوم اینکه در موقعیت‌های خاص، ادراک انسان را درباره مسئله‌ای خاص تغییر می‌دهد: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ». (انفال / ۲۴) افراد خاص نیز با قواعد و قوانین خاص و دگرگون‌ناپذیری، دست‌گیری می‌شوند. بنابر این آیه که می‌فرماید: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا». (انفال / ۲۹)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «قال الله عزوجل عبدي المؤمن لأصرفه في شيء إلا جعلته خيراً له؛ خدای متعال فرموده است: بنده مؤمنم را در هیچ امری نمی‌گردانم، مگر اینکه آن را خیر و صلاحش قرار می‌دهم». (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۶۱) یا در روایتی مشابه نیز می‌فرماید: «عجبت للمراء المسلم لا يقضي الله عزوجل له قضاء إلا كان خيراً له». (همان: ۶۲)

بسیاری از تصمیم‌های انسان، بی‌اختیار عوض می‌شوند. این امر بر حسب تصادف نیست. فراوانی این امر در زندگی، به قدری است که امام معصوم علیه السلام می‌فرماید: «عرفت الله بفسخ العزائم». (نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۵۰) این عبارت، یعنی خداوند را به وسیله فسخ شدن تصمیم‌ها، گشوده شدن گره‌ها و نقض اراده‌ها شناختم. اوست که بسیاری از تصمیم‌ها را عوض می‌کند. البته لازمه فسخ تصمیم‌ها، اثرگذاری در مبادی تصمیم‌ها مثل ادراک است. در روایت دیگری از امام رضا علیه السلام نقل شده است:

هرگاه خدا چیزی را بخواهد، عقل‌های بندگان را از آنها سلب می‌کند و حکم خود را اجرا می‌کند و خواسته خود را به پایان می‌رساند. همین که حکم خود را اجرا کرد، عقل هر صاحب عقلی را به او بر می‌گرداند. آن‌گاه او مرتب می‌گوید: چگونه شد که این کار شد؟ از کجا این کار صورت گرفت؟ این در واقع معمایی حل نشدن برای عقول بشری است. (حرانی، ۱۳۶۳: ۴۴۲)

اگر شخص به مرحله‌ای دست یابد که خداوند طبق حدیث قرب نوافل، دست و زبان او بشود، همه کارهایش را بر عهده می‌گیرد. از سوی دیگر، چنان که خود به دوستانش الهام می‌کند، شیاطین را مأمور به وحی به اولیای خود کرده است که این نیز نوعی اثرگذاری بر سبک زندگی دشمنان اوست. (انعام / ۱۲۱)

۶. آثار تربیتی فراوان

اعتقاد به ربوبیت تکوینی، نقشی عمده در سبک زندگی دارد. کسی که معتقد است این نظام علی و معلولی به دست خداست، به گونه‌ای دیگر عمل می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ؛ هر که در آسمان‌ها و زمین است، روی نیاز به سوی او می‌آورد؛ زیرا او هر روز در کاری است». (رحمن / ۲۹)

اگر انسان این را بداند، هرگاه در دام سختی‌ها گرفتار آمد، ناامید نمی‌شود و دست از تلاش و حرکت برنمی‌دارد؛ زیرا هرگز نمی‌توان پیش‌بینی قطعی کرد که راهی به سوی خلاصی از این سختی‌ها وجود ندارد. او هر روز در کاری است. پس انسان از کجا می‌تواند صددرصد خود را شکست خورده بداند؟ شاید فردا وضعی نو پیش آید؟ (حسینی بهشتی، ۱۳۷۹: ۱۲۴) به خصوص اگر بداند که تدبیر الهی به بهترین شکل ممکن و بر اساس نظام احسن پیش می‌رود؛ زیرا هر کسی، عملش بر وفق مقتضای ذات و مشابه با فطرت اوست. بدین معنا که هیچ عملی را انجام نمی‌دهد، به جز آنچه مناسب و مشابه با فطرت اوست و آنچه از وی صادر و ظاهر می‌گردد، حاکی از باطن و ضمیر اوست. عالم وجود، سرتاسر فعل اوست. پس با توجه به اصل یادشده، عمل و فعل خدا نیز شبیه و هم شکل با اوست. روایتی صریح از پیامبر اسلام به طرزی ظریف این مطلب را چنین به ما می‌فهماند: «لا يفعل عباده الاّ الاصلح لهم؛ خداوند جز بهترین را برای بندگانش انجام نمی‌دهد». (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۴۰۰)

آثار ربوبیت تشریحی در سبک زندگی

پیش از این، سبک زندگی را چنین تعریف کردیم: «حرکت مداوم انسان بر اساس نقشه و الگویی معین به سوی هدفی خاص». بر اساس این تعریف، خداوند به طور تکوینی در خود حرکت و به

طور تشریحی در آن الگو و هدف، دخالت می‌کند. البته تربیت تشریحی خداوند نیز هماهنگ با نظام تکوین، فطرت و نوع خلقت انسانی است. از این رو، قرآن کریم، رب را در کنار خالق به کار می‌برد تا حاکی از ارتباط عمیق آن دو باشد: «يا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». (بقره / ۲۱)

از سوی دیگر، خداوند هدفی بسیار متعالی برای انسان تعریف و راه رسیدن به آن را از طریق ربوبیت تشریحی بیان کرده است. بدیهی است، هر چقدر اهداف انسان، حقیر باشد، توانایی او در به تأخیر انداختن نیازها کمتر و در نتیجه، زندگی‌اش صرف برآوردن نیازهای پست می‌شود و بدین ترتیب نیازهای واقعی و اساسی، کشف نمی‌شوند و از یاد می‌روند. وقتی هدف بالاتر باشد، خودکارآمدی انسان بالاتر می‌رود و انسان به گونه پایدارتری، در برابر آن متعهد خواهد بود. بنابراین از پذیرش ربوبیت تشریحی، باید به عنوان آمادگی برای ورود به جاده‌ای پهناور یاد کرد که به جایگاهی بس والا می‌رسد.

۱. آرامش در زندگی

انسان از لحاظ تکوینی، عین ربط به حق است. از این رو در حوزه اختیار و امور تشریحی نیز باید به کلی تابع حق باشد. دقت در دستورهای دینی به خصوص نماز، این را می‌فهماند که مقصود همه آنها، تأمین این هدف و پیوستن به ذات پروردگار است. هدف، هدایت انسان به همان نظام تکوین است و چون در فقر تکوینی فیض خدا قطع نمی‌شود، اگر انسان با اختیار خودش در چنین جریانی وارد شود، هرگز طلب و خواهش او بی‌پاسخ نمی‌ماند؛ چون در اراده نیز مثل ذاتش، به عین فقر کشیده و وجودش عین طلب شده است و از این رو استعداد فیض پروردگار را پیدا می‌کند. (طاهرزاده، ۱۳۸۵: ۴۵ - ۴۷) روایت نقل شده از پیامبر گرامی اسلام که فرمود: «الفقر فخری». (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ ق: ۱۷۳) نیز همین معنا را می‌رساند؛ یعنی شدت پیوستن به پروردگار متعال که منجر به محض عبودیت می‌شود. (فیض کاشانی، بی‌تا: ۵۷ و ۵۸)

۲. تأمین سعادت دنیوی و اخروی

برترین هدف که برای انسان تعریف می‌شود، بر اساس انسان‌شناسی اسلامی است. ذات انسان، دو گوهر دارد: یکی گوهر نورانی که نفس است و دیگری گوهر ظلمانی که جسد است. نفس، زنده، دانا و کارگر است و جسد، مرده و نادان است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱: ۵۲)

دست‌یابی کمال برای نفس انسان و برتری یافتن آن بر دیگران، بستگی به دانش و عمل به مقتضای آن دارد و نه چیز دیگر. دانشی که انسان را مقرب می‌کند، هر دانشی نیست. بیشتر دانش‌ها جزو حرفه‌اند. دانشی که به کار آخرت می‌آید، همان شناخت خداوند، صفات و افعال و کتاب‌ها و پیامبران و شناخت روز قیامت و نفس انسانی و چگونگی کمال‌یابی و رشد آن از جایگاه حیوانات تا ملکوت است. چنین کمالی جز از راه ریاضت‌های شرعی به دست نمی‌آید. ریاضت شرعی نیز در صورتی فراهم می‌شود که انسان، ربوبیت تشریحی خداوند را پذیرفته باشد. شریعت، نفس را از قوه به فعلیت می‌رساند و تضمین‌کننده حد اعلاّی سعادت فردی و اجتماعی است. بقا و صلاح بندگان نیز به همین امر و نهی الهی است. (انفال / ۲۴)

اگر تعبد الهی نباشد، یاد او را فراموش می‌کنند و دچار قساوت قلب می‌شوند. (ابن بابویه، بی‌تا: ۱ / ۸۱) اگر قوانین الهی به بهانه تأمین زندگی دنیوی زیر پا گذاشته شود، نه تنها دین، بلکه دنیای مردم نیز تباه می‌شود. شواهدی از روایات، این مطلب را تأیید می‌کنند. برای نمونه، این روایت شریف که می‌فرماید: «مردم چیزی از امور دینشان را برای اصلاح دنیایشان ترک نمی‌کنند، مگر اینکه خداوند زیان‌بارتر از آن را به روی آنها خواهد گشود». (نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۰۶)

با این حال، بشر امروز عقل و تجربه خویش را برای قانون‌گذاری کافی می‌داند و ادعای ربوبیت می‌کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام از این خصلت بشر اظهار تعجب می‌کند: «خصلتان عجیبان اکل رزق الله و ادعاء الربوبية دون الله عزوجل؛ دو خصلت، عجیب است: خوردن روزی خداوند و ادعای ربوبیت». (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱ / ۴۱)

۳. تسهیل انتخابها

انتخاب درست، همواره آسان نیست. با چه ملاکی می‌توان انتخاب راستین را از دروغین جدا کرد؟ عده‌ای حس و عده‌ای عقل را ملاک می‌دانند. گفته آنها دروغ نیست، اما همه حقیقت نیست. حقیقت این است که هیچ کدام به تنهایی کافی نیستند. گاه باید امور فراوانی را در کنار هم قرار دهیم تا بتوانیم از اوهام، رها شویم و گزینش ارزشمندی داشته باشیم. اگر بخواهیم از تأخیر در انتخابها و برداشتهای نادرست جلوگیری کنیم، چه باید بکنیم؟ هیچ مکتبی جز اسلام که مبتنی بر توحید ربوبی است، نمی‌تواند مدعی حل همه این دشواریها باشد. شریعت اسلامی، خود یک سبک زندگی خاص را پیشنهاد می‌دهد. دستورها و قوانین الهی، انسانها را از آسفتگی و سختی انتخاب و در نتیجه، هراس می‌رهاند. اگر از دستوهای دینی صرف‌نظر شود، بسیاری از انتخابها بر اثر تقلید یا شبه تفکر خواهد بود.

۴. ایجاد وحدت

اگر بشر، خدا را به عنوان قانون‌گذار بپذیرد، همین عقیده‌اش موجب می‌شود که هر جا پای مسائل دینی و الهی به میان می‌آید، یک سره تسلیم حکم و وحی الهی باشند و در این زمینه، اعمال نظر و سلیقه شخصی را کنار بگذارند تا وحدت و هم‌بستگی آنان پایدار بماند و دچار صف‌بندی‌های مذهبی تفرقه‌انداز نشوند.

اگر انسان در برابر قانون‌گذاری حضرت حق سر تسلیم فرود نیاورد، مجبور خواهد بود بندگی غیر حق را بپذیرد. بندگی غیر حق نیز نتیجه‌ای جز اختلاف و درگیری در پی نخواهد داشت، چنان‌که تجربه رقت‌بار دنیای امروز، شاهد آن است. قرآن کریم به زیبایی، این نکته را به تصویر کشیده است: «أَرَبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؟ آیا ارباب‌های متعدد بهتر است یا خدای واحد قهار؟». (یوسف / ۴۰)

اما پرسش این است که آیا پیروی از قانون‌گذاران غیر الهی، بندگی آنها خوانده می‌شود؟ در این باره مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی از ابوبصیر چنین روایت کرده است: از امام صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: «إِتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ رِبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ»، (توبه /

۳۱) فرمود: «به خدا سوگند که آنها ایشان را به پرستش خود دعوت نکردند و اگر هم دعوت می کردند، آنها نمی پذیرفتند، ولی آنان حرامی را برایشان حلال و حلالی را حرام می کردند. بنابراین ناخودآگاه به بندگی آنان در آمده بودند». (کلینی، ۱۳۶۷: ۱ / ۵۳)

۵. ربوبیت خود انسان

میان پذیرش ربوبیت تشریحی حق و غیر حق، تفاوتی بس عظیم وجود دارد. پذیرش ربوبیت تشریحی و عمل بر اساس قوانین الهی، منجر به ربوبیت تکوینی خود انسان، یعنی تسلط بیشتر او بر هستی می شود. هرچه انسان در این راه ثابت قدم تر باشد، تسلط و ربوبیت بیشتر آشکار می گردد. در نتیجه، انسان به مقام خلافت الهی نزدیک تر می شود. (حر عاملی، ۱۳۸۰: ۷۰۹) در این سیر، انسان ابتدا به نفس اماره، سپس به فکر و خیال خویش و آن گاه به موارد بالاتر مسلط می گردد. حتی می تواند در سیر خودش، به جایی برسد که در جهان هم بتواند تصرف کند. (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۱: ۲۳ / ۴۷۰ - ۴۷۵)

از این بالاتر، باید به سخن صدرای شیرازی اشاره کرد که خداوندگاری انسان را در حدی والا به نمایش می گذارد و تا حدودی انسان را با مقام والای او آشنا می کند: «اگر مشغولیت خاطر انسان به قوای طبیعی نبوده و از آنها منفعل نشود، قادر خواهد بود که اجرام بزرگ و متعددی را ایجاد کند؛ چه رسد به تصرف در آنها». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۳۰۱)

۶. عمق بخشی به زندگی

آنچه در ربوبیت تشریحی خداوند بدان دعوت می شود، سبک زندگی تعمق گرایانه است، نه سطحی نگرانه؛ چراکه برای زندگی هدفی بسیار متعالی تعریف می کند و توجه انسان را به باطن هستی معطوف می دارد. روشن است که هیچ نقشه ای جز عمل به شریعت، نمی تواند انسان را به این غایت عظیم نزدیک سازد.

تفاوت زندگی تعمق گرایانه و سطحی نگرانه، در این است که زندگی تعمق گرایانه، تداوم بیشتری دارد و مسرت انگیزتر است. در این زندگی، انسان به اشیا و لوازم کمتری نیازمند

است؛ زیرا مبتنی بر توحید و دوری از کثرت‌هاست. بدین ترتیب هم خودش دوست‌داشتنی است و هم آنچه بدان هدایت می‌شود، دوست‌داشتنی‌تر. این سبک، مبتنی بر خردی است که انسان شایستگی آن را دارد؛ نه بر نیروها و قوای پایین‌تر که حیوانات نیز سهیم‌اند. از این روی موجب آزادی فکر و روح است، در حالی که سبک زندگی غربی، اسارت است. سبک زندگی تعمق‌گرایانه، جمع بین ظاهر و باطن است؛ یعنی چنان نیست که انسان مجبور باشد به سبب حفظ ظاهر، دست از زندگی تعمق‌گرایانه بکشد. بدین سبب، قرآن کریم از کسانی سخن می‌گوید که هیچ ظاهری آنها را از باطن زندگی غافل نمی‌کند: «رَجَالٌ لَّا تُلَهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَآ بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ». (نور / ۳۷) بنابراین روشن می‌شود که ظاهر در حیات باطنی، مانع نفوذناپذیری ایجاد نمی‌کند.

نتیجه

ربوبیت تکوینی و تشریحی خداوند، امری بی‌نهایت مهم است و اعتقاد به آن، سرآغاز فصل جدیدی در زندگی انسان می‌شود. پذیرش ربوبیت الهی، بدین معناست که جهان، خودچرخ نیست. مهم‌ترین شاخصه سبک زندگی اسلامی، پذیرش قوانین تکوینی و تشریحی خداوند در زندگی است. برای اینکه سبک زندگی اسلامی شکل بگیرد، این پذیرش، اولین گام است. البته کارهای اساسی دیگری باید انجام داد تا این پذیرش، خود را در عمل نیز نشان دهد. برای نمونه، توجه به ظرفیت‌ها و شناسایی دقیق آنها، تبیین و کاربرد ماهرانه آموزه‌ها و رهنمودها و در آخر، تمرین روش‌مند سبک زندگی اسلامی. باید با روش استقرایی جزئیات زندگی را بررسی کرد و از باورها و هنجارهای پیدا و ناپیدای مردم پرده برداشت تا به تحلیل و توصیفی کلان از وضع موجود رسید. به دقت باید به مباحث آینده‌نگری و آینده‌پژوهی پرداخت تا جهت‌گیری‌ها و الگوهای آینده زندگی مردم پیش‌بینی شود. متغیرهای کلان و ساختاری که پیش‌تر بررسی و کار شده‌اند، باید به تدریج وارد زندگی مردم شود. در این مسیر، آموزش الگوهای اصلاح سبک زندگی به مسئولان فرهنگی جامعه، از عمده‌ترین کارهاست.

متولیان فرهنگی باید جان مردم را آماده پذیرش دستوره‌های الهی کنند. پیامبران نیز پیش از آموزش شریعت، جان مردمان را آماده پذیرش دستور می‌کردند. بسیاری از مخالفت‌ها نه منشأ عقلی، بلکه منشأ نفسانی دارد. (نمل / ۱۴)

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۱. نهج البلاغه.
۲. اباذری، یوسف و دیگران، ۱۳۸۱، «از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰، پاییز و زمستان.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. پلاتینجا، الوین، ۱۳۸۱، عقل و ایمان، ترجمه بهناز صفری، قم، انتشارات اشراق.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، تبیین براهین اثبات خدا، تحقیق حمید پارسانیا، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ ششم.
۶. حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۳۸۰، الجواهر السنیه، ترجمه زین العابدین کاظمی خلخالی، تهران، انتشارات دهقان.
۷. حرانی، ابن شعبه، ۱۳۶۳، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. حسینی بهشتی، سید محمد، ۱۳۷۹، خدا از دیدگاه قرآن، تهران، بقیع.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم.

۱۰. سهروردی، شهاب‌الدین، ۱۳۷۵، مجموعه مصنفات، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۱. صدرالدین شیرازی، محمد، ۱۳۵۴، المبدأ و المعاد، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۲. _____، ۱۳۶۰ الف، اسرارالآیات، تصحیح محمد خواجه‌جو، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
۱۳. _____، ۱۳۶۰ ب، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية، تصحیح و تعلیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
۱۴. _____، ۱۳۶۳، مفاتیح الغیب، تصحیح محمد خواجه‌جو، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
۱۵. _____، ۱۳۸۱، کسر الاصنام الجاهلیة، تصحیح و تعلیق دکتر جهان‌گیری، تهران، بنیاد حکمت صدرا.
۱۶. طاهرزاده، اصغر، ۱۳۸۵، از برهان تا عرفان، شرح براهین صدیقین و حرکت جوهری، اصفهان، لب المیزان.
۱۷. طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۸. طوسی، محمدبن‌الحسن، ۱۴۱۴ ق، الامالی، قم، دارالثقافه.
۱۹. فیض کاشانی، ملامحسن، بی‌تا، التحفة السنیة، شرح سید عبدالله جزائری، مشهد، کتابخانه آستان قدس، نسخه خطی.
۲۰. کلینی، محمدبن‌یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

توحید ربوبی مبنای سبک زندگی اسلامی □ ۱۹۹

۲۱. مازندرانی، محمد صالح، ۱۳۸۲، شرح الکافی، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران،
المکتبة الاسلامیة.

۲۲. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء.

۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۹، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

۲۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۱، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا.

۲۵. نوری طبرسی، حسین، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت لإحياء
التراث.

۲۶. هابز، توماس، لویاتان، ۱۳۸۰، ویرایش و مقدمه سی بی مکفرسون، ترجمه حسین
بشیری، تهران، نشر نی.

فصل دوم:

سبک زندگی فردی اهل بیت علیهم السلام

نقش اعتقاد به رزق مقدر در زندگی از منظر اهل بیت علیهم السلام

داود فاضل فلاورجانی *

چکیده

مسئله رزق در منظومه توحیدی اهل بیت علیهم السلام اهمیتی کاربردی دارد. رزق در این منظومه، امری مقدر است که ابزاری برای تعالی انسان از سوی خداوند متعال است. بنابراین هرچند طلب روزی و آباد کردن دنیا مورد تأکید است، اصالت دادن به آن، به نحوی که تمام همت انسان را معطوف خود نماید، شرک خفی و امری مذموم تلقی می‌شود.

ظهور تمدن غرب و حاکمیت روح مادی آن بر جوامع مختلف باعث شد نگاه توحیدی به مسئله رزق رنگ بازد و کسب ثروت به دغدغه اصلی زندگی بشر تبدیل گردد؛ موضوعی که ضمن دگرگون کردن سبک زندگی، پیامدهای ناخوشایندی بر جای گذارده و تأمل جدی بر مبانی طلب رزق از دیدگاه اهل بیت را ضروری ساخته است. این مقاله ضمن اشاره اجمالی به عوامل رویکرد دنیاطلبانه کنونی، به تحلیل سخنان اهل بیت در باب رزق می‌پردازد و تأثیر حاکمیت این نگاه بر برخی ابعاد زندگی را بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی

رزق، اهل بیت، سبک زندگی، ثروت، سرمایه‌داری، تمدن غرب، کفاف، قناعت.

*. دانشجوی دکتری فلسفه دین مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی. Mdfazel20@gmail.com

مقدمه

امروزه مسئله سبک زندگی مورد توجه جدی پژوهشگران حوزه‌های مختلف قرار گرفته است. تغییر سبک زندگی مردم جامعه ما به سمت چارچوب‌های فرهنگ غربی، چالش‌های متعددی را فراروی برنامه‌ریزان و سیاستگذاران قرار داده و موجب شده است تا آنها ضمن تلاش برای مقابله با فرآیند غربی شدن، به دنبال راهکارهایی برای جایگزین کردن مؤلفه‌های فرهنگ اسلامی برآیند. به نظر می‌رسد تغییرات پرشتاب در شیوه زندگی، منحصر به حوزه فرهنگ نیست و پس‌لرزه‌های آن در حوزه اقتصاد نیز خود را نشان داده است.

شاخصه‌های فرهنگ غربی ضمن دگرگون نمودن نگاه مردم به مسئله رزق، چالش‌هایی را برای جامعه ایجاد کرده است. تأملی بر نگرش حاکم بر جامعه نشان می‌دهد بیشتر مردم به دلیل نگرانی از آینده مالی و برای تأمین رفاه مورد نظرشان، عمده تلاش خود را معطوف به کسب درآمد بیشتر می‌کنند. نگاهی به رفتارهای فردی و اجتماعی در حوزه‌های مختلف، تأییدی بر این مدعاست. تبلیغات انبوه رسانه‌ای در تشویق مردم به سپرده‌گذاری بانکی و اعطای سود بیشتر، چاپ مجلات و کتاب‌های فراوان درباره روش‌های سرمایه‌دار شدن؛ افزایش بزهکاران مالی که وسوسه دستیابی زود هنگام به ثروت، آنها را به رفتارهای ناهنجار اجتماعی سوق می‌دهد؛ هجوم مردم به بازارها با شنیدن خبر کمیاب شدن ارزاق؛ ذخیره کردن غیر معقول مواد غذایی؛ نگرانی از آینده شغلی و مالی و جلوگیری از فرزنددار شدن؛ همه نشان از غلبه این نگاه در جامعه امروز ما و تبدیل آن به فرهنگ عمومی دارد.

به عقیده نگارنده، چنین نگاه فراگیری سابقه ندارد و غلبه آن در جامعه اسلامی ما بیش از هر چیز تحت تأثیر گسترش نظام سرمایه‌داری و سیطره مبانی آن بر افکار عمومی دنیاست. در این نظام، که شاخص اصلی آن تجمع سرمایه و ثروت‌اندوزی است، انسان به جای خدا نشسته و کفیل روزی خود شده است. فراموشی جایگاه رزق انسان در عالم هستی و غفلت از مسئله مقدر بودن رزق از جانب خداوند، ضمن تغییر تدریجی شیوه زندگی دینی مردم، پیامدهای بدی در پی داشته است که در این مقاله به تفصیل به آن می‌پردازیم. همچنین با

معناشناسی رزق، به برخی شبهات مطرح در این باب پاسخ می‌دهیم. البته پیش از ورود به بحث و به دلیل نقش تأثیرگذار مبانی تفکر غربی در ایجاد سبک زندگی کنونی، لازم است به طور اجمال به عوامل مادی‌گری و سودمداری جهان غرب بپردازیم.

عوامل روی‌آوری به ثروت و سودمداری در تمدن کنونی

در اروپای پیش از رنسانس، بینش دینی با ویژگی خدامحوری و آخرت‌گرایی بر مردم و نخبگان جامعه غربی حاکم بود و جهان، آفریده خداوندی محسوب می‌شد که تدبیر همه امور را به دست دارد. این دیدگاه هرچند با برخی خرافات و موهومات آمیخته شده بود، انسان‌ها معتقد بودند که به تنهایی نمی‌توانند کفیل روزی خود باشند و روزی‌دهنده اصلی خداست.

با ظهور رنسانس، این دیدگاه متحول شد و روند قدسی‌زدایی از دین و محوریت‌یافتن انسان به جای خدا آغاز گردید؛ خدا از فکر و عمل انسان غربی کنار رفت و انسان سکولار و مادی‌گرا جایگزین انسان دین‌مدار و غیب‌باور شد. در دیدگاه جدید، خداوند حداکثر خالق بود که جهان را آفریده و به حال خود واگذاشته است. این انسان است که باید سعادت خود را با عقل خویش در همین دنیا و با کسب لذت و سود هرچه بیشتر رقم بزند. متأثر از همین دیدگاه دنیاطلبانه، نظام سرمایه‌داری ظهور کرد. (ر.ک: فاضل، ۱۳۹۱: ۱۷)

در فضای دینداری مسیحی نیز اندیشه‌های مطرح‌شده در نهضت پروتستانتیسم بر گسترش روح دنیاطلبی تأثیری بسزا داشت. «کالون»، شخصیت دوم پروتستان، معتقد بود زندگی دنیوی مرکز ثقل وجود است و باید آن را جدی تلقی کرد. او عقیده داشت سعادت و شقاوت اخروی با نشانه‌هایی مانند موفقیت‌های مادی فرد قابل تشخیص است. (مشکی، ۱۳۸۸: ۹۱) پیروان کالون، داشتن ثروت را نشانه علاقه خداوند به انسان می‌دانستند. روشن است که چنین اعتقادی باعث می‌شود ثروت‌اندوزی امری ارزشمند تلقی گردد. «ماکس وبر»، جامعه‌شناس معروف، رشد سرمایه‌داری غربی را از جهت‌گیری روانشناختی متأثر می‌داند که الهیات کالون ایجاد کرده است. (وبر، ۱۳۷۱: ۱)

عوامل پیش‌گفته در کنار هم ضمن اصالت دادن به ثروت و نادیده گرفتن نقش خداوند

باعث شدند انسان تصور کند خودش کفیل روزی خویش است و کسب درآمد به دغدغه اصلی او تبدیل گردد؛ ازین رو برای تضمین آینده خود به جمع‌آوری و انباشت ثروت از راه‌های مشروع یا نامشروع پرداخت. این امر ضمن افزایش حرص به دنیا، باعث شکاف طبقاتی بیشتر و تقسیم مردم به دو طبقه فقیر و غنی گردید و پیامدهای مخرب فراوانی از جمله دگرگون کردن سبک زندگی را به دنبال داشت. به اعتقاد نویسنده، مسئله فراموش شده در شرایط کنونی، مسئله مقدر بودن رزق است. ازاین رو، توجه به سخنان اهل بیت درباره رزق می‌تواند نقطه عطفی برای برون‌رفت از وضعیت حاضر و تغییر سبک زندگی باشد.

معناشناسی رزق

رزق از کلماتی است که در قرآن کریم بارها استفاده شده است. صاحب‌التحقیق پس از بیان نظریات مختلف لغت‌شناسان، در تحقیقی مبسوط می‌گوید:

رزق، انعام مخصوصی است که مطابق اقتضای حال شخص و احتیاج او اعطا می‌گردد تا حیاتش را با آن ادامه دهد و از این رو به مقدار لازم استمرار دارد که همین قیود، تفاوت میان رزق و مفاهیمی چون احسان، انعام، اعطا، بهره و نصیب و انفاق را مشخص می‌کند. به عنوان نمونه، قید ادامه حیات و استمرار در کلماتی مانند انعام، انفاق و اعطا لحاظ نشده است. همچنان که نصیب و بهره، قابل قطع شدن است، اما رزق همواره ادامه دارد. به علاوه، رزق حقیقی عطای جاری است که صرفاً حلال است، اما غذا و نصیب و عطا، هم در حلال استعمال می‌شود و هم حرام. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۴ / ۱۱۵)

کلمه رزق در قرآن کریم گاهی در مادیات، گاهی در معنویات و گاهی در اعم از این دو استعمال شده است. رزاقیت در قرآن در اصل به خداوند نسبت داده شده است، اما به اعتبار ثانوی و از باب مهیا کردن اسباب مادی و وسایل ظاهری به سایر موجودات نیز نسبت داده شده است. (همان: ۱۱۶)

با توجه به مجموع قرائن می‌توان گفت رزق در معنای قرآنی و روایی خود به هر چیز، اعم از مادی و معنوی، اطلاق می‌شود که در طول حیات انسان و برای رسیدن به حیات طیبه از

سوی خداوند به او اعطا می‌شود. ۱. این رزق برابر ظرفیت و قابلیت شخص است و اندازه مخصوصی دارد که از آن تجاوز نمی‌کند و دسترسی به آن نیز از طریق اسباب و وسایط مادی ممکن است.

با توجه به تعریف پیش گفته لازم است در اینجا به دو نکته ظریف اشاره کنیم که غفلت از آن موجب ایجاد شبهه در فهم آیات و روایات می‌شود:

الف) کلمه قرآنی رزق، معادل کلمه درآمد یا ثروت نیست. کلمه رزق معنایی خاص دارد که نقش خداوند در آن بارز است، اما در کلمه درآمد، خود شخص دخالت دارد. همچنین خواهیم گفت که در رسیدن رزق مقدر، فقر یا داشتن ثروت دخالت ندارد.

ب) با توجه به تعریف، رزق مقدر انسان اندازه مخصوصی دارد که با تلاش معینی به دست می‌آید و اساساً به بیش از آن رزق اطلاق نمی‌شود. بنابراین، درآمد بیش از اندازه مخصوص، هرچند در تقدیر الهی ثبت شده است، رزق مقدر انسان نیست. همچنین حلیت مشخص شده در ابواب فقهی صرفاً در این باره دخیل نیست. از این رو، ممکن است کسی رزق مقدر خود را از راه حرام کسب کند یا با تلاش طاقت‌فرسا و از راه شرعی درآمدی کسب نماید که رزق مقدر او نباشد. شاید این مثال بتواند موضوع را به ذهن نزدیک کند: صاحب باغی مطابق برآورد دقیق از میزان نیاز درختان، برای آنها آب تهیه نموده و در منبع آب ذخیره کرده است تا باغبان با اختیار خود و از راه متعارف، آب مورد نیاز را به درختان برساند. اگر باغبان بدون توجه به کافی بودن آب، با زحمت و از راه حلال به آب منبع افزود آیا نیاز درختان نیز افزایش یافته یا تنها موجب رنج باغبان شده است؟

بنابراین، تنفس در فضای مادی تمدن غرب، باعث شده است تا بسیاری از روایات این باب استبعاد شده و باور آنها دشوار باشد.

۱. البته اینکه خداوند رزق را برای رسیدن به حیات طیبه در اختیار انسان قرار داده است به این معنی نیست که نمی‌توان در راه‌های نادرست از آن استفاده کرد، بلکه انسان به اقتضای اختیار خود می‌تواند از آن در راه درست یا نادرست استفاده کند.

مبانی رزق در سیره اهل بیت (ع)

اگر انسان با فراموشی نقش خداوند در کسب رزق، گمان کند که خودش همه‌کاره روزی خویش است، مسئله رزق به مهم‌ترین موضوع زندگی‌اش تبدیل می‌شود. توجه به سخنان ائمه اطهار (ع) می‌تواند با یادآوری این نقش، ضمن تبیین حقیقت واقعی رزق در منظومه هستی، تشویب و نگرانی برای تهیه رزق را از بین ببرد و انسان را به ساحل اطمینان برساند. در این صورت لازم نیست برای کسب لقمه عیش، زندگی را تباه نموده یا در برابر انسان‌های دیگر تن به ذلت دهیم. با مطالعه آیات و روایات اهل بیت (ع)، درباره موضوع رزق می‌توان گوه‌های پرارزشی را صید کرد:

۱. خداوند رزاق مطلق

رزاقیت مطلق خداوند متعال اولین نکته‌ای است که صرف‌نظر از ادله عقلی، از صریح آیات قرآنی و سخنان اهل بیت (ع) به دست می‌آید. با مطالعه آیات و روایات تردیدی نمی‌ماند که تقسیم روزی میان موجودات به اراده خداوند متعال است و سایر موجودات فقط نقش واسطه را دارند. خداوند متعال در سوره زخرف، ضمن استفهامی انکاری و در پاسخ به وابستگان دنیا که گمان می‌کنند خودشان تقسیم‌کننده معیشت خود و دیگران هستند، می‌فرماید:

آیا آنها گمان می‌کنند که خود رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ [چنین نیست] بلکه ما روزی‌شان را در زندگی دنیا میانشان قسمت می‌کنیم. (زخرف / ۳۲)

در سوره ذاریات، خداوند با اشاره به هدف خلقت جن و انس، یعنی بندگی خداوند، تأکید می‌کند که از آنها انتظار روزی دادن ندارد و فقط خداوند است که رزاق و روزی‌دهنده است: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ». (ذاریات / ۵۸ - ۵۶) در سوره مبارکه هود نیز تأکید شده است که رزق هر جنبه‌ای را خداوند تأمین می‌کند. (هود / ۶)

امیرالمؤمنین علی (ع) با اشاره به این حقیقت می‌فرماید: «مردم نان خورهای خدا هستند، خداوند روزی آنها را ضمانت و خوراکشان را مقدر کرده است». (نهج البلاغه، خطبه ۹۱) همچنین امام سجاد (ع) در ستایش خداوند می‌فرماید: «از رزقی که عطا نموده برای هر جاندار بهره مشخصی قرار داد...». (صحیفه سجادیه، دعای ۱)

موارد گفته شده نشان می‌دهد تأمین‌کننده روزی مخلوقات، اولاً و بالذات خداوند است و استناد آن به مخلوقات در برخی موارد بالعرض و از باب سبب‌سازی است.

۲. رزق، وسیله نه هدف

نکته دیگر این است که کسب روزی و ثروت هدف نهایی انسان نیست، بلکه وسیله‌ای است که انسان بتواند بهتر بندگی کند و قیامت خود را سامان دهد. حضرت علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام ضمن برشمردن انواع رزق و ارزش رزق مقدر، تأکید می‌کند که این رزق، هدیه‌ای الهی برای اصلاح قیامت است: «إِنَّ لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ». (نهج البلاغه، نامه ۳۲)

بنابراین، هدف انسان نباید انباشتن ثروت باشد، بلکه باید روزی الهی را وسیله‌ای برای نزدیک شدن به خداوند و اصلاح آخرت خود قرار دهد. در غیر این صورت، کسب رزق به دغدغه اصلی او تبدیل می‌شود.

۳. رزق مقدر است

به نظر می‌رسد مسئله اصلی رزق، تقدیر و تقسیم آن توسط خداوند است که بی‌توجهی به آن برای زندگی انسان خسارت‌بار است. اساساً حکمت خداوند اقتضا می‌کند که رزق ما تضمین باشد؛ زیرا از یک‌سو زندگی ما منحصر به حیات دنیوی نیست و از سوی دیگر برای رسیدن به ابدیت و قیامت، هم به توشه و رزق معنوی (راهبر روحی یا نبی) نیاز داریم و هم به توشه و رزق مادی (راهبر جسمی). پس همان‌گونه که فرستادن پیامبر و امام از سوی خداوند برای رسیدن به این هدف ضرورت دارد، تضمین رزق مادی ما نیز لازم است؛ زیرا اگر لازمه زندگی دنیوی، غرق شدن در رزق باشد، دیگر زمانی برای بندگی و رسیدن به قرب الهی وجود ندارد. این حقیقت، یعنی تأمین قطعی رزق و تقدیر آن توسط خداوند مورد تأکید مکرر آیات و روایات قرار گرفته است. در همین باره رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

اگر آدمی همانند آنکه از مرگ می‌گریزد از روزی خود [که برایش مقدر شده] نیز بگریزد، با این حال رزقش به او می‌رسد؛ همان‌گونه که مرگ به او می‌رسد. (پاینده، ۱۳۸۲: ۶۴۰)

به همین دلیل، ایشان در حدیثی انسان را از ذخیره آذوقه برای روز بعد منع کرده‌اند. (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۲ / ۴۸) همچنین ایشان پس از نهی یکی از همسرانشان از نگهداری آذوقه فردا، در بیان حکمت آن فرمودند: «همانا خداوند رزق هر روز را در همان روز می‌دهد».^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۶ / ۱۱۸)

امام صادق علیه السلام با تأکید بر این مطلب می‌فرمایند: «حتی اگر بنده در سوراخی باشد، رزق مقدرش به او خواهد رسید. پس در طلب رزق حریص نباشید». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۰۰ / ۳۵) از علایم تقدیر رزق هم این است که زرنگی و سادگی تأثیری در جلب روزی ندارد. به فرموده امام صادق علیه السلام: «خداوند رزق انسان‌های ساده‌لوح را وسعت داد تا عبرتی برای عقلا باشد و بدانند که دنیا با عقل و زرنگی به دست نمی‌آید». (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۳ / ۳۳)

۴. عدم منافات رزق مقدر با تلاش و حرکت

در اینجا باید تأکید شود که تقدیر رزق و تضمین آن از سوی خداوند به این معنی نیست که انسان در گوشه‌ای بنشیند و اهمت‌امی برای تهیه روزی و آباد کردن دنیا نداشته باشد. اهل بیت خود در بیانات متعددی با نهی از تنبلی و بیکاری، آباد کردن دنیا را هم‌ردیف طاعت‌های الهی دانسته و مؤمنان را به آن ترغیب کرده‌اند؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۲۹ - ۲۲۷) چنان‌که خود

۱. البته در برخی روایات آمده است که اهل بیت، آذوقه یک سال خود را برای راحتی، یکبار می‌خریدند. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۸۹) این موضوع نشان می‌دهد حکمت نهی از ذخیره آذوقه، علاوه بر اعتماد به رزاقیت الهی، جلوگیری از دنیاطلبی است که گاه در شرایط سخت اقتصادی پیامدهایی مثل کم شدن ارزاق عمومی را نیز به همراه دارد. از این رو در توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله به همسرش، شرایط سخت اقتصادی نیز دخیل بوده است. چنان‌که امام صادق علیه السلام زمانی که عموم مردم در تهیه آذوقه با سختی مواجه بودند، دستور دادند ذخیره گندم را بفروشند و گندم را روزانه تهیه کنند. (همان: ۵ / ۱۶۶)

نقش اعتقاد به رزق مقدر در زندگی از منظر اهل بیت علیهم السلام □ ۲۱۱

برای ساماندهی زندگی خود و مؤمنان اقدام کرده‌اند. (ر.ک: علیدوست، ۱۳۷۹) از این رو، خداوند روزی ما را مقدر کرده است، اما برای کسب آن، تلاش معقول لازم است؛ زیرا عالم مادی، عالم اسباب است و هر چیزی، هرچند مقدر باشد، در مجرای خود دست یافتنی است. البته به میزان این تلاش، در روایات اشاره شده است. امام مجتبی علیه السلام به مردی فرمود:

ای مرد! در جست‌وجوی روزی نه آنچنان بکوش که همه تلاش تو را فراگیرد و نه آنچنان کار را به تقدیر واگذار که دست‌بسته تسلیم شوی؛ زیرا هرچند طلب رزق سنت است، حریص‌نبودن هم عفت است. عفت ورزیدن در طلب رزق، مانع جلب روزی نمی‌شود، همچنان که حرص ورزیدن آن را افزایش نمی‌دهد. رزق از پیش تقسیم شده است و حرص زدن فقط باعث گناه می‌شود. (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۳ / ۳۵)

امام صادق علیه السلام نیز در بیانی با همین مضمون می‌فرماید:

باید تلاش تو در جست‌وجوی رزق بیش از انسان تنبل و کمتر از انسان حریص و دنیاطلبی باشد که به آن امید بسته است. پس نفس خود را در حد انسان معتدل غیر حریص پایین بیاور و از نفس کسی که در طلب روزی سستی می‌کند، بالاتر ببر و تنها در پی کسب نیاز ضروری انسان مؤمن تلاش کن. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۸۱)

از سوی دیگر، اگر تلاش معقول برای کسب روزی به حرص نامعقول برای جمع‌آوری مال و سودپرستی تبدیل شود، انگیزه توحیدی خدمت‌گزاری به مردم از بین می‌رود؛ زیرا در این صورت، صرفاً به قصد کسب ثروت انجام می‌شود و جایی که سفره چرب‌تری است اهمیت می‌یابد نه جایی که وظیفه اقتضا کند. بنابراین، مقدر بودن رزق منافاتی با حرکت و تلاش ندارد، بلکه بی‌توجهی به آن، دنیاپرستان را به استثمار دیگر انسان‌ها ترغیب خواهد کرد.

به‌علاوه، بنابر سخنان اهل بیت علیهم السلام تلاش بیش از اندازه، زرنگی و حيله‌گری در افزایش رزق و سادگی در کاهش رزق تأثیری ندارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

امیرالمؤمنین بسیار می‌گفت: یقین بدانید بنده هرچه بیشتر بکوشد و زرنگی نموده، نقشه‌های فراوان به کار برد، نمی‌تواند از آنچه خداوند متعال در ذکر

حکیم برایش مقرر کرده، پیشی بگیرد... ای مردم! هرگز کسی را بر اثر تیزهوشی پیشیزی افزون ندهند و احدی را به خاطر حماقتش، کم ندهند.^۱
(همان: ۵ / ۸۲)

۵. رزق مقدر همان رزق واقعی و مفید

با توجه به مباحث مطرح شده، مقدار رزق انسان که در چارچوب هدایتش تقدیر شده است، با تلاشی معقول از سوی خداوند تأمین می‌شود. امیرالمؤمنین در وصیت به امام مجتبی^ع درباره رزق مقدر می‌فرماید:

فرزندم! بدان که رزق دو گونه است؛ رزقی که تو به دنبال آنی و رزقی که آن به دنبال توست و حتی اگر تو نزدش نروی، خود نزد تو خواهد آمد ... مقدار لازم برای زندگی دنیا آن قدری است که بتوانی با آن قیامت خود را اصلاح کنی ...
(نهج‌البلاغه، نامه ۳۱)

مطابق این فرمایش، رزق مفید و واقعی رزقی است که خدا برای انسان مقدر کرده است و خود به دنبال انسان می‌آید. این رزق، دنیای انسان را طوری سامان می‌دهد که می‌تواند آخرت خود را آباد کند. اما اگر انسان بیش از آن تلاش کرد، وقتی را که باید صرف معرفت الهی و عبادت نماید، ضایع می‌کند و با سختی دادن به خود، ثروتی را می‌اندوزد که نه تنها کمکی به تعالی او نمی‌کند، مانع رسیدن او به اهداف الهی می‌گردد و چه بسا مایه دردسر و گرفتاری دنیوی و اخروی شخص نیز می‌شود.

علاوه بر این، مطابق فرمایش حضرت، رزق واقعی انسان بدون دغدغه به دست می‌آید؛ اما آنچه رزق ما نیست ضمن اینکه به سختی حاصل می‌شود، زندگی ما را متأثر کرده و با ایجاد حرص شیطانی در قلبمان، آرامش لازم برای عبادت را از ما می‌گیرد.

۱. همچنان که در قسمت معنانشناسی رزق گفتیم، رزق مقدر دارای اندازه مخصوصی دارد که از آن تجاوز نمی‌کند و به بیش از آن اساساً رزق اطلاق نمی‌شود. اگر کسی با تلاش طاقت‌فرسا یا با استفاده از خلاقیت و به تعبیری زرنگی، درآمد افزون‌تری کسب کرد، هرچند در تقدیر الهی مکتوب است، رزق او نیست و فقط مایه رنج شخص است که حضرت امیر در این حدیث به آن اشاره کرده است.

۶. تفاوت رزق با ثروت و فقر

از آنچه گفتیم مشخص می‌شود که دارایی و ثروت با رزق متفاوت است، زیرا خداوند بنده‌اش را بدون رزق نمی‌گذارد؛ اما ممکن است بنا بر مصلحتی او را فقیر کند. برخی به اشتباه دارایی‌ها را رزق خود تصور می‌کنند و این باعث می‌شود مسئولیت خود را در قبال فقرا و نیازمندان فراموش نمایند و در امتحان الهی مردود شوند. از این رو، انسان اگر ثروتی به دست آورد، باید بیندیشد که آیا این رزق من است یا رزق دیگران است که باید از طریق من به آنها برسد.

علاوه بر این ممکن است کسی در عین اینکه رزقش می‌رسد فقیر باشد، ولی این فقر به نفع او و مانع از سرکشی و عصیان‌ش شود. به فرموده پیامبر: «دنیا از کسی سلب نشده، مگر اینکه خیر او در آن است». (پاینده، ۱۳۸۲: ح ۲۴۶۲)

بنابراین، انسان نه با احساس کمبود باید تصور کند که روزی او نرسیده است و نه با احساس ثروتمندی خوشحال شود و تصور کند که همه اینها رزق اوست و تکلیفی ندارد.

۷. تقدیرهای متفاوت در رزق و دلایل آن

به تصریح آیات قرآن و روایات، خداوند متعال برای روزی موجودات، مقادیر و اندازه‌های متفاوتی را در نظر گرفته است و توسعه و تنگی رزق به دست خداست: «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ». این تقدیرهای متفاوت در رزق دلایلی دارد که مهم‌ترین آن، فراهم آوردن زمینه‌های امتحان است. امیرالمؤمنین در نهج البلاغه با تأکید بر این موضوع می‌فرماید:

پروردگار رزق‌ها را مقدر نموده [است]. ... ارزاق را برای گروهی با وسعت و برای گروهی همراه با تنگی قرار داد و در این کار عدالت را رعایت نمود تا آنکه در گشادگی رزق و آنکه در تنگی رزق است، هر دو را امتحان کند و بیازماید که چگونه در این موقعیت شکر یا صبر می‌کنند ... (نهج البلاغه، خطبه ۹۱)

طبق این بیان امیرالمؤمنین، گشادگی و تنگی رزق برنامه‌ای الهی برای امتحان افراد است تا ظرفیت اشخاص در شرایط متفاوت مشخص شود. از این رو، نه در وضعیت تنگدستی باید

مأیوس شد و تصور کرد که رزق ما قطع شده است و نه در حالت گشایش باید مغرور گشت. در هر حال، باید جایگاه رزق در زندگی را بدانیم و اینکه چه در حال قوت و چه ضعف و چه در حال فقر و چه غنا، رزق به ما خواهد رسید. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید:

بدان که روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روز دیگر به زیانت. دنیا خانه دگرگونی هاست؛ آنچه مال تو باشد خود را به تو خواهد رساند، هر چند ناتوان باشی و آنچه به زیان توست به تو خواهد رسید هر چند قدرتمند باشی
(نهج البلاغه، نامه ۷۲)

البته به جز موضوع امتحان، دلایل دیگری نیز در روایات برای وسعت و تنگی رزق بیان شده است. برای مثال استغفار، صدقه دادن، امانتداری، اطعام دیگران، دعا برای برادر مؤمن، پرداخت زکات، نیکی به خانواده و آسان گیری بر آنها در خرج زندگی، پیوسته طهارت داشتن و خوشحویی، عوامل افزایش رزق نام برده شده است. گناه، حرام خواری و تضییع حقوق برادر مسلمان نیز به عنوان عوامل کاهش رزق یاد شده است. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۷: ح ۷۳۸۹ - ۷۴۰۵)

گاهی تنگی رزق برای انسان نعمت شمرده شده است؛ زیرا آن قدر که دارایی زمینه لغزش یک انسان را فراهم می کند، محدودیت های اقتصادی برای او خطرناک نیست. به فرموده پیامبر: «مؤمن باید بلا را دریچه نعمت و گشایش را زمینه مصیبت بداند». (پاینده، ۱۳۸۲: ح ۲۳۹۱)

البته اگر انسان به مقام تقوا رسید و خدایی شد، دیگر ثروت برای او خطرناک نیست؛ (پاینده، ۱۳۸۲: ح ۲۴۳۰) زیرا قلب در این حالت از وسوسه شیطان دور است. روزی مردم به شیخ احمد غزالی گفتند: تو همه روز، ذم دنیا و مدح فقر می کنی و خلق را بر قطع علایق تشویق می نمایی، در حالی که خود، چند طویله اسب و استر بسته ای. این حدیث، چگونه است؟ گفت: من میخ طویله در گِل زده ام نه در دل. (دادجویی، ۱۳۸۷: ۲ / ۳۴)

نتایج توجه به رزق مقدر

توجه به بیانات خداوند متعال و فرمایشات اهل بیت درباره مقدر بودن رزق و جایگاه آن در زندگی، نتایج بسیار مفیدی در زندگی انسان بر جای می گذارد که در ادامه به چند مورد از آنها می پردازیم:

۱. آزادی از وهم و رسیدن به ساحل آرامش و امید

سوداگران عالم پندار را بگو سرمایه کم کنند که سود و زیان یکیست
(حافظ)

خیالات واهی و آرزوهای پوچ از نتایج دل‌بستن به دنیا و ندانستن جایگاه انسان و رزق او در عالم هستی است. انسان دلبسته دنیا گمان می‌کند هرچه بیشتر متاع دنیا را جمع‌آوری کند خوشبخت‌تر و آسوده‌تر خواهد بود. از همین رو خود را گرفتار نیامده‌هایی می‌کند که هرگز نمی‌آیند و با تلاش بی‌هوده درصدد برمی‌آید که ثروت خود را دوچندان کند تا به اوهام و آرزوهای خود جامه عمل بپوشاند؛ اما وقتی که به آرزوهایش نرسد، افسرده می‌شود و غصه دنیایی از دست رفته، او را از پا در می‌آورد. مثل این شخص مانند کسی است که چند مرغ داشت و مرغ‌هایش آماده بودند تا جوجه بیاورند. برای همین تعدادی تخم‌مرغ خرید و در سبدی روی سرش قرار داد و به سمت خانه حرکت کرد. در مسیر به فکر فرورفت که این تخم‌مرغ‌ها جوجه خواهند شد و بعد بزرگ شده، خود جوجه‌های فراوانی می‌آورند؛ به تدریج ثروتمندترین مرد شهر خواهیم شد و همه مردم شهر به من تعظیم می‌کنند. در همین حال خودش هم به حالت تعظیم درآمد و همه تخم‌مرغ‌ها از سرش افتاد و شکست. (طاهرزاده، ۱۳۸۹: ۱۲۷)

توجه به رزق مقدر باعث می‌شود انسان از اوهام آزاد شود و برای آنچه از دست رفته دچار اندوه نشود. چنین بنده‌ای به قدر کفاف از روزی اندک اکتفا می‌کند و آسوده می‌شود. به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام: «آن کس که به قدر کفاف بسنده کرد، به آسایش دست یافت.» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۷۱) و به تعبیر پیامبر: «خوشا به حال کسی که مسلمان باشد و زندگی‌اش به قدر کفاف.» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۸۹)

اتکال به خداوند در مسئله روزی، انسان را به ساحل آرامش می‌رساند و عجله و اضطراب را از او می‌زداید؛ زیرا اگر انسان یقین داشته باشد که روزی او در هر حال می‌رسد، دیگر دلیلی ندارد که نگران آینده باشد و برای کسب روزی عجله کند. به تعبیر امام صادق علیه السلام: «هر کس به رزق مقسوم و مقدر خویش قانع شد، از غم و غصه و اضطراب و خستگی آسوده خواهد شد.» (مصباح‌الشریعه: ۱۲۶)

امروزه بر اساس همین دیدگاه، نظریه آرامش به جای رفاه در برخی محافل فکری جامعه مطرح شده است.

۲. میانه‌روی و قناعت^۱

اساس توحید و یگانه‌پرستی، رعایت تعادل و میانه‌روی است. اهل بیت نماد و الگوی اعتدال‌اند؛ چنان‌که در روایات متعدد، مراد از امت وسط در آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» امامان معصوم دانسته شده‌اند. از سوی دیگر، دستورات هدایت‌گر قرآن همواره برای قوام و تعادل بوده است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ». تعادل، نقطه افتراق انسان موحد و فاجر است؛ زیرا ابعاد شخصیتی انسان فاجر به هم خورده و یگانگی و تعادل خود را از دست داده است.

درباره موضوع رزق نیز میانه‌روی یک اصل اساسی است و عدم رعایت آن، به برهم خوردن تعادل توحیدی انسان می‌انجامد. بر همین اساس، خداوند متعال در آیه ۲۹ سوره اسراء از افراط و تفریط در انفاق نهی می‌کند تا تعادل توحیدی انسان در اقتصاد نیز حفظ گردد. آنگاه در آیه ۳۰ همین سوره با بیان یک اصل کلی می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا».

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه و بر اساس سیاق آیه قبل، بر تعادل شخصیت تأکید می‌کند:

سنت پروردگار است که بر هر کس بخواهد روزی فراخ و گشوده دهد و برای هر که نخواهد، تنگ بگیرد و سنت او چنین نیست که بی‌حساب و اندازه فراخ سازد و یا به کلی قطع کند ... ؛ چراکه به حال‌بندگان خود خبیر و بیناست. تو نیز سزاوار است چنین کنی و متخلق به اخلاق خدا گردی و راه وسط گرفته، از افراط و تفریط بپرهیزی. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۱۱۴)

۱. به اعتقاد نویسنده، قناعت خود نوعی میانه‌روی است؛ به این معنا که انسان از هرچیز به مقدار نیاز اکتفا کند، نه اینکه حتی با وجود ضرورت استفاده نکند، از این رو قناعت هم‌ردیف میانه‌روی دانسته شده است. امام موسی کاظم علیه السلام نیز در حدیثی این دو را هم‌ردیف یکدیگر آورده است: «من اقتصد و قنع بقیت علیه التَّعَمُّه و من بذر و اسرف زالت عنه النعمه». (مجلسی، ۱۴۰۳: ق: ۷۸ / ۳۲۷)

میان‌روی در معیشت، پرهیز از ریخت و پاش و رعایت قناعت در دین نیز بر همین اساس قابل تبیین است. اگر کسی به رزق مقدر خویش قانع شد و دانست که قوام عالم بر اساس میان‌روی و انضباط است، هرگز در تدبیر معاش خود افراط و تفریط نمی‌کند تا از تعادل توحیدی خارج و به مرز شرک و کفر وارد شود؛ بلکه قناعت پیشه می‌کند و در طلب رزق زیاده‌روی نمی‌کند. امام رضا علیه السلام در همین زمینه می‌فرماید:

باید میان‌روی در مخارج شیوه خود و خانواده‌ات باشد؛ زیرا خدای متعال می‌فرماید: «ای پیامبر! از تو در مورد چگونگی انفاق می‌پرسند، بگو عفو» و عفو یعنی وسط و خداوند فرمود: «مؤمنان چون انفاق کنند، نه تندروی [می‌کند] و نه کندروی می‌کنند و جانب تعادل را رعایت می‌کنند». (نوری، ۱۴۰۸: ق: ۱۳ / ۳۷)

حضرت در ادامه می‌فرماید: «ضمانت می‌کنم کسی که میان‌روی پیشه کند، به فقر مبتلا نشود».

در کتاب‌های حدیث باب جداگانه‌ای به قناعت و ثمرات آن اختصاص یافته که نشان‌دهنده اهمیت فوق‌العاده آن است. مطابق روایتی از پیامبر در تفسیر مجمع البیان، «حیات طیبه» قناعت و راضی بودن به قسمت الهی دانسته شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۵۹۳)

۳. عزت نفس و استغنا

از پیامدهای دیگر توجه به رزق مقدر عزت نفس و استغناست. انسانی که معتقد است اندازه رزق او فقط از ناحیه خداوند مقرر می‌شود و انسان‌های دیگر در این میان وسیله هستند، حاضر نمی‌شود برای افزودن معاش خود در برابر دیگران کرنش کند یا هنگام احتیاج با خوار کردن خود در برابر اهل دنیا، آبرویش را حراج کند؛ زیرا می‌داند با این خضوع هرگز به رزقش افزوده نمی‌شود. به همین دلیل، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «چقدر زشت است که انسان هنگام نیاز نزد دیگران خضوع نماید و هنگام بی‌نیازی به دیگران ظلم کند...». (نهج‌البلاغه، نامه ۳۲) همچنین بر همین اساس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمودند: «با عزت نفس به دنبال نیازهای خود بروید؛ زیرا امور زندگی بر اساس مقدرات الهی جریان دارد». (پاینده، ۱۳۸۲: ح ۳۲۵)

از دیدگاه معارف اهل بیت، نه ثروت و دنیاداری نشان بزرگی است و نه فقر نشان خواری است، بلکه ثروتمندی واقعی استغنائی نفس و قناعت است. امام کاظم (ع) در توصیه به هشام می فرمایند:

ای هشام! هرکس خواست بدون مال، ثروتمند شود و قلبش از حسد راحت شده و دینش سالم بماند، از خداوند عاجزانه بخواهد که عقلش را کامل کند؛ زیرا آنکه عقلش کامل شد به کفاف خود قناعت می کند و هر که به کفاف بسنده کرد، مستغنی شده است و هر که قانع نشد، هرگز احساس بی نیازی نخواهد کرد.
(نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۳ / ۳۳)

نتایج بی توجهی به رزق مقدر

همچنان که توجه به مقسوم و مقدر بودن رزق برکاتی دارد، بی توجهی به آن زندگی دنیوی و اخروی انسان را نابود می کند. در ادامه به برخی از این موارد اشاره خواهیم کرد.

۱. عجله کردن و جایگزینی رزق حرام به جای حلال

طبق سخنان اهل بیت اگر از رزق دنیا یک لقمه برای انسان مانده باشد، عمرش آن قدر طولانی می شود تا آن لقمه را بخورد و بمیرد. رسول خدا (ص) در بیانی زیبا بر این واقعیت تأکید می کنند: «حضرت جبرئیل در روح من دمید که: هیچ بنده ای نمی میرد، مگر اینکه رزقش را تمام و کمال بگیرد؛ پس در طلب دنیا حریص نباشید و هرگز دیر شدن رزق شما را به معصیت خدا نکشانند». (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰ ق: ۲ / ۲۲۹) امروزه بیشتر انسان ها با این حکمت الهی آشنا نیستند و برای کسب روزی، حرص بیهوده دارند، اما پس از اینکه نتیجه مورد انتظارشان حاصل نشد، ناامیدی و یأس بر آنها مستولی می شود؛ غافل از اینکه نمی توان تقدیر الهی را به گزاف تغییر داد. به فرموده امیرالمؤمنین (ع):

چه بسیار افرادی که در طلب دنیا نفس خود را به سختی می اندازند و با این حال، خداوند بر آنها تنگدستی وارد می کند و چه بسیار افراد میانه رویی که تقدیرهای الهی به یاری شان می شتابد. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۸۱)

برخی از این هم فراتر می‌روند و از این قاعده الهی که عجله موجب ایجاد رزق نمی‌شود غفلت می‌کنند و خود را به رزق حرام گرفتار می‌کنند؛ بدون توجه به اینکه «خداوند متعال با عجله کسی عجله نمی‌کند». (نهج الفصاحه، ح ۲۵۲۷) به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله:

خداوند ارزاق را بین مخلوقاتش به شکل حلال و نه حرام قسمت نمود. پس هر کس تقوای الهی و صبر پیشه کند، روزی او از راه حلال به او خواهد رسید، اما کسی که با تعجیل پرده حرمت الهی را بدرد و آن را از راه حرام به دست آورد، از رزق حلالش کسر می‌شود و روز قیامت نیز باید حساب پس دهد. (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۳ / ۲۸)

امام صادق علیه السلام در تعبیری نزدیک به همین مضمون می‌فرماید:

خداوند به همراه خلقت مخلوقات روزی آنها را نیز به شکل حلال و طیب خلق نمود و اگر کسی آن را به صورت حرام به دست آورد، به همان اندازه از روزی حلال او کم می‌شود. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۸۰)

۲. حرص به دنیا، غفلت از قیامت و تضييع عمر

بنده‌ای که از کارگردانی و تدبیر خداوند در عالم خبر ندارد، می‌پندارد که خودش محور همه امور است؛ از این رو چشم دل را به حقایق عالم می‌بندد، حب دنیا در قلبش ریشه می‌دواند و بدون توجه به تقدیر آسمانی رزق، برای کسب متاع دنیا حرص می‌زند. به تعبیر امیرالمؤمنین: «ارزاق با حرص زدن و رقابت با یکدیگر به دست نمی‌آید». (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۳ / ۳۲)

حریص شدن به دنیا از دیگر نتایج بی‌توجهی به رزق مقدر است که پیامدهای ناگواری دارد. انسان حریصی که همه عمر خود را به دنبال کسب ثروت است، فراموش می‌کند که عمر انسان محدود است و هدف بزرگتری دارد؛ از این رو با تضييع عمر و غفلت از روز قیامت، فرصت محدود عمرش را از دست می‌دهد. پیامبر عظیم‌الشأن با هشدار این مسئله می‌فرماید: ای مردم! رزق تقسیم شده و انسان هرگز به بیش از سهمش نمی‌رسد. پس در طلب رزق حریص نباشید؛ زیرا عمر انسان محدود است؛ پس پیش از رسیدن اجل به کار نیک بشتابید. (همان: ۱۳ / ۲۹)

رئیس شرکت دوو در کتاب سنگفرش هر خیابان از طلاست می‌نویسد:

آنقدر مشغول کار هستم که در حین مسافرت و در حالی که مرا از فرودگاه به جلسه کنفرانس می‌برند، با کمی آب و صابون استحمام می‌کنم. (طاهر زاده، ۱۳۸۹: ۸۳)

گویا حرص زدن برای دنیا به حدی مذموم است که حتی اگر از راه حلال هم باشد، موجب برانگیختن خشم خدا می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس دنیا را از راه حلال ولی زیاده‌خواهانه و برای فخرفروشی طلب کند، خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که بر او خشمگین است». (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۳ / ۳۲)

پرهیز از حرص زدن به اندازه‌ای مورد تأکید است که در برخی از کتاب‌های حدیث، بابی جداگانه با عنوان لزوم اجمال و میانه‌روی در طلب برای آن گشوده‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی در این باره با اظهار تعجب به حرص بیش از حد برخی افراد می‌فرماید:

در تعجبم از کسی که می‌داند خداوند رزق‌ها را ضمانت و تقدیر نموده [است] و تلاش زیاده از حدش بر رزق مقدر نمی‌افزاید، اما با این حال در جست‌وجوی روزی، حرص می‌ورزد. (همان: ۱۳ / ۳۳)

اظهار تعجب حضرت از این است که چگونه انسان‌ها بی‌توجه به این همه تذکر الهی، برای هیچ مسابقه می‌دهند؛ مسابقه‌ای که نتیجه نهایی آن، نابود شدن در مرداب اوهام، سرخوردگی و ناامیدی از آرزوهای واهی است. امیرالمؤمنین در ادامه ضمن هشدار می‌فرمایند: «در طلب رزق حرص نورزید؛ چه بسیار حریصانی که ناامید شدند و چه بسیار میانه‌روانی که به مقصود رسیدند».

۳. غصه خوردن برای از دست رفته

کسی که معتقد است روزی او از جانب خداوند تقدیر شده و کم و زیاد آن به دست خداست، برای آنچه از دست داده محزون نخواهد شد؛ زیرا از ابتدا رزق انسان نبوده است تا از دست دادن آن موجب نگرانی شود. به فرموده امام علی علیه السلام: «اگر کسی به رزق خدا راضی باشد،

هرگز بر آنچه از دستش رفته اندوهگین نمی‌شود». (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹)

امیرالمؤمنین در تبیین چرایی این امر در وصیت به امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «اگر قرار است نسبت به آنچه از دست تو رفته ناراحت باشی، باید بر همه آنچه که به دستت نرسیده [است و آرزوی به دست آوردنش را داشته‌ای] هم ناراحت باشی». (همان، نامه ۳۱) بنابراین لازم است انسان به کلی خود را از همه نداشته‌هایش آزاد کند؛ خواه آنها را از دست داده باشد، خواه از اول به دست نیاورده باشد. به تعبیر حضرت امیر: «فرض کن آنچه را از دست داده‌ای از اول نداشته‌ای؛ زیرا این امور شبیه هم هستند». (همان)

راهی که امیرالمؤمنین برای رهایی از غصه خوردن برای دنیا ارائه می‌دهد مخصوص کسانی است که واقعاً به تقدیر الهی راضی‌اند؛ زیرا در عالم واقع عملاً هیچ تفاوتی میان این دو نوع نداشتن نیست؛ بلکه این ذهن و وهم است که میان نداشتن‌ها تفاوت قائل می‌شود. اما انسانی که به تقدیر رزق معتقد نیست، گمان می‌کند چیزی را از دست داده و بدین سبب، روح خود را لگدمال اندوه بی‌ثمر می‌کند. به تعبیر حافظ:

بشنو این نکته که خود را زغم آزاد کنی خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی

تعبیر حافظ شبیه این سخن امیرالمؤمنین است که فرمودند:

ای فرزند آدم! غصه رزق نیامده‌ات را بر روز آمده‌ات می‌فزا که اگر فردای نیامده از عمر تو بود، خداوند رزق و روزی تو را در آن می‌رساند. پس امروزت را با غم فردای نیامده سخت نگردان؛ زیرا رزق همان روزی که در آن هستی برایت بس است. (همان، قصار ۲۶۷)

۴. نگرانی انسان از فقر

به فرموده قرآن، شیطان دائم انسان را از فقر می‌ترساند تا از مال خویش انفاق نکند و او را تحریک می‌کند که تمام انرژی خود را صرف کسب ثروت نماید تا مبادا فقیر شود. از همین رو، خداوند متعال در آیه ۲۶۸ سوره بقره به انسان هشدار می‌دهد که فریب این هراس بی‌پایه را نخورد. هراسی که شیطان در دل انسان ایجاد می‌کند، از فراموشی رزق مقدر و عدم اعتماد

به خداوند است. این هراس به دنبال خود، ردایل دیگری چون بخل، امساک از انفاق و پرداخت حقوق مالی، اعراض از ولایت الهی و در نهایت، نفاق می‌شود که خداوند متعال در آیات ۷۵ تا ۷۷ سوره توبه به آنها اشاره کرده است.

زندگی امروز انسان غربی در فرار از فقر اقتصادی خلاصه شده است و نظام رسانه‌ای دنیا تحت سیطره سرمایه‌داران، با ترساندن مردم از فقر آنها را با راه‌های گوناگون به انباشتن ثروت فرامی‌خواند. در جامعه ما نیز تبلیغات بانک‌ها، بیمه‌ها و مؤسسات تجاری و اقتصادی چنین روندی را طی می‌کند. با وجود تأکید قرآن و روایات بر اینکه قرض دادن باعث چند برابر شدن سرمایه است، اما امروز بسیاری از مردم به این مسئله باور قلبی ندارند. گویا فرهنگ غربی بر اجتماع ما طوری تأثیر گذاشته که باور به تصریحات قرآن و سخنان اهل بیت برای دین‌داران نیز دشوار است و افراد ترجیح می‌دهند به جای قرض دادن، سرمایه خود را در بانک یا بورس بگذارند تا افزایش یابد.

۵. پدید آمدن گونه‌های جدید قتل فرزندان

غم روزی مخور برهم مزن اوراق دفتر را که ایزد پر کند پیش از ولد پستان مادر را

کشتن فرزندان از ترس فقر و ناداری از رفتارهای دوره جاهلیت بود که قرآن آن را مذموم دانسته و از آن نهی کرده است. برای مثال، خداوند متعال در آیه ۳۱ سوره اسراء می‌فرماید: «فرزندانتان را از ترس ناداری مکشید؛ ما به آنها و شما روزی می‌دهیم. بی‌گمان کشتن آنها گناهی بزرگ است».

چنین رفتار نادرست جاهلی بی‌شک ریشه در فهم نادرست از حکمت خداوند و جایگاه رزق مقدر انسان دارد که در دوران ما به انحاء گوناگون تکرار می‌شود. آمار بالای سقط جنین در دنیا و نیز پرهیز از فرزنددار شدن در کشور ما به بهانه هزینه‌های بالای زندگی را می‌توان از مصادیق این موضوع برشمرد.

البته باید تأکید کرد که کشتن فرزندان منحصر به قتل جسمی نیست و قتل روحی - معنوی را نیز در بر می‌گیرد. کسانی که از ترس فقر مانع قدم برداشتن فرزندانشان در مسیر

کمال و معنویت می‌شوند و آنها را به رفتن در مسیری وامی‌دارند که به خیال آنها نان بیشتری دارد، به نوعی فرزندانشان را می‌کشند.

۶. اضطراب و بروز ناهنجاری در جامعه

اضطراب در جامعه امروز بشری امری شایع است. امروزه بشر به خصوص در جوامع صنعتی، بیشتر به ماشینی می‌ماند که برای کسب لقمه عیش از خانه بیرون آمده و ساعت‌ها در محیطی که عمدتاً ناخوشایند اوست، روز می‌گذراند و همواره نگران آینده خود و خانواده است. سوغات جامعه غربی امروزه دامنگیر ما نیز شده و علاوه بر ایجاد مشکلات اقتصادی در سطح ملی باعث افزایش شاخص افسردگی، روان‌پریشی، اضطراب و بسیاری از ناهنجاری‌های دیگر شده است که در مقدمه به برخی از آنها اشاره کردیم. این امر، نشان از فراموشی سخنان اهل بیت و زوال فرهنگ توکل در جامعه ما دارد؛ حقیقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آن فرمودند:

اگر شما آنچنان که باید و شاید بر خدا توکل کنید، روزی تان می‌رسد، همان‌طور که رزق پرنده به آن می‌رسد؛ صبح گرسنه از لانه خارج می‌شود و شب سیر برمی‌گردد. (پاینده، ۱۳۸۲: ح ۲۳۱۰)

اضطراب امروز جامعه بشری با نادیده گرفتن تقدیر الهی ادامه خواهد داشت. مولوی در مثنوی به داستان گاوی اشاره می‌کند که هر روز از صبح تا شب در مزرعه سرسبزی می‌چرید و از سر شب تا صبح، از غصه خوراک فردا، مانند تار مو لاغر می‌شد:

شب ز اندیشه که فردا چه خورم گردد او چون تار مو لاغر ز غم

فردا صبح پس از دیدن علف‌های روئیده، دوباره مشغول چرا می‌شد، اما شب‌هنگام باز نگران و مضطرب روزی فردا می‌شد؛ غافل از اینکه همان خدایی که روزی امروزش را رسانده است، فردا نیز هست:

باز چون شب می‌شود آن گاو زفت	می‌شود لاغر که آوه رزق رفت
هیچ نندیشد که چندین سال من	می‌خورم زین سبزه‌زار و زین چمن
هیچ روزی کم نیامد روزیم	چیست این ترس و غم و دلسوزیم
نفس، آن گاو است و آن دشت، این	که همی لاغر شود از خوف نان

(ر.ک: مولوی، دفتر پنجم، ابیات ۲۸۵۵ - ۲۸۶۹)

آری، انسان با غفلت از نظام الهی که رزق بندگان در آن همواره مقدر است و بدون توجه به گذشته، خود را به غم‌های پوچ مبتلا می‌سازد و اسیر رزق می‌شود. البته برای رهایی از ناهنجاری‌ها و اضطراب موجود، راهی جز بازگشت به سیره اهل بیت علیهم السلام ندارد. امام صادق این‌گونه راهگشایی می‌کند:

... چگونه بنده نسبت به رزق مقسوم خداوند قانع نشود، در حالی که خداوند می‌فرماید: «ما روزی‌شان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم می‌کنیم». آری آنکه به این واقعیت اذعان نموده و غفلت را از خود دور کرده و به مقام ربوبیت و مدبر بودن او یقین پیدا کرد، قسمت‌ها را از خدا دانسته و بدون توجه به اسباب ظاهری متوجه پروردگار متعال می‌شود. کسی هم که به قسمت خدا راضی و قانع شد، از فکر و غصه و زحمت نجات پیدا کرده و راحت می‌شود. در مقابل، هر چه قناعت کمتر باشد، حرص و طمع بیشتر شده و زحمت و ناراحتی و فکر افزون‌تر خواهد شد و طمعکاری در دنیا ریشه هر کار زشتی است. (مصباح‌الشریعه، ۱۳۶۰: ۱۲۶)

نتیجه

با مطالعه روایات واردشده در باب رزق روشن می‌شود، در دیدگاه اهل بیت علیهم السلام رزق ابزاری است که توسط خداوند برای طی مسیر بندگی و قرب به حق تقدیر شده است و انسان با اندک تلاشی به آن دست می‌یابد. نیز انسان باید توجه داشته باشد که وسعت یا تنگی رزق برای امتحان بنده است تا مشخص شود در شرایط مختلف فقر یا غنا چگونه عمل می‌کند. توجه به مقدر بودن رزق باعث می‌شود انسان با قناعت و میانه‌روی و با رها شدن از توهّم، به عزت نفس و استغنا دست یابد و در سایه توکل به خداوند به آرامش برسد.

امروزه تمدن غرب که با ابزارهای مختلف سیطره خود را بر جهان تثبیت نموده است، با کنار زدن دین و خداوند از عرصه اجتماع و دمیدن در آتش حرص و طمع، موجب دامن زدن به عطش سیری‌ناپذیر انسان در انباشت ثروت شده است. این امر، توزیع نامتعادل ثروت در میان جامعه بشری و فاصله‌های طبقاتی را به دنبال داشته است. نظام سرمایه‌داری همچنین

تلاش کرده است تا با حذف فرهنگ قناعت و ترویج فرهنگ اسراف و تبذیر، زمینه ثروت‌اندوزی بیشتر سرمایه‌داران را فراهم آورد.

فراموشی فرهنگ قناعت و رزق مقدر، پیامدهای ناگواری دیگری نیز به دنبال داشته است؛ از جمله موجب ایجاد اضطراب و نگرانی در سطح جامعه، به حاشیه رفتن فرهنگ قرض و کمک به دیگران، عجله برای تهیه رزق و روی آوردن به رزق حرام، پدید آمدن گونه‌های جدید قتل فرزند و بسیاری از ناهنجاری‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شده است. برای غلبه بر این مشکلات، لازم است رویکردی مجدد به فرهنگ و سیره اهل بیت صورت گیرد تا بتوان جامعه اسلامی و بلکه جامعه جهانی را به ساحل آرامش هدایت نمود.

البته چنان‌که گفته شد، قناعت، میانه‌روی و اکتفا به رزق مقدر هرگز به معنای سستی و بی‌تحرکی نیست. اهل بیت علیهم السلام نیز با نهی از تنبلی و بیکاری، آباد کردن دنیا را هم‌ردیف طاعت‌های الهی دانسته‌اند و مؤمنان را به آن ترغیب کرده‌اند. آنچه مذموم است افتادن در گرداب دنیاطلبی و حرص و طمعی است که دنیا و آخرت انسان را نابود خواهد کرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. صحیفه سجادیه.
۴. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش، چاپ چهارم.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، نسبت دین و دنیا، قم، نشر اسراء، چاپ ششم.
۶. بی‌نا، ۱۳۶۰، مصباح الشریعه، ترجمه حسن مصطفوی، قم، انجمن حکمت.
۷. چونگ، کیم وو، ۱۳۸۶، سنگ‌فرش هر خیبان از طلاست، ترجمه داود نعمت‌اللهی، تهران، نشر معیار علم.

۸. دادجویی، احمد، ۱۳۸۷، *سر دلبران*، ج ۲، تهران، نشر سفینه.
۹. طاهرزاده، اصغر، ۱۳۸۹، *جایگاه رزق انسان در عالم هستی*، اصفهان، انتشارات لب‌المیزان، چاپ چهارم.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
۱۱. طبرسی، فضل‌بن‌حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان*، ج ۶، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
۱۲. علیدوست، نورالله، ۱۳۷۹، *منابع مالی اهل بیت*، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۱۳. فاضل فلاورجانی، داود، ۱۳۹۱، *بررسی و نقد مبانی علم مدرن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مؤسسه امام خمینی.
۱۴. کلینی، محمدبن‌یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحارالانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۶. مشکى، مهدى، ۱۳۸۸، *درآمدی بر مبانی و فرآیند شکل‌گیری مدرنیته*، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی.
۱۷. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
۱۸. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۷، *میزان الحکمه*، قم، انتشارات دارالحدیث.
۱۹. مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۸۴، *مثنوی معنوی*، تهران، نشر ارمغان، چاپ چهارم.
۲۰. نوری، حسین، ۱۴۰۸ ق، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت.

نقش اعتقاد به رزق مقدر در زندگی از منظر اهل بیت علیهم السلام □ ۲۲۷

۲۱. وبر، ماکس، ۱۳۷۱، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری،

تهران، نشر سمت.

۲۲. ورام‌بن‌ابی فراس، مسعود، ۱۴۱۰ ق، *مجموعه ورام*، قم، نشر مکتب فقهیه.

سبک اهل بیت علیهم‌السلام در تفریحات و اوقات فراغت

سیدحسین شرفالدین *

چکیده

ضرورت این تحقیق در وظیفه دولت اسلامی نسبت به مدیریت اوقات فراغت است؛ چه اینکه برپایه باورها، آرمان‌ها، ارزش‌ها و اصول اسلامی تأسیس و اداره می‌شود و مأمور و مکلف است علاوه بر اداره امور جامعه برپایه احکام الهی، مردم را در مسیر نیل به ارزش‌های متعالی و سعادت دنیوی و اخروی و ایجاد زمینه برای تحقق «حیات طیبه» راهبری کند. دولت اسلامی به اقتضای مأموریت عام خود در حوزه شخصیت‌سازی، فرهنگ‌سازی و جامعه‌سازی، در بخش فراغت و تفریح نیز موظف است تمهیدات لازم را برای تأمین این مهم، متناسب با سطح انتظار و ضرورت فراهم سازد.

این مقاله با این فرض که دین اسلام به جز اشتغالات لهوی، با فراغت و تفریح به عنوان یک نیاز یا خواسته فطری و غریزی یا یک ضرورت ناشی از جهان زیست اجتماعی انسان، به صورت مشروط و مقید مخالفتی ندارد، مبنای داوری در باره اصل فراغت و تفریح یا مصادیق آن، نظام ارزشی و هنجاری و معیارهای تربیتی اسلام را واکاویده است.

واژگان کلیدی

اسلام، فراغت، تفریح، تفنن، کار، الگو، هنجار، سبک زندگی.

sharaf@qabas.net

*. استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.

مقدمه

«فراغت» به معنای زمان آزاد و فارغ از الزامات شغلی (رسمی، متوقع، انتفاعی)، زیستی (سرگرمی‌های گریزناپذیر روزانه مانند تغذیه، خواب و استحمام)، عادی (چون خرید، رفت و آمد) و اجتماعی (انجام دادن وظایف و تأمین انتظارات اجتماعی)، بخشی از فرصت زمانی بشر بوده است. این مقطع همواره و متناسب با تجربه‌های زیستی، شرایط محیطی، امکانات و زمینه‌های اجتماعی، فرصت‌ها و محدودیت‌های فرهنگی، نیازهای تمدنی، گرایش‌ها و خواسته‌های فردی و گروهی به شیوه‌های مختلف، با بهره‌گیری از الگوها و بسترسازی‌های نهادی و اقدامات اخلاقی سودمند و مؤثر برای تأمین این منظور، پوشش یافته است. خلوت با خود، معاشرت با اطرافیان، گشت و گذار در طبیعت، ورزش و تفریح، پرداختن به عبادات دینی، شرکت در آیین‌ها و مناسک جمعی و اشتغال به فعالیت‌های هنری و ذوقی، بخشی از مهم‌ترین فعالیت‌های فراغتی رایج بود که مردم‌نگاران و مردم‌شناسان از رهگذر مطالعه اقوام مختلف گزارش داده‌اند. (ر.ک: ویل دورانت، ۱۳۷۰: ۵۱ / ۹۹ - ۱۰۹، ۲۲۰ - ۲۳۰، ۲۹۸ - ۳۰۰، ۶۶۱ - ۶۶۴؛ ۱۳۷۰: ۲ / ۲۳۲ - ۲۳۸، ۲۴۶ - ۲۵۱؛ ۱۳۷۰: ۳ / ۴۰۷ - ۴۱۸، ۴۴۴ - ۴۴۹، ۱۳۷۱: ۴ / ۳۴۵ - ۳۵۵؛ ۱۳۷۱: ۵ / ۶۲۶ - ۶۳۸؛ ۱۳۷۰: ۱۱ / ۸۵۱ - ۸۵۸؛ بیستس و پلاک، ۱۳۷۵: ۱۸۸؛ (Rojek, et al, 2006: 25-79))

در عصر و زمان حاضر تحت تأثیر وقوع طیفی از تحولات ساختاری عمیق و گسترده، اوقات فراغت افراد و گروه‌های اجتماعی، گسترش کمی و کیفی بی‌سابقه و روزافزون، یافته است. برخی اندیشمندان، به دلیل برجستگی جایگاه فراغت در تمدن موجود، آن را «تمدن اوقات فراغت» نام نهاده‌اند. (معتد نژاد، ۱۳۵۵: ۱۶) از سوی دیگر، ظهور برخی بحران‌های انسان‌شناختی (وجودشناختی)، روان‌شناختی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، ارتباطاتی و زیست‌محیطی، با اثرپذیری از اقتضائات جامعه مدرن و سبک‌های زیستی متنوع و مدگرایی‌های بی‌اندازه آن، تمایل به رهایی هرچند موقت از قفس آهین زندگی و الزامات گریزناپذیر حیات جمعی را به یکی از کانونی‌ترین دغدغه‌ها و بلکه نیازهای همگانی تبدیل کرده است.

تقارن اتفاقی یا بازتابی این دو وضعیت (افزایش اوقات فراغت و نیاز جدی به رهایی از وضع موجود و تنوع‌زایی در زندگی)، در کنار وفور امکانات و بستر فراغتی گسترده از یک سو و نیز حرص و ولع شدید و اشتباهی کاذب و اشتیاق فراوان انسان معاصر، متأثر از وسوسه‌های محیطی به تنوع‌جویی، لذت‌خواهی، خوش‌منشی، تن‌آسایی، شادی‌خواهی، رفاه‌طلبی و آسایش از سوی دیگر موجب شده است موضوع فراغت و چگونگی بهره‌گیری از ظرفیت‌های بالقوه آن برای تأمین غایت‌های مطلوب، به یکی از عرصه‌های تعاملی اندیشمندان، سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان، مدیران و توده‌ها تبدیل شود. ضمن آن نیز بخش عمده‌ای از امکانات و سرمایه‌های فرهنگی اجتماعی را در هر جامعه به خود اختصاص دهد.

نظام اجتماعی، خرد جمعی، الزامات محیطی و دولت‌های رفاه، به منظور تأمین پیش‌نیازهای این فرصت اعطایی یا نیاز هستی‌شناختی و به رسمیت شناختن آن به عنوان یکی از حقوق شهروندی و بلکه حقوق بشر، اقدامات متعددی را خواسته یا ناخواسته زمینه‌سازی و ساماندهی کرده‌اند.

از منظر کارکردی نیز فراغت، بالقوه می‌تواند زمانی مناسب برای تأمل، اندیشیدن، فلسفیدن، تخیل‌ورزی، خودسازی، دانش‌افزایی، توسعه مهارت‌ها، تعالی‌یابی، شکوفایی استعدادها، بروز خلاقیت‌ها، جبران کمبودها، ادای وظایف اخلاقی و ارضای خواسته‌های زیباشناختی در سطح فردی و نیز تقویت روح جمعی، تحرک و پویایی، بهینه‌سازی محیط، نشاط و شادابی جمعی، افزایش زمینه‌کارایی و توسعه‌آفرینی و کاهش آسیب‌ها و انحراف‌ها در سطح اجتماعی منجر شود. به بیان یکی از نویسندگان: «از روزها و ساعات اولیه فراغت بود که جوانه‌های خام ولی واقعی هنرها، علوم، بازی‌ها و همه دستاوردهای تمدنی بیرون آمد. تمدن‌ها محصول اوقات فراغت‌اند، هر چند هیچ‌گاه منشأ خود را نپذیرفته‌اند». (Godbey, 1975: 18)

از این‌رو اوقات فراغت، در صورت مدیریت و برنامه‌ریزی می‌تواند زمینه رشد توانایی‌های جسمی، عاطفی، عقلانی و اجتماعی فرد را فراهم آورد یا آنها را تقویت کند. گفتنی است کنش‌های فراغتی و تفریحی به‌ویژه با ملاحظه مصادیق عصری، افزون بر کارکردهای مثبت، کارکردهای منفی و مخرب نیز دارند که در مباحث تحلیلی و انتقادی و نیز سیاست‌گذاری اجتماعی نباید آن را از یاد برد.

اسلام به عنوان یک دین جاودان، بر آن است که آیین زندگی، الگوی زیستی و برنامه هدایتی جامع، شیوه‌ها و راهکارهای عملی مناسبی برای ارضای همه نیازهای اولی و ثانوی بشر سفارش کند تا مجموع استعدادها و قابلیت‌های فطری و غریزی او متوازن شکوفا شوند و در نهایت برای هدایت او در مسیر رسیدن به غایات مقصود، بسترسازی مناسب گردد. ارضای نیاز به فراغت و تفریح نیز اگر یک نیاز اصیل و واقعی تشخیص داده شود، از این قاعده مستثنا نخواهد بود.

در جامعه ایران که اسلام به یمن شرایط برآمده از انقلاب اسلامی به عنوان یک دین الهی و آیین پسندیده، موقعیتی فرانهادی یافته، به صورت رسمی و داعیانه، مأمور تأمین همه مؤلفه‌های اساسی، مبانی ارزشی و هنجاری، ترسیم استراتژی‌های عملی، تعیین خطوط رفتاری و تمهید پیش‌نیازهای کارکردی همه بنیادها و شالوده‌های نهادین جامعه از همچون نهاد فراغت به منظور پاسخ‌دهی به نیازها و خواسته‌های جمعی شده است.

دولت اسلامی نیز (که برپایه باورها، آرمان‌ها، ارزش‌ها و اصول اسلامی پایه‌گذاری و اداره می‌شود) مأمور و مکلف است تا افزون بر اداره امور جامعه بر پایه احکام الهی، مردم را در راه رسیدن به ارزش‌های متعالی و سعادت دنیوی و اخروی، یا به بیان دینی، زمینه‌سازی برای تحقق «حیات طیب» به عنوان مقدمه دستیابی به سعادت و کمال دنیوی و اخروی راهبری کند. دولت اسلامی به اقتضای مأموریت عام خود در حوزه شخصیت‌سازی، فرهنگ‌سازی و جامعه‌سازی، در بخش فراغت و تفریح نیز به عنوان یکی از نیازهای توده‌ای، موظف است تا شرایط لازم را برای تأمین این مهم، متناسب با سطح انتظار و ضرورت فراهم آورد.

مفهوم فراغت

«فراغت»^۱ یا اوقات فراغت اگر چه واژه‌ای دیرآشناست و دست کم معنایی متفاهم را القا می‌کند، به مرور زمان و بر اثر تحولات دوران‌ساز ناشی از انقلاب صنعتی و غلبه تمدن

1. Leisure / sparetime / freetime / pastime.

تکنولوژیک، همچون بسیاری از واژه‌ها تغییر کرده است. فراغت، در لغت به معنای آسایش، آسودگی، فرصت و مجال، فراغت بال، راحتی فکر و عاری بودن از تشویش (ر.ک: دهخدا و معین، ذیل واژه فراغت)؛ نداشتن کار و مشغولیت جدی، خلاصی و رهایی از کاری یا به پایان رساندن آن است که در آن، شخص به امور دلخواه و تفریح می‌پردازد. (انوری، ۱۳۸۳: ۸۶۱)

فراغت در اصطلاح جامعه‌شناسی نیز به معانی نزدیک به هم به کار رفته که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: فراغت، فرصتی است برای پرداختن به بعضی از فعالیت‌ها، خواه جدی یا به نسبت غیرفعال که ضرورت‌های زندگی، آن را اقتضا نکرده باشد. (eumeyer, 1958: 17) فراغت، مجموعه‌ای از فعالیت‌هاست که افراد پس از آزاد شدن از الزامات شغلی، خانوادگی و اجتماعی، به منظور استراحت، تفریح، توسعه اطلاعات، فراگیری‌های مورد علاقه و مشارکت اجتماعی انجام می‌دهند. (تورکلیدسن، ۱۳۸۲: ۷۴)

دومازدیه، جامعه‌شناس فرانسوی و مؤلف کتاب *به سوی یک تمدن فراغت*، در تعریف فراغت می‌نویسد: «مجموع فعالیت‌هایی که شخص پس از رهایی از تعهدات و تکالیف شغلی، خانوادگی و اجتماعی با میل و اشتیاق به آن می‌پردازد و غرضش استراحت، تفریح، توسعه دانش خود، به کمال رساندن شخصیت خویش یا به ظهور آوردن استعدادها، خلاقیت‌ها و بالاخره بسط مشارکت آزادانه در اجتماع است». (به نقل از: بهنام، ۱۳۴۸: ۲۹۲)

برخی جامعه‌شناسان، با ذکر شاخص‌هایی، فراغت را از غیر آن متمایز ساخته‌اند. از دید آنان، برای اینکه، زمان آزاد به مطلوبیت فراغت برسد، باید دست کم چهار کارکرد داشته باشد: ۱. استراحت و فرصت تنفس باشد؛ ۲. سرگرمی باشد؛ ۳. نسبت به آن خودآگاهی وجود داشته باشد؛ ۴. تجدید قوای روحی باشد. به بیان برخی دیگر نیز دارای چنین کارکردهایی است: ۱. استراحت باشد، یعنی پادزهر خستگی و فرسودگی؛ ۲. سرگرمی باشد، یعنی پادزهر ملالت و افسردگی؛ ۳. توسعه خود باشد، یعنی پرورش خود فیزیکی و ذهنی. (see: rojek, etal, 2006: 186) دومازدیه نیز جست‌وجوی

خرسندی،^۱ لذت^۲ و شادمانی^۳ را از ویژگی‌های بنیادین فراغت در جامعه مدرن ذکر می‌کند. از نظر وی، جست‌وجوی تفریح در اوقات فراغت، چنان بنیادی است که اگر در وضعیتی شادکامی و لذت‌جویی عینیت و تحقق نیابد، فراغت تغییر ماهیت می‌دهد. (Dumazedier, 1972: 250-251)

از این‌رو، واژه «فراغت» بنابر کاوش‌های مفهومی و دیدگاه‌های نظری، در معانی ذیل به کار رفته است:

۱. به معنای بخشی از زمان معین یا نامعین، منفصل از کار یا در آمیخته با آن (= زمان فارغ از الزامات زیستی، اجتماعی، مذهبی و شغلی هرچند محکوم الزامات اخلاقی و حقوقی)؛
۲. تجربه نوعی بودن و شدن؛ احساس خوشایند ذهنی و روانی ناشی از رهایی از چرخه معمول زندگی روزانه، کاهش فشارهای هنجاری، خودفرمانی و خویشتن‌کاری (تا حدی معادل فارغ‌البال بودن در فارسی)؛ (Huizinga, 1950: 147)
۳. مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و کنش‌های اختیاری، انتخابی، خلاق، خرسندکننده، فرح‌بخش، عاری از اغراض سودجویانه، دارای مطلوبیت فی‌نفسه، دارای ضرورت کارکردی و مورد نیاز در کنار نیازهای معمول (= فعالیت‌هایی که در اصطلاح به فعالیت‌های فراغتی، تفریحی، تفریحی و سرگرم‌کننده موسوم‌اند)؛ (Stokowski, 1994: 3-7)
۴. نهادی از نهادهای اجتماعی (هر جامعه به‌ویژه جوامع پیشرفته و فارغ از دغدغه نیازهای ضروری برای تأمین نیاز فراغتی و تفریحی افراد، به مثابه یک نیاز ثانوی عام و همگانی، تمهیدها، اقدام‌ها، سازوکارها و تدبیرهای ویژه‌ای را در سطوح مختلف تدارک دیده و مؤسسه‌ها و سازمان‌های مختلفی در این باره اعلام آمادگی کرده‌اند. این ویژگی، فراغت را به یکی از صنایع مهم و یکی از بازارهای گسترده در مقیاس ملی و فراملی تبدیل کرده است) (ر.ک: کینگ، ۱۳۵۵: ۲۰۰ - ۱۹۴؛ روسک و همکار، ۱۳۶۹: ۲۳۱ - ۲۲۸) داشتن فراغت و امکان استفاده درست از آن، همچنین به عنوان یکی از مؤلفه‌های سبک زندگی مدرن و یکی

-
1. Contentment.
 2. Pleasure.
 3. Delight.

از شاخص‌های کیفیت زندگی قلمداد شده است. بی‌توجهی به کاربردهای مختلف این واژه، گاه برداشت‌های نادرست را موجب می‌شود.

گفتنی است که از میان برداشت‌های چندگانه از فراغت، در این نوشتار به طور عمده، دو تلقی رایج آن را بررسی کرده‌ایم: ۱. فراغت به عنوان مقطع زمانی فارغ از الزامات شغلی و عادی و ضرورت‌های زندگی؛ ۲. فراغت در مفهوم مجموعه‌ای از فعالیت‌های تفریحی و سرگرم‌کننده و یا رفتارهای فراغتی که در این ظرف زمانی رخ می‌دهد.

کار و فراغت

برداشت غالب در مقایسه میان «کار و فراغت» به عنوان دو بخش کاملاً به هم پیوسته در زندگی فردی و اجتماعی، این است که کار، اصل و فراغت، امری تبعی، وابسته و فرع بر کار است. در واقع، اگر کاری نباشد، فراغتی هم نیست. از این رو و با فرض محور بودن کار، قاعدتاً افراد فراغت و تفریح را برای تقویت موقعیت کار جست‌وجو می‌کنند. این نسبت طبیعی و دیرپا، در جامعه صنعتی مدرن تغییر کرده است. زمان فراغت تا پیش از انقلاب صنعتی و تحولات ناشی از آن، همواره به تبع زمان کار و در شعاع آن تعیین و تعین می‌شد. پس از این دوره، به شدت تغییر یافت و نسبت معکوسی میان آنها برقرار شد. در جهان مدرن که برائری برخی تحولات دوران ساز، «تمدن اوقات فراغت» لقب گرفت، نسبت معکوسی میان کار و فراغت برقرار شد. در این جامعه، اصل، فراغت است نه کار. بنابراین مردم کار می‌کنند تا نیازهای فراغتی خویش را تأمین کنند.

از دید بیشتر جامعه‌شناسان، تفکیک میان فراغت و کار و تلاش برای تعیین قلمرو مفهومی و محدوده زمانی آنها، از پیامدهای رسمی شدن کار، جدایی کار از خانه، غلبه نظام کارفرمایی و استخدام و به طور کلی، سامان‌یابی بوروکراتیک فعالیت شغلی، متأثر از تحولات کلان جامعه صنعتی مدرن است. از نظر آنان، در جامعه پیشاصنعتی به دلیل درهم‌آمیختگی فرصت‌ها به زحمت می‌توان خویشتن‌کاری را از فعالیت‌های فراغتی معمول جدا کرد؛ زیرا مردم از اوقات فراغت نیز برای انجام دادن کارهای مفیدی استفاده می‌کنند که برای زندگی خود مناسب

تشخیص می‌دهند. گاه حتی فعالیت‌های دشوار و مشقت‌زای آنها نیز به دلیل ویژگی ارض‌کنندگی، کارکردی مشابه تفریح و سرگرمی داشت و به طور معمول از فراغت‌های اتفاقی و موسمی، استقبال چندانی نمی‌شد. از این‌رو، دامنه فعالیت‌های مربوط به فراغت، از آنچه امروزه با عنوان فعالیت‌های فراغتی و تفریحی به معنای خاص برای پوشش زمان آزاد معرفی می‌شود، بسیار کمتر و محدودتر بوده است. شکل کارهای فراغتی و چگونگی پوشش این اوقات نیز به صورت خودانگیخته و خودبسنده و به تناسب شرایط و امکانات محیط صورت می‌گرفت. تغییر موقعیت کار، عمده‌ترین عامل مؤثر در تغییر موقعیت فراغت بوده است.

بر این اساس، تقابل افکنی میان فراغت و کار که در بیشتر تعریف‌های ارائه شده از آن بازتاب یافته، به طور عمده برآمده از اوضاع و شرایط جاری جوامع صنعتی در چند دهه اخیر و تحولات عصری است. به بیان برخی جامعه‌شناسان: «پدیده فراغت به معنای رهایی از امور ضروری، جدایی کار از فعالیت‌های دیگر، سازمان‌یافتگی کار و تفکیک نظری و عملی آن از وقت آزاد به تمدن صنعتی، اختصاص دارد» (دومازدیه، ۱۳۵۲: ۱۵) و البته تعیین اینکه چه فعالیتی کار، فراغت یا هر دو یا هیچ کدام است، رابطه نزدیکی با شرایط فرهنگی اجتماعی یک جامعه دارد. (Grint, 1974: 7)

از منظر کارکردی، فراغت نیز مانند کار، هم می‌تواند عامل شکوفایی استعدادها، هویت‌بخشی، ارتقای کیفیت و ژرفابخشی به زندگی باشد و هم می‌تواند موجب از خودبیگانگی، انحطاط و تباهی استعدادها و سرمایه‌های انسانی شود.

دین و فراغت و تفریح

برخی از دین‌پژوهان و جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان دین، برخلاف ذهنیت بیشتر مردم، ادیان [اعم از ادیان دارای خاستگاه وحیانی و ادیان و نحله‌های بشرساخت] را نه مخالف با فراغت و تفریح، بلکه به لحاظ تاریخی، منشأ و مروج اصلی دست‌کم گونه‌های خاصی از آن قلمداد کرده‌اند. برخی از این مواضع، با آنچه در خصوص اسلام برداشت شده، هم‌نوایی و سنخیت کامل دارد. در ادامه به نمونه‌هایی از این دیدگاه‌ها به عنوان مقدمه اشاره می‌کنیم:

کینگ، جامعه‌شناس امریکایی، در این باره می‌نویسد:

در جوامع اولیه، تفریحات بستگی کامل با مذهب داشت و غالب اوقات، جزئی از مراسم مذهبی بود. همین اصل در مورد گذشته بسیاری از ملل متمدن و حتی در مورد اکثر جوامع روستایی و طایفه‌ای امروزی نیز مصداق دارد و در بسیاری از موارد در جوامع شهرنشین ارتباط میان تفریح و مذهب مشهود است. از دیر زمان کاروان‌ها و جشن‌های مذهبی همراه با بازی و آواز و رقص و نمایش و مراسم سرور و شادمانی بوده و از این راه برای تفریح و سرگرمی توده‌ها امکانات فراوانی به وجود آمده است. اجرای مراسم به خصوص برای حوادث مهم زندگی خانوادگی یا اجتماعی همچون تولد، رسیدن به سن بلوغ، ازدواج، مرگ، بذرافشانی، درو و شکار غالباً جنبه مذهبی به خود می‌گیرد و فرصتی برای تفریح و ابراز نشاط و شادمانی به افراد عادی می‌دهد. (کینگ، ۱۳۵۵: ۱۹۴)

پی‌یر، از فیلسوفان و علمای الهیات، می‌گوید: «فرهنگ برای وجود، به فراغت وابسته است و اوقات فراغت هم به نوبه خود ممکن نیست، مگر آنکه پیوندی زنده و ماندگار با کیش و پرستش الهی داشته باشد». (Pieper, 1952: 40)

مارگارت مید، مردم‌شناس امریکایی، می‌گوید: «فرصت‌های فراغت با اجبار جشن‌ها، بزرگداشت‌ها، اعیاد، مراسم ازدواج، روزهای خاص و به وسیله اساطیر مذهبی فرهنگ‌های بدوی به دست آمده‌اند». (نقل از: تورکلیدسن، ۱۳۸۲: ۹۴)

دورکیم، جامعه‌شناس معروف فرانسوی، فلسفه برخی از مناسک و مراسم تکرارشونده و دارای ویژگی یادبودارگی را سرگرم کردن، خنداندن، ایجاد شادمانی و خلق خوش در افراد تفسیر کرده است. او در این باره چنین معتقد است:

این نمایش‌ها، ضمن آنکه سرشت کیش عبادی را بهتر به ما می‌فهمانند، عنصر مهمی از دین را نیز هویدا می‌سازند که عنصر تفریحی و زیباشناختی دین است. این نمایش‌ها که هیچ‌گونه مقصود سودجویانه ندارند، سبب می‌شوند که افراد، دنیای واقعی را فراموش کنند و به جهان دیگری بروند که تخلیشان در آنجا آسوده‌تر است. این نمایش‌ها در واقع ابزار سرگرم کردن مردم هستند. گاه حتی پیش می‌آید که جنبه خارجی‌شان نیز عیناً مثل یک سرگرمی است؛ همه می‌بینند که حضاران می‌خندند و آشکارا تفریح می‌کنند. (دورکیم، ۱۳۸۳: ۵۲۵ - ۵۲۴)

میرچا الیاده، دین پژوه و اسطوره‌شناس رومانیایی معاصر، در خصوص جایگاه «رقص» در ادیان می‌نویسد:

در برخی از اوقات معین سال، در رویدادهای بحرانی، یا به طور اتفاقی، رقص‌ها، بخشی از آیین‌های مذهبی حرمت برانگیز بوده‌اند. آنها نشانه‌هایی از دوستی، مهمان‌نوازی و احترام، سپاسگزاری، درخواست، آرامش، یا اظهار پشیمانی به پیشگاه ایزدان، نیاکان یا دیگر موجودات ماوراءالطبیعی بوده‌اند. یهودیان می‌رقصند تا خدای خویش را در یک عشق‌ورزی متعالی، پرستش کنند و یا شادی خود را از نعمت‌های او بیان دارند. (الیاده، ۱۳۷۴: ۴۲۱)

برخی دیگر از نویسندگان نیز در توضیح دیدگاه مسیحیت در این باره برآن‌اند:

مسیحیان بر کار و فراغت، مهر آموزه‌های مذهبی زدند. فراغت (= تن‌پروری) محکوم می‌شد. اگر فراغت را می‌پذیرفتند نیز برای نقش فراغت نبود، بلکه برای رفع خستگی و آمادگی دوباره برای شروع کار بود و به این ترتیب، فراغت را به صورت مشروط می‌پذیرفتند. واژه «تفریح» نیز نشان می‌دهد که لذت فراغت را به صورت مشروط می‌پذیرفتند؛ یعنی فرد کار می‌کند، بر اثر کار دچار خستگی می‌شود و برای رفع خستگی و شروع دوباره کار، اندکی نیز به تفریح می‌پردازد. آنها معتقد بودند که می‌توان کمی وقت آزاد برای خود در نظر گرفت، ولی نباید بیش از اندازه باشد! فراغت بیش از اندازه یعنی زمان از دست رفته. (تورکلیدسن، ۱۳۸۲: ۱۵۳) آیین کالوین نیز اجازه نمی‌داد که هنر و ورزش فی نفسه هدف باشد. اینها تا هنگامی قانونی بودند که در زندگی و کار شخصی، که در چهارچوب آنها انسان به ستایش خداوند فراخوانده می‌شود، او را یاری کنند. (روزیدس و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۱۳)

جایگاه فراغت و تفریح در سبک زندگی مؤمنانه

از ظاهر برخی ادله چنین برمی‌آید که در اسلام، مقطع زمانی متغیری با نام «فراغت» به عنوان زمان فارغ از الزامات عادی، اجتماعی، مذهبی و خانوادگی که معمولاً ظرف معین شده و مخصوص برای کارها و فعالیت‌های تفریحی و سرگرم کننده است، در نظر گرفته نشده است. از این‌رو، مؤمن به اقتضای سبک زیستی و منطق سلوک پیشنهادی، یا نیازی به فراغت

و تفریح ندارد یا اگر دارد، فرصتی برای انجام دادن آن، در جدول زمانی وظایف از پیش معین، برای آن لحاظ نشده است.

بدیهی است که پذیرش این دو وجه آسان نیست و همان گونه که پیش تر اشاره شد، یکی از دلایل توجیهی نیاز به فعالیت های سرگرم کننده و تفریح، پرکردن اوقات فراغت است. حال اگر چنین فراغتی نباشد، نیاز به مظلوف نیز منتفی است. در نتیجه، مؤمن باید همه لحظه ها و فرصت های خویش را با دقت و سواس، به کار و تلاش جدی، سودمند و هدفمند اعم از کار بدنی، فکری، خدماتی، ذوقی و امور عبادی تخصیص دهد. در این برنامه، اگر فراغتی هم باشد، به صورت ضمنی و زنگ تفریح و تنها برای تجدید نیرو، رفع خستگی و یافتن آمادگی دوباره برای پیگیری فعالیت ها و تکالیفی است که برعهده دارد. از این میان، کودکان، افراد نابالغ، سالمندان و به طور کلی کسانی که شرایط عام تکلیف را ندارد، استثنا شده اند.

این ذهنیت، در واقع از ظواهر برخی ادله دینی برداشت شده است. برای مثال، قرآن کریم در آیه هفتم سوره انشراح، خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «فاذا فرغت فانصب؛ پس هنگامی که از کار مهمی فارغ می شوی، به مهم دیگری پرداز.» ذکر پاره ای از آرای اهل لغت و مفسران، برای توضیح مضمون آیه و آشنایی با برداشت های تفسیری، مفید خواهد بود. *لسان العرب* می نویسد: «عیش ناصب، یعنی زندگی همراه با زحمت و تلاش جدی.» (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق: ۱ / ۷۴۷) در *مجمع البیان* نیز ضمن طرح جنبه های مختلف در تفسیر آیه، آمده است: «انصب، از نصب به معنای رنج و زحمت است؛ یعنی به راحت و آسایش مشغول مشو.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۷۲)

از نظر *مفاتیح الغیب* معنای آیه این است که ای پیامبر، عبادات را به هم وصل کن و هیچ وقتی از اوقات را از آن خالی مگذار. پس هرگاه از یکی فارغ شدی، به دیگری پرداز. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۳۲ / ۲۰۹) در تفسیر *منهج الصادقین* درباره این آیه چنین آمده است:

پس چون فارغ شوی از تبلیغ رسالت، «فانصب» پس رنج کش در مراسم عبادت یا چون از نماز فارغ گردی، جهد کن در دعا یا چون از گزاردن احکام، فراغت

یابی، به استغفار اوزار امت مشغول شو یا چون از نوعی عبادت بردازی، شروع کن در نوعی دیگر از آن؛ یعنی باید که همیشه مشغول عبادت باشی و در هیچ وقتی از اوقات، از مشقت طاعت فارغ نباشی و به راحت و بطالت نگذرائی. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۰ / ۲۸۱)

از دید تفسیر *المیزان* نیز معنای آیه این است: «پس هرگاه از انجام [دادن] آنچه بر تو واجب شده، فارغ شدی، نفس خود را در راه خدا یعنی عبادت و دعا به زحمت انداز و در آن رغبت نشان ده». (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۰ / ۵۳۵) به بیان دیگر، هنگامی که از کار مهمی فارغ می‌شوی، به مهم دیگری پرداز؛ هرگز بیکار نمان، تلاش و کوشش را کنار مگذار، پیوسته مشغول مجاهده باش و پایان مهمی را آغاز مهم دیگر قرار ده». (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۱: ۲۷ / ۱۲۸)

یادآوری می‌شود که معنای این سخن علامه طباطبایی درباره مطلوب بودن فعالیت پیوسته، نفی مطلق فراغت و تفریح در اسلام نیست؛ زیرا خود وی در مواضعی از تفسیر *المیزان*، ملاک ممنوع بودن این نوع فعالیت‌ها را لهُو و لعب بودن آن بیان کرده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۳: ۸ / ۲۵۵؛ ۱۴ / ۳۴۶؛ ۱۶ / ۲۲۴) نتایج تربیتی‌ای که از این آیه استفاده می‌شود اینک: «برای مؤمن که لاینقطع بایستی متذکر باشد و به تخلیه و تزکیه خویشتن و دیگران پردازد، فرصتی بنام «فراغت» باقی نمی‌ماند، تا اینکه برای مصرف آن، به دنبال نوعی بازی و سرگرمی باشد». (آموزگار، ۱۳۶۱: ۸۷ و ۸۸)

در توضیح تکمیلی سخنان پیشین باید گفت که در اسلام، فراغت به معنای مصطلح، یعنی زمان فارغ از همه الزامات یا زمان آزاد از هر نوع اشتغال، وجود ندارد. از سوی دیگر، کار و اشتغال نیز در اسلام، به کار حرفه‌ای ناشی از تقسیم کار اجتماعی محدود نمی‌شود که فرد در آن، بیشتر متأثر از الزامات بیرونی و با هدف کسب معیشت و رفع نیازهای مادی و غیر مادی به آن روی می‌آورد. عمل صالح، عام‌ترین عنوانی است که طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها و امور مؤمنانه عادی تا جدی را پوشش می‌دهد. در منطق دین، هر عمل صالح به

دلیل داشتن حسن فعلی، در صورتی که با نیت تقرب و بندگی و فرمان برداری از حق (حسن فاعلی) همراه گردد، عبادت عام خوانده می‌شود. از این رو، همه فعالیت‌ها و کارهای مؤمن، حتی کنش‌های منفعلانه مانند خواب و استراحت نیز مصداق فعل و عمل است.

همچنین باید یادآور شد که بررسی تفصیلی منابع دینی نشان می‌دهد که اسلام، فراغت و تفریح را به عنوان یک نیاز، به صورت مشروط و مقید تأیید و حتی به مصادیقی از آن سفارش کرده است. به دلیل عقلی نیز سرگرمی و تفریح در صورتی که ضابطه‌مند و با هدف تجدید نیرو و کسب آمادگی بیشتر برای کار و تلاش جدی صورت پذیرد، از باب مقدمه واجب ضرورت خواهد یافت. در عین حال، شکی نیست که برنامه زیستی مؤمنانه در اسلام، به گونه‌ای طراحی شده که نیاز به فراغت و تفریح به عنوان یک اشتغال بیرونی، در آن به پایین‌ترین حد می‌رسد. همچنین تردیدی نیست که پرداختن به امور فراغتی و سرگرم‌کننده به معنای متعارف و امروزی آن که بخش بزرگی از زندگی را در بر گرفته و حتی کار و تلاش نیز با هدف امکان‌یابی هر چه بیشتر، برای ارضای خواسته‌های وابسته به آن انجام می‌شود، در اسلام جایی ندارد.

اسلام به عنوان یک دین جامع، متضمن و مروج نوعی سبک زندگی و الگوی زیستی با شاخص‌های مناسب و اصولی است که در صورت حاکمیت و موفقیت در ساماندهی به عرصه‌های کلان زندگی اجتماعی و پیروی بیشتر مردم از آن، به طور طبیعی خواسته‌ها و نیازهای هدایتی خویش را در کل پیکره حیات جمعی پاسخ خواهد داد. ضمن آنکه شرایط و زمینه‌های اجرای آن را نیز فراهم خواهد آورد. فراغت و تفریح نیز به عنوان یک نیاز متناسب با این ظرفیت‌سازی فرهنگی - اجتماعی، پاسخ خواهد یافت.

به عقیده راقم سطور، سبک و سیاق زندگی مؤمنانه به گونه‌ای است که در عین آمیختگی با بالاترین درجه تفریح، شادی، لذت، بهجت و آرامش، کمترین نیاز را به فعالیت‌های فراغتی متعارف خواهد داشت. به بیان دیگر، سبک زندگی مؤمنانه به دلیل در بر داشتن برخی مؤلفه‌ها همچون جهان‌بینی معقول و منطقی، معنادار دانستن هستی، ایمان‌ورزی و تدین، عبادت و بندگی، توکل بر خداوند، اعتماد به وعده‌های الهی، تعالی‌جویی مستمر، مهار

وابستگی‌های این جهانی، ترغیب به کار و تلاش سازنده و مفید، کنار آمدن معقول با مصیبت‌ها و مشکلات زندگی، داشتن روح قناعت و پارسایی، اعتدال و میانه‌روی، انبساط و ابتهاج روحی، اخلاقی زیستن، امید به آینده، آرامش و اطمینان و مهار نسبی تشویش‌ها و اختلال‌های روحی، بسنده کردن به ارضای نیازهای حقیقی و پرهیز از دامن زدن به نیازهای کاذب و پی‌جویی تمنیات شهوی و هواهای نفسانی، گسترش ارتباطات انسانی، بهره‌گیری از خرد و تجربه جمعی، تلاش در جهت سامان‌دهی یک حیات معقول جمعی، مشارکت در استقرار یک فرهنگ انسانی و گفتمان اخلاقی بر جامعه و روابط انسانی، کنترل عوامل مخرب محیطی و آسیب‌های اجتماعی و ده‌ها عنصر ریز و درشت دیگر، بالقوه می‌تواند در میزان چگونگی نیاز مؤمن به فراغت و تفریح، به عنوان نیازی ویژه و منحصر به فرد در متن زندگی، مؤثر باشد.

بدیهی است که به دلیل تشکیکی بودن مقوله ایمان و تدین، وضعیت مؤمنان و جوامع متشرع در میزان برخورداری از این آثار نیز متفاوت خواهد بود. (برای آگاهی بیشتر از این ظرفیت‌ها، ر.ک: مطهری، ۱۳۷۹: ۲ / ۴۳ - ۴۵ و ۱۳۸۰: ۱ / ۵۶۹؛ فرانکل، ۱۳۷۵: ۱۲۵ - ۱۴۸؛ فرانکل، ۱۳۶۶: ۱۵۹ - ۱۶۸)

اسلام و فراغت و تفریح (رویکردی نظری)

برداشت غالب، پذیرفته شده و برخوردار از پشتوانه‌های قوی معرفتی درباره مقوله فراغت و تفریح، این است که اسلام به عنوان دین تمام زندگی، در برابر مجموع عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی - اجتماعی و زیرساخت‌ها و روبناهای زندگی انسانی اعم از باورها، ایدئولوژی‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، قواعد و هنجارها، الگوها و سبک‌های زیستی، افعال و کنش‌های جوارحی و جوانحی، سیاست‌ها و برنامه‌های تدبیری، نهادها و طرح‌واره‌های کلان و نظام‌ها و خرده نظام‌های اجتماعی، اعلان موضع کرده و به تناسب هر بخش، رهنمودها و آموزه‌هایی ارائه داده است.

اسلام در راستای تحقق اهداف تربیتی و هدایتی خود و پیوند مؤمنان به کمال مطلوب، در زمینه ساماندهی به زندگی این جهانی بشر با هدف زمینه‌سازی برای رسیدن به مقصود و

اتمام حجت بر همگان می‌کوشد و ایده حاکمیت ولایی بر مبنای قوانین الهی را برای تحقق این منظور و ایجاد بسترهای فرهنگی - اجتماعی لازم برای رشد و شکوفایی سرمایه‌های فطری مطرح می‌سازد.

از این‌رو، نیاز به فراغت و تفریح نیز به عنوان بخشی از ضرورت‌های زیستی بشر، نمی‌تواند به طور کلی از توجه و اهتمام دین به دور باشد و فقه اسلامی به عنوان یک قانون اساسی جامع مبتنی بر سنن جاوید الهی و ناموس تغییر ناپذیر طبیعت و فطرت پاک انسانی، به آن هر چند به صورت کلی توجه نکند. به دیگر سخن، اگر نیاز به فراغت و تفریح یک نیاز اصیل باشد، دین که عهده‌دار پاسخ‌گویی به نیازهای اصیل بشر است، بی‌شک ملزم به موضع‌گیری در خصوص آن خواهد بود.

یادآوری می‌شود که منابع دربردارنده دیدگاه‌های اسلام، در موضوع فراغت و تفریح نیز همچون دیگر موضوع‌ها، در عین پیوستگی ارگانیک در چهارچوب یک ساختار منسجم، متعدد و متکثر هستند. بخشی از ایده‌ها و مبانی نظری این موضوع از دید اسلام، از روح کلی این مکتب؛ بخشی، از گزاره‌های توصیفی دین در خصوص ویژگی‌های انسان و نیازها و ضرورت‌های وجودشناختی و زیستی او؛ پاره‌ای از طریق توصیه‌ها و راهکارهای ترغیبی، تجویزی و تحذیری آن در این باب یا باب‌های مشابه؛ بخشی از آن از سیره عملی معصومان علیهم السلام و چهره‌های الگویی و معیاری دین، بخشی از طریق نیازمندی‌های عقلی و عرفی ادله، توصیه‌ها و اهداف شریعت و برخی را از طریق ارجاع به سیره عقلا و عرف‌های غالب دین‌داران می‌توان برداشت کرد. اجتهادهای فقهی و اخلاقی بزرگان و عالمان دین در پرتو کاوش عمیق منابع دینی، دستاوردهای پردازش‌شده‌ای است که می‌تواند در تعیین خطوط کلی مواضع دین در این بخش، مرجع و مأخذ باشد.

گفته می‌شود افزون بر دلایل نقلی، برخی از دلایل عقلی نیز بر اهمیت و ضرورت فراغت و تفریح، به دلالت التزامی، موضع تأییدی دین را نشان می‌هد. دلیل اول که مربوط به حوزه روان‌شناسی فلسفی است، فراغت‌جویی و تنوع‌خواهی یا آثار متوقع از آن همچون لذت‌جویی و

فرح‌یابی را به نیازهای اصیل انسان ارجاع می‌دهد: «انسان فطرتاً و ذاتاً به لذت و خوشگذرانی روی می‌آورد و در مقابل، فرار از رنج و درد و سختی و تنفر از آن نیز به صورت تکوینی و غیر اختیاری در روان انسان وجود دارد». (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱۹۱) این نیاز طبیعی و فطری، همواره به نسبت ظرفیت‌ها و امکانات محیطی و متناسب با معیارها و ترجیح‌های فرهنگی ارضا می‌شود.

اسلام به اقتضای فطری بودن، اصل این گرایش و لوازم قهری آن را تأیید کرده و انتظار می‌رود شریعت اسلامی که عهده‌دار هدایت سلوک عملی انسان در مسیر رسیدن به غایت‌های متعالی است، در این بخش نیز مؤمنان را راهبر باشد. در برخی منابع دینی اصل لذت نکوهش نمی‌شود، بلکه عوامل و پی‌آمدهای فرعی آن همچون بسنده کردن به لذت‌های طبیعی و فراموشی از لذت‌های متعالی؛ بسنده کردن به لذت‌های آنی و زودگذر به جای لذت‌های پایدار و زیاده‌روی در لذت‌گرایی و تن‌آسایی و روی‌گردانی از کار و تلاش سازنده، از نظر اسلام، نکوهیده است.

دلیل عقلی دوم، دلیل کارکردی است. از منظر کارکردی، فراغت و تفریح به مثابه مجموعه‌ای از کنش‌های انسانی، به آشکارا و پنهانی یا مستقیم و غیرمستقیم، به خلق آثار و نتایج مثبت منجر می‌شوند؛ نتایجی که وجود آن برای ادامه حیات انسانی ضرورت‌گریزناپذیر دارد. برخی از این نتایج، به دلیل نقش و تأثیر مثبتی که در سراسر زندگی مؤمنانه دارند، مورد تأکید دین نیز قرار گرفته است. از این‌رو، فعالیت‌ها و امور سرگرم‌کننده به اعتبار نقش علی در رسیدن به این نتایج، در صورتی که بازدارنده عقلی و شرعی خاصی نداشته باشند، مقدمه و وسیله‌ای مطلوب خواهند بود. شواهد تجربی فراوان، مؤید آن است که بخشی از فعالیت‌های فراغتی و تفریحی، نقش بسزایی در پرورش قوای جسمی، روحی، فکری و اخلاقی افراد دارند و آنها را برای ایفای نقش‌های برتر، قوت می‌بخشند، یا از گرفتارشدن به آسیب‌ها و پی‌آمدهای فرساینده و مخرب، در امان می‌دارند. مطالعات انجام شده، ترتب طیف گسترده‌ای از آثار و نتایج مثبت را بر برخی فعالیت‌های تفریحی سالم تأیید کرده است. (ر.ک: نجاریان و براتی سده، ۱۳۷۱: ۱۱۵ - ۹۸؛ مرادی و دیگران، ۱۳۸۴: ۶۰ - ۷۱)

فراغت و تفریح در منابع دینی

جست‌وجوی اطلاعات مربوط به سرگرمی و تفریح در منابع دینی اعم از آیات و روایات، تنها با بهره‌گیری از واژگان کلیدی خاصی ممکن خواهد بود. همچنین منابع دینی، گاه به خود تفریح و فراغت، گاه به مصادیق آن مانند شوخی (مداعبه، مفاکحه)؛ گاه از آثار و پیامدهای آن (خنده، نشاط، فرح)؛ گاه به امری که نتیجه غیر مستقیم آن، شادمانی است (همچون تنفیس الکرب = حل مشکل و رفع گرفتاری) و گاه به نکوهش برخی حالت‌ها همچون خمودگی و کسالت که چاره آن تفریح و ورزش است، اشاره می‌کنند. در ادامه، نمونه‌هایی را از آنچه در بررسی منابع به دست آمده، می‌آوریم. ادله موجود را می‌توان به دو بخش تجویزی و ترغیبی؛ تحذیری و تحریمی دسته‌بندی کرد. در هر محور، تنها به بیان یک نمونه بسنده کرده‌ایم.

ادله ترغیبی و تجویزی

برخی از ادله به شکل‌های گوناگون به فراغت و تفریح، به طور عام هماهنگ با معیارهای دینی ترغیب کرده است. به گمان نگارنده، حق برخورداری همه افراد جامعه از سرگرمی‌های مفید و استفاده تفریحی از اوقات فراغت به عنوان یکی از حقوق اجتماعی را که در قوانین اساسی برخی کشورها به آن تصریح شده، می‌توان از این دسته روایات برداشت کرد. در اینجا به نمونه‌های برگزیده‌ای از این مجموعه اشاره می‌کنیم:

- امام کاظم علیه السلام فرمود: «حضرت یحیی علیه السلام گریه می‌کرد و نمی‌خندید و حضرت عیسی علیه السلام می‌خندید و گریه می‌کرد. عمل حضرت عیسی علیه السلام برتر از عمل حضرت یحیی علیه السلام است». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۶۶۵)
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تفریح کنید؛ بازی کنید، زیرا دوست ندارم که در دین شما خشکی [افسرده دلی] دیده شود». (نهج‌الفصاحه، ۱۳۶۰: ۸۷)
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر قدر می‌توانید، خود را از غم و غصه‌های دنیا فارغ سازید». (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۷۴ / ۱۶۸)

- امام رضا علیه السلام فرمود: «از لذت‌های دنیوی حلال، نصیبی برای کامیابی خویش اختصاص دهید؛ لذت‌های که به جوانمردی و شرافت شما آسیب نزند، مسرفانه نباشد و شمارا در انجام [دادن] امور دنیایتان یاری کند. از ما نیست کسی که دنیای خویش را به خاطر دینش و دینش را به خاطر دنیایش ترک گوید». (همان: ۷۵ / ۳۴۶)
- امام صادق علیه السلام در حدیث جنود عقل و جهل، شادی و نشاط را از لشکریان عقل و در مقابل، کسالت و حزن را از لشکریان جهل [یاسفاهت] خوانده است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / ۲۶)
- حضرت علی علیه السلام فرمود: «روح‌ها نیز همانند بدن‌ها ملول و خسته می‌شوند، پس برای نشاط آنها به سخنان زیبای حکمت‌آمیز روی آورید». (نهج البلاغه، حکمت ۱۹۷: ۴۷۸)
- حضرت علی علیه السلام در سفارشی به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: فرزندم! مؤمن دارای سه مقطع زمانی است: مقطعی که در آن به راز و نیاز با پروردگار خویش مشغول است؛ مقطعی که به حسابرسی اعمال خود می‌پردازد و مقطعی که به لذت‌های حلال و پسندیده اختصاص دارد. معیار عمل مؤمن در هر سه مقطع، باید اصلاح امر معاش، گام زنی در مسیر آخرت و لذت‌جویی حلال باشد. (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۶۷ / ۶۵)
- قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ: «الْمُؤْمِنُ يُشْرَهُ فِي وَجْهِهِ وَ حَزْنُهُ فِي قَلْبِهِ؛ حضرت علی علیه السلام در بیان اوصاف مؤمن فرمود: شادی مؤمن در چهره و اندوه وی در دلش پنهان است». (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳)
- قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمُؤْمِنُ ... بَعِيدٌ كَسَلُهُ دَائِمٌ نَشَاطُهُ، حضرت علی علیه السلام فرمود: مؤمن ... نشاطش دایم و خمودگی از او به دور است». (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۷۵ / ۲۶)
- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست، مگر آنکه اهل دعابه است، پرسیدم: دعابه چیست؟ فرمود: شوخی». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۶۶۳)
- یونس شیبانی می‌گوید: امام صادق علیه السلام از من پرسید که با یکدیگر چگونه شوخی

می‌کنید؟ عرض کردم: بسیار کم! فرمود: چنین نکنید! به درستی که شوخی، از حسن خلق است و با آن می‌توانی برادر دینی‌ات را شادمان سازی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به انگیزه شاد کردن دیگران، با آنها شوخی می‌کرد. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۶۶۳)

- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که برای جلب رضای حق، در چهره برادر مومنش بخندد، خداوند او را به بهشت وارد خواهد کرد. (نوری طبرسی: ۸ / ۴۱۸)
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس مؤمنی را شادمان کند، مرا شادمان کرده و کسی که مرا شادمان سازد، نزد خداوند کسب اعتبار می‌کند و کسی که نزد خدا اعتبار داشته باشد، از عذاب روز قیامت، ایمن خواهد بود. (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۷۱ / ۴۱۳)
- امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند با هیچ عملی محبوبتر از شادمان ساختن مؤمن عبادت نمی‌شود. (همان: ۷۱ / ۲۸۸)

یادآوری می‌شود که مراد از «ادخال سرور» در قلب مؤمن، فقط توسل به شوخی و مضحکه، برای خندان خشک و خالی او نیست. در برخی روایات، ادخال سرور به سیر کردن گرسنه، رفع مشکل و ادای دین برادر مؤمن، تفسیر مصداقی شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۱۹۲، ۲۰۰)

در روایات، همچنین شواهد دیگری وجود دارد که برخی به دلالت التزامی بر مطلوب بودن فرح و شادمانی و اسباب تأمین آن اشاره دارند. اهمیت این دسته از روایات در بیان موضع اسلام، اگر از دسته قبل بیشتر نباشد، کمتر نیست. در ادامه به مواردی از این روایات برای نمونه اشاره می‌کنیم.

۱. توصیه به برخی فعالیت‌های ورزشی مانند تیراندازی، اسب دوانی و شنا کردن و بشارت به اینکه ملائکه در این نوع مسابقه‌ها حضور می‌یابند و حضرت صلی الله علیه و آله نیز خود گاه در آنها مشارکت می‌جست. (صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۳ / ۴۸) برخی روایات نیز به فعالیت‌های فراغتی مطلوب توجه دارند، مانند: تفکر در آفاق و انفس، دید و بازدید (میهمانی، صله رحم، عیادت بیماران)؛ بهداشت بدن (وضو، غسل، استحمام، اصلاح سر و صورت، چیدن ناخن‌ها و شارب، مسواک زدن، زدودن موهای زاید، خضاب کردن، روغن مالی، سرمه کشی)؛ استراحت و آرامش،

مشارکت در انجام دادن امور خانه (پاکیزگی خانه، شستن لباس‌ها، ظرف‌ها، هم‌نشینی با اهل خانه، آموزش و پرورش فرزندان)؛ شرکت در نشست‌های علمی و دانش‌افزایی؛ شرکت در تشیع جنازه‌ها، زیارت اهل قبور؛ اکرام و اطعام فقرا و نیازمندان، مشارکت در کارهای خیرخواهانه (همکاری و همیاری، درختکاری، ادای وظایف سیاسی و اجتماعی)؛ گشت و گذار در طبیعت و انجام دادن نوافل به‌ویژه شب زنده‌داری. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۱: فصول مختلف)

۲. اختصاص دادن روزهایی از سال به عنوان عید: روز جمعه به عنوان عید جمیع مسلمانان (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۱۴ / ۵۱)؛ روز هفدهم ربیع الاول (همان: ۳۱: ۱۲۰)؛ روز فطر، قربان و غدیر. (حر عاملی: ۷ / ۳۸۰) جالب اینکه در روایتی، هر روز عاری از گناه و معصیت، عید معرفی شده است. (همان: ۱۵ / ۳۰۸) از این رو اگر عید نماد شادی و خرسندی است، مؤمنان برجسته، هر روز و هر لحظه از این نعمت بهرمندند. این روایت، تفسیر دیگر روایتی است که دین را مایه شادمانی (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۱۳۷۱ / ۸۴) معرفی کرده است.

۳. شادمانی و گشایش و رهایی از غم‌ها و گرفتاری‌های دنیوی و اخروی، به عنوان یک مطلوب فطری، در برخی ادعیه از خداوند خواسته شده است. (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۸۸ / ۴۹: ۸ / ۸۷؛ ۹۴ / ۲۸۲؛ ۹۵ / ۱۲۰)

در برخی روایات، به اسباب و زمینه‌های رسیدن به شادمانی و خرسندی توجه شده است. برای نمونه: حسن خلق؛ (ورام: ۲ / ۲۵۰) قناعت و پارسایی؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۸۹۹۲ / ۹۰) برخورداری از دوستان نیکو؛ (صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۳ / ۱۶۴) اولاد صالح و مددکار؛ (همان: ۳: ۱۶۴) همسر نیکوخال و سازگار؛ (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۷۳ / ۱۵۳) دادن هدیه به یکدیگر در مناسبت‌های مختلف؛ (همان: ۸۵ / ۳۰۸) اطعام و ولیمه به مناسبت‌های مختلف همچون عروسی، تولد فرزند، ختنه سوران، خرید خانه، زیارت کعبه؛ (صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۳ / ۴۰۲) در اختیار داشتن خانه وسیع؛ (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۶ / ۵۲۶) داشتن کسب و کار در محل زندگی؛ (صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۳ / ۱۶۴) بسنده کردن به کار کم ولی پیوسته به جای کار زیاد، شتابان و خسته‌کننده؛ (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱ / ۱۱۸) صلح رحم؛ (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۱۵۰ - ۱۵۷) میهمانی و ضیافت؛ (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۵ / ۲۵۴) سیر و سفر؛ (صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۲ / ۲۶۵) پرهیز از راحت‌طلبی و پرخوابی. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۵ / ۳۳۹)

۴. توصیه به رعایت برخی امور با هدف رسیدن به شادی و طراوت جسمی، نشاط روحی، آرامش اعصاب و فرو نشاندن خشم همچون به کار بردن بوی خوش (مصرف عطر)، پوشیدن لباس نرم، خوردن عسل و مصرف روغن زیتون. (نوری: ۱ / ۴۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۶۶ / ۱۸۳)

۵. در برخی روایات، به شیوه‌های رسیدن به شادمانی و نشاط توجه شده است. برای نمونه، امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «نشاط و سرزندگی در ده چیز است: پیاده روی؛ مرکب سواری، فرو رفتن در آب (شنای ارتماسی)، نگاه کردن به سبزه؛ خوردن و آشامیدن؛ نظر به همسر زیباروی؛ ارتباط جنسی با همسر؛ مسواک و گفت‌وگوی با یکدیگر». (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲ / ۱۱) در روایت دیگری نیز از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کنند: «سه چیز مایه روشنی چشم است: نگاه کردن به سبزه، آب روان و صورت زیبا». (همان: ۵ / ۳۴۰) این امور در واقع، شیوه‌های متعارف، سالم، مفید و در دسترس همگان برای گذران فراغت خوانده می‌شود.

۶. برخی روایات نیز به آثار و نتایج شادمانی و تفریح توجه داده که خود، غیر مستقیم به اهمیت و ترغیب به دستیابی آن، دلالت دارد. برای مثال، حضرت علی علیه السلام بنا بر روایتی می‌فرماید: «شادمانی، موجب گشودگی روح و ایجاد نشاط است». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۷۳۹۱ / ۳۱۹) آن حضرت در روایت دیگری نیز فرمود: «اوقات شادمانی، آسایش است». (همان: ح ۷۳۹۰ / ۳۱۹)

۷. برخی روایات مؤمنان را برای آسایش و راحتی بیشتر و لذت بردن از امکانات موجود، به زهد در دنیا و پرهیز از حرص و ولع سیری‌ناپذیر سفارش کرده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که در دنیا زهد پیشه کند، روح و بدنش راحتی می‌یابد و کسی که به آن رغبت کند، روح و بدنش به سختی و زحمت می‌افتند». (دیلمی، ۱۴۱۲ ق: ۱ / ۱۲۵)

۸. در پاره‌ای روایات، برای پیشگیری از دچار شدن به غم‌ها و غصه‌ها در آینده، راه‌هایی داده شده که رعایت آنها می‌تواند تا حدی شادمانی فرد را بیمه کند. برای نمونه، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «شدیدترین غصه‌ها از دست دادن فرصت‌هاست». (نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۲ / ۱۴۲) در روایت دیگر می‌فرماید: «فرصت‌ها همچون ابر در گذرند، پس هر چه می‌توانید، از آنها در جهت خیر استفاده کنید و گرنه مایه پشیمانی شما خواهند شد». (همان: ۱۴۱)

۹. در برخی روایات از بروز کسالت، رخوت و سستی به عنوان عارضه‌ای که مایه خسارت دنیوی و اخروی انسان می‌شود، به خدا پناه برده شده است. این روایت‌ها غیرمستقیم به اهمیت ورزش و تفریح به سان یک فعالیت جسمی و روحی و عناصر تأمین کننده و تقویتی نشاط روحی اشاره شده است. (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱ / ۲۴۶؛ ۱۷ / ۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۷۰ / ۱۵۹)

۱۰. روایت‌ها و دعا‌هایی نیز با صراحت به اهمیت ورزش و تربیت بدنی به عنوان یکی از فعالیت‌های فراغتی مفید و مؤثر در تقویت جسم توجه کرده‌اند. (فرازی از دعای کمیل، دعای روز چهارم ماه رمضان (مفاتیح الجنان)؛ صحیفه سجادیه: دعای بیست و هفتم؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۹۵ / ۳۶۹؛ کفعمی عاملی، ۱۴۰۵ ق: ۱۲ / ۶۱۲)

۱۱. در برخی روایت‌ها به والدین سفارش شده که کودکان خود را در هفت سال اول عمر برای بازی و سرگرمی، آزاد بگذارند. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۶ / ۴۶ و ۴۷)

افزون بر نقل قول‌های روایی، سیره عملی معصومان علیهم السلام نیز دلیل دیگری بر مطلوب بودن گونه‌هایی از تفریح و سرگرمی است:

- امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره شوخی می‌کرد، ولی جز حق نمی‌گفت». (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۸ / ۴۰۸)

- امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره با دیگران به انگیزه شادمان ساختن آنها شوخی می‌کرد». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۶۶۳)

- امام صادق علیه السلام را در منزل برادرش عبدالله زیارت کردم، از وی پرسیدم: «فدایت شوم، چگونه شد که اینجا آمدی؟ فرمود: برای تفریح». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۲۳)

۱۲. مواردی نیز از شوخی‌های پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام در منابع روایی ذکر شده که خود، بر پسندیده بودن این عمل دلالت دارد. مواردی نیز واکنش مثبت به شوخی‌های دیگران را به طور ضمنی تأیید می‌کنند. (ر.ک: جزایری، ۱۳۳۷: ۳ - ۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۱۶ / ۲۹۸ و ۲۹۴؛ ۴۴ / ۱۱۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۶۶۳)

۱۳. مواردی از بازی با کودکان نیز در سیره حضرت وارد شده است. (اربلی، ۱۳۸۱: ۱ / ۵۲۰)
ابن ابی الحدید نیز در فرازی از شرح نهج البلاغه خود می‌نویسد: «آنچه بالاتفاق روایت شده، اینکه پیامبر، نیکان، علما و بزرگان از صحابه و تابعین اهل شوخی بودند و معلوم می‌شود که شوخی، اگر از قاعده شرعی خارج نشود، قبیح نخواهد بود». (همان: ۶ / ۳۳۰)
برخی روایات نیز شیعیان را به همسویی با ائمه علیهم السلام و اقتدا به ایشان در شادی و غم توصیه کرده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۶۵ / ۱۷)

ادله تحذیری و تحریمی

در منابع دینی، ادله دیگری نیز وجود دارد که به انواع بیان‌ها و با زبان صریح‌تری، به لزوم پرهیز از انواع فعالیت‌های سرگرم‌کننده و تفریحی توجه داده و برخی از بزرگان، بنابر احتیاط، آنها را منطبق پایه و دیدگاه محوری اسلام دانسته‌اند. تبلیغات دینی هم در طول تاریخ، به این سنخ ادله بها و اهتمام بیشتری نشان داده و سلوک نظری و عملی شریعت‌مداران نیز با این بخش همراهی و هماهنگی بیشتری دارد. ظواهر این ادله، گویای مخالفت صریح و ضمنی اسلام با فراغت و تفریح یا دست کم برخی از مصداق‌های آن به اعتبار ترتب آثار خاص است. در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

- قرآن کریم در آیه ۷۶ سوره قصص در بیان توصیه قوم قارون به وی می‌فرماید: «إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ: آن‌گاه که قوم وی [قارون] به او گفتند: شادی مکن که خدا شادی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد».
- علی علیه السلام فرمود: «نفوس خود را از مزاح و حکایت‌های خنده‌دار و پرت و پلاگویی نگه دارید و وقار آن را حفظ کنید». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۴۴۸۴ / ۲۲۳)
- حضرت علی علیه السلام فرمود: «از سرگرمی [لهو] پرهیز که تو بیهوده آفریده نشده‌ای تا به سرگرمی مشغول شوی و به حال خود، رها نشده‌ای تا به لغو مشغول گردی». (همان: ح ۱۰۵۴۰ / ۴۶۰)

- حضرت علی علیه السلام در سفارشی به امام حسن علیه السلام فرمود: «از ذکر سخن خنده‌دار حتی به نقل از دیگری، بپرهیز». (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۷۳ / ۶۰)
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای اباذر! گاه انسان در مجلسی برای خنداندن دیگران، کلمه‌ای بر زبان جاری می‌کند و به وسیله آن، در جهنم و میان زمین و آسمان معلق می‌شود». (امالی طوسی، ۱۴۰۴ ق: ۵۳۷)
- امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمن از سرگرمی به دور است و یاد آخرت، او را از توجه به سرگرمی‌ها [ملاهی] بازداشته است». (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱ / ۱۲۱)
- امام حسین علیه السلام به نقل از یکی از الواح مقدس یافت شده، فرمود: «تعجب می‌کنم از کسی که مرگ را یقین دارد، ولی شادمانی می‌کند». (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۷۰ / ۹۵)
- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت آدم علیه السلام وفات یافت، شیطان و قاییل در زمین اجتماع کردند و برای سرزنش آدم و شادی خود، ابزار لهو و لعب (سرگرمی و شادی) را فراهم ساختند. پس هر آنچه از این ابزارها بر روی زمین وجود دارد و مردم از آنها لذت می‌برند، از این گونه‌اند. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۶ / ۴۳۱)
- درباره نکوهش شادمانی به زندگی دنیا و امکانات آن نیز در قرآن آمده است: «وَفَرَحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ؛ آنان به زندگی دنیا شاد شده‌اند و زندگی دنیا در [برابر] آخرت جز بهره‌ای [ناچیز] نیست». (رعد / ۲۶)
- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند متعال مرا برای رحمت عالمیان و نابودی ابزارهای لهو، سازها، امور جاهلی و بت‌ها برانگیخت». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۶ / ۳۹۶) (یعنی نابودی برخی از وسایل تفریحی رایج در آن زمان)
- حضرت علی علیه السلام فرمود: «عمرت را در سرگرمی‌ها مصرف مکن که از دنیا با تهی‌دستی خواهی رفت». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ح: ۱۰۵۶۲ / ۴۶۱)
- امام صادق علیه السلام فرمود: «از همه سرگرمی‌ها و بازی با مهره‌ها و بازی چهارده [نوعی بازی رایج در جاهلیت] بپرهیز». (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷ / ۳۱۴)

- حضرت علی علیه السلام فرمود: «از شوخی و مزاح بپرهیز که نور ایمانت را می‌برد و جوانمردایت را می‌کاهد». (همان: ۱۶ / ۲۳)
 - امام باقر علیه السلام فرمود: «شادی، مستانگی و تکبر، همه اعمالی مشرکانه و گناه‌آلوداند». (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۷۰ / ۲۳۲)
 - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از خنده بپرهیز که سلامت روحی را به مخاطره می‌اندازد». (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۸ / ۴۱۸)
 - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «عالم یا متعلم باش و از سرگرم بودن لذت‌جویانه بپرهیز». (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۱ / ۱۹۴)
 - حضرت علی علیه السلام فرمود: «از سخنان هزل، بازی، زیادی شوخی، خنده و بیهودگی‌ها دوری کن». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۱۰۵۴۷ / ۴۶۱)
 - حضرت علی علیه السلام فرمود: «بدترین چیزی که عمر در آن تباه می‌شود، بازی است». (همان: ح ۱۰۵۵۷ / ۴۶۱)
 - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وای بر کسی که برای خندانند دیگران، دروغ می‌گوید. وای بر او، وای بر او، وای بر او». (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۵۳۷)
 - حضرت علی علیه السلام فرمود: «شوخی کردن، عقل انسان را می‌کاهد». (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲ / ۱۲۰)
 - حضرت علی علیه السلام فرمود: «شوخی را واگذار که آستن کینه و دشمنی است». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۴۴۶۴ / ۲۲۲)
 - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به لَهو [غنا] گوش بسپارد، درگوش او سرب، ذوب خواهد شد». (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۳ / ۲۲۱)
- برخی روایات به پی‌آمدهای منفی لهو و سرگرمی اشاره کرده‌اند تا بدین وسیله افراد را به پرهیز از آن ترغیب کند. برای نمونه:

- حضرت علی علیه السلام فرمود: «سرگرمی موجب ویرانی امور مهم و جدی می‌شود».
(تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۱۰۵۵۰ / ۴۶۱)
 - حضرت علی علیه السلام فرمود: «کسی که سرگرمی بر او غالب شود، جدیتش از میان می‌رود». (همان: ح ۱۰۵۵۲ / ۴۶۱)
 - حضرت علی علیه السلام فرمود: «همنشینی با اهل لهو موجب فراموشی قرآن و حضور شیطان می‌شود». (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ۷۴ / ۲۹۱)
 - امام صادق علیه السلام فرمود: «اشتغال به سرگرمی [لهو] موجب غضب خداوند، رضایت شیطان و فراموشی قرآن است». (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۵: ۹)
 - علی علیه السلام فرمود: «سرگرمی [لهو] از نتایج جهل [یا بی‌عقلی] است». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۱۰۵۳۷ / ۴۶۰)
- برخی از روایات، نه اصل فراغت و سرگرمی، بلکه زیاده‌روی در آن را به دلیل آثار و پی‌آمدهای مخرب، نکوهیده و به لزوم پرهیز از آن توجه داده‌اند. برای نمونه:
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «از خنده زیاد پرهیز، به درستی که زیادی خنده، دل را می‌میراند و نورانیت سیما را می‌زداید [یا آبرو را می‌برد]». (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۸ / ۴۱۷)
 - حضرت علی علیه السلام فرمود: «زیاده‌روی در شوخی موجب حماقت است». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۴۴۷۴ / ۲۲۲)
 - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شوخی زیاد، آبرو را می‌برد و خنده زیاد، ایمان را زایل می‌کند و دروغ زیاد، ارزش و اعتبار را می‌زداید». (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲ / ۱۱۸)
 - حضرت علی علیه السلام فرمود: «خنده زیاد موجب کاهش هیبت می‌شود». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۴۴۷۱ / ۲۲۲)
 - حضرت علی علیه السلام فرمود: «خنده زیاد، دل را می‌میراند». (همان: ح ۴۴۷۳ / ۲۲۲)
 - حضرت علی علیه السلام فرمود: «خنده زیاد، پستی می‌آورد». (همان: ح ۴۴۷۵ / ۲۲۲)
 - حضرت علی علیه السلام فرمود: «زیادی اشتغال به امور غیر جدی، نشانه جهل است». (همان: ح ۱۰۵۴۹ / ۴۶۱)

- حضرت علی علیه السلام فرمود: «زیادی اشتغال به امور غیر جدی، اراده انجام دادن امور جدی را از بین می‌برد». (همان: ح ۱۰۵۵۱ / ۴۶۱)

گفتنی است که استدلال به روایات بیان شده برای اثبات موضع منفی اسلام در برابر فراغت و تفریح، مبتنی بر حمل واژه «لهو» و مصداق‌های آن بر سرگرمی و فعالیت‌های سرگرم‌کننده متعارف در اوقات فراغت، متعارف، به طور عام و مطلق است. بنابر دسته اول روایات، فعل لهوی تنها در صورتی حرام خواهد بود که آثار مخربی همچون فساد یا زوال ایمان، سست شدن اراده در انجام دادن واجبات و ترک محرّمات، فراموشی هشدارهای قرآنی و تشدید گرایش به پیروی از شیطان را برجای گذارد. براساس دسته دوم روایات یاد شده نیز نه اصل لهو بلکه کثرت و زیاده‌روی در آن است که به اعتبار داشتن برخی آثار ویران‌گر از سنخ آثاری که گفتیم، ممنوع و حرام خوانده شده است. از این‌رو، استناد به این ادله برای اثبات حرمت مطلق لهو و سرگرمی، به کلی توجیه ناپذیر است و حتی کراهت موجود از این مجموعه نیز، کراهت مقید و مشروط است نه کراهت مطلق. در هر حال، پوشش دهی به اوقات فراغت با فعالیت‌های سرگرم‌کننده و تفریحی با هدف رفع خستگی، تجدید نیرو و کسب نشاط و شادابی و البته با رعایت ضابطه‌های شرعی و اخلاقی، نه تنها مجاز، بلکه براساس برخی ادله روایی و برداشت‌های عقلی، به آن توصیه و ترغیب نیز شده است.

الگوی هنجاری فراغت مطلوب

دین‌پژوهان و مفسران اسلام، با رویکرد درون‌دینی، در اصل جواز تخصیص مقطعی به نام «فراغت» در سبک زندگی مؤمن هم‌نظر هستند. شرط ضمنی و مؤکد این ملاحظه، این است که در معادله کار و فراغت، همواره کار و تلاش الزامی (با گستره وسیعی که پیش‌تر، از آن ترسیم شد)، اصل است و فراغت و تفریح، فرع و تابع آن و فقط در راستای تأمین پیش‌نیازها مطرح می‌شود. در خصوص فعالیت‌های فراغتی یا کارهایی که مؤمنان در این زمان‌ها انجام می‌دهند نیز قواعد و رهنمودهای عامی را به صورت ایجابی و سلبی، با الهام از نظام ارزشی و هنجاری اسلام یادآور شده‌اند.

بدون تردید، اصل اولی در فعالیت‌های فراغتی، تفریحی و سرگرم‌کننده به عنوان مجموعه‌ای از فعالیت‌های مفرح، لذت‌بخش، ارضاکننده، تسکین‌دهنده، تنوع‌زا، آرام‌بخش، مالالت‌زدا، رهایی‌بخش از روند عادی و تکراری زندگی و پوشش‌دهنده اوقات فراغت، بنابر ملاک‌های دریافت شده از منابع دینی، «اباحه» است.

خروج از این اصل، تنها با نقض قواعد ایجابی و سلبی یا مخالفت با باید‌ها و نبایدهای الزامی فقهی و اخلاقی، ممکن خواهد شد. در ادامه به برخی از این ملاک‌ها بدون توضیح محتوایی آنها اشاره می‌کنیم. مهم‌ترین ملاک‌ها و معیارهای بیان شده برای کنش‌های فراغتی به زبان سلبی و ایجابی، از این قراراند:

- هماهنگی فعل با ضابطه‌ها و معیارهای ارزشی و هنجاری دین (فقهی، اخلاقی و عرفی) مثل: عاری بودن از گناه؛ زبان رساندن به جسم و روح؛ تباه کردن وقت و هدر دادن عمر؛ تهییج شهوت و تقویت خواهش‌های نفسانی؛ یاری بر گناه و ظلم؛ آزار دیگران؛ اسراف و تبذیر امکانات و سرمایه‌های مادی و معنوی، غفلت‌زایی و انصراف توجه از امور مهم؛ تولید هیجان‌های کاذب و تخدیرکننده؛ تن‌آسایی و نازپروردگی و تقویت روحیه رفاه‌جویانه و قمار و برد و باخت.

- داشتن حسن فعلی (یا تناسب نداشتن با مجالس لهو و لعب)؛ تناسب با اقتضائات فطری؛ همسویی با روند کمال‌یابی روحی و استکمال وجودی؛ ایفای نقش در مسیر تعالی و تقرب معنوی؛ تولید آثار و نتایج مفید یا داشتن منافع عقلایی مقصود و محلل؛ ایفای نقش مقدمی در به دست آوردن آمادگی بیشتر برای کار و تلاش جدی؛ میانه‌روی؛ گزینش؛ کنترل‌پذیری و داشتن توجیه عقلانی؛ فعال بودن؛ متفکرانه بودن در مقابل انفعال و وادادگی؛ ترجیح لذت‌جویی‌های روحی بر شادی‌های جسمی و ابتهاج‌های معنوی بر رضامندی‌های مادی؛ ارضاکننده حس زیبایی‌شناختی؛ دارا بودن صورت و سبک معقول و متمایز از رویه‌های اهل فسوق و عصیان. (مانند کف، سوت، رقص، استفاده از موسیقی‌های لهوی، هیاهوهای غیر متعارف، از خود بی‌خودشدگی و بدمستی‌های هیجانی).

- برخی از ملاک‌های برداشت شده نیز نه الزامی، بلکه جزو امور ترجیحی خوانده شده‌اند.

برای مثال، جمعی بودن در مقایسه با فردی بودن: مثل شرکت در اعیاد (ملی، مذهبی، قومی) و جشن‌ها (مثل جشن عروسی، برداشت محصول، تکلیف، ولیمه‌دهی و اطعام به مناسبت‌های مختلف) و آیین‌های قومی، ملی و مذهبی. (در مقابل تفریح‌ها و سرگرمی‌های رایج در جامعه مدرن مانند گوش دادن به موسیقی، تماشای تلویزیون، مطالعه کتاب، رفتن به سینما، پارک یا مکان‌های مشابه، اموری چون پرسه‌زنی در بازار، مصرف مواد مخدر و پرداختن به برخی از فعالیت‌های ورزشی نیز دیده می‌شود که بیشتر به صورت فردی انجام می‌پذیرند)

تردیدی نیست که سرگرمی‌های جمعی، لذت و هیجان بیشتر و پایداری را موجب می‌شوند و به دلیل نظارت و کنترل جمعی، در مقابل زیاده‌روی‌های نابودکننده و بروز انحراف‌های احتمالی، امنیت بیشتری دارند. همچنین در تولید برخی آثار اجتماعی به دلیل تشدید هم‌بستگی و تخلیه هیجان‌ها و شور و ذوق جمعی، نقش بهتری ایفا می‌کنند و در کل، به عنوان الگوی غالب گذران فراغت، توجیه عقلانی‌تری دارند.

(برای آگاهی بیشتر از ملاک‌های ارائه شده، ر.ک: فضل ا...، ۱۳۸۰: ۱۸۰ و ۱۹۳؛ شبلی، ۱۳۷۶: ۲۰۵؛ جناتی، ۱۳۷۵ الف: ۲۰ و ۱۳۷۵ ب: ۹۲ و ۹۶؛ نراقی، ۱۳۶۲: ۳۸۹؛ جعفری (مصاحبه)، ۱۳۸۱: ۱۰۷؛ جعفری، به نقل از: میرزاخان، ۱۳۶۹ / ۲۲ و ۲۴؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۸ / ۱۰۱ و ۱۰۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۲۶ / ۱۴۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۸ - ۱۳۳؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۶، ۱۶ و ۱۷؛ مطهری، ۱۳۷۳: ۳۲۲؛ غزالی، ۱۴۰۶: ۳۰۸؛ پارسانیا، ۱۳۸۰: ۵۰؛ ملکیان، ۱۳۸۵: ۴۹ و ۵۰؛ خواجه، ۱۳۷۸: ۲۷۷)

نتیجه

واژه «فراغت»، بیشتر در این دو معنا به کار رفته است: ۱. بخشی از زمان معین یا نامعین و جدا از کار یا در آمیخته با آن؛ ۲. مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و کنش‌های اختیاری، انتخابی، خلاق، خرسندکننده، فرح‌بخش، عاری از غرض‌ورزی‌های سودجویانه، فی‌نفسه پسندیده بودن و دارای ضرورت کارکردی در کنار نیازمندی‌های معمول (= فعالیت‌هایی که در اصطلاح، به فعالیت‌های فراغتی یا فعالیت مورد نظر در ایام فراغت موسوم اند). برخی از

فعالیت‌های فراغتی نیز به اعتبار کارکرد فرح بخشی، نشاط‌زایی و شادی آفرینی، ذیل مفهوم «تفریح» جای می‌گیرند.

اسلام دینی است که با فراغت و تفریح به عنوان یک نیاز یا خواسته فطری و غریزی یا یک ضرورت ناشی از جهان زیست اجتماعی انسان به صورت مشروط و مقید، نه تنها مخالفتی ندارد، بلکه به شکل‌هایی از آن نیز سفارش و ترغیب کرده است. فعالیت‌های فراغتی حتی اگر مصداق لهو هم باشند، تنها مواردی از آن که بنابر معیارهای دینی، «لهو محرم» تشخیص داده شوند، ممنوع و محرم خواهند بود.

شواهد موجود در متون دینی، سیره بزرگان، عرف شریعت‌شناسان و دیدگاه بیشتر فقها و مفسران اسلام، بر تأیید مشروط و مقید فراغت و تفریح یا امور فراغتی و تفریحی دلالت دارد. مبنای داوری در خصوص اصل فراغت و تفریح یا مصداق‌های آن، نظام ارزشی و هنجاری (فقهی و اخلاقی) و معیارهای تربیتی اسلام خواهد بود. دین‌پژوهان و فقهای مسلمان در معرفی فراغت و تفریح مطلوب از دیدگاه اسلام، معیارهایی به دست داده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: عاری بودن از مفاسد اخلاقی؛ تناسب با اقتضائات فطری؛ هم‌سوئی با کمال‌جویی معنوی؛ تولید آثار و کارکردهای مثبت؛ دارا بودن غرض عقلایی؛ کنترل‌پذیری عقلانی، تناسب نداشتن با مجالس لهو و لعب؛ پرهیز از تن‌آسایی و نازپروردگی؛ رعایت اعتدال و پرهیز از زیاده‌روی؛ پرهیز از واقعیت‌گریزی و ترجیح شادی‌های روحی بر شادی‌های جسمی.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند و آیت الله ناصر مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات مباحله
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه (۲۰ جلدی)، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴. ابن منظور مصری، جمال الدین محمد، ۱۴۰۵ ق، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه.

۵. احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، ۱۴۰۵ ق، *عوالی اللثالی العزیزیه*، قم، دار سید الشهداء.
۶. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱، *کشف النعمه*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی.
۷. یاده، میرچاه، ۱۳۷۴، *فرهنگ و دین*، ترجمه هیئت مترجمان، زیر نظر بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، طرح نو.
۸. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، ۱۳۶۶، *غررالحکم و دررالکلم*، (تک جلدی)، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. آموزگار، محمدحسین، ۱۳۶۱، *تربیت از دیدگاه اسلام*، تهران، بنیاد انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی.
۱۰. انوری، حسن، ۱۳۸۳، *فرهنگ بزرگ سخن* (دوره ۸ جلدی)، تهران، سخن.
۱۱. بهنام، جمشید و همکار، ۱۳۴۸، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران*، تهران، خوارزمی.
۱۲. بیتس، دانیل و فرد پلاک، ۱۳۷۵، *انسان‌شناسی فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.
۱۳. بی‌نا، ۱۳۶۰، *نهج الفصاحه* (مجموعه کلمات قصار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، سازمان انتشارات جاویدان.
۱۴. پارسانیا، حمید، ۱۳۸۰، «دین خاستگاه شادیهای پایدار»، *فصلنامه کتاب زنان*، شماره ۱۴، زمستان.
۱۵. تورکیلدسن، جرج، ۱۳۸۲، *اوقات فراغت*، ترجمه عباس اردکانیان، تهران، نوربخش.
۱۶. جزایری، نعمت‌الله، ۱۳۳۷، *زهر الربیع*، (متن مترجم)، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۱۷. جناتی، محمد ابراهیم، ۱۳۷۵ (الف)، «هنر و زیبایی از نگاه مبانی فقه اجتهادی»،

دوماهنامه کیهان اندیشه، شماره ۶۶، خرداد و تیر.

۱۸. _____، ۱۳۷۵ (ب)، «هنر و زیبایی از نگاه مبانی فقه اجتهادی»،

دوماهنامه کیهان اندیشه، شماره ۶۹، آذر و دی.

۱۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۲، «قصه دینی»، فصلنامه فارابی، شماره ۲۱، زمستان.

۲۰. _____، ۱۳۹۱، مفاتیح الحیاه، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ بیست و یکم.

۲۱. حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ ق، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه،

قم، مؤسسه آل البیت.

۲۲. حرانی، حسن بن شعبه، ۱۴۰۴ ق، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۲۳. دوران، ویل، ۱۳۷۰، تاریخ تمدن، جلد ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۱۱، ترجمه جمعی از

مترجمان، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۲۴. دورکیم، امیل، ۱۳۸۳، صور بنیانی حیات دینی، ترجمه باقر پرهام، تهران، نشر مرکز.

۲۵. دومازیده، ژوفر، ۱۳۵۲، «مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی فراغت»، ترجمه علی اسدی،

فصلنامه فرهنگ و زندگی، دبیرخانه شورای عالی فرهنگ و هنر، شماره ۱۲، پاییز.

۲۶. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ۱۴۱۲ ق، ارشادالقلوب، قم، انتشارات شریف رضی.

۲۷. رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، احیاء التراث العربی.

۲۸. روزیدس، دانیل و دیگران، ۱۳۸۱، شرایط اخلاقی رشد اقتصادی، ترجمه احمد تدین و

شهین احمدی. تهران، هرمس.

۲۹. روسک، جوزف و همکار، ۱۳۶۹، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، ترجمه بهروز نبوی و

احمد کریمی، تهران، کتابخانه فروردین.

۳۰. شلبی، احمد، ۱۳۷۶، زندگی اجتماعی از دیدگاه اسلام، ترجمه سید محمود اسداللهی،

مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

۳۱. صدوق قمی، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۳ ق، *من لایحضره الفقیه* (دوره ۴

جلدی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۲. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۶۳، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی

همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.

۳۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، *الامالی*، قم، دارالثقافه.

۳۵. طوسی، خواجه نصیر الدین، ۱۳۷۸، *اخلاق ناصری*، به تصحیح و تنقیح مجتبی مینویی و

علی رضا حیدری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ ششم.

۳۶. غزالی، ابی حامد محمد، ۱۴۰۶ ق، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة

الاولی، الجزء الثاني.

۳۷. فرانکل، ویکتور، ۱۳۶۶، *انسان در جستجوی معنی*، ترجمه نهضت صالحیان و مهین

میلانی، تهران، ویس، چاپ سوم.

۳۸. _____، ۱۳۷۵، *خدا در ناخودآگاه*، ترجمه ابراهیم یزدی، تهران، مؤسسه

خدمات فرهنگی.

۳۹. فضل الله، محمد حسین، ۱۳۸۰، *فقه و زندگی*، ترجمه مجید مرادی، قم، دارالملاک.

۴۰. کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۳۶، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران،

کتابفروشی محمد حسن علمی.

۴۱. کفعمی عاملی، ابراهیم بن علی، ۱۴۰۵ ق، *المصباح جنة الامان الواقية و جنة الايمان الباقية*،

قم، دارالراضی.

۴۲. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی* (دوره ۸ جلدی)، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۴۳. کینگ، ساموئل، ۱۳۵۵، *جامعه‌شناسی*، ترجمه مشفق همدانی، تهران، کتاب‌های سیمرغ.

۴۴. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ ق، *بحارالانوار* (دوره ۱۱۰ جلدی، بیروت، مؤسسه الوفاء).

۴۵. مرادی، مریم و دیگران، ۱۳۸۴، «شادمانی و شخصیت»، *فصلنامه تازه‌های علوم شناختی*، شماره ۲، س ۷، تابستان ۱۳۸۴.

۴۶. مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۱، *پژوهشی درباره طنز در شریعت و اخلاق*، قم، بوستان کتاب.

۴۷. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۷، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۴۸. _____، ۱۳۸۷، *مشکات* (مجموعه آثار حضرت آیت الله مصباح)،

قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، جلد ۱ و ۲.

۴۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، *مجموعه آثار*، ج ۱، تهران، صدرا.

۵۰. _____، ۱۳۶۸، *ده گفتار*، تهران، صدرا.

۵۱. _____، ۱۳۷۳، *گفتارهای معنوی*، تهران، صدرا، چاپ چهاردهم.

۵۲. معتمد نژاد، کاظم، ۱۳۵۵، *وسایل ارتباط جمعی*، تهران، دانشکده علوم و ارتباطات اجتماعی.

۵۳. مکارم شیرازی، ناصر (با همکاری جمعی از نویسندگان)، ۱۳۸۱، *تفسیر نمونه*، قم، دارالکتب الاسلامیه.

۵۴. ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۵، «ایمان و کارکردهای شریعت»، *ماهنامه آیین*، شماره ۶، اسفند ۱۳۸۵.

۵۵. میرزاخان، حسین، ۱۳۶۹، *مبانی فقهی و روانی موسیقی*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

۵۶. نجاریان، بهمن و فرید براتی سده، ۱۳۷۱، «ورزش و بهداشت روانی»، *مجله علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، شماره ۹ و ۱۰، تابستان.

۵۷. نراقی، ملا احمد، ۱۳۶۲، *معراج السعادة*، تهران، رشیدی.

۵۸. نوری طبرسی، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق، *مستدرک الوسائل* (دوره ۱۸ جلدی)، قم، مؤسسه آل الیبت.

۵۹. ورام، ابی الفراس، بی تا، *مجموعه ورام*، قم، انتشارات مکتبه الفقیه.

60. Dumazedier, Joffre, 1972, *Leisure*, in International Encyclopedia of
61. David L. Sills (ed), *The Social Sciences*, The Macmillan Company and The Free Press, New York, Vol9: pp 248-253.
62. Grint, R., 1974, *The Sociology of Work*. Polity Press: P.K.P.
63. Godbey, G., Recreation, 1978, *Park and Leisure Services*, W.B. Saunders, Philadelphia, PA.
64. Huizinga, J., 1950, *Homo ludens: A study of the play element in culture*. Boston, MA, Beacon Press.
65. Neumeyer, M. and Neumeyer, E., 1958, *Leisure and Recreation*, New York. Ronald Press.
66. Pieper, J., 1952, *Leisure the Basis of Culture*, New York. New American Library.
67. Rojek, Chris, et al, 2006, *A Handbook of Leisure Studies*. Palgrave Macmillan, Ltd.
68. Stokowski, A. Patricia, 1994, *Leisure in Society*, Britain, by Biddles Ltd.
69. (دیکشنری اینترنتی ویکیپدیا) <http://www.en.wikipedia.or>

جایگاه «میانه‌روی» در سبک زندگی از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام (با تأکید بر آسیب‌ها و چالش‌های اخلاقی)

محمد جواد فلاح *

چکیده

این مقاله با این فرض که سبک زندگی، دارای مبانی، اصول و نمودهایی است، «میانه‌روی» را یکی از اصول سبک زندگی اسلامی می‌داند. اما در عین حال، بیان گزارشی از سیره اهل‌بیت در زندگی را کاری بنیادین نمی‌داند. در همین راستا، این مقاله توصیفی، پس از بیان مسئله، تحلیلی بر معنای سبک زندگی ارائه داده و دامنه معنای میانه‌روی را معین کرده است. پس از آن، شاخصه‌های میانه‌روی در سخن و سیره معصوم (شامل: حق‌محوری، به‌هنگامی و مقتضای حال، شمول و فراگیری، ملائمت با فطرت و نفوس انسانی و عامل اخلاق) را بررسی کرده است. سپس تحلیلی بر مصادیق عینی (شامل: میانه‌روی در نظام باورها، اعتدال در امور فردی، میانه‌روی در معیشت دین (آخرت) و دنیا و میانه‌روی اقتصادی)، میانه‌روی در کسب، میانه‌روی در خرج، میانه‌روی در انفاق، میانه‌روی در ظاهر و نوع پوشش را مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی

سبک زندگی، اخلاق، میانه‌روی، اعتدال، سبک زندگی امامان.

*. استادیار دانشگاه معارف اسلامی. javabekhoob@yahoo.com

مقدمه

اگر سبک زندگی را دارای مبانی، اصول و نمودهای بیرونی و عینی که نشان‌دهنده مصادیق آن است، بدانیم، باید سبک و روش زندگی را با توجه به این مؤلفه‌های سه‌گانه تفسیر کرد. شیوه و سبکی که افراد در زندگی فردی خود برمی‌گزینند یا نوع تعامل و رفتاری که با دیگر افراد در زندگی اجتماعی خود دارند و یا تفسیر و توجه آنها به مقوله عبادت و بندگی خداوند، همگی در گرو چنین مؤلفه‌ها و ارتباط محکم مبانی، اصول و مصادق‌های عینی است.

با نگاه توصیفی به این مسئله، می‌توان پرسید انسان‌ها چگونه زندگی می‌کنند؟ چه عواملی در زندگی‌شان مؤثر است و نوع زندگی آنان تابع چه عواملی است؟ اگر آن را به صورت تجویزی و توصیه‌ای در نظر بگیریم، باید طرحی ایدئال برای چگونگی رفتار انسان‌ها در زندگی‌شان ارائه دهیم.

یکی از مباحثی که می‌توان آن را جزو اصول سبک زندگی قلمداد کرد و دامنه آن را از عقاید و باورها تا اخلاق و رفتار فردی - اجتماعی دانست، مسئله «میان‌روی» است. توجه یا بی‌توجهی به چنین اصلی به ویژه در مباحث اخلاقی، زمینه رسیدن به کمالات اخلاقی و یا بروز آسیب‌های متعددی را به همراه داشته است، تا جایی که معصومان علیهم السلام از آن غافل نبوده و در موارد متعددی آن را یادآور شده‌اند. بر این اساس مردم را از زیاده‌روی یا کوتاهی پرهیز داده و زمینه اشتباه در فهم را خنثی و از ایجاد آسیب‌های اخلاقی پیش‌گیری کرده‌اند. چنین اصلی با توجه به کارکردهای ویژه‌اش در زندگی، همراه با تفسیرها و تحلیل‌های مختلفی بوده و هرکس براساس گمان خود، به تفسیر آن پرداخته و زمینه انحراف‌های اخلاقی و تفسیر نادرست از آن و در نتیجه فهم اشتباه از بسیاری مسائل اخلاقی را در بر داشته است.

جالب آنکه روح حاکم بر زندگی معصومان علیهم السلام برخوردار از چنین حالتی بوده تا جایی که حضرت علی علیه السلام سیره پیامبر را قصد و میان‌روی تعریف کرده است: «سیرته القصد». (سیدرضی، کلمات قصار) این همان معنایی است که در قرآن با واژگانی چون: وسط، قصد و عدل بیان شده و فقط نظری نیست که در تمام تار و پود زندگی اعم از مسائل اعتقادی، اخلاقی و رفتاری در همه عرصه‌ها، خدای سبحان به آن توجه داده است.

آنچه می‌تواند به فهم ما در معنای واقعی چنین اصلی رهنمون شود، کشف معنای درست آن در سیره و سخن معصومان علیهم‌السلام به عنوان معیارها و اسوه‌های عملی است. امامان معصوم علیهم‌السلام به شکل گسترده‌ای به مسئله میانه‌روی در اجزای زندگی فکری، عبادی و اجتماعی پرداخته‌اند. این مفهوم که در اخلاق فردی، اخلاق عبادی، اقتصاد و نوع رفتارهای اجتماعی نمایان شده، از نگاه معصومان علیهم‌السلام تبیین گردیده و در زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی آنان نمودهای عملی و عینی یافته است. تبیین مؤلفه‌های میانه‌روی و بیان مصداق‌های آن در زندگی، بر اساس تحلیل آموزه‌های روایی، این پژوهش را سامان داده است.

تحلیلی بر معنای سبک زندگی

در معنای سبک زندگی، سخن بسیار گفته و محققان، تعاریفی چند از آن ارائه داده‌اند. (ر.ک: کاویانی، ۱۳۹۱: ۳۴؛ مهدوی‌کنی، ۱۳۹۰: ۵۱؛ شریفی، ۱۳۹۲: ۲۰)

به اجمال می‌توان گفت که در معنای لغوی سبک، بر اساس مفهومی عام که مستند به لغت و عرف عام است، این واژه شامل همه مسائل زندگی انسان می‌شود. چنین تلقی عامی از سبک، با دونگاه روبه‌روست: یکی اینکه قصد ما از طرح مسئله سبک زندگی چیست. بدون شک ما در مقام توصیف هست‌ها و اینکه سبک رایج چه ویژگی‌هایی دارد، نیستیم؛ هرچند از آن غفلت نمی‌کنیم. در واقع می‌خواهیم به طور ویژه براساس آموزه‌های اسلامی و سیره عملی و رفتاری معصوم علیهم‌السلام، به عنوان الگوی استاندارد و در امان از خطا، به معنای درست از سبک زندگی دست یابیم که البته روش سازگاری بر اساس شرایط موجود و به روز رسانی آن و نیز روش آموزش آن، مطلبی اساسی‌تر است.

بی‌اغراق، ساده‌انگارانه است که تنها با بیان گزارشی از سبک و شیوه اهل بیت علیهم‌السلام در زندگی، بتوان کاری بنیادین کرد. در یک رویکرد عام باید اجزای فرایند ایجاد سبک، چه به معنای فردی و چه اجتماعی، با همه مؤلفه‌ها و روش‌ها را مشخص کرد و برای آن ایده داد. مبانی سبک زندگی با همه قسم‌های خود، اصول سبک زندگی با رویکردهای مختلف و روش و اجزای بسیار دیگر، در مسئله سبک زندگی دخیل هستند که ضمن شناسایی رابطه معنایی و

منطقی آنها، محصولی را به نام سبک زندگی اسلامی می‌توان بر اساس سیره و سخن معصومان (ع) دریافت و از آن بهره‌وافر برد. بدین ترتیب همه تلاش‌ها و مجاهده‌های علمی که در این زمینه صورت می‌گیرد، اگر در بستری عملی، زمینه ایجاد یک جریان الگویی را فراهم نکند، کاری بیهوده است که این مهم نیز خود یکی از جنبه‌ها و مباحث مهم در سبک زندگی و ایجاد آن در فرایند زندگی است.

توجه به مبانی نظری در سبک زندگی، امری مهم است و هیچ سبکی از زندگی را نمی‌توان از آن فارغ یافت. به تعبیر محققان، سبک زندگی، متناسب با موضوع و روش علوم انسانی، معانی گوناگون یافته است. برای مثال، روان‌شناسی توصیفی که بر روی مسائل فردی تأکید دارد، می‌خواهد روشن سازد سبک زندگی و رفتارهای انسان‌ها تابع چه عواملی است، چه متغیراتی در آن مؤثر است و یا چه تغییراتی را می‌توان در آن ایجاد کرد و در مجموع، زندگی انسان از آغاز تا انجام، متأثر از چه عواملی شکل گرفته است و چگونه می‌توان آنها را تغییر داد. اگر علم روان‌شناسی، درباره سبک زندگی تجویز و توصیه‌ای هم داشته باشد، باتوجه به اهداف خاصی است که وقتی یک مکتب روان‌شناسی از مبانی خاصی پیروی می‌کند، آن را در نظر می‌گیرد و بر اساس آن می‌گوید که این عوامل و متغیرات را باید در فرد تغییر داد تا نتیجه مورد نظر و منش انسانی خاص به دست آید؛ چیزی شبیه آنچه در اخلاق، ملکات می‌نامیم. در اینجا رفتارهای موضعی، موسمی، فردی و اتفاقی لحاظ نمی‌شود؛ بلکه رفتارهای ثابتی مورد نظر است که به منش فرد تبدیل می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: farhangeslam.com)

شبیه این، به ویژه در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی بدین صورت مطرح می‌گردد که چون پیش‌فرض این علوم، اصالت جامعه است، همه اینها را در قالب جامعه در نظر می‌گیرند؛ یعنی رفتارهای یک جامعه بر چه اساسی شکل می‌گیرد؟ چه عواملی در آن مؤثر است؟ تغییراتی که در طول تاریخ در سبک زندگی پیدا شده، چگونه و به چه دلیلی به وجود آمده است و چه تغییری می‌توان در آن ایجاد کرد تا سبک رفتار و زندگی جامعه‌ای را عوض کرد؟ این دو رویکرد خیلی به هم نزدیک است؛ با این تفاوت که رویکرد اول بر فرد و رویکرد دوم

بر جامعه تأکید دارد. به‌طور عمده هر دو رویکرد در علم توصیفی هستند؛ یعنی خودشان نسخه نمی‌دهند، بلکه علوم کاربردی به سبب نیاز و هدفی که دارند، از آن مبانی علمی استفاده می‌کنند تا نسخه‌ای برای فرد یا جامعه تجویز کنند. در علوم سیاسی نیز در عرصه داخلی، بیشتر مسائل، ناظر به رابطه مردم با دولت است و در عرصه بین‌المللی نیز روابط کشورها با همدیگر مطرح می‌شود. برای برخی از کشورها، خوی استعمارگری، نوعی سبک زندگی است. این چنین رویکردی تنها در قالب یک علم توصیفی و لازم است؛ زیرا تا زمانی که این زمینه‌های واقعی را نشناسیم، بحث‌های تجویزی و توصیه‌ای و دستوری مبنا پیدا نمی‌کنند. (همان)

نکته مهم این است که ما گاه در دام این توصیف چنان گرفتار می‌آییم که از هدف علم و علوم انسانی که پیدایش و بروز کمالات انسانی است، غافل می‌شویم و دغدغه‌مندی که در اسلام اهمیت ویژه دارد، جای خود را به مطالعات توصیفی و بیان آنچه هست، می‌دهد. بدین ترتیب یک همایش ایدئال، فارغ از همه تلاشی که برای تبیین وضعیت موجود می‌کند، باید به هدف توجه داشته باشد و از آن غافل نشود. همچنین معیار و ترازوی اثربخشی و تغییر رفتار و سبک زندگی موجود، نوک پیکان چنین تلاش علمی و پژوهشی باشد که نباید آن را از یاد برد. با این وصف، دغدغه ما سبک زندگی اسلامی است. صفت اسلامی، ما را به سبکی که برخاسته از مبانی، اصول و فرهنگ اسلام است، سوق می‌دهد؛ فرهنگ و سبکی که حتی برای نوع علم‌ورزی و پرداختن به مسئله‌ای به نام سبک زندگی نیز الگو و سبک ارائه می‌دهد. باری سبک به معنای بومی‌اش را باید شیوه، روش، حالت و قالبی دانست که از ظهور و بروز افکار، عقاید، نیت و انگیزه‌های افراد در صحنه زندگی رقم می‌خورد. چنین معنایی از سبک، مبتنی بر رویکرد دینی‌اش، دارای روحی است که از جهان‌بینی و ایدئولوژی دینی و اسلامی سرچشمه می‌گیرد و دربردارنده قالب و جسمی است که با توجه به این روح - به شرط آنکه در سلامت و صحت باشد - پیدایش و بروز می‌یابد و تن و جسم و قالب آن را شکل می‌دهد. با این وصف، چنان که این روح با همه پیچیدگی و حالت‌های ظریفش، ناسالم، ناقص و ناموزون باشد یا ناقص درک و فهم شود، جسمی علیل و ناتوان دارد که ثمره‌اش سبک زندگی التقاطی خواهد شد؛ سبکی که تشنگان و جویندگان آن را به سراب خواهد کشاند.

در یک مثال ساده، سبک زندگی را می‌توان انسانی با تمام اجزایش در نظر گرفت که بر اساس حالات فکری و روحی و سلامت روان و نوع اندیشه‌ها و جهان‌بینی‌اش، عملکرد و رفتاری را از خود بروز می‌دهد. بر اساس این امر نیز ممکن است سبک زندگی افراد شکل بگیرد و از یکدیگر متفاوت باشد.

دامنه معنای میانه‌روی

در چنین ساختار و اجزای به هم پیوسته‌ای، اصول سبک زندگی جایگاه ویژه دارد و از مهم‌ترین آنها که نمود عملی و عینی در زندگی معصومان یافته، «اصل میانه‌روی» است. در یک معنای اجمالی و فارغ از تعاریف بسیاری که در بحث اعتدال و معانی همسو با این واژه وجود دارد، میانه‌روی اصلی است که به عنوان یک ملکه درونی مبتنی بر علم و دانش و بینش صحیح، در آدمی شکل می‌گیرد. بخشی از آن، روح متعالی است که به افکار و افعال و رفتار انسان در عرصه‌های مختلف جهت می‌دهد و بر اساس مؤلفه‌هایی، انسان را از آسیب‌های اخلاقی که دو روی سکه افراط و تفریط‌اند، در امان می‌دارد. لغت‌دانی چون دهخدا، میانه‌روی را حالت میانه‌رو، اعتدال، قصد، اقتصاد و دوری از افراط و تفریط می‌داند. آنان میانه‌روی را اعتدال و اقتصاد و نه تفریط و افراط و دوری از اسراف معنا کرده‌اند. همچنین در فرهنگ عمید، میانه‌روی، حاصل مصدر و به معنای حد وسط کاری را در پیش گرفتن و خودداری از افراط و تفریط بیان شده است.

اعتدال و میانه روی ترجمه واژه «وَسَطٌ» در زبان عربی است: «اوسط الشیء وسطه»؛ برگزیده و منتخب هر چیزی که دارای دو طرف متساوی و یک اندازه باشد. برای نمونه، می‌گویند: «فلانٌ من اوسط قومه»؛ فلانی در میان خویشاوندانش برگزیده‌ترین است. چنین برگزیدگی‌ای وجوهی دارد که بی‌ارتباط با معانی اصطلاحی آن نیست و در بحث ما یعنی سبک‌زدگی، تعیین‌کننده است. در واقع، استواری و استقامت، تناسب، توازن و افراط و تفریط نداشتن، سلامت و فساد نداشتن از لوازم چنین معنایی است. معنای لغویون، با معانی وارد شده

در متون دینی، بی‌ارتباط نیست. واژگانی چون «اعتدال» «وسط» و «سواء» و «حنیف» نیز به این معنا به کار رفته‌اند، ولی بیشترین کاربرد در مفهوم و اصطلاح را می‌توان در واژه «قصد» و «اقتصاد» یافت. از این روست که در روایات اسلامی به پیروی از قرآن، از واژه «قصد» برای بیان اصطلاح اعتدال و میان‌روی استفاده شده است.

با این بیان و مبتنی بر دیدگاه پژوهشگران، منظور از اعتدال و میان‌روی در اصطلاح، ثبات و پایداری بر فضیلت و استقامت در سلوک و رفتار شایسته از منظر عقل و شرع و برگرداندن آنها (امیال مختلف انسان) از افراط و تفریط به حد وسط و اعتدال است. به دیگر سخن، هرگاه دستیابی به امری از نظر شرع و عقل، نیکو و شایسته باشد، آن امر حاصل شود و زمانی که نبودش نیکو و احسن است، آن امر بروز نکند. بنابراین می‌توان وجود یک نوع رابطه منطقی را میان اعتدال و اصلاح ادعا کرد؛ به این مفهوم که هر کار معتدلی، صالح و درست است و هر کار غیرمعتدلی، فاسد است و نیاز به اصلاح دارد. (همان: ۶۱)

شاخصه‌های میان‌روی در سخن و سیره معصوم

معنای میان‌روی مثل بسیاری دیگر از واژگان، معنایی سهل و ممتنع دارد. آنچه چنین مفهومی را به ویژه در ارتباط با سبک زندگی دچار مشکل می‌کند، تفسیر حقیقی و واقعی آن و منطبق با آموزه‌های الهی است. به این معنا که این مفهوم نیز مانند بسیاری از مفاهیم، نادرست برداشت شده است. در این میان آنچه بیشتر می‌تواند معنای میان‌روی را در آموزه‌های معصومان علیهم‌السلام روشن سازد و به فهم معنای دقیق آن مدد کند، آن است که بپرسیم آیا چنین اصلی در زندگی، یک راهبرد است یا یک تاکتیک یا روشی خاص در وضعیت‌های کاملاً ویژه، یا ایجاد وضعیتی برای برخورد با برخی مسائل زندگی یا بخشی از زندگی و به صورت تافته‌ای جدا بافته از آن است که در کنار دیگر وضعیت‌های زندگی شکل می‌گیرد و یا باید آن را یک حالت روحی یا یک بینش نظری تصور کرد.

به هر حال، میان‌روی در دستگاه اهل بیت معنای ویژه دارد؛ معنایی که نه جانب افراط و نه تفریط و نه مصلحت‌سنجی و یا بی‌انضباطی را دربر دارد. در چنین معنایی که ایشان ارائه

می‌دهند، میانه‌روی چیزی مطابق حق و امری عینی است، نه امری ذهنی و باطل. در چنین معنایی از میانه‌روی که همراه با مصادیق جزئی و روشن از طریق معصومان علیهم السلام ارائه شده است، هرکس نمی‌تواند معنای آن را به نفع خود مصادره کند و «از ظن خود یار آن شود»؛ زیرا این معنا همان چیزی است که خداوند امت خود را بر اساس آن سامان داده «و جعلناکم امة وسطا» و بندگانش را به آن امر کرده است. اگر پاره‌ای از مصادیق عدل را هماهنگ با چنین اصلی معنا کنیم - که در برخی موارد نیز باید میان آنها تفاوت معنایی قائل شویم - در تکوین و تشریح می‌توان روح حاکم بر آنها را برخوردار از چنین امری دانست. توصیه‌های آیات الهی به باورهای میانه، مشی میانه و عادل بودن در همه امور، برخی از ویژگی‌های آن است.

توجه به زندگی معصومان علیهم السلام ویژگی‌هایی را به دست می‌دهد که در پرتو چنین شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی که عینی و سازگار با وضعیت خاص ارتباطی است، می‌تواند مصداق بارز مفهوم میانه‌روی باشد. امروزه در مباحث اخلاقی و به ویژه اخلاق کاربردی، سخن از وضعیت‌های متفاوت و خاصی است که شخص باید در شرایط روبه‌روی خود و مبتنی بر زمان و مکان، اولویت‌ها و دیگر معیارها تصمیم اخلاقی بگیرد. در این صورت، هرکس به شکل دقیق‌تر و براساس مؤلفه‌ها، معیارها، اصول و قواعد استانداردتر عمل کند، او از لحاظ اخلاقی رشد یافته‌تر از دیگران است و آسیب‌های کمتری را نیز متحمل می‌گردد. بنابراین دستیابی به قواعد و اصول مبتنی بر معیارهای اخلاق اسلامی که بتواند در وضعیت‌های مشخص، انسان را به تصمیم درست برساند و از سویی او را از آسیب‌های اخلاقی در صحنه زندگی درامان بدارد، مهم و ضروری است که اصل پیش‌گفته، در این جهت کارگشاست. بدین ترتیب با توجه به روح حاکم بر آموزه‌های معصومان علیهم السلام و سیره عملی آنان در زندگی، مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی را برای میانه‌روی می‌توان تعیین کرد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. حق‌محوری

میانه‌روی را باید به گونه‌ای تفسیر کنیم که تفسیرش، دست کشیدن از حق و عمل به باطل نباشد؛ به این معنا که بگوییم در عمل کردن به حق، جانب وسط و میانه را بگیریم. نگاه دینی

اصرار دارد بیان کند که دین و به ویژه اسلام، آیینی میان‌رو است و میان‌روی، جنبه و اصلی از اصول حق است و به جرئت می‌توان به جای اصل میان‌روی، اصل حق‌محوری و حق‌مداری را گذاشت؛ چنان‌که خود مسئله عدل را که اعتدال از آن گرفته شده، به معنای «اعطاء کل ذی حق حقه» و نیز به معنای «یضع الامور مواضعها» می‌دانند. از این‌رو، برای اصل میان‌روی بر اساس چنین معانی لغوی و اصطلاحی، می‌توان مؤلفه‌هایی را بیان کرد. واژه «کل» و «امور» در دو روایت گفته شده، حکایت از عمومی بودن و جاری و ساری بودن حق در آنهاست. بنابراین مسئله میان‌روی را باید مساوی با حق‌محوری دانست؛ چراکه میانه بودن، چیزی نیست جز آنکه از خود حق تعالی نشئت گرفته و به آن نیز امر کرده است و به همین دلیل، هم در عالم تکوین چنین مسئله‌ای لحاظ شده و هم در عالم تشریح از انسان خواسته شده که چنین باشد، همان‌گونه که نتیجه چنین حق‌محوری و میان‌روی‌ای، چیزی جز خیر برتر نیست که امت پیامبر و اسلام، بدان وصف شده و «امت وسط» تعبیری است که به بیان چنین ویژگی می‌پردازد.

برای نمونه، مدیری که می‌خواهد راندمان کاری اداره یا سازمانی را که در آن فعالیت می‌کند بالا ببرد، باید در مقام تشخیص، از توان و نیروی کارکنان، استفاده شایسته ببرد. حال ممکن است به سبب تشخیص نادرست، تصمیم بگیرد نیمی از کارکنانش را از آقایان و نیمی دیگر را از خانم‌ها انتخاب کند؛ به حکم اینکه می‌خواهد مدیری میان‌رو باشد. در این صورت، شایستگی و حق‌محوری که باید ضابطه محیط شغلی باشد، جای خود را به اقدامی ناخوشایند که ریشه در درک نادرست از میان‌روی است، بدهد. جامعه امروز ما در همه ساحت‌ها باید ابتدا حق هر چیز را به درستی بشناسد، آن‌گاه متناسب با آن، اقدام و عمل کند. در این وضعیت، اقدامات سلیقه‌ای و دست کشیدن از حق، به معنای میان‌روی نخواهد بود.

۲. به هنگامی و مقتضای حال

یکی از مباحثی که می‌توان آن را جزو مؤلفه‌های معنایی میان‌روی برشمرد، مؤلفه «به‌هنگامی» و مراعات مقتضای حال است. در چنین مؤلفه‌ای، اعمال و رفتار و حتی افکار انسان

بر اساس رعایت و در نظر گرفتن مقتضای حال صورت می‌گیرد. میانه‌روی اقتضا می‌کند که انسان در ارتباط عبادی‌اش با خدا، به حال و شرایط خود و خدایش توجه کند. نهی از پرداختن به امور مستحبی، زمانی که دل انسان اِدبار دارد و نیز رها نکردن خانواده و معیشت به بهانه عبودیت، نمونه‌های بارزی است که در سیره و سخن معصومان علیهم‌السلام آمده است. امروزه شاید بتوان بر اساس چنین اقتضای حالی، به امور مسلمان سامان داد و با توجه به اقتضائات و شرایط موجود، به تعیین اولویت‌ها پرداخت.

در ارتباطات فردی و اجتماعی، ما با چنین مسئله‌ای روبه‌رو هستیم. برای مثال، کسی که نسبت به فریضه امر به معروف و نهی از منکر غافل است و از آن دست می‌کشد یا به حسب شرایط، اقدام به امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، در حال تفریط و افراط است؛ گاه با تمسک به اعتدال و میانه‌روی، دست از فریضه الهی برمی‌دارد و مقتضای حال را که برای نمونه تذکر زبانی است، به کلی رها می‌کند و به حکم میانه‌روی از آن دست می‌کشد و گاه، چون مقتضای حال را نشناخته و نمی‌داند که اقدام عملی در فلان وضعیت مناسب نیست، اقدام می‌کند.

۳. شمول و فراگیری

چنین اصلی چنان زندگی انسان را درنور دیده که هیچ شأنی از شئون زندگی از آن تهی نیست. این اصل، هم باورهای انسان را در بر دارد و هم گرایش‌ها و حب و بغض او و امیالش را سامان می‌دهد و هم در رفتار و اعمال او رخنه می‌کند. همچنین جالب آن است که یک انسان میانه‌رو نمی‌تواند از یک بعد، تهی و در بعد دیگر، خود را به چنین صفت شایسته‌ای متصف بداند. اطلاقی که در برخی از روایات در مورد اعتدال و میانه‌روی و در سفارش‌های معصومان علیهم‌السلام آمده، بیان‌کننده چنین شمول و فراگیری است؛ به گونه‌ای که در یک تقسیم‌بندی دیگر، چنین اصلی زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، عبادی در واقع همه ابعاد زندگی انسان را پوشش می‌دهد.

مهم‌ترین آسیبی که جامعه دینی و مؤمنان را تهدید می‌کند، بی‌توجهی به چنین جامعیتی

است. برخی، اعتدالی می‌اندیشند و افراطی یا تفریطی عمل می‌کنند و برخی، افراطی یا تفریطی فکر می‌کنند و در برخی موارد میانه‌روانند. برخی در زندگی فردی مشی و روشی میانه دارند، ولی در زندگی اجتماعی به افراط و تفریط غلتیده‌اند. این گونه است که چنین جامعیتی راه را بر آسیب‌های اخلاقی با همه ابعادش می‌بندد. بنابراین در ارزیابی و استفاده از کلام معصوم علیه‌السلام نباید پاره‌ای از کلام آنان را در برخی ابعاد، پررنگ و برجسته نشان داد و از برخی ابعاد دیگر، غافل بود. این مسئله آفتی است که دامن بسیاری از افراد را گرفته و با استناد به بعدی از ابعاد و یا وجهی از وجوهی که معصوم بیان کرده، بیراهه می‌روند و زمینه آسیب و انحراف و تن دادن به برخی بی‌اخلاقی‌ها را در خود و دیگران فراهم می‌آورند و برای این عملکرد باطل و تحویل‌گرایانه خود توجیه می‌آورند. برای نمونه، در عالم سیاست میل به چپ یا راست و یا تندروی و افراط در برخی مسائل مانند آزادی بیان و یا برخوردهای افراطی با افراد، همگی زمینه‌هایی افراطی و تفریطی در بی‌توجهی به این اصل و یک طرفه به قاضی رفتن در طرفین دعواست. در امور دیگر مثل امور فردی و عبادی، اخلاق و رفتارهای اجتماعی نیز چنین معنایی صدق می‌کند.

نکته دیگر اینکه انسان میانه‌رو، تنها در یک بعد و ساحت نمی‌تواند داعیه میانه‌روی داشته و در بعد و ساحتی دیگر افراطی یا تفریطی باشد؛ چه اینکه این اصل، اصلی فراگیر و همه‌جانبه است.

۴. نرم‌خویی با فطرت و نفوس انسانی

یکی از مهم‌ترین اصولی که در سرتاسر زندگی دینی انسان، خود را نشان می‌دهد، مسئله فطرت و امور فطری است که خاستگاه و سبب و دلیل بسیاری از امور اعتقادی، اخلاقی و گرایشی در انسان است. برای مثال، مسئله خداباوری و فطری بودن آن همواره کانون توجه خداباوران بوده و در گستره آموزه‌های اسلامی و به ویژه سخنان معصومان علیهم‌السلام به آن پرداخته شده است. امور اخلاقی نیز چون با نفوس سالم انسانیت و فطرت پاک آدمیان سازگاری دارد، همواره امری پذیرفتنی است، اما ریشه و خاستگاه و رنگ و بوی چنین اصلی را می‌توان در

اعتدال و میانه‌روی دانست و هر جا که فطرت انسان به عنوان یک شاخص، قضاوت و داوری ناشایسته‌ای در مورد امری از امور در هر یک از ابعاد زندگی انسان داشته باشد، می‌توان در اینکه این امر همراه با میانه‌روی است، تأمل کرد و هرگاه فطرت سلیم انسان در مورد امری قضاوت شایسته داشت، آن را مطابق با اعتدال دانست.

برای نمونه، فطرت پاک انسانی همان قدر که جبر را بر نمی‌تابد، از تفویض و یله و رها بودن انسان طفره می‌رود و زمانی که با پیشنهاد معصوم یعنی «لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین» روبه‌رو می‌شود، به آرامش می‌رسد و به آن خو می‌گیرد و شبهاتش برطرف می‌شود. این مسئله درباره امور اعتقادی مصداق دارد و البته در رفتارها و اخلاق فردی، عبادی و اجتماعی نیز چنین است؛ هیچ فطرت سلیمی تأیید نمی‌کند انسان، معاش دنیایی‌اش را رها کند و در پی امور آخرتی، ژنده‌پوشی و بی‌توجهی به امور خود و دیگران را سرلوحه قرار دهد. در اصل، انسان با چنین پیشه‌ای که اختیار می‌کند، شأنی مهم از شئون وجودی‌اش را که فطرت به آن گواهی دارد و آن را تأیید می‌کند، از یاد می‌برد و بیراهه می‌رود. چنین معیاری - یعنی فطری بودن - در بسیاری دیگر از مواردی که بحث میانه‌روی درباره آنها صدق می‌کند، همخوانی دارد. از دیگر سو، هر جا که افراط یا تفریطی صورت گیرد، فطرت به عنوان نگهبانی حتی دور افتاده و دفن شده زنگ خطر و هشدار را می‌زند، به این امید که آدمی بدان گوش سپرد و آهنگ و مسیر و سبک زندگی‌اش را تغییر دهد.

۵. عامل اخلاق

یکی از مواردی که به عنوان شاخصه‌ای برای میانه‌روی معرفی شده، هم‌سویی با قواعد و اصول عام و جهان‌شمول اخلاقی است که از لوازم فطری بودن این اصل خوانده می‌شود. آموزه‌های الهی هیچ‌گاه از چنین اصول و قواعدی فارغ نبوده است. برای نمونه، قاعده «هر چه برای خود می‌پسندید، برای دیگران هم بیسندید و بالعکس» که آن را قاعده زرین اخلاق نامیده‌اند و در آموزه‌های اسلام و روایات معصومان (ع) آمده است و یا اصول عام و جهان‌شمول دیگری که کمتر به آنها توجه شده و در آموزه‌های اسلامی آمده است، مثل

«لاتبخسوا الناس اشیائهم» که کم‌فروشی در همه ابعاد را در حق همه انسان‌ها مردود می‌خواند و قواعد و اصول اخلاقی و فراوان دیگری، وامدار اصل میان‌روی هستند. از سویی اصل میان‌روی که هر شخص از دیدگاه خود، وضعیت یا موقعیتی را نیکو می‌داند و از افراط و تفریط سر باز می‌زند، کم‌فروشی را که رویکردی تفریطی در حق دیگران است یا اعجاب و «بزرگتر از آنچه هست، دیدن» را که رویکردی تفریطی است، بر نمی‌تابد و این امور، متأثر و معلول چنین اصول و قواعد اخلاقی‌اند و میان آنها تعامل دو سویه برقرار است. همچنین در معنای اخلاقی عمل کردن، مهم این است که انسان، عدالت را در حق نفس خویش و دیگران برقرار کند و لذا نه در حق خویش ظلم می‌نماید و نه در حق دیگران. از این نظر نیز می‌توان رابطه تنگاتنگی میان اخلاق و میان‌روی برقرار کرد.

این مسئله اهمیت ویژه‌ای در مسائل و مشکلات فرد و اجتماع دارد؛ امری که موضوع مقاله ما به آن گره خورده است. در بیان مصادیق میان‌روی، بی‌توجهی به چنین اصل و آسیب‌ها و دغدغه‌های اخلاقی مرتبط با آن، رابطه این اصل با مسئله اخلاق را بیشتر نشان می‌دهد. طرفینی بودن، سازگاری با عقل و شرع و مراعات پروای الهی نیز از مواردی است که می‌توان آن را در تحلیل معنای میان‌روی دخیل دانست که هر کدام نیز جای توجه و بررسی مصادیقی دارد.

تحلیلی بر مصادیق عینی

آن‌گاه که سبک زندگی را در تمام شئون زندگی دخیل می‌دانیم، باید این پرسش را پاسخ گوئیم که رد پای میان‌روی را چگونه می‌توان در سبک زندگی رصد کرد و در واقع با توجه به موارد مصادیقی، چه چیز حاکی از زندگی میان‌روانه است؟ چنین اصلی بنا بر مصادیق عینی، بیشتر خود را نشان می‌دهد؛ تا جایی که در هر کدام از مصادیق‌های جزئی چه در مقام باور، چه عمل و رفتار و چه در بعد فردی و یا اجتماعی، مبتنی بر مؤلفه‌های پیش‌گفته، زندگی انسان رقم می‌خورد. بررسی جزئی برخی مصادیق‌ها را پی می‌گیریم.

۱. میانه‌روی در نظام باورها

باورها و نظام حاکم بر آن، بخش عمده و مهمی از زندگی افراد را شکل می‌دهد و می‌تواند مبدأ گرایش‌ها و رفتارهای فرد و جامعه گردد. از این رو همواره در پژوهش‌های بنیادین، انسان و جوامع دارای اهمیت است و ارزش مطالعه و بررسی دارد. از این‌رو، میانه‌روی را نمی‌توان تنها در رفتارهای فردی و اجتماعی رصد کرد، بلکه نظام باورها و اعتقادات هر فرد و جامعه را نیز دربر دارد. به عبارت دیگر، در وسط و اعتدالی بودن، فقط در انتخاب رفتار مناسب با شرایط و وضعیت خاص نیست، بلکه در نظام باورها نیز خود را نشان می‌دهد. مهم‌ترین رکن اعتقادی که توحید است، از چنین امری تهی نیست؛ از مبانی خداشناسی تا مباحث انسان‌شناسی، می‌توان چنین امری را در نسبت با آن تبیین کرد و نوع تصویری که از صفات الهی ارائه می‌شود و نسبتی که با انسان برقرار می‌کند، نیازمند چنین رویکردی است. چنین اصلی اقتضا می‌کند، ما خداوند را به عنوان فاعلی قهری که دست و پای اراده انسان را بسته، قلمداد نکنیم و از سوی انسان را موجودی مختار و مستقل ندانیم.

آن‌چنان که گذشت، آموزه «لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین» که معصومان علیهم السلام آن را ترویج کردند، سامان‌دهنده نظام اعتقادی ما در رابطه انسان و خداوند در مورد افعال و اعمال اوست که مانع افراط یا تفریط و فرو افتادن در یکی از این دو اعتقاد است و مسئله محال بودن شناخت خدا و شناخت جزئی و تفصیلی حق نیز نمونه‌ای از افراط و تفریط یاد شده است. از یک سو بار کردن برخی صفات جسمانی و بشری به خدا (تشبیه) و از سوی دیگر، ناممکن بودن شناخت انحاء صفات حق تعالی اعم از صفات ذات و فعل (تعطیل) نیز نمونه‌ای از میانه‌روی نداشتن در این باب است. در این زمینه آیه «لیس کمثله شیء وهو السميع البصیر» و تفاسیر بسیار راه‌گشای معصومان علیهم السلام از این آیه، رویکردی اعتدالی و میانه‌روانه در مسئله است که انسان را در مرز باورهایش، اخلاقی و از آسیب‌های فکری و اخلاقی در باور به خدا، به دور می‌دارد.

مسئله میانه‌روی در باورها زمینه کج‌فهمی و بدگمانی یا جمود و نیز لابلالی‌گری فکری را

به عنوان مهم‌ترین آسیب‌های فکری که منجر به بروز رفتار نامطلوب فردی و اجتماعی است، از بین می‌برد. این امر می‌تواند به عنوان یک مطالعه و پژوهش موردی مدنظر اهل علم و اندیشه باشد. بنابراین چون تمرکز و توجه ما سبک زندگی است و دغدغه‌ها و آسیب‌های اخلاقی را مبتنی بر سبک زندگی رصد می‌کنیم، نظام باورها را که خود بخش عمده‌ای از سبک زندگی و زیربنا و مبنای آن است، به بحثی جداگانه واگذار می‌کنیم و با رویکرد آسیب‌های اخلاقی به بیان مباحث می‌پردازیم.

۲. اعتدال در امور فردی

شاید بتوان آموزه‌های اسلام را سرسلسله راه‌کارها و آیین‌نامه‌هایی دانست که در آن، انسان را در مقابل خویشتن مسئول می‌داند و برای او در برابر خود الزام اخلاقی تعریف می‌کند. در چنین رویکردی، نفس محترم است و انسان حق کشتن، خواری و به ضعف کشیدن آن را ندارد. ضمن آنکه نمی‌تواند عنان دست و پای نفس خود را به طور مطلق باز گذارد تا هرگونه و هرجا و با هرچیز که بخواهد، بچرد و ارتزاق کند. در این صورت انسان، هم به نفسش توجه دارد و هم او را رها نمی‌کند تا به خود آسیب بزند. محوری‌ترین توصیه‌های دین، میان‌روی است که زمینه را برای مراقبه افراد در مورد حقوق نفس وادار می‌سازد. اگر عبادت را مصداقی از امور فردی انسان و در رابطه با خداوند تعریف کنیم، در صورت بی‌توجهی به این اصل بنیادین - یعنی میان‌روی - با مشکلاتی در سبک زندگی روبه‌رو هستیم.

اصل میان‌روی اقتضا می‌کند، انسان به آنچه بایسته و حق است، در امور عبادی عمل نماید. از این‌رو، در جایی که مسئله عبادت در مقام مسئولیت اخلاقی افراد نسبت به خود و یا دیگران را در بر دارد، امر به میان‌روی و عمل بر اساس حق می‌نماید. مثال‌های چنین مسئله اخلاقی، بی‌شمار است. برخی از افراد به بهانه تلاش وافر و به دست آوردن روزی و معیشت، چنان غرق کار و امور دنیوی می‌شوند که مسئله عبادت و ارتباط با خداوند را به عنوان حق عظیم الهی فراموش می‌کنند و برخی نیز به بهانه عبادت و ادای حق بندگی، دست از تلاش دنیوی و پرداختن به مسئله معیشت برمی‌دارند. سخن قرآن و معصومان و سیره عملی آنها،

گرایش به جانب افراط و تفریط را بر نمی‌تابد و توصیه به میانه‌روی می‌کند تا هیچ کدام فدای دیگری نشود و از حق فاصله نگیریم.

مسئله میانه‌روی در اخلاق فردی، ضمن تعدیل رابطه انسان با خود، بستر رفتار مطلوب اجتماعی است. بی‌توجهی به چنین اصلی، انسان را گاه خودکامه، مغرور، متکبر، حسود و مبتلا به بسیاری از رفتارهای اخلاقی ناپسند می‌سازد. خودشیفتگی، به واسطه نگرش ناموزون به خویشتن است؛ به قدری که انسان، خود و فکر و عملکرد خود را به شکلی افراطی صائب می‌داند و زمینه بروز ناهنجاری‌ها می‌گردد. از طرفی ذلت نفس و خودکم‌بینی هم محصول نداشتن میانه‌روی اخلاقی در ارتباط شخص با خود است؛ زیرا در این موارد، انسان برای خود ارزشی قائل نمی‌شود و حتی در مقام تشخیص، چنین ذلتی را با تواضع و فروتنی برابر می‌داند. این چنین اعتدالی در اخلاق فردی را به شکل جزئی‌تر می‌توان تفسیر کرد تا جایی که در حرکات و سکنات آدمی مثل راه رفتن، نگاه کردن، بذل و بخشش کردن، سخن گفتن، خوردن و آشامیدن، خشم و غضب، ارضای غریزه جنسی، امور اقتصادی و بسیاری دیگر از موارد، اهل‌بیت علیهم السلام به ویژه با تأکید بر مباحث اخلاقی، به آنها سفارش کرده‌اند. نکته دیگر، جامعیت میان صفت میانه‌روی و توجه همه جانبه به آن است که در مؤلفه‌ها بدان اشاره شد.

۳. میانه‌روی در معیشت دین (آخرت) و دنیا

چنان‌که مشهود است، میانه‌روی و اعتدال همواره میان دو امر خود را نشان می‌دهد. گاه این دو امر، اعتقادی است و گاه اخلاقی و گاه میان دو گرایش مثل حب و بغض یا عشق و نفرت است. یکی از مصادیقی که می‌توان درباره آن سخن گفت، دنیاطلبی و آخرت‌طلبی است که می‌تواند انسان را دچار افراط و تفریط کند. در حد وسط و مشی میانه‌روانه‌ای که معصومان در ارتباط ما با دین و دنیایمان ترسیم می‌کنند، همان‌گونه که عشق و علاقه شدید به امور مادی و لذت‌های نفسانی را ناپسند و زیانبار می‌خوانیم، زهد و پارسایی تفریطی را نیز به این معنا که انسان از تمام امور دنیا و لوازم زندگی، کار و کوشش دست بکشد و خود و خانواده و افرادی را که از نظر خوراک، پوشاک، مسکن و درمان سرپرستی می‌کند، نیازمند دیگران سازد نکوهش

می‌کند و آن را رهبانیت و از عادت‌های جاهلیت می‌داند. آیه «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاَهَا عَلَيْهِمْ؛ رهبانیت (و ترک دنیا) را از پیش خود پدید آوردند ما بر آنها آن را ننوشته بودیم» (حدید / ۲۷) و این گفته پیامبر اسلام: «لا رهبانیه فی الإسلام؛ رهبانیت در اسلام وجود ندارد»، نمونه‌هایی از این موارد است. (ماوردی، ۱۴۰۹: ۲۲۹) ائمه هدی علیهم‌السلام نیز به چنین افراط و تفریط‌هایی هشدار داده و فرموده‌اند: «کسی که دنیایش را برای دینش و دینش را برای دنیایش ترک کند، از ما نیست». (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۸، ح ۴۰۹)

۴. میان‌روی اقتصادی

اقتصاد، خود معنای قصد و میانه را در بردارد و رفتاری میانه‌روانه است که بخش مهمی از زندگی و معیشت انسانی را شکل می‌دهد و به سبک زندگی افراد جهت می‌دهد؛ زیرا نوع تعامل انسان با درآمدها و داشته‌های اقتصادی‌اش، چه در مقام فقر و چه دارایی، اهمیت بسیار دارد. انسان در هر مرحله‌ای و امری، به مراعات اعتدال و میان‌روی توصیه شده است. چنین میان‌روی‌ای، زمینه عفاف و قناعت را در زمان تنگدستی و فقر و زمینه گذشت و ایثار را در زمان بی‌نیازی ایجاد می‌کند و موجب می‌شود از یک سو برخی اسراف‌کاری‌های فردی جای خود را به بذل و بخشش اجتماعی بدهد و از سوی دیگر، انسان‌های نیازمند را به خویش‌داری وادارد. درست مصرف کردن و پرهیز از اسراف نیز مصداق چنین رفتاری است؛ زیرا چنین سبک و روشی وظیفه مؤمن است که در حد توان و نیروی خویش باید به گردش چرخ اقتصادی جامعه مدد رساند و افزون بر تأمین هزینه‌های زندگی، در رونق و سازندگی جامعه شریک شود.

در صورتی که میان‌روی در امور اقتصادی جای خود را به افراط و تفریط دهد، با مشکلات و آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی همراه است. مانند جامعه سرمایه‌داری که همواره بر اقتصاد تأکید می‌کند و البته این تأکید، چون با نگرش توحیدی و آخرت‌گرایانه همراه نیست و بعد آخرتی را نادیده می‌انگارد، یا یک سره بخل می‌وزد و یا حالت اسراف و تبذیر سرمستانه به خود می‌گیرد. در اخلاق پروتستانی که ریشه سرمایه‌داری در جهان غرب است،

اقتصاد، معادل زهد دنیایی^۱ است؛ (ریمون، ۱۳۸۷: ۶۱۴) زیرا اندوختن سرمایه را که بدترین نوع زهد است، پیشه خود قرار می‌دهد. چنین زهد نکوهیده‌ای در اخلاق اسلامی «زهد من الدنيا للدنيا» نام دارد؛ (سعادت پرور، ۱۳۷۴: ۱ / ۸۳) یعنی زهد و امساک در دنیا ورزیدن فقط برای خود دنیا؛ در حالی که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله دلیل بعثت خود را انفاق مال مطرح کرده، نه جمع مال؛ (طبرسی، ۱۳۸۵: ۱۸۳) چیزی که اخلاق کار سرمایه‌داری پروتستانی همت خود کرد و اکنون که غرب به فراوانی دست یافته، آن ریاضت‌گری و زهد را کنار نهاده و در مصرف و تجمل غوطه‌ور شده است.

از نظر اسلام، نتیجه چنین زهد نکوهیده‌ای، صفت غیر اخلاقی «بخل» است که پیامبر، واجدان چنین صفتی (بخیل) را در آسمان و زمین مبعوض خدا می‌داند. (کلینی، ۱۴۰۷: ق: ۴ / ۳۹) در واقع، آموزه‌های نبوی با نفی چنین افراط و چنان تفريط، به میانه‌روی در فقر و بی‌نیازی تأکید و سفارش می‌کنند و آن را یکی از نجات‌دهنده‌های سه‌گانه [که در دنیا و آخرت فرد را از مسئولیت‌ها و گناهان و عذاب الهی می‌رهانند] می‌خواند. (همان: ۴ / ۵۳) جامعیت چنین اصلی که در مباحث پیشین بیان شد، اینجا هم خود را نشان می‌دهد و به اقتصاد و میانه‌روی نه تنها در زمان دارایی و غنا، بلکه در فقر و نداری نیز امر می‌کند، به گونه‌ای که هم قناعت کند و هم از نیاز افراد خانواده خود غافل نباشد. تأیید قرض کردن و تلاش برای تأمین معاش خود و عائله که توصیه و سیره معصومان علیهم السلام است، در راستای چنین راهبرد اساسی قرار دارد.

مؤید چنین مطلبی، سخن امام رضا علیه السلام است که فرمود: «بر شما باد به میانه‌روی در فقر و ثروت و نیکی کردن چه کم و چه زیاد؛ زیرا خداوند متعال در روز قیامت یک نصفه خرما را چنان بزرگ نماید که مانند کوه احد باشد». (مجلسی، ۱۴۰۳: ق: ۱۴۰۳ / ۷۸ / ۳۴۶) بر این اساس، در کنار ایجاد وسعت روزی به انفاق و بخشش به دیگران توصیه می‌شود، ضمن آنکه از اسراف و تبذیر نهی شده است. رسول گرامی خدا در روایتی به زبیر فرمود: «ای زبیر، روزی بندگان به

1. Ascese dans le monde.

اندازه نفقات (مخارج) آنان است و هر کس زیاد خرج کند، به او زیاد می‌رسد و هر کس کم خرج کند، کم می‌رسد». (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۶ / ۱۱۴) در روایتی دیگر نیز فرمود: «مؤمن به ادب الهی اخذ می‌کند: اگر او وسعت در روزی بدهد، مؤمن هم وسعت می‌دهد [بدون اسراف] و اگر او روزی را محدود کند، مؤمن هم مخارج را محدود می‌کند [اما نه بخل ورزد و خوف ناداری وجود او را بگیرد و همواره در فکر پس‌انداز باشد]». (کلینی، ۱۴۰۷: ۴ / ۱۲)

آن حضرت همچنین می‌فرماید: «هر کس خود را به فقر بزند [با وجود دارایی اظهار فقر کند] خدا نیز او را فقیر می‌نماید». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۴ / ۷۳) امام رضا علیه‌السلام نیز میان‌روی در این زمینه را مایه بقا و دوام زندگی معرفی می‌کند و کسانی را که در مصرف، به خود و خانواده‌شان سخت می‌گیرند و خست می‌ورزند و هم آنان را که اسراف و زیاده‌روی می‌کنند، از جاده مستقیم بیرون می‌داند. در روایتی آمده است:

از وی درباره چگونگی تأمین مخارج خانواده جویا شدند که او فرمود: (مخارج خانواده) حد وسط است؛ میان دو روش ناپسند. گفتم: فدایت شوم، به خدا سوگند نمی‌دانم این دو روش چیست؟ فرمود: رحمت الهی بر تو باد، آیا نمی‌دانی که خداوند بزرگ اسراف (زیاده‌روی) و اقتدار (سخت‌گیری) را ناخوشایند دارد و در قرآن فرموده است: «و کسانی‌اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمی‌گزینند» (قمی: ۱ / ۶۱۵؛ حکیمی، ۱۳۸۵: ۴ / ۲۰۵)

روایات مربوط به تقسیم اوقات سه گانه یا چهارگانه نیز مؤید این اصل است و سبک زندگی انسان را به در پیش گرفتن میان‌روی و ادای حق زندگی و زیستن در همه ابعاد سوق می‌دهد. در چنین توصیه‌هایی از معصومان علیهم‌السلام نه جنبه‌های معیشتی وانهاده شده و نه جنبه‌های آخرتی؛ نه فراغ و استراحت فراموش شده و نه اشتغال و تلاش. بنابراین با توجه به روایات، میان‌روی در معیشت، سه حوزه اساسی دارد.^۱

۱. میان‌روی در کسب: پس از انقلاب صنعتی، کارگران روزانه چهارده تا شانزده ساعت کار

۱. ر.ک: (<http://www.pajoohe.com>) حسین همدانی، مقاله اقتصاد و میان‌روی در معیشت.

می‌کردند، اما اکنون همه کشورها هفته‌ای چهل ساعت، یعنی روزی هشت ساعت و دو روز تعطیلی در هفته را پذیرفته‌اند؛ (مقدمی‌پور، ۱۳۹۰: ۲۲۱) زیرا روان‌شناسان اجتماعی دریافته‌اند تعیین ساعات کاری و تشویق کارگران به انجام ندادن بیش از یک شیفت کاری، مانع بیماری‌های جسمی و عصبی خواهد شد. کاهش ساعات کار، افزون بر اینکه هدفی انسانی است، ایجاد اشتغال بیشتر و نیز پاسخ دادن به نیازهای اساسی انسان و رسیدگی به زندگی شخصی و استفاده از اوقات فراغت را در بردارد. (توسلی، ۱۳۸۷: ۱۶۷) رسول اکرم صلی الله علیه و آله — با اینکه تلاشگر در راه معیشت خانواده‌اش را چونان مجاهد راه خدا می‌دانست، (احسائی، ۱۴۰۵: ۳ / ۱۹۹) شدت حرص در طلب دنیا را نیز یکی از نشانه‌های شقاوت می‌خواند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۲۹۰) و می‌فرمود: «در طلب روزی، به اعتدال و زیبایی عمل کنید؛ زیرا رزق شما در هر حال به شما می‌رسد». (همان: ۷۴) همان‌گونه که امام حسین علیه السلام به فردی فرمود:

ای فلان! نه چون جنگاوری که طالب غلبه است با تمام قوا در راه روزی بکوش و نه کسب را رها کن به امید توکل؛ زیرا طلب رزق یک سنت اسلامی است و البته اعتدال در طلب نیز یک نمود برای عفت است و نه آن تلاش وافر، رزقی را زیاد می‌کند و نه این عفت، رزقی را کم می‌کند؛ چون رزق، مقدر شده و حرص‌ورزی، نوعی طلب گناه است. (دیلمی، ۱۴۰۸: ۴۲۸)

برخی از روایات در این زمینه توصیه‌هایی کاربردی نیز دارند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در همین باره فرمود: «مؤمن باید زندگی خود را سه بخش کند» و نیز می‌فرمود: «خدایت و خانواده و مهمان و نفس تو هر یک بر تو حقی دارند». (ورام، ۱۴۱۰: ۱ / ۲)

۲. میانه‌روی در خرج: امام رضا علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود: «بنابراین فرمایش الهی، در مخارج زندگی نه بخل به خرج دهید و نه اسراف کنید». (صدوق، ۱۳۶۲: ۱ / ۵۴)

۳. میانه‌روی در انفاق: انفاق، هر نوع مخارج در غیر از نیازهای واجب خود و خانواده اعم از هدیه و کادو به دوستان و ارحام و نیز قرض دادن به افراد و صدقه بر نیازمندان، همگی را شامل می‌شود.

امام رضا علیه‌السلام همچنین در مورد جایگاه اعتدال در نگاه به قدرت، ضمن توصیه به اخلاق مدارای می‌فرماید:

نگاه کن به کسی که از تو در قدرت پایین‌تر است و نگاه نکن به کسی که بالاتر از تو است. این عمل برای تو شایسته‌تر است و بیشتر سزاوار افزایش نعمت می‌شود. بدان که عمل همیشگی کم‌وابسته با یقین و بینش، در نزد خدا بهتر است از عمل زیاد بدون یقین و با کوشش. بدان ورعی سودمندتر از ترک کارهای حرام و خودداری از آزار مؤمنان نیست و هیچ زندگی‌ای گوارتر از اخلاق خوب نیست و مالی سودمندتر از قناعت و نادانی‌ای زیان‌دارتر از خودپسندی نیست. (مجلسی، ۱۴۰۴:ق: ۱۷ / ۲۹۶)

۵. میانه‌روی در ظاهر و نوع پوشش

یکی از ابعاد مهم در سبک زندگی مسلمان، شیوه ظاهری زندگی است که نوع امکاناتی چون مسکن و مرکب تا ظاهر لباس را نیز در بر دارد. باید دانست که اصل میانه‌روی، در چنین ساحتی نیز ورود پیدا کرده و انسان را سامان می‌دهد. توصیه‌های دین به پرهیز از لباس شهرت و انگشت‌نما شدن یا توصیه به شباهت نداشتن به پوشش کفار و حتی سفارش‌هایی که در چگونگی ظاهر مو و محاسن شده، گویای این سخن است که از افراط و تفریط نهی می‌کند. بی‌شک، نکاتی که معصومان علیهم‌السلام، مؤمنان را بدان یادآور شده‌اند، اهمیت بسیار دارد. حضرت ثامن الحجج، مستند به سیره اجداد طاهرینش به پوشیدن لباس زیبا چنین توصیه می‌فرمود:

بپوش، و زیبا بپوش؛ زیرا جدم علی بن الحسین علیه‌السلام روپوش (عبای خز که قیمت آن پانصد درهم بود، می‌پوشید) همچنین ردای پنجاه دیناری داشت که زمستان را در آن می‌گذرانید و چون زمستان تمام می‌شد، آن را می‌فروخت و پولش را به بینوایان می‌داد. (کلینی، ۱۴۰۷:ق: ۶ / ۴۵۱)

چنین سیره‌ای از امامان، این نکته را در ذهن شکل می‌دهد که این‌گونه پوشش در روش امیرمؤمنان نیز نبود و حتی سفارش وی به زهد، با آن سازگار نیست. از این نظر بسیاری از افراد در جامعه امروز ما نیز براساس رویکرد زاهدگرانه خود، ترجیح می‌دهند لباس‌های کهنه و مندرس بپوشند و به ظاهر لباس خود حساس نباشند. جالب آنکه امام رضا علیه‌السلام در روایتی در

پاسخ این پرسش که چرا لباس‌های فاخر و گران‌بها می‌پوشید، در حالی که اجداد و نیاکان شما، پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام چنین لباس‌هایی نمی‌پوشیدند؟ فرمود:

زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله فقر عمومی بود و پوشش مناسب آن زمان، همان بود که جد ما می‌پوشید، ولی زمان ما رو به توسعه و گسترش است و اگر بخواهیم مانند نیاکان خود بپوشیم، در نظر دیگران خوار می‌شویم و به ما اهانت می‌کنند. (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹: کتاب صلوة ابواب ملابس، باب ۸)

در اینجا نیز مؤلفه‌های میانه‌روی خود را نشان می‌دهد. نرمی با نفس و مراعات اقتضای حال و تناسب، برخی از آنهاست که در کلام امام به آن اشاره شده است.

در هر صورت، نگاه امام رضا علیه السلام به مسئله لباس پوشیدن را باید نگاهی جامع و اعتدال‌آمیز دانست. آنجا که مربوط به خود حضرت بود، در نهایت سادگی می‌زیست و در مسئله احترام به دیگران، شئون عرفی جامعه را رعایت می‌کرد. از این‌رو، در روایات داریم که امام رضا علیه السلام آن‌گاه که در اجتماع حاضر می‌شد، لباس معمولی و گران‌قیمت می‌پوشید و از زیر لباس و در خلوت، لباس خشن و ارزان‌قیمت به تن می‌کرد.

این، برخی از مصادیقی بود که بیان شد. توجه به این اصل در راه رفتن، غذا خوردن، آبیاری زمین و بسیاری دیگر از این امور، مورد تأکید و سفارش معصومان علیهم السلام است که الگوبرداری از آن و عمل به آن در زندگی، از ضرورت‌های زندگی امروز ماست؛ امری که برای بهبود سبک زندگی، از آن ناچاریم.

نتیجه

میانه‌روی و اعتدال، چیزی نیست که بتوان آن را در قالب شعار و تفسیرهای یک‌جانبه تحویل برد؛ آسیبی که منجر به پیدایش و بروز آسیب‌های اخلاقی فردی و اجتماعی فراوان شده است. بسیاری به حکم شعار اعتدال و میانه‌روی، جانب افراط با تفریط را گرفته و از مسیر حق دور گشته‌اند. در سیره و سخن معصومان علیهم السلام ضمن یافتن مؤلفه‌های قوام‌بخشی چون حق‌محوری، اقتضای حال، ملائم با نفس بودن و شریعت‌محوری، می‌توان به شکل جزئی و

مصدقی، چنین اصلی را در رفتار فردی و اجتماعی و ابعاد اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و حتی ظواهر زندگی در سیره عملی و توصیه‌های معصومان علیهم‌السلام رصد کرد. معیار و الگویی که امامان علیهم‌السلام بیان می‌کنند، حجت و معیاری است برای دورشدن از انحراف‌ها و آسیب‌های اخلاقی که بیان شد.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغة، قم، مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
۲. احسائی، ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، عوالمی اللثالی العزیزیه، قم، دار سید الشهداء للنشر.
۳. مقدمی پور، مرتضی، ۱۳۹۰، روانشناسی کار، تهران، مؤسسه کتاب مهربان، چاپ نهم.
۴. توسلی، غلامعباس، ۱۳۸۷، جامعه‌شناسی کار و شغل، تهران، انتشارات سمت.
۵. حرانی، حسن بن شعبه، ۱۴۰۴ق، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین قم.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل‌البت لایحیاء التراث.
۷. حکیمی، محمد رضا، ۱۳۸۵، الحیة، قم، دلیل ما.
۸. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۰۸ق، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم‌السلام، چاپ اول.
۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۶۲، النخصال، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول.
۱۰. ریمون، آرون، ۱۳۸۷، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه پرهام باقر، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. سعادت پرور، علی، ۱۳۷۴، سرالاسراء فی شرح حدیث المعراج، قم، انتشارات تشیع.

۱۲. شریفی، احمد حسین، ۱۳۹۲، *سبک زندگی اسلامی ایرانی*، تهران، آفتاب توسعه.
۱۳. طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، ۱۳۸۵ ق، *مشکاة الأنوار*، نجف اشرف، کتابخانه حیدریه.
۱۴. قمی، شیخ عباس، ۱۴۱۴ ق، *سفینة البحار*، قم، اسوه.
۱۵. کاویانی، محمد، ۱۳۹۱، *سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۱۷. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۱۰ ق، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، چاپ اول.
۱۸. مهدوی کنی، سعید، ۱۳۹۰، *دین و سبک زندگی*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۹. ورام، ابی فراس، ۱۴۱۰ ق، *مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعه ورام*، قم، مکتبه فقیه.

شاخص‌های مسکن اسلامی در سیره و سخن اهل بیت علیهم‌السلام

بهنام ملک‌زاده *

چکیده

این مقاله، طراحی و ساخت مسکن و سبک آن را از منظر اهل بیت علیهم‌السلام، مورد بررسی قرار داده است. ضرورت این تحقیق در توجه به سکونت و سبک و شیوه آن و اهمیتی که در چهره شهر اسلامی و تحقق سبک زندگی اسلامی دارد، نهفته است.

این مقاله با این فرض که در شریعت مقدس، بر ضرورت مسکن تأکید شده و خدای حکیم در قرآن کریم، خانه را موجب آرامش انسان قرار داده است، مسکن را برای هر انسانی ضروری می‌داند. در همین راستا، ضرورت مسکن، وسعت مسکن، استحکام در ساخت، زیبایی، محدودیت ارتفاع، اصل عفاف، طراحی معنوی و توحیدی و نیز دوری از دنیاگرایی و تفاخر را در این نوشتار، مورد بحث و بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی

مسکن، سبک زندگی، اهل بیت علیهم‌السلام، معماری، ساخت و ساز.

*. دانشجوی دکتری فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.

Malakzadeh313@yahoo.com

مقدمه

نیاز به امنیت و آرامش، یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین نیازهای انسان بوده و هست. اگر ادعا شود که انسان، بسیاری از تلاش‌های خود را برای رسیدن به این مقصود انجام می‌دهد، ادعای گزافی صورت نگرفته است. تهیه، جست‌وجو و ساخت خانه و سرپناه، یکی از مصداق‌های این تلاش است؛ چنان که مسکن را یکی از سه نیاز اساسی زیستی بشر می‌خوانند.

نباید فراموش کرد که خانه و مسکن نیز همچون دیگر پدیده‌های انسانی، متأثر از نوع نگاه انسان به جهان و هستی و اهدافی است که برای خود در نظر می‌گیرد؛ یعنی همچنان که انسان هر چیزی را نمی‌خورد و نمی‌پوشد، در هر جایی نیز سکنی نمی‌گزیند. به دیگر سخن، جهان‌بینی و به تبع آن، ارزش‌های انسان، در نوع مسکنی که می‌سازد و برمی‌گزیند، مؤثر است. این نکته، همان مطلبی است که امروزه بسیار بر آن تأکید می‌شود که سبک زندگی انسان، متأثر از مبانی فکری اوست و هر نوع سبک زندگی در حوزه‌های مختلف اعم از اقتصاد، سیاست، تربیت، مسکن و ازدواج، با هر نوع اندیشه و اعتقادی سازگاری ندارد. از این‌رو، بایسته و شایسته است که بهترین سبک زندگی در حوزه‌های مختلف که با اندیشه ناب اسلامی سازگار است، شناخته شود. این مقاله نیز درصدد پژوهش در زمینه سبک زندگی معصومان (ع) در حوزه مسکن است. مسئله اصلی این پژوهش، تمرکز بر شاخص‌های مؤثر بر شیوه ساخت و طراحی مسکن شخصی است. یعنی از یک سو محدود به مسکن شخصی و فردی است و از بررسی شاخص‌های مؤثر بر ساخت مسجد و دارالاماره پرهیز می‌کند و از سوی دیگر، از بررسی جنبه‌های شهری مسکن پرهیز خواهد کرد.

افزون بر کمبود پژوهش‌هایی در این زمینه، ضرورت این کار زمانی بیشتر رخ می‌نماید که بدانیم نوع نگاه موجود به مسکن و سبک معماری‌ای که امروزه در ساخت‌وسازها اجرا می‌شود، چندان سازگار با فرهنگ دینی و معارف اهل بیت (ع) نیست. ضرورت پرداختن به این مهم نیز زمانی بیشتر احساس می‌شود که توجه کنیم ماهیت خانواده و مسکن، به شدت به

هم‌گرم خورده است و برای داشتن خانواده‌ای سالم، به مسکنی مناسب نیازمندیم و این‌گونه نیست که خانواده سالم و صالح اسلامی را بتوان در هر شرایط سکونت به دست آورد. دست کم باید اذعان کرد بیشتر خانواده‌ها و الگوهای زندگی آنها متأثر از شرایط مسکن است. اگر این نکته را بپذیریم، دیگر پرداختن به اهمیت خانواده و ضرورت بسترسازی مناسب برای رشد تربیتی و معنوی و حتی معیشتی و مادی آن در اجتماع انسانی و اسلامی، نیازی به توضیح و تبیین بیشتر ندارد.

نکته مهم دیگر، توجه به وضع امروزی مسکن در جامعه ماست. به نظر می‌رسد وضع امروزی مسکن جامعه اسلامی، متناسب با فرهنگ اسلامی نیست. باورها و ارزش‌های غیراسلامی در شیوه ساخت مسکن و شهر به کلی پیداست. به هم‌آمیختگی فضای خصوصی و عمومی، اشراف‌خانه‌ها به همدیگر، دوری از طبیعت، مدگرایی بیش از حد، دوری اعضای خانواده از هم و بی‌توجهی به رعایت حریم خصوصی در میان افراد خانواده، برخی از ویژگی‌های خانه‌های امروزی است. در واقع، چنین خانه‌ای به دلیل باورهای خاص درباره انسان و ارزش‌های حاکم بر زندگی او چنین ساخته می‌شود. تعریف این‌دنیایی از انسان، فردگرایی افراطی، رویگردانی از عفت و رغبت به خودنمایی و برجسته شدن جنبه‌های شهوانی و التذاذ مادی، برخی از این باورها و ارزش‌هاست که به هیچ وجه با فرهنگ اسلامی سازگاری ندارد. این نکته، ضرورت پژوهش‌های علمی برای استخراج شاخص‌های فرهنگ اسلامی در حوزه مسکن را دوچندان می‌کند.

با جست‌وجویی در پیشینه این موضوع، پژوهش‌چندانی به چشم نخورد. از پژوهش‌های موجود، فقط می‌توان کار آقای فجری و میرسلیم و نقی‌زاده را به عنوان پیشینه خاص این پژوهش یاد کرد که البته حالت پژوهشی ندارند و بیشتر جنبه تبلیغی دارند.^۱ با این حال، پژوهش حاضر می‌کوشد اصول علمی پژوهش در اسناد دینی همچون بررسی صحت سند و دلالت را رعایت کند.

۱. این آثار با مشخصات کامل کتاب‌شناختی در بخش منابع ذکر شده است.

پرسش اصلی این پژوهش، واکاوی بایسته‌های مسکن از دیدگاه معصومان (ع) است و قصد دارد به این پرسش پاسخ دهد که از منظر معصومان (ع) چه ارزش‌هایی بر مسکن انسان مؤمن باید حاکم باشد؟ و این ارزش‌ها نیازمند رعایت چه اصولی در ساخت و ساز و طراحی مسکن است؟

همچنین در روش پژوهش، محقق سعی کرده است از اسناد صحیح با دلالت آشکار بهره بگیرد و بر اساس تسامح در ادله سنن مشی نشده است. اگر در جایی، احادیث ضعیف نیز آمده، قرائتی بر صحت صدور روایت در دست بوده که در متن یادآوری شده است.

ضرورت مسکن

چنان‌که در مقدمه گذشت، مسکن یکی از ضرورت‌های زندگی انسان بوده و هست و عقل انسان، بر این ضرورت حکم می‌کند که انسان بدون مسکن، نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. این نیاز تکوینی، انسان را وادار می‌سازد در پی تهیه مسکن برآید. از آنجا که دین الهی بر اساس فطرت، نازل شده است، هیچ یک از نیازهای فطری انسان را فروگذار نکرده و به همین سبب در شریعت مقدس نیز بر ضرورت مسکن تأکید شده است.

خدای حکیم، آشکارا در قرآن کریم بر این نیاز توجه داده و تأمین آن را یکی از آیات و نعمت‌های خود بر انسان خوانده است. آیه ۸۰ سوره مبارکه نحل، این‌گونه بر این مطلب دلالت صریح دارد:

و خدا برای شما خانه‌هایتان را مایه آرامش قرار داد و از پوست دام‌ها برای شما خانه‌هایی نهاد که آن‌ها را در روز جابه‌جا شدنشان و هنگام ماندنشان سبک می‌یابید و از پشم‌ها و کرک‌ها و موهای آنها وسایل زندگی که تا چندی مورد استفاده است [قرار داد].

در آیه مورد نظر، خدای متعال با لحنی امتنان‌آمیز، از آفرینش دو نوع خانه برای انسان سخن می‌راند؛ خانه‌ای که از پوست چهارپایان فراهم می‌شود و آن را به راحتی می‌توان حمل کرد و خانه‌ای که مایه آرامش انسان‌هاست. بنابر این آیه، خداوند رحمان خانه را موجب

آرامش انسان قرار داده است تا پس از تلاش و کوششی خسته‌کننده، در خانه خود آرام گیرد، چنان‌که در آیاتی دیگر (نمل / ۸۶؛ قصص / ۷۳ - ۷۲) با اشاره به نعمت شب، آن را مایه آرامش انسان معرفی می‌کند تا انسان پس از کار و تلاش در طول روز، شب را پناهگاهی برای استراحت و سکونت یابد و چندی بیاساید و به دور از غوغای روز آرام گیرد. جالب اینکه قرآن، آفرینش همسر را نیز مایه آرامش و سکونت انسان معرفی می‌کند. (روم / ۲۱) البته می‌توان در این باره نیز مطالعه و بررسی کرد که چه سری است در این امور که همگی مایه آرامش انسان معرفی شده‌اند؟ و آیا می‌توان میان پوشیدگی و پوشانندگی این امور و آرامش انسان ارتباطی یافت؟ به هر حال، آنچه در این بحث مهم است اینکه خانه محلی برای سکونت و آرامش است و از این نظر برای هر انسانی ضروری است؛ چون آرامش برای انسان، امری ناگزیر است.

اهل بیت علیهم‌السلام بر ضرورت مسکن نیز تأکید داشته‌اند. مرحوم کلینی در روایتی با سند صحیح از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که ایشان در نهی از فروش خانه برای ادای دین می‌فرماید: «در ادای دین، نه خانه و نه کنیز فروخته نمی‌شود؛ چون هر مردی ناگزیر از خادم و سرپناهی است». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۹۶) وی در باب رهن، در روایتی دیگر با سندی موثق از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت در پاسخ کسی که خانه وام‌گیرنده پیش او گرو بوده و وی در صدد فروش آن برآمده بود، می‌فرماید: «پناه بر خدا که او را از سرپنااهش خارج سازی». (همان: ۲۳۷) با همین مضمون، روایات دیگری نیز وجود دارد که به دلیل ضعف سندی و نیاز نبودن به آنها از آوردنشان خودداری می‌کنیم. چنان‌که از ادله مذکور استفاده می‌شود، نگاه اهل بیت علیهم‌السلام به مسکن، به عنوان سرپناه و امری ناگزیر و ضروری است.

آنچه پیش از این گفتیم، دال بر حکمی تشریحی است که منشأ و مبنای آن، ضرورت تکوینی مسکن برای انسان بود؛ یعنی انسان به گونه‌ای آفریده شده که نیاز به مسکن دارد و بنابراین، نباید به دلیل دین، خانه‌اش را از او گرفت. با این حال نباید از یاد برد که این ضرورت تکوینی، نیاز به الزامی تشریحی دارد. بدین معنا که انسان باید در پی تأمین این نیاز

بکوشد و برای خود و عیال خویش، مسکن مناسب تهیه ببیند. البته این الزام، فقط بر عهده افراد نیست، بلکه جامعه و حکومت اسلامی نیز موظفند بسترهای لازم برای تحقق این امر را فراهم کنند. اگر شارع مقدس به ازدواج و فرزندآوری تشویق می‌کند، روشن است که لازمه چنین اموری، وجود مسکن به اندازه کافی است و توصیه به ازدواج، نیازمند توصیه به ساخت و تهیه مسکن نیز هست؛ چون میان خانه و خانواده، رابطه‌ای ناگسستنی برقرار است. منظور ما از ضرورت مسکن، مسکن ملکی نیست؛ هرچند مسکن ملکی مطلوب‌تر است. بنابراین وجود مسکن به طور مطلق مراد است؛ چه به شکل استیجاری باشد یا سازمانی و موهوبی و موقوفی. به هر حال، افزون بر نیاز فیزیولوژیکی و روانی انسان به مسکن، مطلوب بودن ازدواج و توصیه بدان از زبان اولیای دین نیازمند وظیفه دیگری در باب تهیه مسکن است.

وسعت مسکن

وسعت مسکن، یکی از مسائلی است که معصومان علیهم السلام بر آن تأکید داشته‌اند. انسان به حسب طبیعت خویش، از مکان تنگ بیزار است. این حس طبیعی، در باب مسکن بیشتر خود را نشان می‌دهد؛ چون مسکن به عنوان مکانی در نظر گرفته شده است تا محل سکونت و آرامش انسان باشد و این مطلب، با تنگی و کوچک بودن خانه چندان مناسبت ندارد. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز این حس طبیعی تأیید شده است.

مرحوم کلینی روایتی با سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در این خصوص فرمود: «وسعت منزل، از خوشی‌های زندگی است». (همان: ۵۲۵) در روایت صحیح دیگری از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت تنگی و کوچکی خانه را یکی از بدی‌های زندگی می‌خوانند. (همان: ۵۲۶) روایات در این باب متعدد است و ما فقط به یک روایت صحیح دیگر که در این باب از امام رضا علیه السلام نقل شده است، بسنده می‌کنیم. مرحوم کلینی نقل می‌کند حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام خانه‌ای برای یکی از غلامانش خرید و دستور داد تا به خانه جدید نقل مکان کند و فرمود: «همانا منزل تو تنگ است». وی در پاسخ عرض کرد: این خانه را پدرم ساخته است. امام رضا علیه السلام فرمود: «اگر پدرت نادان بود باید تو نیز چنان باشی». (همان: ۵۲۵)

چنان‌که دیدیم، از نگاه اهل بیت علیهم‌السلام وسعت مسکن، نه تنها نشان از مطلوب بودن آن دارد، بلکه یکی از شاخص‌های زندگی مطلوب معرفی شده است. در ابتدای مطلب نیز گفتیم که یکی از علل این مطلوب بودن، اقتضای طبیعت انسانی است، اما به نظر می‌رسد تنها دلیل نباشد. البته اگر به رابطه خانواده و مسکن توجه شود، به دیگر علت‌های این مطلوب بودن نیز پی خواهیم برد. این سخن روشنی است که در خانه تنگ، تمام روابط پدر و مادر و فرزندان در حضور همه فرزندان خواهد بود و در بحث‌های تربیتی، چنین چیزی هرگز سفارش نمی‌شود. نکته دیگر اینکه هر کس خانه‌اش تنگ باشد، نمی‌تواند اسرار و عیب‌های خویش مانند فقر و نداری را از دیگران و مهمانان پوشیده نگه دارد؛ در حالی که اگر مسکن وسیع داشت، مهمان را به جایی که مانع ندارد، راهنمایی می‌کرد. پس این امر موجب به خطر افتادن عزت و جایگاه اجتماعی مؤمن می‌شود که در شرع مقدس از اهمیت والایی برخوردار است. (همان: ۶۳) شاید این روایت امام صادق علیه‌السلام که داشتن خانه بزرگ، عیب و بدی حال صاحب آن را از مردم پوشیده می‌دارد و این از راحتی‌های مؤمن خوانده شده است، (همان: ۳۲۸) ناظر بر همین جهت باشد. هرچند سند این روایت ضعیف است، ولی از آنجا که مضمون آن در روایات صحیح به طور خاص آمده و نیز به طور عام از مطالب روشن عقل و شرع است، استناد به آن بی‌اشکال به نظر می‌رسد. تشویق‌های پی‌اپی شرع مقدس به صله رحم، رفت و آمد مؤمنان، اطعام و مهمان‌نوازی نیز حاکی از تمایل شارع مقدس به وسعت منزل است؛ چراکه این امور، در خانه‌های تنگ ممکن نیست و یا با دشواری‌های بسیار همراه است.

نکته دیگری که نشان از حُسن و نیکویی مسکن وسیع دارد، سفارش‌های اهل بیت رسالت علیهم‌السلام به توسعه بر اهل و عیال است. همان‌گونه که گذشت، مسکن یکی از نیازهای انسان است و همسر انسان بیشتر وقت‌های خود را در خانه به سر می‌برد. حال اگر خانه تنگ و دل‌گیر باشد، زندگی بر او سخت خواهد گذشت. بنابراین می‌توان یکی از مصداق‌های توسعه بر عیال را تهیه مسکن وسیع تلقی کرد؛ مسکنی که حیاط و فضای باز و گل و گیاه داشته باشد تا موجب آسایش و آرامش همسر باشد و دیگر نیازی به گشت و گذار در بیرون از

خانه نداشته باشد. بنا بر نقل کافی به سند صحیح از امام رضا علیه السلام: «شخص برخوردار از نعمت، باید رفاه خانواده‌اش را فراهم کند». (همان: ۴ / ۱۱) البته روایات تشویق و توصیه به توسعه بر عیال، فراوان است و برای آوردن آنها مجال و نیازی نیست.

از آنچه گفته شد، تنها اصل مطلوب بودن وسعت مسکن، مراد بود و باید توجه داشت که شرایط و موقعیت‌های مختلف ممکن است در خصوصیت این وسعت دخالت داشته باشند. «وسعت» مفهومی نسبی است و با توجه به شمار افراد خانوار، موقعیت اجتماعی و پررفت و آمد بودن متفاوت می‌شود. روایاتی که از وسعت مسکن می‌گویند، ناظر به نیاز واقعی خانواده‌اند و حد کفایت و کفاف باید رعایت شود. گاهی وقت‌ها خانواده‌ها دچار نیازهای کاذب ناشی از چشم و هم‌چشمی و فخر فروشی می‌شوند که بدون شک از نظر اهل بیت علیهم السلام نکوهیده است. برخی روایات دال بر این معنا را در بخش‌های بعدی مقاله خواهیم آورد.

استحکام در ساخت

از آنجا که انسان خود را دوست دارد، بقای خویش را نیز دوست می‌دارد. بنابراین به طور طبیعی، از سکونت در خانه‌ای که سست و ضعیف ساخته شده، گریزان است. در واقع اگر کسی ادعا کند انسان از هرگونه بنای سست بیزار است و آن را نمی‌پسندد، گزاره ننگفته است. شاید سرّ تمثیل پذیرش ولایت غیرخدا در آیه ۴۱ سوره مبارکه عنکبوت به خانه عنکبوت که سست‌ترین خانه‌هاست، در همین نکته طبیعی و فطری نهفته باشد.

در کافی روایتی صحیح نقل شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وفات پسرش ابراهیم، هنگامی که خللی در قبر او دید، آن را درست کرد و فرمود: «هرگاه هر یک از شما عملی انجام می‌دهد، آن را محکم و متقن انجام دهد». (همان: ۳ / ۲۶۳) مانند این مضمون در روایت دیگری و در هنگام وفات سعد بن معاذ نقل شده است. (صدوق، ۱۳۷۶: ۳۸۴) چنان که از این حدیث پیداست، این دستور پیامبر، عام است و شامل هرگونه بنا و عملی می‌شود. مرحوم صدوق روایتی صحیح از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که براساس آن، یکی از شاخص‌های شومی خانه را زیاد بودن عیب‌ها و کاستی‌های آن می‌خوانند. (صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۳ / ۵۵۶) بدیهی است که عیب‌های

فراوان، به علت محکم نبودن مسکن و بناست. در همین زمینه روایتی در محاسن برقی آمده است که بنا بر آن، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «هر کس بنایی بسازد و در ساخت آن کم‌کاری کند، اجرتی ندارد». (برقی، ۱۳۷۱ ق: ۲ / ۳۰۸) بدین ترتیب از این احادیث شریف، دست کم حُسن اتقان و ساخت مستحکم خانه را می‌توان نتیجه گرفت که نیازمند به کارگرفتن بهترین مصالح و دقت در استفاده آنهاست و این مهم، وظیفه سازندگان مسکن به خصوص مباشران آن، یعنی کارگران و بناها و مهندسان را سنگین می‌کند.

ناگفته نماند، گاهی در روایات از پرداختن به استحکام بنا نهی شده است که به نظر می‌رسد، ناظر بر نکته دیگری است که در بخش‌های بعدی به آن خواهیم پرداخت.

زیبایی

انسان به طور فطری حس زیبایی‌دوستی دارد و در امور مربوط به خود می‌کوشد آن را ارضا کند. انسان، هم خود را آراسته می‌خواهد و هم لباس، همسر و فرزندانش را و هم خانه و محیطش را. خانه‌ای عنوان «مسکن» می‌گیرد که برخوردار از زیبایی و آراستگی باشد؛ چون انسان در خانه زشت نمی‌تواند آرام گیرد. امروزه بحث‌های دامنه‌داری در باب زیبایی‌شناسی و معیارهای زیبایی مطرح است، اما اصل زیبایی، قطع نظر از نوع نگاه فلسفی به آن، با هر عقل و فطرت سلیمی درک شدنی است.

در دین کامل اسلام و شریعت خاتم، این فطرت الهی نیز تأیید و انسان، به زیبا بودن و زیبا ساختن تشویق شده است. خدای متعال در قرآن کریم با لحنی عتاب‌آمیز، کسانی را که از پیش خود دستورهایی را به خدا نسبت می‌دهند و برخی امور را بر خود واجب یا حرام می‌کنند، مخاطب قرار دهد و می‌فرماید:

زیورهایی را که خدا برای بندگان پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟ بگو: این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان است. این گونه، آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند، به روشنی بیان می‌کنیم. (اعراف / ۳۲)

از این آیه، افزون بر اباحه، مطلوب بودن استفاده معتدل از نعمت‌های الهی را نیز می‌توان دریافت. به جز این آیه، روایتی با سند صحیح در کافی شریف نقل شده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «همانا خدای تعالی خود زیباست و زیبایی را دوست دارد و نیز دوست دارد اثر نعمت را در بنده‌اش ببیند». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۶ / ۴۳۸) همان‌گونه که از این دست روایات با همین مضمون وارد شده، معلوم می‌شود که زیبایی، امر پسندیده‌ای در شرع مقدس است و این مطلوب بودن، عام است و در همه شئون مؤمنان مصداق دارد.

یکی از شئون مهم مؤمن، خانه‌ای است که خود و عیالش در آن زندگی می‌کند و مشمول عموم این روایات است. همین معنا به طور خاص در روایتی از امام صادق علیه السلام تأکید شده است. هر چند سند این روایت، ضعیف است، ولی چون هم مضمون آن با مسائل عموم کتاب و سنت صحیح، تأیید و هم صدر این روایت در روایات دیگر وارد شده است، می‌توان به صدور روایت مطمئن شد. در این حدیث، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خدای تعالی زیبایی و زیباسازی را دوست دارد و فقر و تظاهر به فقر را زشت می‌داند. همانا خدا اگر به بنده‌اش نعمتی ارزانی دارد، دوست دارد اثرش را در او ببیند». در ادامه وقتی از وی چگونگی امر پرسیده شد، حضرت فرمود: «لباسش را تمیز نگه دارد و خود را خوشبو سازد و خانه‌اش را گچ‌کاری و آستان خانه‌اش را خاکروبی کند». (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۲۷۵)

در نقل علامه مجلسی در بحار الانوار به جای «یجصص» تعبیر «یحسن» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۳ / ۱۴۱ و ۱۷۶؛ ۷۶ / ۳۰۰) آمده است. همچنین ارشاد القلوب نیز عین این روایت را بدون اشاره به سند، با لفظ «یحسن» آورده است. (دیلمی: ۱ / ۱۹۵) با توجه به اینکه گچ‌کاری در زمان صدور روایت، از مصداق‌های تزئین خانه بوده، دلالت روایت بر مطلوب بودن آشکار است و البته صدر روایت نیز دلالت بر همین معنا دارد. با توجه به مضمون حدیث، گچ‌کاری به عنوان نمونه آورده شده و می‌توان عنوان تزئین را به موارد دیگری از زینت که عرف، آن را معین می‌کند، تعمیم داد. بنابراین رنگ‌آمیزی و دکوربندی در حد متعارف را که مصداق تزئین طبیعی و عرفی باشد می‌توان از مصداق‌های این روایت

خواند. همچنین شاید بتوان روایت صاحب محاسن از ابی خدیجه را ناظر بر همین معنا دانست. وی نقل می‌کند در خانه امام صادق علیه‌السلام دیدم که آیت‌الکرسی بر دور تا دور خانه نوشته شده و بر قبله مسجد او نیز همین آیه شریفه مکتوب بود. (برقی، ۱۳۷۱: ۲ / ۶۰۹) این کار حضرت، هم نوعی طراحی داخلی است و هم زیبایی معنوی خانه را افزایش می‌دهد. برخی جوامع حدیثی، بابت آورده‌اند که در آن، روایات نکوهش تزئین خانه وارد شده است. به نظر می‌رسد این روایات، با آنچه گفته شد منافاتی ندارد و در ادامه مقاله، به این روایات و جمع این دو دسته روایات اشاره خواهیم کرد.

محدود بودن ارتفاع

یکی از ویژگی‌های مسکن مطلوب از نگاه اهل بیت علیهم‌السلام، این است که ارتفاع بیش از حد نداشته باشد. در این باره هم به ارتفاع داخلی اتاق‌ها توجه و برای آن حدودی معین شده و هم شاخص‌هایی برای محدودیت ارتفاع بیرونی خانه معرفی گردیده است.

روایات متعددی برای محدود بودن ارتفاع سقف خانه وارد شده است که ما فقط به یک روایت اشاره می‌کنیم. مرحوم کلینی به سند صحیح از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که به راوی - محمد بن مسلم - فرمود: «خانه‌ات را به اندازه هفت ذراع - ذراع به اندازه‌ای میان پنجاه تا هفتاد سانتی‌متر گفته می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳ / ۳۰۹ ماده «ذرع»؛ ابراهیم انیس و دیگران، ۱۳۷۸: ماده «ذراع») - بنا کن که اگر بلندتر از آن باشد، مسکن شیاطین خواهد بود.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶ / ۵۲۹) در برخی روایات‌ها به جای هفت ذراع، هشت ذراع آمده است. در چند روایت نیز تعبیر «سمک البیت» (همان: ح ۲ و ۴؛ برقی، ۱۳۷۱: ۲ / ۶۰۹) به معنای سقف یا ارتفاع سقف از کف خانه است؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۴۴۴) چنان‌که در برخی روایات‌ها به «سقف» تصریح شده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۶ / ۵۲۹، ح ۳ و ۵)

روایات‌های یاد شده، دلیل محدود بودن ارتفاع داخلی خانه را سکونت احتمالی شیاطین خوانده‌اند. به نظر می‌رسد این تعبیر، عام باشد و چه بسا شامل هرگونه موجود زیان بار بشود. به هر حال آنچه از این روایات‌ها در می‌یابیم، مطلوب بودن خانه‌ای است که سقف آن بیش از

چهار تا پنج متر ارتفاع نداشته باشد. همچنین نباید از یاد برد که فضای صدور این روایات، چنین توصیه‌هایی را اقتضا می‌کرده است و امروزه در ساخت بیشتر خانه‌های مسکونی از این قاعده پیروی می‌شود.

البته امروزه مسائل دیگری نیز وجود دارد که با در نظر گرفتن آنها، مضمون این روایات الزام بیشتری می‌یابد. گرمایش و سرمایش خانه‌ها، کمبود انرژی و تأمین نور مناسب خانه را می‌توان از مشکلات مربوط به این مسئله دانست.

محدود بودن ارتفاع بیرونی خانه نیز از نکاتی است که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به آن توصیه کرده‌اند. آن بزرگواران از دو جهت به محدود بودن ارتفاع خانه‌ها سفارش می‌کردند: جهت اول، به رعایت حقوق همسایگان مربوط است و اینکه ارتفاع خانه نباید به حدی بلند باشد که به خانه همسایگان اشرف داشته باشد یا مانع تابش نور آفتاب و رسیدن هوای کافی به خانه وی شود و در نتیجه، زمینه اذیت همسایگان را فراهم کند. روایتی که از رسول اعظم صلی الله علیه و آله به طور مرسل در *روضه الواعظین* نقل شده است، بر این مطلب دلالت دارد. بنابر این روایت، رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آیا از حق همسایه باخبرید؟ شما فقط اندکی از حقوق همسایه می‌دانید. ... خانه‌اش را بلندتر از او نسازد تا مانع رسیدن هوا به او بشود، مگر به اذن او». (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲ / ۳۸۹)

هرچند این روایت ضعیف است، ولی چند مطلب، آن را تقویت می‌کند: نکته اول اینکه مسائل عمومی درباره رعایت حقوق همسایه، شامل موضوع مورد بحث نیز می‌شود و در شرع مقدس، حقوق همسایه یکی از مهم‌ترین حقوق و مؤکدترین واجبات است که هم در قرآن و هم در روایات بدان تصریح و توصیه شده است و اگر کسی ادعا کند رعایت حقوق همسایه جزو احکام همه شرایع الهی بوده، به نظر می‌رسد گزارف نگفته است. نکته دوم اینکه مؤلف کتاب *روضه الواعظین*، فتال نیشابوری، از شاگردان شیخ طوسی و سیدمرتضی است و خود در ابتدای کتاب تصریح کرده که سند همه روایات، در نزد وی موجود و موثوق بوده و به سبب اختصار نیاورده است. نکته دیگر اینکه این روایت، در کتاب‌های عامه نیز موجود است.

جهت دوم محدود بودن ارتفاع، به کاخ‌سازی و بنای قصرها مربوط است که ساختمان‌های بلند داشته‌اند و نتیجه خوی اشرافی‌گری و اشتغال به دنیا و تفاخر بوده و اولیای دین، در حقیقت با ریشه این مسائل یعنی خوی اشرافی‌گری و فخرفروشی مخالف بوده‌اند.

اصل عفاف

عفاف، یکی از اصول مهم اخلاقی دین خاتم است، چنان که می‌توان بسیاری از احکام شرعی مانند احکام حجاب زن و مرد، حدود روابط جنسی، کنترل نظر و بسیاری احکام دیگر را فرعی از فروع این اصل اساسی دانست. اصل عفاف باید در همه شئون زندگی مؤمنان، خود را نشان دهد و خانه به عنوان مرکز خانواده، یکی از این شئون است. متأسفانه امروزه بر اثر «فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی» که از غرب مدرن وارد جامعه اسلامی شده است، طراحی خانه‌ها نیز سمت و سوی غیرعقیفانه به خود گرفته و حتی براساس روابط باز و ضد عفاف طرح‌ریزی می‌شود.

امروزه اتاق پذیرایی که بیشتر محل میزبانی از مهمان‌های نامحرم است، به همه اجزای خانه همچون آشپزخانه که محل حضور بانوان خانه است و حمام و سرویس بهداشتی و اتاق خواب اشراف دارد. این طراحی داخلی خانه با فرهنگ سنتی جامعه اسلامی تضاد دارد که متأثر از اصل عفاف بوده است و در آن طرح، خانه اندرونی و بیرونی داشته و فضای مطبخ و سرویس بهداشتی از فضای اتاق پذیرایی جدا بوده است. این اصل تا بدانجا مهم بود که حتی دو گونه کوبه روی درها نصب می‌شده است تا به قدر ممکن از برخورد غیرضروری نامحرمان جلوگیری شود و برای مهمان زن، زن پشت در حاضر شود و برای مهمان مرد، مرد در را باز کند.

به هر حال، به نظر می‌رسد اصل عفاف، اصلی مسلم و پذیرفته برای هر فرد آشنا با فرهنگ اسلامی و قرآنی است و نیازی به اثبات آن نیست. البته منظور ما از طراحی عقیفانه مسکن، اثبات وجوب فقهی آن نیست و می‌توان اصل عفاف را هرچند با زحمت، در خانه‌های امروزی منطبق با فرهنگ غربی نیز رعایت کرد.

مصادق دیگری که در طراحی امروزی مسکن فراموش شده، اشراف خانه‌ها به هم است.

براساس فرهنگ آپارتمان نشینی، بسیاری از خانه‌ها روبه‌روی هم و مشرف به هم ساخته می‌شوند؛ به گونه‌ای که اندرونی بسیاری از خانه‌ها را همسایگان می‌توانند ببینند و این با اصل عفاف به شدت منافات دارد. بدیهی است کسی مخالف این سخن نیست که اگر اصل عفاف در طراحی خانه رعایت شود، مراعات احکام واجب روابط محرم و نامحرم، آسان‌تر و اجرایی‌تر خواهد بود و حریم خانواده، از آسیب‌های روابط باز کمتر آسیب خواهد دید و همین مقدار، برای اثبات مطلوب بودن رعایت اصل عفاف که ما در صدد آنیم، کافی است. بنابر این اصل، باید در طراحی فضای داخل خانه، اتاق پذیرایی مهمانان از فضای اندرونی خانه جدا گردد و برای سرویس بهداشتی، فضای مناسبی در نظر گرفته شود که نه مهمانان و نه اهل خانه برای استفاده از سرویس، مشکل نداشته و به فضای دیگران وارد نشوند. اگر ناچار از ساختن خانه‌های آپارتمانی شدیم، در دیوارهای جداکننده واحدها از همدیگر، عایق‌های صوتی به کار ببریم تا صدای همسایگان به خانه‌های کناری نرود. همچنین نوع قرار گرفتن بلوک‌ها چنان طراحی شود که واحدها بر هم اشراف نداشته باشند.

طراحی معنوی و توحیدی

انسان خلق شده است تا مسیر تکامل را بی‌ماید و به سرمنزل مقصود که مقام والای بندگی و خلیفه‌اللهی است، برسد. پیام اساسی همه انبیا رهنمون شدن انسان به این مهم، یعنی توحید و بندگی مطلق حق تعالی است و همه اجزا و فروع دین برای تحقق چنین اصلی است. انسان مؤمن باید بکوشد همه شؤون زندگی خویش را رنگ الهی بزند: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ». (بقره / ۱۳۸)

پیشوایان معصوم علیهم السلام سعی داشته‌اند در امور مختلف زندگی، روح توحیدی بدمند و رنگ بندگی بزنند. آن بزرگواران هم خود به این سبک، زندگی می‌کردند و هم دوستان و پیروان خویش را به آن سفارش می‌فرمودند. مسکن، یکی از این امور بوده است. در روایات متعددی می‌بینیم که اهل بیت علیهم السلام بخشی از خانه خود را به عنوان مسجد قرار می‌داده‌اند و مؤمنان را

نیز به داشتن مسجد در خانه سفارش می‌کردند. حدیث صحیحی وارد شده است که امیرمؤمنان علیه‌السلام اتاقی نه کوچک و نه بزرگ داشت که مخصوص نماز بود و گاهی با یکی از کودکان در آنجا می‌خوابید. (حمیری، ۱۴۱۳: ۱۶۱؛ برقی، ۱۳۷۱: ۲ / ۶۱۲) در روایت دیگری آمده که در آن اتاق، اثاثی نبود جز یک فراش و شمشیر و مصحف. (همان) در حدیث صحیح دیگری وارد شده که امام صادق علیه‌السلام به یکی از اصحابش نوشت: «همانا من دوست دارم برای تو که در خانه‌ات، مسجدی برای خود قرار دهی و ...». (همان) دلالت احادیث یاد شده بر مدعا، روشن و بدیهی است و نشان می‌دهد که اهل بیت علیهم‌السلام بر آن بوده‌اند که خانه مؤمنان، رنگ و بوی الهی پیدا کند و طنین ذکر الهی و عبادت از آن بلند شود. آشکار است که چنین فضایی، می‌تواند مراتب معنوی و تربیتی خانواده را بسیار بالا ببرد و تأثیر نیک در فرزندان و اهل خانه داشته باشد.

مطلبی که می‌توان از این روایات برداشت کرد، این است که وجود مسجد در بخشی از خانه، به عنوان نمونه بوده و مطلوب حقیقی و اصلی، وجود فضای معنوی و احساس حضور در برابر حق تعالی است. برخی شواهد نیز این ادعا را تأیید می‌کنند. برای نمونه، براساس روایت ابی‌خدیجه، امام صادق علیه‌السلام بر دور تا دور خانه‌اش آیت الکرسی نوشته بود. (برقی، ۱۳۷۱: ۲ / ۶۰۹) شاهد دیگر، روایاتی است که توصیه به تلاوت قرآن در خانه‌ها می‌کند. برای نمونه، مرحوم کلینی با سند صحیح از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود:

خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت می‌گردد، خدای عزوجل یاد می‌شود، برکتش فزونی می‌یابد و فرشتگان در آن حاضر می‌شوند و شیاطین از آن رخت برمی‌بندند و برای اهل آسمان نورافشانی می‌کنند، همان‌گونه که ستارگان برای اهل زمین نور می‌افشانند و همانا خانه‌ای که قرآن در آن خوانده و یاد خدا نمی‌شود، برکتش کم می‌گردد و فرشتگان از آن رخت برمی‌بندند و شیاطین در آن حاضر می‌شوند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۱۰)

با توجه به مطالب گفته شده در می‌یابیم که مطلوب اصلی، تحقق فضای معنوی و الهی در خانه است. بنابراین می‌توان افزون بر مصداق‌های اشاره شده در روایات، آن را بر امور دیگر نیز تطبیق داد و مطلوب بودن نسبی آنها را نیز اثبات کرد.

دوری از دنیاگرایی و فخرفروشی

چنان که پیش از این گفته شد، انسان خلق شده است تا به کمال حقیقی خویش که همانا کمال مطلق یعنی حق تعالی است، دست یابد و این مهم حاصل نمی‌شود، مگر با بندگی خالصانه. در واقع زندگی دنیا و نعمت‌های موجود در آن، فقط اسبابی هستند که انسان باید به وسیله آنها خانه آخرت خود را آباد سازد. دنیا گذرگاه است و نه دار قرار و بقا و بنابراین، دل بستن را نشاید. از این رو، قرآن و سنت همواره انسان را از مغرور گشتن به دنیا و مفتون شدن به نعمت‌های زودگذر و فانی آن برحذر می‌دارند که خود، فصل جداگانه‌ای از معارف قرآن و سنت را تشکیل می‌دهد. دنیا با جلوه‌های مختلف برای انسان تجلی می‌کند؛ گاهی با همسر، گاهی با فرزند و گاهی با مال و ثروت و گاهی با جاه و مقام. خانه و کاشانه نیز یکی از این جلوه‌هاست که در طول تاریخ، انسان‌های بسیاری شیفته آن گشته و سرگرم آباد کردن خانه دنیای خود شده و گمان کرده‌اند همیشه در این خانه خواهند ماند و این گونه از آخرتشان باز مانده‌اند. هادیان امت که بیدارگران انسانیت‌اند، در این زمینه نیز به خوبی ایفای نقش کرده و مؤمنان را از گرفتار شدن در این دام بلا برحذر داشته‌اند. چنان که پیش از این وعده داده بودیم، برخی روایات را که از اشتغال به ساخت بنا و تزئین خانه‌ها نهی کرده‌اند، با اشاره به تفسیر آنها می‌آوریم.

پیش از وارد شدن به بحث درباره روایات، آیات دال بر مطلوب را بیان می‌کنیم. سوره مبارکه شعرا در نکوهش کسانی که به زخارف دنیا مشغول شده‌اند، چنین می‌فرماید:

آیا بر هر تپه‌ای بنایی می‌سازید که [در آن] دست به بیهوده‌کاری زنید؟ و کاخ‌های استوار می‌گیرید، به امید آنکه جاودانه بمانید؟ (شعرا / ۱۲۸ و ۱۲۹)

از ظاهر آیه روشن است که خدای تعالی کسانی را که بر اساس توهم جاودانگی در دنیا، دست به ساختن بناهای فاخر و کاخ‌ها و قصرها می‌زنند، توبیخ می‌کند و لحن آیه، لحن عتاب و نکوهش است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۳۰۰ و ۳۰۱) خداوند در آیه دیگری از این سوره، خطاب به قوم ثمود چنین می‌فرماید:

و هنرمندانه [برای خود] از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشید. از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید و فرمان افراط‌گران را پیروی نکنید؛ آنان که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند. (شعرا / ۱۴۹ - ۱۵۲)

سیاق این آیه نیز همان نهی از فخرفروشی و زیاده‌روی در استفاده از نعمت‌های دنیوی و غرق شدن در شهوات و هواهای نفسانی است.

روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز بر همین معنا دلالت دارد. بر اساس حدیثی با سند صحیح، امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هر کس خانه‌ای بنا کند که بیش از نیازش باشد، در روز قیامت مکلف به حمل آن خواهد شد». (برقی، ۱۳۷۱: ۲ / ۶۰۸) مانند این روایت، حدیثی نیز از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است. بر اساس نقل مرحوم صدوق، رسول خدا می‌فرمود: «هر کس ساختمانی به نیت ریا و سمعه بنا کند، خدای متعال او را وادار به حمل آن خواهد کرد». پرسیده شد که ای رسول خدا نیت ریا و سمعه چگونه است؟ حضرت فرمود: «یعنی زیاده از نیازش بسازد تا بر همسایگانش برتری جوید و بر برادرانش مباحثات کند». (صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۴ / ۱۱؛ صدوق، ۱۴۰۶ ق: ۲۸۱) گرچه سند این حدیث چندان محکم نیست، ولی از آنجا که صدر و ذیل روایت و مضمون آن در روایت صحیح وارد شده است، می‌توان بدان اعتماد کرد.

در واقع این روایات دلالت بر این دارند که ساختن خانه بالاتر از حد کفاف و به انگیزه مفاخرت و شهرت‌طلبی و برتری‌جویی، امری نکوهیده است. سخنی که سید رضی از امیرمؤمنان علیه‌السلام نقل می‌کند نیز در همین موضوع است. براساس این نقل، وقتی یکی از کارگزاران حضرت کاخی برای خود ساخت، ایشان فرمود: «نقره‌ها سربرآورده‌اند، همانا این بنا گویای غنا و ثروتمندی توست». (نهج البلاغه، حکمت ۳۵۵) در کلام اهل بیت علیهم‌السلام بیان دیگری وجود دارد که شاید بتوان به شکل غیرمستقیم، نکوهیده بودن اشتغال بیش از حد نیاز به ساختمان‌سازی را از آن برداشت کرد. حدیث صحیحی از امام صادق علیه‌السلام وارد شده است که حضرت فرمود: «هر کس مال غیرحلال کسب کند، خدا آب و گل و ساخت و ساز را بر او مسلط می‌کند». (کلینی، ۱۴۰۷: ۶ / ۵۳۱) مرحوم کلینی، حدیثی شبیه این روایت از امام هادی علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود:

همانا خدای عزوجل در زمین خود بقعه‌هایی قرار داده است که «مرحومات» نام دارند و او دوست دارد که در آنها خوانده شود و او اجابت کند و همانا بقاعی را قرار داده است که «منتقمات» خوانده می‌شوند. پس هرگاه کسی مال حرامی کسب کند، خدا یکی از این بقعه‌ها را بر او مسلط می‌کند تا مالش را در آن صرف نماید. (همان: ۵۳۲)

هرچند روایات یاد شده، ارتباط مستقیم با بحث ندارند، می‌توان دریافت که بسیاری از بناهای معظم و با شکوه بر اثر استفاده نابجای مال، محقق می‌شود و البته زمینه‌سازی کسب حرام برای چنین مصرف‌هایی را نیز نباید نادیده گرفت.

با توجه به مطالبی که گفته شد، اولیای دین بر اصل ساخت خانه به اندازه کفاف سفارش کرده‌اند و روایاتی که در نکوهش ساخت و ساز وجود دارند، ناظر به کاخ‌سازی و اشتغال به دنیا و غفلت از آخرت و نهی از فخر فروشی و مباهات و برتری‌جویی بوده است. شاید بهترین سخن در این باب، گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام باشد که وقتی وسعت خانه یکی از اصحابش در بصره را دید، فرمود:

در دنیا خانه‌ای با این وسعت به چه کارت آید، در حالی که در آخرت بدان محتاج‌تری. بله اگر در آن مهمان‌داری کنی و صلّه رحم‌نمایی و حقوق را به‌جا آوری، به سبب آن به آخرت نیز دست یافته‌ای. (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹)

نتیجه

پس از استخراج ارزش‌های حاکم بر ساخت مسکن در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام، مرحله بعدی، هماهنگ‌سازی این ارزش‌ها بر زندگی امروزی است. ما تلاش کردیم روح حاکم بر سبک زندگی مورد نظر اهل بیت علیهم السلام در حوزه مسکن را استخراج کنیم، اما سازگاری آن بر شرایط زندگی امروزی، نیازمند بررسی‌های بیشتر، در نظر گرفتن نیازها، امکانات و شرایطی است که گاه بر اثر قوانین بین‌المللی یا شهرسازی شهرهای کلان، به جامعه تحمیل می‌شود. نگارنده متوجه ناسازواری و ناهمگونی برخی ارزش‌ها و مطلوب امور استخراج شده با وضع مسکن و شهرسازی کنونی بوده، ولی معتقد است می‌توان بسیاری از این ارزش‌ها را با فرهنگ‌سازی و

تدبیر در شیوه ساخت مسکن رعایت کرد و اگر همه این ارزش‌ها و برتری‌ها را در همه شهرها نتوان اجرا کرد، در شهرهای کوچک و در دراز مدت با تدبیر و مستقل اندیشی و دوری از تأثر از هیمنه فرهنگ غربی، در حوزه مسکن و معماری می‌توان عملی کرد.

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. مسکن، یکی از ضرورت‌های زندگی بشر است و مؤمنان موظفند، هم نیاز خود و هم نیاز جامعه اسلامی به مسکن کافی و مناسب را برطرف کنند؛
۲. در سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام مسکن وسیع در حد کفاف، مطلوب و مسکن تنگ و کوچک، نکوهیده است؛
۳. مسکن باید به اندازه کافی محکم و متقن ساخته شود؛
۴. مسکن اسلامی در عین سادگی باید زیبا و تمیز باشد؛
۵. در سبک ساخت مسکن، از ساختن بناهای بلند و اتاق‌های با سقف بلند باید پرهیز کرد؛
۶. یکی از مهم‌ترین اصول لازم برای اجرا در شیوه طراحی و ساخت مسکن، اصل عفاف و حیا و رعایت محرم و نامحرم است؛
۷. خانه برای مؤمن، محل سکونت و استراحت و فرصت پیدا کردن برای عبادت و بندگی است. بنابراین طراحی و معماری خانه باید متناسب با این هدف و دارای فضای معنوی و عبادتگاه خاص باشد؛
۸. در طراحی مسکن، از هرگونه تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری و فخرفروشی و نقش و نگارهای اسراف‌ی باید پرهیز کرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، چاپ اول.

۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، *من لا یحضره الفقیه*، (۴ جلد)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۴. _____، ۱۳۷۶، *الأمالی*، تهران، کتابچی، چاپ ششم.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، تحقیق جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم.
۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ ق، *المحاسن* (۲ جلد)، قم، دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة* (۳۰ جلد)، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول.
۸. حمیری، عبد الله بن جعفر، ۱۴۱۳ ق، *قرب الاسناد* (۱ جلد)، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول.
۹. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *ارشاد القلوب الی الصواب* (۲ جلد)، قم، الشریف الرضی، چاپ اول.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دمشق، دارالعلم للدار الشامیه، چاپ اول.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، *اختیار معرفة الرجال* (تلخیص رجال کشی)، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البیت.
۱۳. _____، ۱۴۱۴ ق، *الامالی* (۱ جلد)، قم، دار الثقافة، چاپ اول.

۱۴. فتال نیشابوری، محمدبن احمد، ۱۳۷۵، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین* (۲ جلد)، قم، انتشارات رضی، چاپ اول.
۱۵. فجری، محمد مهدی، ۱۳۸۹، «ویژگی‌های مسکن از منظر اسلام» (۱) و (۲)، *مبلغان*، دی و بهمن و اسفند، ش ۱۳۶ و ۱۳۷.
۱۶. فولادوند، محمد مهدی، ۱۴۱۵ ق، *ترجمه قرآن*، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، تهران، چاپ اول.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ ق، *الکافی* (۸ جلد)، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
۱۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار* (۱۱۱ جلد)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۱۹. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، ۱۴۰۶ ق، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه* (۱۴ جلد)، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ دوم.
۲۰. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. میر سلیم، سید مصطفی، ۱۳۷۶، «مسکن و شهرسازی در سایه قرآن»، *فرهنگ اصفهان*، بهار و تابستان، ش ۵ و ۶.
۲۲. نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۱۸ ق، *رجال النجاشی*، تحقیق سید موسی شیرازی زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ ششم.

سبک زندگی امیر المؤمنین علی علیه السلام در معیشت

سید محمد احسانی *

چکیده

ضرورت این تحقیق در ارائه الگوی معیشتی برای تحقق سبک زندگی اسلامی، در سیره امام علی علیه السلام است. این مقاله با این فرض که معیشت «مبتلابه»ترین بعد زندگی هر شخص و در عین حال تأثیرگذارترین آن در شخصیت و حیات هر فرد است، سبک زندگی و سیره نخستین امام شیعیان را به بحث و بررسی نشست تا الگویی در این زمینه ارائه دهد. در نتیجه، روشن می‌شود امام علی علیه السلام در سراسر زندگی خود، زندگی ساده و بی‌آلایشی داشت و چه زمانی که در فقر بود و چه زمانی که از ثروت فراوان برخوردار بود، این شیوه را رها نکرد. وقتی زمام امور مسلمین را به عهده داشت، متعهد بود سطح زندگی او و خانواده‌اش از سطح زندگی پایین‌ترین قشر جامعه بالاتر نباشد.

واژگان کلیدی

معیشت، درآمد، هزینه، سبک زندگی، امام علی علیه السلام.

*. کارشناس ارشد تاریخ تشیع مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه. sayedehsani@gmail.com

مقدمه

معیشت، لازمه زندگی هر انسان است که هیچ کس را از آن گریزی نیست؛ آنچه در این موضوع اهمیت بیشتری دارد، شیوه‌ای است که هر شخصی برای معیشت خود برمی‌گزیند؛ بسیاری از افراد در باب معیشت از سبک و شیوه خاصی پیروی نمی‌کنند و تابع خواهش‌های نفسانی یا غرق در روزمرگی هستند؛ ولی گروهی دیگر نیز هستند که برای زندگی خود سبک و شیوه خاص دارند و در زندگی از اصول و قواعد مشخصی پیروی می‌کنند. پیشوایان دین، به ویژه حضرت علی علیه السلام از این دسته افراد هستند.

امام علی علیه السلام همچنان که در دیگر ابعاد زندگی همچون سیاست، عبادت، معاشرت و غیره از شیوه قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی می‌کرد، در باب معیشت نیز همین سبک و سیره را داشت. از آنجا که آن حضرت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله نخستین پیشوا و امام شیعیان است و سیره و سخنش برای مسلمانان به طور اعم و شیعیان به طور اخص حجت است، تبیین و تشریح سبک زندگی ایشان، ضرورت و اهمیتی ویژه می‌یابد.

این مقاله در پی پاسخ به این دو پرسش اساسی است: الف) وضعیت معیشتی امام علی علیه السلام چگونه بود و آیا آن حضرت فقیر بودند یا ثروتمند؟ ب) امام علی علیه السلام از چه اصولی در معیشت پیروی می‌کردند؟

پیش از پاسخ به این پرسش‌ها، لازم است واژگان به کار رفته در این پژوهش، بررسی شود.

معیشت در لغت: به هرچه بدان زندگانی کنند (ما یعاش به) (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۶ / ۳۲۱) معیشت می‌گویند. به عبارت دیگر، معیشت، خوراکی‌ها و نوشیدنی‌هایی است که انسان با آن زندگی می‌کند. (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ۲ / ۱۸۹) در زبان فارسی، معیشت علاوه بر معانی که در زبان عرب به آن اشاره شد، به معنای مستمری، موجب، اجرت و اسباب زندگانی نیز آمده است. (دهخدا، ۱۳۳۹: ۴۴ / ۷۷۴)

سبک در لغت: سبک در زبان عربی به معنای ذوب کردن طلا و نقره و ریختن آن در قالب

است. بنابراین وقتی در زبان عربی گفته می‌شود «سَبَّكَه»، به معنای «ذَوَّه و أفرغه في قالب» است. سبیکه به طلا و نقره‌ای گفته می‌شود که در قالبی از آهن ریخته شده و به شکل خاصی درآمده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ۵ / ۳۱۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۰ / ۴۳۸) اما ادبا در زبان فارسی، به طور مجازی آن را به معنای «طرز خاصی از نظم و نثر» و مترادف با «style» در زبان انگلیسی استفاده کرده‌اند. (دهخدا، ۱۳۳۹: ۲۹ / ۲۴۹) سپس این کلمه توسعه معنایی یافته و به هر چیزی گفته شده که روش و شیوه خاصی داشته باشد؛ مانند سبک زندگی، سبک سخنرانی و سبک نویسندگی و امثال آن.

معیشت در اصطلاح: کیفیتی است که پس از وقوع حیات و حصول اختیار برای انسان، ایجاد می‌شود. بنابراین، انسان زنده و مختار در زندگی خود کیفیت و برنامه معینی را از جهت خوراک، پوشاک، مسکن، شغل، خواب و دیگر امور و حالات خود اختیار می‌کند که به اجرای این برنامه، «عیش» و «معیشت» گفته می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۸ / ۲۷۷) این تعریف در واقع سبک زندگی در معیشت را تعریف می‌کند و به جای واژه «سبک» از تعبیر «کیفیت» استفاده می‌کند.

وضعیت معیشتی امام علی علیه السلام

وضع معیشتی امام علی علیه السلام در هر دوره از زندگی آن حضرت، تفاوت داشت. آن بزرگوار در سرتاسر زندگی خود، زاهدانه و ساده زیست؛ اما به لحاظ اقتصادی، در ابتدای زندگی خود دچار فقر و تنگدستی شدید بود و سپس وضع آن حضرت بهتر شد.

۱. فقر و تنگدستی امام علی علیه السلام

روایات متعددی از فقر امام علی علیه السلام و خانواده‌اش حکایت دارند. در اینجا به دو نمونه از این روایات اشاره می‌شود.

ابوسعید خدری گفته است: روزی حضرت فاطمه علیها السلام از زنان مدینه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد که آنان، فقر علی علیه السلام را به رخ او می‌کشند و به آن حضرت طعنه می‌زنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

آیا از این خوشحال نیستی که من تو را به کسی تزویج کرده‌ام که از همه مردم زودتر اسلام آورده و از همه آنها داناتر است؟ خداوند وقتی به زمین نظر افکند، از میان آنها پدرت را انتخاب کرد و او را پیامبر قرار داد و چون بار دیگر بر آن نظر انداخت، شوهر تو را برگزید و او را وصی قرار داد. خداوند به من وحی کرد تو را به عقد علی علیه السلام درآورم. فاطمه جان! مگر نمی‌دانی که به لطف خداست که تو به عقد علی علیه السلام درآمده‌ای؟ علی کسی است که در بردباری از همه بزرگ‌تر، در علم از همه داناتر و در اسلام از همه پیشتازتر است. در این هنگام فاطمه علیها السلام خندید و خوشحال شد. (مفید، ۱۴۱۳ج: ۱ / ۳۶)

زمانی که حضرت علی علیه السلام در کوفه بود، اشعث بن قیس و جویر جیلی از حضرت خواستند، از خاطرات خود با حضرت فاطمه علیها السلام برای آنان تعریف کند. حضرت فرمود:

شبی پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه ما آمد و با خود مقداری خرما و شیر برای حسن علیه السلام و حسین علیه السلام آورده بود. من و فاطمه علیها السلام تنها یک پارچه داشتیم که نصف آن را زیر خود و نصف دیگر آن را روی خود کشیده بودیم. فاطمه علیها السلام گریست. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله که یک پای مبارک را در مقابل من و پای دیگر را در مقابل فاطمه علیها السلام گذاشته بود، از علت گریه فاطمه پرسید. فاطمه علیها السلام عرض کرد: گریه‌ام به دلیل وضعی است که می‌بینید. نصفی از پارچه را زیر خود و نصف دیگر را روی خود انداخته‌ایم. (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۴۰۶)

روایات متعددی نیز حکایت از این دارند که فرش خانه علی علیه السلام یا تشک آنها در موقع خواب، تنها یک پوست گوسفند بوده است. (کلینی، ۱۳۶۵: ۵ / ۳۷۷؛ طبرسی، بی‌تا: ۷)

عوامل فقر امام علی علیه السلام

فقر و تنگدستی امام علی علیه السلام در آغاز زندگی مشترک با حضرت زهرا علیها السلام به طور عمده معلول دو عامل بود:

الف) فقر عمومی حاکم بر مدینه در سال‌های نخست هجری
در این سال‌ها مسلمانان مکه و مناطق دیگر، به مدینه مهاجرت کرده بودند. مهاجران مکی به

دلیل مصادره اموالشان به دست مشرکان، از خود مالی نداشتند و به کمک انصار متکی بودند. طبیعی است که وقتی افراد زیادی از امکانات محدود یک شهر، استفاده کنند، با کمبود و فقر مواجه می‌شوند. فقر و گرسنگی در این سال‌ها در میان مسلمانان چنان گسترده و شدید بود که هنگام کندن خندق در سال چهارم هجری، مسلمانان با شکم گرسنه خندق می‌کنند و هرگاه مستی خرما یا غذایی اندک یافت می‌شد، حضرت همه سیصد یا هفتصد نفر را برای خوردن آن فرامی‌خواندند. (بیهقی، ۱۴۰۵، ق: ۳ / ۴۲۷) مسلم است که فقر در میان مهاجران که از خود چیزی نداشتند، گسترده‌تر بود.

ب) جهاد

در سال‌های نخست زندگی مشترک آن حضرت که مقارن با سال‌های اول هجرت بود، مسلمانان همواره با توطئه‌های دشمنان مواجه بودند. از این‌رو، امام علی علیه السلام به عنوان فداکارترین سرباز پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر مواقع از سوی آن حضرت، در مأموریت بود و از آنجا که تنها نان‌آور خانواده خود بود، به صورت طبیعی خانواده آن حضرت دچار فقر و تنگدستی می‌شدند.

۲. ثروت و توانگری امام علی علیه السلام

از حدود سال ششم هجری که خیبر فتح شد و غنایمی به چنگ مسلمانان افتاد، وضع عمومی آنها از جمله خانواده علی علیه السلام رو به بهبود گذاشت؛ به ویژه که زمین فدک به دستور مستقیم خداوند به حضرت زهرا علیها السلام داده شد و در اختیار خانواده علی علیه السلام قرار گرفت. فدک عایدات فراوانی داشت که سالانه پنجاه هزار درهم تخمین زده شده است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ق: ۱۶ / ۲۱۰) به جز فدک، حضرت علی علیه السلام در بیرون مدینه زمین‌هایی را احیا و نخلستان‌هایی را ایجاد کرد.

آن حضرت می‌فرمود: «وقتی با فاطمه ازدواج کردم، لحافی برای خواب نداشتیم، اما ثروت من امروز به حدی است که اگر خرجی تمام بنی‌هاشم را بدهم، کفایت می‌کند». (سید ابن طاووس، ۱۳۷۰، ق: ۱۲۴) عایدات زمین وقفی آن حضرت، سالانه چهل هزار دینار می‌شد. (همان)

نقل کرده‌اند که روزی امام علی علیه السلام با لباس کهنه و وصله‌دار، از کنار جمعی از قریشیان گذشت. آنها با مشاهده علی علیه السلام در آن لباس، با همدیگر گفتند: «علی بی‌پول و مفلس شده است». علی علیه السلام هنگامی که این سخن را شنید، به متولی اموال و زمین‌های خود دستور داد همه غله‌ها و خرماهای متعلق به آن حضرت را جمع کند و آنها را بفروشد و به پول نقد تبدیل کند. وقتی همه آنها نقد و حاضر شد، حضرت به خادم خود فرمود: آن درهم‌ها را زیر یک بسته خرما به گونه‌ای بگذار که معلوم نباشد؛ سپس وقتی من از تو خرما خواستم، به طوری که معلوم نباشد عمدی است، تو لگدی به زیر آن بسته بزن تا همه آن درهم‌ها بریزند. آنگاه حضرت یکی از آن افراد را نزد خود خواست. وقتی آن مرد آمد، خادم امام علی علیه السلام طبق نقشه آن حضرت عمل کرد و ناگهان خرمنی از درهم بر زمین ریخت. آن مرد قریشی پرسید: این همه درهم از آن کیست؟ حضرت فرمود: اینها از آن کسی است که مال ندارد. (کلینی، ۱۳۶۵: ۶ / ۴۳۹)

عوامل ثروت و توانگری امام علی علیه السلام

توانگری و ثروت امام علی علیه السلام در نیمه دوم زندگی مشترک آن حضرت، عواملی داشت که به آن اشاره می‌شود:

الف) کار و تلاش

روایت شده است هیچ کس طاقت نداشت مانند امام علی علیه السلام کار کند. (صدوق، ۱۳۶۲: ۲۸۱) آن حضرت به قدری کار می‌کرد که دستانش آبله می‌زد و عرق از جیبش سرازیر می‌شد. (همان؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ ق: ۱ / ۲۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام حتی با شکم گرسنه کار می‌کرد و در این حالت، سنگ بر شکم خود می‌بست و به کار ادامه می‌داد. با این حال، اجرت خود را در راه خدا صدقه می‌داد. (همان) ایشان از اینکه برای چه کسی کار می‌کند یا چه کاری می‌کند، عار نداشت. بسیار اتفاق می‌افتاد که او در ازای چند دانه خرما، برای یک یهودی کار می‌کرد. (همان: ۱ / ۲۱) روایت شده که آن حضرت از دسترنج خود، افرادی بی‌شمار (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ ق: ۲ / ۱۲۲) و به روایتی هزار برده آزاد کرد. (کلینی، ۱۳۶۵: ۵ / ۷۴)

نقل کرده‌اند که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به شدت گرسنه شده بود؛ به حدی که آثار ضعف و گرسنگی در حضرت نمایان بود. امیرمؤمنان علیه السلام با مشاهده رخسار پیامبر صلی الله علیه و آله در پی یافتن خوراکی برای آن حضرت رفت. در راه، مردی را دید که باغش را آب می‌دهد. حضرت به او پیشنهاد کرد، در مقابل هر دانه خرما، برایش یک دلو آب از چاه بکشد. مرد پذیرفت. وقتی خرماها به اندازه دو مشت پر شد، حضرت آن را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و با هم تناول کردند. (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ ق: ۲ / ۱۲۵) همچنین روایت شده است که امام علی علیه السلام به شدت گرسنه شده بود و چیزی برای خوردن نداشت. سپس به دنبال کاری رفت که در ازای آن، چیزی برای برطرف کردن گرسنگی خود بگیرد. در مناطق ثروتمندنشین و به اصطلاح امروز بالاشهر مدینه می‌گشت که چشمش به پیرزنی افتاد. پیرزن مقداری خاک آماده کرده بود و تصمیم داشت آن را به گل تبدیل کند. حضرت با او عهد بست که در برابر هر دلو آب، یک عدد خرما بگیرد. آن حضرت شانزده دلو آب برای پیرزن آورد. این بار نیز حضرت علی علیه السلام خرماها را با پیامبر صلی الله علیه و آله تناول کردند. (اربلی، ۱۳۸۱ ق: ۱ / ۱۷۵)

حضرت علی علیه السلام در زمان خانه‌نشینی و دوری از عالم سیاست نیز املاک، باغستان و مزارع فراوانی در مدینه و قریه‌های اطراف ایجاد کرد؛ از جمله در ینبع، (همان: ۵۴) حره رجلاء، (ابن شیهه، ۱۳۶۷: ۱ / ۲۲۴) فدک، (همان) وادی القری (ابن شیهه، ۱۳۶۷: ۱ / ۲۲۳) و مدینه (همان). این کار نقش مهمی در افزایش ثروت آن حضرت و خانواده‌اش داشت. چند حلقه چاه که حضرت علی علیه السلام در وادی عقیق حفر کرده است، هنوز به همین نام باقی است. (<http://ardebil.haj.ir/Default.aspx?tabid=183>) امیرمؤمنان، علی علیه السلام بسیاری از زمین‌ها و نخلستان‌هایش را در راه خدا وقف کرد؛ اما وضع زندگی فرزندان آن حضرت بعد از حیاتش، نشان می‌دهد که آن بزرگوار زمین‌های بسیاری دیگر هم داشته که وقف نکرده بوده است. مهر و عطوفت حضرت به فرزندان و خانواده و نیز آموزه‌های اسلام، مانع وقف تمامی املاک از سوی آن حضرت بود.

ب) مزارع و نخلستان‌ها

چنان‌که اشاره شد، امام علی علیه السلام زمین‌های بایر را احیا و به نخلستان و مزرعه تبدیل

می‌کرد. ناگفته پیداست که آن حضرت عواید سرشاری از قیل این املاک به دست می‌آورد؛ اما این زمین‌ها تنها املاکی نبود که در اختیار ایشان قرار داشت؛ بلکه املاک حضرت فاطمه علیها السلام نیز در اختیار حضرت علی علیه السلام بود. املاک حضرت فاطمه علیها السلام شامل فدک و املاک هفت‌گانه می‌شد.

۱. فدک: فدک از سرزمین‌هایی بود که بدون جنگ و لشکرکشی فتح شده بود. وقتی یهودیان فدک، خبر شکست یهودیان خیبر را شنیدند، به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد کردند که آنان در فدک و بر سرزمین‌ها و خانه‌های خود باقی بمانند و در عوض، نیمی از زمین‌های فدک که سرزمین حاصلخیزی هم بود، از آن حضرت باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله این پیشنهاد را پذیرفت. بنابراین، فدک از اموال خالصه پیامبر به شمار می‌رفت. (ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۳۹) بعد از نزول آیه «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا» پیامبر صلی الله علیه و آله، فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام بخشید. (سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ۴ / ۱۷۷؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۵۴۳)

خیبر در سال هفتم هجری فتح شد؛ اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در همان سال، فدک را به فاطمه علیها السلام بخشیده باشد، حضرت علی علیه السلام و خانواده‌اش می‌بایست حدود سه سال از منافع این املاک استفاده کرده باشند. این زمین عایدات فراوانی داشته که سالانه پنجاه هزار درهم تخمین زده شده است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ق: ۱۶ / ۲۱۰)

۲. املاک هفت‌گانه: در برخی اخبار آمده که حضرت فاطمه علیها السلام در هنگام رحلتش، در مورد هفت باغ یا مزرعه‌اش وصیت کرده که پس از آن حضرت، در اختیار علی علیه السلام و پس از ایشان، در اختیار امام حسن علیه السلام و پس از او در اختیار امام حسین علیه السلام و سپس در اختیار پسر ارشد او باشد. این هفت باغ که در روایت، با عبارت «حوائط سبعة» از آنها یاد شده، عبارت بودند از: عواف، دلال، بَرْقَة، مَيْسَب، حُسْنَى، صَافِيَه و باغ ام ابراهیم. (کلینی، ۱۳۶۵: ۷ / ۴۸)

احمد بن محمد، از یاران امام جواد علیه السلام نقل کرده است: من از حضرت پرسیدم: آیا این حوائط هفت‌گانه میراث فاطمه از پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است؟ حضرت فرمود: خیر؛ پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را بر فاطمه علیها السلام وقف کرده بود. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، عباس، عموی آن حضرت ادعا

کرد که او نیز از این اموال سهم دارد. حضرت علی علیه السلام و برخی دیگر شهادت دادند که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را بر فاطمه وقف کرده است. (همان: ۴۷)

ج) غنایم

امام علی علیه السلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، در همه غزوه‌ها به جز غزوه تبوک، و در بیشتر سربیه‌ها شرکت داشت. در اغلب جنگ‌ها نیز مسلمانان پیروز می‌شدند و غنایمی به دست می‌آوردند. بدیهی است که سهمی از آن غنایم به حضرت علی علیه السلام می‌رسید. برای مثال، در جنگ بدر امیرمؤمنان علی علیه السلام ولید بن عتبه را در مبارزه تن‌به‌تن کشت و زره و کلاه‌خود او به آن حضرت رسید. (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۱ / ۱۰۰) در جنگ خیبر هم طبیعی است که سلاح‌های مرحب و حارث به آن حضرت رسیده باشد.

د) سهم از بیت‌المال

یکی از منابع درآمد مسلمانان در صدر اسلام، سهمی بود که از بیت‌المال می‌بردند. در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر، بیت‌المال میان همه مسلمانان به طور مساوی تقسیم می‌شد؛ اما در زمان عمر، افراد بر اساس قرابت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سابقه در اسلام و جهاد، رتبه‌بندی شدند. طبق درجه‌بندی عمر، هر که به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر بود یا سابقه بیشتری در اسلام داشت یا از اهل بدر و شجره و غیر آن بود، سهم بیشتری می‌برد. تفاوت رتبه‌ها به حدی زیاد بود که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده هزار درهم دریافت می‌کردند و کسی که تازه به مدینه وارد شده بود و هیچ سابقه و فضیلتی نداشت، تنها بیست و پنج درهم از بیت‌المال دریافت می‌کرد. (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق: ۳ / ۲۲۵)

امام علی علیه السلام در رتبه‌بندی عمر، پس از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله، در مرتبه دوم و به قولی در رتبه سوم قرار داشت و سالیانه پنج‌هزار درهم از بیت‌المال دریافت می‌کرد. (بالذری، ۱۹۸۸ م: ۴۳۳) این وضع تا پایان خلافت عثمان ادامه داشت. ولی امام علی علیه السلام در دوران خلافت خود، طبق سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله بیت‌المال را میان همه مسلمانان به طور مساوی تقسیم می‌کرد (ابن طقطقی، ۱۴۱۸ ق: ۸۹) و خود نیز همچون دیگر مسلمانان، به اندازه یک سهم از بیت‌المال برمی‌داشت.

اصول حاکم بر معیشت امام علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام از معدود افرادی است که تمام زندگی اش مطابق با اصول دینی و شرع مقدس اسلام و بر اساس اصول انسانی و جوانمردی بود. در اینجا به برخی از اصولی که آن حضرت در سیره معیشتی خود به آنها عمل می کرد، با ذکر روایات و مستندات اشاره می شود.

۱. کسب رضای خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله

رضای خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله، سر لوحه تمام برنامه های زندگی امیرالمؤمنین، علی علیه السلام بود. آن حضرت اگر خشم می گرفت، برای رضای خدا و پیامبرش بود و اگر خشنود می شد، برای رضای خدا و پیامبرش بود؛ اگر می بخشید، اگر جهاد یا سکوت می کرد، جز برای جلب رضایت خدای متعال و رسول گرامی او نبود.

آیه «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلِيَّ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» نیز از این حقیقت حکایت دارد که حضرت علی علیه السلام در دخل و خرج زندگی، همواره اصل کسب رضای خدا و رسولش را در نظر داشته است.

واحدی در اسباب النزول آورده که امام علی علیه السلام در ازای آبیاری نخلستان مردی، مقداری جو به عنوان کارمزد دریافت کرد. روز نخست وقتی غذا آماده شد، مسکینی آمد و درخواست غذا کرد؛ حضرت غذا را به او بخشید و خود و خانواده، آن روز را گرسنه سپری کردند. روز دوم نیز غذای خود را به یتیم و روز سوم به یک اسیر دادند. خدای متعال در وصف این فداکاری حضرت علی علیه السلام که خالصانه برای کسب رضای الهی بود، آیه یاد شده را نازل فرمود. (واحدی، ۱۴۱۱ ق: ۴۷۰)

۲. موااسات با پیامبر صلی الله علیه و آله

امام علی علیه السلام بر خود فرض می دید که در معیشت، به پیامبر صلی الله علیه و آله تأسی کند و همزنگ و هماهنگ با آن حضرت باشد و سطح زندگی خود را از سطح زندگی آن حضرت بالا نبرد. امام صادق علیه السلام فرموده است: «امیر المؤمنین علیه السلام از نظر خوراک، از همه مردم به رسول

خدا ﷻ شبیه‌تر بود؛ آن حضرت در حالی که خود نان و سرکه و روغن استفاده می‌کرد، از دیگران با نان و گوشت پذیرایی می‌فرمود». (کلینی، ۱۳۶۵: ۶ / ۳۲۸)

سویدبن غفله نقل کرده است: زمانی که امام علی علیه السلام در قصر کوفه بود، بر او وارد شدم و دیدم در مقابل آن حضرت، یک سینی قرار داشت و داخل آن، [ظرف] ماستی بود که بوی ترشی آن به خوبی استشمام می‌شد. در دست آن حضرت گرده نانی بود که پوست‌های جو در آن نمایان بود و حضرت گاه با دست و گاه با زانوی خود، آن را می‌شکست. آن حضرت به من فرمود: «تزدیک شو و از غذای ما بخور». من عذر خواستم که روزه‌ام. حضرت سپس حدیثی از پیامبر ﷺ نقل کرد که هرکس به دلیل روزه داشتن، از غذایی که دوست دارد، خودداری کند، بر خداوند واجب خواهد بود تا به او از غذای بهشتی بخوراند و از نوشیدنی‌های بهشتی سیراب سازد. من به فضا، خادمه آن حضرت گفتم: از خدا نمی‌ترسید؟ چرا غذای این پیرمرد این‌همه نخاله دارد؟! چرا آن را غربال نمی‌کنید؟ فضا گفت: خود حضرت، ما را از غربال کردن غذایش منع کرده است. امیر المؤمنین علیه السلام وقتی متوجه صحبت من با فضا شد، فرمود: «بأبي و أمي من لم ينخل له طعام و لم يشبع من خبز البر ثلاثة أيام حتي قبضه الله عز و جل؛ پدر و مادرم فدای آن کسی باد که هیچ وقت برایش غذا را غربال نکردند و تا زمان رحلتش سه روز پشت سرهم، از نان گندم سیر نشد». (اربلی، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۶۳)

امیر المؤمنین علیه السلام در پاسخ عقبه بن علقمه که می‌پرسد چرا چنین غذای خشنی می‌خوری، می‌فرماید:

أبا الجنوب^۱ رأيت رسول الله ﷺ يأكل أبيض من هذا و يلبس أحسن من هذا و أشار إلي ثيابه فإن أنا لم آخذ بما أخذ به خفت أن لا ألحق به. (ثقفی، ۱۴۱۰: ۱ / ۵۵؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ۲ / ۹۸؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۵۸)

ای ابا الجنوب! من رسول خدا ﷺ را دیدم که غذای خشک‌تر از این می‌خورد و

۱. ابا الجندب و ابا الجنود نیز آمده است.

لباسی خشن تر از این می پوشید و می ترسم اگر من به سیره او رفتار نکنم، به آن حضرت ملحق نشوم.

نقل کرده اند که مقداری فالوده برای علی علیه السلام هدیه آوردند. حضرت، همراهان را دعوت کرد تا از آن بخورند. خودش نیز ابتدا دست دراز کرد تا از آن بخورد، سپس دست کشید. یارانش پرسیدند: چرا دست کشیدی؟ حضرت فرمود: «به یاد آوردم که پیامبر صلی الله علیه و آله از این غذا نخورده است. دوست ندارم چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نخورده باشد، بخورم». (برقی، ۱۳۷۱ ق: ۴۱۰ / ۲)

امام صادق علیه السلام فرموده است: حضرت علی علیه السلام خضاب نمی کرد و دلیل آن، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله بود که فرمود: «تُخْتَضَبُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ؛ محاسنت با خون سرت خضاب خواهد شد». (کلینی، ۱۳۶۵: ۶ / ۴۸۱) خود آن حضرت، در جواب مردی، سوگوار بودن به دلیل رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را دلیل خضاب نکردنش ذکر می کند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ق: ۲۰ / ۲۳۰) امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: «به خدا سوگند، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، جز علی علیه السلام هیچ کس را طاقت آن نبود که اعمال او را انجام دهد». (کلینی، ۱۳۶۵: ۸ / ۱۶۴)

۳. موااسات با تهی دستان

همرنگی و همدردی با تهی دستان جامعه نیز از اصولی بود که حضرت علی علیه السلام در معیشت و سطح برخورداری از نعمت‌ها به دقت آن را رعایت می کرد تا اگر نمی تواند فقر آنها را برطرف کند، دست کم با ایشان همراهی و همدردی کند. این اصل به ویژه در دوره خلافت آن حضرت، پررنگ تر از همیشه بود.

زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه بود، ربیع بن زیاد از برادرش عاصم نزد آن حضرت شکایت کرد که او زندگی و زن و فرزندش را رها کرده، لباسی ژنده پوشیده و از مردم کناره گرفته است. حضرت علی علیه السلام او را احضار و به دلیل ترک نعمت‌های الهی و دوری از مردم توبیخ کرد. عاصم بن زیاد در جواب، به کار خود حضرت استناد کرد که لباس کهنه و خشن می پوشد و غذای خشن و نامطبوع می خورد. حضرت فرمود: «این کار او به دلیل دستور خداوند

به پیشوایان است که بر ایشان واجب کرده وضع معیشتی خود را با ضعیف‌ترین افراد جامعه منطبق کنند تا فقر و تهی‌دستی، بیش از حد بر بینوایان سنگینی نکند». (همان: ۱ / ۴۱۱)

همچنین نقل شده است مردی از اهل بصره با غواصی از دریا، گوهری گرانبها به دست آورده بود که قیمت آن معلوم نبود. مرد غواص آن گوهر را برای حضرت علی علیه السلام هدیه فرستاده بود. ام‌کلتوم از حضرت اجازه خواست تا آن گوهر را به گردن آویزد و از آن به عنوان زینت استفاده کند. علی علیه السلام فرمود: «تا زمانی که همه زنان مسلمان از این گوهر نداشته باشند، ممکن نیست آن را به تو دهم». سپس به ابورافع دستور داد آن را در بیت‌المال بگذارد. (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۱۵۱)

حضرت علی علیه السلام در برخورد با غلامان و بردگان نیز این اصل را استفاده می‌کرد؛ چنان که روزی برای خود و غلامش، قنبر، دو دست پیراهن خرید و نوع بهترش را به قنبر بخشید. قنبر عرض کرد: این را خودت بیوش که با مردم معاشرت داری و برای آنها خطبه می‌خوانی. حضرت فرمود: من از خدایم شرم دارم که خود را بر تو برتری بدهم؛ از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «ألبسوهم مما تلبسون و أطعموهم مما تأکلون؛ آنان (بردگان) را از لباسی که خود می‌پوشید، بیوشانید و از غذایی که خود می‌خورید، بخورانید». (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ق: ۲۰ / ۲۳۰)

۴. شکر نعمت

از دیگر اصولی که حضرت علی علیه السلام بدان پایبند بود، شکر بر نعمت‌های خداوند بود؛ چنان که هرگاه از یکی از نعمت‌های خدا همچون غذا و لباس یا دیگر نعمت‌هایش استفاده می‌کرد، خدا را برای آن نعمت سپاس می‌گفت؛ هرگاه لباس نو می‌پوشید، این دعا را می‌خواند: «الحمد لله الذي رزقني من الرياش ما أتجمل به في الناس و أوارني به عورتي». شخصی از حضرت پرسید: آیا این دعا را از پیش خود می‌خوانی یا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ای؟ حضرت در جواب فرمود: این دعایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام پوشیدن لباس می‌خواند. (اربلی، ۱۳۸۱ ق: ۱ / ۱۶۳)

۵. ایثار و فداکاری

حضرت علی علیه السلام در بیشتر مواقع، دیگران را بر خویش مقدم می‌داشت و هرگاه شخصی نیازی

داشت، آن حضرت با وجود نیاز خود، حق خود را به شخص نیازمند می‌بخشید. از این رو از بارزترین مصادیق آیه «وَيُؤْتُونَ عَلِيَّ أَنفُسَهُمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» بود و بنا بر بعضی روایات، این آیه در شأن آن حضرت و فاطمه و حسنین علیهم السلام نازل شده است؛ (حسکانی، ۱۴۱۱ ق: ۲ / ۳۳۱) بنا بر برخی روایات دیگر نیز در شأن انصار نازل شده است. (واحدی، ۱۴۱۱ ق: ۴۳۹)

در این باره نقل کرده‌اند که امام علی علیه السلام روزی برای تأمین غذا، یک دینار از پیامبر صلی الله علیه و آله قرض گرفت و به طرف بازار رفت؛ در راه با مقدار روبه‌رو شد و او را از خود نیازمندتر دید. علی علیه السلام آن دینار را به مقدار بخشید و خود به‌جای خانه، راه مسجد را در پیش گرفت. (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۶۱۵)

۶. سخاوت

روایت کرده‌اند زمانی که امام علی علیه السلام در مکه بود، سه شب پی‌درپی مشاهده کرد یک اعرابی در پیشگاه خداوند متعال دعا می‌کند. در شب سوم شنید که آن مرد از خداوند چهار هزار درهم خواست. امام علی علیه السلام به آن مرد فرمود: تو از خدا احسان و اکرام خواستی، به تو احسان کرد؛ از او بهشت خواستی، تو را از اهل بهشت قرار داد و نجات از عذاب جهنم خواستی، تو را از آن نجات بخشید؛ اکنون این چهار هزار درهم را برای چه می‌خواهی؟ آن مرد پرسید: تو کیستی؟ حضرت پاسخ داد: علی بن ابی طالب. مرد گفت: خدا تو را برای من رسانده است. آنگاه توضیح داد: هزار درهم را برای پرداخت مهریه؛ هزار درهم را برای پرداخت دین خود؛ هزار درهم سوم را برای خرید یک خانه؛ و هزار درهم آخر را برای امرار معاشم می‌خواهم. امیرمؤمنان علی علیه السلام او را به مدینه دعوت کرد تا خواسته‌اش را اجابت کند. هنگامی که اعرابی به مدینه رفت، حضرت باغش را به دوازده هزار درهم فروخت؛ چهار هزار درهم آن را به اعرابی داد و هشت هزار درهم باقی مانده را بدون آنکه درمی به خانه ببرد، در میان فقرا تقسیم کرد. (صدوق، ۱۳۶۲: ۴۶۷) خلاصه کلام آنکه سخاوت حضرت علی علیه السلام شهره آفاق است و نیازی به شرح و بیان ندارد و این حکایت، تنها مشتی از خروار است.

۷. ساده‌زیستی

امیرمؤمنان، علی علیه السلام زندگی بسیار ساده و بی‌پیرایه‌ای داشت و از اشرافی‌گری بیزار بود. غذایش بیشتر نان جو بود و لباسش از ارزان‌ترین پارچه‌های روز تهیه می‌شد و اثاث و لوازم خانه‌اش نیز اغلب گلین و مانند آن بود.

علقمه نقل می‌کند: در کوفه خدمت امام علی علیه السلام رفتم. دیدم غذایش را آورده‌اند؛ ماستش به قدری ترش بود که من بوی آن را استشمام می‌کردم و پوسته‌های جو در نان حضرت نمایان بود. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ق: ۲ / ۲۰۱) علی علیه السلام آستین بلندتر از انگشتان را دوست نمی‌داشت و هرگاه جامه‌ای می‌خرید، اضافه از انگشتانش را قطع می‌کرد. به نظر می‌رسد در آن زمان، آستین بلند، نشانه اشرافیت بوده که حضرت علی علیه السلام آن را دوست نمی‌داشته است. امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت علی علیه السلام در زمان خلافتش، از بازار جامه‌ای که به سه درهم خرید. وقتی آن را پوشید، دستانش را دراز کرد و دید که آستین آن از انگشتانش بلندتر است. دستور داد قسمتی را که بلندتر از انگشتان بود، قطع کنند». (همان: ۲۰۲)

۸. حلال‌خواری

حضرت علی علیه السلام نه تنها از حرام، بلکه از شبهه‌ناک نیز با جدیت پرهیز می‌کرد. سخت‌گیری آن حضرت در استفاده فرزندان از بیت‌المال، خود گواه این مسئله است؛ چنان‌که نقل کرده‌اند امام حسین علیه السلام از عسل بیت‌المال مقداری قرض گرفت و قرار بود که وقتی بیت‌المال توزیع شد، از سهم او کم شود. حضرت علی علیه السلام وقتی از ماجرا اطلاع یافت، پول آن را پرداخت و به قنبر دستور داد از بهترین عسل موجود در بازار بخرد و آن را جایگزین آن عسل کند؛ چراکه دوست نداشت خانواده‌اش زودتر از دیگران از بیت‌المال بهره‌مند شوند. (همان: ۱۱ / ۲۵۳) در روایتی دیگر آمده است که روزی امام علی علیه السلام بعد از خوردن خرماي نامرغوب، دستش را بر شکم کشید و فرمود: هرکس شکمش او را به آتش اندازد، از رحمت خدا دور باد. (همان: ۳ / ۱۵۷؛ ۱۸۷ / ۱۹)

۹. به دست آوردن روزی از دسترنج

امیر مؤمنان، علی (ع) زمانی که زمام خلافت را به دست داشت، برخلاف حاکمان دیگر، از اینکه از بیت‌المال ارتزاق کند پرهیز داشت و مخارج خود را از حاصل دسترنج خود فراهم می‌کرد.

آن حضرت حتی در زمان خلافت نیز از کار دست نکشید. در اوایل خلافتش، روزی طلحه و زبیر نزد عمار بن یاسر آمدند و گفتند: از مولایت برای ما اذن ورود بگیر. عمار گفت: مولایم با بیل و کلنگ خود به ینبع رفت تا در نخلستانش کار کند. (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۱۵۲) آن حضرت وقتی از بصره به کوفه می‌رفت، خطاب به مردم بصره فرمود: «ای مردم بصره، چه را بر من عیب می‌گیرید؟ سپس به جامه و ردایش اشاره کرد و فرمود: به خدا سوگند اینها از بافته‌های خانواده‌ام هستند». (مفید، ۱۴۱۳ د: ۴۲۲)

بکر بن عیسی گفته است: امام علی (ع) خطاب به مردم کوفه می‌فرمود: «ای مردم کوفه، اگر من از شهر شما بروم و جز خرج سفر و مرکب و فلان غلامم، چیز دیگری با خود ببرم، خائتم». نفقه حضرت از زمینش در ینبع تأمین می‌شد و آن حضرت از غله‌های آن، با نان گندم و گوشت از مردم پذیرایی می‌کرد و خودش تنها ترید روغن زیتون می‌خورد. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ ق: ۲ / ۲۰۰)

۱۰. پرهیز از اسراف

بدون تردید، اسراف و تبذیر در زندگی امام علی (ع) که تندیس زهد و پارسایی بود، راه نداشت و چنان در این مورد دقت می‌کرد که اگر آستین پیراهنش از سر انگشتان اضافه می‌شد، آن را می‌برید و برای آنکه اسراف نشود دستور می‌داد از اضافه آن برای فقرا کلاه بدوزند. (همان: ۲۰۲؛ مفید، ۱۴۱۳ ب: ۱۴۶)

۱۱. پرهیز از ویژه‌خواری

امیر مؤمنان، علی (ع) نه تنها از مقام و موقعیتش برای رسیدن به ثروت استفاده نمی‌کرد، در

کوفه حتی مواظب بود که در بازار ناشناس خرید کند تا کسی به او تخفیف ندهد. اصبح بن نباته، ابومسعوده و امام باقر علیهم السلام روایت کرده‌اند: روزی علی علیه السلام به اتفاق قنبر، غلامش، به بازار رفت تا پیراهنی بخرد. به مردی فرمود: دو جامه به من بفروش. آن مرد گفت: یا امیر المؤمنین! آنچه می‌خواهی نزد من است. علی علیه السلام وقتی متوجه شد که آن مرد، ایشان را شناخته، از او رد شد و نزد نوجوانی رفت و از او یک جامه به سه درهم و جامه‌ای دیگر به دو درهم خرید. وقتی پدر آن نوجوان خبر یافت که پسرش به علی علیه السلام لباسی به سه درهم فروخته، نزد حضرت آمد و یک درهم را به ایشان برگرداند و اظهار داشت که پسرم شما را نشناخته و این دو درهم سود پیراهن‌هاست. علی علیه السلام نپذیرفت و فرمود: ما باهم چانه زدیم و بر سر این قیمت توافق کردیم و معامله به رضایت تمام شده است. (تقفی، ۱۴۱۰ ق: ۱ / ۶۵ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق: ۲ / ۹۷)

۱۲. قناعت

یکی دیگر از اصول امام علی علیه السلام در معیشت، قناعت‌ورزی بود که سیره مستمر آن حضرت در معیشت بود. عدی بن حاتم می‌گوید: آن حضرت را دیدم که غذایش شامل یک ظرف آب، چند قطعه نان جو و نمک بود؛ سؤال کردم که غذای شما با وجود این‌همه کار و تلاش و عبادات شبانه، همین مقدار است؟ حضرت پاسخ داد: نفس را به قناعت عادت بده؛ وگرنه از تو بیش از حد کفایت درخواست خواهد کرد: «علل النفس بالقنوع و إلا طلبت منك فوق ما یکفیها» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ ق: ۲ / ۹۸)

نتیجه

از آنچه گذشت، دانسته شد که امام علی علیه السلام در ابتدای زندگی مشترک، به دلیل فقر عمومی حاکم بر مدینه - به ویژه میان مهاجران - و اشتغال به جهاد و مأموریت‌های جهادی، دچار فقر بودند؛ اما در دوره دوم زندگی خود، به درآمدی سرشار دست یافت که مهم‌ترین عوامل آن، پرکاری حضرت علی علیه السلام و ایجاد نخلستان‌ها و املاک پردرآمد و پرمحصول بود. دریافت

غنایم جنگی و سهم از بیت‌المال نیز در افزایش درآمدهای امام علی علیه السلام در این دوره مؤثر بود. همچنین دانستیم که امام علی علیه السلام در معیشت خود از اصول معین و ثابتی پیروی می‌کرد که محوری‌ترین آنها کسب رضای خدا و پیامبرش، سهیم کردن دیگران در ثروت و معیشت، حلال‌خواری، دستگیری از نیازمندان، مواسات با پیامبر صلی الله علیه و آله و مستمندان، و ساده‌زیستی و قناعت بود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد، ۱۳۷۸ ق، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی العامة.
۳. ابن‌ابی‌الدینا، ابوبکر عبد الله بن محمد بن عبید بغدادی، ۱۴۱۱ ق، مقتل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
۴. ابن‌اثیر، محمد بن مبارک، ۱۳۶۷، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق و تصحیح محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۴.
۵. ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن حسن جزری، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دار الفکر.
۶. ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م، الاصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی احمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۷. ابن‌حنبل، ابوعبدالله احمد بن حنبل شیبانی، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م، فضائل الصحابة، تحقیق وصی محمد عباس، بیروت، مؤسسه الرسالة.

۸. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ ق، *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف فیضی، قم، مؤسسه آل البیت، چ ۲.
۹. ابن خیاط، ابو عمرو خلیفة بن خیاط بن ابی هبيرة اللیثی العصفری الملقب بشباب، ۱۴۱۵ / ۱۹۹۵، *تاریخ خلیفة بن خیاط*، تحقیق فواز، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۰. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری، ۱۴۱۰ / ۱۹۹۰، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۱. ابن شبه، ابوزید عمر بن شبه النمیری البصری، ۱۳۶۷، *تاریخ المدینة المنورة*، قم، دار الفکر.
۱۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳، *تحف العقول عن آل الرسول*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعہ مدرسین.
۱۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، ۱۳۷۹ ق، *مناقب آل ابی طالب*، قم، مؤسسه العلامة للنشر.
۱۴. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، ۱۴۱۸ / ۱۹۹۷، *الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة*، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت، دار القلم العربی، طبع الأولى.
۱۵. ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل.
۱۶. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله شافعی، ۱۴۱۵ ق، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت، دارالفکر.
۱۷. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقانیس اللغة*، تحقیق و تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

۱۸. ابن فتال نیشابوری، محمد بن احمد بن فتال، ۱۴۲۳ ق، *روضۃ الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، نشر دلیل ما.
۱۹. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶ م، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر.
۲۰. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، تحقیق احمد فارس احمد الجوائب، ۱۵ مجلد، بیروت، دارالفکر، دار صادر، ج ۳.
۲۱. ابن هشام، عبدالملک بن هشام حمیری معافری، بی تا، *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم ایاری، عبدالحفیظ چلبی، بیروت، دار المعرفة.
۲۲. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ق، *کشف الغمة*، ۲ جلد، تبریز، چاپ مکتبه بنی هاشمی.
۲۳. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، بی تا، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق احمد صقر، بیروت، دار المعرفة.
۲۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ ق، *المحاسن*، تصحیح جلال الدین محدث، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۲.
۲۵. بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، ۱۹۸۸ م، *فتوح البلدان*، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
۲۶. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، ۱۴۰۵ / ۱۹۸۵، *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة*، تحقیق عبدالمعطی قلجی، بیروت، دار الکتب العلمیه، طبع الأولى.
۲۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، ۱۴۱۰ ق، *الغارات (الاستنفا و الغارات)*، تصحیح عبد الزهراء حسینی، قم، دار الکتب الاسلامیه.
۲۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، بی تا، *تاج اللغة و صحاح العربیة*، ۶ مجلد محقق و مصحح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار الملایین.

۲۹. جمیری قمی، عبدالله بن جعفر، بی تا، *قرب الإسناد*، یک جلد، تهران، انتشارات کتابخانه نینوی.

۳۰. حسکانی، عبیدالله بن احمد، ۱۴۱۱ ق، *شواهد التنزیل*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات اسلامی.

۳۱. خوارزمی، موفق بن احمد، ۱۴۲۳ ق، *مقتل الحسین*، قم، انوار الهدی.

۳۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۳۹، *لغت نامه دهخدا*، ج ۲۹، تهران، دانشگاه تهران.

۳۳. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الكتاب العربی.

۳۴. زمخشری، محمود بن عمر، بی تا، *الفائق فی غریب الحدیث و الاثر*، تحقیق: علی محمد البجاوی، محمد ابوالفضل ابراهیم، لبنان، دار المعرفه، ج ۲.

۳۵. رضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ ق، *نهج البلاغه*، تصحیح صبحی صالح، قم، نشر هجرت.

۳۶. زبیدی واسطی حسینی، محب الدین سید مرتضی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر.

۳۷. سید بن طاوس، سید علی بن موسی بن طاوس، بی تا، *سعد السعود*، یک جلد، قم، انتشارات دار الذخائر.

۳۸. _____، ۱۳۷۰ ق / ۱۹۵۰ م، *کشف المحججه لثمره المهمجه*، نجف اشرف، مطبعه الحیدریه.

۳۹. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۴۰. شافعی، محمد بن طلحه، ۱۴۱۹ ق، *مطالب السؤل*، بیروت، دار البلاغ.

۴۱. شعیری، محمد بن محمد، بی تا، *جامع الاخبار*، نجف، مطبعة حیدریه.
۴۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، ۱۳۶۲، *الأمالی*، یک جلد، تهران، انتشارات کتابخانه اسلامی.
۴۳. _____، ۱۳۶۲، *الخصال*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۴۴. _____، ۱۳۸۵ / ۱۹۹۶ م، *علل الشرایع*، قم، کتابفروشی داوری.
۴۵. _____، ۱۴۰۳ ق، *معانی الاخبار*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۴۶. _____، ۱۴۱۳ ق، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ج ۲.
۴۷. طبرسی، امین الاسلام ابی علی فضل بن حسن، بی تا، *إعلام الوری باعلام الهدی*، طهران، دارالکتب الإسلامیة.
۴۸. طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل، ۱۴۱۲ ق، *مکارم الأخلاق*، یک جلد، قم، انتشارات شریف رضی.
۴۹. طبری، عمادالدین، ۱۳۸۳ ق، *بشارة المصطفى لشیعة المرتضی*، نجف، المكتبة الحیدریة.
۵۰. طبری، محب الدین احمد بن عبد الله بن محمد، ۱۴۲۴ ق، *الریاض النضرة فی مناقب العشرة*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۵۱. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، *الأمالی*، یک جلد، قم، انتشارات دارالثقافة.
۵۲. _____، ۱۳۸۱ ق، *رجال الشیخ الطوسی*، نجف، انتشارات حیدریه.
۵۳. _____، ۱۳۴۸ ق، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد.

۵۴. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمية.
۵۵. فاضلی، محمد، ۱۳۸۲، *مصرف و سبک زندگی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۵۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *کتاب العین*، هشت جلد، قم، نشر هجرت، چ ۲.
۵۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ ق، *القاموس المحيط*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۵۸. قضاعی، محمد بن سلامه، ۱۳۶۱، *شرح فارسی بر شهاب الاخبار*، تحقیق و تصحیح جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۵۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۶۰. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۶۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ الف، *الامالی*، تصحیح حسین استاد ولی و علی‌اکبر غفاری، قم، کنگره جهانی شیخ مفید.
۶۲. _____، ۱۴۱۳ ب، *الإختصاص*، یک جلد، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
۶۳. _____، ۱۴۱۳ ج، *الإرشاد*، ۲ جلد در یک مجلد، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
۶۴. _____، ۱۴۱۳ د، *الجمال*، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
۶۵. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ ق، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره، مؤسسة العربية الحديثة، افست قم، مکتبه المرعشی النجفی.
۶۶. مهدوی کنی، محمدسعید، ۱۳۸۷، *دین و سبک زندگی*، تهران، دانشگاه امام صادق، چ ۲.

۶۷. نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۰۷ ق، *رجال النجاشی*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۶۸. واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۱ ق، *اسباب نزول القرآن*، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۶۹. واقدی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ دوم.
۷۰. ورام بن ابی فراس، بی تا، *مجموعه ورام*، قم، مکتبه الفقیه.

فصل سوم:

سبک زندگی معنوی و عبادی اهل بیت علیهم السلام

سبک زندگی معنوی و عبادی اهل بیت پیامبر ﷺ

حسین عبدالحمیدی *

چکیده

این مقاله با این فرض که عبادت در رشد و تعالی انسان و وصول او به قرب الهی نقش اساسی دارد، سبک زندگی معنوی و عبادی اهل بیت ﷺ را واکاویده است. در همین راستا، عشق به عبادت، ابتهاج در عبادت، نهان بودن عبادات مستحبی، تقدم واجبات بر مستحبات، استمرار در عبادت، خضوع و خشوع در عبادت، اخلاص در عبادت، اعتدال در عبادت و غفلت نکردن از وظایف سیاسی و اجتماعی، عدم مقدس‌نمایی در تعامل با دیگران و پیوسته دیدن عبادت با دیگر احکام شرعی، در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در نتیجه، روشن می‌شود عبادت در رشد و تعالی انسان و وصول او به قرب الهی (که هدف خلقت انسان است) نقش اساسی دارد و از مسائل مهم در زندگی اهل بیت ﷺ بوده و در این جهت نیز همانند دیگر شئون زندگی دارای سبک و روش ویژه بوده‌اند.

واژگان کلیدی

عبادت، سیره، سبک زندگی، اهل بیت ﷺ.

Hoseinmohammadi31@yahoo.com

*. استادیار جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

عبودیت و بندگی خداوند متعال که هدف آفرینش انسان است (ذاریات / ۵۶) چیزی جز این نیست که انسان تمام شئون زندگی خود را با خواست و اراده خدای سبحان پیش ببرد و برای خودش مالکیتی قائل نباشد و در واقع «خود»ی نبیند. اهل بیت (ع) از این موهبت بزرگ برخوردار بودند و چنین می‌زیستند. در زیارت جامعه کبیره، در وصف آن اولیای الهی آمده است: «الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ الْقَوَّامُونَ بَأَمْرِ الْعَامِلُونَ بِأَرَادَتِهِ؛ آنان (اهل بیت) مطیع خداوند و قیام‌کنندگان به امر او و عمل‌کنندگان به خواست و اراده او هستند».

اهل بیت (ع) در مراتب عبودیت و قرب به خداوند، به مراتب والا دست یافته بودند؛ مرتبه‌ای که جز او هیچ چیز و هیچ کس، حتی خود را نمی‌دیدند. آنان با همه وجود وابستگی خودشان به خداوند را درک می‌کردند و ذلت وجودی خود در برابر خداوند را یافته بودند. آنها خود را فقیر و بلکه عین فقر و خداوند را غنی بالذات و مطلق می‌دیدند: «عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَيَّ شَيْءٌ» (نحل / ۷۵) به همین سبب عنایت خاص خداوند شامل حالشان شد.

اهل بیت (ع) بندگان مُخْلِصِی بودند که برای رسیدن به این مقام بلند، در همه کارهایشان تنها رضایت خداوند را می‌جستند. اگر سخن می‌گفتند، برای خدا بود و اگر لب فرو می‌بستند نیز برای خدا بود. اگر قیام می‌کردند یا صلح می‌کردند، غذا می‌خوردند یا می‌خوابیدند، همه برای خدا بود: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ بگو: در حقیقت، نماز من و [دیگر] عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است». (انعام / ۱۶۲)

اهل بیت (ع) برای رسیدن به قرب الهی، ضمن عبودیت به معنایی که گذشت، عبادت به معنای خاص نیز داشته‌اند؛ یعنی برنامه‌هایی که به‌طور ذاتی و ارتباط با خداوند متعال و تقدیس اوست. نیایش، مناجات و راز و نیاز با پروردگار عالم، وقت فراوانی از آن اولیای الهی می‌گرفت و جزئی از زندگی آنان بود. آنان در این زمینه نیز همانند دیگر شئون زندگی، سبک و روشی ویژه داشته‌اند. در این مقاله مهم‌ترین اصولی که اهل بیت (ع) در زندگی معنوی و

عبادی خود رعایت می‌کردند، مطرح می‌شود.

تعریف واژگان کلیدی

۱. واژه «عبادت»

«عبادت» در لغت، مطلق اطاعت است؛ البته اطاعتی که همراه با خضوع باشد. عبارت «عَبَدَ الطَّاعُونَ» در آیه شریفه «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذَلِكُمْ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ»، (مائده / ۶۰) به مفهوم اطاعت از طاغوت و مقصود از طاغوت، شیطان است. «یاک نعبد» نیز یعنی «أَيُّ تُطِيعُ الطَّاعَةَ الَّتِي يُخْضَعُ مَعَهَا؛ اطاعت می‌کنیم، اطاعتی همراه با خضوع». (جوهری، ۱۴۰۴ق: ۲ / ۵۰۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۵ / ۸۴)

مجمع البحرین نیز با تأکید بر همین معنا، نمونه‌هایی از آیات قرآن را ارائه می‌دهد و می‌نویسد: «عبادت، نهایت خضوع و ذلت است. به همین سبب جز برای خداوند شایسته نیست: «لا یشرک بعبادة ربه أحداً». همچنین «عبدٌ متعبدٌ» به کسی می‌گویند که همواره در حال عبادت است و خضوع و خشوع دارد». (طریحی، ۱۲۶۶ق: ۳ / ۹۲)

واژه «عبادت» در اصطلاح عبارت از افعال و کارهایی است که به قصد قربت نیاز دارد و شارع مقدس حدود و شرایط آن را به‌طور دقیق معین کرده است که از یک لحاظ به انواع مالی و غیر مالی و از لحاظ دیگر، به آنچه به‌طور ذاتی تقدیس خداوند متعال است، مثل: نماز، حج و آنچه به‌طور ذاتی تقدیس خداوند نیست، اما بدون قصد قربت و رعایت حدود و شرایط آن پذیرفته نمی‌شود، مثل: خمس، زکات، تقسیم می‌شود. (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۴ق: ۱۲ / ۹؛ کلینی، ۱۴۰۳ق: ۱ / ۱۱۲)

منظور از «عبادت» در این مقاله، معنای اصطلاحی به معنای نخست است، یعنی امور غیر مالی و اعمالی که به‌طور ذاتی تقدیس خداوند متعال است.

۲. واژه «سیره»

«سیره» بر وزن فعله مصدر نوعی از ماده «سیر» و به معنای نوع رفتن است. مصدر آن نیز از باب تفعیل «تسییر» به معنای (راه انداختن) و به راه واداشتن است. در کتب لغت، آن را بدین گونه معنا کرده‌اند: «سیره» یعنی سنت، طریقه، روش، رفتار، حالت، شیوه و هیئت کار. (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۴ / ۳۸۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۷ق: ۲ / ۵۴)

«سیره» در اصطلاح مورخان صدر اسلام، به معنای شرح احوال و تاریخ زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و کتاب‌های متعددی با عنوان السیره النبویه متعلق به قرون نخستین موجود است که تاریخ زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و رویدادهای صدر اسلام را بیان کرده‌اند.

امروزه واژه سیره، به معنای حقیقی خود نزدیک‌تر شده و سبک و روش پیامبر و چگونگی عملکرد آن حضرت در زمینه‌های گوناگون اطلاق گردیده است. گرچه در عصر حاضر نیز کتاب‌هایی با عنوان سیره نبوی نگاشته شده که مشتمل بر تاریخ زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله است.

شهید مطهری رحمته الله علیه در معنای سیره چنین می‌نویسد:

سیره پیغمبر یعنی سبک پیغمبر؛ متدی که پیغمبر در عمل و روش برای مقاصد خودش به کار می‌برد ... مثلاً پیغمبر تبلیغ می‌کرد، روش تبلیغی پیغمبر چه روشی بوده؟ پیغمبر یک رهبر سیاسی برای جامعه خودش بود، سبک رهبری و مدیریت پیغمبر در جامعه چه متدی بود؟ ... سبک پیغمبر در معاشرت با اصحاب و یاران چگونه بود؟ (مطهری، ۱۳۷۲: ۵۳ و ۵۴)

دانشمندان شیعه، افزون بر روش و نوع عملکرد پیامبر، روش و زندگی اهل بیت

پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز مشمول سیره می‌دانند.

۳. واژه اهل بیت

واژه «اهل‌البیت» وقتی مطلق به کار می‌رود، چهارده معصوم را شامل می‌شود و آن‌گاه که گفته شود «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله»، ائمه علیهم السلام و فاطمه علیها السلام مد نظر هستند. این عبارت در آیه ۳۳ سوره احزاب به همین معنا به کار رفته و در سنت نبوی بارها تکرار شده است. (ر.ک:

استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۲ / ۴۵۶؛ حلی، ۱۳۷۴: ۱۷۳؛ عاملی، ۱۴۱۴ق: ۱۵ - ۲۶)

اصول برجسته در سیره عبادی و معنوی اهل بیت ﷺ

بدون تردید بررسی سیره معنوی و عبادی اهل بیت پیامبر ﷺ به طور جامع، نیاز به پژوهشی گسترده دارد تا بتوان به همه مسائل آن به صورت ریز و جزئی توجه کرد، بنابراین در این نوشتار مهم‌ترین اصول حاکم بر سیره عبادی آن اولیای الهی را با استفاده از منابع روایی و تاریخی مرور می‌کنیم:

۱. معنویت و عبادت در قالب شریعت

یکی از مسائل مهم در سیره عبادی و معنوی اهل بیت پیامبر ﷺ، این است که عبادتشان در قالب شریعت یعنی قرآن و سنت نبوی بوده است. آنان برای سلوک الی‌الله، بهترین راه را انجام دادن واجبات الهی و ترک محرمات می‌دانستند. رفتار و گفتار آنها این حقیقت را به خوبی نشان می‌دهد. در زیارت جامعه کبیره در وصف اهل بیت ﷺ می‌خوانیم: «... عباد مکرمون لایسبقونه بالقول وهم بامرهم یعملون؛ ... بندگان کرامت بخشیده شده او، همانان که سبقت بر او نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند». علی ﷺ در اطاعت از دستورهای خداوند متعال فرمود:

وَاللَّهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ يَمَا تَحْتَ أَفْلاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْأَلُهَا
جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ؛ (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴)

سوگند به خداوند اگر اقالیم هفت‌گانه به من داده شود، برای اینکه معصیت خداوند کنم، در این حد که پر کاهی از دهان مورچه بگیرم، چنین کاری نمی‌کنم.

از این جمله عمق پای‌بندی حضرت علی ﷺ به احکام الهی را به خوبی درمی‌یابیم.

۲. اخلاص در عبادت

اهل بیت ﷺ به انجام دادن بالاترین مرتبه عبادت توفیق داشتند. آنان عبادت‌های خود را به دلیل ترس از جهنم یا رسیدن به نعمت‌های ظاهری بهشت انجام نمی‌دادند، بلکه چون خدای سبحان

را شایسته عبودیت می‌دانستند، او را می‌پرستیدند و با اخلاص، خداوند را عبادت می‌کردند.

امیرمؤمنان علی (ع) در این باره می‌فرماید:

مَا عَبَدْتِكَ خَوْفًا مِنْ عِقَابِكَ وَلَا طَمَعًا فِي ثَوَابِكَ وَ لَكُنْ وَجَدْتِكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ
فَعَبَدْتِكَ؛ (همان، حکمت ۲۳)

من تو را برای بیم از کیفرت و یا برای طمع در بهشت پرستش نکرده‌ام، بلکه
من تو را بدان سبب پرستش کردم که شایسته پرستش یافتم.

همچنین فرمود:

لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلِيَّ مَعْصِيَةَ لَكَانَ يَجِبُ أَنْ لَا يَعْصِي شُكْرًا لِنِعْمَتِهِ؛ (همان،
حکمت ۲۹۰)

اگر خداوند کیفری برای نافرمانی معین نکرده بود، سپاسگزاری از نعمت‌هایش
ایجاب می‌کرد که از فرمانش تخلف نشود.

راز این حقیقت را در شناخت درست اهل بیت (ع) از خدای سبحان می‌توان یافت. آنان خود
را فقیر مطلق و موجود سرتاپای نیاز می‌دیدند و خداوند متعال را غنی مطلق و بخشنده همه
نعمت‌ها می‌دانستند. طبیعی است چنین افرادی نه سوداگرانه خدا را می‌پرستند و نه بردگانه او را
عبادت می‌کنند، بلکه مخلصانه به نیایش با او می‌پردازند. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ
الْعَبِيدِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ؛ (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷)
گروهی خدا را از روی رغبت و میل (به بهشت) پرستش می‌کنند؛ این عبادت
تجار است و گروهی او را از روی ترس می‌پرستند؛ این عبادت بردگان است و
گروهی خدا را به خاطر شکر نعمت‌ها و (اینکه شایسته عبادت است) می‌پرستند،
این عبادت آزادگان است.

شبیبه چنین تعبیری از امام صادق (ع) نیز رسیده است. (کلینی، ۱۴۰۳: ۲ / ۸۴) امام

سجاد (ع) نیز در روایتی می‌فرماید:

من کراهت دارم از اینکه خداوند را تنها با هدف ثوابش بپرستم؛ چراکه همچون
خدمتکار، طمع‌کار مطیع خواهم بود که اگر در چیزی طمع بورزد، کاری

می‌کند و در غیر این صورت نه و کراهت دارم از اینکه او را تنها از ترس عقابش عبادت کنم؛ چراکه همچون غلام بدی خواهم بود که اگر ترس نداشته باشد، به کاری نمی‌پردازد. از حضرتش سؤال شد: پس برای چه او را می‌پرستی؟ فرمود: چون به واسطه مهر و احسان و شفقت و بخششی که در حق من روا داشته، سزاوار پرستش است. (مجلسی، ۱۳۶۲: ۶۷ / ۱۹۸؛ ورام، بی‌تا: ۲ / ۱۰۸)

۳. خضوع در عبادت

اهل بیت ﷺ به دلیل معرفت بالایی که نسبت به حضرت حق داشتند، در عبادت و پرستش خدای متعال از خضوع و خشوعی وصف‌ناپذیر برخوردار بودند.

پیامبر اکرم فرمود:

خداوند به ملائکه می‌فرماید: به کنیز من فاطمه که سرور همه زنان است، تماشا کنید و بنگرید چگونه اندامش از خوف من می‌لرزد و با قلب و همه وجودش به عبادت من مشغول است. (شیخ صدوق، ۱۴۱۷ق: ۱۰۰؛ طبری، ۱۴۲۰: ۱۹۸؛ مجلسی، ۱۳۶۲: ۴۳ / ۱۷۳)

امام باقر ﷺ نیز می‌فرماید:

وقتی پدرم نماز می‌خواند، رنگش دگرگون می‌شد و اندامش می‌لرزید و موه‌های بدنش سیخ می‌شد و در حالی که اشک‌هایش جاری بود، می‌گفت: لو عَلِمَ الْعَبْدُ مِنْ يُنَاجِي مَا انْفَتَلَ؛ اگر بنده می‌دانست با چه کسی سخن می‌گوید، هرگز از مناجات دست بر نمی‌داشت. (خوارزمی، بی‌تا: ۲ / ۱۲۴)

امام صادق ﷺ هم درباره آن بزرگوار می‌فرماید: «وقتی به نماز می‌ایستاد، مانند ساق درختی به نظر می‌رسید که هیچ حرکتی ندارد و تنها لباس‌هایش توسط باد حرکت می‌کرد». (کلینی، ۱۴۰۳ق: ۳ / ۳۰) همچنین ابویوب انصاری از حالات عبادت امام باقر و امام صادق ﷺ می‌گوید: «وقتی به نماز می‌ایستادند، رنگشان گاهی قرمز و گاهی زرد می‌شد و انگار با کسی صحبت می‌کردند که او را می‌دیدند». (ابن طاووس، بی‌تا: ۱۶۱)

همچنین در روایتی درباره امام صادق ﷺ آمده است که وقتی هنگام نماز می‌رسید،

حضرت رنگ چهره‌اش دگرگون می‌شد و می‌لرزید و به خود می‌پیچید، مالک به او گفت: این چه حالتی است که از شما مشاهده می‌کنم؟ فرمود:

وقت ادای امانتی رسیده است که خداوند آن را بر زمین و کوه‌ها عرضه کرد و آنان از پذیرش آن سرباز زدند و انسان آن را پذیرفت و من ضعیف و ناتوان نمی‌دانم آیا می‌توانم آن را به خوبی تحمل کنم و از عهده آن برآیم یا خیر. (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۸۸: ۲ / ۲۲۴)

۴. گزینش مناسب‌ترین زمان و حالات برای عبادت

اهل بیت علیهم السلام برای عبادت و راز و نیاز با خدای متعال مناسب‌ترین زمان را گزینش می‌کردند؛ زمانی که آمادگی روحی و جسمی برای عبادت فراهم باشد. آنان پیروان خود را نیز به این امر سفارش داده و از عبادت با حالت کسالت و خستگی روحی و جسمی نهی نموده‌اند. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۳: ۳ / ۲۹۹)

اهل بیت علیهم السلام بهترین وقت را برای انجام دادن عبادت‌هایی که شارع مقدس، زمان آن را معین کرده است، انتخاب می‌کردند و برای عبادت‌های مستحبی، زمانی را برمی‌گزیدند که آمادگی کافی برای حضور قلب و توجه به ذات باری تعالی وجود داشته باشد. علی علیه السلام در خلال توصیه‌های خود به مالک اشتر فرمود: «وَأَجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تَلَكِ الْمَوَاقِيتِ وَأَجْزَلَ تَلَكِ الْأَقْسَامِ؛ بهترین اوقات و شریف‌ترین آنها را برای عبادت و مناجات با پروردگارت قرار ده». (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

آن حضرت در خطبه ۱۷۵ نهج البلاغه نیز می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْكُمُ عَلِيَّ طَاعَةً إِلَّا وَأَسْبَقَكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنهَاكُمْ عَنِ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَأَتْنَاهِي قِبَلَكُمْ عَنْهَا؛ (همان، خطبه ۱۷۵)

ای مردم! سوگند به خدا شما را به چیزی امر نکردم، مگر اینکه پیش از شما به آن عمل کردم و شما را از چیزی باز نداشتم، مگر اینکه پیش از شما آن را ترک کردم.

وقتی این دو سخن امام را کنار یکدیگر می‌گذاریم، نتیجه می‌گیریم که حضرت علی علیه السلام،

بهترین اوقات خویش را صرف عبادت می‌کرده است.

نمازهای یومیه در اول وقت

از دیدگاه اهل بیت ﷺ نماز اول وقت، به عنوان ارزشی اساسی و امری مهم قلمداد می‌شود. در تاریخ جنگ صفین آمده است زمانی که امیرالمؤمنین ﷺ در وسط میدان جنگ و میان دو لشکر قرار داشت، به خورشید نیز نگاه می‌کرد. ابن عباس پرسید یا امیرالمؤمنین این چه کاری است؟ حضرت فرمود: منتظر زوال خورشید هستم تا (با داخل شدن وقت) نماز بخوانیم. ابن عباس گفت: آیا الان وقت نماز است، در حالی که جنگ، ما را از نماز بازداشته است؟! حضرت پاسخ داد: «علي ما نقاتلهم؟! ائما نقاتلهم علي الصلاة؛ ما برای چه می‌جنگیم؟! جنگ ما تنها برای نماز است». (علامه حلی، ۱۳۷۴: ۱۲۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق: ۴ / ۲۶۰)

این اهتمام را از فرزندش، حسین بن علی ﷺ نیز می‌بینیم که آخرین نمازش را اول وقت، در وسط صحنه نبرد و برابر چشمان دشمن و تیرهای آنان بر پا داشت. (ر.ک: طبری، ۱۴۰۳ق: ۵ / ۴۴۱؛ بلاذری، ۱۳۹۷ق: ۳ / ۴۰۳؛ شیخ مفید، ۱۳۶۴: ۲ / ۱۰۵)

همچنین امیرمؤمنان ﷺ وقتی محمد بن ابوبکر را که یکی از یاران آن حضرت بود، به حکومت مصر منصوب کرد، در نامه‌ای به او فرمود:

صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَلَهَا الْمُوَقَّتُ لَهَا، وَ لَا تُعَجِّلَ وَقْتَهَا لِفِرَاقٍ، وَ لَا تُؤَخِّرْهَا عَن وَقْتِهَا لِاسْتِغْثَالٍ، وَ اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِّنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ؛ (نهج البلاغه، کلمات قصار ۷۳)

نماز را در وقت معین آن به جای آور و به خاطر آسوده بودن از کار، پیش از رسیدن وقت برگزار مکن و آن را به خاطر گرفتاری و مشغله کاری به تأخیر مینداز و بدان پذیرش هر عمل خوبی از تو وابسته به نماز توست.

عبادت در آخر شب

آخر شب از آن جهت که بدن پس از استراحت، نیروی از دست داده خود را باز می‌یابد و روح هنوز درگیر مسائل دنیوی نشده است، آمادگی بهتری برای حضور قلب و توجه به خدای متعال دارد. بدین ترتیب اهل بیت ﷺ به عبادت در آخر شب اهتمام ویژه داشتند. (ر.ک: همان، کلمات قصار ۷۷)

بین الطلوعین

سید بن طاووس در الاقبال می نویسد:

یکی از زمان هایی که اهل بیت علیهم السلام به عبادت می پرداختند، بین طلوع فجر و طلوع خورشید بود. فضل بن ربیع نیز در توصیف امام موسی بن جعفر علیه السلام چنین گفته است: «إِنَّهُ يُصَلِّيُ الْفَجْرَ فَيَعْبُدُ إِلَى أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ. او نماز را می خواند و تا وقت دمیدن خورشید، به تعقیبات می پرداخت.» (صدوق، ۱۴۱۷: ۱۴۵)

امام سجاده علیه السلام می فرماید: «صَلَّى امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام الْفَجْرَ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ فِي مَوْضِعِهِ حَتَّى صَارَتِ الشَّمْسُ عَلِي قَبْدِ رُمْحٍ...؛ امیرالمؤمنان نماز صبح را می خواند و سپس پیوسته در مکان نمازش بود تا خورشید بالا می آمد.» (کلینی، ۱۴۰۳: ۲ / ۲۳۶)

از امام حسن مجتبی علیه السلام نیز نقل شده است:

از پدرم، علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل فرمود: هر مسلمانی که پس از انجام [دادن] فریضه صبح، در مکان نماز خود بنشیند و ذکر خدا بگوید تا خورشید طلوع کند، پاداشی همچون حاجی خانه خدا دارد و گناهانش بخشوده خواهد شد. (شیخ طوسی، ۱۳۶۳: ۱ / ۳۵۰)

درباره امام حسن علیه السلام باز نقل می کنند، پس از آنکه نماز صبح را می خواند، در سجاده خود می نشست تا خورشید طلوع کند. سپس می فرمود:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هر کس نماز صبح را بخواند و پس از آن تا زمان طلوع خورشید به ذکر الهی مشغول شود، خدای عزّ و جلّ او را از آتش حفظ می کند و این جمله را سه بار تکرار می کرد. (شیخ صدوق، ۱۴۱۷: ۶۷۲)

امام صادق علیه السلام در روایتی اهمیت بین الطلوعین را چنین بیان می کند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ مَنْ عَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ كُلَّ عِبْدٍ دَعَاءٍ فَعَلَيْكُمْ بِالْدَعَاءِ فِي السَّحْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ تُقَسَّمُ فِيهَا الْأَرْزَاقُ وَ تُقْضَى فِيهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ. (کلینی، ۱۴۰۳: ۲ / ۴۷۸)

همانا خداوند عزوجلّ از میان بندگان مؤمن خود آن بنده ای را که بسیار به دعا می پردازد، دوست می دارد. پس بر شما باد در هنگام سحر و تا زمان طلوع

خورشید به دعا پرداختن؛ چراکه این ساعت، زمانی است که در آن درهای آسمان گشوده می‌شود و روزی‌ها تقسیم و حاجت‌های بزرگ و کوچک برآورده می‌گردد.

۵. ابتهاج در عبادت

ابتهاج در عبادت، در سیره اهل بیت ﷺ اساسی و آشکار است. اولیای الهی از عبادت لذت می‌بردند و فرا رسیدن زمان عبادت را فرصت زیارت و دیدار حضرت دوست می‌دانستند. در واقع راز این حقیقت، به شناخت درست و کامل اهل بیت ﷺ از خدای سبحان باز می‌گردد. از آنجا که ایمان آنان به خداوند، ایمان به شاهد بود نه غایب؛ عبادتشان نیز نوعی لقای محبوب و زیارت حضرت حق بود.

حضرت علی ﷺ در تفسیر عبارت «قد قامت الصلاة» فرمود:

حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ وَالْمُنَاجَاةِ وَقَضَاءِ الْحَوَائِجِ وَدُرُكِ الْمُنِيِّ وَالْوَصُولِ إِلَى اللَّهِ
عَزَّوَجَلَّ وَ إِلَى كِرَامَتِهِ وَ غَفْرَانِهِ وَ عَفْوِهِ وَ رِضْوَانِهِ. (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق: ۱۲۴؛
همان، ۱۳۶۱ق: ۴۱)
هنگام زیارت معبود و شهود او فرا رسیده است؛ زیرا در نماز، بنده با خدا سخن می‌گوید و او را مخاطب خود می‌یابد.

همچنین برای نمونه، امام سجاده ﷺ با اشتیاق فراوان به استقبال ماه مبارک رمضان می‌رود و با اشک و آه، با آن وداع می‌کند. (صحیفه سجادیه، دعای ۴۴ و ۴۵)

۶. تقدّم واجبات بر مستحبات

اهل بیت پیامبر ﷺ هرگز واجبات را فدای مستحبات نمی‌کردند. مواردی که در بخش اهتمام به اول وقت خواندن نمازهای واجب مطرح شد، این سخن را تأیید می‌کنند. آنان در پرداختن به واجبات نیز هرگز اهمّ آن را فدای مهمّ نمی‌کردند. اگر در زمانی هم مبارزه با ظلم و ستم واجب بوده، آن را به خاطر عبادت مستحبی از دست نمی‌دادند، چنان‌که امام حسین ﷺ وقتی تشخیص داد قیام بر ضد یزید واجب است، حج مستحبی را رها کرد و به کربلا هجرت نمود.

بررسی زندگی اهل بیت علیهم السلام به خوبی این حقیقت را نشان می‌دهد و تفاوت سیره سیاسی و اجتماعی آن اولیای الهی نیز در رعایت همین‌گونه موارد بوده است.

۷. استواری در عبادت

اهتمام به عبادت و جدیت در راز و نیاز با خدای سبحان، از امور مهم در سیره عبادی اهل بیت علیهم السلام است. آنان با گزینش زمان مناسب برای عبادت و صرف وقت بسیار برای آن و رعایت آداب عبادت، این حقیقت را نمایان ساخته‌اند که عبادت یک امر حاشیه‌ای و فرعی در زندگی آنها نبوده، بلکه از مسائل اصلی زندگی‌شان بوده و در متن قرار داشته است.

عرو بن زبیر می‌گوید: «در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم و از اعمال اهل بدر و بیعت رضوان یاد کردیم که ابودردا گفت: آیا به شما از کسی خبر دهم که مال او از همه کمتر و ورع و تقوای او از همه بیشتر و کوشش او در عبادت از همه افزون است؟ گفتند: او چه کسی است؟ پاسخ گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام». (شیخ صدوق ۱۴۱۷ق: ۷۲) امام حسن علیه السلام درباره عبادت مادرش، حضرت فاطمه علیه السلام، فرمود: «رَأَيْتُ أُمَّي علیه السلام قَائِمَةً فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى إِثْفَجَرَ عَمُودُ الصُّبْحِ؛ مادرم را در شب جمعه در محراب عبادتش دیدم که تا طلوع فجر یا در حال رکوع بود و یا در حال سجود». (اربلی، ۱۳۸۱: ۲ / ۹۴)

حسن بصری می‌گوید: «ما كان في هذه الأمة أعبدُ من فاطمة، كانت تقومُ حتى تورمَ قدما؛ (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۸۸: ۳ / ۳۴۱) در این امت، عابدتر از فاطمه علیه السلام ندیدم، آنقدر عبادت می‌کرد که پاهایش متورم شده بود».

عبدالله بن زبیر وقتی از شهادت امام حسین علیه السلام با خبر شد گفت: «أما والله قتلوه! طويلاً بالليل قياماً، كثيرا في النهار صياماً؛ (طبری، ۱۴۰۳: ۵ / ۴۷۵) سوگند به خدا کسی را کشتند که شب‌زنده‌داری او طولانی و روزه‌اش فراوان بود».

امام صادق علیه السلام نیز درباره عبادت امام سجاد علیه السلام فرمود:

كان علي بن الحسين علیه السلام شديد الاجتهاد في العبادة نهاره صائم، و ليله قائم، فاضراً

ذَٰلِكَ بِجِسْمِهِ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبْهَكُمُ هَذَا الدُّؤُوبُ؟ فَقَالَ: أَحَبَّبْتُ إِلَى رَبِّي لَعَلَّهُ يُزِيلَنِي.

(ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۸۸: ۴ / ۱۵۵)

کوشش علی بن الحسین ﷺ برای عبادت، بسیار بود. روزها روزه می گرفت و شبها شب زنده داری می کرد. این کار به جسم او آسیب رسانده بود. به او گفتم: ای پدر این زحمتها و رنجها چیست؟ گفت: نسبت به پروردگارم اظهار محبت می کنم، شاید مرا به سوی خود نزدیک گرداند.

ابن ابی الحدید در وصف علی ﷺ از زبان صعصعه بن صوحان می نویسد:

فكان أعبدُ الناس و أكثرهم صلاة و صوما و منه تعلم الناس صلاة الليل، و ملازمة الاوراد و قيام النافلة و ما ظنك برجل يبلغ من محافظته علي و رده أن يبسط له نطع

بين الصفيين ليلة الهيرير فيصلي. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق: ۱ / ۲۲)

او (علی ﷺ) عابدترین مردم و نماز و روزه اش از همه بیشتر بود. نماز شب را مردم از او یاد گرفتند. او همواره ذاکر بود و نافله ها را انجام می داد و چه گمان می کنی درباره عبادت کسی که در لیلۃ الهیریر (در آن لحظات بحرانی جنگ صفین) سجاده ای میان دو سپاه پهن کرده بود و نماز می خواند.

در ادامه، درباره اهتمام اهل بیت ﷺ به نماز، روزه، حج و مناجات مطالبی را بازگو می کنیم:

الف) نماز

در سیره عبادی اهل بیت پیامبر ﷺ نماز جایگاه خاصی دارد، چنان که می توان گفت پس از معرفت و ایمان به خدای سبحان، اولیای الهی به هیچ امری تا این اندازه توجه نداشته اند. از این رو در وصایای خود، نزدیکان و پیروانشان را به طور خاص به نماز خوانده (کلینی، ۱۴۰۳ق: ۳ / ۲۶۴ و ۲۶۸؛ نهج البلاغه، نامه ۴۷) و نماز را نخستین پرسش در قیامت و پذیرش اعمال صالح انسانها را مشروط به پذیرش نماز دانسته اند. بنابراین سبک شمارندگان نماز را از خود نمی دانند و از شفاعت خویش محروم می خوانند. (کلینی، ۱۴۰۳ق: ۶ / ۴۰۰)

زهری، یکی از دانشمندان زمان امام سجاده ﷺ می گوید:

همراه علی بن الحسین ﷺ بر عبدالملک بن مروان وارد شدیم. چون چشم عبدالملک به پیشانی آن جناب افتاد و اثر سجده را دید، با تعجب گفت: ای ابا

محمد! آثارِ کوشش (در عبادت) در چهره تو آشکار است، در حالی که خداوند خیر و نیکی برایت مقرر کرده است و تو پاره تن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستی، ... فضل و دانش و دین و تقوایی که تو داری، برای احدی جز گذشتگان از خاندانت نبوده است.

امام سجاده علیه السلام در پاسخ فرمود:

آنچه درباره فضل و تأیید و توفیق خدای سبحان (نسبت به ما) گفتم، شکر این نعمت‌ها چگونه توان کرد...؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به نماز می‌ایستاد تا پاهایش متورم می‌شد و در ایام روزه، دهانش از تشنگی خشک می‌شد ... به خدا سوگند! اگر اعضای بدنم پاره پاره شود و چشمانم از حدقه بر سینه‌ام فرو افتد، نمی‌توانم شکر یک صدم نعمت‌هایی که خدای سبحان به من داده است، به جا آورم. (طبرسی، ۱۴۰۸ ق: ۱۲۶)

نماز شب

اهل بیت علیهم السلام برای نماز شب اهمیت فراوانی قائل بودند. بنابر دستور خدای متعال، نماز شب بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب بود. (اسراء / ۷۹) و به‌خاطر برکات فراوانی که در برداشت، آن حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام را بر اقامه نماز شب تأکید فرمود. (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۸۴ / ۱۵۷)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «از زمانی که شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نماز شب نور است، هرگز نماز شبم ترک نشد. ابن‌الکواّ پرسید: حتی در لیلۃ الیهیریر؟ فرمود: آری، حتی در لیلۃ الیهیریر». (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۸۸: ۲ / ۱۲۲)

امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز نماز شبش را به نماز صبح وصل می‌کرد و سپس تعقیب نماز صبح را می‌خواند تا خورشید طلوع می‌کرد. (همان: ۴ / ۳۱۸)

همچنین درباره عبادت آن حضرت نقل شده است که گاهی حضرت با طلوع خورشید به سجده می‌رفت و تا نزدیک زوال شمس همواره حمد و تسبیح خداوند می‌گفت و این جمله را فراوان تکرار می‌کرد: «عَظَّمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسُنِ الْعَفْوَ مِنْ عَبْدِكَ يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَ الْمَغْفِرَةِ». (شیخ مفید، ۱۳۶۴ ق: ۲ / ۲۳۲)

سبک زندگی معنوی و عبادی اهل بیت پیامبر ﷺ □ ۳۵۱

در حدیثی از امام صادق ﷺ می‌خوانیم: «عَلَيْكُمْ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَاتَّهَا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ وَ دَابُّ الصَّالِحِينَ؛ بر شما باد به اقامه نماز شب که آن، سنت پیامبرتان و روش صالحان است.»
براساس بیان رسول خدا ﷺ انبیای پیشین نیز به نماز شب اهتمام داشته‌اند: «صَلَاةُ اللَّيْلِ مَرْضَاةُ الرَّبِّ وَ حُبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ سُنَّةُ الْأَنْبِيَاءِ». (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۸۸: ۱۶۳)
بدین ترتیب همه اهل بیت ﷺ به اقامه نماز شب پایبند بوده‌اند و با قاطعیت می‌توان گفت که جزو سنت‌های ثابت در زندگی آنان بوده است.

نماز جماعت

اهل بیت ﷺ به اقامه نمازهای واجب با جماعت اهتمام خاصی داشتند و آن بزرگواران حتی در شرایط سخت جنگ نیز نمازها را به جماعت اقامه می‌کردند. برای نمونه، پیامبر اکرم در غزوه «ذات الرقاع» نماز جماعت را در شرایط جنگی اقامه کردند. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۳: ۳ / ۴۵۶)
نمازهای امام علی ﷺ در صفین و جمل و نمازهای امام حسین ﷺ در روز عاشورا نیز گواه این مدعاست. (ر.ک: طبری، ۱۴۰۳: ۵ / ۴۴۱؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۳ / ۴۰۳؛ شیخ مفید، ۱۳۶۴: ۲ / ۱۰۵)

نماز در شرایط سخت

اهل بیت ﷺ در شرایط سخت و گرفتاری با خواندن نماز، از خدای سبحان یاری می‌خواستند؛ زیرا نماز، ذکر خداست و ذکر خدا سبب آرامش قلب‌هاست (رعد / ۲۸) و تأثیر پرداختن به ذکر الهی در سختی‌ها و مشقت‌ها بسیار بیشتر است. به دیگر سخن، انسان، نیازمند عبادت و نماز است و در عرصه خطر، نیازمندتر. قرآن کریم در این باره چنین سفارش می‌کند: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ؛ از صبر و نماز یاری جویید». (بقره / ۴۵)

امام صادق ﷺ نیز در توصیه به نماز در وقت سختی چنین می‌فرماید:

چه چیزی منع می‌کند هر یک از شما را از اینکه وقتی غمی از غم‌های دنیا بر او وارد می‌شود، وضو بگیرد و به مسجد برود و دو رکعت نماز بگذارد و خدا را در نمازش دعا کند [که این در رفع غم اثر دارد] آیا گفته خدای عزوجل را نشنیده‌اید که فرمود: «از صبر و نماز یاری جویید». (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۸ / ۱۳۹؛ بقره / ۴۵)

درباره امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام نیز امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «هرگاه برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام مشکلی پیش می‌آمد، به نماز پناه می‌برد و سپس این آیه را می‌خواند: از صبر و نماز یاری جوید». (کلینی، ۱۴۰۳ق: ۴۸۰/۳؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ۷۱۳۸/۸؛ بقره / ۴۵)

امام زین العابدین علیه‌السلام هم در بیان سیره امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده است:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام گرفتار مصیبتی نمی‌شد، مگر اینکه در آن روز هزار رکعت نماز می‌خواند و به شصت مسکین صدقه می‌داد و سه روز روزه می‌گرفت و به فرزندان خود می‌فرمود: هرگاه گرفتار مصیبتی شدید، همانند من عمل کنید؛ چرا که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دیدم که چنین عمل می‌کرد. پس، از راه و روش پیامبران پیروی کنید و با آن مخالفت نوزید. (قطب رواندی، ۱۴۲۷: ۲۸۷؛ مجلسی، ۱۴۱۴ق: ۷۹ / ۱۳۳)

در آخر همین روایت، امام سجاده علیه‌السلام فرمود: «من نیز همواره از این روش امیرالمؤمنین پیروی می‌کنم».

ب) روزه

اهل بیت علیهم‌السلام ضمن اهتمام فراوان به روزه ماه رمضان و فراهم کردن مقدمات بهره‌برداری کامل از معنویات آن، به روزه‌های مستحبی نیز توجه ویژه داشتند. امام صادق علیه‌السلام درباره روزه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

خدا در میان سال تنها روزه ماه رمضان را واجب ساخت و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روزه ماه شعبان و سه روز از هر ماه را سنت کرد تا دو برابر مقدار واجب شد و خدای عزوجل این را برای او اجازه داد. (کلینی، ۱۴۰۳ق: ۱ / ۲۶۷)

ابراهیم بن عباس می‌گوید: «امام رضا علیه‌السلام زیاد روزه می‌گرفت و سه روز روزه در ماه هرگز از او فوت نمی‌شد». (صدوق، ۱۴۰۸ق: ۲ / ۱۸۲)

ج) حج

اهل بیت علیهم‌السلام حج را یکی از ارکان اصلی دین معرفی کرده و اوج بندگی خویش را در طواف

کعبه و دیگر مراسم حج به نمایش گذارده‌اند که برای نمونه می‌توان به مواردی اشاره کرد.
(ر.ک: سازمان حج و زیارت، ۱۳۸۰: ۷۰ - ۵۰)

امام حسن علیه السلام بیست و پنج بار پیاده به حج مشرف شدند. (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۸۸: ۴ / ۱۴) همچنین امام حسین علیه السلام بیست و پنج بار پیاده به حج تشریف یافت و علی بن الحسین علیه السلام نیز به روایتی بیست و دو مرتبه به حج مشرف شد. (کلینی، ۱۴۰۳: ۱ / ۴۶۷) افلاح آزاد شده امام باقر علیه السلام می‌گوید:

با حضرت حج گزاردم. وقتی داخل مسجد الحرام شد، با صدای بلند شروع به گریه کردن نمود. به او گفتم: پدر و مادرم به فدایت، مردم شما را تماشا می‌کنند؛ اگر قدری صدایتان را پایین بیاورید، بهتر است. اما حضرت اعتنائی نکرد و فرمود: «وای بر تو ای افلاح من به عمد صدایم را به گریه بلند کردم، شاید خداوند با نظر رحمتش به من بنگرد و فردای قیامت به وسیله آن رستگار گردم.» سپس آمد و طواف کرد و در پشت مقام ابراهیم علیه السلام نماز خواند و به سجده رفت. وقتی سر از سجده برداشت، دیدم جای سجده او از اشک چشمانش خیس شده است. (اربلی، ۱۳۸۱: ۲ / ۱۱۷)

مالک می‌گوید:

هرگاه امام صادق علیه السلام را می‌دیدم، یا در حال نماز یا روزه یا در حال ذکر بود. وی زاهدترین مردم عصر خویش شناخته می‌شد. خداوند به من توفیق داد سالی با او هم‌سفر حج شدم؛ کرامات بسیاری از وی مشاهده کردم. زمانی که برای احرام می‌خواست لبیک بگوید، از خشیت و خوف خداوند صدای مبارکش در گلو قطع می‌شد و نزدیک بود از مرکب خویش بر زمین افتد. به او عرض کردم: ای پسر رسول خدا چرا لبیک نمی‌گویید؟ فرمود: چگونه لبیک گویم، در حالی که می‌ترسم در پاسخ حق تعالی مرا اجابت نکند. (یعنی بگوید لالبیک لک). (صدوق، ۱۴۱۷: ۱۷۰)

علی بن مهزیار می‌گوید:

شبی امام جواد علیه السلام را دیدم که طواف نساء را به جای آورد. سپس نزد مقام

ابراهیم نماز طواف را گزارد و آن گاه با وقار خاصی به سوی زمزم رفت و مقداری از آب آن نوشید و مقداری به بدن مبارکش پاشید. او این عمل را در هر سال تکرار می کرد و در آخرین حجش دیدم با بیت الله الحرام وداع کرد و سپس طواف وداع به جا آورد. در هر شوطی رکن یمانی را زیارت می نمود و در شوط هفتم، افزون بر رکن یمانی، حجر را نیز زیارت کرد و دست مبارکش را بر آن کشید. سپس نزد مقام ابراهیم رفت و در پشت آن، دو رکعت نماز به جای آورد. آن گاه در کنار ملتزم به دعا و راز و نیاز ایستاد و قدری طول داد و بعد از آن از بیت الله خارج گردید. (کلینی، ۱۴۰۳:ق: ۴ / ۵۳۲)

د) ذکر

اهل بیت پیامبر علیهم السلام از ذاکران برجسته الهی بودند. برای نمونه، امام صادق علیه السلام درباره دائم الذکر بودن پدر بزرگوارشان روایت می کند:

پدرم کثیرالذکر بود. شب با او بودم، ذکر خدا می گفت: غذا با او می خوردم، او ذکر خدا می گفت: با مردم حرف می زد، ذکر خدا می گفت و (با مردم بودن) او را از ذکر خدا باز نمی داشت. می دیدم و زبانش را به کامش چسبانده و می گوید: لا اله الا الله. ما را جمع می کرد و امر می فرمود ذکر بگوییم تا خورشید طلوع کند و به کسانی که می توانستند قرآن بخوانند، دستور قرائت قرآن می داد و کسی را که قادر به قرائت قرآن نبود، توصیه می کرد ذکر بگوید. (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۸۸: ۴ / ۱۵۵)

۸. اعتدال در عبادت

اهل بیت علیهم السلام در عبادت خدای متعال، میانه روی را رعایت می کردند. چنین نبوده است که عبادت، آنها را از فعالیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و رسیدگی به امور زندگی باز دارد. اهل بیت علیهم السلام با «رهبانیت» و گوشه گیری، سخت مخالفت می نمودند. آنان اهل تجارت، کشاورزی و کار نیز بودند (ر.ک: کلینی، ۱۳۷۹) و هرگز از مسائل سیاسی و اجتماعی غافل نمی شدند. پایه گذاری حکومت اسلامی توسط پیامبر اکرم و امام علی و امام حسن علیهم السلام و شهادت آنان در راه خدا، بهترین گواه بر این مدعاست.

درباره اعتدال اهل بیت ﷺ در عبادات، روایت‌های فراوان از آن اولیای الهی در کتاب‌های حدیث نقل شده است. شیخ کلینی رحمه‌الله و ملامحسن فیض رحمة‌الله در کتاب الایمان و الکفر بابی با عنوان «الاعتصام فی العباده» آورده‌اند. در این باره امام باقر ﷺ از رسول خدا ﷺ چنین روایت می‌کند:

همانا این دین، دینی محکم و متین است. پس با ملایمت در آن در آیید (تندروی نکنید) و عبادت خدا را به بندگان خدا با کراهت تحمیل نکنید تا مانند سوار در مانده‌ای باشید که نه مسافتی را پیموده و نه پشت مرکبی به جا گذاشته است. (کلینی، ۱۴۰۳ق: ۲ / ۸۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۳۰ق: ۱ / ۶۹)

همچنین امام صادق ﷺ فرمود: «لَا تُكْرَهُوا إِلَيَّ أُنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ؛ عبادت را به خود، مکروه و ناپسند مدارید (و با فشار خود را وادار به انجام دادن مستحبات نکنید)». (کلینی، ۱۴۰۳ق: ۲ / ۸۶) در بیان علت این امر، از امیرمؤمنان علی ﷺ چنین روایت شده است: «دل‌ها گاهی رو می‌آورند و گاهی پشت می‌کنند. آن گاه که روی می‌آورند، آن را به مستحبات وادارید و آن گاه که روی برمی‌گردانند، بر انجام [دادن] واجبات بسنده کنید». (فیض کاشانی، ۱۴۳۰ق: ۷۰) یعنی دل‌ها حالات مختلف دارند؛ گاهی آمادگی و میل به عبادت در آنها وجود دارد که باید این حالت را مغتنم شمرد و افزون بر واجبات به مستحبات نیز پرداخت و گاهی زمینه و آمادگی برای عبادت افزون‌تر ندارد که در این صورت، باید به واجبات بسنده شود. در غیر این صورت، سبب رنجش و بی‌زاری از آن می‌شود و عملی کور و بی‌نور خواهد بود. (ر.ک: ابن‌ابی الحدید، ۱۳۸۵ق: ۱۹ / ۱۱)

امام صادق ﷺ پس از نقل حکایت مسلمان شدن یک مسیحی و زیاده‌روی رفیق مسلمانش که نماز شب و همه مستحبات روزانه را (از روز اول مسلمانی) بر او تحمیل کرده و سبب خارج شدن او از اسلام شده بود، می‌فرماید: «بر مردم سخت نگیرید، اندازه و طاقت و توانایی آنان را در نظر بگیرید». (کلینی، ۱۴۰۳ق: ۲ / ۴۳) به‌رحال اعتدال در عبادات، از اصول مسلمی است که بر سیره عبادی اهل بیت ﷺ حاکم بوده است.

۹. انجام دادن پنهانی عبادات مستحبی

برخی از عبادات به طور ذاتی آشکارا و علنی انجام می‌شود، مثل: نماز جمعه، نماز جماعت و حج، اما برخی از عبادت‌ها می‌تواند پنهانی باشد و ارزش آنها به پنهانی بودن آنهاست، مثل: مناجات، نماز شب، ذکر اهل بیت علیهم السلام و قرائت قرآن. نمونه‌های فراوانی در تاریخ از صدقات و مناجات‌های مخفیانه ائمه علیهم السلام نقل شده است. (ر.ک: ابن طاووس، بی‌تا: ۲۶۶ - ۲۷۰)

۱۰. پیوسته دیدن عبادات با دیگر اعمال

با دقت در سیره اهل بیت علیهم السلام این حقیقت را درمی‌یابیم که آنان عبادات را جدا از کارهای اقتصادی و اجتماعی نمی‌دیدند و آنها را مرتبط با یکدیگر و به نوعی به هم وابسته می‌دانستند به همین جهت آنان برای اینکه بتوانند از عبادت‌ها بهره لازم را ببرند و توفیق پرداختن به امور عبادی را بیابند، دقت می‌کردند که تغذیه و رفتارهایشان بنابر قوانین اسلام باشد، و خوب مباح بودن لباس نمازگزار، مکان نمازگزار، حلال بودن مالی که صرف حج و عمره می‌شود و حلال بودن مالی که صدقه داده می‌شود، از نمونه‌هایی است که در سیره و سخن معصومان علیهم السلام مطالب فراوانی درباره آنها یافت می‌شود. (طبرسی، ۱۴۲۲ق: ۲ / ۳۶۸؛ کلینی، ۱۴۰۳ق: ۶ / کتاب الصلاه)

نتیجه

در این تحقیق، پس از بررسی معانی لغوی و اصطلاحی «عبادت»، روشن شد که عبادت در رشد و تعالی انسان و دست‌یابی او به قرب الهی (که هدف خلقت انسان است) نقش اساسی دارد و از مسائل مهم در زندگی اهل بیت علیهم السلام بوده است و در این زمینه نیز همانند دیگر شئون زندگی، سبک و روش ویژه‌ای داشته‌اند. همچنین با بررسی سیره آن اولیای الهی روشن شد که عبادت، در زندگی اهل بیت علیهم السلام امری فرعی و حاشیه‌ای نبوده، بلکه در متن زندگی آنان قرار داشته و از مسائل اصلی آن بوده و در بهترین زمان‌ها و با صرف وقت بسیار انجام می‌گرفته است. برخی از شاخص‌ها نیز که در سیره عبادی و معنوی اهل بیت پیامبر علیهم السلام با ذکر

نمونه‌هایی در این نوشتار تبیین شده، عبارت‌اند از ابتهاج در عبادت، نهان بودن عبادات مستحبی، تقدم واجبات بر مستحبات، خضوع و خشوع در عبادت، اخلاص در عبادت، اعتدال در عبادت و غفلت نکردن از وظایف سیاسی و اجتماعی یا مقدس مآب نبودن در تعامل با دیگران و پیوسته دیدن عبادت با دیگر اعمال.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، صبحی صالح.
۳. صحیفه سجاده.
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله معتزلی، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م، شرح نهج البلاغه، تحقیق ابوالفضل ابراهیم محمد، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۸۸، المناقب لآل ابی طالب، قم، مصطفوی.
۶. ابن طاووس، سید علی، بی تا، فلاح السائل، بی تا، نجف.
۷. _____، ۱۳۶۷، الاقبال بالاعمال الحسنه، طهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۸. ابن منظور، محمد، ۱۳۶۳، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه.
۹. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱، کشف الغمه، تبریز، مکتبه بنی هاشمی.
۱۰. استرآبادی، علی، ۱۴۰۹ق، تأویل الایات الظاهره فی فضایل العتره الطاهره، جامعه مدرسین.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، ۱۳۹۷ق / ۱۹۷۶م، انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

۱۲. جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۶، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴ق، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۵. الخوارزمی، موفق بن احمد، بی تا، مقتل الحسین علیه السلام، بی جا، مکتبه المفید.
۱۶. سازمان حج و زیارت، ۱۳۸۰، حج الانبیاء و الائمة علیهم السلام، تهران، مشعر.
۱۷. شیخ مفید، محمد بن نعمان، ۱۳۶۴، الارشاد، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۱۸. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، ۱۴۰۸، عیون اخبار الرضا، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۹. _____، ۱۴۱۵ق، التوحید، قم، جامعه مدرسین.
۲۰. _____، ۱۴۱۷ق، الامالی، قم، انتشارات کتابخانه اسلامیة، چاپ چهارم.
۲۱. _____، ۱۳۶۱ق، معانی الاخبار، قم، انتشارات اسلامی.
۲۲. طبرسی، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب، ۱۴۲۲، الاحتجاج، قم، اسوه.
۲۳. طبرسی، المحقق النوری، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۲۴. طبری، ابن جریر، ۱۴۰۳ق، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۲۵. طبری، عمادالدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم، ۱۴۲۰، بشاره المصطفی، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۲۶. طریحی، فخرالدین، ۲۶۶ق، مجمع البحرین، بیروت، مؤسسه الاعلمی.

۲۷. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، *الامالی*، قم، دارالثقافة.
۲۸. _____، ۱۳۶۳، *الاستبصار*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۲۹. عاملی، جعفر مرتضی، ۱۳۷۹، *اهل البيت في آية التطهير*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۰. العاملی، محمد جواد، ۱۴۱۷ق، *مفتاح الكرامه*، بیروت، دار التراث.
۳۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن المطهر، ۱۴۱۱، *كشف اليقين*، تهران، بی نا.
۳۲. _____، ۱۳۷۴، *نهج الحق و كشف الصدق*، تهران.
۳۳. علی دوست، نورالله، ۱۳۷۹، *منابع مالی ائمه ﷺ*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۴. فیروز آبادی، محمد، ۱۴۱۷ق، *القاموس المحيط*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۵. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، ۱۴۳۰ق، *الوافی*، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمومنین علی علیه السلام.
۳۶. قطب رواندی، سعید بن هبه الله، ۱۴۲۷ق، *الدعوات (سلوه الحزین و تحفه العلیل)*، قم، بی نا.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۳ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۸. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، ۱۳۶۲، تهران، بی نا.
۳۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *سیری در سیره نبوی*، قم، صدرا.
۴۰. ورام بن ابی الفراس، بی تا، *مجموعه ورام*، قم، انتشارات مکتبه الفقیه.

سبک سیر و سلوک معنوی از منظر اهل بیت علیهم السلام

محمد سهرابیان پاریزی *

چکیده

ضرورت این تحقیق در استناد به روایات برای نشان دادن سیر و سلوک معنوی و عرفانی از منظر اهل بیت علیهم السلام است که نقش تربیتی بسزایی در تحقق سبک زندگی اسلامی دارد.

این مقاله با این فرض که برای پاسخ گویی به نیاز و عطش انسان معاصر، ارائه یک سبک زندگی در راستای حرکت معنوی و بعد باطنی انسان با تکیه بر دیدگاه اهل بیت ضروری است، در صدد است با تکیه بر احادیث معصومین با محوریت کتاب اصول کافی، اولاً اصل وجود سطح بندی و مراحل سلوکی بین انسان ها را بررسی کند و ثانیاً به بررسی دیدگاه معصومین درباره ملاک سطح بندی سلوکی میان انسان ها و در ادامه به ترتیب کلی چینش مراحل سلوکی بپردازد.

واژگان کلیدی

سیر و سلوک، مراحل سلوکی، منازل، مقامات، سبک زندگی.

*. دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری گرایش اخلاق اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

shiner_313@live.com

مقدمه

با نگاهی کوتاه به تاریخچه علم عرفان عملی و دیدگاه‌های عرفا، می‌توان دریافت که هسته اصلی عرفان عملی، مراحل و منازل سلوکی است. در این میان با توجه به سیر تاریخی این نظریه، منازل سلوکی از یک منزل تا هزار منزل برشمرده شده‌اند. (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: شریفی، بی‌تا: ۱۷۱ - ۱۷۲) از سویی دیگر، این سؤال مطرح است که دیدگاه ائمه درباره برنامه‌های سلوکی مبتنی بر نظریه مراحل و منازل سلوکی چیست؟

در این مقاله، ما درصدد بیان مدعای عرفان عملی و انطباق روایات بر آن نیستیم؛ بلکه روایات را به صورت مستقل و با تکیه بر آیات قرآن بررسی می‌کنیم. بنابراین، نخستین هدف ما رسیدن به درکی شایسته از دیدگاه معصومین درباره سطوح سلوکی است.

پس از بررسی اصل وجود سطوح سلوکی و کیفیت آن به‌نحو کلی در روایات، در قدم بعد نوبت به این بحث می‌رسد که ائمه با فرض پذیرفتن درجات سلوکی و سطوح عرفانی، آیا برای آن مدلی هم ارائه داده‌اند یا خیر؟ البته در این مقاله نوبت به بررسی این امر نمی‌رسد، ولی با توجه به کاستی در این زمینه و نیاز و تشنگی جوانان و علاقه‌مندان مکتب اهل بیت به برنامه‌های عملی و کاربردی معنوی، عرضه این مدل بسیار راهگشا خواهد بود و نیاز به بذل عنایت ویژه پژوهشگران دارد. به‌طورکلی روایات درباره سطوح عرفانی انسان، به دو گروه کلی، تقسیم می‌شود: در گروه اول، روایاتی هستند که به وجود درجات و سطوح معنوی بین انسان‌ها قائل‌اند و با اشاره به درجات ایمانی، به تعداد آنها هم اشاره کرده‌اند و کیفیت تمایز انسان‌ها را بر این اساس توضیح داده‌اند؛ گروه دیگر، به صورت صریح به توصیف فرایند سیر و سلوک و تفکیک مراحل آن پرداخته‌اند، این روایات در دسته هفتم روایات این مقاله، بررسی شده‌اند. بنابراین ما در ابتدا در ضمن شش دسته، روایاتی را بررسی می‌کنیم که وجود سطوح عرفانی بین انسان‌ها را بیان کرده‌اند؛ سپس به بیان گروه بعد در توصیف مراحل رشد معنوی و تفکیک آنها می‌پردازیم.

دسته اول: تمایز انسان‌ها بر اساس روح القدس و روح الایمان

بر اساس برخی روایات، انسان‌ها متناسب با مقام معنوی خود در پیشگاه خداوند، به سه گروه اصلی تقسیم شده‌اند و این اختلاف مراتب می‌تواند به نحوی بیانگر مراتب انسان‌ها در سلوک باشد. در این مقام یک روایت وجود دارد که در برخی منابع معتبر حدیثی شیعه، مانند اصول کافی ذکر شده است. متن این حدیث مفصل است. از این رو برای رعایت اختصار، اجمالی از اهم مطالب آن را بیان می‌کنیم و سپس به بررسی آن در قالب نکاتی می‌پردازیم.

... امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ سائل می‌فرماید: راست گفתי، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم [که] می‌فرمود: دلیل آن هم قرآن خداست که خدای عزوجل، مردم را سه طبقه آفریده و آنها را در سه مرتبه جا داده است و این همان فرموده خدای عزوجل است در قرآن: اصحاب میمنه و اصحاب مشئمه و سابقون. و اما آنچه درباره سابقین فرمود، دلالت دارد که آنان پیغمبران مرسل و غیر مرسل‌اند، و خدا در آنها پنج روح نهاده است: روح القدس، روح ایمان، روح قوت، روح شهوت، و روح بدن؛ و به وسیله روح القدس به پیغمبری مبعوث شدند، مرسل شدند یا غیرمرسل، و به واسطه آن هر چیز را دانستند؛ و به وسیله روح ایمان، خدا را پرستیدند و چیزی با او شریک نساختند، ... سپس فرمود: خدای عزوجل [در آیه ۲۵۳ سوره بقره] می‌فرماید: «اینان‌اند رسولان که برخی را بر برخی برتری دادیم؛ برخی از آنها‌یند که با خدا سخن گفته و رتبه برخی را بالا بردیم ...»؛

سپس اصحاب میمنه را یاد کرده و آنها به راستی همان خود مؤمنان هستند، خدا در آنها چهار روح نهاده است: روح ایمان، روح قوت، روح شهوت، و روح بدن، و پیوسته بنده این چهار روح را به کمال رساند و حالاتی بدو پدید آید، ... و بسا حالاتی در دوران نیرومندی و جوانی بدو رخ دهد و قصد گناه کند و روح قوت، او را دلیر سازد و روح شهوت برای او آرایش دهد و روح بدن، او را بکشاند تا در گناه اندازدش و چون به گناه آلوده شود، از ایمان او کاسته گردد و از او جدا شود و به او باز نگردد تا توبه کند و اگر توبه کند، خدا توبه او را بپذیرد و اگر به گناه برگردد، خدا او را به آتش دوزخ دراندازد.

و اما اصحاب مشئمه ... چون انکار کردند آنچه را فهمیدند، خدا روح ایمان را از

آنها برگرفت و در پیکر آنها سه روح منزل داد: روح قوت و روح شهوت و روح بدن، و سپس آنها را به چهارپایان وابسته کرد و فرمود: «نیستند آنها جز به مانند چهارپایان» (فرقان / ۴۴)؛ زیرا جاندار به همان روح قوت، بار بردارد و به روح شهوت، علف می خورد و به روح بدن، راه می رود. پس سائل به آن حضرت گفت: یا امیرالمؤمنین! دل مرا زنده کردی. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲ / ۲۸۱ - ۲۸۴)

این حدیث از احادیث زیربنایی معرفت نفس است و در آن به زیبایی، قوای نفس برشمرده شده و جایگاه آنها و تعامل قوا با هم، به تصویر کشیده شده است. از نکات در خور توجه این حدیث، تقسیم بندی انسان ها براساس مراتب معنوی است؛ به گونه ای که روح القدس و روح الایمان انسان ها را در سه رتبه جای می دهند: گروه اول، صاحبان روح القدس و روح الایمان؛ گروه دوم، دارای روح الایمان؛ و گروه سوم، فاقد هر دو روح هستند. البته علاوه بر این سه رتبه کلی، در هر گروه درجاتی نیز وجود دارد. بنابراین، این حدیث بر وجود تمایز بین انسان ها اولاً بر اساس اصل ایمان و ثانیاً بر اساس درجات ایمانی دلالت دارد.

نکته مطلب این است که هرچند این درجات موهبت الهی هستند، انسان می تواند آنها را به دست آورد. بنابراین مؤمنان می توانند با رشد معنوی، به برخی از مراتب بالاتر روح الایمان برسند و حتی کفار هم می توانند با پذیرش حق، روح الایمان اعطایی خداوند را حفظ کنند. نکته دیگر اینکه رشد و تعالی معنوی در این حدیث، دائرمدار ایمان شده است. بنابراین همان طور که درجات انسان ها تعالی پذیر است، عکس آن نیز ممکن است و ایمان همواره در معرض نقصان و کاهش قرار دارد. همان طور که در حدیث اشاره می شود، عامل سقوط به مراتب پایین تر ایمانی، گناه است و عامل بازگشت به مراتب بالا، توبه است. از اینجاست که روشن می شود رشد و سقوط معنوی، بر مبنای رفتارهای اختیاری انسان است و این رفتارها، در درجات ایمانی و معنوی انسان اثرگذار هستند. حال که نقش اساسی ایمان در رتبه بندی معنوی انسان ها روشن شد، پیش از بررسی نحوه درجه بندی براساس رتبه های ایمانی، به تبیین بیشتر امر سابق با تکیه بر آیات قرآن می پردازیم. خداوند متعال در توصیف مؤمنان می فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا
وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۲) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) أُولَٰئِكَ
هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴) (انفال / ۲ - ۴)

مؤمنان حقیقی آنان‌اند که چون ذکری از خدا شود، دل‌هاشان ترسان و لرزان
شود و چون آیات خدا را بر آنها تلاوت کنند، بر مقام ایمانشان بیفزاید و به
خدای خود در هر کار توکل می‌کنند (۲) آنان که نماز را به‌پا می‌دارند و از
هرچه روزی آنها کرده‌ایم انفاق می‌کنند (۳) آنها به راستی و حقیقت اهل
ایمان‌اند که نزد خدا مراتب بلند و آمرزش و روزی نیکو دارند. (۴)

در این آیات، مرحله کامل ایمان برای مؤمنان با عبارت «اولئک هم المؤمنون حقا»
تصویر شده است. علامه طباطبایی در تفسیر گران‌سنگ المیزان درباره این آیات می‌فرماید:
منظور از درجات در جمله «لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ»، مراتب قرب و منزلت و
درجات کرامت معنوی است، و همین‌طور هم هست؛ برای اینکه مغفرت و جنت
از آثار مراتب قرب به خدای سبحان و فروع آن است. البته درجاتی که خدای
تعالی در این آیه برای مؤمنین نام برده، اثبات می‌کند تمامی آن برای فرد فرد
مؤمنین نیست، بلکه مجموع آن برای مجموع مؤمنین است؛ برای اینکه درجات
مذکور از آثار و لوازم ایمان است؛ و چون ایمان دارای مراتب مختلفی است، لذا
درجات هم که خداوند به ازای آن می‌دهد، مختلف می‌باشد؛ بعضی از مؤمنین
کسانی هستند که یکی از آن درجات را دارا می‌شوند؛ بعضی دیگر دو درجه و
بعضی چند درجه؛ به حسب اختلافی که در مراتب ایمان ایشان است.
مؤید این معنا، آیه «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»
(خداوند کسانی را که ایمان آورده و کسانی را که علم داده شده‌اند، به درجاتی
برتری می‌دهد. (مجادله / ۱۱)) و آیه «أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ
اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ يئس المصير، هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ يَمَا يَعْمَلُونَ»
(پس آیا کسی که به پیشروی در جهاد، خشنودی خدا را دنبال کرده، مثل
کسی است که [با فرار از آن] برگشته و خشمی از خدا را همراه می‌آورد و
سرانجامش جهنم است که بازگشت‌گاه بدی است؟ مردم دارای درجاتی نزد خدا
هستند و خدا به آنچه می‌کنند، بیناست. (آل عمران / ۱۶۳)) است. پس می‌توان

گفت تفسیری که بعضی کرده و درجات آیه را به درجات بهشت معنا کرده‌اند، تفسیر صحیحی نیست، و متعیناً باید همان معنای سابق ما را کرده و گفت: منظور از آن درجات، قرب به مقام پروردگار است؛ گو اینکه این درجات، ملازم با درجات بهشت هم هست. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹ / ۱۱ - ۱۴)

همان‌طور که مشخص است، درجات برای مؤمنان در آیات ابتدایی سوره انفال، رابطه مستقیمی با ایمان آنها دارد. به‌علاوه از آنجا که کیفیت ایمان ارتقاپذیر است، پس به‌طور طبیعی دارای درجاتی است و این درجات، تعیین‌کننده درجات و مقامات انسان‌ها هستند. بنابر بیانات علامه طباطبایی و توضیحاتی که درباره حدیث سابق گذشت، معلوم می‌شود که اولاً رشد ایمانی و معنوی یا همان سیر و سلوک، براساس قرب به خداوند متعال و رابطه با او شکل می‌گیرد؛ ثانیاً این امر بر مدار رفتارهای اختیاری انسان است و در حرکت سلوکی می‌توان بر اساس برنامه‌ای عبادی و معنوی، به منازل و مقامات بالاتر صعود کرد.

دسته دوم: روایات بیانگر درجات سلوکی، بر اساس درجات ایمان

در مبحث پیشین، روشن شد که ایمان عامل مشترکی است که تنها در انسان‌های مؤمن وجود دارد و با تکیه بر آن و مراتب آن، می‌توان درجات انسان‌ها را ابتدا در اصل داشتن و نداشتن روح الایمان، و سپس در درجات روح الایمان تعیین کرد. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا در روایات، به تطبیق درجات سلوکی بر درجات ایمانی اشاره‌ای شده است؟ برای پاسخ به این پرسش در این مقام به ذکر سه حدیث می‌پردازیم.

ابو عمرو زبیری از امام صادق علیه السلام بازگفت که به آن حضرت گفتم: ایمان درجات و منزلی دارد؛ مؤمنان به‌واسطه آنها نزد خدا تفاوت دارند؟ فرمود: آری. گفتم: خدایت رحمت کند، آن را برای من شرح بده تا بفهمم. فرمود: خداوند مؤمنان را در میدان ایمان به مسابقه گرفته است؛ چنان‌که در روز اسب‌دوانی، اسب‌ها را به مسابقه برانگیزند؛ و سپس آنها را به نسبت درجات آنها در پیشروی از نظر ایمان، فضیلت بخشیده و هر کدام را به اندازه پایه پیش رویش مقام داده است، از حق او نکاسته و پس افتاده و مفضول را بر پیش رو و فاضل مقدم ندارد. در

این میدان است که پیشینان این امت و پسینان آن، بر یکدیگر گوی سبقت برند. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲ / ۴۰)

در این حدیث، سیر و سلوک در درجات و منزل‌های ایمانی، به مسابقه اسب‌دوانی تشبیه شده است. در این مسابقه هرکسی به میزان تلاش خود، نتیجه می‌گیرد. در سیر و سلوک نیز هرکس به میزان تقریبی که به خداوند پیدا می‌کند، به مقصود نزدیک می‌شود و از بقیه پیشی می‌گیرد. از این حدیث به روشنی برمی‌آید که بین درجات ایمان و مقامات مؤمنان، رابطه‌ای دوسویه برقرار است؛ به گونه‌ای که هر درجه ایمانی، منزلی خاص را برای مؤمن به دنبال دارد. نکته دیگر اینکه در این حدیث، خداوند، یگانه عامل رشد معنوی و اعطا کننده درجات معرفی شده؛ زیرا نه تنها مسابقه از سوی اوست، بلکه جایزه هم با اوست. از این رو به هرکس به اندازه سبقت و حرکت سلوکی‌اش مقام می‌دهد.

در تأیید این مطلب که مؤمنان هرکدام بر اساس درجات ایمانی خود، دارای منازل و مقاماتی هستند، به ذکر دو حدیث دیگر بسنده می‌کنیم:

سدیر گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: به راستی مؤمنان مراتبی دارند؛ یکی باشد که یک درجه دارد و یکی دو درجه و یکی سه درجه و یکی چهار درجه و یکی پنج درجه و یکی شش درجه و یکی هفت درجه و اگر تو بروی که به صاحب یک درجه، دو درجه تحمیل کنی، توانایی ندارد و اگر بر صاحب دو درجه، سه درجه عرضه کنی، توانایی ندارد و صاحب سه درجه، چهار درجه را توانایی ندارد و صاحب چهار درجه، پنج درجه را توانایی ندارد و صاحب پنج درجه، شش درجه را توانایی ندارد و صاحب شش درجه، هفت درجه را توانایی ندارد و همه درجات بر این وضع باشند. (همان: ۴۵)

بر اساس این حدیث، مراتب مؤمنان در هفت منزل است. در فراز آخر هم به لفظ درجات اشاره شده که نشان‌دهنده تفکیک بین درجات معنوی مؤمنان است؛ چنان‌که هرکس بر اساس میزان رشد خویش به مقام رسیده است. به علاوه می‌توان این نکته را دریافت که از آنجا که تکالیف و دستورالعمل‌ها بر اساس ظرفیت انسان‌ها هستند، برنامه‌های سلوکی باید

براساس منزلتی باشد که آنها در درجات ایمانی کسب کرده‌اند.

صباح بن سیابه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: شما را چه شده که از هم بیزارید و برخی از برخی بیزاری می‌جوئید؟ مؤمنین بر هم برتری دارند؛ بعضی نماز می‌خوانند و بعضی باهوش‌تر از دیگری می‌باشند. اینها درجات ایمان است. (همان)

در این حدیث دو ملاک کلی برای کسب درجات بیان شده است؛ اولی نماز و عبادت است و دومی بصیرت. این دو ملاک از هم تفکیک شده‌اند؛ یعنی ممکن است کسی «اکثر صلاة» باشد، اما «انفذ بصراً» نباشد. بنابراین هم نماز و بندگی خداوند در ترقی انسان در درجات ایمانی مؤثر است، و هم بصیرت و فهم عمیق درباره دین و رمز و راز بندگی و رابطه با خداوند. اینکه کدام‌یک اثر بیشتری دارند، باید در جای خود بررسی شود؛ به‌ویژه که در برخی روایات دیگر، ملاک‌های دیگری هم مانند صدق در گفتار و امانتداری و وفای به عهد، برای ارزش‌گذاری انسان‌ها معرفی شده‌اند که البته تقدمشان بر عبادت بی‌بصیرت هم بیان شده است. به‌هرحال، بنابر این حدیث، این دو عامل هر اندازه در افزایش ایمان مؤثرتر باشند، درجات بیشتری را به دنبال خواهند داشت.

بر اساس سه حدیث یاد شده، ایمان و درجات سلوکی، رابطه‌ای دوطرفه و تناسبی دارند؛ به گونه‌ای که از هر کدام می‌توان به دیگری پی برد و با بررسی درجات ایمانی، می‌توان به درجات سلوکی دست یافت.

دسته سوم: روایات بیانگر تعداد درجات ایمانی

در روایات دسته قبل، وجود یک رابطه دوسویه بین منازل مؤمنان و درجات ایمانی به دست آمد. البته در یک حدیث هم منازل مؤمنان در هفت منزل و مقام طبقه‌بندی شده بود که این امر ملازم با وجود هفت درجه ایمانی است. اکنون به بررسی روایاتی می‌پردازیم که تعداد درجات ایمانی و در ادامه تعداد درجات سلوکی در آنها بیان شده است.

۱. ده درجه

عبدالعزیز قراطیسی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای عبدالعزیز، به راستی ایمان ده درجه است [که] چون نردبان، پله به پله از آن بالا روند. نباید آن که دو پله بالاست، به آن که یک پله بالاست بگوید تو چیزی نیستی تا برسد به آن که در پله دهم است. تو کسی را که از خودت پایین تر است دور نینداز، تا آن که بالاتر از تو است، تو را دور نیندازد و چون دیدی کسی از تو یک درجه پایین است، او را به نرمی به سوی خود بالا بر و بر او بار مکن آنچه را تاب نیارد تا او را بشکنی؛ زیرا هرکس مؤمنی را بشکند، بر اوست که شکست او را ببندد و جبران کند. (همان)

در این حدیث، درجات ایمانی به پله‌های نردبان تشبیه شده است. روشن است که این تشبیه بر صعودی بودن حرکت و کسب درجات ایمانی دلالت دارد. به علاوه پله‌های نردبان هرچند از هم مجزا هستند، قدم نهادن بر هر پله مستلزم عبور از پله‌های قبل است. پس نمی‌توان برخی از مراتب بالای ایمانی را بدون طی کردن مراحل پایین تر کسب کرد. درجات ایمانی در این حدیث، دارای یک سیر رتبی هم هستند که هر مرتبه بعد از عبور از مراحل قبل به دست می‌آید. این امر شباهت زیادی با دیدگاه عرفا در عرفان عملی دارد؛ چرا که منازل سلوکی نیز دارای ترتیبی خاص هستند و سالک برای طی کردن هر منزل، باید از منازل قبلی عبور کرده باشد.

برای تبیین بهتر صعودی بودن حرکت و رشد معنوی، در اینجا قدری به تبیین کاربرد واژه درجه و رفعت در اصطلاح قرآنی می‌پردازیم. چنان که از سخنان اهل لغت برآید، درجه در لغت به معنای پله‌های نردبان بوده و سپس به‌طور مجاز، برای مراتب کمالات معنوی مانند علم، ایمان، کرامت، شوکت و جاه و امثال آن استفاده شده است. بنابراین، اینکه خداوند هرکس را بخواهد به درجاتی بالا می‌برد، به این معناست که هرکس را بخواهد، به مراتبی از کمالات معنوی و فضایل واقعی می‌رساند و اگر مانند علم و تقوا کسی باشد، توفیق تحصیل آن را روزی اش می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷ / ۲۸۵)

درجه معمولاً به پله‌هایی گفته می‌شود که انسان به وسیله آنها به محل مرتفعی صعود

می‌کند؛ و اما پله‌هایی که از آن برای پایین رفتن به منطقه‌ای گود استفاده می‌شود، درک - بر وزن مرگ - می‌گویند. از این رو، آیه ۲۵۳ در سوره بقره درباره پیامبران می‌خوانیم: «وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ» و درباره منافقان در آیه ۱۴۵ سوره نساء می‌خوانیم: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۳۵۶)

علاوه بر این، در کاربرد قرآنی رفعت و بزرگی دو نوع است:

الف) مکانی: نظیر آیه «يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ» که بالا بردن پایه‌های کعبه، مکانی است؛

ب) مقامی: نظیر آیه «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا ... دَرَجَاتٍ». پس «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ» را دو گونه می‌توان معنا کرد: یکی آنکه خداوند دارای درجات و منزلت بلند و برترین مقام است؛ دیگر آنکه خداوند درجات مردم را بر حسب لیاقت آنان بالا می‌برد، نظیر آیه «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» و آیه «رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ» که به معنای آن است که خداوند بعضی را بر بعضی، به دلیل عملکردی که دارند، برتری می‌دهد. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۰ / ۲۳۰)

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر /

۱۰) می‌فرمایند:

صعود و ارتفاع، دو وصفاند و هر چیزی که از پایین به بالا حرکت می‌کند، به این دو توصیف می‌شود؛ زیرا چنین متحرکی همواره نسبتی با دو نقطه آغاز و انجام حرکتش دارد. وقتی حرکت شروع شد، نسبت به نقطه آغاز، صاعد و رافع است و در بازگشت به آن نقطه، نازل و فرودآینده است. پس زمانی تعبیر به صعود می‌کنیم که بخواهیم بگوییم فلان کس قصد دارد به فلان نقطه از بلندی برسد و یا نزدیک شود، و زمانی تعبیر به رفع می‌کنیم که بخواهیم بگوییم از نقطه پایین جدا، و از آن دور شد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۰۱)

۲. هفت بخش

عمار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

به راستی که خدای عزوجل ایمان را بر هفت سهم نهاده است: نیکی و راستگویی و یقین و رضا و وفا و دانش و بردباری. سپس آن را میان مردم پخش کرده است.

هر که را همه این هفت سهم داده پس او کامل است و حامل ایمان؛ و به برخی مردم یک سهم داده و به برخی دو سهم و به بعضی سه سهم تا برسند به هفت سهم. سپس فرمود: به آن که یک سهم دارد، دو سهم تحمیل نکنید و به آن که دو سهم دارد سه سهم [تحمیل نکنید]، تا آنان را سنگین بار و وامانده کنید. سپس همچنین فرمود تا رسید به هفت سهم. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲ / ۴۳)

در این حدیث، هفت درجه ایمان به صورت هفت فضیلت مترتب بر هم بیان شده است. در تحلیل محتوای این حدیث، نکاتی چند جلب نظر می‌کند:

۱. ماهیت ایمان، امری مرکب از فضایل اخلاقی است. شاید هم بتوان گفت که این فضایل از آثار و لوازم ایمان هستند.

۲. بین ایمان و این صفات، یک رابطه دوطرفه برقرار است. یعنی با افزایش ایمان در شخص، فضایل هم در وی افزایش می‌یابند تا اینکه در نهایت با تکمیل ایمان، فرد به همه این هفت فضیلت دست می‌یابد.

۳. مفهوم تقسیم، دال بر وجود انحصار ایمان در این هفت امر است. البته حیثیت تقسیم می‌تواند تغییر کند و به تبع آن، ده بخش یا بیشتر و کمتر شود. پس در این حدیث، ظهور تقسیم ایمان به هفت بخش، بر انحصار در این موارد و خروج سایر موارد از حقیقت ایمان دلالت دارد. موجه به نظر می‌رسد اگر بگوییم که این هفت ویژگی، هفت عنصر کلیدی هستند که با بودن آنها سایر فضایل هم شکوفا شده‌اند. از سوی دیگر در صورت زوال این هفت فضیلت کلیدی، سایر فضایل هم در معرض نقصان و نابودی قرار می‌گیرند. بنابراین به نظر می‌رسد این هفت ویژگی، هفت ویژگی بنیادی شخصیت انسانی هستند که در حقیقت و کیفیت ایمان دخالت دارند.

۴. شاید بتوان از این هفت ویژگی، هفت مرحله و منزل برای ایمان ترسیم و منازل سلوکی را بر این اساس درجه‌بندی کرد؛ سپس به سراغ سایر روایات رفت و با پیگیری این هفت سهم و مرتبه، به منازل فرعی آنها دست یافت.

۵. ممکن است این هفت امر مترتب بر هم باشند. برای مثال، رسیدن به نیکی قبل از

رسیدن به صدق باشد و بعد از آن دو، منزل رضا باشد و ظهور ترتیب هم در این امر است. اما در ادامه روایت، امام برخی افراد را شامل یک یا دو سهم یا بیشتر دانسته‌اند و ظاهراً به ترتیب اشاره‌ای نشده است. یعنی فرد می‌تواند جامع سه عنوان صدق و رضا و حلم باشد، بدون اینکه به برّ (نیکی) یا یقین رسیده باشد. البته شاید بتوان با نظر به فراز ابتدایی حدیث و فحوای کلام امام، اصل و قاعده ترتب را استنباط کرد.

۶. البته اگر رسیدن به بالاترین سطح و کمال در این هفت عنصر منظور باشد، می‌توان بین آنها نوعی ترتب را در نظر گرفت. برای مثال، رسیدن به کامل‌ترین مرحله حلم، فرع بر کمال در علم است. این دیدگاه وقتی تقویت می‌شود که با بررسی دیگر روایات، دریابیم رابطه علی و ترتبی بین این هفت امر یا بین هر زوج برقرار است. (برای مطالعه بیشتر، رک: کلینی، ۱۴۰۷ ق: کتاب الایمان و الکفر)

۷. به‌رحال با مبنای اینکه بین «مراتب و منازل سلوکی» و «مراحل ایمانی» عینیت یا تلازم برقرار است، این حدیث و دیگر احادیثی که گذشت، می‌توانند بیانگر تعداد درجات سلوکی باشند.

۳. چهار امر

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْإِيمَانُ لَهُ أَرْكَانٌ أَرْبَعَةٌ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَتَفْوِضُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (همان: ۴۷)

امام صادق عليه السلام از پدرشان عليه السلام روایت کردند که امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند: ایمان بر چهار پایه است: توکل به خدا و تفویض امر به او و رضا به قضای الهی و تسلیم امر به خداوند.

در این حدیث، چهار رکن اساسی برای ایمان آمده که گویی اشاره به مرحله عالی ایمان شده است. این امر در دسته بعدی روایات بررسی می‌شود.

جَابِرٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ الْإِيمَانَ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ ...

فَذَلِكِ الْإِيمَانُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شَعْبُهُ. (همان: ۵۰)

امام باقر علیه السلام فرمود: از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ایمان پرسیدند، در پاسخ فرمود: به راستی خدای عزوجل ایمان را بر چهار ستون نهاده: بر صبر و یقین و عدالت و جهاد، ... این است ایمان و ستون‌ها و بخش‌های آن.

در این حدیث، امام علی علیه السلام به چهار رکن یا مقام اساسی ایمان اشاره کرده و در ادامه به توصیف شاخه‌های فرعی هر رکن، یعنی منازل پرداخته است؛ بدین شکل که هر رکنی حاوی چهار شاخه دیگر هم هست. بنابراین در این حدیث، شانزده مرحله جزئی در قالب چهار مرحله کلی دسته‌بندی شده‌اند.

از نکات جالب توجه این حدیث، وجود رابطه ترتبی بین ارکان (مقامات) و فروع (منازل) است؛ بدین صورت که علاوه بر چهار رکن ایمانی که از هم مجزا هستند، در درون هر رکنی یک رابطه منسجم بین عناصر تشکیل‌دهنده آن برقرار شده است. این رابطه دارای یک ترتب منطقی است که امام علیه السلام به زیبایی و شفافیت تمام، آن را تبیین کرده است. این حدیث از احادیث کلیدی برای ارائه مدل کامل ایمان در روایات است، ولی این امر در این نوشتار نمی‌گنجد. از این رو، تحقیق بیشتر را به فرصتی دیگر و پژوهشی جداگانه وامی‌نهیم و توجه پژوهشگران ارجمند را به این امر معطوف می‌داریم.

دسته چهارم: روایات بیانگر مراتب بالای ایمان

در برخی احادیث، از برخی مراتب بالای ایمان، به عنوان حقیقت ایمان یاد شده است. این امر وجود مراتب در ایمان و امکان رشد معنوی و رسیدن به مراحل بالاتر را می‌رساند. به علاوه توصیف مراحل عالی ایمان، می‌تواند هدف‌ها و مراتب بلند سلوکی را شفاف‌تر کند و سالک را بدانها رهنمون شود. بنابراین، بحث از مراتب کمالی ایمان در جایگاه بررسی هدف‌های سلوکی، ارزشی دو چندان می‌یابد.

در این باب روایات بسیاری در منابع معتبر شیعی به چشم می‌خورد. حتی در برخی از آنها دستورالعمل‌هایی برای رسیدن به حقیقت ایمان یا تکمیل ایمان عرضه شده است. در اینجا

برای رعایت اختصار، تنها به چند نمونه از این احادیث اشاره می‌کنیم.

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا در سفری بود که جمعی شترسوار به آن حضرت رسیدند و گفتند: درود بر تو یا رسول‌الله. حضرت فرمود: شما که باشید؟ گفتند: ما مؤمنیم یا رسول‌الله. فرمود: حقیقت ایمان شما چیست؟ گفتند: رضا به قضای خدا، واگذاری خود به خدا، تسلیم به امر خدا. رسول خدا فرمود: دانشمندانی فرزانه هستند و نزدیک است از مقام بلند حکمت، خود پیغمبران باشند... اگر راست می‌گویید، نسازید آنچه را در آن نشیمن نکنید؛ گرد نیاورید آنچه را نخورید و بهره‌زید از خدایی که به سوی او باز می‌گردید. (همان: ۵۳)

در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله از حقیقت ایمان این افراد سؤال می‌فرمایند. در ادامه با عنایت به تمجید وجود مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از آنها، روشن می‌شود که این اشخاص به مرحله‌ای از ایمان کامل رسیده بودند.

رسیدن به این مرحله، ساده نیست و امکان دارد انسان تصور کند به این مرحله رسیده است، ولی نرسیده باشد. این امر از فراز آخر برمی‌آید که پیامبر برای اثبات صدق مدعای آنها، برایشان شرایطی را تعیین کرده‌اند.

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا. (برقی، ۱۳۷۱: ۱ / ۵)

امام صادق علیه السلام از قول پدر [بزرگوارشان] می‌فرمایند: هیچ بنده‌ای حقیقت ایمان را کامل نمی‌کند، مگر اینکه سه خصلت در او باشد: تفقه در دین، حسن تقدیر در زندگی و صبر بر دشواری‌ها.

الْمُفْضَلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَا يَكْمُلُ إِيْمَانُ الْعَبْدِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ أَرْبَعٌ يَحْسُنُ خُلُقَهُ وَ تَسْخُو نَفْسَهُ وَ يُمْسِكُ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ وَ يُخْرِجُ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ. (همان: ۸)

مفضل بن عمر می‌گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: ایمان بنده کامل نمی‌شود مگر اینکه چهار خصلت داشته باشد: حسن خلق، سخاوت نفس، پرهیز از سخن اضافی، خارج کردن زیادی مال.

در این احادیث، رابطه‌ای تنگاتنگ بین رسیدن به مراتب بلند کمال و برخی رفتارها و صفات انسانی در نظر گرفته شده؛ البته خصلت‌هایی متفاوت در روایات برای رسیدن به ایمان کامل معرفی شده است. در برخی روایات، تنها بر یک امر و در برخی بر سه، چهار، و هفت امر تأکید شده است. این خصلت‌ها و ویژگی‌ها که برای رسیدن به مراتب بالای ایمان ضروری هستند، گاه دارای هم‌پوشانی و گاه مکمل یکدیگر هستند.

به طور کلی، وجود راهکارهای سلوکی در روایات که برای رشد معنوی توصیه شده، در اثبات درجات سلوکی مؤثر است؛ چنان‌که در برخی توصیه‌های امامان معصوم، به درجات خاص اشاره، و یا به‌طور ویژه برای رسیدن به عناوین خاصی توصیه شده است؛ برای مثال برای رسیدن به یقین، توصیه‌هایی متفاوت با راهکارهای رسیدن به توکل آمده است.

بنابراین، از سویی شباهت زیاد منازل سلوکی عرفان عملی با مقامات یادشده در روایات و از سوی دیگر، شباهت راهکارهای رسیدن به مقامات خاص معنوی، مشهود است. این شباهت‌ها به گونه‌ای وجود انسجام و ترتیب بین مراتب عرفانی را تأیید می‌کند. ضمن اینکه صرف‌نظر از این امور، خود روایات به‌طور مستقل، به کمال ایمان و امکان تقویت و تکمیل آن پرداخته‌اند. پیداست که تنها وقتی می‌توان از مراتب بالای امری سخن گفت که وجود درجات و مراتب پایین‌تر را پذیرفته باشیم.

دسته پنجم: روایات بیانگر سطوح ایمانی تحت عنوان مفاهیمی مانند اسلام و تقوا و یقین
در این دسته از روایات، به مفاهیمی برمی‌خوریم که گاه در عرض ایمان هستند و گاه از ایمان هم بالاتر هستند. باید توجه داشت که ایمان یادشده در این روایات که با مفاهیمی مانند اسلام، تقوا و یقین مقایسه شده، مفهومی خاص است. در مقابل، از بحث‌های قبلی برمی‌آید ایمان عنوان جامعی است که همه درجات و مراتب را شامل می‌شود و هیچ منزل سلوکی و مرحله‌ای بالاتر از آن نیست. بنابراین معلوم می‌شود که لفظ ایمان در این دسته از روایات، درجه خاصی را نشان می‌دهد که تحت عنوان جامع ایمان قرار می‌گیرد. در این بخش، احادیث زیادی از ائمه معصوم علیهم السلام نقل شده است که ما به ذکر سه نمونه بسنده می‌کنیم.

حُمْرَانُ بْنُ أَعْبِنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ الْإِيمَانَ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ
بِدَرَجَةٍ كَمَا فَضَّلَ الْكَعْبَةَ عَلَيَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲ / ۵۲)

حمران می گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: خداوند ایمان را بر اسلام
یک درجه برتری داده؛ همان طور که کعبه را بر مسجدالحرام برتری داده است.
أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرَّضَاءِ عليه السلام قَالَ: الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَالتَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ
بِدَرَجَةٍ وَ الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَ لَمْ يُفَسِّمْ بَيْنَ الْعِبَادِ شَيْءٌ أَقْلُ مِنْ
الْيَقِينِ. (همان)

ابی نصر نقل می کند که امام رضا علیه السلام فرمود: ایمان یک درجه بالاتر از اسلام
است، و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان است، و یقین یک درجه بالاتر از تقواست
و میان مردم چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده.

بنابر دو حدیث یاد شده، خداوند مراتبی بین درجات معنوی قرار داده و این درجات بین
بندگان تقسیم شده اند. پس هرکسی می تواند واجد همه یا برخی از این درجات باشد. نکته
اینکه این چهار مرحله کلی در طول هم هستند. برای مثال، کسی که به مرحله تقوا رسیده،
واجد ایمان هم هست و صاحب یقین، واجد ایمان و تقواست. به علاوه شمار اندک اهل یقین
در این حدیث، می تواند اشاره به بلندی مقام یقین باشد. در این زمینه، حدیث دیگری هست
که مکمل این حدیث درباره یقین است.

یونس گوید: از امام رضا علیه السلام از ایمان و اسلام پرسیدم. در پاسخ فرمود: امام
باقر علیه السلام فرموده است: همانا دین اسلام است و ایمان یک درجه بالاتر از آن است
و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان است و یقین یک درجه بالاتر از تقواست. میان
مردم چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده است. گوید: گفتم: یقین چیست؟
فرمود: توکل بر خدا و تسلیم شدن به خدا و رضا به قضای خدا و واگذار شدن
به خدا. (همان)

با پیگیری لفظ یقین در این حدیث، درمی یابیم که یقین به همان نحو تبیین شده است
که حقیقت ایمان تبیین شده است؛ بدین صورت که هر دو، توکل، تسلیم، رضا و تفویض را
شامل هستند. بنابراین، با جمع دو حدیث درباره حقیقت ایمان و یقین، معلوم می شود که

یقین، درجه‌ای بالاتر از ایمان است و مرحله ایمان کامل است. پس منظور از ایمان در این حدیث، درجه خاصی از ایمان است که در مرحله دوم قرار می‌گیرد؛ وگرنه مراحل تقوا و یقین هم از درجات بالای ایمان محسوب می‌شوند.

نکته‌ای که باقی می‌ماند، این است که آیا هر کدام از این چهار مرحله می‌توانند دارای زیرمجموعه‌ها و درجات جزئی‌تری باشند یا خیر؟ ناگفته پیداست که براساس تفاوت‌های انسان‌ها در ایمان، درجات آنها هم در مراحل ایمان از هم مجزاست و می‌توان سطوح زیادی از درجات هر مرحله را برشمرد.

دسته ششم: روایات دال بر توصیف مقامات بلند عرفانی

تاکنون وجود مراحل سلوکی در روایات با تبیین وجود درجات و مراحل ایمانی روشن شد. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا در روایات به افرادی هم که به مقامات بلند کشف و شهود عرفانی رسیده باشند، اشاره‌ای شده است؟ اگر این امر ثابت شود و تحقق خارجی برخی مقامات بلند عرفانی مورد تأیید روایات باشد، سطوح سلوکی پایین‌تر هم در ضمن آن پذیرفته شده‌اند. بدین ترتیب باز هم صحت روایات بر سطوح و مقامات سلوکی، روشن خواهد شد.

در کتاب شریف کافی دو روایت هست که به صراحت، وجود کشف و شهود در برخی از یاران پیامبر اسلام را تأیید می‌کند. یکی از این افراد، جوانی بدون نام است و دیگری حارثه بن مالک بن نعمان انصاری است. البته امکان دارد آن دو، یک نفر باشند؛ چون توصیف حالات آن دو بسیار به هم شبیه است و در نهایت، هر دو با دعای پیامبر به شهادت می‌رسند. برای رعایت اختصار، یک روایت را بررسی می‌کنیم.

اسحاق بن عمار گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: به راستی رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز بامداد را با مردم گزارد و به جوانی در مسجد نگاه کرد که چرت می‌زد و سر به زیر داشت؛ رنگش زرد بود و تنش لاغر و دیده‌هایش به گودی فرو رفته بود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای فلانی، چگونه صبح کردی؟ گفت: یا رسول الله، در حال یقین صبح کردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله از گفته او در شگفت شد و فرمود: برای هر یقینی حقیقتی است، حقیقت یقین تو چیست؟

در پاسخ گفت: یا رسول الله، همان یقین من است که مرا غمگین کرده و شیم را به بی‌خوابی کشیده و در روز گرم، من را به تحمل تشنگی [واداشته]؛ جانم از دنیا و آنچه در آن است به تنگ آمده و روی گردان است؛ تا آنجا که گویا می‌بینم عرش پروردگارم برای رسیدن به حساب برپاست و همه مردم برای آن محشور شدند و من در میان آنها هستم؛ گویا می‌نگرم به اهل بهشت که در نعمت‌اند و در بهشت با هم تعارف می‌کنند و بر پشتی‌ها تکیه زده‌اند و گویا نگاه می‌کنم به دوزخیان که در آن (دوزخ)، زیر شکنجه‌اند و فریاد می‌کشند؛ گویا من هم اکنون نعره آتش دوزخ را می‌شنوم که در گوشم می‌گردد و می‌چرخد!

رسول خدا (ﷺ) به اصحابش فرمود: این بنده‌ای است که خدا دلش را با ایمان روشن کرده است. سپس به او فرمود: به آنچه بر آنی، بچسب. عرض کرد: یا رسول الله، برای من دعا کن که به همراه تو شربت شهادت نوشم. رسول خدا (ﷺ) برایش دعا کرد و درنگی نکرد که در یکی از غزوات پیغمبر به جبهه جهاد رفت و پس از نه تن دیگر شهید شد، و او نفر دهم بود. (همان: ۵۳)

در این روایت، گویی آن جوان با شهود قلبی بهشت و دوزخ و عرش الهی، به یقین حقیقی رسیده است. پیامبر (ﷺ) به انکار او نمی‌پردازند، اما به سادگی نیز ادعای او را نمی‌پذیرند و ضمن اظهار تعجب، از او دلیل می‌خواهند. در ادامه، پیامبر اسلام (ﷺ) که به وحی الهی و شهود حقایق هستی متصل هستند، مدعای او را امتحان می‌کنند و با عبارت «این بنده‌ای است که خدا دلش را با ایمان روشن کرده است. سپس به او فرمود: به آنچه بر آنی، بچسب» بر آن مهر تأیید می‌زنند.

این عبارت که معرفی جوان به اصحاب است، نکاتی ارزنده دربردارد. اولاً، این مقام معنوی از آثار عبودیت و بندگی خدا برشمرده شده است و این فرد با نوری که به قلبش تابیده، به این مقام رسیده است. ثانیاً، این مقام از آثار ایمان و نور آن است. با عنایت به کلیدواژه ایمان، این حدیث با دسته‌های قبل هماهنگ است. بنابراین، باز هم این ایمان است که ملاک درجه‌بندی سلوکی و رسیدن به حقایق بلند شهودی است. ثالثاً، این‌گونه معرفی جوان در جمع صحابه، به نوعی جلب توجه آنان به کسب مقامات عبادی و معنوی است.

بنابراین در این بیان، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به طور ضمنی با معرفی الگو به یارانشان، ایشان را به سیر و سلوک و بندگی سوق داده‌اند.

همچنین عبارت «به آنچه بر آنی، بچسب» بیانگر دستورالعمل عرفانی پیامبر صلی الله علیه و آله است. از طرف دیگر، این عبارت نشان می‌دهد که کمالات انسان در معرض زوال هستند. بنابراین باید مراقب آنها بود. (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۸ / ۱۶۷) این امر شبیه توصیف «وقت» یا «حال» در بیان عرفاست که با تداوم، به مقام تبدیل می‌شود.

در انتهای روایت، جوان از پیامبر می‌خواهد که برای شهادتش دعا کند. پیامبر نیز با دعای خویش، او را مورد لطف و تأیید مجدد قرار داده است. این درخواست جوان، حاکی از عطش سالک برای رسیدن به حقایق است که دیده است.

برای تبیین بهتر این حالت بلند عرفانی، به فرازهایی از کلام امام علی علیه السلام در نهج البلاغه اشاره می‌کنیم. ایشان در توصیف متقین می‌فرمایند:

وَلَوْ لَا الْأَجَلَ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ [لَهُمْ] عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَةً
عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَعُرَ مَا دُونَهُ فِي
أَعْيُنِهِمْ فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ
فِيهَا مُعَذَّبُونَ. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳)

در این فراز، دو نکته مهم دیده می‌شود که شبیه حالت آن صحابی پیامبر است: اول اینکه مقام دیدن بهشت و جهنم و بالاتر از آن، حس کردن نعمت‌ها و عذاب‌های اخروی، از مقامات قلبی متقین است. دوم اینکه ایشان تاب تحمل زندگی در عالم دنیا را ندارند و ارواح ایشان به دلیل شوق به ثواب و ترس از عذاب، تاب و تحمل کالبد مادی را ندارد و در آرزوی پرواز به آسمان ملکوت است. این حالت هم شبیه حالت صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله است که با اینکه جوان بود، در آرزوی شهادت بود.

در تکمیل این بحث، به فرازی دیگر از کلام امام علی علیه السلام اشاره می‌کنیم که می‌فرماید:

فَكَأَنَّمَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَ هُمْ فِيهَا فَشَاهَدُوا مَا وَرَاءَ ذَلِكَ فَكَأَنَّمَا أَطَّلَعُوا
غُيُوبَ أَهْلِ الْبُرُزْخِ فِي طُولِ الْقِيَامَةِ فِيهِ وَ حَقَّقَتِ الْقِيَامَةُ عَلَيْهِمْ عَذَابَهَا فَكَشَفُوا غِطَاءَ

ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّى كَانَهُمْ يَرَوْنَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ وَيَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ.

(همان، خطبه ۲۲۲)

در این فراز، امام به صراحت مقام معنوی اولیاءالله را بیان می‌فرماید. ایشان نه تنها خود، ملکوت و اهل برزخ و قیامت را مشاهده می‌کنند، بلکه خبرهای غیبی را برای اهل دنیا هم آشکار می‌سازند. البته کیفیت این امر به صراحت بیان نشده که با خبر دادن از آن مشاهدات است یا اینکه اولیای خدا پرده‌ها را از پیش چشم اهل دنیا برمی‌دارند و مردم، به مشاهده مستقیم برزخ و ملکوت دست می‌یابند. به هر حال، مشابه این تعابیر، در چندین جای نهج‌البلاغه به چشم می‌خورد. در بسیاری از ادعیه - مانند مناجات شعبانیه، مناجات خمس عشر، دعاهای صحیفه سجادیه و دعای عرفه که استناد و تبیین آنها فرصتی دیگر را می‌طلبد - نیز ائمه، مقام‌های بلند عرفانی را از خداوند خواسته‌اند. همه این شواهد، ما را بدین حقیقت رهنمون می‌سازد که در پرتو ایمان، مراحل بلند سلوکی برای اولیا محقق شده است و این امر یا حتی امکان‌پذیر بودن آن، برای اثبات مراحل و درجات سلوکی کافی است.

دسته هفتم: روایات دارای دلالت صریح بر وجود مراحل سلوکی

در روایات دسته‌های قبل، روشن شد که درجات سلوکی در قالب درجات ایمانی رتبه‌بندی شده‌اند و توصیف درجات بلند ایمانی، به شناسایی اهداف بلند سلوکی انجامید. گزارش برخی مکاشفات و حالات عرفانی نادر در روایات نیز شباهت زیادی با بحث‌های عرفا در عرفان عملی داشت. به هر حال، همه مراحل، چه مراحل ابتدایی سلوکی و چه مراحل عالی عرفانی، در عرفان عملی بررسی و به همه آنها در روایات اشاره شد. بنابراین، همه این روایات اگر به صورت مجموعه دیده شوند، وجود درجات و مراحل سلوکی را تصدیق خواهند کرد. از سوی دیگر، مجموعه روایات به روشنی وجود ترتیب و سیر منطقی و دقیق مراحل سلوکی را به اثبات می‌رسانند. اکنون در دسته هفتم، به این پرسش می‌پردازیم که آیا در روایات، به طور صریح به چگونگی این ترتیب و تقدم و تأخر در مراحل سلوکی،

اشاره‌ای شده است؟ برای رسیدن بدین مقصود با ذکر دو روایت از نهج البلاغه، در قالب نکاتی چند به جمع‌بندی خواهیم پرداخت:

بندگان خدا! محبوب‌ترین بندگان در پیشگاه خداوند، بنده‌ای است که خداوند، او را به تسلط بر نفسش یاری داده؛ پس اندوه را شعار خود کرده و خوف از عذاب را تن‌پوش خویش؛ از این‌رو چراغ هدایت در دلش روشن شده و طاعت و عمل برای روز مرگ آماده کرده؛ پس روز قیامت را بر خود نزدیک، و سختی را بر خویش آسان ساخته است. اندیشه کرد و بینا شد؛ یاد حق کرد و کوشش بیشتر نمود؛ از آب گوارای معنی که راه‌های ورودش برای او هموار شده بود، سیراب گردید و با اولین بار نوشیدن هم سیراب گشت و به راه راست و هموار رفت.

لباس‌های شهوات را از وجودش به در آورد و از تمام غم‌ها، جز غم طلب رضای دوست، خالی شد. در نتیجه از کوردلی و مشارکت ارباب هوا بیرون آمد و وجودش کلید درهای هدایت و قفل ابواب ضلالت شد.

راهش را شناخت و وارد سلوک مسیر حق شد. نشانه‌های هدایت را فهمید و دریا‌های خطرات را پیمود و پشت سر گذاشت. از دستاویزها به استوارترین، و از ریسمان‌ها به محکم‌ترین آنها چنگ زد و در یقین، به مانند روشنی آفتاب است. در بلندترین امور، وجود خود را برای خدا قرار داده، از دستگیری واردان و پاسخ اهل سؤال، و برگرداندن هر فرعی به اصلش. او چراغ تاریکی‌ها، کاشف امور مشتبهه، کلید مبهمات، دفع‌کننده مشکلات، و راهنمای بیابان‌های گمراهی است. می‌گوید و می‌فهماند؛ ساکت می‌شود و سالم می‌ماند. عملش را برای خدا خالص کرد و خدا هم او را برای خود اختیار نمود.

پس او از معادن دین خدا و از میخ‌های زمین اوست. خود را ملزم به عدالت کرد و اول عدلش، نفی هوا از نفس خود است. حق را وصف می‌کند و خود به آن عمل می‌کند. برای خیر نهایی نمی‌گذارد، مگر اینکه انجامش را قصد می‌کند؛ و آن را در جایی گمان نمی‌برد، مگر آنکه به دنبالش می‌رود. عنانش را به دست قرآن داده و قرآن رهبر و پیشوای اوست. فرود می‌آید آنجا که بار و بنه قرآن فرود آید و منزل می‌گیرد آنجا که قرآن منزل کند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۶: ترجمه انصاریان: ۱۷۴)

در این حدیث، منازل سلوکی و ترتب برخی از مراحل بر برخی، به اختصار ثابت شده

است. با توجه به لفظ «فاء» در فراز «إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَيَّ نَفْسِهِ فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ وَ أَعَدَّ الْقِرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ؛ خداوند دوست‌داشتنی‌ترین بنده‌هایش را کمک می‌کند تا بر نفس خود غلبه کنند. پس از آن، به حالت حزن و خوف درمی‌آیند و در نهایت، چراغ هدایت در قلب آنها روشن می‌شود»، این سه مرحله کلی، یعنی اول مبارزه با نفس، دوم حالت حزن و خوف، و سوم درخشیدن مصباح هدایت در قلب، بنابه ظاهر کلام امام و با استناد به حرف فاء، بر هم مترتب هستند. گویی بین آنها یک فاصله زمانی وجود دارد. دست‌کم می‌توان گفت که یک فاصله وجودی و تقدم رتبی دیده می‌شود. سالک در نتیجه این سلوک و تحول عرفانی، به حالاتی دست می‌یابد که امام آنها را به زیبایی توصیف می‌فرماید. برای رعایت اختصار، تنها به ذکر نکاتی چند از این کلام بلند، اکتفا می‌کنیم:

۱. فراز «فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى وَ مُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَى؛ خروج از نابینایی و مشارکت هواپرستان»، اشاره به مرحله شهود قلبی است؛ زیرا روشن است که سالک از قبل، مانند دیگران، دارای چشم ظاهری بوده است و بر اثر حالات سلوکی، از زمره نابینایان قلبی خارج شده و به مقام شهود قلبی رسیده است.

۲. با الفاظ «طریق»، «سبیل» و «منار» در عبارت «قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ وَ عَرَفَ مَنَارَهُ وَ قَطَعَ غَمَارَهُ» اشاره مستقیم و صریح به راه و مسیر در سلوک معنوی شده است که این امر، خود از وجود منازل و مقامات در این راه خبر می‌دهد.

۳. با توجه به فراز «فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَيَّ مِثْلَ ضَوْءِ الشَّمْسِ قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ وَ تَصْيِيرِ كُلِّ فَرْعٍ إِلَيَّ أَصْلِهِ»، ویژگی سلوکی او این است که به تنهایی و بدون نیاز به راهنما طی منزل می‌کند؛ چراکه همه امور برای او مانند خورشید، روشن است؛ افزون بر این، او همه چیز را به خدا سپرده است.

۴. لفظ یقین در این حدیث، مانند احادیث قبل، در توصیف مراحل کمالی ایمان به کار رفته است.

۵. با عنایت به فراز «مِصْبَاحُ ظُلُمَاتٍ كَشَّافٌ عَشَوَاتٍ مِفْتَاحُ مُهْمَاتٍ دَفَاعُ مُعْضَلَاتٍ دَلِيلٌ فَلَوَاتٍ»، او راهنمای سلوکی دیگران هم هست و در مشکلات اجتماعی، گره‌گشای خلق است و از گمراهی مردم جلوگیری می‌کند.

۶. از عبارت «قَدْ أَمَكَنَ الْكِتَابَ مِنْ زَمَامِهِ فَهُوَ قَائِدُهُ وَإِمَامُهُ يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ تَقْلَهُ وَيَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنَزَلُهُ» پیداست که حرکت سلوکی سالک بر اساس قرآن است و این، هم اشاره به مربی بودن خداوند برای اوست و هم دال بر تأیید شریعت در طریقت اوست.

۷. پس به‌طور کلی این روایت، هم به‌طور مستقیم، اصل سیر و سلوک قلبی را تأیید، و هم نحوه آن را بیان می‌کند که این تأیید و بیان شیوه، بر وجود مراحل و مقامات دلالت دارد؛ زیرا هم کیفیت سلوک توصیفی، نشانه یک حرکت دنباله‌دار و ممتد است و هم اصل وجود سلوک، مؤید وجود مراحل است؛ در غیر این صورت، بدون فرض مراحل، تصور سلوک محال است؛ خواه این سلوک ظاهری باشد، خواه باطنی.

البته همان‌طور که در ابتدا بیان شد، علاوه بر نکات یاد شده، از نکات برجسته این روایت، فراز ابتدایی آن است که به وجود ترتب و پیوستگی مراحل کلی سلوک اشاره دارد. در اینجا برای رفع کامل ابهام در این کلام، به خطبه‌ای دیگر از نهج البلاغه استناد می‌کنیم.

پوینده راه خدا عقلش را زنده کرد و نفس خویش را کشت، تا آنجا که جسمش لاغر شد و خشونت اخلاقش به نرمی گرایید؛ برقی پرنور برای او درخشید و راه را برای او روشن کرد و او را به راه راست کشاند و از دری به در دیگر برد تا به در سلامت و سرای جاودانه رساند، که دو پای او در قرارگاه امن با آرامش تن، استوار شد. این، پاداش آن بود که دل را درست به کار گرفت و پروردگار خویش را راضی کرد. (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰، ترجمه دشتی: ۴۴۷)

این خطبه از درر فرمایشات امام علیه السلام است که در آن، اولاً بین زنده کردن عقل و میراندن نفس، و ثانیاً بین ریاضت و لاغری جسم و نرمی قلب، رابطه‌ای دوسویه برقرار شده است. در اینجا هم با در نظر گرفتن معنای عبارت و ترتب منطقی و انسجام درونی سیاق آن و همچنین حروف «حتی» و «فاء»، بین سه مرحله کلی تفکیک شده است: اول، زنده کردن و

میراندن نفس است؛ پس از این تحول عرفانی، نحیف شدن بدنی و نرمی قلب رخ می‌دهد که این امر، منجر به جهیدن نوری می‌شود که راه را روشن می‌کند و او را به سعادت رهنمون می‌شود. این تعبیر به یقین بر وجود سلوک قلبی و نور معنوی دلالت دارد؛ چراکه تا پیش از آن، هنوز سخنی از سلوک در میان نبود و پس از آنکه او به مرحله شهود می‌رسد، شروع به پیمودن راه‌ها می‌کند.

نکته دیگر اینکه شروع سیر و سلوک پس از ریاضت‌ها و کسب برخی مقدمات روحی، به اجمال با مدعای عرفا هماهنگ است. نهایت سلوک سالک، رسیدن به آرامش و طمأنینه توصیف شده است و این به سبب به کار گرفتن قلب در سلوک، و رضایت پروردگار از اوست. افزون بر این، این روایت از این حیث جالب توجه است که در آن به درهایی اشاره می‌شود که یکی پس از دیگری، او را به راه‌های جدیدی هدایت می‌کنند. این امر، مستلزم یک سیر و حرکت تدریجی است. گویی منازل هست که او به انتهای هر کدام که می‌رسد، در بعدی گشوده، و راه جدید پیموده می‌شود؛ تا اینکه در نهایت، سالک به منزل آخر می‌رسد و در محل امن و راحت مستقر می‌گردد. نکته دیگر اینکه با توجه به کلیدواژه «استعمال قلب»، همه این مراحل و سیر و سلوک وی نوعی حرکت قلبی و باطنی است که به نیت جلب رضایت پروردگار طی می‌شود.

نتیجه

حاصل کلام اینکه با بررسی هفت دسته روایات، در نهایت درمی‌یابیم که مراحل سلوکی در روایات، به زیبایی و وضوح تمام، تبیین شده است. از این رو، با توجه به اعتباری بودن حیثیت تقسیم‌بندی و اختلاف نیازهای مخاطبان اهل بیت (ع) روایات به بیان درجات سلوکی با تکیه بر ایمان پرداخته‌اند. در این میان، یگانه ملاکی که در همه موارد به چشم می‌خورد، عنصر ایمان است. ایمان هم درجات و مراتبی دارد که رابطه‌ای تنگاتنگ با مراحل سلوکی دارند. بنابراین، سیر و سلوک که به نحوی با رشد ایمانی آمیخته است، از منازل پایین تا مراحل بالای یقین به صورت یک حرکت یکپارچه، هماهنگ و به هم پیوسته است. این حرکت به طور

طبیعی مسیر و راه مشخص و ایستگاه‌ها و منازل دارد که در برخی روایات تبیین شده و در برخی از روایات حتی ترتیب کلی منازل سلوکی در رسیدن به کشف و شهود عرفانی به تصویر کشیده شده است. بنابراین، با صرف نظر از دیدگاه‌های عرفا، وجود مراحل سلوکی و ترتیب اجمالی آنها در روایات به روشنی منعکس شده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن.
۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ ق، *المحاسن*، ۲ جلد، قم، دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم.
۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۳۸۶، *نهج البلاغه*، ترجمه انصاریان، ۱ جلد، تهران، پیام آزادی، چاپ دوم.
۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۳۷۹، *نهج البلاغه*، ترجمه دشتی، ۱ جلد، قم، مشهور، چاپ اول.
۵. شریفی، احمد حسین، *مقدمه‌ای بر عرفان عملی در اسلام*، در دست چاپ.
۶. قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، *درس‌هایی از قرآن*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، ۸ جلد، قم، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۸. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴، *المیزان*، ترجمه موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۹. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۲، *شرح الکافی*، تصحیح شعرانی، تهران، مکتبه الاسلامیه، چاپ اول.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.

سیره ائمه علیهم السلام در مواسم و مراسم دین (بررسی موردی سبک زندگی امام علی علیه السلام در ماه رمضان)

* نعمت الله صفری فروشانی

** حامد قرائتی

چکیده

ضرورت این تحقیق در آثار غفلت از سیره اهل بیت و محدود کردن آن به عناوین و موضوعات کلی است که نه تنها جامعه اسلامی بلکه جامعه علمی را از دستیابی به مبانی آن در زندگی فردی و اجتماعی محروم می‌دارد. از طرفی نیاز روز افزون به راهکارهای جامع، نخبگان و مردم را به اجتهاد در مقابل نص، مناقشات مذهبی و حتی بی‌اعتمادی به منابع دینی واداشته و بسیاری از فرصت‌ها و استعدادها را دینی را به تهدیدی پر خطر تبدیل می‌سازد.

این مقاله با این فرض که مواسم و مراسم دینی، یکی از مهم‌ترین منابع تقویت باورهای دینی است، سیره و رویکرد فردی، اجتماعی و حتی عرفانی اهل بیت علیهم السلام را در جهت تأمین نیازهای مادی و معنوی جامعه مورد بررسی قرار داده و به طور خاص، سیره و سبک زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام در بازه زمانی ماه مبارک رمضان را برای کار خود برگزیده است.

واژگان کلیدی

سیره اهل بیت علیهم السلام، امام علی علیه السلام، رمضان، مواسم و مراسم.

emam.history@gmail.com

*. دانشیار جامعه المصطفی العالمیه.

** دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب، gharaati_1359@yahoo.com

مقدمه

مراسم و موسسه‌های اجتماعی، تبلوری از آداب، رسوم، تاریخ، فرهنگ و دیگر مؤلفه‌های فکری و مذهبی هستند؛ مؤلفه‌هایی که خواسته یا ناخواسته در باورهای عمومی مردم نهادینه شده و به‌عنوان مهم‌ترین منابع در سنجش و پالایش رفتارهای پذیرفته شده عمومی و حتی اندیشه‌های دقیق فلسفی، شناخته شده‌اند. با بررسی و تحلیل عوامل، ریشه‌ها و آثار این مراسم که به زمان و مکان یا یکی از این دو محدود هستند، به یافته‌های زیر می‌توان رسید: میزان اثرگذاری این عوامل در باورهای عمومی، سنجش تعامل یا تقابل مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی با یکدیگر، اولویت‌سنجی و تقدم هر یک از این مؤلفه‌ها، گونه‌شناسی عوامل مؤثر، نتایج و پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم، متولیان و تدبیرگران و مخاطبان این مراسم. بدین ترتیب همه این نتایج می‌تواند ما را در راست‌آزمایی باورها و اندیشه‌های پذیرفته‌شده فکری، فرهنگی، مذهبی و مدیریت دینی و اجتماعی جامعه یاری نمایند.

باید دانست که جوامع مختلف بسته به ماهیت تاریخی، فکری، مذهبی و حتی سیاسی، دارای تعدد و تنوع آیینی هستند؛ مراسم و آیین‌هایی با پشتوانه هویت دینی، ملی، نژادی، تاریخی، فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی که هر کدام نتایج و آثار خاص و مشترک دارند. در جوامعی با عوامل و بنیان‌های فعال دینی و مذهبی، مهم‌ترین منابع و بسترهای شکل‌گیری و رونق مراسم و موسسه اجتماعی، آموزه‌های دینی و سرمایه‌های تاریخی هستند. در این میان، گونه‌شناسی خاستگاه این آیین‌ها مانند زندگی‌نامه بزرگان و مشاهیر مشتمل بر تولد، وفات، شهادت و دیگر مقاطع سرنوشت‌ساز زندگی‌شان، همچنین بررسی، رخدادهای تاریخی - مذهبی و تکالیف دینی، می‌تواند در شناخت سیر تطور فکری و تاریخی جوامع و مذاهب مختلف کمک رساند؛ تطوری که در برخی موارد، می‌تواند گویای حجیم‌سازی برخی عناصر دینی و مذهبی یا غفلت‌زدگی از برخی عناصر دیگر باشد.

صرف‌نظر از جامعه دینی، ادیان و مذاهب نیز استعدادهای متفاوتی در قبال مراسم و موسسه‌های دینی و مذهبی دارند؛ زیرا دین اسلام و مکتب اهل بیت (ع) افزون بر اهتمام به

روش و چگونگی اجرا و اهداف شعائر و موسسه‌هایی که در آیات و احادیث نیز به آن پرداخته شده، از نظر موضوعی، دارای تنوع و گستردگی ممتازی است. از سوی دیگر، هم به لحاظ تاریخی و مذهبی دارای مراسم و موسسه‌هایی مانند، مبعث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، عید قربان، عید غدیر، ولادت‌ها و وفات‌های معصومان علیهم‌السلام، حادثه کربلا و... است و هم به لحاظ تکلیفی و عبادی، شعائر و مراسمی چون نماز جماعت پنجگانه، عید فطر، موسم حج، ماه مبارک رمضان، ایام‌البیض، دحو الارض، نیمه شعبان و... را شامل می‌شود.

از مباحثی که بررسی تاریخی مراسم و موسسه‌های دینی را اهمیت بیشتری می‌بخشد، اصالت و بدعت‌گرایی در این شعائر و نمادهای دینی است؛ زیرا امکان دارد برخی با رویکردی نص‌گرایانه به مخالفت با هر نماد و آیین نوپیدای تصریح نشده توسط معصومان علیهم‌السلام بپردازند و برخی دیگر با استناد به کلیات و نکات عمومی ادله، دست خود را در ابداع هر آیین خودساخته‌ای منسوب به دین، باز ببینند.

برای برون‌رفت از دغدغه‌های پیش‌گفته، تمسک به سیره معصومان علیهم‌السلام از مهم‌ترین رویکردها خواهد بود؛ راهکاری که نه‌تنها با مراجعه به نصوص دینی (احزاب / ۳۳) و (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۴۱۵) بلکه با تکیه بر ادله عقلی نیز مسیری مطمئن و راهگشا خواهد بود. سیره امام علی علیه‌السلام هم به دلیل جایگاه معنوی و مهم‌تر از آن به دلیل تنوع شرایط پیرامونی و اجتماعی‌شان، دارای نتایج و یافته‌هایی کم‌نظیر است. دوران زندگی پیش از بعثت، از بعثت تا هجرت، از هجرت تا رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خلافت خلفای سه‌گانه و دوران حاکمیت و زمامداری، همگی گستره وسیع، متنوع و سازگار با شرایط گوناگونی را به وجود می‌آورد که الگوگیری در مقاطع و دوره‌های مختلف را برای رهروان ممکن می‌سازد. در این تحقیق، سعی شده است با تکیه بر احادیث و گزارش‌های تاریخی، رفتار امام علی علیه‌السلام به عنوان سیره و سبک زندگی، در محدوده زمانی ماه رمضان به عنوان یک مناسبت و موسم دینی در قالب ذیل ارائه شود:

سیره شخصی و خانوادگی امام علی علیه السلام

به سنت و سیره شخصی و فردی امام علی علیه السلام نسبت به عرصه اجتماعی و سیاسی زندگی وی کمتر توجه شده است. این فراموشی تنها ناشی از کم‌کاری محققان و پژوهشگران نیست؛ چرا که هم شرایط زندگانی حضرت و هم وضعیت حاکم بر فضای سیاسی - اجتماعی در عصر ایشان و پس از آن، موجب بی‌توجهی به سیره شخصی و فردی امام علی علیه السلام بوده است. سعی دولتمردان هم‌عصر آن حضرت و پس از او، در پوشیده داشتن فضایل وی و حتی الزام نخبگان بر بیزاری از ایشان، (یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۳۳۰) پذیرش و ثبت گفتار وی در محدوده احادیث نبوی، تعارض‌ها و درگیری‌های اجتماعی و مذهبی با محوریت اعتبار و مشروعیت اجتماعی و حتی فردی حضرت پس از ماجرای قتل عثمان، (الإمامة و السياسة، ۱۴۱۰ق: ۱ / ۱۰۳) همچنین حکمیت حکمین (همان: ۲ / ۳۳۶)، حجیت نداشتن و نپذیرفتن سنت و سیره متعارض با سنت شیخین حتی توسط هواداران (طوسی، ۱۳۶۵: ۳ / ۷۰) و...، برخی از مهم‌ترین عوامل بی‌توجهی به سیره شخصی امام علی علیه السلام است.

با این حال، جایگاه ویژه امام علی علیه السلام در تعریف و نشر مبانی و آموزه‌های اسلامی و اثرگذاری در تاریخ اسلام، موجب شده است که نه تنها شیعیان، بلکه دیگر فرقه‌های اسلامی نیز به تاریخ و زندگی آن حضرت، البته نه به صورت سیره، بلکه بیشتر به صورت سیر تاریخی توجه و آن را بررسی کنند. گرچه مطالب پیش‌گفته درصدد تبیین ضرورت بررسی سیره فردی و شخصی امام علی علیه السلام است، هدف این تحقیق، ارائه الگویی از تبیین سیره شخصی امام علی علیه السلام در محدوده زمانی خاصی، چون ماه رمضان، آن‌هم با تکیه بر منابع تاریخی و حدیثی است. بدین منظور محورهای ذیل را به‌عنوان برخی از مهم‌ترین مصداق‌های سیره شخصی حضرت در ماه رمضان، معرفی می‌کنیم:

۱. نظافت و آراستگی

نظافت و آراستگی گرچه از توصیه‌های عمومی در منابع اسلامی است، تأکید بر آن یا حفظ اولویت آن در مواردی که با احکام عبادی تعارض دارد، می‌تواند گویای اهمیت نظافت و

آراستگی در سیره ائمه علیهم‌السلام باشد. برای نمونه، امام علی علیه‌السلام در روایتی استفاده از سرمه چشم را برای روزه‌داران، مجاز می‌داند؛ (حمیری قمی، ۱۴۱۳ ق: ۸۹) درحالی‌که استفاده از سرمه چنان‌که در روایت نیز آمده، ممکن است در مواردی موجب ابطال روزه شود. حضرت در روایتی دیگر، روزه‌داران را به مسواک‌زدن در صبح توصیه کرده و در پاسخ به این اشکال که ممکن است رطوبت مسواک، روزه را باطل کند، به جواز مززه با آب که رطوبت بیشتری ایجاد می‌کند، استشهاد کرده‌اند. (همان؛ بیهقی، بی تا: ۴ / ۲۷۴) بدین ترتیب مسواک‌زدن فارغ از نقش مؤثر آن در بهداشت و سلامت، سهم به‌سزایی در زیبایی ظاهری و خوش‌بویی دهان و دندان دارد. توجه به این مهم حتی در حال روزه‌داری را می‌توان در سفارش حضرت به مسواک‌زدن در ابتدا و انتهای روز (حمیری قمی، ۱۴۱۳ ق: ۸۹) توسط روزه‌داران دید.

۲. بهداشت و سلامت

تأکید بر جواز و حتی دفاع از مسواک‌زدن و سرمه کشیدن روزه‌داران - با توجه به جنبه بهداشتی آن، چنان‌که بیان شد - از سویی، و ایرادهایی که به سیره حضرت در این خصوص وارد می‌شد، خود به شایستگی بیان‌کننده، جامعیت سیره و سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام و چگونگی جمع میان حقوق فردی، دینی و اجتماعی است. رویکرد امام علی علیه‌السلام در تأمین پیش‌نیازهای محیطی و مادی برای بهره‌مندی معنوی در موسم‌ها و مراسم دینی و مذهبی، نه تنها یک تدبیر و ظرافت، بلکه از ضوابط و مبانی مدنظر در سیره معصومان علیهم‌السلام است.

با مطالعه سیره شخصی حضرت در رمضان، می‌توان با وجود اهتمام وی به مناسک، آداب و تکالیف الزامی و ارشادی این ماه، دغدغه‌هایی مبتنی بر حفظ سلامتی و بهداشت را نیز دید. یکی از مواردی که می‌توان از آن به عنوان سیره حضرت در رمضان با رویکرد بهداشت و سلامت یاد کرد، تأکید بر خوردن غذا در سحر و افطار است؛ زیرا در غیر این صورت ممکن بود برخی، از سر زهد و تقوا و برخی، از سر بی‌توجهی و سستی، اهتمام چندانی به دو وعده غذایی تأکید شده یعنی افطاری و سحری نداشته باشند. امام علی علیه‌السلام در حدیثی پس از تأکید بر خوردن غذا در این دو وعده، به لحاظ تبیین ضرورت، خوردن دست‌کم نصف خرما در افطار و جرعه‌ای آب در سحرگاه را لازم می‌داند. (مغربی، ۱۳۸۳ ق: ۱ / ۲۷۱)

حضرت در روایتی دیگر، درک فضایل و عبادات ماه رمضان را در گرو رعایت سلامت و تأمین نیازهای اساسی بدن معرفی می‌کند، چنان‌که بهره‌مندی از برکات روزه را بسته به خوردن غذا در سحرگاه و شب زنده‌داری را بسته به خواب میانه‌روز می‌داند. (مفید، ۱۴۱۰ق: ۳۱۷؛ فتال نیسابوری: ۳۴۱)، توصیه بر استفاده از مواد غذایی‌ای چون خرما و حلوائی متشکل از روغن و آرد گندم و جو، (صدوق: ۲ / ۱۳۶) همچنین مسواک‌زدن پس از خوردن غذا در سحری و پیش از خوردن غذا در افطار، (حمیری قمی، ۱۴۱۳ق: ۸۹) از دیگر اموری است که بر تأکید امام علی علیه السلام بر بهداشت و سلامت در رمضان دلالت دارند.

سفارش امام به مقدم داشتن نماز به هنگام افطار، مگر در زمانی که غذا مهیا و سفره گسترانیده شده، (مغربی، ۱۳۸۳ق: ۱ / ۲۸۰) از دیگر توصیه‌هایی است که خاستگاه بهداشتی دارد؛ زیرا بو و غذای آماده نه‌تنها از میزان توجه در نماز می‌کاهد، بلکه ممکن است به جهت ترشح بزاق مواد هضم‌کننده غذا، آسیب‌هایی را برای بدن به‌دنبال داشته باشد. در حدیث یاد شده، حضرت تأخیر کردن در سحری خوردن - زمان متصل به اذان صبح - و تسریع در افطار خوردن - زمان متصل به اذان مغرب - را سفارش می‌کند. (همان) به نظر می‌رسد سیره حضرت در استفاده از مواد غذایی چون خرما، نان جو، نمک (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴۰ / ۳۲۵) و شیر (برقی، ۱۳۳۰: ۲ / ۴۹۱) در ماه رمضان، دارای ملاحظه‌های بهداشتی باشد. از این‌رو می‌توان نوع و کیفیت مواد غذایی را نیز از مواردی دانست که حضرت در ماه رمضان بدان اهتمام داشت. البته نباید از یاد برد که ممکن است نوع و حتی کیفیت و زمان استفاده از مواد غذایی و یا دیگر توصیه‌های بهداشتی، با ملاحظه شرایط محیطی و منطقه‌ای حجاز یا کوفه صورت گرفته باشد. از این‌رو استخراج اصول و رویکردهای ثابت و متغیر سیره معصومان علیهم السلام در عرصه‌های گوناگون محیطی و در شرایط مختلف زمانی و مکانی، موضوعی است که نیاز به پژوهش جامع دارد.

۳. خضوع، خلوص و خیرخواهی

بروز و جهت‌گیری فضایل اخلاقی و عرفانی در جزئی‌ترین رفتار و سلوک شخصی را می‌توان

به عنوان رفتار و سیره متکی بر خاستگاه اخلاقی حضرت در رمضان یاد کرد. از مصادیق این سیره، سفره غذای حضرت در موسم رمضان است. سادگی، بی‌پیرایگی، سالم و بهداشتی بودن و حلال بودن، فقط ویژگی‌های ظاهری سفره افطار حضرت بود. امام علی علیه السلام چنانچه خود نیز به آن تصریح می‌کند، مراتب کمال و معرفت را در فرصتهایی چون خوردن و نوشیدن نیز جست‌وجو می‌کرد. در گزارشی امام علی علیه السلام در پاسخ به اظهار شگفتی عدی بن حاتم از سادگی سفره حضرت که متشکل از آب، نان جو و نمک بود، علت ترتیب چنین غذایی را تهذیب و قانع ساختن نفس بیان کرد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴۰ / ۳۲۵)

البته این نکته را نیز نباید از یاد برد که شاید محروم نگهداشتن خود از نعمت‌های الهی، اصل اولی در سیره اهل بیت علیهم السلام نیست، بلکه آنچه در این گونه رفتارها تأکید می‌شود، اصل تربیت و خودسازی است. همچنین تکبر نداشتن و اجابت درخواست و پذیرش دعوت دیگران، یکی از توصیه‌های حضرت به روزه‌داران است که با حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن تأکید می‌کرد. (مغربی، ۱۳۸۳ق: ۱ / ۲۸۰).

بدین ترتیب هریک از این توصیه‌ها را باید مبتنی بر اصل مهمی در اخلاق و عرفان دانست. رفتار عبادی حضرت در این ماه نیز حائز اهمیت است؛ چراکه حضرت افزون بر ملاحظه و رعایت تمام وظایف اجتماعی و حتی فردی و خانوادگی، از عبادت و سلوک ویژه این ماه نیز غافل نمی‌ماند. نماز توصیه‌شده حضرت برای هر شب از ماه رمضان، از شواهد این اهتمام است. (قبانجی، ۱۴۲۱ق: ۳ / ۳۰۴) امام علی علیه السلام هم با عمل و هم با زبان، دیگران را بر بهره‌مندی از فرصت‌های معنوی این ماه سفارش می‌نمود. آن حضرت آثار ویژه دعا و استغفار در ماه رمضان را، دفع بلا و محو و بخشش گناهان بیان می‌داشت. (صدوق، ۱۴۱۲ق: ۷۶)

نکته مهم آن است که اولیای الهی بیش از بهره‌مند ساختن خود در این ماه، به فراهم کردن زمینه هدایت و سعادت و دوری از جهل و ضلالت دیگران همت می‌گمارند. در سبک زندگی امام علی علیه السلام در ماه رمضان، تلاش برای فراهم آوردن زمینه بهره‌مندی دیگران و همراه نمودن آنها، امری انکارناپذیر است. به عنوان نمونه، حضرت به هنگام حرکت برای

شرکت در نماز جماعت، پس از خروج از خانه، همسایگان و خانه‌های در مسیر را با بانگ «یا ایها الناس الصلاه الصلاه» از برپایی نماز جماعت در مسجد آگاه می‌ساخت. (بالاذری، ۱۴۱۷ق: ۲ / ۴۹۵) یا اینکه وی با تکیه بر سیره پیامبر صلی الله علیه و آله (سیوطی: ۶ / ۳۷۶) و همکاری همسر گرامی‌شان، حضرت فاطمه علیها السلام، در ماه رمضان مقدمات شب‌زنده‌داری فرزندان و اهل خانه را فراهم می‌کرد. (مغربی، ۱۳۸۳ق: ۱ / ۲۸۲)

۴. اعتدال و میانه‌روی

عبادت، زهد، بخشش، کار، تفکر و هر امری که ممکن است در حالت عادی راه سعادت و کمال دانسته شود، در صورت خروج از مسیر اعتدال و میانه‌روی، ممکن است به گمراهی و ضلالت بینجامد. این آسیب شاید در موسم‌های مذهبی نه‌تنها موجب دلزدگی مؤمنان، بلکه در تعارض با فلسفه و حکمت عبادات باشد. یکی از مواردی که از فراموشی حکمت عبادات و خروج از مسیر اعتدال حکایت می‌کند، پا فشاری بر موارد رخصت داده شده توسط خداوند است. امام علی علیه السلام افرادی را که روزه خود را در سفر افطار می‌کنند، چنین ستوده است: «برگزیدگان شما کسانی هستند که چون به مسافرت می‌روند، نماز را شکسته به جای می‌آورند و روزه را افطار می‌کنند». (صدوق، ۱۳۸۲: ۹۸)

در این رویکرد چه بسا افرادی که در رمضان روزه خود را به دلیل وجود عذری افطار می‌کنند، نسبت به کسانی که در هر شرایطی روزه می‌گیرند، مقرب‌تر باشند. جامعیت در رفتار و سلوک معنوی، به معنای در نظر گرفتن همه جنبه‌ها و شرایط کمال و سعادت است. این جامعیت در جزئی‌ترین رفتارها و کردارهای شخصی و اجتماعی جاری است، چنانکه برای مثال، در سیره علوی همبستری با همسر در شب اول رمضان، نه تنها امری منافی روح عبادت و بندگی دانسته نشده، بلکه از موارد توصیه شده است. (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۱۸۰)

۵. هدف‌گذاری معنوی در زندگی مادی

در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام بهره‌مندی از نعمت‌های دنیوی خانواده و حتی لذت‌های مادی، نه تنها مانعی در تعالی و سعادت معنوی نخواهد بود، بلکه با مدیریت و برنامه‌ریزی می‌توان

آنها را مقدمه‌ای برای دستیابی به سعادت پایدار اخروی قرار داد. بدین ترتیب مناسبت‌ها و موسم‌های دینی می‌توانند تعیین‌کننده مسیر زندگی مادی باشند. در این سبک، اموری چون تشکیل خانواده، انعقاد نطفه و حتی رابطه زناشویی نه تنها تهدید نیست، بلکه فرصتی برای رسیدن به کمال معنوی دانسته می‌شود. با بررسی اجمالی سیره معصومان علیهم‌السلام برای نمونه امام علی علیه‌السلام در موسم‌ها و مراسم دینی، در می‌یابیم که ایام و مناسک مذهبی هیچگاه به معنای دوری گزیدن از جامعه و حتی زندگی عادی نیست، بلکه به اموری چون دید و بازدید، اطعام، صلح ارحام و رسیدگی به همسر و فرزندان، با دقت و حساسیتی بیشتر از دیگر ایام توجه و توصیه می‌شود.

یکی از رفتارهایی که می‌تواند به خوبی مبین این رویکرد باشد، نکاح و ازدواج در موسم رمضان است. برای مثال، رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ماه رمضان چنین پیوندی را که بر اساس آداب و سنن اسلامی با جشن، شادی و اطعام همراه است، برگزار کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۰۵۰) و بنا به نقل برخی از منابع، ازدواج امام علی علیه‌السلام و حضرت فاطمه علیها‌السلام در ماه رمضان اتفاق افتاده است؛ (محدث اربلی، ۱۳۸۱ق: ۱ / ۳۶۴) بنابراین موسم رمضان در سیره معصومان علیهم‌السلام ماه بهره‌مندی، نشاط و ساختن زندگی دنیوی بر اساس باورهای اخروی است. تکیه افراط‌گونه بر جاذبه‌ها و دافعه‌های معنوی و غفلت از تدبیر در زندگی مادی برای بهره‌مندی بهتر از فضایل معنوی، موجب می‌شود که بستر بروز و نمود عجب در مؤمنان فراهم آید و یا تدبیر زندگی مادی از تدبیر زندگی معنوی جدا معرفی گردد. از این رو می‌توان با به‌کارگیری تدابیر و رویکردهای مادی، شرایط جسمی، روحی و محیطی مناسبی را برای بهره‌مندی بیشتر از فضایل و برکات معنوی فراهم ساخت. البته باید توجه داشت دوری از اموری که ممکن است زمینه‌ساز محروم ماندن از تعالی معنوی شود نیز از رویکردهای اهل بیت علیهم‌السلام در نظام زندگی مادی است. سبک زندگی امام علی علیه‌السلام در رمضان نیز متأثر از این رویکرد است؛ زیرا وی روزه‌دار را از اموری منع می‌کند که او را دچار ضعف و سستی جسمی و روحی و یا وسوسه به ترک روزه کند. حضرت در حدیثی می‌فرماید: «سه چیز است که روزه‌دار باید از آن دوری گزیند: حمام، حجامت و [نگاه به] زن زیبا». (صدوق، ۱۴۰۴ق: ۲ / ۴۲)

سیره اجتماعی امام علی علیه السلام

انواع شرایط اجتماعی‌ای که امام علی علیه السلام در طول عمر خود تجربه کرده بود، عبارت بودند از: محیط خانوادگی پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از بعثت، دوره سه ساله دعوت مخفیانه و ده‌ساله دعوت آشکار در مکه، معادلات داخلی قریش در رویارویی با پیامبر صلی الله علیه و آله، تحریم اقتصادی شعب ابی طالب، هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به طائف و مدینه، جنگ‌های متعدد با قریشیان مکه و یهودیان مدینه، فرماندهی سریه‌ها، رقابت‌های مهاجر و انصار، رقابت‌های داخلی مهاجر، جریان نفاق، مهجور ماندن و خانه‌نشینی حضرت علی علیه السلام، مشاوره دادن به خلفا، خلیفه شدن امام علی علیه السلام بر جهان اسلام و برخورد وی با جریان‌های افراطی و التقاطی. این تنوع در نقش‌آفرینی و شرایط اجتماعی، موجب می‌شود که در بیشتر شرایط اجتماعی و سیاسی؛ چه در نقش حاکم و چه محکوم؛ چه پیروز و چه شکست خورده؛ چه مشاور و چه ناقد؛ چه در رویارویی با دشمن نظامی و چه دشمن عقیدتی؛ چه جنگ نرم و چه جنگ سخت؛ چه تحریم اجتماعی و چه اقتصادی و... به سنت و سیره‌ای جامع از وی دست یافت. با وجود فقر منابع تاریخی و حدیثی در خصوص دوره‌های متعددی از زندگی امام علی علیه السلام، می‌توان محورهای سیره اجتماعی حضرت در رمضان را چنین ترسیم کرد:

۱. همگرایی و تعامل

در مواردی دوری گزیدن از برخی فعالیت‌های اجتماعی، از توصیه‌های الزامی یا ارشادی دسته‌ای از عبادات است. بنابراین ممکن است محدود شدن فعالیت‌ها و نشاط اجتماعی به دلیل وجود برخی احکام تکلیفی در رمضان، از لوازم چنین موسمی دانسته شود. در حالی که با مراجعه به سیره معصومان علیهم السلام و دیگر منابع دینی، گاه به عنوان یک آسیب تلقی می‌شود، نه یک لازمه طبیعی. در این میان، سیره و رویکرد اهل بیت علیهم السلام می‌تواند تبیین‌کننده روح حاکم بر تکالیف عبادی بوده و سالکان را از افراط و تفریط، دور سازد. امام علی علیه السلام در رمضان بر صلح، رحم، سرکشی به خانواده و بستگان (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱ / ۱۴) و حضور در اجتماع مردم تأکید داشت. بنابه گزارش شیخ مفید، سیره حضرت در رمضان، سر زدن به فرزندان خود در

همه شب‌های رمضان بوده است. (همان) دید و بازدید و احوال‌پرسی از دیگران، برای آن حضرت در مرتبه‌ای از اولویت قرار داشت که وی با استناد به خاطره‌ای از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شرکت در سفره افطار و اجابت درخواست دعوت‌کنندگان را مقدم بر اقامه نماز می‌دانست. (مغربی، ۱۳۸۳ق: ۱ / ۲۸۰)

۲. هجرت، تبلیغ و مسئولیت اجتماعی

محدود کردن تکالیف و وظایف به مناسک دینی و عبادات روزانه و غفلت از نقش‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی، از مشکلات برخی جوامع اسلامی است، درحالی‌که جامعه انسانی، تنها با مسئولیت‌پذیری و نقش‌آفرینی سودمند و هدفمند می‌تواند مراتب کمال و سعادت دینی و دنیوی خود را ببیماید. یکی از مسئولیت‌های مهم اجتماعی، اهتمام به تقویت و گسترش عوامل تعالی‌بخش و پیش‌گیری از اثرگذاری زمینه‌های افول و انحطاط است و این اهتمام در موارد زیادی باید در قالب هجرت، تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر شکل گیرد. هجرت چه با هدف یافتن محیط‌های مساعدتر برای ایجاد نظام کامل اجتماعی که مبتنی بر میانی دینی باشد و چه با هدف گسترش قلمرو جغرافیایی اندیشه دینی، از نخستین سال‌های تاریخ اسلام، مدنظر و در اندیشه رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است. هجرت گروهی از مسلمانان به حبشه و هجرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مکه به مدینه، از نوع نخست و هجرت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به طائف، هجرت مصعب بن عمیر به مدینه و هجرت دیگر مبلغان دینی به شهرها و مناطق دور دست، از نوع دوم هستند. با مطالعه زندگی امام علی علیه‌السلام هر دو نوع از هجرت را می‌توان یافت. هجرت از مکه به مدینه برای یافتن محیط مساعدتری جهت سلوک و زندگی بر اساس آموزه‌های دینی و هجرت به یمن برای تبلیغ و گسترش معارف اسلامی، نمونه‌هایی از آنهاست.

باید یادآور شد که گرچه تبلیغ برخی دیگر از محورهای یاد شده سیره و سبک زندگی حضرت، تنها مخصوص رمضان نبوده و در دیگر ایام سال نیز کاربرد دارد، اهمیت‌بخشی و اهتمام امام علی علیه‌السلام به این مسئولیت اجتماعی، به‌گونه‌ای بوده که سنت‌ها و مناسک متداول

ماه رمضان، مانع از انجام دادن این رسالت نبوده است.

هجرت امام علی (ع) در رمضان سال دهم هجری به یمن، یکی از این رویدادهاست. وی در این هجرت سرپرستی گروهی تبلیغی - نظامی را برعهده داشت. همراهی نیروهای نظامی به آن جهت بود که در سفرهای مشابه، گروه‌های متعددی از مبلغان را قبایل مختلف قتل و غارت کرده بودند. هجرت به یمن از جنبه‌های گوناگون اهمیت داشت؛ زیرا یمن از دیرباز شاهد حضور مبلغان و حتی دولتمردان یهودی و مسیحی بود. به‌هرحال هجرت به یمن، دارای حساسیت‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی بود و رسول خدا (ص) پیش از حرکت، لوابی را برای وی در نظر گرفت و با دست خود عمامه‌ای برای او آماده ساخت (محمد بن سعد، ۱۴۱۰ق: ۲ / ۱۲۸) و دستورالعمل و اولویت‌های تبلیغی - سیاسی خود را چنین بیان فرمود:

با آنها به جنگ مپرداز، مگر زمانی که با تو به جنگ پرداخته و خونی از شما ریخته شد. نخستین درخواست تو از آنها شهادت به وحدانیت خداوند باشد و اگر پذیرفتند، برپا داشتن نماز و اگر پذیرفتند، پرداخت صدقه به فقیرانی از خودشان و اگر پذیرفتند، دیگر چیزی از آنها نخواه! به خدا سوگند اگر یک نفر به دست تو هدایت شود، برای تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن می‌تابد و غروب می‌کند. (مقریزی، ۱۴۲۰ق: ۲ / ۹۵ - ۱۰۲)

علی بن ابی طالب (ع) را در این سفر سیصد سوار همراهی می‌کردند. (همان) از مهم‌ترین نتایج هجرت امام علی (ع) به یمن، اسلام آوردن دسته‌جمعی قبیله «همدان» در یک روز بود، (طبری، ۱۳۸۷ق: ۳ / ۱۳۲) چنان‌که رسول خدا (ص) با شنیدن این خبر، سجده شکر به‌جا آورد و در نامه‌ای سه مرتبه بر قبیله همدان و دیگر یمنیان تازه‌مسلمان سلام فرستاده است؛ (مقریزی، ۱۴۲۰ق: ۲ / ۱۰۲) البته در همان سال، خالد بن ولید در سفر خود به یمن نتوانسته بود توفیقی به دست آورد. (طبری، ۱۳۸۷ق، ۳ / ۱۳۲)

۳. توجه به مساجد به عنوان نهادهای مؤثر اجتماعی - سیاسی

در عهد نبوی و علوی کارکرد اصلی مساجد، به‌عنوان مکانی همچون پادگان، دادگاه، محل اجرای حد، آموزشگاه قاضیان و دانشمندان و دیگر اصناف و یا خوابگاهی برای نظامیان نبود،

بلکه محلی جهت اجتماع همه مؤثران اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بود و بخش‌نامه‌ها و تصمیم‌ها پس از بررسی و تصویب در مسجد، در نهادها و مراکز مرتبط اجرا می‌شدند. به‌هرحال، مأنوس بودن رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام با مساجد در طول سال و به ویژه در موسم رمضان، تنها کارکردی عبادی نداشت. امام علی علیه‌السلام با اینکه خوارج و معاویه جان وی را تهدید می‌کرد، در موسم رمضان بدون همراهی محافظان، وارد مسجد می‌شد و همین موضوع، خوارج را بر توطئه ترور امام علی علیه‌السلام در مسجد جسور ساخت، (ابن‌الجوزی، ۱۴۱۲ق: ۵ / ۱۷۸)

حضور حاکمان و مؤثران اجتماعی و سیاسی در مساجد و ارتباط مستقیم با جماعتی که نماینده واقعی همه طبقه‌ها و اصناف جامعه در هر سطح و سن و جنسی، دو کارکرد مهم دارد: یکی برداشت واقعی از شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حتی عقیدتی مردم برای تصمیم‌گیری‌های صحیح و واقع‌بینانه و دیگری، اطلاع‌رسانی شفاف به مردم درباره اندیشه، سیاست‌ها و رویکردهای مختلف دولتمردان. این نتایج و آثار زمانی رو به زوال و نابودی گذاشت که یا دولتمردان، به مساجد بی‌توجه شدند و یا مساجد، دیگر پذیرای حاکمان و دولتمردان نبودند.

حضور در مساجد در سیره علوی، نه یک عادت و توصیه دینی، بلکه یک رفتار تأکید شده بود. چنان‌که حضرت در رمضان به هنگام پیمودن مسیر خود به مسجد، با ندای «الصلاه، الصلاه» مردم را به حضور در مساجد دعوت می‌کرد (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۲ / ۴۹۵) و می‌کوشید در این ماه، نه تنها به مسجد جامع، بلکه به دیگر مساجد نیز سرکشی کند. (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ق: ۳ / ۶۶۹) در این سرکشی، حضرت سنت‌های حسنه‌ای همچون چراغانی و تلاوت قرآن را تشویق و تأیید می‌کرد. (همان؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲ق: ۴ / ۱۸۰) باید یادآور شد که تقویت نهاد عبادی - اجتماعی مسجد و تشویق مردم به حضور در آن، از سفارش معصومان علیهم‌السلام در طول سال است، اما اهتمام ویژه به این امر در ماه رمضان را می‌توان از جمله برنامه‌ها و سلوک عبادی - اجتماعی امام علی علیه‌السلام و دیگر معصومان علیهم‌السلام دانست. امام علی علیه‌السلام رونق و نقش‌آفرینی مساجد را تنها در گرو بیان ثواب و آثار اخروی و معنوی مسجد نمی‌دید، بلکه بر موقعیت‌ها و آثار مادی و

طبیعی آن نیز تأکید می‌کرد. تشویق به چراغانی مساجد (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق: ۳ / ۶۶۹) و سنت‌های حسنه‌ای چون محفل‌های قرائت قرآن، (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۴ / ۱۸۰) توصیه به در نظر گرفتن محلی برای تطهیر (مغربی، ۱۳۸۳ق: ۱ / ۱۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۸۰ / ۳۸۱) و فراهم آوردن لوازم حضور زنان و کودکان در مسجد، برخی از آنهاست. عرفجه ثقفی، از اصحاب آن حضرت نقل می‌کند که در ماه رمضان، از سوی امام علی علیه السلام به امام جماعت زنان منصوب شده بودم. (صنعانی: ۳ / ۱۵۲؛ أحمد بن حسین بیهقی، بی تا: ۲ / ۴۹۴)

۴. جانمایی شعائر مذهبی در حقوق اجتماعی

موسم‌ها، مراسم و مشاهد دینی و مذهبی چون به‌عنوان نمادها و شعائری با محتوا و مفاهیم تأکید شده دینی هستند، می‌توانند در محدوده‌های زمانی و مکانی، نقش مهمی در تقویت بنیان‌های فکری و فرهنگی جامعه ایفا کنند و آسیب‌هایی را که از روزمرگی و دیگر عوامل تنش‌زای اجتماعی ناشی می‌شود، جبران نمایند. این محدوده‌های زمانی و مکانی که تعاریف و حدود و ثغور منصوص و معینی دارند، به دلیل تعیین مناسک، آداب و حتی تکالیفی شرعی و معرفتی، حرمتی دینی و اجتماعی یافته‌اند و مردم، متناسب با باورهای دینی و مذهبی به آن وفادار هستند و حتی ممکن است پیروان دیگر ادیان و مذاهب نیز به جهت محرک‌های اجتماعی و فرهنگی، خود را ملزم به رعایت و حرمت نهادن به آن بدانند. از این رو می‌توان انسجام و اتحاد ملی و اجتماعی را یکی از پیامدهای این کارکرد اجتماعی - سیاسی موسم‌های دینی دانست.

در سیره و رویکرد ائمه علیهم السلام نیز درباره حرمت نهادن این ایام و موسم‌ها مصداق‌های متعددی می‌توان یافت. با مطالعه منابع حدیثی و تاریخی به مواردی برمی‌خوریم که البته با تسامح می‌توان از آنها به‌عنوان سیره امام علی علیه السلام در حرمت نهادن به موسم رمضان در عرصه اجتماعی یاد کرد. حضرت در احادیثی، خوردن و آشامیدن در ماه رمضان را حتی برای مسافری که بعدازظهر به شهر خود باز می‌گردد (راوندی، بی تا: ۱۸۱) و زنانی که به جهت احکام شرعی معذور از روزه گرفتن هستند، سزاوار نمی‌داند. (کوفی، ۱۳۷۵: ۱۰۶)

از دیگر مصداق‌های رویکرد امام علی علیه‌السلام در حفظ قداست رمضان، تشدید مجازات کسانی است که رمضان را حرمت نمی‌دارند. قیس بن عمرو حارثی، مشهور به نجاشی، از شاعران کوفه و یاران امام علی علیه‌السلام در صفین بود. وی هم به جهت مهارتش در سرودن شعر و هم به سبب شرافت قومی و عربی‌اش، نقش به‌سزایی در رقابت فرهنگی و اجتماعی شام و عراق داشت و حضورش در کوفه مغتنم دانسته می‌شد، (تقفی کوفی، ۱۳۵۳ق: ۲ / ۹۰۳ - ۹۰۱) اما آنچه موجب پیوستن وی به معاویه شد و حتی او را به هجو امام علی علیه‌السلام و جایگاه اجتماعی و فرهنگی کوفه و عراق واداشت، (همان: ۹۰۲) تأکید امام علی علیه‌السلام بر ضرورت حفظ شأن و حرمت رمضان بود؛ بدین صورت که وی در ماه رمضان و در اطراف کوفه شرب خمر کرد و حضرت بیست ضربه شلاق را به دلیل شکستن حرمت رمضان، بر مجازات شرعی او افزود. (همان: ۹۰۱) امام علی علیه‌السلام در مقابل پسرش نجاشی در خصوص تشدید مجازات، جسارت وی در برابر خداوند و حرمت نهادن بر رمضان را علت این تصمیم خود خواند و فرمود فرزندان ما روزه‌اند، در حالیکه تو رمضان را حرمت نمی‌داری. (همان: ۹۰۳)

۵. تأکید بر نتایج اعتقادی، عرفانی و اخلاقی تکالیف و عبادات

موسم رمضان صرف نظر از تکالیف و ضوابط شرعی و فقهی، دارای اهداف و مقاصد عرفانی، کلامی و اخلاقی نیز هست. پرداختن به شرایط صحت و بطلان تکالیفی چون نماز و روزه و مستحباتی چون ذکر و تلاوت قرآن، نباید سالکان را از دست‌یابی به مراتب اعتقادی، عرفانی و اخلاقی باز دارد. این دسته از موضوع‌ها را گرچه با مراجعه به نفس می‌توان سنجید، اما در رفتارها و شعائر عمومی کمتر می‌توان آنها را راست‌آزمایی کرد و حتی شاید بیش از تکالیف و ضوابط فقهی، آسیب‌پذیر هستند و فراموش می‌شوند. امام علی علیه‌السلام در خطبه‌ای، ماه رمضان را ماه باز شدن درهای آسمان و دربند شدن شیاطین می‌داند (صدوق، ۱۳۸۲ق: ۱۵۹) و با تکیه بر سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، دهه آخر رمضان را فرصتی برای اعتکاف در مساجد و شب‌زنده‌داری اعلام می‌دارد. (سیوطی، بی‌نا: ۶ / ۳۷۶) امام علی علیه‌السلام تحمل گرسنگی و تشنگی را کمترین و ساده‌ترین تکالیف این ماه (قبانجی، ۱۴۲۱ق: ۳ / ۳۶۳) و خودداری از خوردن و آشامیدن را زمانی که منجر به پرهیز از حرام‌های دیگر شود، سودمند می‌دانست. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۹۳ / ۲۹۴)

در روایتی دیگر امام علی علیه‌السلام با تکیه بر سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، روزه را از نخستین عبادات و میراث آن را حکمت و میراث حکمت را معرفت و میراث معرفت را یقین معرفی می‌کند. در این حدیث، یقین به‌عنوان بالاترین مراتب کمال و قرب الهی تعریف شده است، به‌گونه‌ای که پس از مرگ در مرتبه‌ای قرار می‌گیرد که دیگر میان او و خداوند حجابی نیست و در آن حال، خداوند مشتاق وی خواهد بود. (دیلمی، ۱۴۱۵ق: ۱ / ۱۹۹) حضرت در احادیث دیگری، عموم مردم را به مراقبت بر اعضا و جوارح و رفتار و کردار در ماه رمضان سفارش می‌کند و عبادات و تکالیفی را در هر شب و روز رمضان (قبانجی، ۱۴۲۱ق: ۳ / ۳۰۴) و یا برخی از مناسبت‌های این ماه مانند شب قدر، (همان: ۳۰۵؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق: ۳ / ۳۳۷) شب اول رمضان یا شب عید فطر (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۸۵۲) تأکید می‌نماید. حضرت همچنین مردم را در ماه رمضان به استغفار و دعا که دفع‌کننده بلا و از بین برنده گناهان است، فرا می‌خواند. (صدوق، ۱۴۱۲ق: ۷۶)

۶. مبارزه با بدعتها

مراسم و موسم‌های فراگیر با خاستگاه‌های متنوع ملی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی، هر کدام اثر و هدف خاصی را پی‌گیری می‌کنند، اما عواملی چون مرور زمان، اثرگذاری عوامل پیرامونی، خرافه‌ها، انحراف‌ها، مصلحت‌اندیشی و... موجب می‌شود که اهداف و پیامدهای اصلی و اولیه این مناسبت‌ها و مراسم فراموش شود و حتی نتیجه عکس دهد، به‌گونه‌ای که ممکن است مراسمی ملی، تهدیدی ملی باشد و آیینی فرهنگی به معضلی فرهنگی تبدیل گردد. نکته دیگر اینکه امروزه برخی آیین‌ها و مناسک دینی و مذهبی، چنان دچار تحریف و انحراف شده‌اند که نه‌تنها عالمان، بلکه عموم متدینان نیز از آن بی‌زاری می‌جویند. در این میان، مصلحت‌اندیشی، اجتهاد در مقابل نص، عرفی‌زدگی و سهل‌گیری در احادیث و ادله سنن، همگی بسترساز ظهور و بروز بدعتها و انحراف‌ها در آیین‌ها و شعائر دینی خواهند بود.

با مطالعه سیره امام علی علیه‌السلام به ویژه دوره پس از تشکیل حکومت، درمی‌یابیم که به‌دلیل فراهم آمدن برخی لوازم و زمینه‌های امر به معروف و نهی از منکر، پاره‌ای اصلاحات در امور

اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی قومیتی، در کوفه و دیگر سرزمین‌های اسلامی رخ داده، اما در امور و موسسه‌های اجتماعی، اصلاحات کمتری صورت گرفته است. شیخ طوسی در ضمن حدیثی از امام صادق علیه‌السلام می‌گوید: «آن هنگام که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به کوفه وارد شد، فرزندش حسن علیه‌السلام را فرمان داد که مردم را از نماز مستحبی به صورت جماعت (تراویح) (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲ / ۳۴۰) در ماه رمضان نهی کند، اما مردم مقاومت کردند و فریاد و اعمره سر دادند...». (طوسی، ۱۳۶۵ق: ۳ / ۷۰)

چنان‌که از اعتراض مردم نیز برداشت می‌شود، نماز تراویح را عمر بن خطاب بنیان نهاده (ابن عبد البر، ۱۴۱۲ق: ۳ / ۱۴۰۷) و به منابع دینی مستند نیست. از این رو امام علی علیه‌السلام در بدو ورود خود به کوفه و در آغاز ماه رمضان، پیش از هر اقدامی مردم را از استمرار این بدعت نهی فرمود. پیش از این، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز در برخورد با بدعتی همانند آنچه خلیفه دوم بنیان نهاد، فرموده بود: «... این گونه امور معصیت هستند. آگاه باشید که هر بدعتی - هرچند در عبادات - گمراهی است و هر گمراهی‌ای به آتش ختم می‌شود. سنتی کم - سهل و آسان - بهتر است برای شما از بدعتی زیاد، طولانی و سخت». (طوسی، ۱۳۶۵ق: ۳ / ۷۰ - ۶۹)

۷. رویکردها و سنت‌های اقتصادی در رمضان

رویکرد برخی مبنی بر نکوهش دنیا و تقابل دنیا و آخرت، آنها را بر آن داشته است که کمتر از منظر دین به لوازم و قوانین زندگی مادی بنگرند و از آنجا که درصدد تعریف فرهنگ، تمدن، هنر، صنعت، علوم انسانی و تجربی و اقتصاد برنیامده‌اند یا رویکرد انزوا و تحجر را در پیش می‌گیرند و یا ناچار به پذیرش موضوع‌های یاد شده از منظر مکاتب غیر دینی و یا جدانگاری حیات مادی و معنوی و پذیرش زندگی در چنین محیطی می‌شوند.

موضوع‌های اقتصادی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اجتماعی هستند و بی‌توجهی به آنها ممکن است با وجود همه تدابیر و فعالیت‌های دینی، به نابودی جامعه بینجامد. توجه به این رکن از قوانین اجتماعی را می‌توان در بسیاری از دستورها و توصیه‌های تکلیفی، اخلاقی، اعتقادی و عرفانی دید. یکی از این موارد، سیره امام علی علیه‌السلام در ماه رمضان است. برای نمونه، حضرت با

تکیه بر حدیثی از پیامبر (ص) این دعا را پیش از افطار و ناظر به رعایت حقوق مادی در رمضان سفارش می‌کند: «خدا یا برای تو روزه گرفتیم و بر رزقی که برای ما مقرر فرمودی، افطار نمودیم. پس، از ما بپذیر، گرسنگی مان مرتفع شد و رگ‌هایمان پر خون و برای ما اجر باقی ماند. ان شاء الله». (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۹۵)

در این دعا روزه‌داران بیان می‌دارند که بهره‌مندی مادی به خواست خداوند بوده و از این رو، افزودن بر آن از هر راهی روا نیست. همچنین رعایت حقوق و قوانین فردی و اجتماعی از اسباب تقرب به خداوند است.

از دیگر رفتارهایی که امام علی (ع) در رمضان تأکید می‌کند، افطار بر غذایی منزه از هرگونه شبهه است. در گزارشی می‌خوانیم، حضرت آنچنان بر منزه بودن افطار خود در رمضان اصرار داشت که آن را در کیسه مخصوص و بسته نگه می‌داشت، به گونه‌ای که برخی به اشتباه، آن را نشانه بخل می‌پنداشتند. (طوسی، ۱۳۶۵ق: ۴ / ۲۰۰) تمرین روزه‌داران بر استفاده از منابع مالی مشروع و به دور از هرگونه تخلف و حقوق دیگران، می‌تواند به کاهش معامله‌های غیرمشروع و تجاوز نکردن به حقوق مادی و معنوی دیگران کمک کند. این اهتمام همچنین موجب می‌شود افرادی که در روابط اقتصادی خود، به حقوق دیگران و ضوابط قانونی و شرعی چندان پای‌بند نیستند، جایگاهشان را در میان مردم از دست بدهند.

امام علی (ع) ضمن تأکید بر رعایت حقوق قانونی و شرعی در کسب مال و سرمایه، رویکردهای اخلاقی - اقتصادی‌ای چون قناعت را نیز سفارش می‌کرد. برای مثال، حضرت در پاسخ به عدی بن حاتم که در مورد علت سادگی سفره افطار حضرت پرسیده بود، قناعت را مقصود خود از این سیره بیان می‌دارد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴۰ / ۳۲۵) صلح ارحام و رسیدگی به آنها و نیز توصیه به اطعام نیازمندان، (راوندی، بی‌تا: ۱۷۵) از دیگر رفتارهایی است که امام علی (ع) در رمضان بر آنها تأکید می‌نمود و بدین ترتیب در سایه این حرکت، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و رسیدگی به گرفتاری‌های اقتصادی مردم تحقق می‌یافت.

سیره سیاسی امام علی علیه‌السلام

۱. جهاد و مسئولیت‌پذیری اجتماعی - سیاسی

در میان صاحب‌نظران اسلامی، فعالیت‌ها و اقدام‌های سیاسی تعاریف و مراتب مختلف دارد، به گونه‌ای که برخی، آن را از شئون دنیوی و آثار آن را منحصر در اقتدار و حکومت می‌بینند و برخی دیگر، آن را هدف غایی اندیشه و رسالت دینی و لازمه طبیعی اجرای دستورهای دینی می‌دانند. با این توصیف، ممکن است از یک سو اقدامات عملی و تهدیدآمیزی چون جهاد و درگیری‌های نظامی، در مناسبت‌ها و موسم‌های دینی امری پسندیده نباشد و از سوی دیگر برخی از سر خیرخواهی، این موسم را فرصتی برای زهد و تقوا و بندگی بدانند و عابدان و ذاکران را بهره‌مندان راستین این ماه بخوانند.

با این حال سیره امام علی علیه‌السلام در ماه رمضان را نمی‌توان در رفتارها و موضع‌گیری‌های عبادی، اخلاقی و عرفانی منحصر کرد، بلکه نقش‌آفرینی در بحرانی‌ترین تنش‌های سیاسی مانند جنگ بدر که از نخستین معارضه‌های مستقیم حکومت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مشرکان مکه بود، یکی از رفتارهای تأکیدشده از نظر امام علی علیه‌السلام و افتخاری برای اوست. این جنگ پس از نزول آیه وجوب روزه رمضان (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق: ۳ / ۲۵۵) و در هفدهم رمضان سال دوم هجری رخ داد (طبری، ۱۳۸۷ق: ۲ / ۴۲۰) و علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در طول سفر (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۲ / ۱۰۵) حمل پرچم سیاه رنگی را که «عقاب» نام داشت، عهده‌دار بود. (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق: ۳ / ۲۶۰) در رمضان سال هفتم هجری نیز امام علی علیه‌السلام فرماندهی یک گروه صدنفره را برای فتح فدک عهده‌دار شد. در این لشکرکشی، علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام سپاهیان را شب هنگام حرکت می‌داد تا دشمن از هدف اینان آگاهی نیابد. (طبری، ۱۳۸۷ق: ۳ / ۱۳۱۰ و ۱۱۳۱) عملیات نظامی فدک با تدبیر و درایت، بدون خونریزی به پیروزی رسید و این منطقه یهودی‌نشین را مسلمانان فتح کردند.

از دیگر نقش‌آفرینی‌های سیاسی - نظامی امام علی علیه‌السلام در ماه رمضان، فرماندهی و حمل لوائی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در فتح مکه است، (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق: ۴ / ۳۰۰) این فتح به دلیل جایگاه

معنوی شهر مکه و رویارویی با قریشیان که خویشان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مهاجران بودند، اهمیت خاصی داشت. فتح مکه در رمضان سال هشتم هجری رخ داد. علت واگذاری لوا به حضرت علی علیه‌السلام، پیش‌گیری از هرگونه خشونت و زیاده‌روی فاتحان مسلمان بود. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲ / ۲۴۶)

بدین ترتیب به سیره امام علی علیه‌السلام در ایفای نقش‌های مهم سیاسی - نظامی در موسم‌های عبادی و مذهبی‌ای چون رمضان، دیگر ائمه علیهم‌السلام و علویان نیز تمسک جستند، چنان‌که بلاذری در کتاب خود آورده است هنگامی که علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را در رمضان سال چهارم هجری در مسجد، عبدالرحمن بن ملجم ترور کرد، حسین بن علی علیه‌السلام در مدائن بود و فرماندهی سپاهی را برای مبارزه با شامیان بر عهده داشت. (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۲ / ۴۹۷) از دیگر علویانی که جهاد و قیام مسلحانه خود را از رمضان آغاز کرده و یا در رمضان به شهادت رسیده‌اند، عبارت‌اند از:

- قیام حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی علیه‌السلام.
(طبری، ۱۳۸۷ق، ۹ / ۳۷۱)

- قیام ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه‌السلام، مشهور به ابراهیم باخمیری.
(خلیفة بن خیاط، ۱۴۱۵ق: ۲۷۶)

- شهادت محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه‌السلام، مشهور به نفس زکیه.
(مسعودی، بی‌تا: ۲۹۵)

۲. استفاده از عوامل و محرک‌های معنوی در تدابیر سیاسی

در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام تشکیل حکومت بر اساس مبانی و آموزه‌های اسلامی، از اهداف اصلی و همیشگی بود؛ هرچند که رخدادهای گوناگون، دسترسی به آن را دشوار یا محال می‌ساخت و وی را وادار به تقیه می‌کرد که البته خود نوعی تدبیر سیاسی بود. یکی از مبانی اصیل در سیره اهل بیت علیهم‌السلام ارائه رویکردی جامع با در نظر گرفتن مصالح و مفاصد دینی و دنیوی است، چنان‌که پیروی از سیره آنان تأمین‌کننده کمال و سعادت دینی و دنیوی بود. پیوند،

مرتبط ساختن و درهم تنیدن نمادها و شعائر سیاسی و مذهبی، یکی از مهم‌ترین ابزارهای ایجاد این رویکرد است. از این رو شاید نخستین اقدامات نظامی و سیاسی پیامبر (جنگ بدر) همچنین فتح مکه در رمضان، تأکیدی بر این رویکرد باشد.

در حیات سیاسی - اجتماعی امام علی علیه‌السلام نیز مواردی را می‌توان یافت که یک موسم و شعار دینی و معنوی، به‌عنوان محور و نقطه ثقل یک تحول سیاسی قرار داده شده است. یکی از آنها، ماجرای حکمیت میان نمایندگان امام علی علیه‌السلام و معاویه است. این رخداد سیاسی گرچه پیشنهاد و خواست اولیه امام علی علیه‌السلام نبود، شرایط و تعهدهای دینی مانند استناد به آیات و آموزه‌های قرآن کریم و سنت نبوی و تعیین ماه رمضان به‌عنوان زمان شروع و پایان دآوری در این خصوص (الدینوری، ۱۴۱۰ق: ۱ / ۱۵۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق: ۷ / ۲۷۶) می‌توانست تا حدودی مبانی و معیارهای دینی را یادآور شود. در عصر حاضر نیز می‌توان با قرار دادن برخی از تحولات سیاسی و اجتماعی فراگیر و مؤثر مانند انتخابات، در مناسبت‌ها و موسسه‌هایی چون محرم یا رمضان، شرایط و زمینه اثرگذاری باورها و مبانی دینی در این تحولات را فراهم کرد.

نتیجه

در جوامعی با عوامل و بنیان‌های فعال دینی و مذهبی، آموزه‌های دینی و سرمایه‌های تاریخی، از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری یا رونق مراسم و موسسه‌ها هستند. این آیین‌ها و مراسم می‌توانند صرف‌نظر از صحت یا بطلان، منبعی جهت‌سنجش علل، عوامل و محرک‌های واقعی در رفتارهای پذیرفته شده عمومی باشند و تعامل، تقابل و تقدم هر یک از مؤلفه‌های ملی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی جامعه را بازگو کنند. با مطالعه سبک زندگی امام علی علیه‌السلام در رمضان، می‌توان به این نتیجه رسید که نظام توصیه شده از نظر اهل بیت علیهم‌السلام، نظامی جامع، متناسب با حیات مادی و معنوی انسان‌ها است و تضمین‌کننده نیازها و بسترهای رشد و کمال دنیوی و اخروی بشری خواهد بود. در این نظام، به روابط فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی توجه شده است. موسم رمضان در سبک زندگی امام علی علیه‌السلام، به‌عنوان محدوده‌ای زمانی برای تمرین و تبیین تربیت دینی و دنیوی،

بازخوانی مسئولیت‌های فردی و اجتماعی مؤمنان، توجه به همه ابعاد کمال مادی و معنوی، توجه به پیش‌نیازهای مادی برای حیات معنوی و همچنین توجه به پیش‌نیازهای معنوی برای سعادت در حیات مادی است. در این گفتمان، در عین توجه به ضرورت‌های تأمین همه نیازهای مادی و معنوی، از هرگونه افراط، تفریط، یک‌جانبه‌گرایی و محدود شدن حیات اجتماعی به واسطه آیین‌های مذهبی، پرهیز کرده‌ایم.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر - دار بیروت.
۲. _____، ۱۴۰۹ق، *أسد الغابة*، بیروت، دار الفکر.
۳. ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۴. ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، *الاستیعاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل.
۵. ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار الفکر.
۶. اربلی، علی بن ابی الفتح، ۱۳۸۱ق، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، بنی هاشمی.
۷. برقی، أحمد بن محمد بن خالد، ۱۳۳۰ق، *المحاسن*، تحقیق سید جلال‌الدین حسینی، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر.
۹. بیهقی، أحمد بن الحسین، ۱۴۱۰ق، *شعب الإیمان*، تحقیق ابی هاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۰. _____، بی تا، *السنن الکبری*، بیروت، دار الفکر.

۱۱. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، ۱۳۵۳، *الفارسات*، تحقیق جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
۱۲. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ ق، *قرب الاسناد*، تحقیق مؤسسة آل‌البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم، مهر.
۱۳. خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵ ق، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۴. دیلمی، الحسن بن محمد، ۱۴۱۵ ق، *إرشاد القلوب*، قم، انتشارات شریف رضی.
۱۵. دینوری، ابن قتیبه، ۱۴۱۰ ق، *الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء.
۱۶. ذهبی، محمد بن احمد، ۱۴۱۳ ق، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۷. راوندی، فضل‌الله، بی تا، *النوادر*، تحقیق سعید رضا علی عسکری، قم، مؤسسة دار الحدیث الثقافیة.
۱۸. سیوطی، جلال‌الدین، بی تا، *الدر المثور*، بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر.
۱۹. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۴ ق، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تحقیق شیخ حسین اعلمی، بیروت، مطابع مؤسسة الأعلمی.
۲۰. _____، ۱۳۸۲، *ثواب الاعمال*، ترجمه حسن زاده، تهران، ارمغان طوبی.
۲۱. _____، ۱۴۱۲ ق، *فضائل الأشهر الثلاثة*، تحقیق میرزا غلام‌رضا عرفانیان، بیروت، دار المحجة البيضاء للطباعة والنشر والتوزیع.
۲۲. صنعانی، عبد الرزاق، بی تا، *المصنف*، تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی، بی جا، منشورات المجلس العلمی.

٢٣. طبری، محمد بن جریر، ١٣٧٥ ق، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
٢٤. _____، ١٣٨٧ ق، *تاریخ الأمم و الملوك*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
٢٥. طوسی، محمد بن حسن، ١٤١١ ق، *مصباح المتعجد*، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة.
٢٦. _____، ١٣٦٥ ق، *تهذیب الأحكام*، تهران، اسلامیة.
٢٧. فتال نیسابوری، محمد بن حسن، بی تا، *روضه الواعظین*، تحقیق، تقدیم سید محمد مهدی سید حسن خراسان، قم، منشورات شریف رضی.
٢٨. قبانجی، سید حسن، ١٤٢١ ق، *مسند الإمام علی (ع)*، تحقیق شیخ طاهر سلامی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
٢٩. کلینی، محمد بن یعقوب، ١٣٦٥، *الکافی*، تحقیق، تصحیح و تعلیق علی أكبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
٣٠. کوفی، محمد بن اشعث، ١٣٧٥ ق، *الجعفریات*، تصحیح محمد صادقی اردستانی، قم، مؤسسه الثقافة الاسلامیة لکوشانپور.
٣١. مجلسی، محمدباقر، ١٤٠٣ ق، *بحار الأنوار*، تحقیق محمد الباقر البیهودی و...، بیروت، مؤسسة الوفاء.
٣٢. محمد بن سعد، ١٤١٠ ق، *الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.
٣٣. مسعودی، بی تا، *التنبیه و الاشراف*، تصحیح عبد الله اسماعیل الصاوی، قاهرة، دار الصاوی.
٣٤. مغربی، قاضی نعمان، ١٣٨٣ ق، *دعائم الإسلام*، تحقیق آصف بن علی أصغر فیضی، قاهرة، دار المعارف.

۳۵. مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۰ق، *المقنعة*، تحقیق مؤسسة نشر اسلامی، قم، مؤسسة نشر اسلامی.

۳۶. _____، ۱۴۱۳ق، *الإرشاد*، قم، کنگره شیخ مفید.

۳۷. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی بن عبدالقادر، ۱۴۲۰ق، *إمتاع الأسماع*، تحقیق محمد عبد الحمید النمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیة.

۳۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر.

سوگواری در سیره معصومان علیهم‌السلام

* حمیدرضا مطهری

** محمدحسین توکلیان

چکیده

این مقاله، به سیره اهل بیت علیهم‌السلام در برخورد با مصائب مختلف می‌پردازد تا بدین وسیله، شیوه‌های سوگواری را با الگو قرار دادن معصومان، آسیب‌شناسی کند. ضرورت این تحقیق در شناسایی آسیب‌های عزاداری و توجه به الگوهای فردی و اجتماعی برگرفته از سیره اهل بیت است. این مقاله با این فرض که معصومان علیهم‌السلام در مواجهه با مصیبت‌ها به جنبه‌های فردی و اجتماعی آن توجه داشته و در هر مورد اقدام مناسب را انجام می‌دادند، به دسته بندی و توصیف این رفتارها و واکنش‌ها پرداخته است. در نتیجه، روشن می‌شود معصومان علیهم‌السلام در عزاداری و سوگواری بر شخص متوفا ضمن توجه به تعالیم اسلامی و دوری از اموری که مورد رضایت الهی نیست، به جنبه‌های فردی و اجتماعی توجه داشته و رفتار آن‌ها از دو جهت قابل استناد است. ایشان هنگام وارد شدن مصیبت، ضمن اظهار ناراحتی و غم و اندوه، گریه، سیاه پوشی و ترک زینت، به جنبه‌های اجتماعی هم توجه داشتند.

واژگان کلیدی

اهل بیت علیهم‌السلام، عزاداری، ماتم، گریه.

*. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. Motahari50@gmail.com

** دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی. Mht110@yahoo.com

مقدمه

عزاداری، مرثیه‌سرایی و سوگواری از دیرباز در میان ملت‌های مختلف جهان معمول بوده است و بخشی از ادبیات و فرهنگ و آداب و رسوم همه اقوام را به خود اختصاص داده است. هرچند سوگواری‌ها، به لحاظ تعدد و تنوع فرهنگ‌ها و ادیان و باورهای مذهبی و ملی، اشکال و نمودهای متنوع و متفاوتی دارد، حقیقت همه آنها یکی است و آن عبارتست از: ابراز اندوه و حزن درونی، در پی حادثه‌ای ناگوار یا از دست دادن شخصی عزیز و ارزشمند. این حزن و اندوه که برگرفته از عاطفه انسانی و احساسات درونی است، با گریه، مرثیه‌سرایی، سیاه‌پوشی و برپایی مجالس تعزیه و ختم ابراز می‌گردد. این، از مسائل مهم اجتماعی است و حتی در جوامعی که به ظاهر از ارزش‌های انسانی دور افتاده‌اند و در دنیای مادی غرق شده‌اند، هنوز هم گریه و سوگواری بر شخصی که از دنیا رفته است امری طبیعی محسوب می‌شود.

تبلیغاتی که امروزه در جوامع مسلمان از طریق وهابیت و در جوامع غربی از کانال شیطان‌پرستی انجام می‌شود، در پی از میان بردن این احساسات و عواطف است. شرک دانستن کارهایی نظیر گریه بر اموات، زیارت قبور، خواندن دعا و فاتحه برای ایشان توسط سلفی‌ها و گروه‌های تندرو موجب شده است بررسی این مسئله از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام اهمیت بیشتری داشته باشند.^۱

برای فهم بهتر مطالب، در آغاز به تبیین مفاهیم می‌پردازیم و برخی واژه‌هایی را که در مورد عزاداری است بررسی می‌کنیم.

الف) ماتم: می‌توان واژه «ماتم» در زبان عربی را معادل کلمه mourning و به معنای عزاداری دانست. مؤلف کتاب *تاج العروس* این واژه را در دو اجتماع اندوه و شادی آورده است.^۲ با این حال ماتم در نظر مردم به معنای مصیبت است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۶ / ۵)

۱. برای مطالعه عقاید وهابیت درباره این مسئله رجوع کنید به: قزوبینی، ۱۳۹۱.

۲. «كُلُّ مُجْتَمَعٍ مِنْ رِجَالٍ أَوْ نِسَاءٍ فِي حُزْنٍ أَوْ فَرَحٍ». (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق: ۱۶ / ۴)

ابن‌بری گفته است: «اشکالی ندارد که ماتم به معنای نوحه‌گری و حزن و گریه به کار رود؛ چراکه زنان به این دلیل جمع می‌شوند و حزن و اندوه قدر جامع آنان است». (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۲ / ۴)

ب) مناخه: کلمات «الْمَنَاحَةُ»، «التَّوْحُحُ» و «التَّوَانِحُ» (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ۳ / ۳۰۴) بر زنانی که برای عزاداری دور هم جمع می‌شوند (همان: ۲ / ۶۲۷) و یا به مکان عزاداری (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۲ / ۲۷۱) اطلاق می‌شود.

التَّيَّاحَةُ (نَاحَتِ الْمَرْأَةِ الْمَيِّتِ وَ عَلِي الْمَيِّتِ) نیز به معنای زن بر مرده گریست و ناله و شیون کرد، است. (بستانی، ۱۳۷۵: ۱ / ۹۴۲)

ج) عزاء: دو معنای اصلی دارد: ۱. صبر و شکیبایی بر هر چیزی که از میان رفته است؛ (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۵ / ۵۲) ۲. نسبت دادن چیزی به چیز دیگر. (همان) همچنین به معنای «خوب صبر کردن» و «صبر کردن در مصیبت» نیز به کار رفته است. جملات «عَزَيْتُ فَلَانًا»، یعنی او را دلداری و تسلی دادم (أزدي، ۱۳۸۷: ۳ / ۸۸۷) و «أَحْسَنَ اللَّهُ عَزَاكَ»، یعنی خداوند تو را صبر نیک دهد (طریحی، ۱۳۷۵: ۱ / ۲۹۰) نیز بر همین معنا دلالت می‌کند. شاید آنچه را که بتوان به عنوان معادل فارسی آن قرار داد، کلمه سوگواری است. البته با در نظر گرفتن این نکته که در سوگواری، به صاحبان عزا، دل‌گرمی و دلداری می‌دهند و علاوه بر اندوه و حزن درونی خود، حزن و اندوه سوگمندان را برطرف می‌کنند و به جای آن، امید و آرامش و صبر و تحمل می‌دهند.

بنابراین، فلسفه و اساس عزاداری آرامش دادن، دعوت به صبر و استقامت، روحیه دادن و از بین بردن هرگونه یأس و ناامیدی و خودباختگی برای فرد یا افراد داغ‌دیده است و نتیجه آن، نشاطدهی به صاحبان عزا است که گاهی اندوهشان موجب بیماری روانی می‌شود. تحقیق حاضر بر آن است که سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام در برخورد با مصیبت‌ها را بررسی و آن را از دیدگاه فردی و اجتماعی تبیین کند.

جنبه‌های فردی

نخستین مسئله در برخورد با مصائب، واکنش شخصی افراد است که برگرفته از عواطف و احساسات آنهاست. این مسئله در زندگی معصومان نیز دیده می‌شود؛ واکنش‌هایی که با وجود شخصی بودن، بر تعالیم اسلامی و رضایت الهی تکیه دارند و دربردارنده درس‌های آموزنده‌ای هستند. گریستن، سیاه‌پوشی، ترک زینت و برداشتن عبا از روی دوش، جنبه‌های شخصی هستند.

۱. گریه کردن

گریه از عمده‌ترین نمادهای بروز غم و اندوه درونی در هنگام مصیبت است، بنابراین، نقش مهمی در تمام عزاداری‌ها دارد. گریستن از اندوه مصیبت می‌کاهد و تحمل آن را برای انسان آسان می‌کند. این امر مهم مورد توجه رسول خدای صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نیز بوده است. رسول خدای صلی الله علیه و آله در از دست دادن فرزندشان ابراهیم بسیار گریستند و این عمل را رحمت و شفقت پدرانه توصیف نمودند. (صالحی الشامی، ۱۴۱۴ ق: ۸ / ۳۵۵؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ ق: ۱ / ۵۷) همچنین در مورد شهادت حضرت حمزه، از ابن مسعود نقل شده است: «ما رأینا رسول الله صلی الله علیه و آله باکیاً اشد من بکائه علی حمزة؛ ما هیچ‌گاه ندیدیم که پیامبر خدا به اندازه‌ای که در شهادت حمزه گریه کرد، گریه کند». ایشان بدن حمزه را رو به قبله قرار داد و بالای جنازه ایستاد و بسیار گریست. (حلبی شافعی، ۱۴۲۷ ق: ۲ / ۲۹۴)

در سیره حضرت زهرا علیها السلام آمده است: زمانی که ایشان، مادر گرامی خود خدیجه علیها السلام را از دست داد، خود را در آغوش پدر انداخت و در حالی که می‌گریست، سراغ مادر را گرفت. در این هنگام جبرئیل آمد و به ایشان بشارت بنا شدن قصری برای خدیجه علیها السلام در بهشت را داد، و ایشان آرام گرفت. (یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۳۵) همچنین این بانوی بزرگوار در رحلت پدر بزرگوار خویش گریه‌های مداوم داشتند. (ابن عبدربه الأندلسی، ۱۴۰۴ ق: ۳ / ۱۹۴) طبق نقلی، ایشان پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله هفت روز در خانه نشستند و هر روز بیش از روز گذشته ناله و گریه کردند. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۴۳ / ۱۷۵)

تاریخ از گریه و اندوه عمیق امیرالمؤمنین علیه السلام بر فاطمه زهرا علیها السلام و همچنین گریستن آن

حضرت بر عمار، (ابن قتیبة الدینوری، ۱۴۱۰ق: ۱ / ۱۴۶) هاشم بن عتبة بن ابی وقاص (ابن جوزی، ۱۴۱۸ ق: ۹۱) و مالک اشتر (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۱ / ۲۶۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۳۳ / ۵۵۶) حکایت می کند. ایشان پس از دفن فاطمه علیها السلام در حالی که حزن و اندوه بسیاری داشتند و اشک از دیدگان مبارکشان سرازیر بود، رو به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کردند و بر آن حضرت درود فرستادند و عرضه داشتند که این دختر و نور چشم شماست که خیلی زود به شما پیوست. سپس فرمود:

ای رسول حق! از دوری دختر برگزیده ات شکیبایی ام کم شد و طاقتم از دست رفت. راستی که امانت باز گردانده شد و آنچه در رهن بود دریافت گردید. اما غصه من ابدی است و شبم قرین بیداری است، تا زمانی که خداوند برای من، جایگاهی را که تو در آن اقامت داری اختیار کند. (مفید، ۱۴۱۴ق: ۲۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴۳ / ۲۱۱؛ نهج البلاغه: ۴۵۲)

گریه امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام و سایر خاندان رسالت بر حضرت سیدالشهدا علیه السلام و استمرار عزاداری و گریه امامان بعدی بر مصیبت عاشورا نمونه هایی از این شیوه عزاداری در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام است.

گزارش های بسیاری نیز از گریه سایر امامان علیهم السلام و همچنین صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که از جمله آنها می توان به گریه امام حسن عسگری در داغ برادرش محمد بن علی اشاره کرد. (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲ / ۳۱۷) این گزارش های تاریخی بر جواز این عمل در نزد آنان دلالت دارد.

۲. ترک زینت

کنار گذاشتن زینت، امری است که از گذشته میان مردم در سوگواری ها مرسوم بوده است. صاحبان عزا برای نشان دادن غم و اندوه خود، زینت را ترک می کردند. امامان معصوم علیهم السلام نیز این رسم را تأیید و به آن عمل می کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام در سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سر و محاسن خود را خضاب نکرد. وقتی علت این کار سؤال شد، فرمود: «خضاب زینت محسوب می شود و

ما قومی هستیم که در عزای رسول خدا به سر می‌بریم». (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲ / ۸۸) امام صادق علیه السلام درباره سوگواری زنان بنی‌هاشم بر امام حسین علیه السلام فرمود: «در سوگ سید الشهداء علیه السلام، هیچ زن هاشمی‌ای به چشمانش سرمه نزد و به موهایش حنا نمالید تا اینکه عبیدالله بن زیاد کشته شد». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۴۵ / ۳۸۶)

۳. پوشیدن لباس سیاه

در متون تاریخی از «السَّلابُ» و «السُّلْبُ» نام برده شده است. این نوع لباس، لباسی مشکی بود که زنان هنگام مصیبت بر تن می‌کردند و پارچه‌ای سیاه بود که هنگام مصیبت روی سر می‌انداختند. در تاریخ ذکر شده است: دختر اسماء بنت عمیس در شهادت حمزه، سه روز گریه کرد و لباس سیاه بر تن کرد. پس از سه روز رسول خدا صلی الله علیه و آله به او امر فرمود تا موهایش را شانه کند و سرمه به چشم بزند. (زمخشری، ۱۴۱۷ ق: ۲ / ۱۵۴) در روایتی دیگر از اسماء آمده است: در پی شهادت جعفر بن ابی‌طالب، رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان امر فرمود که سه روز لباس سیاه بپوشد و پس از گذشت سه روز هر لباسی که خواست بر تن کند. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱ / ۴۷۳؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق: ۲ / ۸۳) همچنین در شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام، زنان بنی‌هاشم یک ماه سوگواری کردند و تا یک سال لباس سیاه پوشیدند. (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ ق: ۱ / ۴۹۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ ق: ۸ / ۴۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۱ / ۵۱۴)

۴. برداشتن عبا از روی دوش

از آداب پسندیده‌ای که در سیره عزاداری معصومان علیهم السلام وجود داشت، برداشتن عبا از روی دوش بود. امام صادق علیه السلام برداشتن عبا توسط صاحب مصیبت را امری شایسته دانسته است؛ چراکه این عمل موجب تشخیص میان صاحب مصیبت از دیگران می‌شود. آن حضرت، خود نیز در سوگواری اسماعیل، بدون عبا از منزل خارج شدند. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۲۰۴؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ ق: ۱ / ۱۷۷)

۵. ترک کسب و کار

یکی از سنت‌های رایج در جوامع اسلامی و در عصر و سیره معصومان علیهم السلام، ترک کسب و کار و بستن مغازه‌ها در وفات شخصیت‌های بزرگ مذهبی و علمی به ویژه امامان بود. مردم مدینه، هنگام شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام هفت روز مغازه‌های خود را تعطیل کردند. (ابن سعد کاتب واقدی، ۱۴۱۸ ق: ۱۰ / ۳۵۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۱ / ۵۱۴) همچنین ائمه اطهار علیهم السلام به شیعیان سفارش می‌کردند که در روز عاشورا، کسب و کار را رها کنند و حالت غم و عزا به خود بگیرند؛ چنان‌که امام رضا علیه السلام فرموده است:

هر کس کار و تلاش برای به دست آوردن خواسته‌های دنیوی را در روز عاشورا ترک کند، خدا در دنیا و آخرت حوایج او را برآورده می‌کند و هر کس روز عاشورا را روز اندوه و گریه خود قرار دهد، خدای تعالی روز قیامت را روز شادی و سرور او قرار می‌دهد و هر کس روز عاشورا را روز برکت (کسب و به دست آوردن پول) نماید و در این روز مال دنیا ذخیره کند، خدا برکت را از او برمی‌دارد. (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۴ / ۵۰۳؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۱۲۸)

جنبه‌های اجتماعی

جنبه‌های اجتماعی سوگواری، مهم‌تر از جنبه‌های فردی آن است و کارکرد آن در رفع کاستی‌ها و آلام جامعه بیشتر از جنبه‌های فردی است. شناخت دیدگاه معصومان علیهم السلام در این باره اهمیت زیادی دارد و رعایت سنت‌های اجتماعی ایشان، ما را به سمت برگزاری مراسم عزاداری شایسته و دور از خرافات و بدعت‌ها رهنمون می‌سازد. از مهم‌ترین سنت‌های اجتماعی در این باره می‌توان به نوحه‌خوانی، تسلیت دادن به یکدیگر و حضور در تشییع جنازه اشاره کرد.

۱. اطلاع دادن به خانواده میت

مهم‌ترین وظیفه‌ای که بر عهده اطرافیان است خبر دادن به خانواده مصیبت‌دیده است. شیوه اطلاع دادن به خانواده میت اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا ممکن است شخص یا خانواده‌ای را با مشکلات روحی و روانی مواجه کند. نگاهی به سیره اهل بیت علیهم السلام بیانگر آن است که آن

بزرگان به شیوه‌ای عمل می‌کردند که به خانواده مصیبت‌دیده آسیبی وارد نشود. در این باره می‌توان به شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله در اطلاع‌رسانی به همسر و فرزندان جعفر بن ابی‌طالب بعد از شهادت ایشان اشاره کرد.

اسماء بنت عمیس (همسر جعفر بن ابی‌طالب) می‌گوید:

روزی که جعفر در جنگ موته کشته شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه ما آمد، و من تازه از کار منزل و شست‌وشو و نظافت بچه‌ها فارغ شده بودم؛ پس به من فرمود: فرزندان جعفر را پیش من آر. من آنها را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بردم. دیدم آن حضرت بچه‌ها را بغل کرد و شروع به نوازش آنها نمود و در آن حال اشک از دیدگانش سرازیر شد. عرض کردم: یا رسول‌الله، پدر و مادرم به فدایت! چرا گریه می‌کنی؟ مگر درباره جعفر و همراهانش خبری به شما رسیده است؟ فرمود: آری آنها امروز به شهادت رسیدند. من صدا را به گریه بلند کردم و زنان دیگر نیز اطرافم را گرفتند و گریه کردند. (ابن‌هشام الحمیری المعافری، بی‌تا: ۲ / ۳۸۱ - ۳۸۰) حضرت فرمود: «علي مثل جعفر فلتبک الباکية». (ابن‌سعد کاتب واقدی، ۱۴۱۸ ق: ۸ / ۲۲۰؛ مقریزی، ۱۴۲۰ ق: ۱ / ۳۴۳)

۲. حضور در تشییع جنازه

از جنبه‌های اجتماعی سوگواری، تشییع جنازه متوفی است. در سخنان معصومان علیهم السلام بر حضور در تشییع جنازه، (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۱۳۵) گرفتن چهار گوشه تابوت، (طوسی، ۱۳۹۰ ق: ۱ / ۲۱۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۱۷۴) نماز بر میت و دفن میت تأکید شده است (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۱۷۴ - ۱۷۱) و خود ایشان نیز به این امر مهم مبادرت می‌ورزیدند. نگاهی به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان، نشان‌دهنده اهتمام آن بزرگواران بر این مسئله است. حضور در تشییع سعد بن معاذ، فاطمه بنت اسد و ... و نیز دستورات معصومان علیهم السلام در این باره، اهمیت ویژه آن را نشان می‌دهد.

امام باقر علیه السلام هر قدمی را که در تشییع جنازه مؤمن برداشته شود سزاوار پاداش دانستند و خود نیز تا پایان مراسم تشییع، حضور داشتند. (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۳ / ۱۴۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۱۷۱) در سیره معصومان علیهم السلام، تشییع جنازه به صورت پیاده (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۳)

(۱۷۱) و حرکت در پشت جنازه انجام می‌شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۱۷۱) این امر متأسفانه امروزه مغفول واقع شده است و در برخی از مناطق، تشییع به صورت حرکت خودروها و یا مردم، پشت خودروی حمل جنازه است که باید با یادآوری و بیان سیره معصومان علیهم السلام و پاداش‌هایی که بر این امر مترتب است مردم را آگاه کرد.

۳. دلداری به صاحب عزا

یکی از مهم‌ترین وظایف اطرافیان و حتی صاحبان عزا، دلداری به شخصی است که بیشترین آسیب و اندوه مصیبت را دیده است. این دلداری باعث آرامش روح و در نتیجه، احساس سبکی مصیبت‌دیده می‌شود و تأثیرات منفی شدت هیجان‌ها را کم می‌کند و خطرات احتمالی را از فرد داغ‌دیده دور می‌نماید. این امر مهم که نشان‌دهنده همبستگی اجتماعی نیز هست، جایگاه ویژه‌ای در سیره اهل‌بیت علیهم السلام دارد و آنان سفارشات بسیار نیز در این باره داشته‌اند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله پاداش کسی را که صاحب مصیبتی را تسلیت دهد با پاداش صاحب مصیبت برابر دانسته است. (شهید ثانی، بی‌تا: ۱۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۹ / ۹۴) حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، طریقه تسلیت دادن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را این‌گونه توصیف می‌کند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه کسی را تسلیت می‌داد، می‌فرمود: «أَجْرُكُمْ اللَّهُ وَ رَحْمَتُكُمْ»؛ خداوند به شما پاداش نیک بخشد و شما را رحمت کند. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۰۱ / ۱۲۶ و ۷۹ / ۹۵؛ شهید ثانی، بی‌تا: ۱۱۷)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عمل نیز به این مسئله پایبند بودند و گاه با آنکه خود داغدار بودند، به دیگران دلداری می‌دادند؛ چنان‌که پس از رحلت حضرت خدیجه علیها السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله دختر خود، فاطمه علیها السلام را در آغوش کشید و او را دلداری داد. همچنین هنگامی که رقیه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و خواهر بزرگ‌تر حضرت زهرا علیها السلام در سال دوم هجری از دنیا رفت، (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲ ق: ۴ / ۱۸۴۱) این مصیبت در روح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه علیها السلام تأثیر عمیقی بر جای گذاشت. پس از دفن رقیه، حضرت زهرا علیها السلام در کنار قبر خواهر گریه می‌کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله دختر گرانمایه خود را دلداری می‌داد و با دستان مبارکش اشک‌ها را از روی

گونه‌های ایشان پاک می‌کرد. (صالحی الشامی، ۱۴۱۴ ق: ۸ / ۳۵۷) هنگامی که خبر شهادت جعفر بن ابی طالب علیه السلام به مدینه رسید، حضرت محمد صلی الله علیه و آله خود به خانه جعفر رفت و همسر و فرزندان را دلداری داد.

۴. تأسّف بر از دست دادن شخصیت‌های ممتاز

اظهار ناراحتی و غمگینی در هنگام درگذشت افراد و دوستان و آشنایان و اندوه در مرگ آنان بیانگر قدرشناسی فرد از ایشان است. اهل بیت علیهم السلام نیز اهتمام ویژه‌ای به این مسئله داشتند و با توجه به ارزشی که برای دوستان راستین خویش قائل بودند در هنگام از دست دادن آنان اندوهگین و غصه‌دار می‌شدند و این غم و اندوه خود را اظهار می‌کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که ابوطالب و خدیجه علیهما السلام از دنیا رفتند، بسیار غمگین شدند و آن سال را عام الحزن نامیدند. (یعقوبی، بی تا: ۲ / ۳۵) امیرالمؤمنین علیه السلام نیز هنگامی که خبر شهادت مالک به ایشان رسید، بسیار گریستند و فرمودند: «علی مثل مالک فلتبک البواکی؛ گریه‌کنندگان باید بر امثال مالک گریه کنند»^۱. علقمة بن قیس نخعی می‌گوید: «علی علیه السلام همیشه بر شهادت مالک ناراحت بود و تأسّف می‌خورد، تا جایی که ما گمان می‌کردیم فقط اوست که بر مالک عزادار است. این غم و اندوه تا مدت‌ها در صورت علی علیه السلام نمایان بود». (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۱ / ۲۶۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۳۳ / ۵۵۶)

۵. قدرشناسی از زحمات متوفی

قدرشناسی از دوستان و نزدیکان به زمان حیات آنها اختصاص ندارد. یکی از وظایف انسان‌ها در برابر اطرافیان، به‌ویژه درگذشتگان قدرشناسی از زحمات آنها و ارج نهادن به اقدامات آنان است که در سیره معصومان علیهم السلام نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. قدرشناسی رسول خدا صلی الله علیه و آله از زحمات حضرت خدیجه علیها السلام و فاطمه بنت اسد از صفحات

۱. این تعبیر را رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد شهادت جعفر بن ابی طالب نیز به کار بردند.

درس آموز زندگی آن حضرت در این باره است. رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره از خدیجه به نیکی یاد می کردند، چنان که فرمودند:

به خدا سوگند که حق تعالی بهتر از او به من نداد. وی ایمان آورد در حالی که مردم کافر بودند؛ مرا تصدیق کرد زمانی که مردم مرا تکذیب کردند و مرا با اموالش همراهی کرد. خداوند از او فرزندی به من عطا کرد. (میرشریفی، ۱۳۸۵: ۵۵)

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از رحلت حضرت خدیجه علیها السلام او را با ردایی که هنگام نزول وحی بر سر می کشید کفن کرد و با دستان خود درون قبر نهاد. (همان) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سال درگذشت ابوطالب و خدیجه علیها السلام را به دلیل اهمیت و جایگاه آن دو بزرگوار در حمایت از اسلام و مسلمانان، «عام الحزن» یعنی سال غم و اندوه نام نهادند. (یعقوبی، بی تا: ۲ / ۳۵)

این قدرشناسی را در رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر فاطمه بنت اسد نیز می بینیم. او پس از درگذشت عبدالمطلب و هنگامی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله به خانه عمویش ابوطالب نقل مکان کرد^۱ مانند مادری دلسوز برای آن حضرت بود و از همان ابتدا از رسول خدا مراقبت کرد و در رسیدگی به ایشان کوتاهی نکرد. پیامبر نیز همواره این نکات را به یاد داشت. از این رو، زمانی که فاطمه بنت اسد در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه از دنیا رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امروز مادرم از دنیا رفت. فاطمه را با پیراهن پیامبر صلی الله علیه و آله کفن کردند و ایشان داخل قبر فاطمه شد و درون قبر خوابید و در پاسخ به اینکه چرا در مرگ او این قدر جزع می نماید، فرمود:

او مادر من بود. کودکانش گرسنه بودند در حالی که من سیر بودم و موی کودکانش غبارآلود بود در حالی که موی من را روغن مالی نموده بود. (یعقوبی، بی تا: ۲ / ۱۴)

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله در هشت سالگی جد خود عبدالمطلب را از دست داد و تحت سرپرستی عموی خود ابوطالب قرار گرفت. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲ / ۳۷)

پیامبر صلی الله علیه و آله این مهم را درباره مادرش آمنه نیز به جا آورده و همواره به یاد ایشان بودند. زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله شش ساله بود، مادر خود آمنه بنت وهب را از دست داد و جدش عبدالمطلب سرپرستی ایشان را به عهده گرفت. آمنه در منطقه ابواء بین مکه و مدینه دفن شد. (همان: ۱۰) سال‌ها بعد از رسالت، روزی حضرت به زیارت قبر مادر خود رفت و بر سر آرامگاه مادر خود به سوگ نشست و گریه کرد. از گریه ایشان تمام کسانی که در اطراف رسول خدا بودند گریه کردند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۲۸۱؛ بیهقی، ۱۴۰۵ ق: ۱ / ۱۹۰) در نقلی دیگر آمده است: آن حضرت پس از فتح مکه به قبری رسید و کنار آن نشست و اصحاب در اطراف حضرت نشستند. ایشان صاحب قبر را مخاطب قرار داد و گریه کرد. زمانی که یکی از اصحاب از صاحب قبر سؤال نمود، حضرت فرمود: این قبر مادرم است. نقل شده است که هیچ روزی پیامبر مانند آن روز گریان دیده نشد. (ابن سعد کاتب واقدی، ۱۴۱۸ ق: ۱ / ۹۴)

۶. بازگو نمودن شخصیت میت برای مردم

نقل فضایل و مناقب و بازگو نمودن شخصیت متوفی بر مردم برای تجلیل و بزرگداشت وی، در سیره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام وجود داشته است. این سنت نیکو که امروزه نیز در میان مردم متداول است، باید از غلو و کذب به دور باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال نهم بعثت در مکه دو یاور اصلی خود، ابوطالب و خدیجه را از دست داد. زمانی که امیرمؤمنان خبر وفات ابوطالب رضی الله عنه را به رسول خدا صلی الله علیه و آله رساند، دل رسول خدا سخت به درد آمد و اشک از دیدگانش جاری شد. (همان: ۱ / ۹۹) آنگاه به امیرمؤمنان رضی الله عنه فرمود: ای علی! برو و به کار او پرداز و غسل و حنوط و کفن او را بر عهده گیر و چون او را بر تابوت نهادی مرا آگاه کن. امیرمؤمنان رضی الله عنه چنان کرد و او را در تابوت نهاد. موقعی که چشم پیامبر صلی الله علیه و آله بر او افتاد، اندوهگین شد و خطاب به مردم فرمود: «سوگند به خدا برای عمومی به گونه‌ای شفاعت خواهم کرد که جن و انس به شگفت آیند». (موسوی، ۱۴۱۰ ق: ۲۶۵؛ امینی، ۱۴۱۶ ق: ۷ / ۵۱۹) رسول خدا صلی الله علیه و آله از حضرت خدیجه رضی الله عنها نیز همواره به نیکی یاد می‌کردند.

امام مجتبی علیه السلام نیز پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه‌ای خواندند و در آن به نقل فضایل و مناقب پدر بزرگوار خویش پرداختند. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۱۶ / ۳۰؛ مرعشی التستری، ۱۴۰۹ق: ۴ / ۴۱۳)

۷. ترغیب به عزاداری برای انسان‌های والا

امروزه برخی با فهم نادرست سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله عزاداری را بدعت و حرام و گناه می‌دانند، در حالی که سیره اهل بیت علیهم السلام به‌ویژه رسول خدا صلی الله علیه و آله خلاف آن را نشان می‌دهد. در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله تکریم انسان‌های والا اهمیت بسزایی دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به عزاداری بر آنها دستور می‌دادند، چنان‌که در مورد شهادت حمزه رضی الله عنه، مردم را به عزاداری برای تکریم مقام این شخصیت بزرگ ترغیب می‌کردند. بعد از جنگ احد وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با همراهان خود به مدینه رفت، از بسیاری از خانه‌های مدینه که شهید داده بودند صدای گریه شنیده می‌شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به یاد حمزه اشک می‌ریخت و مردم را به عزاداری برای حمزه امر می‌کرد و می‌فرمود: «ولکن حمزة لابواکي له الیوم؛ ولی امروز حمزه گریه‌کننده ندارد. وقتی سعدبن معاذ و اسیدبن حضیر این سخن را شنیدند، به زن‌های انصار گفتند: «نخست بروید فاطمه رضی الله عنها را در گریه کردن برای حمزه همراهی کنید، سپس برای شهدای خود گریه نمایید». صدای ناله و گریه بانوان بلند شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه رضی الله عنها که در مسجد در عزای حمزه مجلس داشتند، بیرون آمده و پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به آنها فرمود: «رحمت خدا بر شما باد! به‌راستی مواسات و ایثار کردید». (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق: ۱ / ۱۸۳؛ ابن‌سعد کاتب واقعی، ۱۴۱۸ق: ۳ / ۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱ / ۲۴۱)

۸. برپایی مجلس عزا (عزاداری دسته‌جمعی)

از دیگر سنت‌های اجتماعی که در سیره اهل بیت علیهم السلام نیز وجود دارد، برقراری مجلس عزاداری است. برپایی مجالس متعدد عزاداری برای سیدالشهدا علیهم السلام توسط امامان معصوم علیهم السلام به‌ویژه امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۸۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۴ / ۵۹۳) و امام

رضاء علیه السلام نشان دهنده اهتمام معصومان علیهم السلام به برپایی مجلس عزا و بیان فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام و ذکر مصائب سیدالشهدا در این مجالس است. عزاداری امام باقر علیه السلام برای امام حسین علیه السلام و نیز وصیت آن حضرت بر برپایی عزا برای ایشان در منا به مدت ده سال، از جمله این گونه مراسم به شمار می‌رود.

دعبل خزاعی که در ایام محرم خدمت امام رضا علیه السلام رسیده بود، از برپایی مجلس عزایی توسط ایشان گزارش می‌دهد. حضرت با اصحاب خود در آن مجلس به سوگ نشستند و گفتند که ما مشاهده دعبل، از او درخواست می‌کند شعری در مصائب اهل بیت علیهم السلام بخواند. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۴۵ / ۲۵۷)

۹. عزاداری خانوادگی

یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین شیوه‌های عزاداری که نقش مهمی در کاستن از آلام مصیبت‌ها دارد، گردهمایی صاحبان عزا و نزدیکان افراد درگذشته است. در زندگانی اهل بیت علیهم السلام نیز این امر دیده می‌شود. اجتماع بنی‌هاشم هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، همدردی آنها با امیرالمؤمنین علیه السلام پس از شهادت حضرت زهرا علیه السلام و نیز حضور در عزای امام مجتبی علیه السلام از نمونه‌های آن است. این شیوه عزاداری پس از شهادت امام حسین علیه السلام بیشتر بود. عزاداری اهل بیت برای امام حسین علیه السلام در کوفه، شام و مدینه نمونه آن است که در دوره‌های بعد نیز در میان اهل بیت علیهم السلام ادامه یافت. امامان شیعه بر استمرار برپایی عزای حسینی علیه السلام تأکید داشتند و حتی در شرایط سخت سیاسی هم آن را ترک نکردند. در سیره امام صادق علیه السلام به عزاداری خانوادگی آن حضرت برای امام حسین علیه السلام در شرایط تقیه برمی‌خوریم. ویژگی این نوع از عزاداری، برگزاری مخفیانه و بدون حضور مردم بوده است. سفیان بن مصعب عبدی، از شاعران بزرگ شیعی، نقل می‌کند: روزی به منزل امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و ایشان به خواندن مصیبت امر نمود. من اشعاری در مصیبت امام حسین علیه السلام خواندم. صدای گریه زنان بلند شد و مردم از بیرون متوجه شدند و جلوی در اجتماع کردند. در این هنگام امام صادق علیه السلام به دلیل تقیه دستور داد پراکنده شوند. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۸ / ۲۱۶؛ عطاردی، ۱۳۸۴: ۲۰ / ۴۱۵)

همچنین ایشان در گفت‌وگو با مسمع بن عبدالملک کردین بصری، وی را - که به دلیل وجود جاسوسان بنی‌امیه نمی‌توانست در کربلا حاضر شود - به برگزاری عزای سیدالشهدا در جمع خانواده خود سفارش کردند و فرمودند:

ای مسمع! زمین و آسمان از زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شد بر ما گریه می‌کنند و احدی بر ما و به سبب ترحم به ما گریه نکرده مگر اینکه خداوند قبل از اینکه اشک از چشم او سرازیر شود، او را آمرزیده است. (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ق: ۴۴ / ۲۹۰)

این نوع از عزاداری‌ها امروزه نیز در برخی از مناطق و کشورها باید بیشتر اجرا شود. ممنوعیت عزاداری و ترس از پیگرد قانونی، عذری برای برگزار نکردن مجالس سوگواری اهل بیت علیهم السلام نیست. شیعیان با توجه به سیره امام صادق علیه السلام در صورت محدودیت قانونی، می‌توانند حداقل در منزل خود و با حضور خانواده خود، عزاداری کنند و امر اهل بیت علیهم السلام را احیا نمایند تا در روز قیامت سرافکننده و شرمنده از قصور خویش نباشند.

۱۰. نوحه‌خوانی

از جنبه‌های اجتماعی عزاداری، نوحه‌خوانی است. نوحه‌خوانی و ذکر مصیبت که غالباً با خواندن اشعار همراه است، روش بسیار خوبی در سوگواری است. در عصر ائمه اطهار علیهم السلام عزاداری‌ها، به‌ویژه عزاداری امام حسین علیه السلام بیشتر در قالب شعر بوده و شاعران شیعه مرثیه می‌خواندند. تعدادی نیز که خود شاعر نبودند، اشعار شاعران بزرگ را می‌خواندند که به آنها منشد گفته می‌شد. از این افراد می‌توان ابوهارون مکفوف، عبدالله بن غالب، جعفر بن عفان و ابوعمار منشد را نامبرد. (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۰۵؛ جزائری، ۱۴۲۷: ق: ۱ / ۱۸۷)

ابوعمار منشد می‌گوید:

محضر امام صادق علیه السلام مشرف شدم. حضرت فرمود: ای ابوعمار! شعری در مرثیه حسین علیه السلام بخوان. چون مرثیه خود را آغاز کردم، آن حضرت شروع به گریستن نمود. به خدا سوگند آن قدر گریست که خانه با گریه آن حضرت هم‌آواز گشت و گریه خانه را شنیدم. (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ق: ۴۴ / ۲۸۲)

در روایتی از زید شخام آمده است: ما جماعتی از اهل کوفه در محضر امام صادق علیه السلام بودیم که جعفر بن عقیان بر آن حضرت وارد شد. حضرت او را پیش خود فراخواند و فرمود: ای جعفر! عرض کرد جان من فدای تو باد فرمان چیست؟ فرمود: به من خبر رسیده است که تو در مرثیه حسین، شعر به نیکویی می خوانی. عرض کرد: چنین است. فرمود: انشاد کن. جعفر مرثیه خوانی کرد. آن حضرت چنان گریه کرد که آب چشم مبارکش از چهره و لحیه سرازیر شد. (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۲۸۹؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۴ / ۵۹۳)

در روایت دیگر، ابراهیم بن محمد جعفری از حضور خود در منزل خدیجه بنت عمر بن علی بن الحسین علیه السلام برای گفتن تسلیت وفات نوه او حکایت می کند. در این موقع، ایشان دختر ابی شکر را که مداح بود، به مرثیه سرایی امر می نماید و او شروع به خواندن اشعاری می کند. ابراهیم می گوید: تا نزدیک غروب آفتاب نزد خدیجه نشستیم. ایشان گفت: از عمویم محمد بن علی علیه السلام شنیدم که فرمود: زن در ماتم به نوحه سرایی نیاز دارد تا اشکش جاری شود و شایسته نیست که کلام ناروا بگوید. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / ۳۵۸)

۱۱. تبیین معارف الهی

در سیره رسول خدای صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از هر فرصتی برای بیان معارف اسلام و آگاه نمودن مردم استفاده می شد. این روش که امروزه در قالب سخنرانی در مراسم عزاداری است، متأسفانه کمتر شده است و حتی در برخی مناطق کشور در حال از بین رفتن است. زمانی که فرزند رسول خدای صلی الله علیه و آله، ابراهیم از دنیا رفت، رسول خدای صلی الله علیه و آله بسیار گریست. برخی از اصحاب، به ایشان اعتراض کردند. حضرت فرمود:

من از گریه نهی نکرده‌ام، بلکه از دو صوت که مخصوص انسان‌های احمق و فاجر است نهی نموده‌ام: سر و صدایی که در هنگام نعمت ایجاد شود، لهو و لعب و صدای شیطان است؛ و صدایی که در هنگام مصیبت بلند شود و لطمه زدن به صورت و پاره کردن گریبان. ولی این اشک من رحمت است و کسی که رحم نکند، مورد رحمت واقع نمی شود.

سپس فرمود:

ای ابراهیم! اگر مرگ، وعده صادق و قول حق نبود و اینکه آخرین ما به اولین ملحق می‌شویم، همانا بر تو بیش از این محزون می‌شدیم؛ و ما بر تو محزون هستیم. چشم می‌گرید و قلب محزون است، ولی چیزی که پروردگار را خشمگین کند نمی‌گوییم. (صالحی الشامی، ۱۴۱۴ ق: ۸ / ۳۵۵؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲ ق: ۱ / ۵۷)

زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به میان قوم خود برگشت و خبر وفات ابراهیم را به مردم داد، اشک از دیدگان مبارک حضرت جاری شد و مردم هم از گریه رسول خدا گریه کردند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا نشنیده‌اید که خداوند متعال با اشک چشم و حزن قلب، کسی را عذاب نمی‌کند؟! بلکه با این عذاب می‌نماید و اشاره به زبان خود کرد». (صالحی الشامی، ۱۴۱۴ ق: ۸ / ۳۵۶) همچنین از ابن‌عباس نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فوت دخترش رقیه،^۱ خطاب به او فرمود: «به سلف نیک ما عثمان بن مظعون پیوستی». در این هنگام زن‌ها گریه کردند. آنگاه عمر بن خطاب با تازیانه خود، شروع به زدن آنها کرد - تا آنها را از گریه کردن باز دارد - . پیامبر خدا با دست مبارک خود، او را گرفت و فرمود: ای عمر! آنان را به حال خودشان واگذار. سپس فرمود:

از فریادهای شیطان بپرهیزید. همانا گریه کردن هرگاه از چشم و قلب نشئت بگیرد از سوی خدا و رحمت است و هرگاه از زبان و دست سرچشمه گیرد از سوی شیطان است. (صالحی الشامی، ۱۴۱۴ ق: ۸ / ۳۵۷؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ ق: ۸ / ۱۳۸)

۱۲. زیارت قبور

زیارت قبور و خواندن قرآن و سوگواری در کنار آنها از سنت‌های اجتماعی، مستحب و مورد

۱. در برخی منابع، این جریان را در مورد وفات زینب نقل کرده‌اند. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲ ق: ۳ / ۵۶؛

بلاذری، ۱۹۵۹ م: ۱ / ۲۱۲)

تأکید اهل بیت علیهم السلام بوده است. منابع از حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بر مزار مادرش آمنه علیها السلام خبر می دهند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۲۸۱) فاطمه علیها السلام نیز قبر عمویش حمزه را هر جمعه زیارت می کرد. (بیهقی، بی تا: ۴ / ۷۸)

قیس بن نعمان نیز از ملاقات خود با امام باقر علیه السلام در دوران کودکی آن حضرت حکایت می کند که آن حضرت را در کنار قبری مشاهده نمود، در حالی که بسیار می گریست. با حالت تعجب علت حضور ایشان در قبرستان و گریه بر خفتگان زیر خاک را جویا شده بود. حضرت با کمال فصاحت پاسخ او را داده و علت حضور خود را تذکر قول خداوند عزوجل بیان کرده بود: «فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ». (یس / ۵۱) قیس با شنیدن این سخنان زیبا و دلنشین، از نام و نشان حضرت سؤال می کند. ایشان خود را معرفی می کند و با اشاره به قبر می فرماید: «این قبر پدرم علی بن الحسین علیه السلام است و هیچ انسی بهتر از او و هیچ وحشت و ترسی در همراهی با او نیست». (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ ق: ۲ / ۲۴۱؛ مرعشی التستری، ۱۴۰۹ ق: ۲۸ / ۲۶۷) سپس این اشعار را خواندند:

إلا جعلتك للكبكاسيا	ما غاض دمعي عند نازلة
من أن أري بسواك مکتبیا	إني أجل ثري حللت به
مني الدموع ففاض فانسكبا	فإذا ذرتك ساحتك به

(میبدی، ۱۴۱۱ ق: ۸۹)

نتیجه

از آنچه بیان شد می توان گفت معصومان علیهم السلام در عزاداری و سوگواری بر شخص متوفا ضمن توجه به تعالیم اسلامی و دوری از اموری که مورد رضایت الهی نیست، به جنبه های فردی و اجتماعی توجه داشتند و رفتار آنها از دو جهت قابل استناد است. ایشان در هنگام مصیبت، ضمن اظهار ناراحتی و غم و اندوه، گریه، سیاه پوشی و ترک زینت به جنبه های اجتماعی هم توجه داشتند. اهل بیت علیهم السلام در این زمینه ضمن ترک کسب و کار، حضور در تشییع جنازه، برپایی مجلس عزا و تسلیت به صاحبان عزا، معارف الهی را تبیین می کردند و از نیکی ها و

محاسن فرد در گذشته سخن می‌گفتند. پس از آن نیز همواره به یاد آنها بودند و ضمن زیارت قبور قدردان خوبی‌های آنان بودند.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، چاپ اول.
۳. ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، ۱۴۰۹ ق، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دار الفکر.
۴. _____، ۱۳۸۵ ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر - دار بیروت.
۵. ابن‌بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ۱۳۷۶ ق، *الأمالی*، تهران، کتابچی، چاپ ششم.
۶. _____، ۱۴۱۳ ق، *من لا یحضره الفقیه*، مصحح علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم. ابن‌جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط‌الأولی.
۷. ابن‌جوزی، سبط، ۱۴۱۸ ق، *تذکرة الخواصر*، قم، منشورات الشریف الرضی، چاپ اول.
۸. ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۱۵ ق، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط‌الأولی.
۹. ابن‌سعد کاتب واقدی، محمد، ۱۴۱۸ ق، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.
۱۰. ابن‌شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ ق، *مناقب آل‌أبی‌طالب علیهم السلام*، قم، علامه، چاپ اول.

۱۱. ابن عبد ربه الأندلسی، أحمد بن محمد، ۱۴۰۴ ق، *العقد الفريد*، تصحيح مفيد محمد قمیحة، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
۱۲. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ط الأولى.
۱۳. ابن قتیبة الدینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم، ۱۴۱۰ ق، *الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ط الأولى، ۱۹۹۰ م.
۱۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۱۳۵۶، *کامل الزیارات*، تصحيح عبدالحسین امینی، نجف اشرف، دار المرتضویة، چاپ اول.
۱۵. ابن کثیر الدمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *البداية و النهاية*، بیروت، دارالفکر.
۱۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، مصحح جمال الدین میردامادی، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم.
۱۷. ابن هشام الحمیری المعافری، عبد الملك، بی تا، *السيرة النبوية*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دار المعرفة.
۱۸. آزدی، عبد الله بن محمد، ۱۳۸۷، *کتاب الماء*، تصحيح محمد مهدی اصفهانی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، چاپ اول.
۱۹. اکبرنژاد، محمد تقی، ۱۳۸۵، «قمه زنی و اعمال نامتعارف در عزاداری»، *مجله فقه اهل بیت*، شماره ۴۸، زمستان.
۲۰. امین عاملی، سید محسن، ۱۴۰۳ ق، *أعیان الشیعة*، بیروت، دار التعارف.

۲۱. امینی، عبدالحسین، ۱۴۱۶ ق، *الغدیر فی الكتاب و السنة و الأدب*، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، چاپ اول.
۲۲. انصاریان، حسین، ۱۳۸۶، *ترجمه نهج البلاغه*، محمد بن حسین شریف الرضی، تهران، پیام آزادی، چاپ دوم.
۲۳. بستانی، فؤاد افرام، ۱۳۷۵، *فرهنگ ابجدی*، ترجمه رضا مهبیار، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۲۴. بلاذری، أبو الحسن أحمد بن یحیی، ۱۹۵۹ م، *أنساب الأشراف*، ج اول، تحقیق محمد حمید الله، مصر، دار المعارف.
۲۵. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، ۱۴۲۲ ق، *المنة الكبرى شرح و تخریج السنن الصغری*، تحقیق محمد ضیاء الرحمن الأعظمی، ریاض، مکتبة الرشد.
۲۶. _____، ۱۴۰۵ ق، *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة*، تحقیق عبدالمعطی قلجی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط الأولى.
۲۷. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، ۱۳۵۳، *الغارات*، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
۲۸. جزائری، نعمت الله بن عبدالله، ۱۴۲۷ ق، *ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار*، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی، چاپ اول.
۲۹. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۳۰. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، مصحح علی هلالی و علی سیری، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
۳۱. حلبی شافعی، ابوالفرج، ۱۴۲۷ ق، *السیرة الحلبیة*، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ دوم.

۳۲. دیار بکری، حسین، بی تا، *تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس النفیس*، بیروت، دار الصادر.
۳۳. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۱۷ ق، *الفاقی فی غریب الحدیث*، محقق شمس الدین ابراهیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
۳۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، بی تا، *مُسکن الفؤاد عند فقد الأحبة و الأولاد*، قم، بصیرتی، چاپ اول.
۳۵. صالحی الشامی، محمد بن یوسف، ۱۴۱۴ ق، *سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الأولى.
۳۶. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، ۱۳۸۷، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ط الثانية.
۳۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، مصحح حسینی اشکوری و احمد مرتضوی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.
۳۸. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ ق، *الأمالی*، قم، دار الثقافة، چاپ اول.
۳۹. _____، ۱۳۹۰ ق، *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ اول.
۴۰. _____، ۱۴۰۷ ق، *تهذیب الأحکام*، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
۴۱. عطاردی، عزیزالله، ۱۳۸۴، *مسند الإمام الصادق أبي عبد الله جعفر بن محمد (ع)*، تهران، عطارد، چاپ اول.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.

۴۳. کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ ق، *إختيار معرفة الرجال (رجال کشی)*، محقق محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، مصحح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۴۵. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
۴۶. مرعشی التستری، القاضی نورالله، ۱۴۰۹ ق، *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، چاپ اول.
۴۷. مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی، ۱۴۰۹، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، چاپ دوم.
۴۸. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۴۹. مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، مصحح مؤسسة آل البيت علیهم السلام، کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
۵۰. _____، ۱۴۱۴ ق، *الأمالی*، تصحیح استاد حسین ولی و علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
۵۱. مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی، ۱۴۲۰ ق، *إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع*، تحقیق محمد عبد الحمید النمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط الأولى، ۱۹۹۹.
۵۲. موسوی، فخار بن معد، ۱۴۱۰ ق، *إیمان أبی طالب (الحجة علی الذاهب إلی کفر أبی طالب)*، محقق محمد بحر العلوم، قم، دار سید الشهداء للنشر، چاپ اول.

۴۳۶ □ کلیات و سبک زندگی فردی و عبادی اهل بیت علیهم السلام

۵۳. میدی، حسین بن معین الدین، ۱۴۱۱ ق، دیوان *أمیر المؤمنین علیه السلام*، ترجمه مصطفی زمانی،

قم، دار نداء الإسلام للنشر، چاپ اول.

۵۴. میرشریفی، سیدعلی، ۱۳۸۵، *پیام آور رحمت*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، چاپ اول.

۵۵. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب، بی تا، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر.

گونه‌ها و بایسته‌های زهد در سبک زندگی ائمه معصومین علیهم‌السلام

* مرضیه سادات سجادی

** محسن انبیائی

چکیده

ضرورت این تحقیق در ارایه الگوی زیستی معصومانه برای تحقق سبک زندگی اسلامی است. این مقاله با این فرض که در روایات و سیره معصومان علیهم‌السلام، مطالب و متون متنافی در باب زهد وجود دارد، راه حل را در یافتن راه جمع روایات می‌داند. در همین راستا، معناشناسی زهد، تنوع اشکال اخلاقی در عین ثابت بودن اصول کلی اخلاقی، سیره اهل‌بیت در مسئله زهد، زهد در عرصه تولید، زهد در عرصه مصرف و ... را در این نوشتار، مورد بحث و بررسی قرار داده است. در نتیجه، روشن می‌شود ائمه معصومین علیهم‌السلام، عرصه تولید را از عرصه مصرف جدا دانسته و سیره ایشان در رابطه با دنیا، تولید حداکثری و مصرف حداقلی بوده است.

واژگان کلیدی

زهد، زاهد، سیره، سبک زندگی، اهل‌بیت علیهم‌السلام.

mssajjadi@yahoo.com

*. دانشجوی دکتری مطالعات زنان دانشگاه ادیان قم.

anbiaei@yahoo.com

** . دانشجوی دکتری فلسفه دین مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

مقدمه

تاریخ بشر، نشان دهنده برخوردهای گوناگون انسان‌ها در میزان بهره‌مندی از لذت‌های دنیایی است. در سویی آریستویی کورنایی دیده می‌شود که آشکارا به بهره‌مندی هر چه بیشتر از لذت‌های جسمانی دعوت کرده و سعادت را در بهره‌مندی هر چه بیشتر از این لذات می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۱۰) و در سوی دیگر، انیس طینس، سر سلسله کلیون است که فضیلت را در ترک همه نعمت‌های جسمانی می‌داند و به شاگردان خویش می‌آموزد که به فقر و تحمل درد و رنج افتخار کنند. (مطهری، بی تا د: ۱۹ / ۳۹۸) در سویی راهبان مسیحی قرار دارند که شهر و دیار را ترک کرده و زندگی در صومعه‌ها و دیرها را برگزیده‌اند و در دیگر سو کالون، مصلح مسیحی قرار دارد که همگان را به ثروت‌اندوزی دعوت می‌کند و بهره‌مندی از نعمت‌ها را در دنیا، نشانی از رضایت الهی و ثواب اخروی می‌داند.

در میان امت اسلامی نیز این دو خط فکری، طرفدارانی دارد. در سویی امثال عثمان بن مظعون هستند که زن و زندگی را رها کرده و رهبانیت را برگزیده‌اند و در دیگر سو، امثال عبدالرحمن بن عوف حضور دارند. وی از راه تجارت، سرمایه بسیاری گرد آورد و هنگام مرگ مقداری طلا باقی گذاشته بود که برای تقسیم آن، از تبر استفاده کردند (ابن سعد، بی تا: ۳ / ۱۳۶) و سهم‌الارث هر یک از چهار همسر او از یک هشتم ماترک او، معادل هشتاد هزار دینار بود. (مزی، ۱۴۰۰ ق: ۱۷ / ۳۲۸)

جالب آنکه هر دو گروه با همه شاخه‌ها و زیرمجموعه‌ها، خود را حق و بر طریق مستقیم الهی می‌دانند و دیگران را به افراط یا تفریط متهم می‌کنند. اما به راستی راه صحیح کدام است و در این میان، چگونه می‌توان راه را از چاه شناخت؟ این مسئله آنگاه اهمیت بیشتری می‌یابد که به شرایط امروز جامعه توجه داشته باشیم. اندک اشتباه مسئولان جامعه اسلامی در برگزیدن راه صحیح، می‌تواند پیامدهای ناگواری داشته باشد. از سویی جلوگیری از تولید و فعالیت‌های اقتصادی، موجب عقب ماندن جامعه اسلامی از دیگر کشورها می‌شود و از دیگر سو، مصرف‌گرایی، به از بین رفتن سرمایه‌های مادی و معنوی منجر خواهد شد.

بی‌شک، برای شناخت صراط مستقیم، باید به سراغ منابع دینی رفت و از آنها کمک گرفت، ولی مشکل آن است که در نگاه اول، میان آموزه‌های دینی وارد شده در این باره، اختلاف دیده می‌شود. از سویی با توصیه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به زهد و دوری از دنیا روبرو می‌شویم و از دیگر سو فعالیت اقتصادی ایشان که بی‌شک، از حد کفاف مخارج زندگی ایشان بیشتر بوده. از سویی لباس وصله‌دار ایشان را می‌بینیم و از دیگر سو لباس خز امام صادق علیه‌السلام. راه جمع میان این روایت‌های متنافی چیست؟ آیا این روایت‌ها با یکدیگر تعارض دارند و برای رفع این تعارض، باید به سراغ قواعد باب تعادل و تراجیح رفت و با ترجیحات سندی، روایتی را دستور عمل قرار داد و روایت دیگر را ساقط کرد، یا آنکه می‌توان میان این روایت‌ها از نظر معنایی، راه جمعی یافت و از حذف بی‌دلیل روایت‌ها خودداری کرد؟

تلاش‌های عالمان شیعه در طول تاریخ برای تبویب و تفسیر زهد که با نوشتن کتاب الزهد حسین بن سعید اهوازی آغاز شده و با مباحث امثال خواجه نصیرالدین طوسی در *اخلاق ناصری* و *اخلاق محتشمی* و ملامحسن فیض کاشانی در *المحجة البيضاء* ادامه یافته، پایه استواری برای این نوشتار فراهم ساخته است. در ادامه نیز تلاش استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب‌های *اسلام و نیازهای زمان و سیری در نهج البلاغه*، برای رفع تعارض بدوی میان این روایت‌ها، طرحی جامع برای این مهم فراهم آورد.

پیش از غور در مطلب و بررسی این روایت‌ها، به ذکر دو مقدمه نیازمندیم؛ مقدمه نخست به معنای لغوی زهد پرداخته و مقدمه دوم، توضیح کلی در باب تمامی مفاهیم اخلاقی است.

معناشناسی زهد

شناخت معنای صحیح واژه زهد، به حل تعارض بدوی میان روایت‌ها کمک بسیاری می‌کند. بخشی از تعارض پیش گفته، زمانی شکل می‌گیرد که زهد را با دوری مطلق از دنیا مترادف بدانیم که در این صورت، برای توضیح روایت‌هایی که چنین رفتاری را از امامان معصوم علیهم‌السلام گزارش نمی‌کنند، دچار مشکل خواهیم شد؛ حال آنکه به نظر می‌رسد، با وجود آنکه گروهی از

لغت‌شناسان به دلایلی چند، همین معنی را برگزیده‌اند،^۱ (معلوف، ۱۹۹۲: ۳۰۸) سخن درست، امر دیگری است.

زهد در اصل به معنای کمی شیء است. از این رو، به دره‌هایی که مقدار کمی از آب را در خود جای می‌داده، «زَهِید» و به زمین‌هایی که گنجایش پذیرش آب کمی را داشته و با اندک بارانی، در آنها سیل جاری می‌شده است، «زَهِاد» می‌گفته‌اند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۳ / ۳۰) دقت در موارد کاربرد این واژه، نشان می‌دهد که این واژه در سیر دگرگونی‌های معنایی خود، در زمان صدور روایت‌ها وارد مرحله جدیدی شده و با فاصله گرفتن از معنای اولیه که عملی جوارحی بوده، معنای بی‌رغبتی به شیء را که معنایی جوانحی است، به خود گرفته است. از همین رو، بسیاری از لغت‌شناسان، زهد را بی‌رغبتی و حریص نبودن بر دنیا معنا کرده‌اند. (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق: ۳ / ۱۹۷ - ۱۹۶؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ ق: ۴ / ۳۵۷)

از مهم‌ترین شواهد بر اینکه زهد نه به معنای کمی، بلکه به معنای بی‌توجهی و بی‌رغبتی به دنیا است، کلام نورانی امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه است که می‌فرماید:

تمام زهد در دو کلمه از قرآن جمع شده است؛ خداوند سبحان می‌فرماید: بر آنچه از دست داده‌اید، افسوس نخورید و به آنچه به دست آورده‌اید، شادمان نشوید! هر کس نسبت به گذشته تأسف نخورد و به آینده شادمان نشود، دو جانب زهد را رعایت کرده است. (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹)

امام صادق علیه السلام نیز در تبیین زهد می‌فرماید:

زهد در دنیا، به ضایع کردن مال و دوری از مباحات نیست؛ بلکه زهد آن است که به آنچه داری، از آنچه نزد خداست، مطمئن‌تر نباشی. (کلینی، ۱۴۲۹ ق: ۹ / ۵۲۲)

از این رو، زهد در قلب انسان ریشه دارد و بدان معناست که انسان به دنیا وابسته نباشد.

۱. برای مثال المنجد چنین گفته است: زَهَدَ اَي تَرَكَ الدُّنْيَا لِلتَّخْلِیِّ لِلْعِبَادَةِ. استاد شهید مرتضی مطهری احتمال می‌دهد مسیحی بودن نویسنده کتاب، در انتخاب این معنا بی‌تأثیر نبوده است. (مطهری، بی‌تا الف: ۲۵ / ۴۶۳)

بنابراین، امکان دارد شخصی با وجود آنکه به بالاترین درجات زهد رسیده باشد، در دنیا کار و تلاش فراوانی داشته باشد و از نعمت‌های الهی نیز استفاده لازم را ببرد.

از دیگر سو باید توجه داشت هر چند زهد، امری قلبی و درونی است، مانند احوال قلبی دیگر بر جوارح انسان تأثیر خود را خواهد گذاشت و اگر انسان واقعاً در دل خویش به دنیا بی‌رغبت شود، این بی‌رغبتی سبب خواهد شد او در تعیین رابطه خویش با دنیا، شیوه دیگری را برگزیند و از ثروت‌اندوزی دوری کند. استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می‌نویسد:

زاهد از آن نظر که دلبستگی‌هایی معنوی و اخروی دارد، به مظاهر مادی زندگی بی‌اعتناست. این بی‌اعتنایی و بی‌توجهی، تنها در فکر و اندیشه و احساس و تعلق قلبی نیست و در مرحله ضمیر پایان نمی‌یابد. زاهد در زندگی عملی خویش، سادگی و قناعت را پیشه می‌سازد و از تنعم و تجمل و لذت‌گرایی پرهیز می‌کند. زندگی زاهدانه آن نیست که شخص، فقط در ناحیه اندیشه و ضمیر، وابستگی زیادی به امور مادی نداشته باشد، بلکه زاهد باید عملاً از تنعم و تجمل و لذت‌گرایی پرهیز داشته باشد. (مطهری، بی‌تا ج: ۱۶ / ۵۱۴)

تنوع اشکال اخلاقی در عین ثابت بودن اصول کلی اخلاقی

پیش از آغاز بحث لازم است وضعیت مفهوم اخلاقی زهد را از نظر مطلق و نسبی بودن، بررسی کنیم. مطلق‌گرایی اخلاقی به این معناست که ارزش‌های اخلاقی، معیارهایی دائم و حقیقی دارند و برخی اصول بنیادین احکام اخلاقی مانند خوب بودن عدالت و بد بودن ستم، تغییرناپذیر هستند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۵۱)

در مقابل مطلق‌گرایی، نسبی‌گرایی قرار دارد. براساس این دیدگاه، هیچ یک از اصول و آموزه‌های اخلاقی، حسن و قبح ذاتی و حقیقی ندارند. از این‌رو، عواملی چون سلیقه و قرارداد، در آنها اثرگذار است و آنها را دستخوش تغییر می‌کند. به بیان دیگر، نسبی‌گرایی، نگرشی است که بنابر آن، هیچ حقیقت مطلق وجود ندارد و داوری‌ها و آرمان‌های ما، به عوامل اجتماعی، تاریخی و شخصی وابسته‌اند. (لاوین، ۱۳۸۴: ۵۸۳) اگر اخلاق و ارزش‌های اخلاقی هیچ اعتبار کلی و واقعیت ثابتی نداشته باشد، باید ریشه آن را در امور متغیری مانند فرهنگ

جامعه و گزینش افراد دانست. از این رو هیچ حقیقتی نیست که برای همه زمان‌ها و مکان‌ها مناسب باشد و یک دستورالعمل کلی همیشگی وجود ندارد، بلکه در هر زمان، دستور اخلاقی باید به گونه‌ای، از دستور اخلاقی زمان دیگر متفاوت باشد. (مطهری، بی تا ب: ۲۱ / ۳۶)

بی شک، آموزه‌های اخلاقی اسلام با نظام نسبی‌گرایی تناسبی ندارد و این آموزه‌ها از نظامی مطلق‌گرا تبعیت می‌کند، ولی این به آن معنا نیست که همه مفاهیم اخلاقی، مطلوبیت همیشگی داشته باشند، بلکه بسیاری از آنها مانند راستگویی، در عین حال که اقتضای خوبی دارند، گاه به دلیل بروز موانع، مطلوبیت خود را از دست می‌دهند. برای مثال، اگر راستگویی به قتل انسانی بی‌گناه بینجامد، دیگر پسندیده نخواهد بود.

از دیگر سو باید توجه داشت مطلوب بودن یک مفهوم اخلاقی، به معنای ثابت بودن شکل و قالب اجرای آن در شرایط مختلف نیست. برای مثال، اگر احترام به بزرگترها یک مفهوم ثابت اخلاقی باشد، به آن معنا نیست که باید در همه زمان‌ها و مکان‌ها به شکلی ثابت صورت پذیرد. از این رو، اگر زهد به معنای وابسته نبودن به دنیا را، از مفاهیم ثابت اخلاقی بدانیم، این نتیجه را در پی نخواهد داشت که در هر زمان و مکانی از یک شکل و قالب ثابت تبعیت کند؛ زیرا تغییر این شرایط ممکن است شکل اجرای آن را دستخوش تغییر کند.

سیره اهل بیت در مسئله زهد

انسان زاهد، انسانی است که به دنیا وابستگی نداشته باشد، ولی نحوه تعامل او با دنیا، معلول عوامل و شرایط زمانی و مکانی است. توجه به این مسئله می‌تواند ما را در رسیدن به برنامه‌ای جامع که از سیره اهل بیت علیهم السلام در تعامل با دنیا گرفته شده است، رهنمون باشد. برای رسیدن به این مهم، باید نخست دو عرصه گوناگون تولید و مصرف را از یکدیگر جدا و سیره اهل بیت علیهم السلام را در هر یک به صورت جداگانه بررسی کنیم.

زهد در عرصه تولید

روایت‌های موجود، از تلاش و کار بسیار اهل بیت علیهم السلام در عرصه تولید، خبر می‌دهد. امامان معصوم علیهم السلام از همه توان خویش در امر تولید استفاده می‌کردن و وابستگی نداشتن به دنیا را

مانعی برای تلاش در این عرصه نمی‌دانسته‌اند. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است:

مردی حضرت علی علیه‌السلام را با کیسه‌ای از هسته‌های خرما دید و پرسید: اینها چیست؟ حضرت فرمود: صد هزار درخت خرماسن ان شاء الله! ایشان تمام هسته‌ها را کاشت و حتی یک دانه از نیز وا نگذاشت. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۷ / ۴۱)

حضرت علی علیه‌السلام نه تنها از کار و تلاش در دنیا دوری نکرده، بلکه شواهد، از تلاش بسیار ایشان در این مرحله خبر می‌دهد. انفاق‌های فراوان امیرمؤمنان علی علیه‌السلام شاهد صدقی بر این مدعا است. این حجم عظیم انفاق در حالی بود که ایشان نه مال چندانی از پدر به ارث برده بود و نه از امتیازهای ویژه‌ای که در جامعه اسلامی داشت، استفاده کرد و نه اهل تجارت بود که سختی‌های آن کم و میزان سودآوری آن بالا است. ایشان برای فعالیت اقتصادی، کشاورزی را برگزیده بود؛ کاری که در منطقه خشک شبه جزیره عربستان، از مشکل‌ترین فعالیت‌ها بود، ولی در عین حال، در نظام اقتصادی یک جامعه تأثیری حیاتی داشت. آن حضرت با کدّ یمین و تلاش شخصی، سرمایه فراوانی را گردآوری و در راه خدا انفاق کرد.

حجم فراوان این انفاق‌ها از تلاش حضرت علی علیه‌السلام در امر تولید ثروت حداکثری خبر می‌دهد. برای مثال، می‌توان به آزاد کردن هزار برده اشاره کرد که برگ کوچکی از دفتر انفاق‌های ایشان است. آزاد کردن هزار برده به سرمایه فراوانی نیاز داشت که فراهم آوردن این حجم ثروت، با کار و تلاش معمولی امکان‌پذیر نبود، بلکه به یک برنامه تولید ثروت منسجم و جدی نیاز داشت.

برای روشن شدن این حقیقت، می‌توان با محاسبه‌های ریاضی تقریبی، میزان این انفاق را به دست آورد. البته بردگان با توجه به تفاوت‌های شخصیتی، قیمت‌های متفاوتی داشتند و در گذر زمان نیز این قیمت‌ها تغییر می‌کرد. از این رو، ارزش‌یابی کالاهای اقتصادی در گذر زمان بسیار مشکل است، ولی اگر قیمت میانگین هر برده را ۵۰ دینار بدانیم^۱، با توجه به اینکه هر

۱. برای این منظور می‌توان از برخی اخبار روایی و تاریخی که از معاملات عبد و امه گزارش داده و قیمت مورد توافق در معامله را نیز ذکر کرده است، استفاده کرد و قیمت میانگین را در نظر گرفت.

دینار معادل ۴.۲۵ گرم طلا است، (عاملی بیاضی، ۱۳۸۱ق: ۵۱) ارزش میانگین هر برده برابر با ۲۱۲.۵ گرم طلا خواهد بود. حال اگر ارزش طلا گرمی نود هزار تومان باشد، یک برده، قیمتی معادل نوزده میلیون تومان خواهد داشت و آزاد کردن هزار برده به ثروتی معادل نوزده میلیارد تومان نیاز داشته است!

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

سوگند به خدا که او هزار برده را از اصل مال خویش آزاد کرد که تمام آن مال را با دست‌رنج خویش فراهم کرده و برای آن عرق ریخته و هدفش جلب رضایت الهی و خلاص از عذاب جهنم بود. قوت او جز سرکه و روغن زیتون نبود و حلوایش خرما بود؛ البته اگر پیدا می‌کرد. جامه تنش از کرباس بود و اگر از جامه‌اش اندکی اضافه می‌آمد، آن را قطع می‌کرد. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۸ / ۱۶۳)

انفاق‌های حضرت علی علیه السلام به آزاد کردن برده‌ها محدود نشد. از دیگر انفاق‌های ایشان می‌توان به آباد کردن زمین‌های غیرقابل کشت و وقف این زمین‌ها اشاره کرد. از جمله این موقوفات می‌توان به زمین‌های خیبر، وادی القری، ابی نیرز، بغیغه، ارباح، ارینه، رغد، رزین و ریاح اشاره کرد. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ۲ / ۱۲۳) نکته جالب توجه آن است که بسیاری از این زمین‌ها در مناطق دورافتاده‌ای مانند وادی القری یا وادی عتیق قرار داشتند که زمین‌های نامرغوبی به شمار می‌آمدند و دیگران از آباد کردن آن ناتوان بودند. پیش از امام علی علیه السلام، فردی تصمیم به آباد کردن منطقه ینبع گرفته بود، ولی به دلیل روبه‌رو شدن با اوضاع ناگوار آن منطقه، با ناامیدی آنجا را ترک کرد و با زحمات طاقت فرسای امیرمؤمنان علی علیه السلام این زمین‌ها آباد شد. (رشاد، ۱۳۸۰: ۷ / ۳۰۳)

تلاش‌های حضرت علی علیه السلام تا بدانجا رسید که ایشان، میزان صدقه‌های سالانه خود را

(کلینی، ۱۴۲۹ق: ۱ / ۴۷۶) بدیهی است چون این پژوهش در مسیر استنباط حکم فقهی قرار نمی‌گیرد، تعیین دقیق این قیمت ضروری نیست. از این‌رو، برای سنجش قیمت عبد در جامعه امروزی، صرفاً قیمت طلا را مورد سنجش قرار دادیم، در حالی که برای پژوهش‌های دقیق‌تر لازم است میانگینی از دیگر کالاهای اساسی و میزان درآمد متوسط آن زمان سنجیده شود.

چهل هزار دینار (معادل یک‌صد و هفتاد کیلو طلا و حدود پانزده میلیارد و سیصد میلیون تومان به قیمت امروز) اعلام کرد. (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۵ ق: ۱ / ۸۶)

فرزندان ایشان نیز همین سیره را پیگیری کردند که شرح فعالیت‌های اقتصادی ایشان موجب اطاله نوشتار خواهد شد. توجه به چند نکته در این باره ضروری است:

الف) منظور از فعالیت اقتصادی حداکثری آن نیست که انسان همه وقت و سرمایه خود را در این راه صرف کند. بر اساس آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام، انسان مؤمن باید روز خود را به چند بخش تقسیم کند و در هر بخش، وظیفه خاص آن زمان را انجام دهد. از این‌رو، فعالیت اقتصادی اگر چه به انگیزه انفاق فی سبیل‌الله باشد، نباید جایگزین عبادت، طلب علم، استراحت و تفریح‌های مشروع شود. از دیگر سو شرایط زمان و مکان گاه ایجاب می‌کند انسان نوع دیگری از خدمت‌رسانی را انتخاب کند، چنانکه حجم زیادی از فعالیت‌های اقتصادی حضرت علی علیه‌السلام در دوران خانه‌نشینی ایشان بوده است. (احمدی میانجی، ۱۴۲۵ ق: ۲ / ۳۴۴)

ب) تولید حداکثری در صورتی مطلوب است که بایسته‌های سطح مصرف رعایت شود؛ زیرا ثروت‌اندوزی صرف از نظر اسلام مطلوبیت ذاتی ندارد.

ج) مطلوبیت تولید، مطلق و تلاش برای تولید کالاهای تجملاتی، پسندیده نیست، چنان‌که سیره امامان معصوم علیهم‌السلام بر تولید کالاهای اساسی و ضروری جامعه اسلامی بوده است.

د) فعالیت‌های اقتصادی در هر سطحی، نباید مانع یاد و ذکر الهی شود:

رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِتْيَانِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ
يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ. (نور / ۳۷)

زهد در عرصه مصرف

اکنون که با سیره امامان معصوم علیهم‌السلام در امر تولید آشنا شدیم، لازم است به بررسی سیره این بزرگواران در عرصه مصرف بپردازیم. با بررسی روایت‌ها می‌توان سه گونه مختلف زهد زمامداری که به رهبران جامعه اختصاص داشته است؛ زهد ایشاری که در شرایط سخت اقتصادی ضرورت پیدا می‌کند و زهد مقامی را که در تمامی شرایط، مطلوب است، در سیره

امامان معصوم علیهم السلام دید و بر این اساس، ضمن حل تعارض بدوی روایتها به راهکار مطلوب در این زمینه دست یافت.

زهد زمامداری

از برخی روایت‌های امامان معصوم علیهم السلام درمی‌یابیم که درجه‌ای از زهد، مخصوص حاکمان و زمامداران حکومت اسلامی است و افرادی که مسئولیت اجرایی ندارند، از این درجه زهد معاف هستند. در تاریخ آمده است هنگامی که به امیرمؤمنان علی علیه السلام خبر رسید که عاصم بن زیاد، ترک زن و زندگی کرده و جامه زهد پوشیده است، به او فرمود:

ای دشمنک جان خویش! شیطان سرگردانت کرده است. آیا تو به زن و فرزندان رحم نمی‌کنی؟ تو می‌پنداری که خداوند نعمت‌های پاکیزه‌اش را حلال کرده، اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچک‌تر از آنی که این‌گونه با تو رفتار کند.

عاصم بدیشان عرض کرد: «ای امیر مؤمنان! پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار به سر می‌بری؟» امام فرمود: وای بر تو! من مانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده است که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد و به طغیان نکشاند. (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹)

باید توجه داشت که این سطح از زهد، به حاکمان اختصاص داشته است و حتی اگر امام معصوم عهده‌دار مسئولیت اجرایی نبود، نیازی نبود خود را ملزم به این سطح از زهد بدانند. از این روست که زهد امیرمؤمنان علی علیه السلام در میان ائمه معصوم علیهم السلام منحصر به فرد بوده است و دیگر امامان تصریح کرده‌اند که اگر ما نیز مانند ایشان، عهده‌دار حکومت بودیم، به این درجه از زهد موظف بودیم.

مفضل بن عمر می‌گوید:

در طواف نزد امام صادق علیه السلام بودم، پس به سوی من نگریست و به من فرمود: ای مفضل! چرا تو را اندوهگین و رنگ برگشته می‌بینم؟ به وی عرض کردم: فدایت شوم به وضع بنی عباس می‌نگرم و به آنچه از این حکومت و قدرت و

جبروت موجود در اختیارشان است. اگر آنها برای شما فراهم بود، بی‌شک ما نیز در آن همراه شما می‌بودیم. امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای مفضل! بدان که اگر چنان می‌شد، چیزی [در کار] نبود جز شب‌ها، پرداختن به کار سیاست و تدبیر امور و روزها درگیر و دار کار مردم بودن [و به مهمات زندگی و وضع مردم پرداختن] و خوردن غذای ناگوار و پوشیدن جامه خشن مانند امیرمؤمنان علیه‌السلام و در غیر این صورت، آتش [در انتظارمان] بود. پس آن کار از ما روی برتافت و برگردید. و ما اکنون می‌توانیم بخوریم و بیاشامیم. (نعمانی، ۱۳۸۷ ق: ۲۸۷)

تاریخ نشان دهنده درجه‌ای از زهد امیرمؤمنان علیه‌السلام است که مشابه این زهد در دیگر ائمه دیده نشده است. احنف بن قیس می‌گوید:

بر معاویه داخل شدم، آن قدر از غذاهای ترش و شیرین در مقابل من قرار داد که مرا به تعجب واداشت ... گریستم. معاویه گفت: چه چیز تو را به گریه انداخت؟ گفتم به یاد علی علیه‌السلام افتادم. روزی نزدش بودم، وقت افطار شد. از من خواست نزدش بمانم و کیسه‌ای مهر زده را خواست. گفتم: در این کیسه چیست؟ فرمود: «آرد جو». گفتم از آن می‌ترسید که به سرقت رود یا به آن بخل دارید؟ حضرت فرمود: «خیر، ولی از آن می‌ترسم که حسنین علیهم‌السلام آن را با روغن یا زیتون نرم کنند». پرسیدم: آیا حرام است؟ فرمود: «خیر، ولی بر امامان حق لازم است که به گروه ضعیف از مردم اقتدا کنند که فقر فقیر، موجب طغیان او نشود». (بحرانی، ۱۳۷۴: ۵ / ۴۵)

توجه به زهد زمامداری سبب می‌شود تنافی ظاهری میان روایت‌های دال بر زهد امیرمؤمنان علیه‌السلام در خوراک و پوشاک و روایت‌هایی مانند این روایت برطرف شود که «زهد در دنیا به معنای خوردن غذای ناگوار و پوشیدن جامه خشن نیست، بلکه کوتاه کردن آرزوهاست». (اهوازی، ۱۳۸۷: ۲۵۶)

این نوع زهد و ساده‌زیستی، پیامدهای فردی و اجتماعی فراوانی دارد. از سویی موجب می‌شود حاکم جامعه اسلامی به شکل بهتری حال درماندگان را دریابد و از دیگر سو موجب می‌شود درماندگان، فقر و نداری را آسان‌تر تحمل کنند. بی‌توجهی به این مسئله موجب شد،

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جامعه اسلامی از مسیر خویش منحرف شود و زمامداران و سران جامعه اسلامی، به مسابقه تجمل و اشرافی‌گری روی آوردند.

همچنین باید توجه داشت هر چند درجه‌های بالای این زهد، به رهبر جامعه اسلامی اختصاص دارد، ولی دیگر کارگزاران حکومت اسلامی نیز باید خود را به رعایت درجه‌های پایین‌تر از این نوع زهد ملزم بدانند. امیرمؤمنان علی علیه السلام، عثمان بن حنیف را در زمان امارت بصره به علت رعایت نکردن این مسئله توبیخ کرد و فرمود: «ای پسر حنیف! از خدا بترس و به همان گرده‌های نانت بسنده کن تا رهایی تو از آتش دوزخ، امکان‌پذیر باشد». (نهج‌البلاغه، نامه ۴۵)

زهد ایثاری

ایثار، یعنی دیگران را بر خویشان مقدم داشتن و خود را برای آسایش دیگران به رنج و زحمت انداختن. گاه انسان زندگی ساده و بی‌تکلفی را برای خود بر می‌گزیند و هدف او از این رفتار آن است که دیگران را به آسایش برساند. او از اینکه نیازمندان را سیر کند، لباس بپوشاند و به راحتی برساند، بیش از آن لذت می‌برد که خود بخورد و بپوشد و استراحت کند. چنین فردی وقتی از نعمت‌های مادی استفاده می‌کند که انسانی نیازمند نباشد.

ایثار از پرشکوه‌ترین مظاهر جمال و جلال انسانی است و فقط انسان‌های بزرگ به این قله شامخ صعود می‌کنند. در شأن نزول آیات هشتم و نهم سوره انسان آمده است: «حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام همه دارایی خود را که فقط چند قرص نان بود، در حالی که خود و فرزندان‌شان به آن بسیار نیازمند بودند، به مسکین و اسیر و یتیم بخشیدند». (انسان / ۸ و ۹)

همچنین خداوند در قرآن در مدح انصار می‌گوید: آنان در عین آنکه نیازمند بودند، برادران مهاجر خویش را که نیاز بیشتری داشتند، بر خود مقدم داشتند. (حشر / ۹)

این نوع از زهد، در صورتی که نیازمندان جامعه بیشتر باشند و نیاز آنان شدیدتر باشد، نمود بیشتری پیدا می‌کند. بر این اساس، تفاوت سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام با دیگر امامان وضوح بیشتری می‌یابد. این دو بزرگوار به لباس‌های ساده اکتفا کرده بودند، ولی در سیره امامان دیگر مانند سیدالشهداء علیه السلام (عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۲ / ۱۵)،

گونه‌ها و بایسته‌های زهد در سبک زندگی ائمه معصومین علیهم‌السلام □ ۴۴۹

امام سجاده علیه‌السلام (حمیری، ۱۴۱۳ ق: ۳۵۷)، امام باقر علیه‌السلام (علاء بن رزین، ۱۳۶۳: ۱۵۴)، امام صادق علیه‌السلام (حمیری، ۱۴۱۳ ق: ۱۳)، امام رضا علیه‌السلام (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۱ / ۲۶۲) و امام جواد علیه‌السلام (همان) آمده است که ایشان از لباس خز که لباسی گران‌بهارتر بوده، استفاده می‌کردند که علت آن بهبود شرایط اقتصادی است که در صدر اسلام بسیار سخت بود. این حقیقت، در برخورد امام صادق علیه‌السلام و سفیان ثوری به روشنی نمایان است. سفیان ثوری در مسجد الحرام، امام صادق علیه‌السلام را دید در حالی که ایشان لباس‌های نیکوی گران‌قیمتی بر تن کرده بودند. با خود گفت به نزدش می‌روم و توبیخش می‌کنم. نزدیک حضرت شد و گفت: یا بن رسول‌الله! نه رسول خدا چنین لباسی بر تن کرده است و نه علی علیه‌السلام و نه هیچ یک از پدران شما. حضرت فرمودند:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زمانی تنگدستی و سختی زندگی می‌کرد، ولی پس از آن، دنیا به مردم رو کرده است و شایسته‌ترین افراد برای استفاده از آن، نیکوکاران هستند. سپس این آیه را تلاوت کرد: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» و فرمود: ما شایسته‌ترین افراد برای استفاده از آن چیزی هستیم که خداوند، عنایت فرموده، ولی ای ثوری! این لباسی که بر تن من می‌بینی، آن را برای مردم پوشیده‌ام. سپس دست سفیان را گرفت و او را به سوی خود کشاند، لباس رویی خود را بلند کرد و از زیر آن، لباس خشنی را خارج کرد و فرمود این را برای خودم می‌پوشم، آن‌گاه لباس رویی سفیان را که لباسی خشن بود، به کنار زد و زیر آن لباس خشن، لباسی لطیف نمایان شد و حضرت فرمود: «تو این لباس خشن را برای مردم و این لباس لطیف را برای آسایش نفس خود می‌پوشی». (کلینی، ۱۴۲۹ ق: ۶ / ۴۲)

زهد مقامی

اسوه بودن امامان معصوم علیهم‌السلام امری مطلق است و همه افعال و اقوال آنها را در برمی‌گیرد، ولی آیا این مطلوبیت در همه موارد بالفعل است یا آنکه برخی از این امور، مطلوبیت شأنی دارد؟ گفتنی است برخی از جنبه‌های رفتاری امامان معصوم علیهم‌السلام مطلوبیت شأنی دارد، بدین معنا که نیازی نیست مؤمنانی که در درجه‌های پایین‌تر ایمان هستند، از این رفتار خاص معصوم پیروی

کنند و این مسئله با اسوه بودن امامان منافاتی ندارد؛ زیرا مؤمن پس از آنکه وظایف فعلی خود را انجام داد و به درجه‌های بالاتر ایمانی دست یافت، مطلوب‌های شأنی وی فعلیت پیدا می‌کند. برای مثال، سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه بود یک سوم، نیم یا حتی دو ثلث از شب را بیدار بود و به مناجات با خداوند می‌پرداخت، چنان که در قرآن می‌خوانیم: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ». (مزمّل / ۳۵)

بی‌شک، کسانی که به درجه‌های بالای ایمان دست یافته باشند نیز باید در این مسئله از رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله الگوگیری و پیروی کنند (وَ طَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ)، ولی این سیره پیامبر برای دیگر افراد که به این مراحل ایمانی دست نیافته‌اند، مطلوبیت شأنی دارد. از این رو، استادان اخلاق برای کسانی که به تازگی در وادی سلوک قدم نهاده‌اند، از پیچیدن چنین نسخه‌هایی خودداری می‌کنند. مشابه این رفتار در بسیاری از جنبه‌های رفتاری دیگر امامان معصوم علیهم السلام نیز دیده می‌شود. برای مثال در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: ایشان تمامی ماه شعبان را روزه می‌گرفت و در عین حال، دیگران را از این رفتار منع می‌کرد. (شیخ صدوق، ۱۳۹۶ ق: ۵۱)

بر این اساس، می‌توان نوع دیگری از زهد را به نام زهد مقامی در سیره ائمه معصوم علیهم السلام معرفی کرد. بر اساس زهد مقامی، امامان معصوم علیهم السلام در استفاده از نعمت‌های دنیوی به حداقل‌ها اکتفا می‌کردند و استفاده بیش از آن مقدار را منافی مقام خویش می‌دانسته‌اند. در عین حال دیگران را که ظرفیت تحمل این درجه زهد را نداشتند، به آن توصیه نمی‌کردند و گاه از آن حتی نهی می‌کردند، چنان که حضرت علی رضی الله عنه فرمود:

آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است. بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید. (نهج البلاغه، نامه ۴۵)

اکتفا به حداقل‌ها در مصرف، جزو سیره معصومین علیهم السلام بوده و در روایت‌های فراوانی، به حکمت این گونه خاص رفتاری اشاره شده است. برای مثال:

جسد انسان هنگامی که بر خود لباس لطیف را احساس کرد، طغیان خواهد کرد. (طبرسی، ۱۴۱۲ ق: ۱۱۱)

امام صادق علیه‌السلام نیز فرموده است:

پدرم (امام باقر علیه‌السلام) دو لباس خشن داشت که در هنگام نماز، آنها را به تن می‌کرد و چون از خداوند خواسته‌ای داشت، آنها را به تن کرده و از خداوند خواسته خویش را درخواست می‌کرد. (همان: ۱۱۳)

در روایت دیگری نیز آمده است: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خواست افطار کند، درخواست نوشیدنی کرد. اوس بن خوله انصاری ظرفی از شیر که با عسل مخلوط شده بود، برای ایشان آورد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چون آن را بر دهان گذاشت، آن را رد کرد و فرمود: «دو نوشیدنی است که می‌توان به یکی از آنها اکتفا کرد؛ نه می‌نوشم و نه حرام می‌کنم». (اهوازی، ۱۳۸۷: ۱۲۸)

دقت در این رفتارها و شرایط صدور آن و تأمل در زبان این روایت‌ها، این حقیقت را آشکار می‌کند که حتی اگر انسانی مقام امارت نداشته و شرایط جامعه به گونه‌ای باشد که نیاز به زهد ایثاری، احساس نشود (چنان که در زمان دولت کریمه امام زمان علیه‌السلام این حقیقت به والاترین شکل نمایان خواهد شد) باز هم مناسب است که در استفاده از نعمت‌های دنیوی بر اساس مقامی که دارد، خود را به درجه‌ای از زهد مقامی ملزم بداند و در صورتی که به بالاترین مقام معنوی دست یافته باشد، در مقام مصرف به حداقل‌ها اکتفا کند. در این باره توجه به چند نکته ضروری است:

۱. نسبی بودن زهد مقامی

زهد مقامی درجه‌های گوناگونی دارد و این‌گونه نیست که صرفاً به درجه‌های بالای ایمانی اختصاص داشته باشد، بلکه سطحی از آن برای هر انسانی به فراخور حال او مطلوب است که رعایت مقتضیات خاص آن سطح، او را برای ورود به سطوح بالاتر آماده سازد. بر همین اساس روایت‌های وارد شده در باب زهد مقامی، عمومیت دارد و شامل تمامی افراد می‌شود؛ چنان که حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

چه بگویم درباره سرایی که آغاز آن سختی و پایان آن فنا و نیستی است. در حالش حساب و در حرامش عقاب است. (نهج البلاغه، خطبه ۸۲)

دنیا و آخرت، دو دشمن و دو راه مختلف هستند. هر کس دنیا را دوست بدارد،

آخرت را دشمن می‌دارد. آنها به منزله مشرق و مغرب هستند؛ به هر کدام که نزدیک شوی، از دیگری دور خواهی شد. (همان، خطبه ۱۰۳)

۲. عدم جواز یا عدم وجوب

مراد از مطلوب نبودن درجه‌های بالاتر زهد، برای کسی که به آن مقام دست نیافته، آن نیست که استحباب آن سطح برداشته شود، بلکه گاه حتی رعایت درجات بالاتر زهد، برای وی ناپسند است؛ زیرا موجب می‌شود طبع وی از زهد تنفر پیدا کند و از ادامه مسیر سیر و سلوک باز بماند. امامان معصوم علیهم السلام برخی اصحاب خود را از برخی گونه‌های خاص زهد نهی می‌کردند. بر این اساس این نهی، دلیل روشن‌تری پیدا می‌کند.

۳. معنای مطلوبیت شأنی

گاه مراد از مطلوب نبودن بالفعل یک عمل برای فرد، آن است که آن عمل در حال حاضر برای او مطلوب نبوده و صرفاً در صورت وجود برخی شرایط خاص، مطلوب می‌شود. با این حال، هیچ نیازی نیست که فرد، آن شرایط را فراهم کند. برای مثال، مطلوب بودن ادای خمس که مشروط به بقای سرمایه فرد تا زمانی خاص است، موجب آن نمی‌شود که باقی نگاه‌داشتن سرمایه، مطلوبیت پیدا کند. مطلوبیت شأنی زهد مقامی بدان معناست که در عین حال که اتصاف فعلی بدان مطلوب نیست، انسان سالک باید بکوشد شرایط مطلوبیت فعلی آن را در خود فراهم کند؛ زیرا در غیر این صورت، خیر کشیری از او فوت خواهد شد:

تمامی خیر در خانه‌ای قرار گرفته و کلید آن خانه زهد در دنیاست... . درک حلاوت ایمان بر قلب حرام است، مگر آنکه خرد در دنیا زهد ورزد. (کلینی، ۱۴۲۹ ق: ۲ / ۱۲۸)

۴. فشار وارد نکردن بر اطرافیان

انسان زاهد، افزون بر آنکه باید مقام خویش را با دقت بشناسد و آنگاه سطح مناسب زهد را برای خود برگزیند، باید حال اطرافیان خود را نیز مراعات کند و زندگی زاهدانه خویش را به گونه‌ای برنگزیند که بر دیگران فشار وارد کند. هر چند پسندیده نیست انسان، همسر و فرزندان خویش را در امر دخل و خرج کاملاً آزاد بگذارد، توجه به زهد مقامی سبب می‌شود اعطای سطحی

گونه‌ها و بایسته‌های زهد در سبک زندگی ائمه معصومین علیهم‌السلام □ ۴۵۳

خاص از آزادی به ایشان در هزینه‌ها، توجیه مناسب داشته باشد. نقل شده است: گروهی به محضر امام حسین علیه‌السلام رسیدند. در منزل ایشان پستی‌ها و لوازمی وجود داشت. با دیدن این وسایل گفتند: یا بن رسول‌الله! در منزل شما اشیایی می‌بینیم که آنها را خوش نمی‌داریم. ایشان فرمود: «ما پس از ازدواج، مهریه زنانمان را به آنها پرداخت می‌کنیم تا آنچه می‌خواهند، بخرند و هیچ یک از این اشیاء از آن ما نیست». (کلینی، ۱۴۲۹ ق: ۶ / ۴۷۶)

در روایت دیگری آمده است:

بر امام باقر علیه‌السلام وارد شدم. ایشان در اتاقی نشسته بود. روز بعد دوباره به نزد ایشان رفتم و ایشان در اتاقی دیگر بود که در آن جز حصیر، چیز دیگری نبود و حضرت لباسی خشن بر تن داشت. پس حضرت فرمود: اتاقی که دیروز دیدی، اتاق من نبود و اتاق همسرم بود ... (همان: ۶ / ۴۷۷)

بر همین اصل است که شرایط لازم برای انفاق خاص امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فراهم می‌شود و ایشان سه روز متوالی غذای افطار خود و خانواده‌اش را می‌بخشد؛ زیرا اطرافیان ایشان، واجد همان مقام معنوی بودند. این در حالی است که اگر همین درخواست از دیگر امامان معصوم علیهم‌السلام صورت می‌گرفت، برخورد متفاوتی با آن می‌شد.

۵. رعایت شرایط زمان

انسان مؤمن افزون بر آنکه باید حال اطرافیان خود را مراعات و از سخت‌گیری بی‌دلیل نسبت به آنها خودداری کند، باید شرایط زمان و مکان را نیز در نظر بگیرد و به گونه‌ای زاهدانه رفتار کند که مشکلاتی چون انگشت‌نما شدن، بدبینی و تمسخر برای وی در پی نداشته باشد و موجب وهن دین و مذهب نیز نشود.

از این رو، ائمه معصوم علیهم‌السلام هنگامی که در خلوت خویش بودند، زهد مقامی خویش را مراعات می‌کردند، ولی آنگاه که در معرض دید عموم بودند، حال عموم را مراعات می‌کردند و لباس خاص خویش را تغییر می‌دادند، چنان که نقل شده است:

امام رضا علیه‌السلام لباسی خشن بر تن می‌کرد، ولی آنگاه که به نزد مردم می‌رفت، خود را آراسته می‌کرد. (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ ق: ۲ / ۱۷۹)

در روایت دیگری آمده است: بر امام حسن عسکری علیه السلام داخل شدم و بر تن ایشان لباس‌های سفید لطیفی دیدم. با خود گفتم: که ولی خدا خود این لباس‌های لطیف را می‌پوشد، ولی ما را به برابری با برادران دینی دعوت می‌کند و از این‌گونه پوشش باز می‌دارد. حضرت با لبخند در حالی که آستین لباس خویش را بالا می‌زد و از زیر آن، لباس کرباسی سیاه و خشن نمایان بود، به من فرمود: «این لباس [خشن] برای خداست و این لباس [لطیف] برای شما مردم» (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۲۴۷)

امام صادق علیه السلام نیز در روایات دیگری می‌فرماید:

علی علیه السلام ... سه پارچه خریدند: پیراهنی که تا بالای ساق پا بود و ازاری که تا نصف ساق می‌رسید و ردایی که از جلو تا سینه و از پشت تا میانه بدن می‌رسید. پس دست‌ها را به آسمان بلند کرد و همچنان مشغول حمد الهی برای خرید این لباس جدید بود تا به منزل خویش رسید. سپس فرمود: «این لباسی است که پوشیدن آن برای مؤمنان شایسته است». سپس امام صادق علیه السلام در ادامه فرمود:

اما مؤمنان نمی‌توانند امروز این لباس را بپوشند و اگر چنین کنیم، مردم می‌گویند دیوانگی است یا می‌گویند که ریاست ...، ولی آن هنگام که قائم ما قیام کند، همین لباس مناسب خواهد بود. (کلینی، ۱۴۲۹ ق: ۶ / ۴۵۶)

امیرمؤمنان علی علیه السلام لباس خاص خویش را در شرایطی استفاده می‌کرد که موجب انکار مردم نمی‌شد و اگر آن لباس را امروزه به تن می‌کرد، شهره می‌شد. بهترین لباس هر زمان، لباس اهل آن زمان است، البته زمانی که قائم اهل بیت علیهم السلام قیام کند، لباس علی علیه السلام را بر تن و به سیره ایشان رفتار خواهد کرد. (همان: ۱ / ۴۱۱)

نتیجه

۱. زهد در قلب انسان ریشه دارد و به معنای وابستگی نداشتن به دنیاست، نه دوری مطلق از دنیا.

۲. گر چه زهد، امری قلبی و درونی است، ولی مانند دیگر احوال قلبی، بر جوارح انسان تأثیر می‌گذارد و صورت زندگی انسان زاهد با دیگران متفاوت است.

گونه‌ها و بایسته‌های زهد در سبک زندگی ائمه معصومین علیهم‌السلام □ ۴۵۵

۳. ائمه معصوم علیهم‌السلام عرصه تولید را از عرصه مصرف جدا دانسته‌اند و سیره ایشان در ارتباط با دنیا، تولید حداکثری و مصرف حداقلی بوده است. ایشان کار و تلاش را با روحیه ایمانی در تعارض ندانسته و خود در فعالیت‌های اقتصادی شرکت فعال داشته‌اند.

۴. در عرصه مصرف، سه گونه مختلف زهد زمامداری، زهد ایثاری و زهد مقامی در سیره امامان معصوم علیهم‌السلام مشهود است.

۵. زهد زمامداری، مربوط به حاکمان جامعه اسلامی است و بر اساس آن، حاکمان جامعه باید زندگی خود را براساس زندگی قشر ضعیف جامعه تنظیم کند.

۶. زهد ایثاری، به شرایط سخت اقتصادی مربوط است که با بهبود وضعیت عمومی مردم، بی‌مصدق خواهد شد.

۷. بر اساس زهد مقامی، ائمه معصوم علیهم‌السلام حتی اگر حاکم جامعه اسلامی نباشند و از دیگر سو شرایط اقتصادی مردم بهبود یافته باشد، همچنان در مصرف، به حداقل ممکن اکتفا می‌کنند. البته پیروی از این سطح زهد مقامی، برای همگان مطلوب بالفعل نیست و مطلوبیت آن به نحو شأنی است و دیگران باید سطح پایین‌تری از آن را، متناسب با درجه معنوی خود برگزینند.

از آنجا که سیره امامان معصوم علیهم‌السلام در عرصه تولید، براساس تولید حداکثری است، ضروری است در بعد فردی، فرهنگ کار و تلاش بیشتر در آحاد جامعه نهادینه شود. در بعد اجتماعی نیز هر چند شیوه تمامی دولت‌های پس از انقلاب، بر همین امر استوار است، باید مراقب بود که اندیشه‌های زاهدآبانه موجب کندی در این حرکت نشود.

با تبیین زهد زمامداری، روشن شد که زندگی مسئولان حکومتی باید در سطح زندگی اقشار متوسط جامعه قرار گیرد. بنابراین، ضروری است در انتخاب مسئولان، به این اصل که از جمله سفارش‌های رهبر کبیر انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری است، بیشتر توجه شود و قوانین لازم در این باب وضع گردد.

همچنین با توجه به مطلوبیت زهد مقامی در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، ضروری است تبلیغات مناسب در این زمینه صورت گیرد و بر این اساس، با فرهنگ مصرف‌گرایی در جامعه مقابله شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن حکیم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن سعد، محمد، بی تا، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ ق، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، نشر علامه.
۵. ابن فارس، ابوالحسین، ۱۴۰۴ ق، معجم مقانیس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۷. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، ۱۴۰۵ ق، حلیه الاولیاء، بیروت، دار الکتب العلمی.
۸. احمدی میانجی، علی، ۱۴۲۵ ق، مکاتیب الائمة علیهم السلام، قم، دار الحدیث.
۹. اهوازی، حسین بن سعید، ۱۳۸۷، الزهد، قم، نور السجاد.
۱۰. بحرانی، سیدهاشم، ۱۳۷۴، تفسیر البرهان، قم، مؤسسه البعثه.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البیت.
۱۲. حمیری، عبد الله بن جعفر، ۱۴۱۳، قرب الاسناد، قم، مؤسسه آل البیت.
۱۳. رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۰، دانشنامه امام علی علیه السلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸ ق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان.
۱۵. _____، ۱۳۹۵ ق، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامی.

۱۶. _____، ۱۳۹۶ ق، *فضائل الاشهر الثلاثة*، قم، داوری.
۱۷. _____، ۱۴۱۳ ق، *من لا يحضره الفقيه*، قم، جامعه مدرسین.
۱۸. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۱۲ ق، *مکارم الاخلاق*، قم، الشریف الرضی.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ ق، *الغیبه*، قم، دار المعارف الاسلامیه.
۲۰. عاملی بیاضی، ابراهیم سلیمان، ۱۳۸۱ ق، *الاوزان و المقادیر*، بیروت، بی‌نا.
۲۱. علاء بن رزین، ۱۳۶۳، *اصل علاء بن رزین* (در الاصول الستة عشر)، قم، دار الشبستری.
۲۲. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعه العلمیه.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ ق، *الکافی*، قم، دار الحدیث.
۲۴. لاوین، ت.ز، ۱۳۸۴، *از سقراط تا سارتر*، ترجمه پرویز بابایی، تهران، نشر نگاه.
۲۵. مزی، یوسف بن زکی، ۱۴۰۰ ق، *تهذیب الکمال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۱، *فلسفه اخلاق*، تهران، نشر بین‌الملل.
۲۷. مصطفوی، حسن، ۱۴۰۲ ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز الکتاب للترجمه و النشر.
۲۸. مطهری، مرتضی، بی تا الف، *احیای تفکر اسلامی* (در مجموعه آثار)، تهران، صدرا.
۲۹. مطهری، مرتضی، بی تا ب، *اسلام و نیازهای زمان* (در مجموعه آثار)، تهران، صدرا.
۳۰. مطهری، مرتضی، بی تا ج، *سیری در نهج البلاغه* (در مجموعه آثار)، تهران، صدرا.
۳۱. مطهری، مرتضی، بی تا د، *مسئله حجاب* (در مجموعه آثار)، تهران، صدرا.
۳۲. معلوف، لوئیس، ۱۹۹۲ م، *المنجد فی اللغة*، بیروت، دارالمشرق.
۳۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۷ ق، *الغیبه*، تهران، صدوق.

سیره اهل بیت علیهم السلام در مقابله با شبهات اعتقادی

حسین مولودی *

چکیده

این مقاله با این فرض که نظام تربیت مستقل اسلامی بر پایه اعتقادات صحیح، شکل می‌گیرد، برخورد مناسب با شبهات اعتقادی و رفع آن را در این زمینه مؤثر می‌داند.

روش‌های دفع شبهه که به مقابله با شکل‌گیری شبهات کمک می‌کنند عبارت است از: دعا و درخواست از خدا که هدایت از ناحیه اوست؛ تشویق به تفقه و دست یافتن به فهم عمیق از دین؛ عرضه عقاید بر معصوم برای تأیید این عقاید و نفی شبهه از آن؛ زمینه‌سازی برای تغییر شرایط به نحو صحیح که عقاید درست در آن رشد یابند و عقاید باطل، مجال بروز نیابند.

این روش‌ها به دفع خطر شبهات می‌انجامید، اما اگر شبهه به هر دلیلی شکل گرفت، سیره پیامبر و اهل بیت علیهم السلام بر رفع شبهات بوده است که این روش‌ها نیز عبارت است از: امر به توقف هنگام رویارویی با شبهات؛ امر به رجوع به منابع اصیل دینی یعنی قرآن و سنت؛ پاسخ‌گویی در برابر شبهات که در قالب جواب پرسشی بیان می‌شد و یا از ابتدا به رفع شبهه اقدام می‌کردند.

واژگان کلیدی

سیره، اعتقادات، شبهه، شبهه اعتقادی، سیره اعتقادی، دفع شبهه.

*. دانشجوی دکتری رشته فقه تربیتی جامعه المصطفی العالمیه. Wahid.moshtaq1@gmail.com

مقدمه

تبیین و ضرورت مسئله

اعتقادات، به عنوان مبانی فکری، نقش تعیین کننده‌ای در گرایش‌ها و عملکرد انسان دارند. حتی افرادی که خود را بی‌دین و غیرمتعهد به هیچ آیینی می‌دانند، دست‌کم به همین بی‌اعتقادی خود اعتقاد دارند و بر اساس آن عمل می‌کنند. پذیرش دین اسلام به عنوان برنامه زندگی، نخست با پذیرش عقاید شروع می‌شود و پس از پذیرش این اعتقادات، انسان، خود را پای‌بند اخلاقیات و احکام اسلام می‌داند.

هرگونه سستی و یا انحرافی در عقیده، منجر به آثار زیان‌بار در فکر و عمل مسلمانان می‌شود. این پیامدها از درجه‌هایی مانند سستی در انجام دادن وظایف اسلامی تا ترک احکام و حتی بدعت‌گذاری در دین، دامنه‌ای گسترده دارند. دشمنان اسلام اگرچه نتوانسته‌اند با دعوت مستقیم به ترک عقاید، مسلمانان را از آیین خویش جدا سازند، با ایجاد انحراف در عقاید، تا حد زیادی موفق به دور کردن مسلمانان از اسلام حقیقی گشته‌اند.

ضرورت القای درست عقاید و پیشگیری از ایجاد شبهه‌های اعتقادی، همواره مدنظر معصومان علیهم السلام بوده است. در عصر غیبت نیز علمای دین تلاش پیگیرانه برای حفظ عقاید حقه و پیشگیری از ایجاد شبهه در اعتقادات مؤمنان داشته‌اند. شناخت شبهه و راه‌های القای آن و چگونگی مقابله در برابر شبهه‌ها مسئله‌ای است که در این مقاله با توجه به سیره اهل بیت علیهم السلام به آن می‌پردازیم.

معنای لغوی شبهه

شبهه در لغت از ماده «شبه» گرفته شده و به معنای شباهت دو یا چند چیز به یکدیگر، به مناسبتی در شکل و صورت یا معنا است، به گونه‌ای که تمییز یکی از دیگری، گاهی مشکل است. در کاربرد این ریشه در عربی، گفته‌اند (شبه) نام نوعی مس است. به دلیل موادی که به آن می‌زنند، زرد می‌شود و چون شبیه طلا است، به آن شبهه می‌گویند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: به نقل از: مصطفوی: ۶ / ۱۱)

امام علی علیه السلام در بیان معنای شبهه می‌فرماید: «و انما سمیت الشبهة شبهة لانها تشبه الحق؛ به درستی که شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شبیه است» (نهج البلاغه: خطبه ۳۸) همین معنا از شبهه در این فصل مورد نظر است. در این بحث، شبهه‌های اعتقادی به عقاید نادرستی اطلاق می‌گردند که به علت شباهت داشتن با عقاید حقه، برخی انسان‌ها را به اشتباه می‌اندازند و آن عقاید را، حق تصور می‌کنند.

وجه شباهت یا مناسبت میان عقاید شبهه‌ناک و عقاید صحیح، مختلف است؛ گاهی شباهت در مواد برهان است و گاهی شباهت در صورت برهان. در حقیقت، شبهه‌های اعتقادی در دسته مغالطه‌های منطقی جای دارند. به عنوان نمونه، خوارج نهروان با شعار «لا حکم الا لله»، در اعتقاد به ضرورت وجود ولیّ معصوم مأذون از جانب خدا به عنوان حاکم مسلمانان ایجاد تشکیک کردند. حضرت علی علیه السلام در پاسخ آنها فرمود: «کلمه حق یراد بها الباطل» (همان: خطبه ۴۰) و با بیان خویش مغالطه آنان را آشکار نمود.

باید توجه داشت که بحث شبهه‌های فقهی، بیرون از موضوع ما است و معنای مخصوصی دارد که در فقه از آن صحبت می‌شود. برای مثال، مایعی را که نمی‌دانند حلال یا حرام است، شبهه‌دار می‌نامند. همچنین عقاید باطل در صورتی که صریح بیان شوند، در دایره شبهه‌های مورد نظر ما قرار ندارند، بلکه عقاید باطلی که صورت حق به خود گرفته‌اند و مؤمنان را به اشتباه می‌افکنند، مورد نظر ما هستند.

ریشه‌شناسی شبهه‌ها

شناخت اصل و ریشه هر رویداد، به فهم آن کمک فراوان می‌کند. تحولات روحی نیز از این قاعده مستثنا نیستند. شبهه‌ها به عنوان عقایدی که با ذهن و روح انسان‌ها در ارتباطاند، اگر درست شناخته شوند و منشأ ایجاد آنها دانسته شود، آسان‌تر برطرف می‌شوند. به همین دلیل نیز اهل بیت علیهم السلام در شناساندن ریشه وقوع و ایجاد شبهه‌ها تلاش می‌کردند.

پیش از بیان احادیث وارده، باید توجه داشت که برخی از مفاهیم همسو با معنای شبهه

مانند مفهوم بدعت و فتنه، در زبان معصومان علیهم السلام به کار رفته است، بدین ترتیب فتنه به معنای داخل کردن چیزی در دین است که در واقع در دین نیست و نیز پوشاندن لعاب حق به باطل است که نوعی شبهه‌افکنی در دایره مذهب خوانده می‌شود. (نهج البلاغه: خطبه ۶۹) همچنین فتنه به معنای چیزی که موجب تردید همراه با اضطراب (مصطفوی، ۱۴۱۲ق: ۹ / ۲۳) می‌گردد، از نتایج وجود شبهه‌هاست. از این رو در تحلیل ریشه به وجود آمدن شبهه‌ها، به احادیثی که در باب‌های مربوط به آن وارد شده است، اشاره می‌کنیم.

در روایات وارد شده، ریشه‌های شبهه به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند:

۱. درونی

نفس اماره و مسوله

بزرگ‌ترین دشمن انسان، نفس اوست که در درون او جای دارد. علمای اخلاق در بیان انواع نفس به دو نفس مسوله و اماره اشاره کرده‌اند که آدمی را به زشتی سوق می‌دهند. به این ترتیب که نفس برای گمراهی انسان، ابتدا بدی را در نظر او زینت می‌کند و مطلوب جلوه می‌دهد. سپس او را به انجام دادن آن عمل ناپسند امر می‌کند.

حضرت علی علیه السلام در کلام جامعی، شبهه را یکی از چهار پایه کفر خوانده و برای آن چهار ستون دانسته است:

وَ الشُّبُهَةُ عَلَيَّ أَرْبَعُ شُعَبٍ إِعْجَابٌ بِالزَّيْنَةِ وَ تَسْوِيلُ النَّفْسِ وَ تَأْوِيلُ الْعُوجِ وَ لَبْسُ الْحَقِّ بِالْبَاطِلِ وَ ذَلِكَ بِأَنَّ الزَّيْنَةَ تَصْدِفُ عَنِ الْبَيِّنَةِ وَ أَنَّ تَسْوِيلَ النَّفْسِ يَقْحَمُ عَلَيَّ الشَّهْوَةَ وَ أَنَّ الْعُوجَ يَمِيلُ بِصَاحِبِهِ مَيْلًا عَظِيمًا وَ أَنَّ اللَّبْسَ ظَلَمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ فَذَلِكَ الْكُفْرُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شُعْبَةُ. (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۱۰۷)

و شبهه بر چهار شعبه است: شادمان شدن به زینت (دنیا یا رأی‌های فاسده‌ای که نزد خود زینت داده). خودآرایی (به باطل). بازگرداندن کج (به راست به نظر خویشتن) و در آمیختن حق به باطل. این برای آن است که زینت انسانی را از بینه (و برهان روشن) باز دارد و خودآرایی، مایه افتادن در شهوت است و کجی، صاحب خود را به انحراف بزرگی بکشاند و آمیختن حق به باطل، تاریکی‌هایی است که روی هم انباشته. این است کفر و ستون‌ها و شعبه‌های آن.

در این روایت، به چهار پایه شبهه اشاره شده است. گرچه هر کدام از این ستون‌ها وابسته به نفس و اراده انسان است، اما سه پایه نخستین، ارتباط عمیق‌تری با نفس انسان دارند و پایه چهارم یعنی درآمیختن حق و باطل، ریشه‌های بیرونی زیادی دارد.

زیبایی‌های موهوم دنیا خود به خود موجب شگفت‌زدگی دنیاطلبان می‌شود، اما اگر با زینت دادن نفس همراه گردد، اثر ویران‌گر آن دوچندان می‌شود. به گونه‌ای که این حب و دوستی بیش از حد و موهوم، چشم و گوش محب را کر و کور می‌کند و کجی‌ها و انحراف‌های محبوب را نمی‌بیند. از این رو چه بسا باطل را حق بداند و حق را باطل. منکر را معروف پندارد و معروف را منکر. ایمان را کفر انگارد و کفر را ایمان؛ پس این است شبهه به عنوان پایه‌ای از کفر.

در حدیث دیگری، امام علی علیه السلام با اشاره به ریشه‌های وقوع فتنه، می‌فرماید:

إِذَا بَدَأُ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامُ تُبْتَدَعُ يَخَالِفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَ يَتَوَكَّى عَلَيْهَا
رَجَالٌ رَجَالًا عَلَيَّ غَيْرِ دِينِ اللَّهِ. (نهج البلاغه: خطبه ۴۳/۵۰)

همانا آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، پیروی خواهش‌های نفسانی و نوآوری در حکم‌های آسمانی است، نوآوری‌هایی که کتاب خدا آن را نمی‌پذیرد و گروهی از گروه دیگر یاری خواهد تا برخلاف دین خدا، اجرای آن را به عهده گیرد.

در این حدیث که به بررسی ریشه فتنه می‌پردازد نیز به هوای نفس و بدعت‌های در دین اشاره شده است. همان‌گونه که بیان شد، شبهه به عنوان یکی از ریشه‌های فتنه نیز بر هواهای نفسانی استوار بود که تأیید دیگری بر هم‌ریشه بودن شبهه‌ها و فتنه‌هاست.

۲. بیرونی

اگرچه انسان موجودی مختار است که با اراده خود تصمیم می‌گیرد، نمی‌توان نقش عوامل اثرگذار بر او را از یاد برد. وسوسه‌های شیاطین جن و انس، بدعت‌های آشکار و پنهان در دین و عالمان گمراه، از عوامل مؤثر بر تصمیم‌های انسان هستند.

الف) شیطان

نخستین عامل بیرونی که نقش مهم در گمراه ساختن انسان دارد و دشمن قسم‌خورده او خوانده می‌شود، شیطان است. در قرآن کریم اشاره شده که شیطان تأکید کرده از مقابل و پشت انسان و از جانب راست و چپ به سمت او می‌آید و برای گمراه ساختن او تلاش می‌کند. در روایتی امام باقر علیه السلام، از سمت راست آمدن شیطان در این آیه را چنین معنا کرده است: «معنای آمدن از سمت راست، فساد در دین آنها با زینت دادن گمراهی و نیکو خواندن شبهه‌ها در نظر آنان است».

از همسویی زیبای قرآن و عترت می‌فهمیم، همان‌گونه که نفس انسان با زینت دادن زشتی‌ها انسان را به ورطه شبهه‌ها می‌افکند، شیطان نیز گمراهی و شبهه را در نظر انسان زیبا جلوه می‌دهد و او را به این طریق گمراه می‌کند. از اینجا معلوم می‌شود که کار شیطان، هماهنگ با روحیات نفسانی انسان است و چیزی بیشتر از دعوت به خواسته‌های نفس اماره نیست.

ب) انسان‌ها

دومین عامل بیرونی که در روایات به آن اشاره شده، عامل انسانی است. فهم نادرست از دین و یا ایجاد بدعت‌های عمدی در مذهب و خصومت‌های انسانی که ریشه در نفسانیات دارند، موجب افتادن در شبهه می‌شود.

یک: مخاصمه

هنگامی که آتش دشمنی‌ها بالامی‌گیرد و کینه‌ها آشکار می‌گردد، کدورت ناشی از حب و بغض‌ها، بصیرت انسان را کور می‌کند و زنگار شک و بدبینی و شبهه، قلب را فرا می‌گیرد. این نکته را از حدیث امام باقر علیه السلام می‌توان استفاده کرد:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْخُصُومَةُ تَمَحِّقُ الدِّينَ وَ تَحِيطُ الْعَمَلُ وَ تَوْرَثُ الشُّكَّ. (ابی‌جعفر (صدوق)، ۱۳۹۸ ق: ۴۵۸)

ظاهر شدن شک در دشمنی‌ها به دلیل بی‌اعتمادی دشمنان به یکدیگر است. این بی‌اعتمادی سبب می‌گردد حتی نسبت به گفتار و رفتار حقیقی یکدیگر، با دیده شک و بدگمانی بنگرند.

در مقابل این عمل نادرست، ائمه علیهم السلام امر به ترک خصومت و دعوت به راه هدایت کرده‌اند. در

جنگ صفین هنگامی که امام علی علیه السلام شنید اصحاب وی زبان به دشنام اهل شام گشوده‌اند، فرمود:

من خوش ندارم شما دشنام‌گو باشید، لیکن اگر کرده‌های آنان را بازگویید و حالشان را فریاد آرید، به صواب نزدیک‌تر بود و در عذرخواهی، رساتر و به جای دشنام، بگویید خدایا ما و آنان را از کشته‌شدن برهان! و میان ما و ایشان سازش برقرار گردان و از گمراهی‌شان به راه راست برسان! تا آن که حق را نمی‌داند، بشناسد و آن که برای دشمنی می‌رود و بدان آزمند است، باز ایستد. (نهج‌البلاغه: خطبه ۲۰۶ / ۴۰۲)

همیشه در دنیای دون، انسان‌هایی بوده‌اند که طمع متاع بی‌ارزش دنیا چشم دلشان را کور کرده و بندگی شیطان و هوای نفس را بر بندگی خداوند برگزیدند. امام علی علیه السلام اینان را بدترین خلائق می‌خواند که بار گناه دیگران را نیز بر دوش می‌کشند.

دو: شبهه‌افکنان

دشمن‌روی‌ترین آفریدگان نزد خدا دو کس هستند: مردی که خدا او را به خود وانهاد و او از راه راست به دور افتاده. دل او شیفته بدعت است و خواننده مردمان به ضلالت است. این فرد دیگران را به فتنه دراندازد و راه رستگاری پیشینیان را به روی خود مسدود سازد. همچنین در مرگ و زندگی، گمراه‌کننده پیروان خویش است و برگیرنده بار گناه دیگران و خود، گناهان خویش را پای‌بندان. (همان: خطبه ۱۷ / ۱۸)

این گروه با دروغ بستن به دین خدا، هلاک دنیا و آخرت را برای خویش برگزیدند و تابعین و یاران آنها با افتادن در شبهه‌هایی که به تقلید از آنان اختیار کرده بودند، هلاک شدند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْكُذَّابَ يَهْلِكُ بِأَلْبِيَّاتٍ وَ يَهْلِكُ أَتْبَاعُهُ بِالشُّبُهَاتِ، دروغگو با دلیل هلاک می‌شود و تابعین او با [پیروی] شبهات». (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۳۳۸)

سه: جاهلان عالم‌نما

گروه دیگری که مانند دسته قبل در زمره بدترین مخلوقات خداوند خوانده شده‌اند، کسانی هستند که با آنکه از جهل خود به بسیاری از حقایق دینی اطلاع دارند، خود را در زمره عالمان معرفی می‌کنند و معلومات اندک خود را بزرگ جلوه می‌دهند. عده‌ای از مردم، آنها را عالم

می‌دانند و ناآگاهانه مناصب خاصی مانند قضاوت را برعهده آنها می‌گذارند. چنین افرادی در برخورد با مشکلات علمی، سردرگم می‌شوند و پاسخ‌هایی می‌دهند که خود در صحت آنها تردید دارند. اینان در تار شبهه‌ها گرفتارند و دیگران را نیز گرفتار می‌کنند. «فَهُوَ مِنْ لُبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسْجِ الْعَنْكَبُوتِ لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ». (نهج‌البلاغه: خطبه ۵۹ / ۱۷)

در دسته چنین جاهلان عالم‌نما افراد دیگری نیز قرار می‌گیرند که گرچه به زشتکاری گروه اول نیستند، اما به هر حال از عوامل پدید آمدن شبهه‌ها در جامعه هستند. حضرت علی علیه السلام در بیان گروه‌های مختلف راویان احادیث، عده‌ای را جاهلانی می‌خواند که با آنکه عمد بر کذب ندارند، کلامشان نادرست است و این به دلیل کم اطلاعی آنان از همه محتوای دین اسلام است:

و مردی که چیزی از رسول خدای صلی الله علیه و آله شنید و آن را چنان‌که باید در گوش نکشید و به خطا شنفته و به عمد دروغی نگفته و آن حدیث نزد اوست، آن را می‌گوید و بدان کار می‌کند و می‌گوید: «من این را از رسول خدای صلی الله علیه و آله شنیدم» و اگر مسلمانان می‌دانستند وی در آن حدیث به خطا رفته، از او نمی‌پذیرفتند و او هم اگر می‌دانست حدیث خطاست، از سرگفتن آن برمی‌خاست. سومین نیز مردی است که شنید رسول خدای صلی الله علیه و آله به چیزی امر فرمود، سپس آن را نهی فرمود و او نمی‌داند. یا شنید چیزی را نهی کرد، سپس بدان امر فرمود و او از آن آگاهی ندارد. پس آن را که نسخ شده، به خاطر دارد و نسخ‌کننده را به خاطر نمی‌آورد و اگر می‌دانست - آنچه در خاطر دارد - نسخ شده، آن را ترک می‌گفت و اگر مسلمانان هنگامی که حدیث را از وی شنیدند، می‌دانستند نسخ شده، ترک آن حدیث می‌گفتند. (همان: خطبه ۲۱۰ / ۲۴۳)

روش پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در برابر شبهه‌های اعتقادی

پیامبر و اهل بیت علیهم السلام با آگاهی کامل از ریشه‌های وقوع شبهه‌ها، ضمن بیان این سرچشمه‌ها، سعی در دفع و رفع شبهه‌ها از جامعه اسلامی به‌خصوص شیعیان و دوستداران خود بودند.

راه‌های پیش‌گیری از شبهه‌ها را دفع شبهه می‌نامیم که اهل بیت علیهم السلام از این طریق سعی در سالم‌سازی جامعه و جلوگیری از افتادن مردم در شبهه‌ها داشتند. اما در صورت گرفتار شدن افرادی به دام شبهه‌ها، اهل بیت علیهم السلام می‌کوشیدند این شبهه‌ها را از جامعه بزدايند که این اقدامات را رفع شبهه می‌نامیم.

در ادامه ابتدا به روش‌های دفع شبهه‌ها در سیره اهل بیت علیهم السلام اشاره و سپس راه‌های رفع این شبهه‌ها را در سیره آن بزرگواران بررسی می‌کنیم.

روش پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در دفع شبهه‌های اعتقادی

روش‌هایی که پیامبر و اهل بیت وی در دفع شبهه‌ها به کار می‌بردند، ناظر به ریشه‌های ایجاد شبهه بوده است. از آنجا که نفس، شیطان و محیط اجتماعی، سه منبع اصلی به وجود آمدن شبهه‌ها بودند، معصومان علیهم السلام با روش‌های پیش‌گیرانه خود در دفع شرّ نفس و شیطان و کنترل شرایط اجتماعی، مانع از القای شبهه‌ها می‌شدند.

با توجه به مبنای عام «اثرپذیری انسان از شرایط»، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام از اصول و روش‌های مناسب استفاده می‌کردند. مبنای اثرپذیری انسان از شرایط، بدین معناست که ویژگی‌های زمانی، مکانی و اجتماعی در نظرها و تصمیم‌گیری‌های انسان‌ها تأثیر دارد. آدمی به سبب اتحاد نفس و بدن، در وضعیت‌های مختلف محیطی، در معرض حالت‌ها، احساسات و افکار معینی قرار می‌گیرد. این امر در مورد شرایط زمانی و مکانی است، اما اگر پیوندهای آدمیان به هم نیز لحاظ شود، باید آن را نوعی اثرپذیری از شرایط اجتماعی دانست. (باقری، ۱۳۸۴: ۱ / ۱۳۳)

وجود اماکن مقدس در اسلام و اعمال و شرایط ویژه آنها مانند بیت‌الله الحرام، مساجد و قبور ائمه، همچنین توجه به زمان‌های خاص و اعمال مختص آن زمان‌ها مانند ماه مبارک رمضان، ایام اعتکاف و روز جمعه، نشانه توجه اسلام به تأثیر شرایط زمانی و مکانی است. توصیه‌های پیوسته معصومان علیهم السلام به انتخاب دوست مناسب، همسر شایسته، هجرت به مناطقی که مؤمنان در آن اکثریت دارند (نهج‌البلاغه نامه: ۳۸) نیز بیان‌کننده همین مبناست.

با توجه به این مبنا دو اصل استفاده می‌شود:

اصل اول که به نوعی راه‌گشای اصل دوم نیز هست، اصل «شناخت شرایط» است. تا انسان شناخت خوبی از شرایط زمانی، مکانی و اجتماعی خود نداشته باشد، نمی‌تواند تسلط کافی بر اثرهایی که می‌پذیرد، داشته باشد و چه بسا این تأثیر از ناحیه شبهه‌افکنان باشد. در حدیث آمده است «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَأْيُسُ؛ کسی که عالم به زمان خود باشد، اشتباه‌ها و شبهه‌ها بر او هجوم نمی‌آورد». (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۲۷)

اصل دومی که از این مبنا استفاده می‌شود، اصل «اصلاح شرایط» است. اصل حاضر، بیان‌کننده آن است که برای زدودن پاره‌ای از حالت‌ها و رفتارهای نامطلوب و نیز برای ایجاد حالت‌ها و رفتارهای مطلوب در انسان، باید شرایط محیطی او را دست‌کاری کرد. (باقری، ۱۳۸۴: ۱۳۵)

روش زمینه‌سازی، یکی از روش‌هایی است که از این اصل استفاده می‌شود و در دفع شبهه‌ها کارایی بالا دارد:

زمینه‌سازی دو وجه دارد: یکی ناظر به فراهم آوردن شرایط اولیه‌ای است که احتمال بروز رفتارها و حالت‌های مطلوب را بالا می‌برد و دیگری ناظر به جلوگیری از شرایط اولیه‌ای که احتمال بروز رفتارها و حالت‌های نامطلوب را افزایش می‌دهد. (باقری، ۱۳۸۴: ۱۳۶)

در ادامه، به نمونه‌هایی از روش زمینه‌سازی که اهل بیت علیهم السلام در سیره خود از آن استفاده می‌کردند، اشاره می‌کنیم:

۱. از خدا خواستن و بر او توکل کردن

وجود نفس اماره و شیطان اغواگر در دایره موجودات، بدون حکمت نیست و در جای خود به این حکمت‌ها اشاره شده است. خداوند همان‌گونه که انسان‌ها را در معرض القائنات این دو قرار داده، ابزار مقابله با وسوسه‌هایشان را نیز بیان کرده است. پناه بردن به دامن فضل و رحمت الهی، توکل بر خداوند و همراه داشتن بصیرت و بینش عمیق، برخی از راه‌های مقابله با اغوای نفس و شیطان است.

پیامبری همانند یوسف علیه السلام خود را از شرّ نفس در امان نمی‌داند و خود را به رحمت خداوند می‌سپارد. (ر.ک: یوسف / ۵۳) همچنین قرآن کریم راه بیرون رفتن از سلطه شیطان را ایمان به خداوند و توکل بر او معرفی کرده است: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». (نحل / ۹۹)

به همین دلیل معصومان علیهم السلام از روش دعا برای ایجاد ارتباط با خداوند و پناه بردن به فضل و رحمتش استفاده می‌کردند. قرآن کریم می‌فرماید: «اگر فضل و رحمت خداوند نبود، هیچ‌یک از شما هرگز پاک نمی‌شد، و لکن خدا هر کس را که بخواهد، پاک می‌کند». (نور / ۲۱)

امام سجاده علیه السلام در مناجات معروف الانجیلیه چنین دست به دعا بلند می‌کند:

وَ احْسُ قُلُوبَنَا نُورًا يَمْنَعُهَا مِنَ الشُّبُهَاتِ؛

در قلب ما نوری قرار ده که آن را از دسترس شبهه‌ها مصون نگاه دارد.
(بحار الأنوار ۱۴۰۴ ق: ۹۱ / ۱۵۷)

همچنین در مناجات‌الشاکین از دعای معروف به خمه‌عشر، آن حضرت از شرّ نفس اماره و به هلاکت راهنما شدنش و همچنین از شرّ شیطان و وسوسه کردنش، به خداوند شکایت می‌برد از او یاری می‌خواهد.

۲. تشویق به تفقه

نور علم و حقایق راستین، زایل‌کننده هر شک و شبهه است و در مقابل، زمینی که با جهل آبیاری شود، کشت‌گاه شبهه‌ها و انحراف‌های فکری است. «معمولاً افراد در مواردی، بیشتر تحت‌تأثیر دیگران قرار می‌گیرند که خودشان از شناخت، درک و فهم کافی برخوردار نباشند. تحقیقات روان‌شناسان نشان می‌دهد به هر اندازه فردی خود را در موضوعی ناآگاه و بدون صلاحیت بداند، به همان اندازه میزان هم‌رنگی وی با جمع بیشتر خواهد بود». (داوودی، ۱۳۸۴: ۲۱۰ و ۲۱۱)

تفقه از ریشه فقه گرفته شده است که در لغت به معنای العلم فی‌الدین، رسیدن از معلوم به مجهول یا از علم ظاهری به باطنی، علم به چیزی و یا فهم آن چیز، که غالباً در علم به

دین استعمال می‌شود (فراهینی، بی تا: ۳ / ۳۷۰، راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۶۴۲ جمال‌الدین، ۱۴۰۵ ق: ۱۳ / ۵۲۲) آمده است. در اصطلاح رایج در زمان معصومان علیهم السلام نیز تفقه، اعم از فقه‌الاحکام بوده و شامل همه گستره معارف دینی می‌شده است.

معصومان علیهم السلام سعی در عمق بخشیدن به معارف دینی داشتند و شیعیان خود را به تفقه در دین تشویق می‌کردند. در حدیث زیبایی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَوَدِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي ضُرِبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسَّيَاطِرِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا؛ دوست داشتم که تازیانه بر سر یاران من فرود می‌آمد تا به تفقه در دین دست یابند». (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۵۰)

وی در بیان نورانی دیگری، علت این رغبت و شوق خود را نیفتادن در دام شبهه‌ها و گمراهی گمراهان می‌داند و می‌فرماید:

لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَتَفَقَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا يَا بَشِيرُ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ إِذَا لَمْ يَسْتَعْنِ بِفَقْهِهِ احْتِجَاجَ إِلَيْهِمْ فَإِذَا احْتِجَاجَ إِلَيْهِمْ أَدْخَلُوهُ فِي بَابِ ضَلَالَتِهِمْ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ. (همان: ۳۳)

خیری در کسی از یاران ما که تفقه در دین نمی‌کند، نیست؛ زیرا هنگامی که بی‌نیاز از فهم در دین نیست، به دیگران [که گمراهند] در فهم دین محتاج می‌شود و آنها او را در گمراهی می‌کشانند، در حالی که خود نمی‌داند.

مؤمنانی که در دین تفقه می‌کنند، آسان‌تر دام شبهه را تشخیص می‌دهند و کمتر در آن گرفتار می‌شوند. حتی وسوسه‌های شیطان و نفس، در انسانی که اهل تفقه در دین نباشد، زودتر اثر می‌کند و قلبش را به شک و شبهه گرفتار می‌سازد. امام علی علیه السلام به شخصی که گرفتار شک در قرآن شده بود، دستور داد فهم خود از دین را در نزد علما کامل کند:

أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي قَدْ شَكَّكَتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمُنَزَّلِ قَالَ لَهُ عَلِيُّ علیه السلام تَكَلَّمْتُكَ أُمَّكَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ علیه السلام فَيَاكَ أَنْ تُفَسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ حَتَّى تَفْقَهُهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ. (ابی جعفر (صدوق)، ۱۳۹۸ ق: ۲۶۴)

عرضه اعتقادات بر معصومان علیهم السلام

در زمان معصومان علیهم السلام عده‌ای از شیعیان آنان پس از آموختن معالم دین، در حرکتی آگاهانه،

اعتقادات خویش را بر امام معصوم علیه السلام عرضه می کردند و امامان نیز این حرکت آنها را تأیید می کردند. این کار افزون بر آرامش قلب، راه مناسبی برای بیمه کردن شخص در برابر عقاید انحرافی بود؛ زیرا او را به اطمینان از اعتقادات خود می رساند و از شبهه‌ها دور می کرد. همچنین این گونه افراد در برخورد با دیگرانی که از ولی معصوم دور بودند، سفیران هدایت و مدافعان اعتقادات صحیح در برابر شبهه‌ها بودند؛ زیرا امضای معصوم علیه السلام را بر اعتقادات خویش داشتند.

به نمونه‌ای از این عرضه اعتقادات اشاره می‌شود:

عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَيَّ سَيِّدِي عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَلَمَّا بَصُرَ بِي قَالَ لِي مَرْحَبًا يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَأَنْتَ وَكَيْنَا حَقًّا قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِيَّيْ أُرِيدُ أَنْ أُعْرَضَ عَلَيْكَ دِينِي فَإِنْ كَانَ مَرْضِيًّا ثَبَّتْ [ثَبَّتْ] عَلَيْهِ حَتَّى آتِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ هَاتِيهَا أَبَا الْقَاسِمِ. (همان: ۸۲)

عبد العظیم حسنی می‌گوید: به محضر آقای خود امام هادی علیه السلام وارد شدم، پس هنگامی که مرا دید، فرمود: آفرین بر تو ابالحسن تو حقیقتاً دوست مایی. پس من گفتم: ای فرزند رسول خدا من می‌خواهم دین خود را بر شما عرضه کنم تا اگر مورد رضایت شما بود، بر آن پایدار باشم تا خداوند را ملاقات کنم. ایشان فرمود: دینت را عرضه کن ...

در عصر غیبت نیز همین رویه را مؤمنان با مراجعه به محضر علمای دین پیگیری می‌کردند و مناسب است به عنوان روشی نیکو، در دوران معاصر نیز ترویج گردد.

آموزش به هنگام اعتقادات

امام علی علیه السلام دلیل آموختن شبهه‌ها به فرزندش را آگاهی خود از زمانه ناامن آن روزگار می‌داند، آنجا که می‌فرماید:

و اینکه نخست تو را کتاب خدا بیاموزم و تأویل آن را به تو تعلیم دهم و شریعت اسلام و احکام آن را از حلال و حرام بر تو آشکار سازم و به دیگر چیز

نپردازم. سپس از آن ترسیدم که مبادا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف گردانید تا کار بر آنان مشتبه گردید، بتازد و بر تو نیز کار را مشتبه سازد. پس هر چند آگاه ساختنت را از آن خوش نداشتم، استوار داشتنتش را پسندیده‌تر داشتم تا آنکه تو را به حال خود واگذارم و به دست چیزی که هلاکت در آن است، بسپارم و امید بستم که خدا توفیق رستگاری‌ات عطا فرماید و راه راست را به تو بنماید. (نهج‌البلاغه: نامه ۳۱ / ۲۹۸)

جوانان به دلیل اثرپذیری بالایی که از محیط دارند، بیشتر مورد توجه شبهه‌افکنان و منحرفان بوده‌اند. از این رو توصیه ائمه علیهم السلام نیز به حفظ اعتقادات جوانان شدیدتر بوده است. افزون بر روایت اول که مخاطب سخن امام علیه السلام از جوانان شیعه بود، در روایتی دیگر، به حفظ عقاید جوانان توصیه شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ بَادِرُوا أَحْدَاثَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تُسَيِّفَكُمُ إِلَيْهِمُ الْمَرْجِيَّةُ؛

به جوانان خود حدیث بیاموزید، پیش از اینکه گروه منحرف مرجئه به آنها دست یابند. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۱ / ۴۷۷ / ح ۲۷۶۳۰)

توصیه به انتخاب هم‌نشین مناسب

در باب «مجالسه اهل المعاصی»، از کتاب شریف کافی احادیث متعددی در نهی از همراهی و دوستی با اهل بدع و منحرفان نقل شده است، مانند این روایت:

عَنْ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ مَا لِي رَأَيْتُكَ عِنْدَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ فَقَالَ إِنَّهُ خَالِي فَقَالَ إِنَّهُ يَقُولُ فِي اللَّهِ قَوْلًا عَظِيمًا يَصِفُ اللَّهَ وَ لَا يوصفُ فَإِمَّا جَلَسْتَ مَعَهُ وَ تَرَكْتَنَا وَ إِمَّا جَلَسْتَ مَعَنَا وَ تَرَكْتَهُ. (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۳۷۵)

راوی حدیث می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می‌فرماید: چرا من تو را نزد عبدالرحمن بن یعقوب دیدم؟ گفت: او دایی من است. امام فرمود: او درباره خداوند گفتار ناشایستی دارد. خدا را وصف می‌کند، درحالی‌که وصف نمی‌گردد... یا با ما باش و از او دوری کن و یا با او باش و از ما دوری کن.

همچنین معصومان علیهم السلام توصیه‌های متعددی به نزدیکی و همراهی با اهل خیر و شیعیان آگاه داشته‌اند که این عمل نیز عامل زنده نگه‌داشتن یاد اهل بیت علیهم السلام و دوری از شبهه‌ها می‌گردد. در حقیقت از این احادیث استفاده می‌شود که نه تنها باید از معاشرت با منحرفان دوری کرد، بلکه باید جایگزین مناسبی هم برای آن یافت.

برای نمونه، در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

عَنْ خَيْمَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَوْدَعَهُ فَقَالَ يَا خَيْمَةَ أَلْبِغْ مَنْ تَرَى مِنْ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَأَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ وَأَنْ يُعَوِّدَ غَنِيَهُمْ عَلَيَّ فَقِيرَهُمْ وَقَوِيَهُمْ عَلَيَّ ضَعِيفَهُمْ وَأَنْ يَشْهَدَ حَيْثُ جِنَازَةٌ مَيْتَهُمْ وَأَنْ يَتَلَقَّوْا فِي بُيُوتِهِمْ فَإِنَّ لِقَاءَ بَعْضِهِمْ بَعْضًا حَيَاةٌ لِمَرْتَنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْبَبْنَا أُمَّرًا. (کلینی، ۱۳۶۵: ۳ / ۲۵۵)

خیثمه گوید: خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم تا با او وداع کنم. فرمود: ای خیثمه هر کس از دوستان ما را می‌بینی، سلام رسان و آنها را به تقوای خدای بزرگ سفارش کن و اینکه توانگرشان بر فقیرشان توجه کند و قوی‌شان بر ضعیف و زنده آنها بر جنازه میت‌شان حاضر شوند و در منازل به ملاقات یکدیگر روند؛ زیرا ملاقات آنها با یکدیگر موجب زنده ساختن امر ماست. خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده دارد.

حذف زمینه ایجاد شبهه

شکل دیگری از زمینه‌سازی، عبارت است از اقدامات عملی معصومان علیهم السلام برای خشک‌کردن ریشه شبهه‌ها به گونه‌ای که حتی انگیزه‌ای برای طرح شبهه باقی نماند. این نوع سیره در هنگام وفات اسماعیل، فرزند امام صادق علیه السلام، از وی دیده شد.

روایت شده است که امام صادق علیه السلام در فوت پسرش اسماعیل، بسیار بی‌تابی می‌کرد و اندوهگین بود. تابوت او را بدون پوشش برداشت و امام چندین مرتبه امر فرمود که تابوت بر روی زمین قرار گیرد و صورت او را نمایان می‌ساخت و به او نگاه می‌کرد. با این کار می‌خواست وفات او برای کسانی که گمان امامت اسماعیل پس از امام صادق علیه السلام را داشتند، آشکار و شبهه از آنها برداشته شود. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۷ / ۲۴۲)

این عمل زمینه آن را فراهم کرد که پس از شهادت امام علیه السلام افراد زیادی که این رفتار امام را دیده بودند، در دام شبهه اسماعیلیه گرفتار نشدند.

در جمع‌بندی این روش می‌توان گفت، معصومان علیهم السلام برای دفع شبهه‌ها و دامن‌گیر نشدن آنها، از روش‌های متعددی استفاده می‌کردند و همواره سعی در زمینه‌سازی برای اصلاح شرایط داشتند. به گونه‌ای که شرایط برای رشد اعتقادات صحیح و ناممکن شدن شکل‌گیری شبهه‌ها فراهم گردد:

روش اول، درخواست از درگاه خداوند و توکل بر او بود تا بندگان از خطر شبهه‌ها در امان الهی قرار گیرند؛

روش دوم، تشویق یاران و اصحاب خویش به تفقه و رسیدن به درک درستی از دین بود؛

روش سوم، عرضه اعتقادات شیعیان بر معصومان علیهم السلام که با نظر موافق آنان همراه بود؛

روش چهارم، آموزش بهنگام اعتقادات برای نیفتادن در دام شبهه‌ها بود؛

روش پنجم، توصیه به انتخاب هم‌نشین مناسب و گسستن از مجالس اهل معصیت و

پیوستن به مؤمنان بود؛

روش ششم، حذف زمینه ایجاد شبهه بود.

سیره پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در رفع شبهه‌های اعتقادی

با تمام کوشش‌هایی که در دفع شبهه‌ها به کار برده می‌شد، امکان گرفتار شدن مؤمنان در شبهه‌های اعتقادی کم نبود؛ زیرا اکثریت جامعه آن زمان در مسیری به‌جز مسیر معصومان علیهم السلام در حرکت بودند. پرسش این است که پیامبر و اهل بیت علیهم السلام برای رفع شبهه‌ها از دوستان و شیعیان خود، چه روش‌هایی را به کار می‌بردند؟

ترتیب اثر ندادن به محتوای گزاره شبهه‌آمیز

اولین راه حلی که معصومان علیهم السلام در برابر افرادی که با شبهه‌ها روبه‌رو بودند، قرار می‌دادند، توقف عندالشبهه بود. توقف به معنای ترتیب اثر ندادن به محتوای گزاره شبهه‌آمیز است تا

هنگامی که در آن مسئله به علم دست یافته شود.

البته باید توجه داشت که بیشتر روایات وارد شده در این باره، مربوط به توقف در هنگام برخورد با شبهه در فقه الاحکام است، مانند روایاتی که امور را سه دسته می‌کنند: حلال و حرام و شبهه‌های میان این دو. (حر عاملی، پیشین: ۲۷ / ۱۵۷) البته دسته‌ای از همین روایات را می‌توان بر شبهات اعتقادی نیز حمل کرد. عملکرد شیعیان در برخورد با شبهه‌های اعتقادی نیز مؤید به کار بستن همین راهکار است. برای مثال، در روایتی وقوف در هنگام جهل را موجب پایداری ایمان و انکار جاهلان را علت کفر خوانده‌اند. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ إِذَا جَهِلُوا وَقَفُوا وَلَمْ يَجْهَدُوا لَمْ يَكْفُرُوا». (همان: ۱۵۸)

روش دستور به توقف در هنگام برخورد با شبهه‌ها، بر این مبنا استوار است که مردم در توان درک، فهم، عقل و جسم یکسان نیستند، پس باید در هر روش تربیتی، توان افراد را در نظر گرفت. از همین رو معصومان علیهم السلام به افرادی که توان تشخیص قول حق در شبهه‌ها را ندارند، توصیه به توقف کرده و ایشان را معذور در برابر خداوند دانسته‌اند. «اُقْتَصِرُوا عَلَيَّ أَمْرَ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ وَ دَعْوَا عَنكُمْ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ مِمَّا لَا عِلْمَ لَكُمْ بِهِ وَ رُدُّوا الْعِلْمَ إِلَيَّ أَهْلِهِ تُوجَرُوا وَ تُعْذَرُوا عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵ / ۵۷۰)

نمونه‌ای از به کارگیری این روش در عمل شیعیان، رفتار هشام بن حکم در برابر پرسش عبدالله دیصانی است. هنگامی که دیصانی از هشام بن حکم پرسشی اعتقادی کرد که وی پاسخی آماده در دست نداشت، از دیصانی مهلت گرفت و به پیشگاه امام صادق علیه السلام مسافرت کرد و از وی خواست تا این مشکل اعتقادی را برای او حل کند. پس از اینکه پاسخ را دریافت کرد، به شهر خود بازگشت و پاسخ پرسش دیصانی را داد. (همان: ۱ / ۸۰)

در این حکایت، عمل اصحاب بر پایه آموزش اهل بیت علیهم السلام مشخص است. اینکه از عمل شیعیان نمونه آورده شد، به این دلیل است که اهل بیت علیهم السلام هیچ‌گاه در پاسخ پرسشی نماندند تا توقف در پاسخ کنند و محتاج پرسیدن شوند.

ارجاع به منابع قطعی و اصیل دین

معصومان (ع) با توجه کامل به تفاوت استعدادها، نخست عموم مردم را به توقف در شبهه‌ها هدایت کردند، اما برای استعدادهای آماده و افراد برخوردار از امکانات لازم، راه مراجعه به منابع اصلی دین یعنی قرآن و سنت را گشودند.

در احادیث فراوانی مؤمنان امر به پیروی از قرآن و سنت شده و این دو را پایان‌دهنده به اختلاف‌ها و شبهه‌ها معرفی کرده‌اند، مانند این حدیث مشهور که روایات همانند آن بسیار است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَفِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ
هیچ چیزی نیست مگر آنکه در مورد آن [حکمی] از کتاب یا سنت موجود
است. (همان: ۵۹)

به طور اختصاصی در مورد برخورد با شبهه‌ها، امر به رجوع به قرآن و اهل بیت (ع) شده است. در مورد رجوع به قرآن، امام باقر (ع) فرمود:

لَا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَكَيْجَةً فَلَا تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ فَإِنَّ كُلَّ سَبَبٍ وَنَسَبٍ وَقَرَابَةٍ وَ
وَكَيْجَةٍ وَبِدْعَةٍ وَشِبْهَةٍ مُنْقَطِعٌ إِلَّا مَا أُثْبِتَهُ الْقُرْآنُ. (همان)

هم‌رازی از غیر خداوند برای خود نگیرید که از ایمان فاصله می‌گیرید. پس
به‌درستی که هر [رابطه] سببی و نسبی و خویشاوندی و هم‌رازی و بدعت و
شبهه‌ای گسسته می‌گردد، مگر [رابطه‌ای] که قرآن آن را اثبات نماید.

امامان نیز به عنوان ثقل اصغر و عدل قرآن، سرچشمه‌های نور و رافع تاریکی‌های
شبهه‌ها هستند. امام علی (ع) در توصیفی از ائمه، آنان را چراغ هدایت و راهنمای شبهه‌ها
خوانده است: «كَأَنَّا كَذَلِكَ مَصَابِيحَ تَلُكُ الظُّلُمَاتِ وَ أَدِلَّةَ تَلُكُ الشُّبُهَاتِ». (نهج‌البلاغه:
خطبه ۲۲۲)

ائمه (ع) پس از امر به توقف در شبهه‌ها، راه حل و رفع شبهه را پرسیدن از امام دانسته‌اند،
زیرا توقف صرف در شبهه‌های اعتقادی، برای حل شبهه کافی نیست. در زمان حاضر نیز رجوع
به علما و پرسیدن از اهل خبره، گام بعدی پس از توقف در هنگام رویارویی با شبهه‌هاست.
در حدیث دیگری امام باقر (ع) مؤمنانی را که امکان دسترسی به امام معصوم (ع) برایشان

فراهم است، در هنگام برخورد با شبهه‌ها، امر به رجوع به اهل بیت علیهم السلام کرده‌اند. در وصیت امام باقر علیه السلام آمده که وی فرمود: هنگامی که امر بر شما مشتبه شد، توقف کنید و آن امر را به ما ارجاع دهید تا از علمی که به ما داده شده است، شرح آن را برایتان بیان کنیم». (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۲۳۱)

پاسخگویی به شبهه‌ها

یکی از راه‌کارهایی که اهل بیت علیهم السلام در برابر مؤمنان قرار دادند، رجوع به اهل بیت علیهم السلام برای شبهه‌زدایی است. این امر به رجوع، با استقبال عملی از پرسش‌گران همراه شد، چنان‌که شیعیان به راحتی مشکلات اعتقادی خود را با آنان در میان می‌گذاشتند. توجه به پرسشی که در میدان جنگ از امام علی علیه السلام درباره توحید شد، نمونه بارز این استقبال از پرسیدن است. سیره اهل بیت علیهم السلام در پاسخ به شبهه‌های اعتقادی، دو گونه بوده است. روش اول که به دنبال مراحل پیشین می‌آید، رجوع دیگران به اهل بیت علیهم السلام و دریافت پاسخ شبهه‌های خودشان بوده است. اما شیوه دیگری که آن بزرگواران داشتند، رفع شبهه‌ها بدون درخواست دیگران بوده است؛ زیرا می‌دیدند بسیاری از مردم از بدعت‌ها و شبهه‌هایی که آنها را فراگرفته است، غافل‌اند. از این رو خود به دفاع از حریم دین اقدام می‌کردند و در رفع شبهه‌ها می‌کوشیدند.

در ادامه به نمونه‌هایی از هر دو روش اشاره می‌کنیم. از امام علی علیه السلام نقل می‌کنند:

وَقَدْ أَرْسَلَهُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ لَمَّا قَرَّبَ عليه السلام مِنْهَا لِيَعْلَمَ لَهُمْ مِنْهُ حَقِيقَةَ حَالِهِ مَعَ أَصْحَابِ الْجَمَلِ لِيَتَزُولَ الشُّبُهَةُ مِنْ نُفُوسِهِمْ فَبَيَّنَ لَهُ عليه السلام مِنْ أَمْرِهِ مَعَهُمْ مَا عَلِمَ بِهِ أَنَّهُ عَالِي الْحَقِّ. (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۰)

در آن هنگام که به سبب جنگ جمل به نزدیکی بصره رسیده بودند، جمعی از اهل بصره سفیری را نزد حضرت فرستادند تا حقیقت امر برایشان معلوم شود و شبهه از قلبشان بیرون رود و تشخیص دهند از میان حضرت و اصحاب جمل، کدام بر حق‌اند. حضرت فرستاده ایشان را پذیرفت و شبهه آنان را از بین برد.

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام ضمن ابراز براءت از شبهه‌ای که برخی نسبت به آنان پیدا

کرده بودند، واقعیت حقیقی را نیز بیان کرد و این کامل‌ترین نوع برخورد با شبهه‌هاست، اول رفع شبهه و انکار آن و دوم بیان حق در مسئله. (کشی، ۱۳۴۸: ۳۰۶)

در این دو نمونه، معصومان علیهم السلام پاسخگوی شیعیان در رفع شبهه بودند، اما اشاره شد که در شرایطی نیز بدون پرسش، به رفع شبهه اقدام می‌کردند.

از امام رضا علیه السلام نیز نقل می‌کنند که در زمان وی گروهی از غالیان، نسبت‌هایی به ائمه می‌دادند که از صفات الهی بود. در مجلسی که یکی از این غالیان حضور داشت، حضرت لب به سخن گشود و فرمود:

به من خبر رسیده که شما می‌گویید مردم بنده ائمه هستند [مانند بندگی در برابر خدا]. قسم به خویشاوندی‌ام با رسول خدا، هرگز چنین نگفته‌ام و از هیچ‌یک از پدران خود چنین نشنیده‌ام و خبرش هم برایم نقل نشده است. ولی ما می‌گوییم مردم، بنده ما در اطاعت از ما [به اذن خدا] هستند و دوستان ما در دین هستند. پس حاضران به غایبان، این سخن را برسانند.

در این روایت، امام علیه السلام ضمن زایل کردن شبهه از جمع حاضر، آنها را امر فرمود که این بیان روشن‌گر را به غایبان از آن مجلس اطلاع دهند و این حرکت، که اهمیت شبهه‌زدایی در سیره وی را به خوبی نمایان می‌سازد.

باید توجه داشت که بسیاری از مناظره‌های معصومان علیهم السلام و شاگردان آنها، برای رفع شبهه‌ها از دامن دین بوده است و ائمه به فضل خدا در همه این مناظره‌ها پیروز بودند، اما شاگردانشان گاهی غالب و گاهی مغلوب می‌شدند که در این صورت، بنا بر دستور اهل بیت علیهم السلام به آنان رجوع و پاسخ مناسب را دریافت می‌کردند. این سخن را با نقل روایتی زیبا از امام غایب از نظر، حضرت مهدی علیه السلام، در این زمینه به پایان می‌رسانیم.

سعد بن عبدالله اشعری قمی می‌گوید: یکی از بدترین نواصب، با من همواره به نزاع و مناظره برمی‌خاست. روزی پرسشی را به صورت شبهه‌ای در فضیلت خلیفه اول بر امام علی علیه السلام مطرح کرد که از پاسخ آن عاجز ماندم. او گفت: چرا پیامبر، ابوبکر را با خود به غار برد و علی را نبرد؟ آیا جز این نبود که چون ابوبکر خلیفه پس از پیامبر بود، او جان او را حفظ

کرد، اما مانند علی در امت زیاد بود و اگر کشته می‌شد، ضرری به دین وارد نمی‌آمد. این شبهه مرا به خود مشغول کرده بود تا اینکه به محضر امام عسکری علیه السلام مشرف شدم و نزد او کودکی را دیدم. امام به من فرمود: «او امام پس از من است...» پس از این آشنایی، حضرت حجت علیه السلام در سخن خود بدون آنکه از شبهه‌ای که برایم روی داده، از او بپرسم، ابتدا شبهه را بیان کرد و سپس آن را پاسخ داد. (طبرسی، ۱۴۰۳ ق: ۲ / ۴۶۵)^۱

در جمع‌بندی روش رفع شبهه در سیره پیامبر و اهل بیت علیهم السلام باید به سه مرحله اشاره کرد. این مراحل با توجه به اختلاف سطح توانایی‌های افراد از نظر ذهنی و امکانات مادی، متفاوت بوده است.

۱. مرحله امر به توقف در برابر شبهه‌ها و ترتیب اثر ندادن به آنها؛
۲. مرحله امر به رجوع به منابع قطعی دین یعنی قرآن و سنت؛
۳. مرحله پاسخ‌گویی به شبهه‌های موجود در جامعه یا به‌صورت پاسخ به پرسش‌ها و یا به‌صورت ابتدایی و بدون پرسش قبلی.

نتیجه

در جمع‌بندی مطالب و نتیجه‌گیری به لوازم و آثار بحث اشاره می‌کنیم. نهال اعتقادات آن‌گاه به درخت تناوری تبدیل خواهد شد که از دسترس آفت شبهه‌ها دور بماند. معصومان علیهم السلام نخست به بیان ریشه‌های شکل‌گیری شبهه پرداختند و پایه‌های آن را در نفس انسان دانستند که زشتی‌ها را در نظر انسان جلوه می‌دهد. شیطان نیز از بیرون به این وسوسه‌ها دامن می‌زند و اغواگری می‌کند. عوامل انسانی مانند خصومت‌ها و گفتار شبهه‌پراکنان و جاهلان عالم‌نما

۱. امام علیه السلام در پاسخ به این شبهه فرمودند: آیا در عقیده ثابت اهل سنت این طور نیست که پیامبر فرمودند: خلفا بعد از من ۴ نفرند؟ پس چه فرقی بین خلیفه اول یعنی ابوبکر با خلیفه چهارم یعنی علی علیه السلام است که پیامبر یکی را حفظ فرمود و دیگری را در معرض قتل قرار داد؟ و خصم از جواب عاجز ماند.

نیز در آمیختگی حق و باطل و ایجاد شبهه‌ها مؤثر است.

پس از شناساندن ریشه‌های ایجاد شبهه که نفس و شیطان و اجتماع بودند، پیامبر و اهل بیت (ع) از روش‌هایی برای دفع و رفع شبهه‌ها استفاده می‌کردند.

الگوگیری در تربیت دینی و سبک زندگی اعتقادی از سیره معصومان (ع)، می‌تواند نویدبخش جامعه دینی با اعتقادات راسخ باشد. توجه دست‌اندرکاران آموزش و تربیت نسل کودک و جوان به این روش‌ها و ریشه‌شناسی شبهه‌ها و راه‌های مقابله با آن، باید به گونه‌ای باشد که نسل جدید در مقابل افکار انحرافی و تبلیغات ضدّ دینی ایمن شوند و دست‌کم راه رسیدن به درمان را آموخته باشند.

همچنین لزوم ایجاد زمینه مساعد برای تربیت دینی با ایجاد موانع در برابر هجوم انحرافی دشمنان اسلام و کاستن از زمینه‌های بروز و ظهور نفسانیت به‌وسیله تبلیغ سبک زندگی اسلامی در همه ساحت‌های زندگی، از راه‌هایی است که به ثبات اعتقادی جامعه کمک می‌کند و باید مدنظر مسئولان اجرایی و قانون‌گذاران کشور قرار گیرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ۱۳۷۲، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۳. ابی جعفر (صدوق)، محمدبن علی، ۱۳۹۸ ق، التوحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۴. احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. باقری، خسرو، ۱۳۸۴، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه.
۶. جمال‌الدین، محمد بن منظور، ۱۴۰۵ ق، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه.
۷. حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع).

۸. فراهینی، خلیل بن احمد، بی تا، *العین*، موسسه دارالهجره.
۹. داوودی، محمد، ۱۳۸۴، *نقش معلم در تربیت دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، چ اول.
۱۱. کشی، محمد بن عمر، ۱۳۴۸ ش، *رجال الکشی*، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (ثقة الاسلام)، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۱۳. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *الاحتجاج*، نشر مرتضی، مشهد مقدس.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، *الامالی*، قم، دارالتقافه، چاپ اول.
۱۵. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

روش برخورد امامان معصوم علیهم‌السلام در مقابله با مدعیان دروغین در جامعه شیعه

محسن انبیائی *

چکیده

این مقاله با این فرض که مدعیان دروغین از مهم‌ترین خطرات جامعه اسلامی و شیعی هستند، در پی ترسیم روش‌های مبارزه با آن است. در همین راستا، ابتدا در سه بخش ادعاها، انحرافات اعتقادی و اقدامات عملی به شرح فعالیت‌های این مدعیان دروغین پرداخته تا ضمن شناسایی دقیق این افراد، هم علت برخوردهای شدید معصومین با آنان مشخص شود و هم مشابهت میان این افراد با مدعیان معاصر مشخص گردد و سپس به بیان شیوه‌های مختلف اتخاذ شده از سوی ائمه معصومین می‌پردازد. در نتیجه، روشن می‌شود ائمه معصومین با روش‌های مختلف ایجابی و سلبی به مقابله با این افراد پرداخته‌اند که مجموعه این روش‌ها، گنجینه ارزشمندی برای نحوه مقابله ما با این انحراف در زمان حاضر فراهم ساخته است. از این رو پیشنهادهایی در دو بعد فردی و اجتماعی، برخاسته از سیره معصومین علیهم‌السلام برای مقابله با این انحراف، ارائه شده است.

واژگان کلیدی

مدعیان دروغین، عرفان کاذب، معنویت، سبک زندگی، سنت، اهل بیت علیهم‌السلام.

*. دانش‌پژوه دکتری فلسفه دین مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام. anbiaei@yahoo.com

مقدمه

جبهه توحید در طول تاریخ همواره از سوی گروه‌های مختلف تهدید شده است؛ گاه تهدیدات افرادی که خارج از این جبهه قرار داشته‌اند و دشمنی خود را با جبهه حق آشکارا اعلام کرده‌اند و گاه تهدیدات کسانی که بر چهره خویش نقاب حق زده‌اند. به همین دلیل، مقابله با آنان دشواری‌های خاص خود را داشته است. از مهم‌ترین این گروه‌ها مدعیان دروغینی هستند که با سوء استفاده از احساسات پاک حق‌جویان می‌خواهند مریدانی برای خویش جذب کنند. اینان نه تنها نقاب حق به چهره دارند، بلکه خود را از رهبران این جبهه معرفی می‌نمایند و از همین رو در گمراه نمودن ساده‌دلان به موفقیت‌هایی دست می‌یابند.

تاریخچه فعالیت این افراد در دوران اسلامی، به دهه‌های نخست هجری برمی‌گردد. آنان در زمان حضور معصومین (ع) با استفاده از فضای معنوی موجود در جامعه شیعه، به دنبال جذب عده و عده خویش بودند و با اقدامات پیچیده خویش، به موفقیت‌هایی نیز دست یافته بودند. ائمه معصومان (ع) در مقابله با این جریان مرموز ساکت نشستند و با تمامی امکانات موجود، به مقابله با آنان پرداختند. در نتیجه این مبارزه مقدس بود که خط راستین عرفان شیعی از خطر این انحرافات حفظ شد.

در دهه‌های اخیر به دلایلی، این گروه‌ها بار دیگر بر فعالیت خویش افزوده‌اند. (شریفی، ۱۳۸۷: ۵۰ - ۴۰) بنابراین، جلوگیری از ایجاد و نفوذ این جریان مرموز، از بایسته‌های فرهنگی است و متولیان اندیشه و فرهنگ باید برای مقابله با این انحراف بسیار تلاش کنند. آنچه در این میان اهمیت دارد، روش صحیح برخورد با این مدعیان دروغین است، زیرا از سویی پیچیده بودن فعالیت این جریان‌ها باعث می‌شود که مقابله با آنها ظرافت‌های خاص خود را داشته باشد و از سوی دیگر، برخورد نامناسب با این پدیده باعث تشدید این انحراف خواهد شد.

ضرورت به‌کارگیری روش مناسب برای مقابله با این انحراف، ما را وامی‌دارد که به چگونگی برخورد ائمه معصومان (ع) با این افراد بپردازیم. از آنجا که سبک و سیره زندگی معصومان (ع) در تمامی جنبه‌ها الگویی کامل و کارا برای زندگی ماست، ضروری است که در

مسئله مهمی همچون شیوه برخورد با گروه‌ها و اندیشه‌های انحرافی از این سبک پیروی نماییم. ائمه معصومان علیهم‌السلام برای مقابله با این افراد از روش‌های متفاوتی استفاده کرده‌اند و این سبک‌های مختلف مقابله، گنجینه ارزشمندی را برای ما فراهم ساخته است. شباهت‌های فراوان میان ادعاها و اقدامات این گروه‌های انحرافی در زمان ائمه معصومان علیهم‌السلام و دوران معاصر، بر اهمیت روش مقابله معصومان علیهم‌السلام با این افراد می‌افزاید.

در نوشتار حاضر ابتدا در سه بخش ادعاها، انحرافات اعتقادی و اقدامات عملی به شرح فعالیت‌های این مدعیان دروغین می‌پردازیم تا ضمن شناسایی دقیق این افراد، هم علت برخورد‌های شدید معصومان علیهم‌السلام با این افراد مشخص شود و هم مشابهت میان این افراد با مدعیان معاصر مشخص گردد. سپس شیوه‌های مختلف به کار گرفته شده ائمه معصومان علیهم‌السلام را بیان می‌کنیم.

پیش از آغاز بحث، ذکر چند نکته ضروری است:

۱. از آنجا که موضوع این نوشتار مدعیان دروغین است، افرادی که برای تزکیه نفس مسیر اشتباهی را برگزیده‌اند، اما مدعی مقامات معنوی نبوده‌اند، موضوع بحث ما نیستند. افرادی همچون عثمان بن مظعون، (محمد بن الحسن طبرسی، ۱۳۸۵ق: ۲۶۲) بلال و برخی دیگر (قمی، ۱۴۰۴ ق: ۱/ ۱۷۹) در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا عاصم بن زیاد (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹) در زمان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، که تزکیه نفس را در ترک مطلق لذات می‌دیده‌اند، خارج از بحث این نوشتار قرار می‌گیرند. از آنجا که این افراد مدعی مقامات معنوی برای خود نبوده‌اند، با اندک تذکر معصومان علیهم‌السلام راه صواب را برگزیده‌اند و روش پیشین خود را ترک کرده‌اند.

۲. به علت بررسی دقیق‌تر مسئله، تمرکز این نوشتار بر مدعیان دروغینی است که در جامعه شیعه سر برآورده‌اند و مدعیان دروغینی که خارج از جامعه شیعه قرار داشته‌اند، مورد بحث ما نیستند.

۳. از آنجا که در مورد شخصیت‌های ذکر شده در این نوشتار میان اهل تحقیق اختلاف نظرهایی وجود دارد، نوشتار ضمن دوری از ورود به این سنخ مباحث، نظر مشهور در

مورد این افراد را بیان می‌کند.

۴. بدیهی است که برای الگوپذیری از سبک برخورد معصومین علیهم السلام با این افراد، بایستی به شرایط زمان و مکان توجه تام داشت. برای مثال، از آنجا که ائمه معصومین علیهم السلام در زمان مقابله با این افراد بسط ید نداشته‌اند و حکومت در دست غاصبان بوده است، چه بسا بتوان در زمان حاضر که حکومت اسلامی تشکیل یافته است، تغییراتی در شیوه برخی برخوردها را استنباط نمود.

ادعاهای

۱. ادعای بایبیت

غالب مدعیان دروغین مدعی مقام بایبیت ائمه معصومین علیهم السلام بوده‌اند که از آنان می‌توان به محمد بن فرات، (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۵۵) قاسم یقطینی، (همان) علی بن حسکه، (همان: ۳۱۶) ابن بابای قمی، (همان: ۵۲۰) حلاج، (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۲) محمد بن نصیر (همان: ۳۹۸) اشاره نمود. آنان به روش‌های مختلف ادعا می‌کردند که با ائمه معصومان علیهم السلام ارتباطی خاص دارند، چنانچه ابوالخطاب ادعا می‌کرد که:

امام صادق علیه السلام دست بر سینه من گذاشته و فرمود: به خاطر بسپار و فراموش مکن!... تو صندوقچه علم و جایگاه اسرار ما هستی که بر زندگان و مردگان از ما امین می‌باشی. (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۲)

همچنین حمزه بن عماره بربری ادعا می‌کرد که امام باقر علیه السلام هر شب به خواب او می‌آید. (همان: ۳۰۴) محمد بن بشیر نیز ادعا می‌کرد که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نه به حبس رفته و نه فوت نموده است، بلکه از دیگران غایب شده و در زمان غیبت خود، محمد بن بشیر را به‌عنوان وصی خود برگزیده است و علم خویش و تمام آنچه را که امت برای دین و دنیای خود بدان نیازمندند، به او سپرده است. (همان: ۴۷۸)

۲. ادعای امامت

مقام امامت از دیگر مقاماتی است که برخی از این افراد مدعی آن بوده‌اند. در شرح حال بسیاری از این افراد ادعای هر دو مقام بابت و امامت ذکر شده است و گاه ادعای مقام نبوت نیز به این مجموعه اضافه شده است. یک علت این امر آن است که این افراد همانند برخی مدعیان امروزی، (افراسیابی، ۱۳۸۲: ۸۴ - ۶۹) ابتدا مدعی مقام بابت بوده‌اند و بعد از تحکیم بنیان‌های این ادعا، مدعی مقام بالاتر یعنی امامت و سپس مدعی نبوت شده‌اند. (طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۴۰۱) محمدبن بشیر از جمله این افراد است که مدعی هر سه مقام بوده است. (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۴۷۸ - ۴۷۷)

۳. ادعای نبوت

مدعیان دروغین برای رسیدن به اهداف خود، از هیچ‌گونه ادعایی پروا نداشته‌اند و در موقعیت‌های مناسب هر مقامی را برای خود ادعا کرده‌اند. از مهم‌ترین مقام‌های ادعایی این افراد، مقام نبوت است. عبدالله بن سبأ، (همان: ۱۰۶) ابوالخطاب، (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۳ / ۱۵۳؛ نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱ / ۱۳۷) محمدبن بشیر، (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۴۷۷) ابن‌بابا، (همان: ۵۲۰) محمدبن فرات، (همان: ۵۵۵) قاسم یقطینی، (همان) علی بن حسکه (همان) و محمدبن نصیر (طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۳۹۸) افرادی بوده‌اند که مقام نبوت را ادعا کرده‌اند. ذکر ادعاهایی که از برخی کتاب‌های مربوط به این مدعیان نقل شده است، نشان‌دهنده شدت این انحراف در میان این افراد است:

همراه با ابوالخطاب هفتاد پیامبر الهی به قتل رسیدند. ... دوازده نفر از ما بر اباعبدالله علیه‌السلام وارد شدیم. پس ایشان بر یکایک ما سلام داد و هر یک را با نام پیامبری خواند و گفت: السَّلَامُ عَلَیْکَ يَا نُوحُ، السَّلَامُ عَلَیْکَ يَا إِبْرَاهِیْمُ، السَّلَامُ عَلَیْکَ يَا یُوْسُفُ، ... آنگاه فرمود که میان پیامبران هیچ برتری وجود ندارد. (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۳۲۴)

همچنین زمانی که دختر ابوالخطاب که از مدعیان مهم بود، فوت کرد و او را به خاک

سپردند، یونس بن ظبیان که خود از مدعیان دروغین است، کنار قبر او حاضر شد و با جمله «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ!» او را مورد خطاب قرار داد. (همان: ۳۶۴)

۴. ادعای مکالمه با خداوند

این افراد گاه از ادعای نبوت پا را فراتر گذاشته و مدعی مکالمه مستقیم با خداوند عزوجل شده‌اند. یونس بن ظبیان که از جمله این مدعیان است، می‌گوید:

شبی در حال طواف بودم که از سمت آسمان صدایی را شنیدم که می‌گفت: ای یونس! من آن خدایی هستم که جز من خدای دیگری نیست، پس من را عبادت کن و نماز را به خاطر من به جای بیاور!

ابومنصور که او نیز از جمله این مدعیان است، می‌گوید: «من به سوی خداوند بالا رفتم و خداوند دستی به سر من کشید و آنگاه به زبان فارسی به من گفت: یا پسر!...»^۲

جالب توجه آنکه در زمان معاصر نیز چنین ادعاهای عجیبی توسط مدعیان دروغین تکرار شده و مورد پذیرش برخی قرار گرفته است. برای مثال، غلام احمد قادیانی بعد از آنکه مدعی شد که منظور از احمد در آیه شریفه «مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» اوست، ادعا کرد که خداوند او را با عبارت «یا احمد!» خطاب می‌کند. (اسحاقیان، ۱۳۹۰: ۹۱)

۵. ادعای الوهیت

برخی از این افراد همچون محمدبن نصیر در نهایت امر مقام ربوبیت را ادعا کرده‌اند، (ابن ابی

۱. این تذکر لازم است که مرحوم میر داماد در حواشی خود بر کتاب *رجال الکشی*، روایت گفته شده را به گونه‌ای توضیح می‌دهد که مکالمه به صورت مستقیم با خداوند نبوده است، بلکه جبرئیل واسطه در ابلاغ این کلام بوده است که البته این توضیح از زشتی ادعای یونس چندان نمی‌کاهد. (میر داماد، ۱۳۶۳: ۲ / ۶۵۷)

۲. «كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ أَبَا مَنْصُورٍ حَدَّثَنِي أَنَّهُ رَفَعَ إِلَيَّ رَبِّهِ وَ مَسَحَ عَلَيَّ رَأْسِهِ وَقَالَ لَهُ بِالْفَارِسِيَّةِ يَا پَسْر!». (کشی، ۱۴۰۹: ق: ۳۰۳)

الحدید، ۱۴۰۴ق: ۸ / ۱۲۲) هرچند برای پذیرش این ادعا تأمل بیشتری لازم است. مشابه ادعاهای ذکر شده امروزه نیز در میان مدعیان دروغین وجود دارد. ادعای پیامبری و نبوت، ادعای مهدویت، ادعای داشتن شعور کیهانی، ادعای داشتن علوم باطنی و انرژی عوالم هستی، ادعای ارتباط با عوالم غیب و ملکوت، ادعای مشاهده ائمه اطهار علیهم‌السلام یا ارتباط با ایشان، ادعای داشتن همزاد و جن و عقل کل و علم لدنی و ... بخشی از وجوه مشترک مدعیان دروغین معاصر است. (بی‌نا، ۱۴۲۹ق: ۱۱۷ - ۱۱۶)

انحرافات اعتقادی

۱. غلو

غلو در لغت به معنای گذشتن از حد شیء (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۴ / ۳۸۷) و در اصطلاح به معنای زیاده‌روی و گذشتن از حد معقول و واجب در باب اعتقادات شرعی است. (غفار، ۱۴۱۵: ۲۹) از همین‌رو، اعتقاد به الوهیت و یا نبوت مصادیقی روشن از غلو است. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۳۱)

هرچند که میان غلو و ادعاهای دروغین رابطه ضروری وجود ندارد،^۱ اما در بسیاری از موارد، این دو انحراف در کنار یکدیگر شکل می‌گیرد و معمولاً مدعیان دروغین غلو داشته‌اند. مواردی که در ادامه می‌آید، بخشی از غلوهای است که این افراد در مورد معصومین علیهم‌السلام داشته‌اند:

۱. اعتقاد به الوهیت ائمه معصومین علیهم‌السلام: عبدالله بن سبأ،^۲ عمرو نبطی، (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۵)

۱. برای مثال به نظر می‌رسد گروه هفتاد نفره از اهالی هند و یا سودان (در متن روایت «من الزط» آمده است که هر دو احتمال را برمی‌تابد (فراهیدی، ۱۴۱ق: ۷ / ۳۴۷) که بعد از جنگ جمل به محضر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام رسیدند و ایشان را خدای خود دانستند، هر چند اهل غلو بودند، اما ادعایی نداشتند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۷ / ۲۶۰)

۲. این تذکر لازم است که برخی محققان وجود خارجی عبدالله بن سبأ را انکار کرده‌اند، (عسگری، ۱۳۷۵) البته برخی نیز بر وجود خارجی او تأکید کرده‌اند و ادله گروه اول را ناتمام می‌دانند. (المعلم، ۲۰۰۵) برخی محققان دیگر نیز اعتقاد به ربوبیت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را انکار کرده‌اند. (عسگری، ۱۳۷۵: ۶۲۰ - ۶۰۰)

بشار شعیری، (همان: ۳۹۹) محمد بن بشیر، (همان: ۴۸۰) علی بن حسکه (همان: ۵۱۸) و محمد بن نصیر (همان: ۵۲۰؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۸) از مدعیان دروغینی بوده‌اند که به الوهیت ائمه معصومان علیهم السلام اعتقاد داشته‌اند. غلو ابوالخطاب و یارانش تا حدی بود که به جای خطاب لبیک اللهم لبیک، ندای لبیک جعفر! سر می‌دادند. (النرسی، ۱۴۲۳ق: ۱۹۲)

۲. اعتقاد به نبوت ائمه معصومین علیهم السلام. (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۸ و ۳۰۰)

۳. تفضیل امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله: چنانچه بشار شعیری نبوت را از آن امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حتی پیامبر را عبد ایشان می‌دانست. (همان: ۳۹۹)

۲. حلول و تناسخ

از دیگر انحرافات اعتقادی که در میان بیشتر این مدعیان وجود داشته است، اعتقاد به حلول و تناسخ بوده است. مغیره بن سعید، (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۲۷) ابوالخطاب، (همان: ۲۹۱) بشار، (همان) محمد بن بشیر، (همان: ۴۷۸) و محمد بن نصیر (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۸) از کسانی هستند که به حلول یا تناسخ یا هر دو معتقد بوده‌اند. آنان در پی ادعای تناسخ، منکر معاد شدند و ثواب و عقاب را همان لذات و سختی‌های دنیوی دانستند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۸ / ۱۲۱)

در ادامه، ذکر حکایتی از ام‌کلثوم دختر محمد بن عثمان، نایب امام زمان علیه السلام، خالی از فایده نیست:

روزی بر مادر ابی‌جعفر بن بسطام وارد شدم. او نهایت اکرام را نسبت به من به جای آورد تا بدانجا که بر پای من افتاده و بر آنها بوسه می‌زد. آنگاه که خواستم جلوی این عمل او را بگیرم، گریست و گفت: چرا چنین نکنم درحالی که تو مولای من فاطمه علیها السلام هستی! آنگاه که از علت این امر سؤال کردم، گفت که اباجعفر محمد بن علی (ابن ابی‌العزاقر) این راز را بر ما آشکار ساخته است و بر ما شرط کرده است که آن را فاش نسازیم ... او گفته است که روح رسول خدا صلی الله علیه و آله به پدر تو یعنی محمد بن عثمان رضی الله عنه، و روح امیرالمؤمنین علی علیه السلام به بدن حسین بن روح رضی الله عنه، و روح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به بدن تو منتقل شده است. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۵)

یکی از علل گرایش این افراد به این اعتقاد عجیب، در کلام جناب حسین بن روح خطاب به دختر محمد بن عثمان ذکر شده است:

این اعتقاد کفر و الحاد به خداوند تبارک و تعالی است که این مرد (ابن ابی العزاقر) در دل این مردم استوار کرده است تا بدین وسیله راهی برای این ادعا فراهم سازد که خداوند تبارک و تعالی با او متحد شده و در او حلول کرده است، آن چنان که نصارا در حق عیسی مسیح علیه السلام می گویند. (همان: ۴۰۵)

انحرافات عملی

۱. اباحی‌گری

یکی از مهم‌ترین انحرافات عملی بیشتر این مدعیان، ترویج اباحی‌گری بوده است. این مسئله در جذب افراد فرصت‌طلب در اطراف این مدعیان تأثیر فراوان داشته (همان: ۵۱۹) و در زمان حاضر نیز از مهم‌ترین شیوه‌های جذب مخاطب توسط مدعیان دروغین و گروه‌های انحرافی است. (فعالی، ۱۳۸۸: ۲۲۲ - ۲۱۱)

مریدان ابوالخطاب هرگاه انجام دادن واجبی برایشان سخت بود، به سراغ ابوالخطاب می‌رفتند و از او تخفیف در تکالیف را درخواست می‌کردند و آن‌قدر این ماجرا ادامه پیدا می‌کرد که در نهایت، تمامی واجبات الهی برای آنها حلال می‌شد. (نوری، ۱۴۰۸ق: ۱ / ۱۳۷) این مدعیان برای رسیدن به این مقصود، آیات و روایات را تأویل می‌کردند و در صورت لزوم به وضع احادیث می‌پرداختند. قداست قلم مانع از تصریح به برخی از این امور است.^۱ محمد بن بشیر فقط نمازهای پنج‌گانه و روزه ماه رمضان را واجب می‌دانست و وجوب زکات، حج و سایر فرایض را انکار می‌کرد. (کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۷۹) علی بن حسکه و قاسم یقطینی ادعا می‌کردند مراد از صلاه و زکات، نه رکوع و سجده و درهم و دینار، بلکه یک انسان است.

۱. «رَأَى بَعْضُ النَّاسِ مُحَمَّدَ بْنَ نُصَيْرٍ عِيَانًا، وَ عَلَّمَهُ لَهُ عَلِيٌّ ظَهْرَهُ، وَ أَنَّهُ عَاتَبَهُ عَلِيٌّ ذَلِكَ، فَقَالَ إِنَّ هَذَا مِنَ اللَّذَّاتِ وَ هُوَ مِنَ التَّوَاضِعِ لِلَّهِ وَ تَرَكَ التَّجْبِيرَ». (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۲۱؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۸) نیز: «قَالُوا يَا بَاحَةَ الْمُحَارِمِ وَ الْفُرُوجِ وَ الْعِلْمَانَ، وَ اعْتَلُّوا فِي ذَلِكَ بِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَانًا». (کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۷۹)

(همان: ۵۱۷) علی بن حسکه همچنین می‌گفته مراد از واجبات شرعی معرفت امام معصوم علیه السلام و ابواب اوست که خود از جمله آنان است. (همان: ۵۱۸) محمد بن فرات نیز در عین ادعای بایبیت و نبوت، شرب خمر می‌کرده است. (همان: ۵۵۴)

۲. تحریف و جعل روایت

بی‌شک ایجاد و ترویج اندیشه‌ای باطل، به دلایلی نیاز دارد که مخاطبان ساده‌اندیش را خرسند سازد. برای این منظور، مدعیان دروغین برای تک‌تک ادعاها و اعمال خویش روایتی را جعل می‌کردند. شدت این جریان به اندازه‌ای بود که امام صادق علیه السلام فرمودند: «در میان آنان دروغ‌گویی وجود دارند که شیطان به دروغ‌های آنها احتیاج دارد». (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۸ / ۲۵۴)

برخی از این مدعیان علاوه بر جعل حدیث، با روش‌های مخصوصی این احادیث را در لابه‌لای کتاب‌های شناخته‌شده اصحاب وارد می‌کردند (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۲۴ و ۲۲۵) که همین امر، کار تشخیص روایات صحیح را حتی بر بزرگانی همچون عبدالرحمن بن یونس مشکل ساخته بود. (همان: ۲۰۳) این افراد که علاوه بر روایات اعتقادی روایات فقهی جزئی را نیز جعل می‌کردند،^۱ برای جلوگیری از تکذیب، ادعا می‌کردند این روایات را ائمه اطهار علیهم السلام به صورت خصوصی به آنها ابلاغ نموده‌اند. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۳؛ کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۴)

آنها با چنان ظرافتی به این عمل اقدام می‌نمودند که تکذیب این روایات توسط اصحاب خاص امامان و یا نواب خاصه (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۳) و گاه حتی توسط خود امام معصوم کارساز واقع نمی‌شد. (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۳۴)

۱. از جمله دستور به قضا کردن نمازهای نخوانده زنان هاشمی در دوران حیض توسط مغیره بن سعید (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۲۸) و دستور تأخیر نماز مغرب تا زمان ظاهر شدن ستاره قنذانی در آسمان توسط ابی‌الخطاب، (قاضی نعمان، ۱۳۸۵ق: ۱ / ۱۳۹) حرام کردن گوشت برخی حیوانات حلال گوشت. (طوسی، ۱۳۹۰ق: ۴ / ۷۹)

۳. تأویل روایات

مدعیان دروغین برای رسیدن به اهداف شوم خود علاوه بر جعل حدیث، آیات و روایات را تأویل می‌کردند. (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱ / ۵۳۶؛ کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۳۴، ۵۱۷ و ۵۱۸) برای مثال، ابوالخطاب معتقد بود که مراد از آیه شریفه «ذَلِكُمْ يَأْتُهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ» (غافر / ۱۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام است (حلی، ۱۴۲۱ق: ۲۵۵) بنان نیز آیه «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ» (زخرف / ۸۴) را تأویل و ادعا می‌کرد که خدای آسمان غیر از خدای زمین است. (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۰۴)

آنان برای توجیه اباحی‌گری خود به همین شیوه متوسل می‌شدند و از همین حربه برای مقابله با تکذیب‌های نواب خاص استفاده می‌کردند:

پس جناب حسین بن روح رضی الله عنه دستور مبنی بر لعن و برائت از ابن‌ابی‌العزاقر و تابعانش را صادر نمود هنگامی که او را بر مفاد نامه آگاه ساختند، گریه فراوانی نمود و سپس گفت: این گفته باطنی عظیم دارد و آن باطن این است که معنای لعنت، دور نمودن است؛ بنابراین، معنای این جمله [که (خدا لعنتش کند) آن است که خداوند او را از عذاب و از آتش دور سازد! اکنون مقام خود را شناختم. پس چهره بر خاک سود و گفت که باید این امر را کتمان سازید. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۳)

مدعیان دروغین در زمان حاضر نیز از همین شیوه استفاده می‌کردند تا در مقابل نصوص قطعی کتاب و سنت مستمسکی برای خویش فراهم سازند، چنانچه بعد از مرگ باب که ادعای مهدویت او را زیر سؤال می‌برد، مریدانش ادعا کردند که مراد از دولت کریمه‌ای که تمامی انبیای الهی بشارت ایجاد آن را توسط مهدی موعود داده بودند، دوران هفت ساله اخیر زندگی باب بود. (اشراقی، بی‌تا: ۱۰۷)

۱. گاه از این شخص به نام بیان یاد شده است. (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۰)

۴. اهانت به معصومین علیهم السلام و اصحاب ایشان

این مدعیان دروغین برای رسیدن به اهداف شوم خود از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. در همین باره اگر جانب‌داری ائمه معصومین علیهم السلام به نفع آنان بود، حمایت می‌کردند و حتی به غلو در آن می‌پرداختند. ولی اگر ایشان را مانع اقدامات خود می‌دیدند، به ناگاه رنگ عوض می‌کردند و به ایشان توهین می‌نمودند.

نصر بن صباح می‌گوید: حسن بن علی ابن ابی‌عثمان^۱ به من گفت: از میان محمدبن ابی‌زینب (ابو الخطاب) و محمدبن عبدالله بن عبدالمطلب علیه السلام کدامیک افضل‌اند؟ پاسخ را به خود او واگذاشتم. گفت: محمدبن ابی‌زینب! چرا که خداوند در چندین موضع در قرآن همچون آیه شریفه «وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَا لَقَدْ كَدْتُمْ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا، لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ»، (زمر / ۶۵) محمدبن عبدالله علیه السلام را مورد عتاب قرار داده است، اما محمدبن ابی‌زینب را در هیچ‌جا عتاب نکرده است! (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۷۱)

طرف‌داران محمدبن بشیر نیز که او را جانشین حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌دانسته‌اند، وقاحت را به اندازه‌ای رساندند که نه تنها امامان بعدی را تکذیب و تکفیر کردند، حتی پاکیزه متولد شدن ایشان را نیز انکار کردند.^۲ در گزارش دیگری که در رجال الکشی ثبت شده است، ابوالخطاب آنگاه که مورد تکذیب امام صادق علیه السلام قرار گرفت، محاسن شریف حضرت را در دستش گرفت که در پی این عمل شنیع، حاضران اعتراض کردند. (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۴)

آنان به اصحاب راستین ائمه علیهم السلام نیز اهانت می‌کردند، به گونه‌ای که جناب جمیل بن دراج، از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌گوید: ما مریدان ابوالخطاب را از روی بغضی که به اصحاب

۱. حسن بن علی بن ابی‌عثمان از فرقه علیائی بود (کشی، ۱۴۰۹ق: ۷۱) و این فرقه، از اهانت به رسول خاتم صلی الله علیه و آله فروگذار نمی‌کردند.

۲. «زَعَمُوا أَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى علیه السلام وَ كُلُّ مَنْ ادَّعَى الْإِمَامَةَ مِنْ وُلْدِهِ وَ وُلْدِ مُوسَى علیه السلام فَمُبْطُلُونَ كَادِبُونَ غَيْرُ طَيْبِي الْوَلَادَةِ، فَنفَوْهُمْ عَنْ أَنْسَابِهِمْ وَ كَفَرُواهُمْ لِدَعْوَاهُمْ الْإِمَامَةَ، وَ كَفَرُوا الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِمْ وَ اسْتَحَلُّوا دِمَاءَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ». (کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۷۸)

روش برخورد امامان معصوم علیهم السلام در مقابله با مدعیان دروغین در جامعه شیعه □ ۴۹۵
راستین امام صادق علیه السلام، یعنی برید عجلی، زراره، ابوبصیر و محمدبن مسلم داشتند،
می‌شناختیم. (همان: ۱۳۷) تکذیب نیابت نواب اربعه نیز جزء همین موارد قرار می‌گیرد.
(طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۹)

۵. انحرافات دیگر

موارد انحرافات این افراد به قدری بود که نیازمند کتابی مفصل است و پرداختن به آنها ما را
از هدف این نوشتار دور می‌سازد. آنها برای گمراه ساختن ساده‌اندیشان از ابزار سحر و جادو
استفاده می‌کردند. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۸ / ۱۲۱) محمدبن بشیر به استفاده از سحر
معروف بوده است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۷۷) و سعیدبن مغیره برای فراگرفتن انواع سحر با زنی
یهودی در ارتباط بوده است (همان: ۲۲۵) و منصور حلاج نیز از این شیوه برای گمراه ساختن
ساده‌اندیشان استفاده کرده است. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۳) رسیدن به ریاست چنان در روح آنها
رسوخ کرده بود که برای آن از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند (کشی، ۱۴۰۹ق: ۱۳۶) و در
صورت لزوم بی‌گناهان را به قتل می‌رساندند. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۸ / ۱۲۱) جمع اموال
از طریق ادعاهای دروغین، امری مرسوم بین آنها بوده است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۲۰ و ۵۲۹) و
برای این منظور از دستبرد به اموالی که مربوط به ائمه معصومین علیهم السلام بوده است، ابایی
نداشته‌اند. (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق: ۴ / ۵۴۳) آنان برای گمراه ساختن مردم چهره‌ای زاهدانه از
خود نشان می‌دادند، چنانچه حسن بن علی بن ابی‌عثمان به سجاده عابد معروف شده بود
(مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۴ / ۳۲۰) و احمدبن هلال چهل و پنج مرتبه به زیارت کعبه رفته بود که
بیست سفر او با پای پیاده بود و از همین روی در توقیعی شریف از او با نام صوفی ریاکار یاد
شده است. (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۳۵)

مجموعه این اقدامات باعث شده بود که این مدعیان بتوانند جامعه اندک شیعه را با
بحرانی جدی مواجه کنند و افراد زیادی را اطراف محور خویش جمع نمایند. چنانچه از امام
رضاء علیه السلام نقل شده است که ابوالخطاب مذهب اکثر اهل کوفه را فاسد کرد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳
/ ۱۶۱) این انحراف بعد از به درک واصل شدن او و با وجود مقابله ائمه معصومین علیهم السلام و

اصحاب ایشان ادامه پیدا کرد، چنانچه در زمان غیبت صغری هنوز گروهی از اعتقادات او پیروی می‌کردند. از همین رو، امام زمان علیه السلام در توقیع شریفی شیعیان را از ارتباط با ایشان منع کردند. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ۲ / ۴۸۳)

شیوه‌های برخورد ائمه معصومین با مدعیان دروغین

تاکنون با مهم‌ترین انحرافات این مدعیان دروغین آشنا شدیم. خطر این انحرافات به قدری برای جامعه شیعه زیاد بوده که ائمه معصومین علیهم السلام هرگونه کوتاهی در مقابله با این شیادان را روا ندانستند و آنها را بدتر از یهود و نصارا و مشرکان قلمداد کردند. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۶۵۰) با آنکه بسیاری از این مدعیان، شخصیت‌های شناخته‌شده و با سابقه شیعه بوده‌اند^۱ و دفع این افراد چه بسا مشکلاتی برای جامعه اندک و نوپای شیعه ایجاد می‌کرد،^۲ ائمه معصومین علیهم السلام با تمامی روش‌های ممکن به دفع این افراد می‌پرداختند. بدیهی است که ایشان در هر مورد با توجه به شرایط از شیوه مخصوصی استفاده می‌کردند و در صورتی که رفع مشکل با گام‌های ساده‌تر ممکن بود، به همان اکتفا می‌نمودند. در صورتی که روش‌های ساده‌تر برای رفع مشکل

۱. برای مثال، ابوالخطاب واسطه مردم کوفه با امام صادق علیه السلام بود. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵ / ۱۵۰) موقعیت او در میان شیعیان چنان بوده که شخصیت بزرگی همچون حمران بن اعین بعد از آنکه از وی روایتی درباره نبوت ائمه اطهار علیهم السلام شنید، به امام صادق علیه السلام عرض کرد: کسی که او را متهم به کذب نمی‌دانیم، از شما چنین روایتی نقل کرده است... (راوندی، ۱۴۰۹ق: ۲ / ۸۶۰)

۲. شاهد این ادعا آن است که گاه تکذیب این افراد از سوی ائمه اطهار علیهم السلام کارساز نبود: «...حضرت به وکیلان خویش در عراق نوشت: از صوفی ریاکار (احمد بن هلال) بپرهیزید! پس راویان از اصحاب منکر این نامه شده و از آورنده نامه، قاسم بن علا، نامه‌ای دیگر درخواست کردند. پس نامه‌ای دیگر رسید که در آن حضرت فرموده بودند: دستور ما در مورد ابن هلال ریاکار به دست تو رسید...؛ خدایش نبخشد...؛ بی‌اذن ما در امور ما داخل شده است...؛ خداوند او را در آتش جهنم بیندازد...؛ آنچه را در مورد او به تو گفتیم، به تمام افراد منتقل نما. پس همچنان گروهی منکر نامه شده و نامه‌ای مجدد رسید...». (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۳۵)

روش برخورد امامان معصوم علیهم‌السلام در مقابله با مدعیان دروغین در جامعه شیعه □ ۴۹۷

کافی نبود، از روش‌های دیگر همچون لعن، منزوی کردن و حتی کشتن آنها استفاده می‌کردند. مهم‌ترین اقدامات ائمه معصومین علیهم‌السلام را می‌توان در دو مرحله سلبی و اثباتی تقسیم‌بندی کرد.

اقدامات سلبی

۱. توصیه و دعوت به بازگشت

ساده‌ترین برخوردی که ائمه معصومین علیهم‌السلام در برابر مدعیان دروغین داشتند، امر به معروف و دعوت به بازگشت به صراط مستقیم بود. همان‌گونه که در کتاب‌های مفصل فقهی بیان شده است، (امام خمینی، ۱۴۰۹ق: ۱ / ۴۷۶) تا زمانی که با برخوردهای ساده‌تر بتوان شخص خطاکار را از گناه خویش بازداشت، نوبت به مراحل شدیدتر نمی‌رسد. ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز ابتدا این افراد را به توبه و بازگشت از خطای خویش توصیه می‌نمودند، ولی آنگاه که این افراد از گناه خویش دست نمی‌کشیدند، ایشان نیز در مقابل از روش‌های شدیدتری استفاده می‌کردند:

امام صادق علیه‌السلام به ابوظحاب نوشتند: برایم خبر داده‌اند که تو [اهل تأویل شده و] گمان کرده‌ای که خمر مردی است و زنا مردی و نماز مردی و روزه مردی. این‌گونه نیست که تو گمان نموده‌ای. ما اصل خیریم و فروع این خیر اطاعت از خداست ...^۱ (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱ / ۵۳۶)

امام صادق علیه‌السلام به من فرمودند که از فرومایگان بپرهیز؛ چراکه من ابوالخطاب را از آنان نهی کردم، اما او نپذیرفت. (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۰)

نزد امام صادق علیه‌السلام بودم. مرد خوش‌سیمایی بر ایشان وارد شد. حضرت به او فرمودند: از فرومایگان بپرهیز ... از حال او پرسیدم، گفتند که از غالیان است.^۲

(همان)

۱. ظاهراً مراد آنان از این تأویل آن بوده منظور از محرّمات الهی، تبری از دشمنان مذهب است.
۲. در روایات زیادی به این حقیقت اشاره شده است که یکی از دلایل انحراف مدعیان دروغین ارتباط با افراد فرومایه بوده است.

۲. اعلام برائت و لعن

آنگاه که تذکرات ائمه اطهار (ع) به این افراد کارساز واقع نمی‌شده است، ایشان برای محفوظ ماندن جامعه شیعه از خطرات این افراد، برخوردهای سخت‌تری را در پیش می‌گرفته‌اند. یکی از رایج‌ترین این برخوردها، اعلام برائت از این افراد بوده است:

خداوند عبدالله بن سبأ را لعنت نماید که قائل به الوهیت امیرالمؤمنین علی (ع) شد؛ درحالی‌که قسم به خداوند، او عبدی مطیع برای خداوند بود. وای بر کسی که بر ما دروغ ببندد. گروهی در مورد ما چیزی می‌گویند که ما خود بدان اعتقاد نداریم. ما از آنها به سوی خدا برائت می‌جوئیم، ما از آنها به سوی خدا برائت می‌جوئیم. (کشی، ۱۴۰۹ق: ۱۰۷)

نه آنها از ما آیند و نه ما از آنها هستیم. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲ / ۷۵)

امام حسن عسگری (ع) بدون سؤال قبلی برای من نوشت که من از فهری و از ابن بابای قمی برائت می‌جوئیم؛ تو نیز از آنها برائت بجو. (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۲۰)

اعلام برائت از این افراد معمولاً همراه با لعن آنها بوده است. نوع بیان لعن نیز متناسب با مورد تغییر می‌کرد و گاه شدت زیادی می‌گرفت که این شدت بیان، نشان‌دهنده اهتمام ائمه معصومین (ع) در برخورد با این مدعیان است:

لعنت خداوند و ملائکه و تمامی مردم بر ابوالخطاب باد! (همان: ۲۹۶)

خداوند ابومنصور را لعنت کند! خداوند ابومنصور را لعنت کند! خداوند ابومنصور را لعنت کند! (همان: ۳۰۴)

خداوند تو را لعنت کند و آن‌که را این‌گونه به تو خبر داده است نیز لعنت کند و یونس بن ظبیان را نیز خداوند هزار مرتبه لعنت کند که در پی آن هزار لعنت دیگر باشد که هر لعنت آن او را تا قعر جهنم فرو برد! (همان: ۲۹۶)

در بسیاری موارد، ائمه معصومین (ع) در کنار این لعن عام، به صورت خاص عذاب دنیوی را نیز برای شخص از خداوند درخواست می‌کردند:

... خداوند او (محمد بن بشیر) را لعنت نماید! خداوند او را لعنت نماید! خداوند او را لعنت نماید! خداوند او را به عذاب آهن (قتل با شمشیر) مبتلا بسازد! خداوند

روش برخورد امامان معصوم علیهم السلام در مقابله با مدعیان دروغین در جامعه شیعه □ ۴۹۹

او را به بدترین شکل ممکن به قتل رساند! (همان: ۴۸۲)
... محمدبن فرات مرا آزرده است؛ خداوند او را بیازارد و مبتلای به عذاب آهنش سازد! (همان: ۵۵۴)
... خدایا مرا از شر محمدبن بشیر راحت ساز! خداوند از تومی خواهم که مرا از این رجس نجس راحت سازی! (همان: ۴۸۳)

نکته جالب توجه آن است که در تمامی این موارد، شخص به نفرین حضرت مبتلا می‌شد و با عذابی که ائمه علیهم السلام برای آنها درخواست می‌کرده‌اند، به هلاکت می‌رسیده‌اند؛ چنانچه بنان، مغیره بن سعید، ابوالخطاب، محمدبن بشیر (همان)، محمدبن فرات (همان: ۵۵۵) در همین دنیا به نفرین ائمه مبتلا شدند.

در زمان غیبت صغری که فعالیت این مدعیان بیشتر شده بود، نواب اربعه همین روش را در پیش گرفتند. با این روش، جامعه شیعه با ماهیت این مدعیان دروغین آشنا می‌شد و از خطر انحرافات آنها در امان می‌ماند. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۸ و ۴۰۵) گاه نیز حضرت ولی عصر علیه السلام به صورت مستقیم به وسیله توقیعات شریف این افراد را لعن می‌کردند. (همان: ۳۹۹، ۴۰۳ و ۴۰۸)

۳. بیان نقش شیطان در ایجاد انحراف

یکی از نکات قابل توجه درباره انحراف مدعیان دروغین که ائمه معصومین فاش کرده‌اند، آن است که صاحبان این ادعاها با شیطان ارتباط خاص داشته‌اند و شیطان خود را برای آنها آشکار ساخته است. شیطان برای منحرف ساختن انسان‌ها گاه علاوه بر وسوسه‌های نفسانی، به صورت سمعی و بصری با کسانی که زمینه لازم را داشته باشند، ارتباط برقرار می‌نماید. این نوع ارتباط مدعیان علاوه بر امت‌های پیشین (ابن بابویه، ۱۴۰۶ق: ۲۶۵) در زمان رسول مکرم اسلام نیز سابقه داشته است.^۱ در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام نیز حسن بصری در پاسخ به

۱. در روایتی آمده است: شیطان روز بدر خود را در سیمای سراقه بن مالک، روز عقبه در سیمای منبه بن حجاج، روز اجتماع قریش در دارالندوه در سیمای پیرمردی نجدی و روز وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در سیمای

سؤال ایشان درباره علت شرکت نکردن در جنگ جمل گفت: که من دو مرتبه ندایی از غیب را شنیدم که می‌گفت: قاتل و مقتول هر دو در آتش هستند. ایشان به او فرمودند:

آن صدای برادرت ابلیس بوده است و راست گفته که قاتل و مقتول از آنها در آتش هستند. (احمد بن علی طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۱ / ۱۷۱)^۱

ائمه معصومین علیهم السلام تقریباً در تمامی موارد، در برخورد با مدعیان دروغین، این حقیقت را بازگو کرده و با این وسیله هم خود مدعیان و هم دیگر افراد را از افتادن در دام شیطان برحذر داشته‌اند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَيَّ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَيَّ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» فرمودند: آنان مغیره، بنان، صائد، حمزه بن عماره بربری، حارث شامی، عبد الله بن حارث و ابوالخطاب هستند. (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲ / ۴۰۲)

قسم به خداوند که ابلیس خود را بر روی دیوار مدینه (و یا مسجد) بر ابوالخطاب نمایان ساخته است. گویا ابلیس را می‌بینم که می‌گوید: ... اکنون ظفر یافتیم! اکنون ظفر یافتیم! (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۰۳)

شیطان خود را بر بنان، سری و بزیع که لعنت خداوند بر آنان باد، در شکل کامل یک انسان نمایان ساخته است. (همان)

در نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مردی به ایشان عرض کرد: فدایت بشوم! ابومنصور به من گفته است که او را به سمت خدا بالا برده‌اند و خداوند دستی به سر او کشیده است و به زبان فارسی به او گفته است: یا پسر. حضرت فرمودند: پدرم از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده است که فرمود: ابلیس بین آسمان و زمین عرشی برای خود دارد و به تعداد ملائکه، موکلینی دارد. پس هر

مغیره بن شعبه بر مردم نمایان ساخته است. (طوسی، ۱۴۱۳ق: ۷۸۱؛ فضل بن الحسن طبرسی، ۱۳۷۲ق:

۴ / ۸۴۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۹ / ۹۸)

۱. حسن بصری نیز از مدعیان دروغین بود، اما از آنجا که نوشته حاضر به مدعیانی اختصاص دارد که در جامعه شیعه سر برآورده‌اند، شرح ادعاها و روش برخورد ائمه معصومین علیهم السلام با وی خارج از موضوع این مقاله قرار می‌گیرد.

روش برخورد امامان معصوم علیهم‌السلام در مقابله با مدعیان دروغین در جامعه شیعه □ ۵۰۱
گاه شخصی را بخواند و او به ابلیس پاسخ مثبت دهد، ابلیس خود را بر او
نمایان ساخته و او را به سمت خود بالا می‌برد. ابومنصور رسول ابلیس است.
خداوند ابومنصور را لعنت نماید! خداوند ابومنصور را لعنت نماید! خداوند
ابومنصور را لعنت نماید! (همان: ۳۰۳)

گاهی اوقات این ارتباط توسط شیاطینی که در فرمان ابلیس هستند، برقرار می‌شده است:
... شیاطانی به نام مُذْهَبِ خود را به هر شکلی درمی‌آورد. البته او نمی‌تواند خود
را به سیمای پیامبران و اوصیای ایشان در بیاورد. گمان من آن است که او خود
را بر صاحب شما، ابوالخطاب، نمایان ساخته است؛ پس از او بر حذر باشید!
(همان: ۲۹۰)

شیاطانی خود را بر قاسم (یقظینی) نمایان ساخته و کلمات فریبنده را به او
می‌رساند. (همان: ۵۱۸)

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: به من خبر بده، آیا حمزه گمان می‌کند که پدر من به
نزد او می‌آید؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: قسم به خدا که دروغ می‌گویند، جز
متکون کسی به نزد او نمی‌آید. ابلیس شیاطانی به نام متکون دارد که در هر
صورتی که بخواهد، به نزد مردم می‌آید. (همان: ۳۰۰)

تذکر دادن به نقش شیطان در ایجاد انحراف، علاوه بر برحذر داشتن مردم از افتادن در دام
فتنه، اثر تربیتی عجیبی بر زندگی افراد و همچنین برطرف‌کننده برخی شبهات و ابهامات
درباره مدعیان دروغین است.^۱

۴. منزوی نمودن

یکی دیگر از اقداماتی که ائمه معصومین علیهم‌السلام در مقابل این افراد انجام داده‌اند، منزوی کردن
این افراد بوده است. به‌کارگیری این روش که در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز سابقه داشته است،
(قمی، ۱۴۰۴: ق: ۱ / ۲۹۶) دارای فوایدی بوده است:

۱. برای مثال، به نظر می‌رسد برخی از این افراد واقعاً صداهایی از عالم غیب را شنیده‌اند که برخورد امام
روشن‌کننده حقیقت ماجرا بوده است.

۱. اعلام انحراف این افراد به جامعه شیعه؛
۲. در امان ماندن جامعه شیعه از خطر انحراف آنها؛
۳. اعلام برائت از ادعاها و اعمال آنها در مقابل مخالفان؛
۴. فراهم ساختن زمینه بازگشت این افراد به صراط مستقیم؛^۱
۵. جلوگیری از جعل احادیث توسط این افراد و ادعای شنیدن این روایات از ائمه معصومین علیهم السلام. (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۴)

ائمه معصومین علیهم السلام برای منزوی کردن این افراد، اجازه ورود این افراد را به نزد خود نمی‌دادند و به تمامی شیعیان نیز دستور می‌دادند که آنها را در اجتماعات خود راه ندهند:

امام صادق علیه السلام اصحاب ابوالخطاب و غلاة را متذکر شده و فرمودند: با آنها نشست و برخاست نکنید و از خوردن و آشامیدن با آنها اجتناب کرده و با آنها دست نداده و به آنها ارث ندهید.^۲ (همان: ۲۹۷)

... قسم به خدا که من و تو (بشار شعیری) زیر یک سقف جمع نخواهیم شد... از او بر حذر بوده و حاضران به غایبان این نکته را ابلاغ نمایند. (کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۰۰)
... از فارس (بن حاتم) بپرهیزید و او را در هیچیک از امور مربوط به خود دخالت ندهید. (همان: ۵۲۲، ۵۲۳ و ۵۲۷)

در زمان غیبت صغری نیز نواب خاصه همین روش را در مقابل مدعیان دروغین به کار گرفتند:

هنگامی که محمدبن نصیر ادعاهای خود را آشکار ساخت، محمدبن عثمان رضی الله عنه او را لعنت کرده و از او تبری جست. چون این کلام به محمدبن نصیر رسید، قصد او را نمود که قلبش را به دست آورده و یا عذری برای عمل خود بجوید. پس محمدبن عثمان رضی الله عنه به او اجازه ورود نداده و او را دست خالی بازگرداند. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۸ و ۴۰۵)

۱. چنانچه بعد از به کارگیری این روش توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این افراد متوجه زشتی عمل خود شدند.
۲. نکته جالب توجه آن است که عبارتی که امام صادق علیه السلام برای این افراد استفاده نموده‌اند: «لَا تُقَاعِدُوهُمْ وَ لَا تُؤَاكِلُوهُمْ وَ لَا تُشَارِبُوهُمْ وَ لَا تُصَافِحُوهُمْ وَ لَا تُؤَارِثُوهُمْ»، شباهت فراوانی به حدیث مشهور در باب محارب دارد: «فَلَا تُجَالِسُوهُ وَ لَا تُبَايِعُوهُ وَ لَا تُتَاكَلُوهُ وَ لَا تُؤَاكِلُوهُ وَ لَا تُشَارِبُوهُ». (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۷ / ۲۴۷)

۵. اعلام ارتداد

از آنجا که ادعاهای افراد نامبرده گاه به شکلی بود که از خط قرمزهای شریعت پا را فراتر گذاشته بودند، ائمه معصومین علیهم السلام بدون هیچ ملاحظه‌ای خروج آنها را از دین اعلام می‌کردند. این روش در چند مرحله اجرا می‌شد:

الف) تفسیق و تکفیر

شهادت به خداوند می‌دهم که او (ابوالخطاب) کافر، فاسق و مشرک است و با فرعون محشور خواهد شد. (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۶)
ای مرازم! به آنها (بشار و اطرافیان) بگو که به سوی خداوند توبه نمایند، چراکه کافر و مشرک می‌باشند. (همان: ۲۹۰، ۳۰۰ و ۳۹۸)

ب) اعلام صریح ارتداد

متن توقیع امام زمان علیه السلام به جناب حسین بن روح نوبخت:

به هر که اطمینان به دین و یقین به نیتش داری از برادران ما، خبر ده که محمدبن علی، معروف به شلمغانی که خداوند عذابش را تعجیل داده و مهلتش ندهد، مرتد گردیده و از دین اسلام فاصله گرفته و ملحد شده و مدعی چیزی است که موجب کفر او شده است... (احمدبن علی طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۲ / ۴۷۴)

ج) درخواست عمومی برای اجرای حکم ارتداد

به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم. آیا آنچنان که خون دشنام‌دهنده به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دشنام‌دهنده به امام علیه السلام برای من مباح است، خون محمدبن بشیر نیز برای من مباح است؟ حضرت فرمودند: آری، به خدا قسم که خون او برای تو و هر کس که از تو این کلام را بشنود، حلال است! (کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۸۲)
به امام صادق علیه السلام عرض کردم: بزیع گمان پیامبری دارد. حضرت فرمودند: اگر این حرف را از او شنیدی، او را به قتل رسان! (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۰ / ۱۴۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ۷ / ۲۵۸)

این تذکر لازم است که اجرای این سطح از مقابله، در اختیار امام معصوم است و در زمان

غیبت این شأن به فقیه جامع الشرائط واگذار گردیده است و افراد جامعه حق اجرای آن را ندارند. (امام خمینی، ۱۴۰۹ق: ۱ / ۴۸۱)

د) فرستادن مأمور برای اجرای حکم ارتداد

جنید می گوید: امام حسن عسگری علیه السلام توسط شخصی به من پیغام داد و من را به قتل فارس بن حاتم قزوینی لعنه الله مأمور نمود. گفتم: تا از خود امام این سخن را نشنوم، انجام نخواهم داد. پس حضرت مرا خواند. زمانی که به نزد ایشان رفتم، فرمود: به تو امر می کنم که فارس بن حاتم را به قتل برسانی! پس چند درهم به من داد و فرمود: با این درهم ها سلاحی خریداری نما... (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۲۴)

امام جواد علیه السلام به من فرمودند: ابوالسمه‌ری و ابن ابی الزرقاء دو فتنه گر ملعون هستند. ای اسحاق! مرا از دست آنان راحت ساز تا خداوند تو را در بهشت خود راحت سازد. عرض کردم: فدایت بشوم! آیا قتل آنها برای من جایز است؟ فرمودند: آن دو، فتنه گر هستند که مردم را به انحراف کشانده و مرا و شیعیان مرا به کشتن می دهند؛ پس خون آنها برای مسلمانان حلال است... (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۳۰)

ه) اجرای حکم ارتداد در حضور امام

این روش زمانی اتخاذ می شده است که ائمه معصومین علیهم السلام بسط ید داشته باشند. از این رو، موارد آن منحصر به زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که در برابر عبدالله بن سبا، (همان: ۱۰۶) گروه هفتاد نفره از اهالی هند یا سودان، (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۷ / ۲۵۶) و دیگران (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۰۸) بوده است. البته همان گونه که در تمامی روایات ذکر شده است، اجرای حکم ارتداد زمانی بوده که حضرت از آنها می خواسته است که از اندیشه باطل خود دست بردارند و توبه نمایند، ولی این افراد بر عمل باطل خود اصرار ورزیده اند.

و) اعلام رضایت از به درک واصل شدن این افراد

همان گونه که قبلاً گفته شد، بیشتر این افراد به نفرین ائمه معصومین علیهم السلام مبتلا شده اند و

روش برخورد امامان معصوم علیهم السلام در مقابله با مدعیان دروغین در جامعه شیعه □ ۵۰۵

توسط دستگاه حکومتی یا ... به قتل می‌رسیده‌اند. بعد از رسیدن خبر هلاکت این افراد به ائمه علیهم السلام، ایشان از این مسئله ابراز خرسندی می‌نموده‌اند. چنان‌که ابن ابی‌یعفور می‌گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. ایشان فرمودند: بزیع چه می‌کند؟ عرض کردم: کشته شد. حضرت فرمودند: سپاس از آن خداست! برای طرفداران مغیره، هیچ چیزی بهتر از هلاکت نیست، چراکه آنان توبه نمی‌کنند. (همان: ۳۰۵)

این شیوه برخورد با کسانی که سابقه طولانی در تشیع داشته‌اند، موجب می‌شده است که اشخاص دیگر مراقب اعمال و ادعاهای خود باشند و از صراط مستقیم خارج نگردند.

اقدامات ایجابی

اقدامات ائمه معصومین علیهم السلام در مقابله با این مدعیان مختص اقدامات سلبی نبود. ایشان روش‌های ایجابی فراوانی را برای حفظ اصحاب از این انحرافات به کار بستند و به این طریق، از ایجاد آن در جامعه شیعه جلوگیری می‌کردند. برای توضیح این نوع از اقدامات خود کتابی قطور لازم است و آنچه در ادامه می‌آید، فقط فهرست بخشی از این بسیار است:

۱. ارائه معنویت اصیل

سیر و سلوک الی‌الله همیشه مشتاقان خاص خود را دارد که مرغ جانشان واله دیدار حضرت حق است و برای رسیدن به مقام لقاءالله از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کنند. آنان بی‌صبرانه به دنبال کشف مسیر این حرکت مقدس بوده و بدیهی است که اگر این مهم از سوی رهبران الهی صورت نپذیرد، زمینه برای سودجویی فرصت‌طلبان فراهم می‌آید. از همین‌رو بوده است که ائمه معصومین علیهم السلام، برنامه سیر و سلوک معنوی خاصی را برای اصحاب تعریف نموده‌اند. در برنامه ایشان، اساس حرکت تقوای الهی و انجام دادن واجبات و ترک محرمات است:

شیعیان جعفر علیه السلام تنها کسانی هستند که بطن و فرج خود را عقیف داشته و در جهاد شدت ورزیده و برای خالق خود عمل [نیکو] نمایند، به ثوابش امید داشته و از عقابش هراسناک باشند. (کلینی، ۴۰۷: ۱ / ۲ / ۲۳۳)

بعد از آنکه این امر مهم سرلوحه تمام جنبه‌های زندگی شخص گردید، نوبت به نوافل شرعی می‌رسد و از طریق این نوافل است که شخص به مقام قرب نوافل ۱ نایل می‌آید. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

خداوند عز و جل می‌فرماید: بنده من پیوسته با نوافل خالصانه به من نزدیک می‌گردد، تا من دوستدارش گردم. پس آن گاه که دوستدارش شدم، گوش او می‌شوم که با آن بشنود و چشمش می‌شوم که با آن می‌بیند و دستش می‌شوم که با آن عمل می‌کند. اگر از من بخواهد عطایش می‌دهم و اگر پناه جوید، پناهش دهم. (دیلمی، ۱۴۱۲ق: ۱ / ۹۱)

تمامی احتیاجات سالک مانند هدف، برنامه، شرح منازل، ذکر موانع، انگیزش‌ها، تضمین‌ها و ... در روایات ائمه معصومین به زیبایی تبیین شده است که شرح آن را باید در کتاب‌های اخلاقی جست‌وجو کرد. بی‌شک زمانی که مسیر عرفان حقیقی برای جامعه ترسیم شود و جان تشنه عاشقان از آن سیراب گردد، زمینه فعالیت سودجویان از بین خواهد رفت.

۲. تبیین جایگاه امام برای مقابله با غلو

همان‌گونه که گفته شد، دو انحراف ادعاهای دروغین و غلو در بسیاری موارد در کنار یکدیگر شکل می‌گرفته‌اند. از همین رو یکی از برنامه‌های تربیتی ائمه معصومین علیهم السلام برای مقابله با ادعاهای دروغین، برخورد با پدیده غلو از راه تبیین دقیق جایگاه امام در نظام هستی بود. ایشان در روایات مختلف به تبیین این مسئله می‌پرداختند و بر جنبه عبد بودن خویش در برابر خداوند تأکید می‌کردند. گاه که خبر افراط برخی افراد در این مسئله به امامان می‌رسید، نحوه برخوردشان چنان بود که راه را بر تکرار این انحراف برای حق‌طلبان می‌بستند:

چون خبر آنان را به امام صادق علیه السلام دادم، به سجده افتاده و سینه را به زمین رسانده، گریست ... و بارها تکرار کرد: بلکه بنده‌ای هستم بنده‌زاده و ذلیل. سپس در حالی سر از سجده برداشت که اشک بر محاسن شریفش جاری شده

۱. شرحی از این مقام را از این نوشتار می‌توان جست: جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱ / ۲۵۵ - ۲۵۴.

روش برخورد امامان معصوم علیهم السلام در مقابله با مدعیان دروغین در جامعه شیعه □ ۵۰۷
بود... و فرمود: اگر در مقابل آنچه ابوالخطاب در مورد من گفته است سکوت
پیشه کنم، حق است بر خداوند که گوشم را ناشنوا و چشمم را نابینا سازد.
(کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۸)

ما تنها بندگان مخلوق خداییم که از سوی او برگزیده شده‌ایم؛ نه قدرت بر ضرر
داریم و نه قدرت بر نفع. اگر بر ما رحم کند، از رحمت اوست و اگر ما را عذاب
سازد، از کوتاهی ماست. (همان: ۲۲۶)

۳. خشکاندن ریشه انحراف (مقابله با ریاست‌طلبی)

یکی از ریشه‌های اصلی انحرافات، پیروی از هوا و هوس است.^۱ ائمه معصومین علیهم السلام برای
جلوگیری از ایجاد عرفان‌های دروغین، اقدامات تربیتی فراوانی را برای تزکیه نفس اصحاب
خویش در پیش گرفته بودند. اما با توجه به نقش خاص ریاست‌طلبی در این بین، ایشان به
صورت ویژه اصحاب را از آن بر حذر می‌داشتند. برخورد امام صادق علیه السلام با اطرافیان ابوالخطاب
نمونه روشنی از آن است:

... آیا نمی‌خواهید که از فضایل انسان مسلمان به شما خبر دهم؟!... از فضایل
مسلمان آن است که گفته شود: فلانی قاری کتاب خداوند عزوجل است و فلانی
دارای ورع است و فلانی در عبادت پروردگار خویش کوشاست؛ اینها فضایل
انسان مسلمان است. شما را چه به ریاست، مسلمانان همه یکدست هستند. از
مردان (مردان) بپرهیزید که آنان باعث هلاکت می‌باشند. (همان: ۲۹۰)

ایشان در روایات فراوانی بر دوری مؤمنان از این صفت رذیله اصرار فرموده‌اند:

دو گرگ درنده که به گله بی‌چوپان حمله می‌برند، نمی‌توانند آن‌گونه که
ریاست‌طلبی به دین انسان ضرر وارد می‌کند، به آن گله ضرر رسانند. (کلینی،
۱۴۰۷ق: ۲ / ۲۹۷)

ملعون است کسی که خود را رئیس دیگران سازد، ملعون است کسی که

۱. «أَتَمَّا بَدَأُ وَفُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامُ تُبْتَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رَجَالٌ رَجَالًا عَلَيَّ
غَيْرِ دِينِ اللَّهِ». (نهج البلاغه، خطبه ۵۰)

قصد آن را نماید و ملعون است کسی که در دل اندیشه آن را نماید! (همان):

(۲۹۸ / ۲)

ریاست‌طلبی نه‌تنها در ایجاد عرفان‌های کاذب، بلکه در ایجاد فرقه‌های فقهی و کلامی نیز نقش خاصی دارد. در همین باره، امام صادق علیه السلام خطاب به ابوحنیفه که بعد از مناظره‌ای با حضرت، از اعمال قبلی خود ابراز پشیمانی و ندامت کرده بود، فرمودند:

حب ریاست تو را رها نمی‌کند، همچنان‌که پیشینیان تو را رها نساخت.

(احمدبن علی طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۲ / ۳۶۲)

منظور این روایات آن است که انسان به ریاست نگاه استقلال‌ی نداشته باشد. از این رو، مواردی که وظیفه شرعی ایجاب می‌کند انسان برخی مسئولیت‌های اجرایی را بپذیرد، خارج از مورد روایات است.

۴. معرفی الگوهای رفتاری

یکی دیگر از اقدامات ایجابی ائمه معصومین علیهم السلام برای مقابله با مدعیان دروغین، معرفی الگوهای رفتاری از میان اصحابشان بود تا از این طریق، شیعیان هم با شیوه صحیح سیر و سلوک آشنا شوند و هم در صورت عدم دستیابی به ائمه معصومین علیهم السلام از طریق ارتباط با این افراد، صواب را از ناصواب تشخیص دهند. یکی از حکمت‌های تعیین نواب اربعه در زمان غیبت صغری نیز همین مسئله است و تأثیر این افراد در جلوگیری از فعالیت‌های مدعیان دروغین واضح و آشکار می‌باشد:

نیازهای خود را به سوی علی بن جعفر ببر و از فارس (بن حاتم قزوینی) اجتناب

نما! (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۲۳)

شیعیان زمانی که ابوالخطاب اقدامات خود را انجام داد، به نزد امام صادق علیه السلام رفته و گفتند: شخصی را برای ما مشخص نمایید تا در امور دینی و احتیاجات احکامی خود بدو پناه ببریم ... حضرت فرمودند: بر شما باد به مفضل! از او بشنوید و حرفش را قبول نمایید که او از جانب خدا و از جانب من جز به حق

سخن نمی‌گوید. (همان: ۳۲۸)

نتیجه

یکی از مشکلات جامعه اسلامی در زمان حاضر که سابقه‌ای طولانی در طول تاریخ دارد، مدعیان دروغین هستند که به علت فعالیت‌های خاصشان همواره مشکلات ویژه‌ای را برای مؤمنان فراهم می‌ساخته‌اند. شواهد روایی و تاریخی نشان می‌دهد فعالیت عمومی این افراد در دوره‌های مختلف به یک شکل بوده است که برای مثال می‌توان به شباهت میان مدعیان دروغین عصر معصومین علیهم‌السلام و زمان حاضر اشاره کرد.

ائمه معصومین علیهم‌السلام با روش‌های مختلف ایجابی و سلبی به مقابله با این افراد پرداخته‌اند که مجموعه این روش‌ها، گنجینه ارزشمندی را برای نحوه مقابله ما با این انحراف در زمان حاضر فراهم ساخته است. از این رو در دو بعد فردی و اجتماعی، مواردی برای مقابله با این انحراف پیشنهاد می‌شود که برخاسته از سیره معصومین علیهم‌السلام است:

بُعد اجتماعی

۱. نهادهای فرهنگی همچون حوزه‌های علمیه باید سبک سیر و سلوک عرفانی برخاسته از سیره معصومین علیهم‌السلام را معرفی و تبیین کنند و خلأ موجود در این زمینه را برطرف سازند.

۲. این نهادها باید الگوهای رفتاری مناسب را که حد واسط میان معصومین علیهم‌السلام و عموم مردم هستند، به جامعه معرفی کنند.

۳. نهادهای مسئول ضمن رصد فعالیت افراد و گروه‌ها در محیط‌های مذهبی همچون هیئت‌ها و مساجد، مراقب ریشه‌های ایجاد این انحرافات همچون غلو و مریدبازی باشند و از ایجاد انحراف جلوگیری کنند.

۴. در صورت بودن انحراف، از تسامح و تساهل در برخورد با آن خودداری کنند و سوابق مذهبی، مانعی برای برخورد با این افراد نباشد.

۵. در صورت تداوم انحراف این افراد باید نهادهای مسئول، ارتباط این افراد را با سطح جامعه از روش‌هایی همچون قطع ارتباط با رسانه‌ها، حبس و تبعید کنترل نمایند.

۶. ضمن رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر، در صورت لزوم بایستی از شدیدترین شیوه‌های برخورد با این افراد استفاده گردد.

بُعد فردی

۱. انسان مؤمن باید: با مطالعه کتاب‌های کلامی با جایگاه حقیقی مقام امامت در نظام هستی آشنا شود و از غلو و قصور در این مسئله خودداری کند.
۲. ضمن مطالعه سیره ائمه معصومین علیهم السلام، شیوه مناسب وصول الی‌الله را فرا بگیرد و الگوهای رفتاری مناسب برای خویش برگزیند.
۳. به ظاهر افراد و ادعاها توجه نکند و از ارتباط با افراد و جریان‌های مشکوک خودداری کند.
۴. با ریشه اصلی ایجاد این سنخ انحرافات که دنیاطلبی است، در وجود خویش مقابله کند.

پیشنهادهای

- با آنکه مسئله مدعیان دروغین یکی از معضلات فرهنگی جدی جامعه است و برای مقابله با این معضل تلاش‌های فراوانی صورت گرفته است، در عین حال تلاش‌های اندکی برای بررسی جوانب گوناگون این مسئله بر اساس دستورات و سیره معصومین علیهم السلام صورت گرفته است. نوشتار حاضر صرفاً فهرستی از روش‌های سلبی و ایجابی برخورد با این افراد را بیان می‌کند. در خلال این نوشتار موضوعات بدیعی خود را نمایان ساخت که تکمیل این نوشتار در گرو تحقیق مستقل پیرامون این امور است. در ادامه، به برخی از این امور می‌پردازیم:
۱. ضوابط الگوپذیری از معصومین علیهم السلام در مسئله حاضر با توجه به تفاوت شرایط زمانی، مکانی و موقعیتی میان ما و ایشان.
 ۲. بررسی نحوه ورود آموزه‌هایی همچون حلول و تناسخ - که از ویژگی‌های مکاتب شرقی می‌باشد - به اعتقادات این افراد.
 ۳. بررسی و تحلیل کامل علت‌های موفقیت این افراد در جذب مخاطب.
 ۴. شناسایی کامل این افراد و گروه‌ها و شرح کامل دیدگاه‌ها و اقدامات آنها.
 ۵. بررسی همه‌جانبه مسئله ارتباط حسی شیطان با افراد و بررسی سایر فعالیت‌های شیطان در جامعه.
 ۶. بررسی مبانی فقهی منزوی کردن منحرفان و راهکارهای اجرایی آن در جامعه فعلی.

روش برخورد امامان معصوم علیهم السلام در مقابله با مدعیان دروغین در جامعه شیعه □ ۵۱۱

۷. بررسی تأثیر اندیشه‌ها و فعالیت‌های این افراد در ایجاد تصویر نامناسب از جامعه شیعه در میان اهل سنت.
۸. بررسی نقش عوامل خارجی در ایجاد انحرافات عملی و اعتقادی در جامعه شیعه.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲ش، الخصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۵. _____، ۱۳۹۵ق، کمال الدین و اتمام النعمه، تهران، اسلامیه.
۶. _____، ۱۴۰۶ق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، دار الشریف الرضی للنشر.
۷. _____، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۸. ابن فارس، ابوالحسین، ۱۴۰۴ق، معجم مقانیس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. اسحاقیان، جواد، ۱۳۹۰، پیچک انحراف، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام.
۱۰. اشراقی، احمد، بی تا، تاریخ مختصر مظاهر مقدسه، بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۱۱. افراسیابی، بهرام، ۱۳۸۲، تاریخ جامع بهائیت، تهران، مهر فام.
۱۲. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۴۰۹ق، تحریر الوسیله، قم، دار العلم.
۱۳. بی نا، ۱۴۲۹ق، قبيله حيله، قم، جامعه مدرسین.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، فلسفه صدر، قم، بی نا.

۱۵. حلی، حسن بن سلیمان، ۱۴۲۱ق، مختصر البصائر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۶. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ق، ارشاد القلوب الی الصواب، قم، الشریف الرضی.
۱۷. شریفی، احمدحسین، ۱۳۸۷، درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب، قم، صهبای یقین.
۱۸. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، تصحیح اعتقادات الامامیه، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۱۹. صفار، محمد بن الحسن، ۱۴۰۴ق، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی.
۲۲. طبرسی، فضل بن الحسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو.
۲۳. طبرسی، محمد بن الحسن، ۱۳۸۵ق، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، نجف، المكتبه الحیدریه.
۲۴. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ق، تهذیب الأحکام، محقق: حسن الموسوی خراسان، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
۲۵. _____، ۱۳۹۰ق، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۶. _____، ۱۴۱۱ق، الغیبه، قم، دارالمعارف الاسلامیه.
۲۷. _____، ۱۴۱۳ق، الامالی، قم، دار الثقافه.
۲۸. عسگری، سیدمرتضی، ۱۳۷۵، عبدالله بن سبأ و دیگر افسانه‌های تاریخی، تهران، مجمع علمی اسلامی.

روش برخورد امامان معصوم علیهم السلام در مقابله با مدعیان دروغین در جامعه شیعه □ ۵۱۳

۲۹. غفار، عبدالرسول، ۱۴۱۵ق، *شبهه الغلو عند الشيعة*، بیروت، دار المحجة البيضاء.

۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *العین*، قم، نشر هجرت.

۳۱. فعالی، محمدتقی، ۱۳۸۸، *اشو*، تهران، سازمان ملی جوانان.

۳۲. قاضی نعمان، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ق، *دعائم الاسلام*، قم، آل البيت.

۳۳. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، ۱۴۰۹ق، *الخصرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه امام

مهدی علیه السلام.

۳۴. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، قم، دار الكتاب.

۳۵. کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ق، *رجال الكشي*، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الكافي*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۳۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث.

۳۸. مجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۴ق، *لوامع صاحبقرانی*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

۳۹. المعلم، محمد علی، ۲۰۰۵م، *عبدالله بن سبأ الحقيقة المجهولة*، بیروت، دارالهادی.

۴۰. میرداماد، سید محمدباقر، ۱۳۶۳، *تعليقات بر رجال کشي*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۴۱. النرسی، زید، ۱۴۲۳ق، *الاصول الستة عشر*، قم، دار الحدیث.

۴۲. نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل

البيت علیهم السلام.

سبک بر خورد اهل بیت علیهم السلام با اندیشه‌ها و رفتارهای مخالف

محمد رضا کریمی والا *

چکیده

تردیدی نیست که فتنه تفرقه و پراکندگی، بنیان هر قدرتی را لرزان و شکوه هر عزتی را پایمال می‌کند. از این رو، یکی از شاخص‌های مهم در سیره اهل بیت علیهم السلام ستیز با آشفتگی‌های تفرقه و جدایی، و فراگیر ساختن روح همدلی در عرصه‌های مختلف فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی است، تا از خواسته‌ها و دیدگاه‌های متنوع و متفاوت، برآیندی مثبت در مسیر تکامل جامعه پدید آید.

پرسش اساسی آن است که مقتضای چنین سیره‌ای با در نظر گرفتن اندیشه‌ها، آرا و باورهای بسیار افراد که بستر تنوع و حتی اختلاف توقع‌ها، سلیقه‌ها و مواضع می‌شد و می‌تواند منشأ از هم پاشیدگی انسجام جامعه اسلامی گردد، چیست؟ آیا نظر اهل بیت علیهم السلام در پی‌ریزی همدلی اجتماعی، بر مبنای نادیده انگاشتن یا تثبیت تنوع اندیشه‌ها و دعوت به رفتار منفعلانه در برابر یک نظام فکری است؟ یا اینکه چنین روندی از منظر خاندان عصمت علیهم السلام بی‌ارزش و حتی ناممکن است و ناچار، حل مسئله را باید در مسیری دیگر جست.

آنچه می‌توان با توجه به سبک زندگی معصومین علیهم السلام، در تأمین سازواری جامعه اسلامی به دست آورد، نه مبتنی بر سبک تثبیت‌گرا یا همانند سازی اندیشه‌ها و باورهای متنوع؛ بلکه بر مبنای تکثرگرایی همراه با بستن بی‌راهه‌های گمراهی و انحراف فکری و در راستای نمایان شدن حق ناب از طریق تضارب اندیشه‌ها و دیدگاه‌های متقن و انتظام یافته بر اصول عقلانی و حریم اراده الهی است.

واژگان کلیدی

اهل بیت علیهم السلام، جامعه اسلامی، سبک تکثرگرایی، همگرایی اجتماعی، حق ناب.

مقدمه

بی‌تردید، دوام شیرازه نظام اجتماعی و عزت و پابندگی هر ملتی، در گرو وفاق و همدلی آنان در زدودن تیرگی‌های قوم‌گرایی، تکبر و خودرأیی، خشونت، حمیت و تفاخر جاهلی است. در پرتو سازواری فراگیر، جدایی و عزلت، جز از خدعه‌گری نااهلان، از چهره جامعه رخت بر می‌بندد و بالندگی و انتظامی پایدار و پویا، ارزانی آن می‌شود.

خلوت از اغیار می‌باید نه یار پوستان، بهر دی آمدنی بهار
(بلخی رومی، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۵ «دفتر دوم، بیت ۲۵ / ۱»)

در خصوص وفاق‌گرایی اهل بیت علیهم السلام، سلوک و بیان‌های گوهرین امیرمؤمنان علیه السلام شایان توجه است. آن حضرت در یکی از خطبه‌ها فرمودند:

همانا هم‌بستگی و وحدت در راه حق - گرچه از آن کراهت داشته باشی - از پراکندگی در راه باطل - گرچه مورد علاقه شما باشد - بهتر است؛ زیرا خداوند سبحان، نه به گذشتگان و نه آیندگان، چیزی را با تفرقه عطا نفرموده است.
(نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶)

در اهمیت همدلی و یکپارچگی نیز خاطرنشان کردند: «در افزون بودن شمارتان، با اندک بودن وحدت و یکپارچگی دل‌ها، سودی نیست». (همان، خطبه ۱۱۹)

آن حضرت به صراحت اعلام فرمودند:

در امت اسلام، هیچ کس نیست که به وحدت امت محمد صلی الله علیه و آله از من حریص‌تر و انس او به هم‌بستگی جامعه از من بیشتر باشد؛ من از این کار، پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌طلبم. (همان، نامه ۷۸)

بی‌شک این سیره، بدان روست که به فرموده قرآن کریم: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ؛ نزاع [و کشمکش] نکنید تا سست نشوید و قدرت [و شوکت] شما از میان نرود!». (انفال / ۴۶) فتنه تفرقه و پراکندگی، بنیان هر قدرتی را لرزان و شکوه هر عزتی را پایمال می‌کند و در ردیف عذاب‌های الهی است:

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَيَّ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلِيْسَكُمْ شَيْعًا وَ يَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ. (انعام / ۶۴)

بگو او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما، عذابی بر شما بفرستد یا به صورت دسته‌های پراکنده، شما را با هم بیامیزد و طعم جنگ [و اختلاف] را به هر یک از شما به‌وسیله دیگری بچشاند.

بنابراین، در واکوی سبک زندگی اجتماعی مؤمنان راستین و در رأس آنان اهل بیت علیهم السلام، به روشنی، عزم دائمی آنان را در برپایی خیمه همدلی و سازواری شاهد هستیم تا آشوب تفرقه و جدایی از جامعه زدوده شود و با دعای «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِأَخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا؛ پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای درباره مؤمنان قرار مده». (حشر / ۱۰) روح محبت، صفا و همدلی در میان ایشان، ساری و جاری می‌گردد؛ چراکه تفرقه، خصلت بارز جامعه شرک‌آلود است: «وَ تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيْعًا؛ و از مشرکان نباشید؛ از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند». (روم / ۳۱ - ۳۲)

با این توصیف، روشن می‌شود که یکی از شاخص‌های مهم سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام ستیز با آشفتگی‌های تفرقه و جدایی و فراگیر ساختن روح وفاق و سازواری در عرصه‌های مختلف فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی است، تا از خواسته‌ها و دیدگاه‌های متعدد آحاد، برآیندی مثبت در مسیر تکامل جامعه پدید آید.

این شاخص مهم، از ویژگی‌های برجسته جامعه آرمانی مهدوی است و به فرموده امام صادق علیه السلام در دوران ظهور، گسترش آن با توجه ویژه صورت می‌گیرد:

آیا دوست نمی‌دارید که [در دوران ظهور و برپایی دولت حق] خدای تعالی عدل و حق را در بلاد آشکار کند و حال عموم بندگان را نیکو گرداند و وحدت و الفت بین قلوب پریشان و پراکنده برقرار کند و در زمین، خدای تعالی معصیت نشود و حدود الهی در میان خلق اقامه گردد و خداوند حق را به اهلش برگرداند؟! (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۲ / ۶۴۷)

اما لازمه این شاخص، هرگز اجبار بر تثبیت یا همانندسازی اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها، تحت نظام فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی واحد و رفتار منفعلانه در برابر آن و نادیده انگاشتن تنوع و تعدد عقاید و نظرها نیست؛ چه اینکه از یک سوی، به فرموده قرآن کریم: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَآ يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ؛ و اگر پروردگارت می‌خواست، همه مردم را یک امت (بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می‌داد، ولی آنها همواره مختلفند». (هود / ۱۱۸)

تنوع عقاید، ریشه در اراده الهی دارد و برخاسته از تشخیص‌ها و ویژگی‌های مختلف افراد و اندیشه‌های ذاتاً نامحدود بشری است و از دیگر سوی، در فضای محدود و با نادیده‌انگاری عقیده‌ها و نظرها، احتمال انحراف و بیراهه‌روی، روزافزون خواهد شد؛ چون اولاً، تنها نظریه رایج در آن جامعه، مظنون به کاستی و نادرستی می‌شود؛ ثانیاً، مردمی که به این نظر اعتماد نمی‌یابند، برای دستیابی به حقیقت، راه‌هایی می‌پیمایند که احتمال خطای آنها نیز زیاد است؛ (منتظر قائم، ۱۳۸۱: ۱۳۹) ثالثاً، ممکن است به دلیل همین محدودیت و ممنوعیت اظهار نظر، برخی عقاید با اینکه صحت و سلامت علمی ندارند، مهم انگاشته شوند. ولی در پرتو تکثرگرایی و امکان ظهور عقاید، نقد و بررسی و تضارب آرا، حق ناب ظاهر می‌گردد و پیشرفت علمی به دست می‌آید.

البته توجه به این مهم، ضروری است که مراد از تکثرگرایی، هرگز کثرت‌گرایی، پذیرش قرائت‌ها و اعتقاد به حق‌های متعدد نیست؛ که بی‌تردید از منظر اهل بیت عصمت علیهم السلام، تنها راه سعادت، گزینش شریعت اسلام است؛ بلکه پذیرش تکثر در اظهار باورها، تنها برای فراهم شدن فضای گفتگو و بالندگی افکار برای راهیابی به حق و تبعیت از آن و اتمام حجت است. بنابراین، پرسش اساسی آن است که اسلوب و محورهای سیره اهل بیت علیهم السلام، در متن اظهار نظرهای متنوع و در برخورد با بیان باورهای متکثر افراد، چگونه بوده است؟ برای روشن شدن ابعاد بحث و تعیین موضع مناسب، سخن را در دو بخش مهم تکثر بیان در عرصه باورهای مکتبی و تکثر آرا در مسائل اجتماعی - سیاسی پی می‌گیریم.

مبنا و سیره اهل بیت علیهم السلام در قبال تکثر بیانِ باورهای مکتبی

مراد از تکثر بیان در زمینه باورهای مکتبی، آن است که اشخاص، در ابراز باورهای مکتبی و در انجام فرایض و تشکیل مجامع مذهبی خود، محدودیتی نداشته باشند. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۰: ۹۴ - ۹۶) یا حتی ممکن باشد که شخص، هیچ یک از ادیان را نپذیرد و در سلک بی‌دینی اظهار نظر کند. (منتظر قائم، ۱۳۸۱: ۸۴)

آیا سیره اهل بیت علیهم السلام در این خصوص، ممنوعیت تبلیغ باورهای متنوع است؟ آیا جامعه مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام، حضور مکاتب و تبلیغ باورهای متکثر را بر نمی‌تابد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، بحث را در دو قسمت عقاید اسلامی و باورهای غیر اسلامی پی گرفته، اقتضای سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام را بررسی کنیم.

۱. بستن بی‌راهه‌های بدعت، گمراهی و کفر، در برابر بیانِ باورهای اسلامی متکثر

تردیدی نیست که در دایره مسائل نظری و عملی اسلام، دامنه تکثر بیان، تا جایی است که به تبلیغ و ترویج کفر، گمراهی مؤمنان، توهین به مقدسات، بدعت و تشریح، منجر نشود. (نائینی، ۱۳۸۶: ۱۴۰) این محدوده و آستانه تحمل در قبال آرای کفرآلود و بدعت‌زا، در همه اجتماعات دینی، پذیرفته است و در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام نیز چنین حد و مرزی، به عنوان آستانه تکثر بیان، یکی از محورهای مهم تلقی می‌شود؛ چراکه تقدس‌زدایی و بدعت‌گذاری، از عوامل مهم تخریب اساس دین و انحراف جامعه از مسیر حق است و به فرموده امیرمؤمنان علیه السلام هیچ امری به اندازه بدعت، باعث نابودی دین نمی‌شود. (ری شهری، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۳۶؛ کراچی، ۱۴۱۰: ۱ / ۳۵۰)

امام علی علیه السلام در مبارزه با بدعت‌ها و رسوم غلط که در دوران خلفای پیشین ایجاد شده بود، پیشرو بودند و بیشتر تلاش کردند که البته برخی از اقدامات انقلابی حضرت، به دلیل مقاومت و مخالفت مردم متوقف می‌شد. امام علیه السلام خود در این باره می‌فرمایند:

به خدا قسم! به مردم دستور دادم که در ماه رمضان فقط برای نمازهای واجب اجتماع کرده، آن را به جماعت برگزار کنند و به آنها گفتم که جماعت در نوافل

بدعت است؛ ولی برخی از سپاهیان که مرا در جنگ یاری می‌کردند، فریاد برآوردند که ای مسلمانان، سنت عمر را تغییر دادند! و من ترسیدم که بخشی از لشکر بر من بشورند. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۸ / ۴۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۲۶ / ۵۸)

با این حال، ابن ابی‌الحدید با ذکر مثال‌هایی از مخالفت امام علیه السلام با عقاید و روش‌های صحابه پیشین و تغییر دادن آنها، بیان می‌دارد که اگر شورش‌های داخلی از قبیل فتنه خوارج و یاغیان نبود، حضرت تغییرات دیگری نیز ایجاد می‌کرد. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۹ / ۱۶۱) بر این اساس، نمی‌توان با تمسک به رشدآفرین بودن تکثر آرا و تضارب باورها، گمراهی و تبلیغ بی‌دینی را توجیه کرد و بدعت‌گذاران در دین و کسانی که از روی هوا و هوس، جامعه را به شیوه‌های ناروا و قید و بندهای نامشروع سوق می‌دهند، در بیان و تبلیغ، آزاد گذاشت و در عین حال، سلوک جامعه را با مشی اهل‌بیت علیهم السلام توقع داشت. از این رو امام باقر علیه السلام از جمله وظایف اصلی یاران امام مهدی علیه السلام را مبارزه با بدعت‌گذاران دانسته، در تبیین آیه شریف «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ ...» (حج / ۴۱) فرمودند:

این آیه، مربوط به آل محمد علیهم السلام و مهدی علیه السلام و یارانش است که خداوند، آنان را فرمانروای مشارق و مغارب زمین می‌گرداند و به وسیله آنان دین را غالب می‌کند و بدعت‌ها و باطل را می‌میراند؛ همان گونه که بی‌خردان، حق را میراندند تا اثری از آن دیده نشود. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۱ / ۴۷)

امام علیه السلام در بیانی دیگر اظهار داشتند:

وقتی قائم علیه السلام قیام کند ... هیچ بدعتی را وا نگذارد مگر اینکه آن را از ریشه برکند و از هیچ سنتی نمی‌گذرد مگر اینکه آن را برپا دارد. (همان: ۵۲ / ۳۳۹)

۲. تضارب آرای دینی برای تقویت نکات اشتراک، در قبال بیان باورهای متکثر مذاهب اسلامی در اندیشه اسلامی که در حقانیت و قوت استدلال آن تردیدی نیست، مناظره و شنیدن حرف‌های مخالف، امری مطلوب است و بی‌شک، انگیزه عمده کسانی که گفتگو با مخالفان خود را نمی‌پذیرند، به دلیل ضعف در استدلال و نداشتن اعتماد به نظریات خودشان است. از این روست که به دستور قرآن کریم، حتی مشرکان، مجازند که به خانه خدا (مسجد) پناه

آورند؛ باشد که سخن حق را بشنوند و نرمشی در آنان به وجود آید:

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ
يَأْتِيهِمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ

و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود [و در آن بیندیشد]! سپس او را به محل امنش برسان، چراکه آنها گروهی ناآگاهند! (توبه / ۶)

از این روست که در قرآن کریم تأکید شده است: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ؛ پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند». (زمر / ۱۸)

از صدر اسلام، به عقاید مذاهب اسلامی، توجه ویژه‌ای می شده است. برای مثال، امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب می فرمودند: «به آنچه از نظر آنان (مذاهب گوناگون) آگاهی داری، ایشان را خبر بده». البته به نظر می رسد تجویزِ طرح آرای دیگر مذاهب، تنها در مجامع علمی و در حضور عالمان دینی، با رعایت ضوابط علمی، مطلوب است.

بر این اساس، اگر تضارب آرا و مناظره دینی پیروان فرقه‌های مختلف اسلامی در فضایی کاملاً علمی و به دور از توهین و تحقیر و تکفیر صورت گیرد و هدف از آن، زدودن شبهه‌ها و خرافه‌ها، رفع اتهام‌ها و سوء تفاهم‌ها، اصلاح کردن انحراف‌ها، برچیدن تعصب‌ها و بدبینی‌ها باشد، ثمره مبارکی دارد که همانا برادری و همدلی است. از این رو منش اهل بیت علیهم السلام، ترویج و تأمین بسترهای مساعد برای مناظره‌های دینی و طرح مواضع اندیشوران مذاهب و توافق بر نکات اشتراک بسیاری است که مایه اقتدار روزافزون جامعه اسلامی و زمینه عمل به سفارش‌های مؤکد رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در ایجاد اخوت، وفاق و همدلی است؛ چرا که حضرت فرموده‌اند:

لَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا وَلَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ؛

به یکدیگر بغض و حسد نداشته باشید و به همدیگر پشت نکنید، بلکه بنده خدا

و برادر دینی باشید و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که بیش از سه روز متوالی، برادر دینی‌اش را به قصد کینه و دشمنی ترک کند. (شهید ثانی، ۱۳۹۰ ق: ۸۱)

این سفارش بدان روست که از دیدگاه آن حضرت، برادری و همدلی، شاخص و وجه امتیاز مؤمنان است:

الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَ هُمْ يَدُّ عَلَيَّ مَنْ سِوَاهُمْ؛

مؤمنان با هم برادرند و خونشان برابر است و در برابر دشمن، متحد و یکپارچه‌اند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۳۸)

۳. نمایاندن حق و اتمام حجت، در قبال بیانِ باورهای دیگر ادیان و مکاتب متکثر

درباره بیان و اظهار باورهای متفاوت - و نه مخالف - با اسلام از سوی پیروان سایر ادیان و مکاتب، برهان‌طلبی قرآن کریم، شایان توجه است. برای نمونه، خداوند در قرآن کریم در مقام تخطئه گمانه‌های نادرست اهل کتاب می‌فرماید:

وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارِي تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

آنها گفتند: «هیچ کس، جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد»؛ این آرزوی آنهاست! بگو: «اگر راست می‌گویید، برهانتان را بیاورید!». (بقره / ۱۱۱)

روشن است که لازمه برهان‌طلبی، آن است که مخالفان عقیدتی، بتوانند عقاید و باورهای خود را بی‌پروا و با استدلال و برهان بیان کنند؛ در غیر این صورت، برهان‌طلبی بی‌معناست. با نگاهی گذرا به تاریخ صدر اسلام، مشاهده می‌کنیم که در مدینه - مرکز حاکمیت اسلام - صاحب‌نظران مکتب‌های مختلف، اعم از یهودی، مسیحی، زرتشتی، حتی دهری و مشرک، حضور می‌یافتند و عقاید خویش را اظهار می‌کردند و با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ساعت‌ها مناظره عقیدتی داشتند. آن حضرت نیز با سعه صدر کامل به سخنانشان توجه می‌کرد و با استفاده از باورهای خود آنان، بر حقانیت اسلام و رسالت خویش دلیل می‌آورد. برای نمونه حضرت علی رضی الله عنه نقل می‌کند که جمعی از علمای یهود، نصاری، زرتشتی و دهری و مشرکان عرب، در مناظره‌ای با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر حقانیت باورهای خود و انکار گفته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله استدلال

می‌کردند. آن حضرت نیز در کمال متانت و بدون کمترین ناراحتی یا تندی، با استفاده از باورهای خودشان، به اقامه دلیل بر حقانیت اسلام و رسالت خویش می‌پرداخت. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹ / ۲۶۷ - ۲۵۷)

پیامبر صلی الله علیه و آله همواره با این شیوه با مناظره کنندگان برخورد می‌کرد؛ چنان‌که در روایتی امام عسکری علیه السلام از پدرشان پرسیده‌اند که آیا پیامبر صلی الله علیه و آله با یهود و مشرکان، مناظره و محاجه داشته است؟ امام هادی علیه السلام، در پاسخ فرموده‌اند: «بَلَىٰ مِرَارًا كَثِيرَةً». آنگاه امام علیه السلام برخی از آیات را که بیانگر مناظره و محاجه پیامبر صلی الله علیه و آله با یهود و اهل کتاب است و سپس، نمونه‌ای از مناظره‌های پیامبر صلی الله علیه و آله با سران مشرک قریش را نقل می‌کنند. (همان: ۲۶۹)

سیره امیرمؤمنان علیه السلام نیز بر همین منوال بود. آن حضرت با گفتار و عمل، محیطی سالم برای تضارب آرا در جامعه ایجاد می‌کردند تا همگان بی‌واهمه، نظر خود را بیان کنند و به نقد و بررسی نظر دیگران بپردازند؛ از جمله در یکی از خطابه‌هایشان فرمودند: «تا زنده هستم، هر سؤالی دارید بپرسید». شخصی که گویا از عرب‌های یهودی بود، گفت: ای مدعی جاهل و ای کسی که نفهمیده سخن می‌گویی، من سؤال می‌کنم و تو جواب بده. یاران حضرت ناراحت شدند، ولی علی علیه السلام فرمود: «با عصبانیت نمی‌شود دین خدا را قائم و راست کرد و با عصبانیت، برهان خدا ظاهر نمی‌شود»؛ آنگاه به آن مرد فرمود: «سَلْ يَكُلُّ لِسَانِكَ وَ مَا فِي جَوَانِحِكَ؛ بپرس با تمام زبانت (یعنی بدون هراس) و با تمام وجود». (مجلسی: ۱۴۰۳: ۵۴ / ۲۳۲)

این قبیل برخوردها برای بیان حقیقت، درباره ائمه علیهم السلام و نیز شاگردان آنها گزارش شده است. پیروان ادیان و مکاتب، حتی ملحدان دهری مسلک در جلسات مناظره با ایشان شرکت می‌کردند و در فضایی کاملاً عالمانه، عقاید، آزادانه مطرح می‌شد؛ چنان‌که مفضل بن عمر، از یاران خاص امام صادق علیه السلام می‌گوید: وقتی به سخن ابن ابی العوجاءِ دهری مسلک، در انکار صانع مدبر، به شدت اعتراض کردم، او گفت: اگر از یاران جعفر بن محمد هستی، بدان که او با ما این‌گونه سخن نمی‌گوید. او از سخنان ما بیش از آنچه تو شنیدی بارها شنیده، ولی دشنام نداده و در بحث، از حد و ادب بیرون نرفته است؛ او بردبار و متین است و هرگز خشم

بر او چیره نمی‌شود؛ دلایل ما را می‌شنود تا آنکه هر چه در دل داریم بر زبان می‌آوریم؛ گمان می‌کنیم بر او پیروز شده‌ایم، آنگاه با کمترین سخن، دلایل ما را باطل می‌سازد و با کوتاه‌ترین کلام، حجت را بر ما تمام می‌کند، چنانکه نمی‌توانیم پاسخ دهیم. اینک اگر تو از پیروان او هستی، چنان که شایسته اوست، با ما سخن بگو. (همان: ۳ / ۵۷)

چنین سیره‌ای در انطباق با این اصل قرآنی است که مسلمانان، با کفار و ملحدانی که به مبدأ و معاد اعتقاد ندارند، ولی درصدد براندازی نظام اسلامی نبوده، حاضرند با مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند، با مسالمت رفتار کنند:

لَا يَهَابُكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُفَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. (ممتحنه / ۸)

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت در حق کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

بدین روی، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بر رعایت حقوق پیروان دیگر ادیان آسمانی، بسیار تأکید داشته، خطاب به مسلمانان می‌فرمودند:

بدانید! کسی که بر هم‌عهدی ستم روا دارد یا به او بیش از توانش تکلیف کند، در روز قیامت، من خودم طرف حساب او هستم و حق او را مطالبه می‌کنم. (بلادزی، ۱۳۶۷: ۲۳۶)

به عنوان نمونه بعد از نبرد خیبر، وقتی یهودیانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله قرارداد بسته بودند، از تجاوز برخی مسلمانان به زراعتشان شکایت کردند، آن حضرت به مسلمانان فرمودند:

ما به جان و مال اینان پناه داده‌ایم و درباره زمین‌هایی که در دست خودشان باقی مانده است، پیمان بسته‌ایم و نمی‌توانیم بیش از حقی که داریم، از آنان بگیریم. پس از آن، مسلمانان چیزی از یهودیان نمی‌گرفتند مگر اینکه پول آن را می‌پرداختند. (واقعی، ۱۳۶۹: ۵۲۷)

برخی از متفکران اروپایی اعلام کرده‌اند که اگر امروز نامی از یهود باقی است، مرهون

مهربانی مسلمانان با آنهاست؛ وگرنه مسیحیان، آنها را قتل عام می‌کردند (بوازار، ۱۳۵۸: ۴۹) و این بدان دلیل است که به فرموده پیشوایان معصوم علیهم السلام از جمله وظایف مسلمانان در جامعه اسلامی، حفظ جان و مال و ناموس اقلیت‌های مذهبی است؛ به گونه‌ای که آنان بتوانند به آموزه‌های دین خود عمل کنند؛ به فرموده امام رضا علیه السلام: «الزُّمُّهُمْ بَأِ الزُّمُّوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ». (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶ / ۳۲۰)

بنابراین، در سیره امامان معصوم علیهم السلام، ضمن احترام به دیگر ادیان و پذیرش حقانیت انبیای پیشین، تکرر در تبلیغ و بیان آموزه‌های سایر ادیان، پذیرفته شده است. این منش و نیز تدبیر قرآن کریم در نمایاندن نکات اشتراک ادیان و دعوت پیروان آنها به همبستگی با یکدیگر و امت اسلامی، در گرایش پیروان دیگر شرایع به اسلام، بسیار مؤثر بوده است:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.
(آل عمران / ۶۴)

بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.» هر گاه [از این دعوت] سرباز زنده، بگویید: «گواه باشید که ما مسلمانیم!»

به عنوان نمونه پرفسور روژه گارودی فرانسوی می‌گوید:

دلیل اینکه من از مسیحیت و مارکسیسم به اسلام گرویدم، ... [این بود که] پیروان مذاهب قبلی، پیامبران دیگر را در دوران خودشان نفی می‌کردند؛ یهودیان حضرت مسیح علیه السلام را قبول نمی‌کردند؛ مسیحیان نیز حضرت محمد صلی الله علیه و آله را نمی‌پذیرفتند؛ اما قرآن به ما تکلیف می‌کند و می‌آموزد که به پیامبران قبل هم چون حضرت موسی علیه السلام و حضرت مسیح علیه السلام و به شریعت آنها نیز احترام بگذاریم. به همین دلیل، نظر من آن است که مسلمانان می‌توانند هسته اصلی این اتحاد جدید باشند ... بنابراین، ما هم می‌توانیم نقش اول و برجسته را برای اتحاد در سطح کل جهان داشته باشیم، به شرط اینکه بر اختلافات خودمان انگشت نگذاریم و آنها را ترویج نکنیم؛ بلکه در نقاط مشترکی

که میانمان وجود دارد، تعمق کنیم. (گارودی، ۱۳۷۷: ۹۳)

بر اساس همین سبک و سیره است که طبق آنچه در برخی روایات آمده است، غیر مسلمانان و حتی مخالفان عقیدتی، در حکومت حضرت مهدی علیه السلام حضور دارند، بی آنکه مجبور به ترک آیین خود شوند. امام باقر علیه السلام درباره نحوه داوری حضرت قائم علیه السلام میان آنان، می فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُ أَهْلِ الْبَيْتِ... يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَارِ
يَأْتِطَاكِيَةَ وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ
الرَّبُّورِ بِالرَّبُّورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ (النعمانی، ۱۳۹۷: ق: ۲۳۷)

آنگاه که قائم اهل بیت علیهم السلام ظهور فرماید، تورات و دیگر کتاب های الهی را از غار انطاکیه بیرون می آورد و بین اهل تورات با تورات، بین اهل انجیل با انجیل، بین اهل زبور با زبور و بین اهل قرآن، با قرآن داوری خواهد کرد.

این روایت، از حضور اهل کتاب در عصر حاکمیت امام زمان علیه السلام و قضاوت و داوری حضرت مطابق با آموزه های کتاب آسمانی آنها، حکایت دارد. امام باقر علیه السلام، در روایتی دیگر درباره حضور مخالفان عقیدتی، حتی ناصبی ها فرمودند:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَيَّ كُلِّ نَاصِبٍ فَإِنْ دَخَلَ فِيهِ بِحَقِيقَةٍ وَإِلَّا ضَرَبَ عُنُقَهُ
أَوْ يُؤَدِّي الْجَزِيَّةَ كَمَا يُؤَدِّيهَا الْيَوْمَ أَهْلُ الذَّمَّةِ. (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۲۲۷)

آنگاه که قائم قیام کند، ایمان را بر هر ناصبی عرضه می کند؛ پس اگر حقیقتاً مؤمن شد، پذیرفته می شود؛ وگرنه یا گردنش را می زند، یا مانند اهل ذمه از آنان جزیه می گیرد.

در این روایت، شیوه برخورد امام مهدی علیه السلام با سرسخت ترین دشمنان عقیدتی، یعنی ناصبی ها که کینه خود را به امامان معصوم علیهم السلام و شیعیانشان اظهار می کنند، بیان شده است که به طور مسلم، کشته شدن آنها در صورتی است که حکومت امام زمان علیه السلام را نپذیرند. بنابراین، حتی چنین افرادی نیز اگر خصومت نورزند، می توانند در حکومت امام مهدی علیه السلام، مانند دیگر اهل ذمه، بر اساس باورهای خود زندگی کنند.

با این حال، دو نکته شایان توجه است:

نکته اول آنکه، مواضع پیش‌گفته، فقط در راستای فراهم شدن فضای گفت‌وگو و راهیابی حق‌جویان به مسیر حق و پیروی از آن و اتمام حجت است؛ پس نمی‌توان آن را پلورالیسم و حق‌پنداشتن دیگر ادیان و مکاتب در سیره اهل بیت علیهم السلام تلقی کرد؛ چنان‌که بر اساس آیات قرآنی تنها راه سعادت، پیروی از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و گزینش شریعت اسلام است: «وَ اتَّبِعُوا هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ؛ و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است!» (زخرف / ۶۱) و «ادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٌ؛ به سوی پروردگارت دعوت کن، که بر هدایت مستقیم قرار داری (و راه راست همین است که تو می‌پویی)» (حج / ۶۷) و «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ این راه مستقیم من است؛ از آن پیروی کنید و از راه‌های پراکنده [و انحرافی] پیروی نکنید، که شما را از راه حق، دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزکاری پیشه کنید!» (انعام / ۱۵۳)

جابر بن عبدالله می‌گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم؛ آن حضرت خطی در پیش روی خود کشید و فرمود: این راه خدا است؛ و دو خط در طرف چپ و راست آن کشید و فرمود: اینها راه شیطان است. آنگاه دست خود را بر روی خط وسط نهاد و آیه «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» را تلاوت فرمود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۳۸)

نکته دوم آنکه، در سلوک اهل بیت علیهم السلام تکررگویی درباره عقاید پیروان ادیان، هرگز به معنای مجاز بودن آنان در تظاهر به امور منکر و گسترش اعمال خلاف شرع نیست و این امر در جامعه ایمانی، به هر شکلی ممنوع است؛ چنان‌که در قرآن کریم به صراحت آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ (نور / ۱۹) کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم باایمان گسترش یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است.

شیخ طوسی رحمته الله نیز در کتاب الخلاف می‌نویسد:

اگر مرتکب اعمالی شوند که در شرع آنها حلال است، مانند خوردن گوشت خوک و شراب و ازدواج با محارم، مادام که تظاهر نکنند، دولت اسلامی متعرض آنان نمی‌شود؛ اما اگر به این امور تظاهر کنند، بر امام واجب است که حد بر آنها جاری کند، به دلیل اطلاق ادله حدود و اجماع. (طوسی، ۱۳۸۲ ق: ۲ / ۵۱۴)

امام خمینی رحمته الله علیه نیز در کتاب *تحریر الوسيله*، در شرط سوم از شرایط اهل ذمه می‌نویسد: تظاهر به چیزهایی که نزد ما از منکرات است ننمایند، مانند آشامیدن شراب و انجام دادن زنا و خوردن گوشت خوک و ازدواج با محرمات. (امام خمینی، بی‌تا: ۵۰۱)

از مطالب پیش‌گفته، یکی از مبناهای محوری در سیره اهل بیت علیهم السلام درباره تکثر بیان و تبلیغ آموزه‌های دیگر ادیان و مکاتب به دست آمد؛ یعنی پذیرش حضور غیر مسلمانان و حتی مخالفان عقیدتی در جامعه اسلامی و مجاز بودن آنان در بیان باورهای خویش و عمل به آنها همراه با ایجاد فضایی عالمانه برای مباحثه و مناظره در راستای حقیقت‌جویی و اتمام حجت؛ به شرط اینکه به هنجارهای جامعه اسلامی احترام گذارده شود و حریم قوانین اسلامی رعایت گردد.

مبنا و سیره اهل بیت علیهم السلام در قبال تکثر بیان مسائل سیاسی و اجتماعی

پیش از پرداختن به این مبحث، شایان توجه است که حق یک‌جانبه، تضایف‌ناپذیر، محض و غیرمشوب، صرفاً حق طاعت ذات ربوبی است و دیگر حقوق، بی‌استثنا آمیخته با تکلیف و وظیفه است. مهم‌ترین حق مجعول الهی که طرفینی قرار داده شده نیز حقوق و وظایف متقابل مردم و حکومت است. این حقوق و وظایف، در اندیشه علوی به طور گسترده، معرفی شده است.

بنابراین، برای به دست آوردن مشی اهل بیت علیهم السلام درباره تکثر بیان و اظهار نظر در مسائل اجتماعی و سیاسی، از یک سو می‌توان بر الهی بودن حقوق مردم بر حاکمیت و اعتبار نظر و خواست آنان به عنوان حقی اولیه و طبیعی انسان استناد کرد و از دیگر سو به این حقیقت مسلم توجه داشت که اگر در راستای کاهش زمینه‌های انحراف، آشکار شدن ضعف‌ها و

نارسایی‌ها و برطرف شدن سوء تفاهم‌ها و کینه‌ها، بسترهای لازم برای ابراز نظرهای متکثر در امور اجتماعی و سیاسی به رسمیت شناخته نشود، هم حاکمیت با از دست دادن پشتوانه حمایت و پذیرش مردم و قرار گرفتن در مسیر اختناق و استبداد، اصلاح‌ناپذیر خواهد شد و هم شیرازه انتظام، رشد و تعالی جامعه از هم خواهد پاشید.

بدین روی، از نگاه امام صادق علیه السلام زندگی اجتماعی خوب و انسانی را باید در محیطی جست که امکان اظهار نظر در مسائل اجتماعی و سیاسی در آن مهیا باشد. آن حضرت به اسماعیل بصری فرمودند:

آیا شما می‌توانید در مکانی گرد آیید و با یکدیگر به گفتگو پردازید و آنچه را که می‌خواهید اظهار دارید و از هر کس انتقاد کنید و بیزاری جوید و به هر کس می‌خواهید ابراز دوستی و محبت کنید؟ گفتم: آری. فرمود: «وَهَلْ أَلْعِيشُ إِلَّا هَكَذَا؛ آیا زندگی و لذت مفهومی جز این دارد؟». (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۲۲۹)

در ادامه مباحث، از عرصه‌های مختلفی بحث خواهیم کرد که در سیره اهل بیت علیهم السلام ظهور دیدگاه‌های اجتماعی - سیاسی و نظارت عمومی بر مسائل جامعه و عملکرد دولتمردان، در آنها امکان‌پذیر است. در تکمیل این مبحث، در صدد بررسی محدوده تکثر بیان در مسائل اجتماعی - سیاسی از نگاه اهل بیت علیهم السلام بر خواهیم آمد.

۱. بسترهای ظهور دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی در بیان اهل بیت علیهم السلام

در منابع اسلامی، بسترهای ذیل برای ظهور آرای متکثر معرفی شده است:

۱-۱. نصیحت

نصیحت، خیرخواهی است؛ یعنی هر گفتار و عملی که در آن خیر و صلاح نصیحت‌شونده، منظور شده باشد (الراغب، بی تا: ۵۱۵) و هرگونه گفتار و کردار خیرخواهانه را در راستای راهنمایی به مصالح دینی و دنیوی، مانند تعلیم در صورت جهل، تنبیه در صورت غفلت و دفاع در صورت ناتوانی را دربر می‌گیرد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹ / ۱۴۲)

«النصيحة لأئمة المسلمين» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۳۶) تعبیری است که نخستین بار پیامبر

اکرم علیهم السلام در حجة الوداع، مطرح کردند و بعد از آن، در کلام ائمه علیهم السلام نیز به عنوان یکی از مسئولیت‌های مهم امت اسلامی، بر آن تأکید شده پایه و اساس این مسئولیت، سخن معروف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که فرمود: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». (دیلمی، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۸۴) آن حضرت در این کلام، همگان را موظف می‌کند که در قبال یکدیگر، به ویژه رهبران جامعه، خیرخواه و نیک اندیش باشند و آنان را با اظهار نظرها و اندیشه‌های خیرخواهانه و اصلاح‌گرانه، یاری رسانند و از فرو افتادن در مسیر انحرافها بازدارند. در اهمیت و ارزش والای نصیحت به والیان امر و خیرخواهی برای آنها همین بس که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

خداوند عزوجل به دوستش که جان خود را در فرمان‌برداری و خیرخواهی امامش به زحمت افکند، نظر نکند جز آنکه همراه ما در رفیق‌علی خواهد بود. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴ / ۳۳۲)

بدین روی، امیرمؤمنان علیه السلام با آن مقام بلند ولایت و امامت الهی، نصیحت از سوی مردم را حق خویش بر آنان می‌دانستند: «وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ، ... النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ». (نهج‌البلاغه: خطبه ۳۴) همچنین می‌فرمودند:

مرا با خیرخواهی خالصانه و سالم از هر گونه شک و تردید، یاری کنید (همان، خطبه ۱۱۸)

از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید؛ زیرا خود را برتر از آنکه اشتباه کنم و از آن ایمن باشم، نمی‌دانم؛ مگر آنکه خداوند مرا حفظ فرماید. (همان، خطبه ۲۱۶)

امیرمؤمنان علیه السلام با پیش گرفتن چنین سیره‌ای که گاه با اعتراض‌ها و انتقادهای شدید افراد مختلف نیز روبه‌رو می‌شد و حضرت با کمال بردباری، درباره این مسائل با آنان گفتگو می‌کرد، (ر.ک: نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۱۱؛ ۱۵ / ۹۹ - ۹۸) افزون بر تأیید تکرر در اظهار دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی، اهمیت بهره‌مندی از پیشنهادها و پذیرش انتقادات را در اصلاح امور و پیشبرد اهداف عالی نظام اسلامی، به حاکمان یادآور شده است.

۲-۱. مشورت

شورا و مشورت، بستر دیگری برای ظهور دیدگاه‌ها و اندیشه‌های متنوع است که در مشی اهل بیت علیهم السلام مشهود است؛ چنان‌که خداوند متعال در ضمن آیه شریف «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (آل عمران / ۱۵۹) رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را با اینکه عقل کامل است و با وحی الهی ارتباط دارد، در مقام رهبر جامعه اسلامی، مأمور به آن کرده است. از این‌رو، آن حضرت در غیر احکام الهی^۱ - که در آنها تنها پیرو وحی بودند - با مردم مشورت می‌کردند و مسلمانان نیز با رعایت محدوده مجاز، نظرهای خود را اعلام می‌کردند.^۲

حضرت امیر علیه السلام نیز در مسائل مدیریتی جامعه، با افراد مشورت می‌کردند و گاه برخلاف نظر خود تصمیم می‌گرفتند (ثقفی کوفی، بی‌تا: ۱ / ۲۱۷، ۲۲۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۳: ۲ / ۱۷۹) و می‌فرمودند: «إِضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ يَبْعُضُ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ؛ رأی‌ها را به یکدیگر عرضه کنید که رأی درست این‌گونه پدید می‌آید». (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۵۸)

از تشویق و ترغیب‌های امامان معصوم علیهم السلام درباره مشورت، به روشنی معلوم می‌گردد که در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام، جامعه‌ای مطلوب است که در پرتو برخورد دیدگاه‌های موافق و مخالف، بهترین راهکار انتخاب شود.

۳-۱. امر به معروف و نهی از منکر

این آموزه، از بسترهای مهمی است که بر اساس آن، مسلمانان موظفند بر امور اجتماعی و سیاسی جامعه نظارت داشته باشند و با تشخیص «معروف» و «منکر»، در راه گسترش معروف و زدودن منکر، کوشیده، از فساد و انحراف جامعه و نظام اسلامی جلوگیری کنند. از اقدامات مهم اجتماعی - سیاسی حضرت مهدی علیه السلام و یارانشان نیز احیای فریضه امر به

۱. علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: «احکام ثابت الهی مورد مشورت نبود؛ همچنان‌که هیچ‌کس اجازه تغییر آن را نداشت؛ و گرنه اختلاف حوادث جاری، احکام الهی را نسخ می‌کرد». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۷۰)

۲. برای اطلاع از موارد مشورت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مسلمانان، ر.ک: واقدی، ۱۳۶۹: ۱ / ۴۰، ۲ / ۳۵۸ - ۳۵۹.

معروف و نهی از منکر است: «الْمَهْدِيُّ وَ أَصْحَابِهِ ... يَا مُرُونَ يَا الْمَعْرُوفِ وَيَهْتُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ». (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۳۳۹)

همان گونه که در دعای ندبه، امام زمان علیه السلام را با همین رسالت می خوانیم: «أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ، أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكُذِبِ وَالْإِفْتِرَاءِ»

بی تردید، دستورهای مهم اهل بیت علیهم السلام در این خصوص را می توان دلیلی بر پذیرش دیدگاه های متعدد دانست، تا زمینه مساعد برای اجرای این واجب الهی فراهم گردد.

۴-۱. حرمت کتمان حق

قرآن کریم، در موارد متعددی با شدیدترین لحن، ضمن نهی از آمیختن حق و باطل، خواستار تبیین حقایق شده است و کسانی را که از روی هوس یا ترس یا طمع، به کتمان حق و خودسانسوری روی می آورند، تهدید و نکوهش کرده و عذاب های گوناگون را وعده داده است: يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلِيْسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (آل عمران / ۷۱)

ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل [می آمیزید و] مشتبه می کنید [تا دیگران نفهمند و گمراه شوند]، و حقیقت را پوشیده می دارید در حالی که می دانید؟!

یکی از عوامل مهم گمراهی امت ها، پایمال شدن حقوق، نابودی انسان های بی گناه و در نهایت، شکل گیری حاکمیت های استبدادی؛ کتمان حق و پابند نبودن آگاهان و عالمان، به مسئولیت روشنگری است. از این رو قرآن کریم، کتمان حق را از مهم ترین عوامل دوری از رحمت الهی و نفرین همه نفرین کنندگان می داند:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ. (بقره / ۱۵۹)

کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان کردیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می کند و همه لعن کنندگان نیز آنها را لعن می کنند.

در این آیه شریف، روی سخن با علمای یهود است؛ ولی به طور مسلم «کتمان حق»

منحصر به کتمان آیات خدا و نشانه‌های نبوت نیست، بلکه پنهان داشتن هر چیزی که می‌تواند مردم را به واقعیتی برساند، در مفهوم وسیع این کلام، نهفته است؛ چراکه خدای تعالی از عالمان پیمان گرفته که حق را برای مردم بیان و علم خود را در بین مردم منتشر کنند؛ آیات و هدایت خدا را از خلق خدا پنهان نکنند و اگر پنهان کردند و از انتشار علم خود دریغ ورزیدند، در واقع حق را انکار کرده‌اند؛ پس هم خدا از رحمت و سعادت دورشان می‌کند و هم همه آن افرادی که به دلیل پنهانکاری این علما از سعادت محروم مانده‌اند، لعنتشان می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱ / ۵۴۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۹۰)

در ذیل این آیه شریف، از نبی گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که فرمودند: «هرگاه از دانشمندی، چیزی را که می‌داند سؤال کنند و او کتمان کند، روز قیامت افساری از آتش بر دهان او می‌زنند». (بحرانی، ۱۳۷۴: ۱ / ۳۶۶) همچنین امام عسکری علیه‌السلام نقل می‌فرماید که وقتی از امیرمؤمنان علیه‌السلام سؤال شد: «مَنْ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَ إِبْلِيسَ وَ فِرْعَوْنَ وَ ثَمْرُودَ...؟» آن حضرت فرمودند: دانشمندان فاسدی که باطل را اظهار و حق را پنهان می‌کنند و همان‌ها هستند که خداوند بزرگ درباره آنها فرمود: «لعن خدا و لعن همه لعنت‌کنندگان بر آنها خواهد بود!» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۸۹)

روشن است که لزوم بیان حق و ممنوعیت پنهانکاری، با امکان ظهور عقاید و افکاری که در پی حقایق اند، در تلازم است؛ وگرنه جایی برای نکوهش پنهانکاری و لزوم بیان حقایق، باقی نخواهد بود.

۲. ضرورت سیطره بصیرت بر دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی

حال که با بسترهای فراهم‌شده در اسلام، برای ظهور دیدگاه‌های متنوع اجتماعی و سیاسی آشنا شدیم، باید توجه کنیم که بهره‌مندی از این امکان، وقتی سودمند و در اصلاح و تعالی جامعه مؤثر است که افراد، از مسائل سیاسی و اجتماعی شناخت کافی داشته باشند و از اهل بصیرت، و یا بهره‌مند از آنان باشند: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». (نحل / ۴۳) این ضرورت، به فرموده قرآن کریم در پی مسئولیت انسان در قبال اظهارنظرها و موضع‌گیری‌هایش است:

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ كُلُّهُ أَوْلِيكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛

از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، زیرا گوش، چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد. (اسراء / ۳۶)

از این رو، شایسته است به این نکته توجه شود که بینش و آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی دقیق، تحلیل صحیح و منطقی قضایا و تفسیر و تأویل رفتار شخصیت‌ها و جریان‌ها و فهم شرایط داخلی و بین‌المللی، در اظهار نظر و بهره‌مندی از ابزارهای پیش‌گفته در عرصه مسائل اجتماعی و سیاسی، لازم و ضروری است.

بر این اساس، قدرت تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی و انتخاب موضع صحیح و برخاسته از معرفت به مبانی اسلام و به دور از هوای نفس، از ضرورت‌های پذیرش تکثر رأی و بیان در یک جامعه رو به تعالی است؛ چنان‌که امیرمؤمنان، علی علیه السلام فرمود: «کسانی که با شرایط و اوضاع زمانه آشنایی دارند، از فراهم کردن و کسب آمادگی‌های لازم غافل نمی‌شوند». (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۲۳) و حضرت صادق علیه السلام فرمود: «کسی که عالم به زمان خود باشد، در هجوم اشتباهات قرار نمی‌گیرد». (همان: ۱ / ۲۷)

از این رو، برای انتظام هرچه بیشتر رأی و اندیشه افراد بر صحت و صلاح، لازم است که میزان و کیفیت آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی آحاد جامعه افزایش یابد و بر اساس رویه امیرمؤمنان علیه السلام که فرمودند: «حق شما بر من است که هیچ چیز جز اسرار جنگی را از شما مخفی نکنم»، (نهج البلاغه، نامه ۵۰) جز در امور شخصی مردم و مسائل امنیتی و اسرار نظام، هیچ چیز جزو اسرار و اطلاعات محرمانه تلقی نگردد.

آن حضرت علیه السلام در نامه‌ای که مردم مصر را در آن به هوشیاری درباره اوضاع و احوال فرا می‌خواند، متذکر می‌شود: «بی‌گمان مرد جنگ، بیدار و هوشیار باشد و هر آن که بخوابد، باید بداند که دشمنش در کمین او، خفته نماند». (نهج البلاغه، نامه ۶۲) از این رو امام علیه السلام حتی در بحرانی‌ترین اوضاع در دوران خلافت خویش، فرصت لازم برای اندیشیدن و انتخاب آگاهانه را به مردم می‌دهد. برای نمونه هنگامی که برای جنگ جمل، عازم بصره بود و به نیروی

رزمی نیاز داشت، در فرازی از نامه خود به مردم کوفه می‌نویسد:

اینک به تمام کسانی که این نامه را می‌خوانند، مسئولیتی را که در پیشگاه خداوند دارند یادآور می‌شوم که به سوی من روی آرند؛ اگر نیکوکارم دیدند، یاری‌ام کنند و اگر بدکارم یافتند، مرا مورد عتاب قرار داده و مانع کارم شوند. (نهج البلاغه، نامه ۵۷)

شاید برخی نخبگان بگویند تصمیم‌گیری در آن اوضاع بحرانی، ایجاب می‌کرد که امام علیه السلام به دلیل مصلحت نظام، بگوید که من بر حقم و طبق پیمانی که بسته‌اید باید از من دفاع کنید. اما منش حضرت این نبود و به صراحت اعلام می‌کرد: «وَأَلَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَيَّ مَا تَكْرَهُونَ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۸) در حقیقت، هدف امام علیه السلام از این شیوه، این بود که مردم فکر کردن، استدلال منطقی، تصمیم‌گیری و انتخاب آگاهانه را بیاموزند و به تصمیمی عمل کنند که آگاهانه به آن رسیده‌اند. از این رو، حتی گروه معاندی چون خوارج، از بالاترین درجه آزادی برخوردار بودند و حضرت و اصحابشان در مناظره‌های آزاد با آنان روبه‌رو می‌شدند. (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۶ / ۳۱۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۵۷: ۲ / ۳۱۱)

۳. محدوده‌های تکثر بیان و اظهار نظر در مسائل اجتماعی و سیاسی

بعد از معرفی بسترهای ظهور دیدگاه‌های متکثر در مسائل اجتماعی و سیاسی و تبیین بایسته‌های آن، مسئله مهم، تعیین محدوده تکثر بیان و اظهار نظر، با بهره‌گیری از سلوک اهل بیت علیهم السلام است:

۳-۱. فرمان‌های الهی و مقررات شرعی

فرمان‌های الهی و مقررات شرعی، یکی از محدوده‌های مهم تکثر بیان و اظهار نظر در جامعه اسلامی است و به هیچ عنوان شکستن این حریم، برتافته نیست.

خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ
إِنَّمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (انعام / ۶۸)

هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را مسخره می‌کنند، از آنها روی برگردان تا به سخن دیگری بپردازند! و اگر شیطان از یاد تو ببرد، پس از به یاد آوردن، هرگز با این جمعیت ستمگر منشین!

در این آیه شریف، گرچه روی سخن با پیامبر (ص) است، به یقین، حراست از حریم دستورهای الهی، وظیفه تمام مؤمنان است؛ چنان که در آیه‌ای دیگر، درباره این وظیفه، به مؤمنان هشدار داده شده و رعایت نکردن آن را نشانه نفاق معرفی می‌کند:

وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَعْدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا. (نساء / ۱۴۰)

و خداوند [این حکم را] در قرآن بر شما نازل کرده که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و مسخره می‌کنند، با آنها ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند! وگرنه شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند.

از این روست که در سفارش امام صادق (ع) می‌خوانیم: «سزاوار نیست مؤمن در مجلسی بنشیند که در آن، نافرمانی خدا می‌شود و مؤمن، قادر به تغییر آن نیست». (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۷۴)

در پیروی از همین دستور الهی، امام خمینی + به طور جد به قانون‌گذاران دستور می‌دهد: اگر صد میلیون آدم، اگر تمام مردم دنیا یک طرف بودند و شما دیدید که همه آنان حرفی می‌زنند که برخلاف اصول قرآن است، بایستید و حرف خدا را بزنید، ولو اینکه تمام آنان بر شما بشورند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۳ / ۵۳)

۲-۳. حرمت حاکم اسلامی

بر اساس بینش سیاسی اسلام، رهبر جامعه اسلامی - که فردی لایق و دارای شرایط لازم برای سرپرستی امور است و او را پذیرفته و با او بیعت کرده‌اند - باید مورد تکریم و احترام باشد تا امر رهبری و مدیریت جامعه سامان یابد. بنابراین، هرگز نباید بهره‌مندی از حق نظارت، انتقاد، تحقیق و بررسی سیاست‌ها و عملکردها، به حرمت‌شکنی و یا تضعیف وی بینجامد؛ چراکه با تضعیف او، پایه‌های اقتدار سست می‌شود و گروه‌گرایی و هرج و مرج رواج

خواهد یافت؛ به گونه‌ای که طمع دشمنان را به سرزمین اسلامی بر می‌انگیزد و ارکان دینی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه را به خطر می‌افکند.

در روایت امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، نباید در مجلسی که به پیشوای مسلمین بی‌احترامی و هتک حرمت می‌شود و یا از مسلمانی عیب و ایراد گرفته می‌شود، شرکت کند؛ [چرا] که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را مسخره می‌کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶ / ۲۶۶)

این مهم تا بدانجاست که وقتی از امام رضا علیه السلام درباره علت حرمت فرار از جنگ سؤال می‌شود، آن حضرت در پاسخ، «سستی و ضعف دین و استخفاف پیشوایان عادل و در نهایت جرئت دشمنان بر مسلمین» را ذکر می‌فرمایند.^۱ از این رو سزاوار است که نظارت مردمی بر سیاست‌های نظام، با رعایت حرمت حاکم اسلامی همراه باشد.

۳ - ۳. کرامت، ابرو و حیثیت افراد

خداوند در قرآن کریم، انسان را موجودی صاحب کرامت و شرافت ذاتی معرفی می‌کند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ». (اسراء / ۷۰) امام صادق علیه السلام نیز حرمت مؤمن را بالاتر از حرمت کعبه معرفی می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ أَكْبَرُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ». (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱ / ۲۷)

از سوی دیگر در قرآن کریم سفارش شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا مِنْ قَوْمٍ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید هیچ قومی حق ندارد قومی دیگر را مسخره کند؛ چه بسا که آنان از ایشان بهتر باشند». (حجرات / ۱۱) بر این اساس، در اندیشه اسلامی، همه باید خود را ملزم به پاسداری از کرامت انسانی افراد کنند و به هیچ بهانه‌ای، هتک

۱. عن محمد بن سنان، أن أبا الحسن الرضا علیه السلام كتب إليه فيما كتب من جواب مسائله: «حَرَّمَ اللَّهُ الْفِرَارَ مِنَ الرَّحْفِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْوَهْنِ فِي الدِّينِ وَالِاسْتِخْفَافِ بِالرُّسُلِ وَالْأَيْمَةِ الْعَادِلَةِ وَتَرَكَ نُصْرَتَهُمْ عَلَيَّ الْأَعْدَاءِ ... لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ جُرْأَةِ الْعَدُوِّ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ». (الحر العاملي، ۱۴۰۹: ۱۵ / ۸۷)

آبرو و توهین به حیثیت دیگران را مجاز نشمارند؛ و به سفارش قرآن کریم، حتی از افشای بدی‌ها و عیوب دیگران هم باید پرهیزند: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً؛ خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌ها [ی دیگران] را اظهار کند؛ مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. خداوند، شنوا و داناست.» (نساء / ۱۴۸)

در این راستا حضرت رسول اکرم (ص) در معرفی بدترین افراد می‌فرمایند: «آنها کسانی هستند که بسیار سخن چینی می‌کنند، در میان دوستان جدایی می‌افکنند و در جستجوی عیب افراد پاک و بی‌گناه هستند.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴ / ۱۰۸)

۴ - ۳. امنیت فکری و روانی جامعه

از دیگر محدودیت‌های تکثر عقاید و اظهار نظرها، توطئه با هدف تخریب امنیت فکری و روانی جامعه است. این یک امر عقلایی است و در تمام جوامع، به عنوان قاعده‌ای مسلم فراروی نشر افکار و تبلیغ دیدگاه‌ها، اعمال می‌شود.

تخریب «مسجد ضرار» به فرمان پیامبر^۷ و سوزاندن آن، بدین روی بود که گروهی، با اهداف توطئه‌گرانه قصد داشتند از این مسجد، کمین‌گاهی برای تبلیغ کفر و راه نفوذی برای بیگانگان فراهم آورند:

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ.
(توبه / ۱۰۷)

[گروهی دیگر از آنها] کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان [به مسلمانان] و [تقویت] کفر و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان و کمین‌گاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود. آنها سوگند یاد می‌کنند که «جز نیکی [او خدمت]، نظری نداشته‌ایم!» اما خداوند گواهی می‌دهد که آنها دروغگو هستند!

مطابق این آیه شریف از جمله اهداف شومی که در زیر نقاب ساخت مسجد - و در واقع، مرکزی برای توطئه‌گری‌های منافقان مدینه - دنبال می‌شد و منجر به تخریب آن گردید، عبارتند از:

- وارد آوردن ضرر و زیان به مسلمانان (ضِرَارًا)؛

- تقویت مبانی کفر و بازگرداندن مردم به وضع قبل از اسلام (وَ كُفْرًا)؛

- ایجاد تفرقه در میان صفوف مسلمانان (وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ)؛

- ایجاد کانونی برای کسانی که با خدا و پیامبرش، از پیش مبارزه کرده، پیشینه منفی‌شان روشن است. (وَ اِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ مِنْ قَبْلُ)

حاصل آنکه سیره اهل بیت علیهم السلام در قبال دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی، تکثرگرایی به شرط بصیرت و کسب آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی دقیق است. چارچوب این مبنا، التزام بر پاسداری از حریم فرمان‌های الهی و مقررات شرعی، حرمت حاکم اسلامی و پاسداشت کرامت، آبرو و حیثیت افراد، با پرهیز از هرگونه توطئه و اخلال در امنیت فکری و روانی جامعه است.

نتیجه

ستیز با آشفتگی‌های تفرقه و جدایی و فراگیر ساختن روح وفاق و خُلق همدلی و سازواری در عرصه‌های مختلف فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی، از شاخص‌های مهم سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام است. لازمه این امر، تثبیت یا یکسان‌سازی عقاید، تحت نظام فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی واحد و رفتار منفعلانه در برابر آن و نادیده انگاشتن دیدگاه‌های متکثر و نظرهای متعدد نیست؛ ولی محدودیت در اظهار عقیده‌ها، لازمه باید و نبایدهای اجتماعی است. بدین روی برای فهم دقیق محورهای سلوک و سبک تکثرگرایی اهل بیت علیهم السلام - فارغ از اینکه مراد از تکثرگرایی، کثرت‌گرایی و قبول حق‌های متعدد نیست - سخن را در دو بخش مهم تکثر بیان در عرصه باورهای مکتبی و نیز در مسائل اجتماعی - سیاسی، پی گرفتیم که در نهایت با استناد به آیات قرآن کریم و رهنمودهای امامان معصوم علیهم السلام، محورهای ذیل به دست آمد:

- بستن بیراهه‌های بدعت، گمراهی و کفر، محور مشی اهل بیت علیهم السلام در قبال تکثر بیان باورهای دینی؛

- تضارب آرای دینی برای تقویت نکات اشتراک، محور سلوک پیشوایان معصوم علیهم السلام در قبال تکثر بیان باورهای مذاهب و فرقه‌های اسلامی؛

- نمایاندن حق و اتمام حجت، به شرط احترام به هنجارهای جامعه اسلامی و رعایت حریم قوانین اسلام، سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام در قبال تکثر بیان باورهای سایر ادیان و مکاتب؛

- التزام بر حفظ حریم فرمان‌های الهی و مقررات شرعی، رعایت حرمت حاکم اسلامی، و پاسداری کرامت، آبرو و حیثیت افراد، با پرهیز از هرگونه توطئه و اخلال در امنیت فکری و روانی جامعه، به شرط بصیرت و کسب آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی دقیق برخاسته از معرفت به مبانی اسلام و پیروی نکردن از هوای نفس، محور مشی اهل بیت علیهم السلام در قبال تکثر رأی و اظهار نظر در مسائل اجتماعی و سیاسی.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغة، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، ۱۳۶۲، الخصال، قم، جامعه مدرسین.
۴. _____، ۱۳۹۵ ق، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامیه.
۵. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ق، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، تصحیح رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی.
۶. استرآبادی، علی، ۱۴۰۹ ق، تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۷. امام خمینی، سیدروح الله، ۱۳۷۸، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۸. _____، بی تا، *تحریر الوسيلة*، قم، دارالعلم.
۹. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ۱۳۷۴، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه بعثت.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۶۷، *فتوح البلدان*، ترجمه احمد توکل، تهران، نشر نقره.
۱۱. بلخی رومی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۷۵، *مثنوی معنوی*، تحلیل و تصحیح استعلامی، تهران، زوار.
۱۲. بوزار، مارسل، ۱۳۵۸، *اسلام و حقوق طبیعی انسان*، ترجمه مؤیدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. تستری، محمدتقی، ۱۴۱۰، *قاموس الرجال*، قم، مؤسسه النشر اسلامی.
۱۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دارالکتاب اسلامی.
۱۵. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، بی تا، *الغارات*، تهران، انجمن آثار ملی.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
۱۷. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲، *إرشاد القلوب إلی الصواب*، ج ۱، قم، الشریف الرضی.
۱۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، بی تا، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، قم، اسماعیلیان.
۱۹. سروش محلاتی، محمد، ۱۳۷۵، «نصیحت ائمه مسلمین»، *حکومت اسلامی*، ش اول، پاییز.
۲۰. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، ۱۳۹۰ ق، *کشف الريبية*، بی جا، دارالمرتضوی للنشر.
۲۱. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، ۱۳۷۰، *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۲۲. طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۸۲ ق، *الخلاف فی الفقه*، تهران، تابان.
۲۴. فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۰۶، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
۲۵. کراجکی، محمد بن علی، ۱۴۱۰، *کنزالفوائد*، قم، دارالذخائر.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۲۷. گارودی، روزبه، ۱۳۷۷، «جهان اسلام و شیوه‌های مبارزه با توطئه‌های غرب»، معرفت، ش ۲۴، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، بهار.
۲۸. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۹. _____، ۱۴۰۴، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۳۰. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۷۵، *میزان الحکمه*، قم، دارالحديث.
۳۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، *پیرامون انقلاب اسلامی*، قم، انتشارات اسلامی.
۳۲. _____، ۱۳۷۲، *پیرامون جمهوری اسلامی*، تهران، نشر صدرا.
۳۳. _____، ۱۳۷۲، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۳۵. منتظر قائم، مهدی، ۱۳۸۱، *آزادی‌های شخصی و فکری*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

سبک برخورد اهل بیت علیهم السلام با اندیشه‌ها و رفتارهای مخالف □ ۵۴۳

۳۶. نائینی، حسین، ۱۳۸۶، *تنبیهِ الامه و تنزیهِ المله*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۳۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ ق، *الغیبه*، تهران، صدوق.

۳۸. واقدی، محمد بن عمرو، ۱۳۶۹، *المغازی*، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر

دانشگاهی.

۳۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۳۷۳، *تاریخ یعقوبی*، قم، الشریف الرضی.

سبک و سیره اهل بیت علیهم السلام در برخورد با مسلمانان غیر شیعه

سید توقیر عباس کاظمی *

چکیده

این مقاله با این فرض که اهل بیت علیهم السلام برای تحقق وحدت و انسجام اسلامی، به نوع روابط و برخورد شیعیان با پیروان مذاهب اسلامی غیر شیعه اهمیت زیادی می‌دادند و بر تعامل و برخورد خوب و مؤثر با عموم مسلمانان تأکید فراوانی داشته و از عملکرد تفرقه‌ای برحذر می‌داشتند، به تبیین سبک و سیره اهل بیت در برخورد با مسلمانان غیر شیعه پرداخته است.

در همین راستا، تلاش در جهت افشای ماهیت ضد دینی آنان، شیوه برخورد اهل بیت با علمای غیر شیعه، رعایت احترام و تکریم علما، بحث آزاد و مباحثه علمی، مناظره و انتقاد سازنده، عدم تحمیل عقیده به دیگران، مسلمان دانستن گوینده شهادتین، به رسمیت شناختن حق حیات پیروان مذاهب اسلامی، احترام به مقدسات مذاهب اسلامی، تلاش برای وحدت و انسجام اسلامی و پرهیز از عملکرد تفرقه‌ای و نیز چند نکته مهم در مورد برخورد با عموم غیر شیعیان را در این نوشتار، مورد بحث و بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی

شیعه، مسلمانان غیر شیعه، سیره، سبک زندگی، اهل بیت علیهم السلام.

مقدمه

سیره اهل بیت علیهم السلام و سبک زندگی آنان برای همه کسانی که بهترین حیات دنیوی و اخروی را می‌جویند، راهنمای بسیار روشنی است؛ چنان‌که در احادیث، پیروی از اهل بیت علیهم السلام و سبک زندگی ایشان، تنها راه نجات و سعادت اخروی معرفی شده است؛ از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَمَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَمَنْ لَزَمَهَا لَحِقَ؛

بدانید که مثال اهل بیت من همچون کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس از آن روی گرداند، هلاک گشت. (طبرسی، ۱۴۰۳ ق:

۳۸۰ / ۲)

با توجه به این حدیث که مانند آن در منابع بسیاری از فریقین نقل شده است، خواست خداوند متعال و پیامبرش این است که مردم در مسیر سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام قرار گیرند؛ از این رو در زیارت عاشورا نیز می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛ خدایا، زندگی مرا مثل زندگی محمد و آلش قرار بده و مرگ مرا مثل مرگ محمد و آلش قرار بده».

یکی از عرصه‌هایی که به‌ویژه امروزه دارای اهمیت و تأثیری روزافزون است و به نیاز جدی جوامع مختلف اسلامی تبدیل شده، عرصه تعامل شیعیان با پیروان دیگر مذاهب اسلامی است. از این رو ضروری است که سیره و سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام بررسی شود تا روش تعامل و برخورد آنان با پیروان دیگر مذاهب اسلامی ترسیم و آموخته گردد.

این پژوهش با عنوان «سبک و سیره اهل بیت علیهم السلام در برخورد با مسلمانان غیرشیعه»، با تحقیق در منابع دینی، درصدد یافتن پاسخ این پرسش است که برخورد اهل بیت علیهم السلام با پیروان دیگر مذاهب اسلامی غیرشیعه، چگونه و بر چه اساس و معیاری بوده است؟ و آنان در این مورد به شیعیان و پیروان خود چه دستوری داده‌اند؟

روشن است که شیعه اهل بیت علیهم السلام و دوستدار ایشان، همان‌طور که به لحاظ فکری و

اعتقادی پیرو آنان است، در رفتار، کردار و گفتار خود نیز باید به سخنان و دستورهای حیات‌بخش پیشوایان معصوم خود عمل کند. کسی که سبک و سیره اهل بیت علیهم السلام را الگوی زندگی خویش انتخاب کند و در این مسیر پیرو واقعی آن بزرگواران باشد، هیچ‌گاه از راه حق و هدایت خارج نخواهد شد.

مبانی عمومی برخورد ائمه علیهم السلام با مسلمانان غیر شیعه

سبک و سیره اهل بیت علیهم السلام در برخورد با مسلمانان غیر شیعه، بر تعدادی مبانی عمومی استوار بوده است که در ادامه به تفصیل بیان می‌کنیم.

۱. مسلمان دانستن گوینده شهادتین

از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام گوینده شهادتین، مسلمان است و نباید چنین شخصی را کافر تلقی کرد؛ چنان که خداوند نیز می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا؛ به کسی که بر شما سلام کند (یعنی اظهار اسلام کند) نگویند مؤمن (مسلمان) نیستی». (نساء / ۹۴)

در شأن نزول این آیه نقل شده است که وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جنگ خیبر بازگشت، اسامه بن زید را با جمعی از مسلمانان، به سوی یهودیان روستاهای اطراف فدک فرستاد تا آنها را به سوی اسلام دعوت کند. یکی از یهودیان به نام مرداس بن نهیک، وقتی از آمدن سپاه رسول خدا صلی الله علیه و آله باخبر شد، همه اهل و اموالش را جمع کرد و به استقبال مسلمانان شتافت، در حالی که به یگانگی خدا و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی می‌داد. اسامه بن زید (به گمان اینکه مرداس از ترس جان و مال اظهار اسلام می‌کند و در باطن مسلمان نیست) به او حمله کرد و وی را کشت. هنگامی که اسامه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت و ماجرا را گفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تو شخصی را کشتی که به یگانگی خدا و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی می‌داد؟» اسامه عرض کرد: او از ترس جان، اظهار اسلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تو که از درون قلبش آگاه نبودی و نه چیزی را پذیرفتی که با زبانش اقرار می‌کرد و نه چیزی را می‌دانستی که درونش بود». در این موقع آیه نازل شد. (بحرانی، ۱۴۱۶ ق: ۲ / ۱۵۵ - ۱۵۶)

بنابر روایات بسیاری نیز معیار مسلمان بودن، اظهار شهادتین، یعنی اقرار به وحدانیت خداوند متعال و رسالت حضرت محمد (ص) است و اقرار کننده آن، در حریم دین اسلام وارد شده و خون و مال و عرض و آبرویش حفظ می‌شود؛ چنان که پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

أَمْرٌ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَيَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ فَإِذَا قَالُوا حَقُّوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ. (نوری، ۱۴۰۸ ق)

به من امر شد که با مردم بجنگم تا وقتی که آنان اقرار کنند غیر از الله هیچ خدایی نیست و من رسول خدا هستم و نماز برپا دارند و زکات بپردازند. وقتی آنان به آن (شهادتین) اقرار کنند، خون و اموالشان از من در امان است و حساب آنها بر خداست.

ائمه (ع) نیز پیروان مذاهب غیرشیعه را مانند شیعه مسلمان می‌دانستند و تأکید می‌کردند که همه احکام اسلام بر آنها جاری می‌گردد. امام صادق (ع) می‌فرماید:

الْإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَحِجُّ الْبَيْتِ وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَهَذَا الْإِسْلَامُ. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۲۴)

اسلام، همان امر ظاهری است که مردم عادی دارند؛ یعنی شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد و اقامه نماز و ادای زکات و حج کعبه و روزه رمضان؛ پس این اسلام است.

این گونه روایات از اهل بیت (ع)، ضمن تبیین سبک و سیره آنان در برخورد با پیروان مذاهب اسلامی غیرشیعه، اعتقادهای انحرافی جریان تکفیری معاصر درباره تکفیر بعضی از پیروان مذاهب اسلامی را نیز باطل می‌کنند و ارزش شهادتین و عمل به مظاهر اسلامی را از دیدگاه اهل بیت (ع) آشکارا نشان می‌دهند.

۲. به رسمیت شناختن حق حیات پیروان مذاهب اسلامی

شرایع آسمانی و قوانین بشری، حق حیات را برای همه پیروان مذاهب اسلامی، بلکه برای همه انسان‌ها (جز موارد خاصی مانند مرتد و کافر حربی) به رسمیت می‌شناسند و قتل نفس را

از بزرگ‌ترین گناهان و جنایات می‌شمارند. دین اسلام نیز برای این موضوع‌ها اهمیت زیادی قائل شده و برای قاتلان و متعرضان به جان و مال بی‌گناهان، مجازات‌های سنگینی در دنیا و آخرت بیان کرده است. (ر.ک: نساء / ۹۳)

از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام نیز جان هر مسلمان، اعم از شیعه و غیرشیعه و حتی غیر مسلمان، محترم است؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمودند: «يَا أَبَا ذَرٍّ سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ ... وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ؛ ای اباذر! ناسزا گفتن به مسلمان، فسق است و جنگ با او کفر، ... و احترام مال او مثل احترام خون اوست». (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۲ / ۲۸۱) مانند همین روایت را امام باقر علیه السلام نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است. (همان: ۱۲ / ۲۸۲)

همچنین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «... لَا يَجِلُّ دَمُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ وَ لَا مَالُهُ إِلَّا بِطَبِيئَةِ نَفْسِهِ ...؛ خون و مال هیچ مسلمانی برای دیگری روا نیست، مگر آنکه با رضایت خاطر، مالی را ببخشد». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۷ / ۲۷۳؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۴ / ۹۳)

۳. احترام به مقدسات مذاهب اسلامی

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ؛ شما آنانی که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید؛ چرا که آنها نیز از روی دشمنی و جهالت، خدا را دشنام می‌دهند». (انعام / ۱۰۸)

علامه طباطبایی از این آیه شریف به عنوان یک قاعده برای احترام به مقدسات ادیان و

مذاهب، یاد کرده، می‌فرماید:

این آیه، یکی از ادب‌های دینی را خاطرنشان می‌سازد که با رعایت آن، احترام مقدسات جامعه دینی محفوظ مانده و دستخوش اهانت و ناسزا و یا سخریه نمی‌شود؛ چون این معنا، غریزه انسانی است که از حریم مقدسات خود، دفاع نموده، با کسانی که به حریم مقدساتش تجاوز کنند به مقابله برخیزد و چه بسا شدت خشم، او را به فحش و ناسزای به مقدسات آنان وادار سازد و چون ممکن بود مسلمین به منظور دفاع از حریم پروردگار، بت‌های مشرکین را هدف دشنام

خود قرار داده در نتیجه عصیت جاهلیت، مشرکین را نیز وادار سازد که حریم مقدس خدای متعال را مورد هتک قرار دهند، لذا به آنان دستور می‌دهد که به خدایان مشرکین ناسزا نگویند؛ چون اگر ناسزا بگویند و آنان هم در مقام معارضا به مثل، به ساحت قدس ربوبی توهین کنند، در حقیقت خود مؤمنین باعث هتک حرمت و جسارت به مقام کبریایی خداوند شده‌اند. از عموم تعلیلی که جمله «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» را افاده می‌کند، نهی از هر کلام زشتی نسبت به مقدسات دینی استفاده می‌شود. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۷ / ۴۳۴، ذیل سوره انعام، آیه ۱۰۸)

اهل بیت علیهم السلام نیز مطابق با همین حکم قرآنی، احترام به مقدسات مذاهب اسلامی و حتی مذاهب غیر اسلامی را مبنای برخورد خویش با دیگران قرار دادند؛ چنانکه در تفسیر صافی، ذیل این آیه حدیثی نقل شده است:

أَنَّهُ قِيلَ إِنَّا نَرِي فِي الْمَسْجِدِ رَجُلًا يُعَلِّنُ سَبَّ أَعْدَائِكُمْ وَيَسُبُّهُمْ فَقَالَ: مَا لَهُ لَعْنَةُ اللَّهِ تَعَرَّضَ يَنَا؛

به امام خبر داده شد که ما در مسجد، شخصی را می‌بینیم که دشمنان شما را آشکارا سب می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمودند: او را چه شده است؟! خدا لعنتش کند که به ما متعرض شده است. (فیض کاشانی، تفسیر الصافی: ۲ / ۱۴۷ و ۱۴۸، ذیل آیه ۱۰۸ سوره انعام)

در این روایت، امام علیه السلام شخصی را که ظاهراً شیعه بوده و در مسجد، به شخصیت محترمی برای غیر شیعه اهانت کرده، لعن و نفرین کرده است که نشان می‌دهد که ائمه علیهم السلام مخالف توهین به مقدسات غیر شیعیان بودند و پیروان تندروی خویش را از چنین کاری به شدت نهی می‌کردند.

۴. تلاش برای وحدت و انسجام اسلامی و پرهیز از عملکرد تفرقه‌ای

سبک و سیره اهل بیت علیهم السلام در برخورد با مسلمانان غیر شیعه، بر مبنای وحدت و انسجام اسلامی استوار بوده است و پیروان خویش را نیز از عملکرد تفرقه‌ای برحذر می‌داشتند. در سیره امام علی علیه السلام نمونه‌های زیادی از رفتار و عملکرد ایشان که بر اساس حفظ

وحدت اسلامی بوده، گزارش شده است؛ از جمله پس از جریان سقیفه، مهم‌ترین دلیلی که آن حضرت از اقدام نظامی علیه مخالفان دوری می‌کرد، حفظ وحدت اسلامی بوده تا نظام اسلامی استوار گردد؛ امیرالمؤمنین علیه السلام در این مورد می‌فرمایند:

در اندیشه بودم که آیا دست‌تنها، برای گرفتن حق خود به پا خیزم؟ یا در این محیط خفقان‌زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان باایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار، اندوهگین نگه می‌دارد! پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه‌تر دیدم. پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو من مانده بود؛ من می‌دیدم که میراثم به غارت رفته. (نهج البلاغه، خطبه ۳)

آری، امام علی علیه السلام در حوادث پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جریان سقیفه، دردمندانه شاهد به غارت رفتن میراث خویش بوده، ولی برای حفظ مصلحت عمومی امت، نه تنها سکوت کرد، بلکه در مواقع ضروری مخالفان خویش را یاری نیز می‌کرد.

آن حضرت علیه السلام با وجود اختلاف‌های فکری و سیاسی با دستگاه حاکم، بارها در مواقع مهم و حساس، راه نجات را به آنان نشان داد؛ از جمله وقتی خلیفه دوم از همدست شدن عجم برای نابودی اعراب و اسلام نوپا باخبر شد، بسیار پریشان گشت؛ ولی امیرمؤمنان علیه السلام وی را راهنمایی فرمود تا از آن مشکل نجات یابد. (ر.ک: شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۱ / ۲۸۶ - ۲۹۰)

امام علی علیه السلام یاران خود را نیز از اقدام‌های تفرقه‌انگیز مانند دشنام و اهانت به مخالفان، نهی می‌کرد و می‌فرمود:

إِنِّي أكره لكم أن تكونوا سبّيينَ و لَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ
أَصُوبَ فِي الْقَوْلِ وَ أْبْلَغَ فِي الْعُدْرِ. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷)

من خوش ندارم که شما دشنام‌دهنده باشید! اما اگر [به جای دشنام دادن به آنان] کردارشان را یادآور می‌شدید و گمراهی‌ها و کارهای ناشایسته آنها را برمی‌شمردید، به راست نزدیک‌تر و معذورتر بود.

نکته درخور توجه در سیره آن حضرت، این است که امیرالمؤمنین علیه السلام در عین نهی از

دشنام‌گویی، یاران خود را به افشاگری درباره عملکرد دشمن فرا می‌خواند. بنابراین پرهیز از دشنام‌گویی و عملکرد تفرقه‌انداز، به معنای سکوت در مقابل انحراف‌ها نیست؛ بلکه منظور، روشنگری مؤدبانه و استدلالی است که احتمال هدایت مخاطبان را بیشتر می‌کند و در پیشگاه خداوند و در مقابل افکار عمومی نیز پذیرفتنی است.

امیرمؤمنان علیه السلام همواره می‌کوشید از جنگ و درگیری میان مسلمانان جلوگیری شود و مسائل داخلی مسلمانان به صورت مسالمت‌آمیز حل گردد؛ چنان‌که آن حضرت در جریان داوری صفین، در نامه‌ای به ابوموسی اشعری این‌گونه نوشت:

وَلَيْسَ رَجُلٌ فَاعْلَمُ أَحْرَصَ عَلَيَّ جَمَاعَةَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ الْفِتْهَا مِنِّي أُنْتَبِغِي بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ وَ كَرَمَ الْمَأْبِ. (همان، نامه ۷۸)

بدان که هیچ کس در گرد آوردن امت محمد صلى الله عليه وآله و سازگاری آنان با یکدیگر، از من حریص‌تر نیست. من بدین کار، پاداش نیکو و جایگاه گرامی را نزد خداوند خواهانم.

در سیره سایر ائمه علیهم السلام نیز موارد متعددی از برخورد ایشان با مسلمانان غیرشیعه که بر مبنای وحدت و انسجام اسلامی بوده، گزارش شده است. از آنجا که حفظ وحدت اسلامی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای حفظ اسلام در برابر جهان کفر است، ایشان همواره در برخورد با غیر شیعیان، اعم از حاکمان و علما و توده مردم، بر مبنای مصلحت وحدت اسلامی رفتار می‌کردند. البته آنگاه که مصلحت حفظ اسلام اقتضا می‌کرد، در برابر کسانی که با لباده اسلام، اصل اسلام ناب را هدف قرار داده بودند، به پا خاسته، برای اصلاح و هدایت آنان نیز تلاش کرده‌اند.

ائمه علیهم السلام به پیروان خود توصیه می‌کردند باورهایی را که افکار عمومی غیر شیعیان را تحریک و موجب بدگمانی و آشوب در جامعه اسلامی می‌شود، کنار بگذارند، تا از تفرقه و اختلاف در جامعه اسلامی جلوگیری شود.

شیوه‌های برخورد ائمه علیهم السلام با گروه‌های مختلف غیر شیعه

پیش از این، مبانی عمومی برخورد ائمه علیهم السلام با مسلمانان غیر شیعه را به طور مشروح بیان کردیم. از بررسی سیره و سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام پی می‌بریم که آنان در برخورد با گروه‌های مختلف مسلمانان غیر شیعه، شیوه‌های خاص و مختلف و متناسب با آن گروه را انتخاب کرده‌اند که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم.

اهل بیت علیهم السلام پس از امام علی علیه السلام با سه دسته از مسلمانان غیر شیعه روبه‌رو بودند و سبک و سیره آنان در برخورد با این سه گروه، متفاوت بوده است. این سه گروه را می‌توان با سه عنوان معرفی کرد: عموم مردم مسلمان غیر شیعه؛ حاکمان غیر شیعه؛ علمای غیر شیعه. برخورد اهل بیت علیهم السلام با این سه گروه، به تناسب ویژگی‌های خاص هر یک از آنان، تا حدودی متفاوت بوده است. در اینجا هر یک از این سه گروه و برخورد اهل بیت علیهم السلام با آنان را جداگانه بررسی می‌کنیم.

شیوه برخورد اهل بیت علیهم السلام با عموم مسلمانان غیر شیعه

شیوه برخورد اهل بیت علیهم السلام با عموم مسلمانان غیر شیعه، بر مبانی ذیل استوار بوده است:

۱. رعایت مدارا و اخلاق اسلامی

برخورد با عموم مردم بر مبنای مدارا و اخلاق، فرمان الهی به همه مردم است: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ با مردم حرف نیکو بزنید». (بقره / ۸۳)

سنت و سیره معصومین علیهم السلام در برخورد با عموم مردم (چه شیعه و چه غیر شیعه)، مبنی بر اصل رعایت مدارا و اخلاق اسلامی بوده است. آنان به پیروان خود نیز تأکید می‌کردند که با مردم مسلمان غیر شیعه، با اخلاق اسلامی رفتار کنند.

در روایتی وارد شده است که شخصی به امام صادق علیه السلام گفت:

إِنَّ لَنَا إِمَامًا مُخَالِفًا - وَ هُوَ يُبْعِضُ أَصْحَابَنَا كُلَّهُمْ؟ فَقَالَ: مَا عَلَيْكَ مِنْ قَوْلِهِ، وَاللَّهِ لَئِنْ كُنْتَ صَادِقًا لَأَنْتَ أَحَقُّ بِالْمَسْجِدِ مِنْهُ فَكُنْ أَوَّلَ دَاخِلٍ وَ آخِرَ خَارِجٍ وَ أَحْسِنُ

خُلِقَ مَعَ النَّاسِ وَقُلُّ خَيْرًا. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق: ۸ / ۳۰۰)

برای ما امام جماعت غیرشیعه است که به همه شیعیان بغض می‌ورزد! امام فرمودند: نباید چنین بگویی؛ به خدا سوگند اگر شما [در شیعه بودن] راست‌گو باشید، نسبت به او برای رفتن به مسجد سزاوارترید. پس باید قبل از همه به مسجد داخل شوید و بعد از همه بیرون آید. با مردم (غیرشیعه) با اخلاق خوب رفتار کنید و نیکو سخن بگویید.

صدر این روایت، مربوط به عامه غیر شیعیان نیست، ولی در جمله آخر این روایت، امام صادق علیه السلام پیروان خویش را به رفتار خوب با دیگر مسلمانان غیر شیعه فرا می‌خواندند. بدون شک، تأکید ائمه علیهم السلام بر تعامل و رفتار با عموم غیرشیعیان بر مبنای مدارا و اخلاق اسلامی، بدین دلیل است که چنین رفتاری، هم تبلیغی مؤثر برای ماهیت شیعه در نزد غیر شیعیان است و هم بسیاری از تعصبات کور مذهبی یا کژفهمی‌های مسلمانان را برطرف می‌کند. از همین رو وقتی بعضی از شیعیان امام صادق علیه السلام از ایشان نصیحتی خواستند، آن حضرت پس از تقوا و عمل صالح، بر رعایت مدارا و اخلاق اسلامی با مردم تأکید کردند. (نوری، ۱۴۰۸، ق: ۸ / ۳۱۰)

سپس به شیعیان خویش درباره برخورد ناشایست با غیر شیعیان هشدار داده، فرمودند: «فَكُونُوا كَذَلِكَ حَبِيبُونَ إِلَى النَّاسِ وَلَا تَبْغُضُوا إِلَيْهِمْ؛ موجب دوستی ما در دل‌های مردم شوید و باعث دشمنی آنان به ما نشوید». (همان: ۳۱۱)

۲. خوش رفتاری و پیش قدم شدن در امر خیر

سیره ائمه علیهم السلام در برخورد با پیروان مذاهب اسلامی، مبنی بر خوش رفتاری با آنان و پیش قدم شدن در امور خیر بوده است و به شیعیان خود نیز در این مورد سفارش می‌کردند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود:

ای گروه شیعه! به یقین، شما به ما منسوبید؛ [پس] برای ما زینت باشید، نه مایه ننگ و عار. در میان مردم (غیر شیعیان) همانند یاران علی علیه السلام باشید که اگر مردی از آنان در بین قبیله‌ای قرار می‌گرفت، امام و مؤذن آنها و امانت‌دار و

محافظ مال آنان بود؛ مریضان آنان (غیر شیعیان) را عیادت کنید... [مراقب باشید که] در امر خیر از شما (شیعیان) پیشی نگیرند؛ به خدا قسم شما سزاوارتر از آنها به آن امر هستید. (مجلسی، بی تا، ۸۵ / ۱۱۹)

آن حضرت علیه السلام به هشام رضی الله عنه فرمودند:

به هر کسی که می‌بینی مرا اطاعت می‌کند و به سخنم عمل می‌کند، سلام برسان [و به آنان بگو] شما را به تقوای خدای عزوجل و پرهیزکاری در دینتان و نهایت تلاش برای خداوند و صدق گفتار و ادای امانت و طولانی بودن سجود و همسایه‌داری نیکو سفارش می‌کنم. پس محمد صلی الله علیه و آله این سفارش را آورد [که] امانت را به آن کس که به شما سپرده است بازگردانید؛ چه نیکوکار باشد چه فاسق. همانا رسول الله صلی الله علیه و آله امر می‌فرمود به بازگرداندن [حتی] نخ و سوزن. با خویشان خود رابطه داشته باشید (شیعه باشند یا غیر شیعه)، و در [تشییع] جنازه آنها حاضر شوید، و بیمار ایشان را عیادت کنید، حقوق آنها را به جا آورید. پس هنگامی که کسی از شما در دینش پرهیزکار و راست‌گفتار باشد و امانت‌داری کند و با مردم خوش اخلاق باشد، در مورد او می‌گویند: این جعفری (منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام) است؛ پس این گفته باعث شادمانی من است و آن کس، سبب سرور من است و گفته می‌شود: این روش نیکوی جعفر است. اما اگر کسی از شما جز این باشد، ناراحتی و عیب و عار آن بر من وارد می‌آید و می‌گویند: این طرز برخورد جعفر علیه السلام است!

به خدا سوگند پدرم علیه السلام به من فرمود: مردی از شیعه علی علیه السلام در میان خاندانی بود که زینت آن قبیله قلمداد می‌شد. امانت‌دارترینشان بود و حقوق را بیش از دیگران رعایت می‌کرد و راست‌گوترینشان بود و وصیت‌ها و امانت‌های قوم نزد او بود. اگر در مورد وی از همه عشیره و قبیله سؤال می‌کردی، می‌گفتند: چه کسی مثل فلانی است؟! او امانت‌دارترین و راست‌گوترین ماست. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۶۳۶)

۳. دلسوزی و مهربانی

رفتار اهل بیت علیهم السلام با مسلمانان غیر شیعه، کاملاً مهربانانه و خیرخواهانه بوده است؛ چنان که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام از حضرت پرسید: «ما شیعیان در معاشرت با اقوام و عشیره خود و معاشرت با دیگر طبقات مردم که در مسلک و مذهب ما (شیعه) نیستند، چه وظایفی

داریم؟» آن حضرت علیه السلام در پاسخ این پرسش فرمودند:

تَنْظُرُونَ إِلَيَّ أَيُّكُمْ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَصْنَعُونَ مَا يَصْنَعُونَ، فَوَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ
لِيَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ وَيَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَيُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ وَ
يُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ. (همان)

به پیشوایان خود نگاه کنید که از آنان پیروی می‌کنید؛ پس همان‌گونه رفتار می‌کنید که رهبران شما رفتار می‌کنند. به خدا سوگند، رهبران شما (امامان) به عیادت بیماران مردم (غیرشیعه) می‌روند و جنازه‌هایشان را تشییع می‌کنند و به سود و ضرر آنها (هرچه حق باشد) گواهی می‌دهند و امانت‌های آنان را به آنها برمی‌گردانند.

در این کلام حضرت، مواردی چون عیادت بیماران غیر شیعه، تشییع جنازه آنان و گواهی دادن برای آنان، اوج دلسوزی و مهربانی را به عموم مسلمانان غیر شیعه نشان می‌دهد. طبق فرمایشات اهل بیت علیهم السلام، چون همه مردم در شناخت حق و پیروی از آن در یک سطح نیستند، نباید از مردم عادی غیرشیعه که دارای اعتقادات بر حق تشیع نیستند، بیزاری جست؛ بلکه باید با آنان با دلسوزی و مهربانی رفتار کرد؛ همچنان که امام صادق علیه السلام در پاسخ به یکی از اصحابش که می‌گفت: ما از آنان (غیر شیعیان) بیزاری می‌جوئیم؛ چون آنان اعتقادات (برحق) ما را قبول ندارند، فرمودند:

ما (اهل بیت) هم عقایدی داریم که شما ندارید؛ پس سزاوار است که ما هم از شما بیزاری جوئیم؟ عرض کردم: نه، قربانت گردم. فرمود: نزد خدا هم حقایقی هست که نزد ما نیست، گمان داری خدا ما را دور می‌اندازد؟ عرض کردم: نه به خدا. قربانت گردم، ما از آنها (غیر شیعیان) بیزاری نمی‌جوئیم. فرمود: پس آنها را دوست بدارید و از آنها بیزاری مجوئید؛ زیرا برخی از مسلمین یک سهم و برخی دو سهم و برخی سه سهم و برخی چهار سهم و برخی پنج سهم و برخی شش سهم و برخی هفت سهم [از ایمان را] دارند. پس سزاوار نیست صاحب یک سهم را بر آنچه صاحب دو سهم دارد، وادارند؛ و نه صاحب دو سهم را بر آنچه صاحب سه سهم دارد؛ و نه صاحب سه سهم را بر آنچه صاحب چهار سهم دارد؛ و نه صاحب چهار سهم را بر آنچه صاحب پنج سهم دارد؛ و نه صاحب پنج

سه‌م را بر آنچه صاحب شش سه‌م دارد؛ و نه صاحب شش سه‌م را بر آنچه صاحب هفت سه‌م دارد. (همان ۴۳)

در روایتی دیگر، عمار بن ابی‌الاحوص از امام صادق علیه السلام درباره دوستی و مدارا با کسانی می‌پرسد که قاتل به‌افضل بودن امیرمؤمنان، علی علیه السلام بر همه مردم هستند و تولی او را در دل دارند، ولی توصیف‌های شیعیان درباره فضایل اهل بیت علیهم السلام را نمی‌پذیرند. حضرت فرمودند:

باید در مجموع دوستشان بدارید، ... خداوند تبارک و تعالی اسلام را بر هفت سه‌م قرار داده: بر صبر و راستی و یقین و رضا و وفا و دانش و بردباری؛ سپس آن را در میان مردم تقسیم کرده؛ هر کس که همه این هفت سه‌م را داشته باشد، ایمانش کامل است و طاقت و تحمل دارد. و به گروهی از مردم یک سه‌م داد، و گروهی را دو سه‌م، و عده‌ای را سه سه‌م، و عده‌ای را چهار سه‌م، و عده‌ای را پنج سه‌م، و بعضی را شش سه‌م، و عده‌ای را هفت سه‌م. پس شما به آن کس که یک سه‌م از ایمان دارد، تکلیف دو سه‌م را تحمیل نکنید؛ و آن که را دارای دو سه‌م است، بار سه سه‌م بر دوشش منهدید؛ و کسی را که سه سه‌م دارد، به چهار سه‌م تکلیف نکنید؛ و از چهار سه‌می انتظار، تحمل و وظیفه پنج سه‌می را نداشته باشید؛ و بر پنج سه‌می، شش سه‌م و بر شش سه‌می، هفت سه‌م تحمیل کنید که بارشان را سنگین، و آنها را از دین متنفر سازید؛ بلکه با آنان مدارا کنید و کار را بر آنان آسان گردانید. (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۶ / ۱۶۴)

همچنین آن حضرت علیه السلام به شیعیان خود فرمودند:

... فَلَا تَحْرُقُوا بِهِمْ، أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ إِمَارَةَ بَنِي أُمَيَّةَ - كَانَتْ بِالسَّيْفِ وَالْعُسْفِ وَالْجَوْرِ
وَأَنَّ إِمَامَتَنَا بِالرَّفْقِ وَالتَّأَلُّفِ وَالْوَقَارِ وَالتَّقِيَّةِ وَحُسْنِ الْخِلَاطَةِ وَالْوَرَعَ وَالْإِحْتِهَادِ
فَرَعَّبُوا النَّاسَ فِي دِينِكُمْ وَفِي مَا أَنْتُمْ فِيهِ. (همان ۱۶۵)

شما بر مردم فشار نیاورید. مگر نمی‌دانید که فرمانروایی بنی‌امیه با شمشیر زور و فشار و ستم بود؛ [ولی] امامت و فرمانروایی ما با مدارا و مهربانی و متانت و تقیه و معاشرت نیکو و پاکدامنی و کوشش است. پس کاری کنید که مردم به دین شما و مسلکی که دارید، رغبت پیدا کنند.

۴. همکاری در رفع مشکلات

قرآن کریم یاری رساندن به مسلمانان و تلاش برای رفع مشکلات آنان را از وظایف هر مسلمان دانسته، می‌فرماید: «وَإِذْ اسْتَنْصَرُواكُم فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ؛ اگر در دین خود از شما یاری طلبند، بر شماست که آنها را یاری کنید». (انفال / ۷۲)

در بسیاری از روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به همکاری در رفع مشکل مسلمانان دیگر، توصیه شده و از دیدگاه آنان، وظیفه هر مسلمان است که بر رفع مشکلات مسلمانان دیگر، هرچند پیروان مذهب خودش نباشند، اهتمام ورزد؛ تا آنجا که اگر کسی از زیر بار این مسئولیت شانه خالی کند، از زمره مسلمانان واقعی خارج است: «مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ، فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی که به امور مسلمانان اهتمام نرزد، مسلمان نیست». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۱۶۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۶ / ۳۳۶)

نمونه بارز این همکاری در رفع مشکلات مسلمانان، همکاری امیر مؤمنان، علی علیه السلام با خلفای زمان خودش است که با وجود اختلاف فکری و عقیدتی با خلفا، در حل مسائل و مشکلات روز با آنان همکاری می‌کرد.

از روایات اهل بیت علیهم السلام برداشت می‌شود که همه پیروان مذاهب اسلامی، اعم از شیعه و غیر شیعه، به حکم مسلمان بودن موظف هستند در رفع نیازها و مشکلات یکدیگر تلاش کنند؛ چنان که امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی که صدای شخصی را بشنود که مسلمانان را صدا می‌زند و به وی جوابی ندهد، مسلمان نیست». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۱۶۴)

البته در روایات درباره کمک مالی به مسلمانان، تأکید شده است و امیر مؤمنان، علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ؛ همانا خداوند در روزی توانگران، رزق تهی‌دستان را رقم زده است». (حرعاملی، ۱۴۰۹ ق: ۹ / ۲۹؛ نهج البلاغه، حکمت ۳۲۰)

در مذهب اهل بیت علیهم السلام، مسلمانان در جامعه اسلامی در قبال مشکلات یکدیگر، از جمله مشکلات اقتصادی، مسئول‌اند و هر مسلمان وظیفه دارد که بر بهبود وضع معاش و امور

اقتصادی دیگر مسلمانان، اهتمام ورزد. (امام خمینی، ۱۴۳۴ ق: ۲ / ۸۷۶)

از سیره عملی اهل بیت علیهم السلام نیز گزارش‌هایی شده است که ایشان به بهانه‌ها و روش‌های مختلف، به عموم مسلمانان کمک مادی می‌کردند؛ چنان که نقل شده است:

عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي لَيْلَةٍ قَدْ رَشَّتِ السَّمَاءُ وَهُوَ يَرِيدُ ظِلَّةَ بَنِي سَاعِدَةَ فَاتَّبَعْتُهُ ... فَإِذَا أَنَا بِجِرَابٍ مِنْ خُبْرٍ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخُوْلَهُ عَلَيَّ عَنكَ؟ فَقَالَ: لَأ، أَنَا أَوْلَى بِكَ مِنْكَ وَ لَكِنْ امْضِ مَعِي. قَالَ: فَاتَّبَعْنَا ظِلَّةَ بَنِي سَاعِدَةَ فَإِذَا نَحْنُ بِقَوْمٍ نِيَامُ فَجَعَلَ يَدُسُّ الرِّغِيفَ وَ الرِّغِيفَيْنِ تَحْتَ تَوْبِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ حَتَّى أَتَى عَلَيَّ آخِرُهُمْ ثُمَّ انْصَرَفْنَا. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَعْرِفُ هَؤُلَاءِ الْحَقَّ فَقَالَ: لَوْ عَرَفُوا لَوَاسَيْنَاهُمْ بِالذَّقَّةِ وَ الدَّقَّةِ هِيَ الْمَلْحُ. (مجلسی، بی تا: ۴۷ / ۲۰ - ۲۱)

معلى بن خنيس گوید: در شبی بارانی، امام صادق عليه السلام به قصد رفتن به ظله بنی ساعده از خانه بیرون آمد و من هم پشت سر ایشان رفتم ... تا آنجا که پی بردم انبانی پر از نان همراه امام است. گفتم: فدایت گردم، رخصت می‌دهی آن را از [دوش] شما بردارم؟ فرمود: خیر، خود باید آن را بردارم، لیکن تو با من بیا. معلى بن خنيس گفت: ما به ظله بنی ساعده آمديم که در آنجا جمعی را خفته يافتيم. امام صادق عليه السلام پيش رفت و زیر بار و بنه هر یک، به آرامی قرصی نان گذاشت و چون این کار تا آخرین نفر انجام گرفت، برگشتيم. در راه از ایشان پرسيدم: آیا اینان همه حق را می‌شناسند (یعنی بر مذهب حق هستند)؟ فرمود: اگر اهل مذهب حق بودند، در نمک [طعامان] نیز شریکشان می‌کرديم.

بر اساس این گزارش، در مورد رفع مشکلات مردم جامعه اسلامی، هیچ نشانه‌ای از تمایز و مرزبندی بین مسلمانان شیعه و غیر شیعه به چشم نمی‌خورد و ائمه علیهم السلام در کمک به نیازمندان و دستگیری از آنان، هیچگونه تفاوتی میان شیعه و غیر شیعه قائل نمی‌شدند. بنابراین، سیره اهل بیت علیهم السلام بیانگر این نکته است که همه مسلمانان و پیروان مذاهب اسلامی، مسئول رفع مشکلات همدیگرند.

۵. برقراری ارتباط صمیمی و هم‌نشینی

از بررسی سیره و سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام برمی‌آید که آنان همواره برای برقراری ارتباط

صمیمی با مسلمانان غیرشیعه و هم‌نشینی با آنان تلاش می‌کرده‌اند. روایات امام صادق علیه السلام درباره فضیلت حضور در نمازهای جماعت اهل سنت و دیگر سفارش‌های آن بزرگواران به شیعیان خود درباره مدارا و عطوفت با دیگران، در همین راستا ارزیابی می‌شود؛ چنان‌که آن حضرت می‌فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ - وَحُسْنِ الْجَوَارِ لِلنَّاسِ وَ إِقَامَةِ الشَّهَادَةِ وَ حُضُورِ
الْجَنَائِزِ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ، إِنَّ أَحَدًا لَا يَسْتَعْنِي عَنِ النَّاسِ حَيَاتَهُ وَ النَّاسُ لَا بُدَّ
لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۶۳۵)

بر شما باد نماز در مساجد و همزیستی مسالمت‌آمیز با مردم (مسلمان)، و اقامه شهادت و حضور در [تشییع] جنازه‌هایشان؛ همانا چاره‌ای جز این برای شما در برخورد با مردم نیست. همانا هیچ کس از مردم، در حیاتش بی‌نیاز نیست و مردم، برخی بر برخی نیازمندند.

آن حضرت به پیروان خویش درباره رفتار بد با دیگر مسلمانان نیز هشدار داده و فرموده است:

إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يَعِيرُونَآ بِهِ فَإِنَّ وَكِدَ السَّوْءُ يَعِيرُ وَالِدَهُ يَعْمَلُهُ، كُتُبُوا لِمَنْ انْقَطَعَتْمْ
إِلَيْهِ زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شِينًا، صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ عُدُّوا مَرْضَاهُمْ وَ أَشْهَدُوا
جَنَائِزَهُمْ ... (همان ۲۱۹)

از هر عملی که موجب عار و سرزنش ما گردد، دوری کنید؛ همانا پدر را به کردار فرزند بد سرزنش کنند. برای کسی که به او دل داده اید [یعنی برای امام خود] مایه زینت باشید، نه مایه عیب و ننگ. در میان خاندان‌های آنها نماز بگذارید و از بیمارانشان عیادت کنید و بر جنازه‌های آنان حاضر شوید ...

بنابراین ائمه علیهم السلام تعامل‌های خوبی با پیروان مذاهب اسلامی داشتند و بر ارتباط خوب و

هم‌نشینی شایسته با آنان، تأکید می‌کردند.

۶. حضور در مراسم مذهبی غیر شیعیان

اهل بیت علیهم السلام بر حضور در مراسم مذهبی غیرشیعیان، مانند نماز جماعت و حتی بر امامت و اذان‌گویی برای آنان بسیار تأکید کرده‌اند؛ چنان‌که خود نیز در مجالس آنان شرکت می‌کردند

و حتی در تشییع جنازه آنان حضور می‌یافتند به شیعیان خود نیز توصیه می‌کردند که در مساجد آنان نماز بگذارند و در عبادات و مراسم اجتماعی، آنان را همراهی کنند. امام صادق علیه السلام به اسحاق بن عمار فرمودند:

يَا إِسْحَاقُ أَتُصَلِّي مَعَهُمْ فِي الْمَسْجِدِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: صَلِّ مَعَهُمْ فَإِنَّ الْمُصَلِّي مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَالشَّاهِرِ سَيْفُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۲۷۷)

ای اسحاق، آیا با آنان در مسجد نماز می‌خوانی؟ گفتم: بلی. گفت: با آنها نماز بگذار؛ همانا نمازگزاری که با آنان در صف اول نماز بگذارد، همانند کسی است که در راه خدا شمشیر به دست گرفته است.

همچنین فرمودند: «... صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ عُوْدُوا مَرْضَاهُمْ وَ اَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ ...» در میان خاندان‌های آنها نماز بگذارید، و از بیمارانشان عیادت کنید و بر جنازه‌های آنها حاضر شوید...». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۲۱۹)

در روایتی دیگر راوی به امام علیه السلام، می‌گوید: نزدیک خانه‌ام مسجدی است که در آن، غیر شیعه و معاندین هستند. امام فرمودند: آیا راضی نیستی که برای شما [ثواب] بیست و چهار نماز به شمار آید؟!». (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۱ / ۴۰۷)

همچنین در نقل دیگری، آن حضرت فرمودند: «إِذَا صَلَّيْتَ مَعَهُمْ غُفِرَ لَكَ بَعْدَ مَنْ خَالَفَكَ؛ هَنَگَامِي كِه بَا أَنَانِ نَمَازِ مِي گَزَارِي، خَدَاوَنَد بَه مِيَزَانِ كَسَانِي كِه مَخَالَفَ تُو هَسْتَنَد، گَنَاهَانِ تُو رَا مِي بَخْشَايَد». (همان)

از امام پرسیده شد: آیا ازدواج و اقامه جماعت با مخالفان مذهبی (غیر شیعیان) درست است یا خیر؟ امام در پاسخ فرمودند: «فَقَالَ هَذَا أَمْرٌ شَدِيدٌ لَنْ تَسْتَطِيعُوا ذَاكَ قَدْ أَنْكَحَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ صَلَّى عَلَيَّ صلی الله علیه و آله وَ رَأَاهُمْ؛ اِگَر چِه اِيْنِ كَارِ بَرَايِ شَمَا مَشْكَالِ اسْتِ، بَدَانِيْدِ كِه پِيَامْبَرِ صلی الله علیه و آله بَا كَسَانِي كِه شَمَا أَنَهَا رَا قَبُولِ نَدَارِيْدِ، اَز دَوَاجِ كَرْدِه اسْتِ وَ عَلَيَّ صلی الله علیه و آله نِيْزِ پِشْتِ سَرِ خَلْفَا نَمَازِ خَوَانَد». (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۸ / ۳۰۱؛ نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۴ / ۴۴۱)

درباره نماز جماعت با غیر شیعیان، روایات فراوانی نقل شده است؛ شیخ یوسف بحرانی در

جلد یازدهم کتاب *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، با عنوان «*لَاخْبَارَ فِی حُضُورِ جَمَاعَةِ الْمَخَالِفِینَ*»، بیش از سی روایت در این باره نقل کرده است. (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۱۱ / ۷۱) شیخ حر عاملی نیز در کتاب *وسائل الشیعه* بابی را به این موضوع اختصاص داده و در آن، روایات زیادی را درباره مطلوب بودن شرکت در نماز جماعت غیر شیعیان از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام، گردآورده است. (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۸ / ۲۹۹ - ۳۰۲)

البته بدیهی است که اگر این حضور، خطر تضعیف اعتقادات شیعه را به همراه داشته باشد، جایز نخواهد بود؛ چون روایات دیگری نیز داریم که بنابر آنها، بدون تقیه، اقتدا به امام جماعت فاسدالعقیده جایز نیست. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۸ / ۳۰۹)

چند نکته مهم در مورد تعامل با عموم غیر شیعیان

بعد از بیان شیوه تعامل اهل بیت علیهم السلام با عموم غیر شیعیان، ذکر چند نکته مهم را نیز ضروری می‌دانیم:

الف) هرگز نباید چنین تصور شود که پیروی از شیوه تعامل اهل بیت علیهم السلام با عموم غیر شیعیان، سبب گمراهی خود ما می‌شود؛ چرا که امام صادق علیه السلام در روایتی ضمن تأکید بر تعامل صحیح با غیر شیعیان، به راوی می‌فرمایند: «*أَتَخَافُونَ أَنْ نُضِلَّكُمْ؟! لَا وَاللَّهِ لَا نُضِلُّكُمْ أَبَدًا!*» آیا می‌ترسید گمراهتان کنیم؟! نه، به خدا هرگز شما را گمراه نمی‌کنیم!». (مجلسی، بی‌تا: ۸۵ / ۱۱۹)

از این روایت به دست می‌آید که پذیرش چنین رفتاری با مسلمانان غیرشیعه، در زمان اهل بیت علیهم السلام برای اصحاب خاص ایشان نیز مشکل بوده است؛ چنان که امروزه برای بعضی از شیعیان نیز چنین است.

ب) باید توجه داشته باشیم که چنین رفتار و تعاملی با عموم پیروان مذاهب اسلامی غیر شیعه، بدان معنا نیست که از اعتقادات بر حقمان کوتاه بیاییم؛ بلکه باید در عین پابندی به اعتقادات خود، مبنای رفتار با آنان را بر محورهای یاد شده قرار دهیم و اگر شرایط برای

اثرگذاری بر اعتقادات نادرست دیگران فراهم بود، باید دیگران را ارشاد کنیم و آنها را از نادرستی باورهایشان آگاه گردانیم.

ج) باید مراقب بود که اختلاط و رفتار محبت‌آمیز با پیروان مذاهب غیر شیعه، موجب سستی و تضعیف اعتقاد و بی‌اعتنایی به احکام ویژه مذهب تشیع نشود؛ چون بدیهی است که در این صورت، چنین رفتاری با غیر شیعیان، خالی از اشکال نخواهد بود.

شیوه برخورد اهل بیت علیهم السلام با حاکمان غیر شیعه

شیوه برخورد اهل بیت علیهم السلام با حاکمان غیر شیعه، با شیوه برخورد آنان با عموم مردم مسلمان، بسیار متفاوت بوده است. برخورد آنان با حاکمان، بر مبنای خاصی استوار بوده است که بیان تفصیلی آن فرصتی وسیع‌تر می‌طلبد و طرح آنها در اینجا، فقط در حد ارتباط آنها با موضوع است.

۱. به رسمیت نشناختن حاکمیت حاکمان غیر شیعه

از مبنای مهم و درخور توجه برخورد ائمه علیهم السلام با حاکمان زمان خویش، به رسمیت نشناختن حاکمیت آنان است. از این رو، امام علی علیه السلام در خطبه‌های متعددی، از جمله در خطبه شقشقیه، بر حق خلافت خویش تأکید کرده‌اند.

سیره دیگر ائمه علیهم السلام نیز مبنی بر همین اصل بوده است، البته عملکرد آنان در برابر حاکمان، متناسب با شرایط خاص و وضع سیاسی هر دوران بوده است. بعضی از ایشان، گاهی نامشروع بودن خلافت و حاکمیت دیگران را به صراحت اعلام می‌کردند و یاران خود را از ورود به دستگاه حاکمیت و پشتیبانی از حکمرانان، به شدت باز می‌داشتند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام نقل فرمودند:

لَا يَخْرُجُ الْمُسْلِمُ فِي الْجِهَادِ مَعَ مَنْ لَا يُؤْمِنُ عَلَيَّ الْحُكْمَ وَلَا يُنْفِذُ فِي الْفِيءِ أَمْرَ اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّهُ إِنْ مَاتَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ كَانَ مُعِينًا لِعَدُوَّتَا فِي حَبْسِ حَقِّنَا وَالْإِشَاطَةِ
بِدِمَائِنَا وَمَيْتَتُهُ مَيْتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ. (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۵ / ۴۹)

مسلمان نباید برای جهاد، تحت سلطه افراد بی‌ایمان به حکم خدا و کسانی که در فیء طبق حکم خدا عمل نمی‌کنند؛ قرار گیرد، که اگر در این حال بمیرد، نزد خداوند، یاور دشمنان ما اهل بیت به شمار می‌رود؛ دشمنانی که حق ما را حبس و به کشتن ما اقدام کردند و هر کس در چنین وضعیتی بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.

همچنین عمر بن حنظله می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد حکم «منازعه» دو نفر از اصحاب پرسیدم که در مسئله‌ای اختلاف دارند و نزد حاکم و سلطان می‌روند؛ آن حضرت فرمودند: «مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَيَّ الطَّاعُونَ...»؛ هر کس به حاکمان جور در امری (چه حق باشد و چه باطل) رجوع کند، حکم طاغوت را پذیرفته است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / ۶۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۷ / ۱۳۶)

همچنین می‌توان به داستان معروف امام موسی کاظم علیه السلام و صفوان جمال اشاره کرد. خود ائمه نیز با وجود اصرار برخی حاکمان، هرگونه مسئولیت حکومتی را رد و با این کار، به نامشروع بودن حاکمیت اشاره کرده‌اند؛ چنان‌که امام رضا علیه السلام این‌گونه عمل کرد.

۲. همکاری در امور مهم اجتماعی مسلمانان

اهل بیت علیهم السلام با حاکمان زمان خود، در امور مهم اجتماعی مسلمانان همکاری داشته‌اند. ایشان با آنکه حاکمیت و خلافت دیگران را به رسمیت نمی‌شناختند، در مسائل مرتبط به کیان اسلام و شوکت مسلمانان، حاکمان را یاری و در احکام و قوانین حکومتی از آنان پیروی می‌کردند. برای نمونه، حضرت علی علیه السلام در امور مهم اجتماعی، برای حفظ مصلحت اسلام و مسلمین، به خلفا مشورت می‌داد و کمک فکری، سیاسی، نظامی و قضائی می‌کرد که نمونه‌های فراوانی از این همکاری و کمک‌ها در کتاب‌های سیره و تاریخ به ثبت رسیده است؛ از جمله هنگامی که خلیفه اول قصد داشت با مرتدان مسلح، سوار بر اسب در ذوالقصره (محلی در یک میلی مدینه) نبرد کند، علی علیه السلام او را از این تصمیم جدی منصرف ساخت و گفت که اگر خود خلیفه به جنگ آنان برود و از منطقه خارج شود، نظم و ثبات هرگز به

قلمرو جامعه اسلامی باز نخواهد گشت. ابوبکر نیز نصیحت و پیشنهاد خیرخواهانه حضرت را پذیرفت و خالد بن ولید را به نبرد با اهل رده فرستاد.

همچنین آن حضرت در «نبرد جسر»، «جنگ با رومیان» و «نبرد بیت المقدس»، با خلیفه دوم همکاری فکری می کرد که بیان تفصیلی آن، از حوصله این مقاله خارج است. آن حضرت هدف اصلی چنین همکاری هایی با حاکمان را مصلحت عمومی مسلمانان اعلام کرده، می فرمود:

بَايَعَ النَّاسُ أَبَا بَكْرٍ وَأَنَا وَاللَّهِ أَوْلَىٰ بِالْأَمْرِ مِنْهُ وَأَحَقُّ بِهِ مِنْهُ، فَسَمِعْتُ وَأَطَعْتُ
مَخَافَةَ أَنْ يَرْجِعَ الْقَوْمُ كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُهُمْ رِقَابَ بَعْضٍ بِالسَّيْفِ، ثُمَّ بَايَعَ أَبَا [أَبُو]
بَكْرٍ لِعُمَرَ وَأَنَا أَوْلَىٰ بِالْأَمْرِ مِنْهُ، فَسَمِعْتُ وَأَطَعْتُ مَخَافَةَ أَنْ يَرْجِعَ الْقَوْمُ كُفَّارًا.
(مجلسی، بی تا: ۲۹ / ۶۳۵)

مردم با ابوبکر بیعت کردند، در حالی که به خدا سوگند من از او سزاوارتر و شایسته تر بودم؛ ولی از ترس بازگشت و گرایش مردم به دوران کفر و جاهلیت و کشیده شدن شمشیرها برای زدن گردن یکدیگر، شنیدم و همکاری کردم؛ سپس با عمر بیعت کردند، در حالی که از او سزاوارتر و شایسته تر بودم؛ ولی باز هم شنیدم و همکاری کردم تا به کفر و برادرکشی بازنگردند.

نیز هنگامی که به دلیل تهدید سلطان روم به ضرب نکردن سکه برای مسلمانان، حیات اقتصادی مسلمین به خطر افتاد، در زمان امام باقر (علیه السلام) آن حضرت به حکومت وقت پیشنهاد ضرب سکه را داد و راه و روش ضرب سکه را نیز به آنان آموخت تا بدین وسیله استقلال اقتصادی جامعه اسلامی حاصل گردد.

۳. تلاش در جهت افشای ماهیت ضد دینی حاکمان

از سبک و سیره اهل بیت (علیهم السلام) برمی آید که آنها در برخورد با مسلمانان غیر شیعه، حساب «سردمداران بدعت گزار» را از «پیروان دل پاک» جدا می دانستند. از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) نباید با حکمرانان فاسد و گمراه کنار آمد، بلکه باید با آنان مخالفت کرد. ائمه (علیهم السلام) در برابر حاکمان فاسد، همیشه تلاش می کردند ماهیت ضد دینی آنان را برای

عموم مردم آشکار سازند. آنان در هر فرصتی، انحرافات حاکمان را بازگو می‌کردند و از ظلم و استبدادشان پرده برمی‌داشتند؛ چنان‌که امام حسن علیه السلام گر چه قیام نکرد، در مواقع حساسی چون حج و ... ماهیت ضد دینی حاکم شام را افشا می‌کرد.

در زمان یزید، وقتی خطر حکومت یزیدی، کیان اسلام و همه مسلمانان را تهدید می‌کرد، امام حسین علیه السلام با هدف اصلاح امت جدش، رسول خدا صلی الله علیه و آله به پاخواست و با سخنان و قیام خویش، ماهیت ضد دینی حکومت وقت را آشکار ساخت.

شیوه برخورد اهل بیت علیهم السلام با علمای غیر شیعه

اهل بیت علیهم السلام در برخورد با علما، دانشمندان و رهبران فکری غیر شیعه، روش‌های مختلفی داشته‌اند که به چند نمونه اشاره و از بیان تفصیلی آن صرف نظر می‌کنیم.

۱. احترام و بزرگداشت علما

سیره اهل بیت علیهم السلام در برخورد با عالمان مذاهب غیر شیعه، مبنی بر رعایت احترام و تکریم آنان بوده است؛ چنان‌که مالک بن انس، برخورد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام با خود را چنین توصیف می‌کند: «هنگامی که بر [امام] جعفر صادق علیه السلام وارد می‌شدم، برای من پستی و تکیه‌گاه می‌گذاشت و برایم ارج و منزلتی قائل می‌شد». (مجلسی، بی‌تا: ۹۶ / ۱۸۲)

۲. بحث آزاد و مباحثه علمی

اهل بیت علیهم السلام در برخورد با عالمان مذاهب غیر شیعه، شیوه بحث آزاد و مباحثه علمی را در پیش می‌گرفتند. البته پیش از دوران امام باقر علیه السلام فرصت مباحثه علمی برای ائمه علیهم السلام چندان فراهم نبوده و از این رو مباحثات علمی امام حسن، امام حسین و امام زین‌العابدین علیهم السلام نیز چندان گسترده نبوده است؛ ولی برای امام باقر علیه السلام و دیگر ائمه پس از ایشان تا امام هادی علیه السلام زمینه‌های خوبی برای مباحثات علمی فراهم آمد. در دوران آنان، مباحثات علمی فراوانی میان ائمه علیهم السلام و علمای مذاهب رخ داده است که از میان آنها می‌توان به مباحثه علمی امام جواد علیه السلام

سبک و سیره اهل بیت علیهم السلام در برخورد با مسلمانان غیر شیعه □ ۵۶۷

و یحیی بن اکثم (مجلسی، بی تا: ۱۰۰ / ۲۷۱) و همچنین بحث آن حضرت در مورد چگونگی قطع دست دزد، اشاره کرد. (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۸ / ۲۵۲)

۳. مناظره و انتقاد سازنده

اهل بیت علیهم السلام در شرایط خاص، در مقابل علمای درباری نیز می ایستادند و با استفاده از روش مناظره و انتقاد سازنده، افکار انحرافی آنان را که برای جلب رضایت حکام وقت و فریب دادن مردم غیر شیعه ابراز می داشتند، رد می کردند. در کتاب های سیره و تاریخ، مناظرات فراوانی از اهل بیت علیهم السلام با دیگران نقل شده است؛ مانند مناظره امام صادق علیه السلام با ابوحنیفه در مورد بوسیدن عصای رسول خدا صلی الله علیه و آله و روگردانی از اهل بیت آن حضرت. (مجلسی، بی تا: ۱۰ / ۲۲۲ و ۴۷ / ۲۸) مناظره امام باقر علیه السلام با عبدالله بن معمراللیثی در مورد جواز نکاح متعه. (همان: ۴۶ / ۳۵۶) مناظره امام رضا علیه السلام با علی بن محمد بن جهم در مورد عصمت پیامبران و مناظره امام جواد علیه السلام با یحیی بن اکثم در مورد بعضی از احادیث جعلی درباره فضایل خلیفه اول و دوم. (طبرسی، ۱۴۰۳ ق: ۲ / ۴۴۶ - ۴۴۹)

نتیجه

از مجموع مباحث مطرح شده در این مقاله، چنین به دست آمد که اهل بیت علیهم السلام برای تحقق وحدت و انسجام اسلامی، به نوع روابط و برخورد شیعیان با پیروان مذاهب اسلامی غیر شیعه اهمیت زیادی می دادند و بر تعامل و برخورد خوب و مؤثر با عموم مسلمانان تأکید فراوانی داشته و از عملکرد تفرقه ای برحذر می داشتند. در این راستا گوینده شهادتین را مسلمان می دانستند و اصحاب خود را از تکفیر غیرشیعیان برحذر می داشتند. همچنین ضمن احترام به مقدسات مذاهب اسلامی به وحدت انسجام جامعه اسلامی بسیار اهمیت می دادند و از اعمال تفرقه انگیز پرهیز می کردند.

شیوه برخورد اهل بیت علیهم السلام با حاکمان غیرشیعه، با شیوه برخورد آنان با عموم مردم مسلمان، بسیار متفاوت بوده است. برخورد آنان با حاکمان، بر مبنای خاصی استوار بوده است.

از جمله اینکه آنها را به رسمیت نمی‌شناختند و در جهت افشای ماهیت ضددینی آنان نیز تلاش می‌کردند ولی در عین حال، در امور مهم اجتماعی مسلمانان با آنها همکاری می‌کردند. اهل بیت (ع) با علما، دانشمندان و رهبران فکری غیر شیعه نیز با احترام رفتار می‌کردند و در برخورد با آنها، شیوه بحث آزاد و مباحثه علمی را در پیش می‌گرفتند. همچنین در شرایط خاص، در مقابل علمای درباری نیز می‌ایستادند و با استفاده از روش مناظره و انتقاد سازنده، افکار انحرافی آنان را که برای جلب رضایت حکام وقت و فریب دادن مردم غیر شیعه ابراز می‌داشتند، رد می‌کردند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه، ترجمه استاد محمد دشتی.
۳. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۳۴ ق، توضیح المسائل، دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین قم، چاپ هشتم.
۴. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول.
۵. بحرانی، شیخ یوسف، ۱۴۰۵ ق، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۶. حرعاملی، محمد بن حسن ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت.
۷. شیخ صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ق، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۹. طارمی، محمد حسین، ۱۳۸۶، «انسجام اسلامی در سیره اهل بیت»، مجله پگاه حوزه،

شماره ۲۱۳، شهریور ۱۳۸۶، پایگاه اطلاع رسانی حوزه.

۱۰. طباطبائی، سیدمحمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ۱۳۷۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم، چاپ پنجم.

۱۱. طبرسی، ۱۴۰۳ ق، *الاحتجاج*، ج ۲، نشر مرتضی، چاپ اول.

۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

۱۳. مجلسی، محمدباقر، بی تا، *بحار الانوار*، لوح فشرده مرکز تحقیقات علوم اسلامی نور.

۱۴. مسائلی، مهدی، بی تا، «سیره اهل بیت مدارا یا تکفیر مخالفان؟»، *مجله الکترونیکی*

اخوت.

۱۵. نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، لبنان، بیروت، ناشر

مؤسسه آل البیت، چاپ اول.

۱۶. سایت پرسمان (گفتگو): <http://www.ahlebait.porsemani.ir>

۱۷. سایت: <http://islamquest.net/fa/archive/question/fa8379>؛ پاسخ به پرسش:

«چگونه به عنوان شیعه واقعی در میان اهل سنت زندگی کنم؟»

سیره و سبک تعامل صادقین علیهم‌السلام با فرقه «بُتْریه»

(بسترها، راهبردها و پیامدها)

روح‌الله توحیدی‌نیا *

چکیده

بُتْریه به عنوان یکی از فرقه‌های زیدیه شناخته می‌شود، اما به استناد برخی منابع، این گروه پیش از قیام زیدبن‌علی نیز در کوفه حضور داشته‌اند و از وقتی زیدیه به شمار آمدند که امامت زید را پذیرفتند. مقاله حاضر، بُتْریه را بخشی از جریان حدیثی کوفه و گروهی پیش‌زیدی می‌داند که در طول عمر کوتاه‌شان، نقش فعال و تأثیرگذاری در مناسبات فکری و فرهنگی داشته‌اند و در صدد است به بررسی تعامل صادقین علیهم‌السلام، با فرقه بُتْریه بپردازد.

سبک و سیره صادقین علیهم‌السلام در تعامل با این فرقه، هدفمند و آینده‌نگرانه بود. بررسی‌ها نشان از دو راهبرد مستقیم و غیرمستقیم صادقین در برابر بُتْریه دارد. راهبرد مدارا، پرهیز و احتیاط در مواجهه با بُتْری‌مذهبان، سبب شد وحدت اجتماعی شیعیان حفظ شود و علاوه بر هم‌گرایی در باورهای مشترک، تلاش ممکن برای جذب آنان انجام شود. راهبرد غیر مستقیم صادقین، روشن‌گری، هدایت‌گری و نخبه‌پروری بود که علاوه بر حفظ جان و عقاید امامی‌مذهبان، انزوای بُتْریه، نظام‌مند شدن باورهای فقهی و کلامی امامیه، پرورش نخبگان، شکل‌گیری نظام آموزشی امامیه در کوفه و توسعه تشیع را در پی داشت.

واژگان کلیدی

بُتْریه، زیدیه، بحران، کوفه، صادقین علیهم‌السلام.

*. پژوهشگر تاریخ تشیع پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. roholahthodi@yahoo.com

مقدمه

تعامل اهل بیت علیهم السلام با عالمان و پیروان گروه‌های عقیدتی و مذهبی چگونه بوده است؟ عالمان و اندیشمندان اسلامی، بارها این پرسش را پاسخ داده‌اند، ولی به نظر می‌رسد می‌توان با ورود به زمان و مکانی خاص و تمرکز بر گروهی مشخص، جزئیات این تعامل را به دست آورد و با توجه به اسوه بودن اهل بیت علیهم السلام، مجموعه رفتارها و گفتارهای آنان با گروه‌ها را به عنوان الگویی کارآمد عرضه کرد.

از فرقه‌های فعال و اثرگذار در عصر زندگانی صادقین علیهم السلام که بخش مهمی از تعاملات صادقین علیهم السلام را به خود اختصاص داده، «بُتریه» است.^۱ هرچند این گروه به عنوان یکی از فرقه‌های زیدیه شناخته می‌شود، (شهرستانی، بی تا: ۳۹۰) ولی به استناد برخی منابع (اشعری، ۱۳۶۱: ۱۸؛ نوبختی، ۱۴۰۴ ق: ۲۱ - ۲۰) این گروه پیش از قیام زید بن علی نیز در کوفه حضور داشتند، چنان که در کتاب *اختیار معرفة الرجال* برای معرفی این فرقه، نامی از زیدیه نیامده است. (طوسی، ۱۴۰۴ ق: ۲: ۴۹۹)

در حقیقت، آنان از دوره‌ای به عنوان فرقه داخلی زیدیه به شمار آمدند که امامت زید را پذیرفتند و باید «بُتریه» را بخشی از جریان حدیثی کوفه و گروهی پیش زیدی دانست که در طول عمر کوتاهشان (مادلونگ، ۱۳۸۶: ۱۷۸)، نقش فعال و اثرگذاری را در عرصه‌های

۱. در توضیح اختلاف نظر موجود درباره نام‌گذاری این گروه و ضبط آن، به مواردی اشاره می‌شود. کشی، بنا بر روایتی معتقد است، این گروه از زمانی «بُتریه» نامیده شدند که زید بن علی در حضور امام باقر علیه السلام، از این واژه برای نفرین کردن آنان استفاده کرد. (طوسی، ۱۴۰۴ ق: ۲ / ۵۰۵؛ سمعانی، ۱۴۰۸ ق: ۲ / ۷۸) بر اساس این روایت (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۲ / ۵۰۵)، نام آنان را «بُتریه» ضبط کرده‌اند، ولی مسعودی نظر دیگری دارد و آنان را «بُتریه» خوانده است. (مسعودی، ۱۴۰۹ ق: ۴ / ۴۵) در هر صورت به نظر می‌رسد این نام را مخالفان اهل بیت به آنان نسبت داده‌اند، چنان که مامقانی (۲ / ۳۴۹) و خویی (۱۴ / ۱۱۰) آورده‌اند، این گروه به دلیل انتساب به کثیر النواء، از پیشوایان بُتری که به «بُتر الید» به معنی «دست بریده»، معروف بود، بُتریه خوانده شده‌اند. (ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق: ۳ / ۵۶۶)

گونگون، به ویژه در مناسبات فکری و فرهنگی داشته‌اند. بررسی احوال شخصیت‌های مهم این گروه، مانند حکم بن عتیبه (م ۱۱۵ ق)، ثابت بن هرْمَز (م ۱۲۱ ق)، سلمه بن کهیل (م ۱۲۱ ق)، سالم بن ابی حفصه (م ۱۳۷ ق)، هارون بن سعید عجلی (م ۱۴۵ ق)، عمرو بن خالد واسطی (م ۱۵۰ ق)، عمرو بن ریاح (م ۱۵۰ ق)، حسن بن صالح (م ۱۶۸ ق) و کثیر النواء (م ۱۶۹ ق)، این نکته را تأیید می‌کند. (ابن سعد، بی تا، ۲: ۴۲۰، ۴۲۵ و ۴۶۱؛ ابن ندیم، ۱۳۵۰:

۲۲۷؛ نجاشی، ۱۴۱۶ ق: ۳۶۰، طوسی، ۱۴۰۴ ق، ۲: ۴۹۸ - ۵۰۶؛ ابن داوود، ۱۳۹۲ ق: ۱۴۴)

موضوع مورد بحث کم و بیش تازه است، ولی به برخی از پژوهش‌های مربوط به آن اشاره می‌شود. درباره جریان‌های فکری - فرهنگی عصر صادقین علیهم‌السلام، کتاب *علم الکلام و المجتمع فی القرنین الثانی و الثالث* (فان اس، ۲۰۰۸م، ترجمه صالح سالم) از جمله مهم‌ترین پژوهش‌ها به شمار می‌رود. تبیین فضای فکری سده اول و دوم و بررسی احوال شخصیت‌های مؤثر در این دوره مانند بتریه، از جمله مهم‌ترین مباحث این کتاب است.

رساله دکتری اعظم فرجامی با عنوان «تأثیر حدیث زیدیه بر حدیث امامیه»^۱ نیز از جمله پژوهش‌هایی است که در آن به افکار، احادیث و عملکرد برخی بزرگان بتریه پرداخته شده است. همچنین می‌توان از مقاله عباس زریاب در دانشنامه جهان اسلام، ذیل مدخل بتریه، به عنوان یکی از مهم‌ترین پژوهش‌های مستقل درباره این گروه نام برد. وی پس از بررسی اندیشه‌های بتریه، به معرفی برخی بزرگان این فرقه پرداخته است.

پژوهش دیگر پایان‌نامه حسین عرب‌نژاد با عنوان «مواجهه صادقین با زید و زیدیان» است که البته مانند بیشتر پژوهش‌های صورت‌گرفته درباره تعاملات زیدیه و امامیه، به داوری درباره نظر پیشوایان امامیه درباره قیام‌های زیدیه پرداخته است و در برخی فصول به مسائل فکری و فرهنگی این عصر اشاره دارد.

۱. این رساله در سال ۱۳۹۰ در دانشگاه قم دفاع شده است. همچنین دو مقاله علمی نیز با عنوان «تحلیل روایات حکم بن عتیبه و انتسابش به زیدیه» و «واکاوی مذهب و روایات حسن بن صالح در کتب امامیه»، از همین مجموعه به چاپ رسیده است.

در نوشته حاضر ضمن استفاده از منابع و پژوهش‌های نام برده شده و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی تعامل صادقین علیهم السلام با فرقه بت‌ریه می‌پردازیم. البته این پژوهش دو هدف مشخص را در نظر دارد: ۱. معرفی الگوی علمی و بسترشناسانه که به نمایش جنبه‌های گوناگون تعامل ائمه علیهم السلام با گروه‌ها کمک می‌کند: ۲. ارائه تصویری روشن از راهبردهای صادقین علیهم السلام در برابر فعالیت گروهی میانه‌رو و در اصطلاح خاکستری. نتایج این پژوهش در این باره می‌تواند الگویی مناسب و کاربردی برای جامعه کنونی به ویژه مدیران و مدبران در عرصه حکومت باشد. بازخوانی ویژگی‌های فرقه بت‌ریه به منظور دستیابی به بسترهای حاکم بر تعامل، تبیین راهبردهای صادقین علیهم السلام در رویارویی با این گروه و پیامدهای آن، سه بخش اصلی مقاله است.

ویژگی‌های فرقه بت‌ریه

فرقه بت‌ریه ویژگی‌هایی داشته که بیان آنها، افزون بر تبیین اهمیت این گروه، به درک سبک و سیره تعامل صادقین علیهم السلام با آنان کمک می‌کند.

۱. نفوذ عالمان بت‌ری در میان مردم

عالمان و فقیهان بت‌ری، بیشترین سهم را در گسترش و رشد این فرقه و جایگاه اجتماعی بالای آن نزد مردم داشتند. برای مثال، حکم بن عتیبه؛ از عالمان بت‌ری را با عناوینی چون «فقیه بزرگ کوفه» می‌خواندند. (عجلی، ۱۴۰۵، ق: ۱، ۲۸۲) همه به دلیل شهرت علمی‌اش، به وی مراجعه می‌کردند و او هیچ پرسشی را بی‌پاسخ نمی‌گذاشت. (ابن‌الجعد، ۱۴۱۷: ۶۲) از این‌رو، مردم احترام بسیاری برای وی قائل بودند. برای نمونه، هنگام ورودش به مدینه، از او استقبال کردند و ستون مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله، برای اقامه نماز، به وی واگذار شد. (ابن‌معین، بی‌تا: ۱ / ۳۶۲)

ویژگی دیگر عالمان بت‌ری، شهرت آنان به زهد، تواضع و فروتنی بود، چنان‌که در برخی کتاب‌های اخلاقی، از گفتار و کردار پرهیزکارانه حسن بن صالح؛ از بزرگان بت‌ری، یاد شده است. (ابن‌ابی‌الدنیا، ۱۴۰۸، ق: ۸۲؛ همو، بی‌تا: ۴۴)

سومین ویژگی برجسته عالمان بتری، ارتباط آنان با صحابه و تابعان و نقل حدیث از ایشان است. بررسی اسناد حدیثی فریقین، از جایگاه ویژه محدثان بتری نشان دارد. برای نمونه، بسیاری از روایت‌های شیعیان درباره منزلت امام علی علیه‌السلام (کوفی، ۱۴۱۲ ق: ۳۴، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۳۷؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۱ / ۵۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق: ۳ / ۶) و بسیاری از روایات اهل سنت در منزلت شیخین، (مالک بن انس، بی تا: ۱ / ۱۵۰؛ نسائی، بی تا: ۱ / ۵۲۷؛ بخاری، بی تا: ۳ / ۳۰۵؛ ترمذی، ۱۴۰۳ ق: ۴ / ۳۳۹) را راویان بتری نقل کرده‌اند. مجموع ویژگی‌های یاد شده، روزه‌روز، به نفوذ و اثرگذاری بسیار عالمان بتری در میان عموم مردم می‌افزود.

۲. رویکرد تسامحی بتریه در برابر مبانی فکری گوناگون

شاخصه دیگر بتریه، عقاید آنان بود. (زریاب، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۳۲؛ موسوی نژاد، ۱۳۸۰: ۸۸) این گروه اگرچه از شیعیان و طرفداران برتری علی علیه‌السلام بودند، (اشعری، ۱۳۶۲: ۶۵) آموزه‌های کلامی و دیدگاه‌های فقهی آنان به دیدگاه‌های اهل سنت تمایل داشت. (ابن حزم، بی تا، ۲: ۱۱۲؛ ذهبی، ۱۳۸۲ ق: ۱ / ۴۹۶) از این رو از بتریه به عنوان نزدیک‌ترین گروه شیعه در مبانی فکری به اهل سنت نام برده شده است. (همان)

مهم‌ترین باورهای بتری، مشروعیت دادن به خلافت شیخین؛ (ابن حزم، بی تا: ۴ / ۹۲؛ ابن مرتضی، بی تا: ۱ / ۴۰) جواز امامت مفضول با وجود افضل؛ (نوبختی، ۱۴۰۴ ق: ۹؛ صدوق، ۱۴۰۴ ق: ۴ / ۵۴۴) شروع امامت امام علی علیه‌السلام از هنگام بیعت مردم با ایشان؛ (اشعری، ۱۳۶۲: ۶۹) امامت هر یک از فرزندان علی علیه‌السلام که قیام کنند (نوبختی، ۱۴۰۴ ق: ۵۷) و توقف در مورد عثمان (بغدادی، ۱۳۶۷: ۳۷؛ شهرستانی، بی تا: ۱۶۱) است.

آنها همچنین در برخی مسائل فقهی با اهل سنت هم‌عقیده بودند. برای مثال، وجوب مسح بر خفین (مسح کشیدن بر روی کفش) (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ ق: ۳۱؛ رازی، ۱۳۷۱ ق: ۶ / ۲۶۵۷) و جواز شرب نبیذ مست‌کننده (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ ق: ۵ / ۴۹۹؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ ق: ۳۱۱) از جمله این موارد و از مهم‌ترین وجوه تمایز آنان با شیعیان معتقد به نص، به شمار می‌آید.

نکته مهم آن است که باورها و مسائل فقهی یاد شده، در کوفه رواج داشته و از آن به عنوان باور عمومی مردمان این شهر نام برده شده است. (قاضی نعمان، بی تا: ۳ / ۲۸۱) برای نمونه، جمع میان برتری امام علی علیه السلام و مشروعیت خلافت شیخین (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق: ۴۲ / ۵۳۰) یا نبود حصر امامت در فرزندان فاطمه (نک: رحمتی، ۱۳۸۸: ۶۵) عقیده رایج مردمان کوفه بوده است. این موضوع نشان می دهد بتری مذهببان، تعداد قابل توجهی از مردم کوفه را تشکیل می دادند.

۳. تبلیغ و ترویج آموزه ها

بزرگان بتریه، عالمانی شناخته شده و با اعلام نظر در مسائل دینی و فقهی، محل رجوع شیعیان کوفه نیز بودند. همچنین جلسه هایی علمی برگزار می کردند و در آن به گسترش افکار و عقاید بتریه می پرداختند. همچنین در کرسی های علمی شان، به تبیین احکام و عقاید خود می پرداختند، چنان که کثیرالنواء؛ از اندیشمندان بتریه، در محافل گوناگون، به تولی شیخین توصیه می کرد. (رازی، ۱۳۷۱: ۷ / ۲۲۶۷؛ ابن جوزی، ۱۳۸۲ ق: ۳ / ۱۳۶؛ سیوطی، بی تا: ۱۰۱؛ متقی هندی، ۱۴۲۵ ق: ۲ / ۴۴۲) سالم بن ابی حفصه؛ از دیگر عالمان بتری، در مساجد به خطابه می پرداخت و در سخنانش شیخین و علی علیه السلام را با هم مدح می کرد. (مزی، ۱۴۰۶ ق: ۱۰ / ۱۳۵)

هم زمان با گسترش اندیشه قیام علیه بنی امیه در اذهان مردم، قیام به عنوان یکی از اصول اساسی بتری مذهببان اعلام شد، به گونه ای که بر آن تاکید داشتند و تحقق فریضه امر به معروف و نهی از منکر را در قیام معنا می کردند. (ابن اعثم، ۱۴۲۶ ق: ۵ / ۳۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق: ۳ / ۲۴۱) آنان معتقد بودند امام کسی نیست که در خانه بنشیند و پرده بر خانه اش بیاویزد. (کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۳۵۷) ترویج آموزه های بتریه و بهره برداری آنان از اندیشه قیام، بسیاری از شیعیان را به سوی آنان جذب کرد. گفتار امام صادق علیه السلام درباره فعالیت های بتریه، نشانه موفقیت آنان در دوره ای از زمان است. حضرت درباره سران بتریه فرمود: «آنان بسیاری از شیعیان را به سوی خود جذب کرده و سبب گمراهی آنان شده اند». (صدوق، ۱۴۰۴: ۴ / ۵۴۴)

۴. ارتباط هم‌زمان با اهل سنت و امامیه

از دیگر ویژگی‌های بتریه که از باورهای آنان سرچشمه گرفته بود، تعاملاتی است که با مذاهب دیگر به ویژه اهل سنت داشتند. اشعری تأکید می‌کند که بتریه با تسهیل در عقاید، موجب گسترش تعاملات این گروه با مذاهب دیگر شده است. (۱۳۶۲: ۴۵۱) از این رو به نظر می‌رسد نوبختی در تقسیم‌بندی زیدیه به دو فرقه ضعفا و اقویاء، از این تسهیل عقاید، تأثیر گرفته است.

نوبختی، بتریه را از ضعفای زیدیه به شمار می‌آورد و تأکید می‌کند که آنان برترین شیعیان نزد اهل سنت بودند. (نوبختی، ۱۴۰۴: ۵۰) ارتباط آنان با اهل سنت به اندازه‌ای است که حکم بن عتیبه، قراء اهل سنت را برای برگزاری جلسه‌هایی به خانه‌اش دعوت می‌کرده است. (ذهبی، ۱۴۱۳: ۹ / ۲۱۹)

نکته مهم دیگر در تعاملات بتریه، ارتباط هم‌زمان و تنگاتنگ آنها با امامیه است. حضور بزرگان بتریه در جلسه‌های عمومی صادقین (علیهم‌السلام)، درس‌آموزی آنها در جلسه‌های خصوصی این دو امام (برقی، بی‌تا: ۹، ۱۲، ۳۵ و ...) و نقل روایت‌های بسیار آنان از صادقین (علیهم‌السلام)، (صدوق، ۱۴۰۴: ۴ / ۱۰۹ و ۳۰۸؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۷ / ۳۲۹ و ۳۸۵) نشان از این ارتباط تنگاتنگ دارد. البته مراجعه بتریان به پیشوایان امامیه، به معنای پذیرش مقام عصمت و علم الهی آنان نبود. (نوبختی، ۱۴۰۴: ۵۶) از این رو آنان در برخی گفتگوها و مناظره‌ها، مخالفت صریح خود را با صادقین (علیهم‌السلام) ابراز می‌کردند. (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۶۰)

۵. تلاش برای پیش‌دستی بر امامیه

فعالیت‌های بتریه، به گسترش آموزه‌هایشان ختم نشد و عالمان بتری، افکار معتقدان به نص، مانند مشروعیت نداشتن خلافت شیخین را برناتفتند. از این رو فعالیت‌هایی را با هدف پیش‌دستی بر امامیه، در دستور کار خویش قرار دادند. آنان از ارتباطی که با صادقین (علیهم‌السلام) داشتند، به سود خود بهره‌برداری می‌کردند و گاهی به جعل سخنان ایشان می‌پرداختند. این مطلب سبب می‌شد تا افزون بر گسترش تفکر بتریه، اندیشه صادقین (علیهم‌السلام) از پیروانشان

پنهان بماند و مرز باورهای مذهب امامیه و بتربه کم‌رنگ شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد شکاف موجود میان این دو گروه، در دوره امامت امام صادق علیه السلام بیشتر شده است؛ زیرا بزرگان بتربه به یکسان بودن مقام پیشوایان امامیه معتقد نبودند و جایگاه علمی امام صادق علیه السلام را به اندازه جایگاه پدرشان نمی‌دانستند. از این رو ارتباط گسترده‌ای که میان امام باقر علیه السلام و سالم بن ابی حفصه، یکی از بزرگان بتربه وجود داشت، (برقی، بی تا: ۱۲) در دوره امام صادق علیه السلام قطع شد. فاصله ایجاد شده میان امامیه و بتربه، پس از قیام زید بن علی بیشتر شد و شرکت نکردن امامیه در قیام، آنها را به دو جناح تقسیم کرد. از این رو کثیرالنواء و حسن بن صالح که رهبری بتربی مذهببان را پس از قیام زید برعهده داشتند، (سمعانی، ۱۴۰۸: ۱ / ۲۸۰) فعالیت‌های خود را برای تخریب امامی مذهببان گسترش دادند و بیشتر به طرح شبهه‌ها و جعل احادیث پرداختند. برای نمونه کثیرالنواء، برای تخریب امامیه، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل حدیث کرد و از پیش‌بینی آن حضرت درباره امامیه، به عنوان گمراهان از اسلام خبر داد (مقریزی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۶۳) و از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله تأکید کرد که رافضیان،^۱ اسلام را به بیراهه می‌برند. (ثقفی، ۱۴۲۴: ۲ / ۷۲۶) همچنین، از امام علی علیه السلام روایت کرد که در آخرالزمان گروهی خواهند آمد که از اسلام فاصله می‌گیرند و آنها رافضیان هستند. (همان)

۶. بهره‌مندی از خاستگاه جغرافیایی (کوفه)

مذهب بتربه در شهری شکل گرفت و رشد یافت که بیشتر شیعیان امامی در آن زندگی می‌کردند. (طوسی، ۱۴۱۷ ق: ۲۳۶ - ۲۲۴) این درحالی بود که صادقین علیهم السلام، در مدینه سکونت داشتند و این فاصله میان صادقین علیهم السلام و پیروانشان، موقعیت را برای فعالیت بیشتر مذاهب دیگر، فراهم می‌کرد. در چنین شرایطی، موقعیت علمی، اجتماعی و حدیثی رهبران بتربه سبب می‌شد تا در برخی موارد، شیعیان معتقد به نص نیز برای دریافت پاسخ پرسش‌های خود، به آنان مراجعه کنند. (همان، ۱۴۰۴ ق: ۱ / ۳۴۷)

۱. از اوایل قرن دوم، امامیه از سوی مخالفان با عنوان نکوهش‌آمیز «رافضه» خوانده شده‌اند. (رک: فرات

کوفی، ۱۳۵۴ ق: ۱۳۹؛ ابن‌قتیبه، بی تا: ۴۸۰)

ارتباط شیعیان با صادقین علیهم‌السلام، بیشتر در ایام حج صورت می‌گرفت و عالمان یا پیروان مذاهب، در شهر مکه یا در میانه راه، در مدینه، نزد آنان حاضر می‌شدند. عالمان بتری نیز مانند دیگر محدثان، با ورود به کوفه، اخباری را که شنیده بودند، نقل می‌کردند. فاصله جغرافیایی و دسترسی نداشتن به امام سبب می‌شد برخی احادیث، به شکل نادرست مطرح شود. از این رو فیض بن مختار از اصحاب امام صادق علیه‌السلام (خویی، ۱۴۱۳ ق: ۱۴ / ۳۶۸) به آن حضرت می‌گوید: «در حلقه‌ای در کوفه نمی‌نشینم، مگر آنکه به درستی نقل احادیث از سوی شما شک می‌کنم». (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۱ / ۳۴۷)

راهبردهای صادقین علیهم‌السلام در رویارویی با بتربه

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که ویژگی‌های فرقه بتربه، بستر لازم را برای پدید آمدن شرایطی بحرانی به وجود آورد. به کار بردن واژه «بحران» به این دلیل است که ویژگی‌های یاد شده در کنار هم، شرایط جدیدی را در برابر امامیه پدید آورد که تصمیم‌گیری و اقدام نکردن به موقع امامی‌مذهبان، نتایج جبران‌ناپذیری را برای آنان به دنبال داشت. این شرایط نشان‌دهنده یک وضعیت بحرانی است (درباره عناصر به وجود آورنده بحران، ر.ک: کاظمی، ۱۳۶۶: ۲۸) که فقط یک رهبری اثربخش می‌تواند این وضعیت را سامان دهد.

نکته مهم و کاربردی در سبک تعامل صادقین علیهم‌السلام، آن است که آنان برای مدیریت بحران فکری و فرهنگی به وجود آمده، شناخت عوامل و بسترهای پدیدآورنده آن را پیش از تصمیم‌گیری و اقدام، ضروری دانسته‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد صادقین علیهم‌السلام به انگیزه و آراء عالمان و پیروان بتربه شناختی کامل داشتند. آنان در موارد متعددی، در میان پیروانشان، نام بزرگان بتربه را در کنار هم بیان می‌کردند (صدوق، ۱۴۰۴ ق: ۴ / ۵۴۴؛ طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۲ / ۴۹۹) یا از افکار و عقاید آنها خبر می‌دادند. (طوسی، ۱۴۰۴ ق: ۲ / ۴۹۶) همچنین از مراجعه بسیار امامی‌مذهبان به صادقین علیهم‌السلام، برای طرح نظریه‌های بتربه روشن می‌شود که آنان، گروهی شناخته‌شده نزد صادقین علیهم‌السلام بوده‌اند. (ر.ک: کلینی، کافی: ۸ / ۳۷۰) همین شناخت

کافی از بتریه، سبب شد صادقین علیهم السلام در تعامل با این گروه، رویکردی راهبردی^۱ و آینده‌نگرانه در پیش گیرند. این راهبردها در موارد زیر قابل استنباط و استخراج است:

۱. مدارا، پرهیز و احتیاط

روایت‌های بسیار حکم بن عتیبه و حسن بن صالح از صادقین علیهم السلام که در بسیاری موارد با واژه‌های «سمعت» و «سألت» آمده است، نشان از ارتباط نزدیک بتریه با صادقین دارد. این خود مسئله‌ای کاربردی است و به طور کلی، رفتار صادقین علیهم السلام با سران این فرقه، همراه با احترام بوده و برخوردی مستقیم و تنش‌آمیز در تعامل با بتریه نداشتند. در روایتی عذافیر صیرفی تصریح می‌کند که با حکم بن عتیبه نزد امام باقر علیه السلام بودیم و امام وی را احترام می‌کرد. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۶۰) این در حالی بود که در همین روایت، حکم قول امام را نمی‌پذیرد یا مطابق گزارش دیگری، سلمه بن کهیل، حکم امام را مخالف قرآن و مردود می‌شمارد. (کلینی، ۱۳۶۳: ۷ / ۳۸۵)

گفتنی است صادقین علیهم السلام در شرایطی با بتریه مدارا می‌کردند که آنان گاهی با سخنان خود، برای پایین آوردن منزلت ایشان می‌کوشیدند. نقل شده وقتی عباد بصری از طرفداران بتریه، (کشی، ۱۳۴۸: ۲ / ۶۸۹) امام صادق علیه السلام را در حال پوشیدن لباس احرام دید، بر لباس حضرت خُرده گرفت و گفت با این حال، خود را در مقام علی علیه السلام می‌پنداری؟ امام از شنیدن این سخن، خشمگین نشد و در پاسخ به این سخن، به آوردن دلیل برای کار خود اکتفا کرد. (همان: ۲ / ۶۰۴؛ طبرسی، ۱۳۹۲ق: ۹۷) در گزارشی دیگر آمده است: وقتی امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیثی را نقل کرد، عباد پرسید: چه کسی تو را از حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده است؟ امام پاسخ داد: «ای عباد! مرا متهم کردی، در حالی که من به نقل از پدرانم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت خوانده‌ام». (طوسی، ۱۴۰۴ق: ۲ / ۶۹۰)

۱. به قدرت گرفتن توانایی‌ها برای رسیدن به هدف‌های مورد نظر و الگوی عملی کردن تصمیم‌ها را

مدیریت بحران گویند. (داوری و شانه‌ساز، ۱۳۸۰: ۴۱)

البته در کنار این سیره کلی، گاه امام سبکی متفاوت را در برخورد با بتریه پیش گرفتند و بی‌احترامی آنان سبب شد تا امام اجازه ملاقات به آنان ندهد و با پرهیز از هم‌سخن شدن با آنان، از هرگونه اختلاف و درگیری جلوگیری کند. نقل است دو نفر از بتریه نزد امام صادق علیه السلام آمدند و با بی‌احترامی گفتند: «آیا در میان شما امامی واجب‌الاطاعه یافت می‌شود؟» امام آنان را به حضور نپذیرفت و پس از رفتن آنها، توهین‌کنندگان به خود را نفرین کرد. (طبرسی، ۱۴۰۴: ۳ / ۳۸۳)

برخورد صادقین علیهم السلام با عالمان بتری نه‌تنها همراه با احترام بود، بلکه گاهی امام به هدایت آنان نیز می‌پرداخت. برای مثال در دیداری، امام در حضور آنان به شأن و جایگاه خود اشاره و تأکید کرد که علم حقیقی در خانه کسی است که جبرئیل بر اهل آن نازل شده باشد. (نجاشی، ۱۴۱۶ ق: ۳۶۰) همچنین در روایتی آمده است: امام باقر علیه السلام، ابومریم انصاری را نزد حکم بن عتیبه می‌فرستد و به وی پیغام می‌دهد هرکجا از شرق و غرب عالم می‌خواهی برو، ولی بدان علم صحیح را جز از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت نخواهی کرد. (کشی، ۱۳۴۸: ۳۶۹)

واژه «مدارا» نوعی احتیاط را نیز در خود جای داده است و این موضوع، به خوبی در سبک و سیره تعامل صادقین علیهم السلام با بتریه دیده می‌شود. در روایتی آمده است: ام‌خالد نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: زراره مرا به تبری از شیخین و کثیرالنواء مرا به تولی آنان امر می‌کند، کدام‌یک نزد شما محبوب‌ترند؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «زراره و دوستانش نزد من محبوب‌ترند». (کشی، ۱۳۴۸: ۲۴۱) این روایت نشان می‌دهد که پیشوایان امامیه، موضع صریح خود را درباره مسائل اختلافی میان امامیه و بتریه، در برابر آنان اعلام نمی‌کردند.

در گزارش دیگری آمده: ابوالجارود همراه با کثیرالنواء نزد امام صادق علیه السلام حاضر شدند. کثیرالنواء از ابوالجارود گلایه کرد و گفت: وی از شیخین تبری می‌جوید، ولی پیش از آنکه امام علیه السلام سخنی را بیان کند، ابوالجارود کلام وی را تکذیب کرد و گفت: «کثیرالنواء تا به حال از من چنین چیزی نشنیده است». (ابن‌قتیبیه، بی‌تا: ۲۴۶) صادقین علیهم السلام، نه‌تنها از بیان موضوع‌های اختلافی نزد بتریه خودداری می‌کردند، بلکه در مواردی نیز به نظر می‌رسد

گفتارشان همراه با تقیه بوده است. برای مثال، روایت‌های متعددی نقل شده است که در آن، بزرگان بتریه از قول صادقین علیهم السلام بر خلافت شیخین و لزوم تولی به آنان، تأکید کرده‌اند. (رازی، ۱۳۷۱: ۹ / ۲۸۲۷؛ ذهبی، ۱۴۱۰: ق: ۹ / ۹۱)

جلوه دیگری از راهبرد مدارای صادقین علیهم السلام در سبک و سیره آنان، نوع رویارویی ایشان در برابر اندیشه قیام است. هرچند آنها با قیام مخالف بودند، (طوسی، ۱۴۰۴: ق: ۲ / ۴۲۵ و ۵۳۶) ولی این مخالفت هیچ‌گاه سبب قطع شدن ارتباط آنان با سران بتریه نشد. ائمه برای حفظ ارتباط با گروه‌های درون شیعی، نهایت تلاش خود را به کار گرفتند و این تلاش، امری مهم در سیره آنان به شمار می‌رود.

وقتی خبر شکست زیدیه به امام صادق علیه السلام رسید، آن حضرت عمرو بن خالد واسطی (م ۱۵۰ ق) را که فردی بتری مذهب بود (نجاشی، ۱۴۱۶: ق: ۱۴۲؛ طوسی، ۱۴۰۴: ق: ۲ / ۴۹۸) فراخواند و به وی مبلغی پرداخت تا میان خانواده‌های کشته‌شدگان قیام زید پخش کند. (مفید، ۱۴۱۴: ق: ۲ / ۱۷۳) هم‌دردی امام با بازماندگان قیام، مصداق برجسته راهبرد یاد شده است.

۲. تبیین و روشنگری

بتریه در دوره صادقین علیهم السلام، مذهبی مستقل و شناخته شده بود و فعالیت گسترده‌ای داشت. این مطلب از گفتار امام صادق علیه السلام به خوبی روشن می‌شود. آن حضرت به سعد جلاب که از اصحاب ایشان و امام باقر علیه السلام در کوفه بود، (خویی، ۱۴۱۳: ق: ۹ / ۵۴) گفتند: «اگر بتریه در شرق و غرب با یکدیگر متحد شوند، دین به وسیله آنان عزیز نخواهد شد». (صدوق، ۱۴۰۴: ق: ۴ / ۵۴۵؛ کشی، ۱۳۴۸: ۴۹۹) آنچه می‌تواند در این میان، از شاخصه‌های سبک تعامل صادقین علیهم السلام با بتریه خوانده شود، آن است که آنان شیوه‌های گوناگونی را برای پرده‌برداری از چهره سران بتریه و اهدافشان در مجامع گوناگون به کار بردند؛ از جمله آنکه در میان اصحاب خود، از تعابیر مختلفی برای همراه خواندن سران بتریه، استفاده کردند. (کشی، ۱۳۴۸: ۲۱۰؛ صفار، ۱۴۰۴: ق: ۱ / ۲۱۰) برای مثال هر دو امام علیهم السلام، کثیرالنواء را فردی دروغگو معرفی کردند. (طوسی، ۱۴۰۴: ق: ۲ / ۴۹۶) در روایتی دیگر آمده است: امام صادق علیه السلام در دنیا و آخرت از وی تبری جست. (کشی، ۱۳۴۸: ۲۴۱)

سیره و سبک تعامل صادقین علیهم‌السلام با فرقه «بتریه» (بسترها، راهبردها و پیامدها) □ ۵۸۳

به نظر می‌رسد بخشی از تعاملات صادقین علیهم‌السلام با امامی‌مذهبان، با توجه به فعالیت‌های فرقه بتریه بوده است. به عبارت دیگر بخشی از تلاش آنان در برابر این گروه، به فعالیت‌های درون گروهی اختصاص دارد. زراره نقل می‌کند که امام باقر علیه‌السلام به من امر کرد تا به برادرش حمران بگویم که با امثال حکم بن عتیبه درباره محدث بودن امام صحبت نکند (کشی، ۱۳۴۸: ۱۷۹) و بار دیگر به من مأموریت داد تا به حکم بن عتیبه پیغام دهم که اوصیای علی علیه‌السلام محدث‌اند. (طبری، ۱۴۱۵ ق: ۱۱ / ۶۴۲)

این دو گزارش در کنار هم نشان می‌دهد که امام با روش‌هایی، مرز میان اندیشه شیعی را با راه و روش بتریه تبیین و دوری حکم بن عتیبه از اندیشه اهل بیت علیهم‌السلام را برای امثال زراره روشن می‌کردند. همچنین اعلام می‌کردند که رفت و آمدهای عالمان بتری با ایشان، به منزله تأیید آنان نیست. در گزارشی دیگر امام صادق علیه‌السلام از کثیرالنواء نام بردند و فرمودند: «او و دوستانش نزد ما می‌آیند و ادعا می‌کنند که ما را تصدیق می‌کنند، ولی چنین نیست. آنها حدیث ما را می‌شنوند و تکذیب می‌کنند». (کشی، ۱۳۴۸: ۲۳۰)

سیره دیگر صادقین علیهم‌السلام در راستای این روشنگری، حل شبهه‌هایی بود که بتریه مطرح می‌کرد. آنان همواره به پرسش‌های پیروان خود درباره این گروه پاسخ می‌دادند و برای برطرف کردن ابهامات آنان می‌کوشیدند. در گزارشی آمده است: به امام باقر علیه‌السلام خبر دادند که عده‌ای می‌گویند: چون مردم بر انتخاب ابوبکر اجماع داشتند، پس خلافت وی مورد رضایت خداوند بوده است. آن حضرت به آیاتی از قرآن استناد کرد و فرمود: «مردم پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم گمراه شدند». (کلینی، ۱۳۶۳: ۸ / ۳۷۰)

از شبهه‌های دیگر بتریه آن بود که اگر امامان امامیه مشخص هستند، پس دلیل تفرقه ایشان پس از درگذشت یک امام چیست؟ این شبهه می‌توانست به شأن و جایگاه امامیه خدشه وارد کند. وقتی ابو عبیده امام علیه‌السلام را از این سخن آگاه کرد، ایشان گوینده این شبهه را نهی کرد و فرمود: «از ما اهل بیت کسی از دنیا نمی‌رود، مگر آنکه کسی جایگزین وی می‌شود». (صفر، بی‌تا: ۲۷۹) مطابق خبر دیگری، سالم بن ابی حفصه در میان شیعیان

می‌گفت: پیشوایان امامیه به هفتاد گونه سخن می‌گویند تا همواره راه فرار را برای خود باقی گذارند. وقتی ابوبصیر گفتار او را نزد امام صادق علیه السلام مطرح کرد، آن حضرت دلیل کار خود را بیان و به شیوه پیامبران الهی استدلال کرد. (طوسی، ۱۴۰۴ ق: ۲ / ۵۰۴)

رد احکام فقهی و احادیث جعلی بت‌ریه، از جمله راهکارهای صادقین علیهم السلام در زمینه روشنگری در میان امامیه بود. عیسی بن منصور و جمعی گزارش کرده‌اند که زراره نزد امام صادق علیه السلام حاضر شد و حدیثی را به نقل از حکم بن عتیبه از امام باقر علیه السلام روایت کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم هیچ‌گاه چنین سخنی نگفته و حکم به پدرم نسبت دروغ داده است.» (کشی، ۱۳۴۸: ۲۰۹) در گزارشی دیگر، ابوبصیر فتوای حکم، بر جواز شهادت زنزاده را برای امام نقل کرد. امام نظر او را باطل و حکم را گمراه خواند. (کلینی، ۱۳۶۳: ۷ / ۳۹۵)

روشنگری امام نسبت به اندیشه بت‌ریه و زیدیه درباره قیام نیز، در این بخش اهمیت دارد. امام باقر علیه السلام در جمع پیروان نزدیک خود بر اعتماد نداشتن به مردم کوفه سخن می‌گفت. (برقی، بی‌تا: ۱۷۳؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۸ / ۸) همچنین وقتی برخی از امامی‌مذهبان نزد امام صادق علیه السلام حاضر شدند و پیشنهاد دادند آن حضرت، رهبری زیدیه را برعهده گیرد، آن حضرت نپذیرفت و اندیشه زیدیه را جاهلانه خواند. (طوسی، ۱۳۶۵: ۲ / ۴۳) مطابق گزارشی دیگر، امام صادق علیه السلام به اصحاب خود دستور داد در خانه‌هایتان بمانید و اطمینان داشته باشید، خطری شما را تهدید نمی‌کند. همچنین تأکید کرد که زیدیه پیوسته سپر شما خواهند بود؛ زیرا حاکمان جور به دفع آنها مشغول می‌شوند و از شما غفلت می‌ورزند. (کلینی، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۵۵)

۳. هدایتگری و نخبه‌پروری

صادقین علیهم السلام در کنار تبیین جایگاه بت‌ریه و سفارش مداوم به دوری کردن امامیه از آنان، هدایتگری را در دستور کار خویش قرار دادند. مطالعه گفتار این دو امام، از تأکید ایشان بر شاخصه‌هایی نشان دارد که از جمله مسائل مورد اختلاف با مذاهب دیگر و بت‌ریه به شمار می‌رود. برای نمونه، امامان در موارد مختلفی، به تبیین ابعاد موضوع امامت می‌پرداختند و گاهی یک خطبه را به این موضوع اختصاص می‌دادند. (کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۰۳)

بخش دیگر این هدایتگری در جلسه‌های خصوصی صادقین علیهم‌السلام با امامی‌مذهبان صورت می‌گرفت. ایشان در برابر عقیده بت‌ریه مبنی بر امکان عدم وجود امام، (ابن مرتضی، بی‌تا: ۵ / ۳۸۶) بر ضرورت وجود امام تأکید می‌کردند (کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۷۷) یا برخلاف نظر بت‌ریه، (نوبختی، ۱۴۰۴ ق: ۵۶) علم الهی و عصمت را از شرایط امام بر می‌شمردند (کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۲۱) یا باور بت‌ریه مبنی بر امکان وجود چند امام (شهرستانی، بی‌تا: ۱۵۶؛ ابن‌خلدون، بی‌تا: ۴۰) را رد می‌کردند. (کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۷۷) آنان بارها خود را به عنوان فرزندان علی علیه‌السلام معرفی می‌کردند و برخلاف بت‌ریه که فقط به امامت امام علی علیه‌السلام و حسنین علیهم‌السلام معتقد بودند، (صدوق، ۱۴۰۴ ق: ۴ / ۵۴۴) بر لزوم اعتقاد به همه پیشوایان امامیه تأکید می‌کردند. (کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۲۰)

صادقین علیهم‌السلام در اقدامی دیگر دستور دادند که تقیه در مسح بر خفین، شرب نیذ و ترک چهر به بسمله، حرام است. (همان: ۶ / ۴۱۵؛ برقی، بی‌تا: ۲۵۹) این کارها از مهم‌ترین ویژگی‌های بت‌ری‌مذهبان به شمار می‌رفت (اشعری، ۱۳۶۲: ۱۱؛ نوبختی، ۱۴۰۴ ق: ۱۳؛ ابن‌مرتضی، بی‌تا: ۱۲۸) و این دو امام در پی ایجاد مرز فکری و ظاهری میان بت‌ریه و امامی‌مذهبان بودند.

هدایتگری در مسائل اجتماعی، در مدیریت بحران صادقین علیهم‌السلام، نقش مهمی داشت و شاید بتوان گفت این بخش، در میان فعالیت‌های آنان نمود قابل توجهی دارد. ایشان در جلسه‌هایی که با حضور امامی‌مذهبان کوفه برگزار می‌شد، بر مواردی تأکید می‌کردند که این نکته را تأیید می‌کند. برای نمونه امام به گروهی از امامی‌مذهبان کوفی توصیه کردند که هم‌کیشان خود را یاری کنید و دستگیر یکدیگر باشید. (کلینی، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۲۲) در پی همین اقدام بود که پیشوایان امامیه، پیروان خود را از برقراری هرگونه روابط خانوادگی با بت‌ریه نهی کردند. وقتی زراره از امام صادق علیه‌السلام در باره برقراری رابطه خویشاوندی با افرادی چون حکم بن عتیبه و سالم بن ابی حفصه پرسید، امام آن دو را نهی کرد و سپس فرمود: «با کسانی ازدواج کن که نصب و انکاری در امر امامت نداشته باشند». (طوسی، ۱۴۰۴ ق: ۱ / ۱۴۲) سخن

امام علیه السلام افزون بر تبیین عقاید بت‌ریه، نشانه سیاست امام مبنی بر تضعیف بت‌ریه است. همچنین مطابق گزارشی، امام صادق علیه السلام تحریم اقتصادی بت‌ریه را نیز اعلام کرد و پرداخت هرگونه صدقه را نیز به بت‌ریه حرام خواند. (همان: ۲ / ۴۹۶)

صادقین علیهم السلام برای برداشتن فاصله میان خود و پیروانشان و جلوگیری از جعل احادیث، همواره تأکید می‌کردند بدون بررسی شواهد آنچه از زبان ما نقل می‌شود، روایتی را نپذیرند. (کلینی، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۲۲) اقدام دیگر ایشان، پرورش نخبگانی بود که می‌توانستند افزون بر پاسخگویی به پرسش‌های دینی امامی‌مذهبان در کوفه، به حل شبهه‌های بت‌ری‌مذهبان نیز بپردازند. امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم (طوسی، ۱۴۰۴ ق: ۱ / ۳۸۹) و امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب (نجاشی، ۱۴۱۶ ق: ۱۱) و مؤمن طاق (کشی، ۱۳۴۸: ۳۲۷) دستور دادند تا در مساجد حاضر شوند و فتوی دهند. نایبان امام، ارتباط خود را با صادقین علیهم السلام حفظ و شبهه‌های مطرح شده درباره امامیه را به آنان منتقل می‌کردند. نقل است هشام بن حکم در یک سفر حج، نزد امام صادق علیه السلام آمد و پانصد سؤال مخالفان امامیه را مطرح و پاسخ آنها را دریافت کرد. (کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۶)

توصیه صادقین علیهم السلام به کوفیان درباره مراجعه به افرادی چون زراره بن اعین، ابوبصیر اسدی و محمد بن مسلم (طوسی، ۱۴۰۴ ق: ۱ / ۵۱؛ خوئی، ۱۴۱۳ ق: ۱ / ۳۴۷ و ۴۰۰)، نشان می‌دهد آنان توانایی لازم را برای پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و رفع شبهه کسب کرده بودند. در گزارشی، فرزند زراره برای رساندن پیغام پدرش نزد امام صادق علیه السلام حاضر شد و گفت: پدرم پیغام داد که کسی نزد ما نمی‌آید، مگر آنکه از سفارش شما درباره مراجعه به من خبر می‌دهد. (طوسی، ۱۴۰۴ ق: ۱ / ۳۵۲) از جمله گزارش‌هایی که از راهبرد هماهنگ امام باقر و امام صادق علیهم السلام در نخبه‌پروری خبر می‌دهد، وصیت امام باقر علیه السلام در پایان عمرشان به امام صادق علیه السلام و توصیه آن حضرت به نیکی با شاگردانشان است. امام صادق علیه السلام در پاسخ پدر فرمود: «به خدا سوگند در تعلیم و تربیت آنان خواهم کوشید». (کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۳۰۶؛ طبرسی، ۱۴۱۷ ق: ۱ / ۲۶۷)

پیامدهای تعامل صادقین علیهم‌السلام با بت‌ریه

با بررسی وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی امامیه و بت‌ریه در قرن دوم، مهم‌ترین پیامد فعالیت‌های صادقین علیهم‌السلام در برابر بت‌ریه آشکار می‌شود. راهبرد اول صادقین علیهم‌السلام مبنی بر مدارا، پرهیز و احتیاط در برابر بت‌ریه، وحدت اجتماعی شیعیان کوفه را در پی‌داشت و از هرگونه مقابله مستقیم امامیه و بت‌ریه جلوگیری شد.

همچنین این رویکرد امام سبب شد تا نوعی همگرایی میان دو فرقه پدید آید و محدثان بت‌ری در مبانی مشترک امامیه و بت‌ریه، بسیاری از روایت‌های صادقین را نقل کنند. (ابن‌ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹ ق: ۳ / ۲۶۲، ۵ / ۴۸۹؛ طبری، ۱۴۱۵ ق: ۶ / ۱۷۷؛ ابن‌سعد، بی‌تا: ۶ / ۱۳۸؛ بلاذری، ۱۹۵۶: ۱ / ۱۴، ۲ / ۳۳۶)

راهبرد تبیین و روشن‌گری امام سبب شد تا امامی‌مذهبان، افزون بر فاصله گرفتن از عالمان بت‌ری، روایات آنان را بدون شاهد نپذیرند. برای نمونه، سالم بن ابی‌حفصه نزد امامی‌مذهبان، فردی مشکوک به شمار می‌آمد و آنها برای روشن‌شدن اعتبار یا نامعتبری روایت‌های وی به پیشوایان خود مراجعه می‌کردند. (صدوق، ۱۴۰۴ ق: ۲ / ۶۴۴)

همچنین، مراجعه متعدد امامی‌مذهبان به صادقین علیهم‌السلام و پرسش درباره آراء و عقاید بت‌ریان (کلینی، ۱۳۶۳: ۸ / ۳۷۰؛ صفار، ۱۴۰۴ ق: ۲۷۹) نشان از این امر دارد. در مقابل گسترش فعالیت امامیه، بت‌ریه در سال‌های بعد منزوی شدند. از این‌رو نام فردی به عنوان پیشوای بت‌ریه در قرن سوم یافت نمی‌شود. مادلونگ تصریح کرده است بت‌ریه در قرن سوم به اهل سنت گرویدند. (مادلونگ، ۱۳۸۶: ۱۷۸)

از مهم‌ترین پیامدهای راهبرد دیگر صادقین علیهم‌السلام مبنی بر هدایت‌گری و نخبه‌پروری، ایجاد مرز میان بت‌ریان و امامیان و شناخته شدن امامی‌مذهبان (کلینی، ۱۳۶۳: ۸ / ۱۲۰) و برپایی کرسی‌های علمی امامیه در کوفه بود. (طوسی، ۱۳۶۵: ۱ / ۱۰۲؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۶۴؛ برقی، بی‌تا: ۱ / ۲۱۱) همچنین تلاش صادقین علیهم‌السلام در رویارویی با اندیشه قیام، حفظ جان و مال امامی‌مذهبان و حاضر نشدن آنان در قیام‌های زید بن علی و یحیی بن زید را به دنبال داشت.

به طور کلی منابع تاریخی نه تنها به نفوذ بت‌ریه در میان شیعیان معتقد به نص اشاره نکرده‌اند، بلکه شواهدی را در اثرگذاری امامیه بر برخی افراد بت‌ریه نقل کرده‌اند. برای نمونه زراره بن اعین که از شاگردان حکم بن عتیبه بود، (کشی، ۱۳۴۸: ۲۱۰) به امامیه پیوست و در شمار برترین دانشمندان امامیه قرار گرفت. (ابن داوود، ۱۳۹۲ ق: ۱۲۰)

همچنین فعالیت‌های امامیه در مسائل فقهی سبب شد برخی از بت‌ریه از آراء خود صرف نظر کنند؛ چنان‌که فردی بت‌ری با شنیدن دلیل صادقین علیهم السلام، مسح بر خفین را ترک کرد. (قاضی نعمان، بی تا: ۳ / ۲۸۱) آنچه بحران فعالیت بت‌ریه را به فرصت تبدیل کرد، رهبری صادقین علیهم السلام بود. آنان توانستند افزون بر جلوگیری از نفوذ بت‌ریه در میان شیعیان امامی، با راهکارهای خود مقدمات شکل‌گیری اساسنامه فقهی و کلامی امامیه را نیز فراهم کنند. این دستاورد مهم با پرورش یافتن نخبگان، کامل شد و حیات فکری امامیه به فعالیت گسترده خود در کوفه ادامه داد.

نتیجه

فرقه بت‌ریه، گروهی پیش‌زیدی بودند که بسترهای لازم برای شکوفایی و رشد آنان در کوفه وجود داشت. عالمان بت‌ری در میان مردم نفوذ داشتند و محل مراجعه شیعیان بودند. آسان‌گیری در عقاید و ارتباط هم‌زمان آنها با اهل سنت و امامیه، در کنار تلاش آنها برای ترویج باورهایشان، سبب می‌شد بسیاری از شیعیان به آنان بپیوندند. از طرفی بیشتر شیعیان معتقد به نص، در کوفه و در معرض تبلیغات و طرح شبهه‌ها و جعل احادیث از سوی بت‌ریه قرار داشتند و فاصله جغرافیایی که میان صادقین علیهم السلام و پیروانشان وجود داشت، لزوم رویارویی با این بحران را دوچندان می‌کرد.

سبک و سیره صادقین علیهم السلام در تعامل با این فرقه، هدفمند و آینده‌نگرانه بود. بررسی‌ها از دو راهبرد مستقیم و غیرمستقیم صادقین علیهم السلام در برابر بت‌ریه خبر می‌دهد. راهبرد مدارا، پرهیز و احتیاط در رویارویی با بت‌ری مذهبیان، سبب شد تا وحدت اجتماعی شیعیان حفظ شود و افزون بر همگرایی در باورهای مشترک، برای جذب آنان تلاش شود.

سیره و سبک تعامل صادقین علیهم السلام با فرقه «بتریه» (بسترها، راهبردها و پیامدها) □ ۵۸۹

راهبرد غیرمستقیم صادقین علیهم السلام، روشنگری، هدایتگری و نخبه‌پروری بود که افزون بر حفظ جان و عقاید امامی مذهبیان، انزوای بتریه، نظام‌مند شدن باورهای فقهی و کلامی امامیه، پرورش نخبگان، شکل‌گیری نظام آموزشی امامیه در کوفه و گسترش تشیع را به دنبال داشت. به نظر می‌رسد گروه‌های مختلفی در جامعه کنونی، رفتاری میانه را برای پیشبرد اهداف خویش برگزیده‌اند و همچون بتریه در پی بهره‌برداری از منافع درون‌گروهی به نفع خود هستند. رویکردها و راهبردهای مدیرانه صادقین علیهم السلام می‌تواند الگویی سزاوار برای تعامل و رویارویی با آنان باشد.

نمودار بسترها، راهبردها و پیامدهای تعامل صادقین علیهم السلام با فرقه بتریه



منابع و مأخذ

۱. ابطحی، عبدالحمید، ۱۳۹۱، «تقابل عالمان زیدی کوفه در نیمه اول قرن دوم با باور

امامت الهی اهل بیت علیهم السلام»، سفینه، شماره ۳۷.

۲. ابن ابی الدنيا، عبدالله بن محمد، ۱۴۰۸ ق، الورع، کویت، دارالسلفیه.
۳. ———، بی تا، مکارم الاخلاق، قاهره، مکتبه القرآن و النشر و التوزیع.
۴. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، ۱۴۰۹ ق، المصنف، بیروت، دارالفکر للتباعه و النشر و التوزیع.
۵. ابن ادريس، محمد بن احمد، ۱۴۱۰ ق، السرائر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۶. ابن اعثم، احمد، ۱۴۱۱ ق، الفتوح، تحقیق علی شیرى، بیروت، دار الاضواء.
۷. ابن جوزى، عبدالرحمن بن علی، ۱۳۸۲ ق، زادالمسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالاحیاء التراث.
۸. ابن حزم، علی بن احمد، بی تا، الفصل فی الملل والاهواء والنحل، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۹. ابن خلدون، بی تا، مقدمه ابن خلدون، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. ابن داوود، حسن بن علی، ۱۳۹۲ ق، رجال ابن داوود، نجف، منشورات مطبعه الحیدریه.
۱۱. ابن سعد، بی تا، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر.
۱۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۶ ق، مناقب آل أبی طالب، نجف، مکتبه الحیدریه.
۱۳. ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۱۵ ق، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیرى، بیروت، دارالفکر.
۱۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، بی تا، المعارف، القاهره، دارالمعارف.
۱۵. ابن مرتضی، احمد بن یحیی، بی تا، البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار، قم، مجمع الزخائر الاسلامی.
۱۶. ابن معین، بی تا، تاریخ ابن معین، دمشق، دارالمأمون للتراث.

۱۷. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، ۱۳۵۰، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد.
۱۸. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، ۱۳۸۵ ق، *مقاتل الطالبیین*، نجف، المكتبة الحیدریه، افست قم، مؤسسه دار الكتاب.
۱۹. اشعری، سعد بن عبدالله قمی، ۱۳۶۱، *المقالات و الفرق*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۰. اشعری، علی بن اسماعیل، ۱۳۶۲، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۲۱. بخاری، بی تا، *تاریخ الکبیر*، ترکیه، دیار بکر، المكتبة الاسلامیه.
۲۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، بی تا، *المحاسن*، تحقیق سید جلال الدین حسینی، آرموی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، ۱۳۶۷، *الفرق بین الفرق*، تهران، نشر اشراقی.
۲۴. بلاذری، ۱۹۵۶، *فتوح البلدان*، قاهره، مكتبة النهضة المصریه.
۲۵. پاکتچی، احمد، ۱۳۸۰، *دائره المعارف بزرگ اسلامی، امامیه*، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۲۶. ترمذی، ۱۴۰۳ ق، *سنن ترمذی*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد، ۱۴۲۴ ق، *الغارات*، تحقیق سید جلال الدین حسینی، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۲۸. حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ ق، *معرفه علوم الحدیث*، بیروت، منشورات دارالآفاق الحدیث.
۲۹. حیدری، احمد علی، ۱۳۸۳، *معرفی «کلام و جامعه» اثر فان اس، هفت آسمان*، ش ۲۴.
۳۰. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۳ ق، *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز نشر الثقافه الاسلامیه.

۳۱. داوری، دردانه و محمدحسن شانه‌ساز، ۱۳۸۰، *مدیریت استراتژیک از تئوری تا عمل*، تهران، چاپ آتنا.

۳۲. ذهبی، محمد بن احمد، ۱۳۸۲ ق، *میزان الاعتدال*، بیروت، دارالمعرفه للطباعة و النشر.

۳۳. _____، ۱۴۱۰ ق، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتاب العربی.

۳۴. _____، ۱۴۱۳ ق، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق حسین الاسد، بیروت، موسسه الرساله.

۳۵. رازی، ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱ ق، *الجرح و التعديل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۳۶. _____، ۱۳۷۱، *تفسیر القرآن*، تهران، اساطیر.

۳۷. رحمان ستایش، محمد کاظم و اعظم فرجامی، ۱۳۹۰، «واکاوی مذهب و روایات حسن بن صالح در کتب امامیه»، *مطالعات قرآن و حدیث*، ش ۹.

۳۸. _____، *تحلیل روایات حکم بن عتیبه و انتسابش به زیدیه*، کتاب قیم، ۳، ص ۲۰۲ - ۱۷۵.

۳۹. رحمتی، محمد کاظم، ۱۳۸۸، *مقالاتی در تاریخ زیدیه و امامیه*، تهران، انتشارات بصیرت.

۴۰. زریاب، عباس، ۱۳۷۵، *بتریه، دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی.

۴۱. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، ۱۴۰۸ ق، *الانساب*، بیروت، دارالجنان للطباعة و النشر و التوزیع.

۴۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، بی تا، *الدرالمثور*، بیروت، دارالمعرفه للطباعة و النشر.

۴۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، بی تا، *الملل و النحل*، تخریج محمد فتح الله بدران، قاهره، مکتبه الانجلو المصریه.

- سیره و سبک تعامل صادقین عليه السلام با فرقه «بُتريه» (بسترها، راهبردها و پیامدها) □ ۵۹۳
۴۴. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۴ ق، *من لا يحضره الفقيه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم،
جماعة المدرسين.
۴۵. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، *بصائر الدرجات*، تحقیق میرزا محسن کوجه باغی،
تهران، مؤسسة الاعلمی.
۴۶. طبرسی، احمد بن علی، ۱۳۹۲ ق، *مکارم الاخلاق*، قم، منشورات الشریف الرضی.
۴۷. _____، ۱۴۱۶ ق، *الإحتجاج*، تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی به،
تهران، دارالاسوة.
۴۸. _____، ۱۴۱۷ ق، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم، موسسه آل البيت.
۴۹. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۵ ق، *جامع البیان*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و
التوزیع.
۵۰. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۵، *تهذیب الاحکام*، تحقیق سید حسن خراسان، تهران، دار
الکتب الاسلامیه.
۵۱. _____، ۱۴۰۴ ق، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق سید مهدی رجائی، قم،
مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۷ ق، *الفهرست*، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۵۳. عجلی، عبدالله بن صالح، ۱۴۰۵ ق، *معرفة النقات*، مدینه، مکتبه الدار.
۵۴. فان اس یوزف، ۲۰۰۸، *علم الکلام و المجتمع فی القرنین الثانی و الثالث*، ترجمه صالح
سالمة، کلن، الجمل.
۵۵. قاضی نعمان، محمد بن نعمان، بی تا، *شرح الأخبار*، تحقیق سید محمد حسینی جلالی،
قم، جماعة المدرسين.

۵۶. کاظمی، علی اصغر، ۱۳۶۶، *مدیریت بحران‌های بین‌المللی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵۷. کشی، ابو عمرو محمد عمر بن عبدالعزیز، ۱۳۴۸، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد.
۵۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۹. کوفی، فرات، ۱۳۵۴ ق، *تفسیر*، نجف، نشر حیدریه.
۶۰. کوفی، محمد بن سلیمان، ۱۴۱۲ ق، *مناقب الامام امیرالمؤمنین*، تحقیق محمد باقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.
۶۱. مادلونگ، ویفرد، ۱۳۷۵، *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، ترجمه جواد قاسمی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۶۲. مالک بن انس، بی‌تا، *المدونه الکبری*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶۳. مامقانی، عبدالله، ۱۴۱۱ ق، *مقباس الهدایه فی علم الدرایه*، چاپ محمد رضا مامقانی.
۶۴. متقی هندی، علی بن حسام، ۱۴۲۵ ق، *کنز العمال*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶۵. مزی، ۱۴۰۶ ق، *تهذیب الکمال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۶۶. مسعودی، علی بن الحسین، ۱۴۰۹ ق، *مروج الذهب*، قم، مؤسسه دارالهجره.
۶۷. مفید، محمد بن نعمان، م ۱۴۱۴ ق، *الارشاد*، بیروت، دارالمفید.
۶۸. مقریزی، احمد بن علی، ۱۴۲۰ ق، *امتاع الاسماع*، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶۹. موسوی نژاد، سید علی، ۱۳۸۰، *آشنایی با زبده، هفت آسمان*، ۱۱.

سیره و سبک تعامل صادقین علیهم السلام با فرقه «بُتْرِیه» (بسترها، راهبردها و پیامدها) □ ۵۹۵

۷۰. نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۱۶ ق، *رجال نجاشی*، قم، موسسه النشر الاسلامی.

۷۱. نسائی، احمد بن شعیب، بی تا، *فضائل الصحابه*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۷۲. نوبختی، حسن بن موسی، ۱۴۰۴ ق، *فرق الشیعه*، بیروت، دارالاضواء.